

پرسش و پاسخ

۱۰۰۱
پرسش و پاسخ از



اعلیٰ السلام

امامین

اواخر
محمد رضا مدر





- ۶۴ ۲۲. هدايت گرى بيدار
- ۶۵ ۲۳. ديدار حق تعالى
- ۶۵ ۲۴. كسب بهشت
- ۶۶ ۲۵. به على شناختم من به خدا قسم خدا را
- ۶۶ ۲۶. شناخت خدا
- ۶۷ ۲۷. معنای "لا حول ولا قوة الا بالله"
- ۶۷ ۲۸. انواع حجاب
- ۶۸ ۲۹. برتری انسان از ملائکه
- ۶۸ ۳۰. توصيف خداوند
- ۶۹ ۳۱. مشيت الهی
- ۶۹ ۳۲. تبیین عرفان ناب
- ۶۹ ۳۳. ايمان و پایه‌های آن
- ۷۱ ۳۴. مؤمن واقعی
- ۷۱ ۳۵. فرق بين ايمان و يقين
- ۷۲ ۳۶. خودرأى عامل هلاکت
- ۷۲ ۳۷. راه كسب ثبات در دين
- ۷۲ ۳۸. سخت ترين فقرها
- ۷۳ ۳۹. معنای ايمان
- ۷۳ ۴۰. ايمان و اسلام
- ۷۴ ۴۱. قواعد اسلام و ابعاد توبه واقعی
- ۷۴ ۴۲. توصيف اسلام و ايمان و كفر و نفاق
- ۷۷ ۴۳. موعظه‌ای عظيم و علمى وسيع
- ۷۷ ۴۴. خدای مهربان

فصل سوم

سوالات تاريخ انبياء و نبوت پیامبران

- ۸۱ ۱. برترین و بهترین آفریده خداوند
- ۸۱ ۲. سؤالات پادشاه روم از عمر



۳. حضرت خضر علیہ السلام نزد امام علی علیہ السلام ۸۳
۴. توصیف قرآن مجسم ۸۴
۵. یصلون علی النبی ۸۵
۶. رفع اتهام ۸۵
۷. نشانہ انسان بینا ۸۶
۸. سوالات قرآنی ۸۶
۹. گفتگوی عجیب ۸۷
۱۰. علت نامگذاری آدم و حوا به این نام ۸۷
۱۱. ذوالقرنین کیست؟ ۸۸
۱۲. حرف زدن کوسہ ماہی ۸۹
۱۳. ماجرای مسجد براءنا ۹۱
۱۴. صورت برزخی وصی عیسی علیہ السلام ۹۱
۱۵. توصیف پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ۹۳
۱۶. از من سؤال کنید ۹۳
۱۷. مقام خاتم الانبیائی ۹۵
۱۸. کشف قبر حضرت دانیال علیہ السلام ۹۶
۱۹. خارج کردن شتر ثمود ۹۷
۲۰. چہار سؤال یہودی ۱۰۰
۲۱. پیامبران عرب زبان ۱۰۱
۲۲. مفسر معنایی ۱۰۲
۲۳. شناخت انبیاء ۱۰۲
۲۴. علم انبیائی ۱۰۳
۲۵. افضلیت پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم ۱۰۳
۲۶. اولین شعر ۱۰۴
۲۷. گریہ داود علیہ السلام ۱۰۴
۲۸. معنای نود ۱۰۵
۲۹. کوه طور ۱۰۵

فصل چهارم

سوالات ولایت و امامت دوازده امام

۱. سوالات صعصعة از علی ۱۰۹
۲. کتمان حق و حقیقت ۱۱۱
۳. سوالات در خطبه شقشقیه ۱۱۱
۴. نفوس واحد ۱۱۳
۵. دست شیطان ۱۱۴
۶. جایگاه ولایت ۱۱۶
۷. سخنی بزرگ ۱۱۷
۸. اثر دنیائی بی اعتقادی به ولایت علی ۱۱۸
۹. انار بهشتی ۱۱۸
۱۰. نور ازلی ولی، علی ۱۱۸
۱۱. وارث و وصی علیست ۱۲۰
۱۲. بزرگترین سربلندی ۱۲۱
۱۳. علم غیب ۱۲۱
۱۴. دجال بعد از فوت پیامبر ۱۲۲
۱۵. خلیفه چهارم ۱۲۲
۱۶. ذوالقرنین امت ۱۲۳
۱۷. امام مبین ۱۲۴
۱۸. مقتدای خلق ۱۲۴
۱۹. قتیل العبرات ۱۲۵
۲۰. اولی الامر کیست؟ ۱۲۵
۲۱. معجزه‌های علوی ۱۲۶
۲۲. عاق والدین ۱۲۷
۲۳. نشانه‌های پر شمیم دوست ۱۲۸
۲۴. طرفداران حق ۱۲۹
۲۵. تو را چه کسی امیرالمؤمنین کرده؟ ۱۳۰
۲۶. معرفی اهل بیت ۱۳۱
۲۷. پیامبر و شهادت امیرالمؤمنین علی ۱۳۱

۲۸. مرز گمراهی و هدایت ۱۳۲
۲۹. تقسیم اوقات زندگی ۱۳۲
۳۰. سیر در آفاق با امام مُلک و ملکوت ۱۳۴
۳۱. از قبل نقشه داشتند ۱۴۲
۳۲. ویژگی‌های امام ۱۴۲
۳۳. چرا سکوت کردم؟ ۱۴۳
۳۴. عطشان دشت کربلا ۱۴۴
۳۵. سؤال از پیامبر ﷺ ۱۴۵
۳۶. پدر اُمّت ۱۴۵
۳۷. یک قطره آن هم حرام است ۱۴۶
۳۸. پاسخ اصحاب کهف به امام علی علیه السلام ۱۴۷
۳۹. مذاکره بی ثمر، تهمت بزرگ ۱۴۹
۴۰. گواهی بر حق ۱۵۰
۴۱. شاهد پیامبر ﷺ ۱۵۱
۴۲. باب علم ۱۵۱
۴۳. توصیف حبیب خدا ۱۵۲
۴۴. اکثریت در گمراهی ۱۵۳
۴۵. پلیدترین انسان ۱۵۳
۴۶. نسلی پاک ۱۵۴
۴۷. ابوتراب کنیه‌ای شریف ۱۵۴
۴۸. حق غضب شده ۱۵۵
۴۹. نعمتی بزرگ ۱۵۵

فصل پنجم

سؤالات در حکومتداری امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱. پیشوای کفر ۱۵۹
۲. سوی عشق ۱۶۰
۳. تنها مانده بودم ۱۶۱
۴. حق با علیست ۱۶۱

۱۹۱ حکم خدا	۳۴
۱۹۲ حکومت شایستگان	۳۵
۱۹۳ معیار حق شناسی	۳۶
۱۹۴ خدعه در جنگ	۳۷
۱۹۴ جاهلان جهنمی	۳۸
۱۹۵ رهبری که مورد ظلم واقع شد	۳۹
۱۹۶ مهم ترین وظایف حکمران	۴۰
۱۹۶ توصیف فتنه های سیاسی	۴۱
۱۹۶ علی <small>علیه السلام</small> در کربلا	۴۲
۱۹۷ با عقل خود ببین	۴۳
۱۹۷ سوء عاقبت	۴۴
۱۹۸ امین مردم	۴۵
۱۹۸ زیاده طلبی ظالمان	۴۶
۱۹۸ پاداش پلیدی مرتد	۴۷
۱۹۹ اصحاب علی <small>علیه السلام</small>	۴۸
۲۰۰ قدرتی الهی	۴۹
۲۰۰ هلاکت ظالم حتمی است	۵۰
۲۰۰ میر میدان نبرد	۵۱
۲۰۱ صاحب دو سهم غنیمت	۵۲
۲۰۲ پاک خوی، پاک روی پرهیزگار	۵۳
۲۰۳ جایگاه قیامتی حاکم ستمگر و کسی که خودکشی کند	۵۴
۲۰۳ امام عدالت پیشه	۵۵
۲۰۴ عادل بی نظیری	۵۶
۲۰۵ نشانه حاکم اسلامی	۵۷
۲۰۵ علت جدا شدن مردم از علی <small>علیه السلام</small>	۵۸
۲۰۶ چرا سکوت کردم	۵۹



فصل ششم

سوالات قرآن کریم و ادعیه

۱. به قرآن عمل کن ۲۱۱
۲. سرّ حروف الفباء ۲۱۲
۳. تدوین ابیات عرب ۲۱۳
۴. تفسیر حروف مقطعه ۲۱۴
۵. قرائت صحیح ۲۱۶
۶. علم قرآن در نزد من است ۲۱۶
۷. انواع وحی ۲۱۶
۸. آیات محکم و متشابه ۲۱۷
۹. قرآن نور مطلق ۲۱۸
۱۰. تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم ۲۱۸
۱۱. شعر خوانی یا آموزش قرآن کریم ۲۲۰
۱۲. معنای حیات طیبه ۲۲۰
۱۳. روز و شب آسایش نداری؟ ۲۲۰
۱۴. تفسیری کوتاه از سوره حمد ۲۲۱
۱۵. عدل برتر است ۲۲۲
۱۶. ویژگی اولیاء خدا ۲۲۲
۱۷. عظمت بزرگ ۲۲۳
۱۸. قرآن در کتب مسیحیان ۲۲۳
۱۹. مفسر بزرگ قرآن ۲۲۴
۲۰. شناخت اهل بیت (علیهم السلام) ۲۲۵
۲۱. صبر در مرگ عزیزان ۲۲۶
۲۲. صراط مستقیم ۲۲۶
۲۳. کوثر چیست؟ ۲۲۷
۲۴. آیه‌ای بزرگ ۲۲۸
۲۵. از قرآن بگیرد ۲۲۹
۲۶. سبصد اسم در قرآن ۲۲۹
۲۷. فتنه‌ها و آزمایش الهی ۲۳۰



- ۲۳۱ مفسر کتاب نور ۲۸
- ۲۳۲ اسم اعظم خداوند ۲۹
- ۲۳۲ برگشت خورشید ۳۰
- ۲۳۳ آبشار حکمت ۳۱
- ۲۳۴ علوم قرآن نزد ام‌الکتاب است ۳۲
- ۲۳۵ تناقضی وجود ندارد ۳۳
- ۲۳۵ شأنی قرآنی ۳۴
- ۲۳۶ لبخند غنچه در بهاران ۳۵
- ۲۳۶ شب قدر ۳۶
- ۲۳۶ آیه‌ای نجات‌بخش ۳۷
- ۲۳۹ مال حرام ۳۸
- ۲۳۹ معنای روح ۳۹
- ۲۴۰ سوالات امام علی علیه السلام در عمل به آیه نجوا ۴۰
- ۲۴۱ صاحب علم قرآن ۴۱
- ۲۴۲ کوثر ثانی ۴۲
- ۲۴۳ رجعت امری قطعی ۴۳
- ۲۴۳ فهمی عمیق و دقیق از حمد ۴۴
- ۲۴۴ سبع مثانی ۴۵
- ۲۴۴ نشانه‌های حزب خدا ۴۶
- ۲۴۵ نشانه‌ای روشن ۴۷
- ۲۴۵ فهم ناقص ۴۸
- ۲۴۵ به احترام قرآن ۴۹
- ۲۴۶ ذکر قبل از دعا ۵۰
- ۲۴۶ صاحب علم قرآن ۵۱
- ۲۴۷ معنای استکبار ۵۲
- ۲۴۷ اصحاب اخدود ۵۳
- ۲۴۷ امانت بزرگ ۵۴
- ۲۴۸ تفسیر صراط مستقیم ۵۵
- ۲۴۸ معنای طارق ۵۶
- ۲۴۹ قرآن شفای دردها ۵۷
- ۲۴۹ معرفی اصحاب الیمین و اصحاب المشئمه ۵۸

فصل هفتم

سئوالات نماز و اذاعت

۲۵۵	۱. آموزش نماز
۲۵۵	۲. تأویل و تفسیر نماز
۲۵۶	۳. دعای مستجاب
۲۵۷	۴. تفسیر بسم الله
۲۵۷	۵. اسرار اذان در کلام امام علی (ع)
۲۶۲	۶. آیه‌های محکم
۲۶۲	۷. نشانه همسایه مسجد
۲۶۲	۸. نماز اداء امانت
۲۶۳	۹. نماز جمعه
۲۶۳	۱۰. وضوی پیامبر خدا (ص)
۲۶۳	۱۱. حکمت اذان در نماز
۲۶۳	۱۲. نماز شب، نوری معنوی
۲۶۴	۱۳. معنای تکبیر در نماز
۲۶۴	۱۴. معنای رکوع
۲۶۵	۱۵. عبادت خدای بزرگ
۲۶۵	۱۶. کلام صادق
۲۶۵	۱۷. خارج از دین محمد (ص)
۲۶۶	۱۸. معنای سجده
۲۶۶	۱۹. تأویل نماز
۲۶۶	۲۰. آیه رهایی
۲۶۷	۲۱. بر همه عالم احاطه دارد
۲۶۸	۲۲. درمانی کامل
۲۷۰	۲۳. اجر و ثواب یک شب زنده‌داری (شب قدر)
۲۷۱	۲۴. دعایی کوتاه برای وضو گرفتن
۲۷۲	۲۵. برای وضو بخوانید و عمل کنید
۲۷۲	۲۶. وسیله نجات
۲۷۲	۲۷. راه نجات از فقر

- ۲۷۴ آثار استغفار ۲۸
- ۲۷۴ راه امان ۲۹
- ۲۷۵ توبه نصوص ۳۰
- ۲۷۵ پیدایش دعای کمیل ۳۱
- ۲۷۶ حدود استغفار ۳۲
- ۲۷۷ علت عدم استجابت دعا ۳۳
- ۲۷۸ معنای استغفار ۳۴
- ۲۷۸ دعای بی ثمر ۳۵
- ۲۷۹ از رسول خدا ﷺ گرفته‌ام ۳۶
- ۲۷۹ تمجید حق تعالی ۳۷
- ۲۷۹ راه استجابت ۳۸
- ۲۸۰ دعایی جامع بعد از هر نماز ۳۹
- ۲۸۰ دعای خضر ۴۰
- ۲۸۱ دعای پر برکت ۴۱
- ۲۸۱ دعای بزرگ ۴۲
- ۲۸۲ دعای مؤثر و بزرگ ۴۳
- ۲۸۳ دعایی عجیب و بزرگ ۴۴
- ۲۸۳ این ذکر را در صبح و شب ترک مکن ۴۵
- ۲۸۴ دعائی نافذ ۴۶
- ۲۸۴ نوزده کلمه بی نظیر در اجابت دعا ۴۷
- ۲۸۵ راه حل برای رام کردن ۴۸
- ۲۸۵ دعائی از پیامبر ﷺ ۴۹
- ۲۸۶ علت محرومیت از نماز شب ۵۰
- ۲۸۶ دست به دعا برداشتن ۵۱
- ۲۸۶ تأویل نماز ۵۲
- ۲۸۷ معنای سجده ۵۳
- ۲۸۷ نور پاینده ۵۴
- ۲۸۸ سیر در ملکوت عالم ۵۵
- ۲۸۸ انواع خلقت ۵۶
- ۲۸۹ تعریف علم ۵۷
- ۲۸۹ مفهومی عمیق ۵۸



فصل هشتم

اعتقادات و کلام اسلامی

۱. حقیقت چیست؟ ۲۹۳
۲. لاشیء ۲۹۴
۳. کمترین‌ها!! ۲۹۴
۴. جبر یا اختیار؟ ۲۹۶
۵. قضای دوم ۲۹۷
۶. سریع‌ترین حساب ۲۹۷
۷. عدل چیست؟ ۲۹۸
۸. تفسیر قضاء الهی ۲۹۸
۹. اثبات وجود باری تعالی ۳۰۰
۱۰. امدادهای غیبی ۳۰۱
۱۱. جوع عامل قرب ۳۰۱
۱۲. راهی تاریک ۳۰۱
۱۳. کار محال ۳۰۲
۱۴. تعریف قدر الهی ۳۰۳
۱۵. معنای قضا و قدر ۳۰۳
۱۶. خالق حکیم ۳۰۵
۱۷. شناخت خدا به خدا ۳۰۶
۱۸. قضا و قدر الهی ۳۰۶
۱۹. معنای مختلف فتنه در قرآن کریم ۳۰۸
۲۰. قضای حتمی الهی ۳۰۹
۲۱. خبر شهادت ۳۱۰
۲۲. سیر در ملکوت عالم ۳۱۱
۲۳. انواع خلقت ۳۱۲
۲۴. تعریف علم ۳۱۳
۲۵. مفهومی عمیق ۳۱۳

فصل نهم

سوالات اخلاق و مواعظ و خانواده

۱. رعایت احکام همسفری ۳۱۷
۲. نحوه انجام محاسبه نفس ۳۱۷
۳. معنای مروت ۳۱۸
۴. شکر خدای متعال ۳۱۸
۵. مردانگی چیست؟ ۳۱۹
۶. بزرگ‌ترین گناه ۳۱۹
۷. معنای علم ۳۱۹
۸. معنای خیر ۳۱۹
۹. جایگاه زبان در سعادت یا شقاوت ۳۲۰
۱۰. نشانه‌های اهل تقوا ۳۲۰
۱۱. غمی مستمر ۳۲۱
۱۲. سخت‌ترین مشکل‌ها ۳۲۱
۱۳. شبیه پیامبر ﷺ ۳۲۱
۱۴. یکی از راه‌های آموزش ۳۲۱
۱۵. سگ‌های کوفه ۳۲۲
۱۶. نشانه بزرگواری ۳۲۲
۱۷. راه توبه ۳۲۳
۱۸. راه اعتدال ۳۲۳
۱۹. کریم بزرگوار ۳۲۳
۲۰. زیادی رزق ۳۲۴
۲۱. علت فقر ۳۲۴
۲۲. پاسداری از چشم‌ها ۳۲۵
۲۳. زاهد بصیر ۳۲۵
۲۴. امید بدون عمل، حربه شیطان ۳۲۵
۲۵. قضاوت سخت است؟ ۳۲۶
۲۶. چهار سؤال جالب ۳۲۷
۲۷. زاهد راستین ۳۲۸





- ۳۴۲ ۵۹. زن باوفا
- ۳۴۳ ۶۰. نشانه‌ی وفا
- ۳۴۳ ۶۱. خداترسی
- ۳۴۴ ۶۲. پیامی ملکوتی، عملی سعادت‌زا
- ۳۴۴ ۶۳. راه دستیابی به نجات چیست؟
- ۳۴۵ ۶۴. فرق عدالت و بخشش
- ۳۴۵ ۶۵. فخر فروشی
- ۳۴۵ ۶۶. راه نجات
- ۳۴۶ ۶۷. صفات شیعه
- ۳۴۶ ۶۸. راهنمای راه‌ها
- ۳۴۶ ۶۹. رازی از رازهای پیامبر خدا ﷺ
- ۳۴۷ ۷۰. بدترین انسان‌ها
- ۳۴۷ ۷۱. حق کشی
- ۳۴۸ ۷۲. راه اصلاح
- ۳۴۸ ۷۳. حیاء عامل حیات
- ۳۴۸ ۷۴. پاداش غم‌های بزرگ

فصل دهم

سوالات تاریخ ملل و مردم‌شناسی

- ۳۵۳ ۱. هفتادوسه ملت
- ۳۵۳ ۲. اصحاب اخدود
- ۳۵۴ ۳. حیوانات مسخ شده
- ۳۵۵ ۴. تکبر عامل نابودی
- ۳۵۵ ۵. جایگاه اولیاء خدا
- ۳۵۶ ۶. معرفی قریش
- ۳۵۶ ۷. انواع دوست و رفیق
- ۳۵۶ ۸. نشانه‌های عاقبت بخیری
- ۳۵۷ ۹. نشانه‌های عاقلان
- ۳۵۷ ۱۰. جاهلان دینی



۱۱. نشانه‌های انسان فصیح ۳۵۸
۱۲. بهترین‌ها چه کسانی هستند؟ ۳۵۸
۱۳. بدترین مردم ۳۵۸
۱۴. شیعیان امام علی علیه السلام ۳۵۹
۱۵. چهار نشانه بدی ۳۵۹
۱۶. بردبارترین مردمان ۳۵۹
۱۷. نخستین شاعر ۳۵۹
۱۸. پیشامد آینده ۳۶۰
۱۹. احمق‌ترین مردم ۳۶۰
۲۰. قوی‌ترین شاعر ۳۶۱
۲۱. اصحاب روح‌الله خمینی رحمته الله ۳۶۱
۲۲. اصحاب کهف ۳۶۲
۲۳. زیرک‌ترین مردم ۳۷۰
۲۴. بهترین فرمان ۳۷۰
۲۵. بدبخت‌ترین مردم ۳۷۰
۲۶. اوصاف عارفان ۳۷۱
۲۷. منافق‌شناس بزرگ ۳۷۲
۲۸. میثم‌تمار ۳۷۲
۲۹. علت گمراهی مردم ۳۷۳
۳۰. فرار از فتنه ۳۷۳
۳۱. راه نجات از فتنه‌ها ۳۷۳
۳۲. عزیز صادق ۳۷۴
۳۳. پیامبر صلی الله علیه و آله تعهد مکتوب گرفت ۳۷۴
۳۴. عالم ذر ۳۷۵
۳۵. بزرگ‌ترین کبائر ۳۷۶
۳۶. عبادت آگاهانه ۳۷۶
۳۷. اصحاب رس ۳۷۶
۳۸. مردم نماها ۳۷۸
۳۹. علی در کنار کاخ مدائن ۳۷۹
۴۰. عظمت حضرت سلمان ۳۸۰
۴۱. انواع انسان‌ها ۳۸۰



۴۲. سخن کوتاه ۳۸۱
۴۳. فاصله حق و باطل ۳۸۲
۴۴. خیرالبشر، خیرالناس، خیرالخلق ۳۸۲
۴۵. نشانه کور دل ۳۸۳
۴۶. خبر دادن از حجاج بن یوسف و علت مرگش ۳۸۳
۴۷. نشانه دانشمند ۳۸۴
۴۸. حرفی حکیمانه ۳۸۴
۴۹. روزی بد و نحس ۳۸۵
۵۰. ثابت‌ترین مردم در فکر ۳۸۶
۵۱. بهترین شهره ۳۸۶
۵۲. بدترین مردم ۳۸۷
۵۳. نشانه‌های اسراف کار ۳۸۷
۵۴. زیرک‌ترین‌ها ۳۸۷
۵۵. راستی سعادتها ۳۸۷

فصل یازدهم

سوالات دنیا و دنیاگرایی

۱. لذت دنیا چیست؟ ۳۹۱
۲. فرزند دنیا آرم باش ۳۹۱
۳. دنیا لهُو و لعب است ۳۹۲
۴. غرق نعمت‌های الهی ۳۹۳
۵. باران شفا بخش ۳۹۳
۶. فرصت شناسی از عمر ۳۹۴
۷. نصیحت کامل ۳۹۴
۸. نصیحت نافع ۳۹۴
۹. سخت‌ترین سختی‌ها ۳۹۵
۱۰. بهترین روزها ۳۹۵
۱۱. هشت طلبکار ۳۹۵
۱۲. مَثَل دنیا ۳۹۶



- ۱۳. دنیا برای اهل تقوی ۳۹۶
- ۱۴. زهد در دنیا ۳۹۷
- ۱۵. تکیه‌گاه محکم ۳۹۷
- ۱۶. معنای زهد ۳۹۷
- ۱۷. ذکر جامع برای رفع بلایا در دنیا ۳۹۷
- ۱۸. دنیای مردم قبل از ظهور ۳۹۸
- ۱۹. اندیشه ثابت ۳۹۸
- ۲۰. کار دنیا برای آخرت ۳۹۸
- ۲۱. دنیای کوچک ۳۹۹
- ۲۲. آزمایش الهی ۳۹۹
- ۲۳. صبح دانایی ۳۹۹
- ۲۴. نشانه‌های احمق ۴۰۰
- ۲۵. اندیشه‌ای سالم ۴۰۰
- ۲۶. علت بعضی از بلایا ۴۰۰
- ۲۷. مظلوم غریب ۴۰۱
- ۲۸. عید نوروز ۴۰۲
- ۲۹. نشانه‌های بدبخت ۴۰۲
- ۳۰. عید آمرزش ۴۰۲
- ۳۱. نشانه‌های انسان خوار ۴۰۲
- ۳۲. نشانه خرج کردن ۴۰۳
- ۳۳. حرص دنیا ۴۰۳
- ۳۴. رزق جاری ۴۰۳
- ۳۵. راه کسب آسایش دنیوی ۴۰۳

فصل دوازدهم

سوالات مرگ و برنخ و معاد

- ۱. آمادگی برای مرگ ۴۰۷
- ۲. پشیمان‌ترین آدم‌ها ۴۰۷
- ۳. بهترین حالات انسان ۴۰۷



۴	عروج مردی ملکوتی	۴۰۷
۵	فرمایش رسول خدا ﷺ در شهادت علی علیه السلام	۴۰۸
۶	سرنوشت من شهادت است	۴۰۸
۷	خبر از شهادت میثم	۴۰۹
۸	پادشاه کشور حُسن	۴۱۰
۹	راهرو بهشت	۴۱۱
۱۰	عاشق خدا	۴۱۱
۱۱	تکلم با فرشتگان	۴۱۱
۱۲	گفتگو با ارواح	۴۱۲
۱۳	وادی السلام نجف	۴۱۳
۱۴	شیفته دیدار خداوند	۴۱۴
۱۵	تعریف مرگ	۴۱۴
۱۶	چشم خدا	۴۱۵
۱۷	امیر، امین	۴۱۶
۱۸	فرشته مرگ	۴۱۶
۱۹	برتری وصی پیامبر آخرالزمان	۴۱۷
۲۰	علت مرگ زودرس	۴۱۸
۲۱	اجل نگهبان آدمی است	۴۱۸
۲۲	مردگان زمین	۴۱۸
۲۳	معنای موت	۴۱۹
۲۴	لقاء خداوند	۴۲۰
۲۵	خبر از شهادت زیدبن علی	۴۲۰
۲۶	حق با علی علیه السلام است	۴۲۰
۲۷	سؤال از میت در قبر	۴۲۲
۲۸	جهنم کجاست؟	۴۲۳
۲۹	جهنم را می آورند!	۴۲۴
۳۰	آسیاب جهنم	۴۲۵
۳۱	بهشت و جهنم	۴۲۶
۳۲	سخن نیکو چیست؟	۴۲۶
۳۳	حسنه بزرگ	۴۲۷
۳۴	پیش بینی آینده	۴۲۷



.....	۳۵. شیعیان بر لب کوثر	۴۲۸
.....	۳۶. خیر البریة	۴۲۹
.....	۳۷. جهان برین	۴۳۰
.....	۳۸. حقیقتی کامل	۴۳۰
.....	۳۹. آماده مرگ باش	۴۳۰
.....	۴۰. پرسشگری حکیم	۴۳۰
.....	۴۱. آداب تشییع جنازه	۴۳۱
.....	۴۲. مرگ قطعی	۴۳۱
.....	۴۳. حسابرسی سریع	۴۳۱
.....	۴۴. جمجمه سرد	۴۳۲
.....	۴۵. عذاب‌های بعد از مرگ	۴۳۲
.....	۴۶. اهل حسرت در قیامت چه کسانی هستند؟	۴۳۳
.....	۴۷. حیات بعد از مرگ	۴۳۴
.....	۴۸. تعریف مرگ	۴۳۵

فصل سیزدهم

سؤالات فقهی و شرعی

.....	۱. قضاوتی زیبا	۴۳۹
.....	۲. نشانه انسان دائم‌الخمر	۴۳۹
.....	۳. میهمان خدا	۴۳۹
.....	۴. حکم خدا را فرمود	۴۴۰
.....	۵. زیورآلات کعبه	۴۴۰
.....	۶. علت وقوف	۴۴۱
.....	۷. حکیم دانا	۴۴۱
.....	۸. احیاء حق	۴۴۲
.....	۹. قاتل بی‌گناه	۴۴۳
.....	۱۰. مصلحت زمانی احکام	۴۴۴
.....	۱۱. نجات بی‌گناه	۴۴۵
.....	۱۲. حکیم بی‌بدیل	۴۴۵

۴۴۵ راهنمای دین محمد ﷺ
۴۴۶ قضاوت در یمن
۴۴۶ تنبیه متمرّد
۴۴۷ نجات بخش انسان ها
۴۴۷ حکم ازدواج برده
۴۴۸ وارث علم نبی ﷺ
۴۴۸ تعیین میزان مهریه
۴۴۸ اجرای حکم درست
۴۴۹ حکم الهی
۴۴۹ راه حل شرعی
۴۴۹ حکم زناکار
۴۴۹ کسب حرام و حلال
۴۵۰ منطق ازدواج در اسلام
۴۵۰ معاویه کافری گمراه
۴۵۱ طلاق کنیز
۴۵۲ امر به شورا شده ایم
۴۵۲ عملی واحد احکام مختلف
۴۵۳ جوانمرد بی مثال
۴۵۳ خواب غلط
۴۵۴ اثبات پاکی
۴۵۵ حکمی الهی
۴۵۵ حد خدا تعطیل بردار نیست
۴۵۶ مسخ شدگان
۴۵۶ مشکل گشای آبرومندان
۴۵۷ حکم حیوان نجاست خوار
۴۵۷ وحشت دیدار با خلیفه
۴۵۷ کُلْهُم نور واحد
۴۵۸ حکیم بی بدیل
۴۵۹ فرار زناکار از رجم
۴۵۹ خیرخواهی عجیبی
۴۶۰ حيله شرايخوار



۴۴۰	سرکشی به بازار	۴۴
۴۶۱	اشیاء پیدا شده	۴۵
۴۶۱	اقرار بر اساس ترس	۴۶
۴۶۲	بیان حکم خدا	۴۷
۴۶۲	قضاوتی حکیمانه	۴۸
۴۶۳	قرعه کشی	۴۹
۴۶۳	فریادرس مظلومان	۵۰
۴۶۶	پناه آبروداران	۵۱
۴۶۷	آموزش حج واجب	۵۲
۴۶۸	سگ و گوسفند	۵۳
۴۶۹	آسمان علم، آفتاب فکر	۵۴
۴۷۱	ثواب انگشتر عقیق	۵۵
۴۷۱	نشانه رحمت خدا	۵۶
۴۷۱	بهترین جایگاه در نماز	۵۷
۴۷۲	وضوی جیره	۵۸
۴۷۲	مقدمات حرام	۵۹
۴۷۲	زیور کعبه	۶۰
۴۷۳	علت فرق ارث مرد و زن	۶۱

فصل چهاردهم

سوالات علوم پزشکی و شیمی

۴۷۷	۱. مواجهه امام علی علیه السلام با طیب یونانی	۴۷۷
۴۸۰	۲. پاداش مریضی	۴۸۰
۴۸۱	۳. علم کیمیا چیست؟	۴۸۱
۴۸۱	۴. درمان مریضی با دستوری معنوی	۴۸۱
۴۸۲	۵. زایمان عجیب و قضاوتی عجیب تر	۴۸۲
۴۸۳	۶. نشانه سلامتی	۴۸۳
۴۸۳	۷. فنون علم دامپزشکی	۴۸۳
۴۸۴	۸. امام رهائی بخش	۴۸۴

۹. داروی گناهان ۴۸۴
۱۰. توطئه منافقین ۴۸۵
۱۱. ماده موجودات ۴۸۶
۱۲. صاحب رأی کامل ۴۸۷
۱۳. انواع خوابها ۴۸۸
۱۴. شناخت نفس آدمی ۴۸۸
۱۵. فلزشناسی ۴۹۱
۱۶. دو جنسی ۴۹۱
۱۷. دو زن و پسری شیرخوار ۴۹۳
۱۸. اثر وراثت و ژنتیک ۴۹۴
۱۹. بهترین خوراکی ۴۹۴
۲۰. خوراک نیرو بخش ۴۹۴
۲۱. درمان مریضیها ۴۹۵

فصل پانزدهم

سؤالات ریاضی و علم نجوم

۱. قضاوتی عجیب ۴۹۹
۲. درسی از نجوم ۴۹۹
۳. نجات بخش خلیفه از مشکلات ۵۰۰
۴. فال بد زدن ۵۰۰
۵. حکیم بی مثال در علم نجوم ۵۰۱
۶. محل ابرها ۵۰۲
۷. معنای نامحدود ۵۰۳
۸. قضاوت با علم ریاضی ۵۰۳
۹. آشنا به علم اعداد کسری ۵۰۳
۱۰. تقسیم عادلانه ۵۰۴
۱۱. امام مبین منم ۵۰۵
۱۲. پاسخهای متعدد ۵۰۵
۱۳. والی مملکت عدل ۵۰۶

۵۰۷	۱۴. صاحب علمی بزرگ
۵۰۷	۱۵. سؤال برای فهمیدن
۵۰۸	۱۶. اصحاب کهف
۵۰۹	۱۷. مدت زمان خلقت زمین و آسمان
۵۰۹	۱۸. تکلم با خورشید
۵۱۰	۱۹. ولادت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۵۱۱	۲۰. تقسیم غنائم
۵۱۱	۲۱. حروف ابجد
۵۱۲	۲۲. سنجش علمی
۵۱۲	۲۳. تقسیم ارث
۵۱۳	۲۴. پرسشی جالب
۵۱۳	۲۵. تقسیم ارث

فصل شانزدهم

پرسش‌های گوناگون و مختلف

۵۱۷	۱. سؤالات عجیب و پاسخ‌های عجیب‌تر
۵۳۵	۲. پاسخی زاهدانه
۵۳۵	۳. معاویه پرسید:
۵۳۶	۴. معیار کار یک شاعر
۵۳۷	۵. نشانه‌های نزول عذاب
۵۳۷	۶. حرفی درست
۵۳۸	۷. نشانه فقر
۵۳۸	۸. سؤالات مرد شامی در مسجد کوفه
۵۴۰	۹. وسایل زیادی رزق
۵۴۰	۱۰. ناامید از رحمت حق
۵۴۰	۱۱. کلامی سودبخش و کوتاه
۵۴۱	۱۲. سؤالات دو برادر یهودی
۵۴۶	۱۳. نامه قیصر به عمر و پاسخ امام علی <small>علیه السلام</small>
۵۴۷	۱۴. فضیلت مسجد کوفه

۵۴۷ بیعتی عجیب	۱۵
۵۴۸ سوالات پادشاه روم از عمر	۱۶
۵۴۹ سوالات پادشاه روم	۱۷
۵۵۱ مقام عرشی ولایت	۱۸
۵۵۳ فرق بخیل و ستمکار	۱۹
۵۵۳ سفیر پادشاه روم	۲۰
۵۵۵ حب و بغض	۲۱
۵۵۶ مظهرالعجائب بی همتا	۲۲
۵۵۷ ازدواج امام حسین <small>علیه السلام</small>	۲۳
۵۵۸ سخنانی از جنس نور	۲۴
۵۵۹ شروط بیعت	۲۵
۵۵۹ راهنمای خردمند	۲۶
۵۶۰ سؤال ایرانیان	۲۷
۵۶۱ شمارش و معنای چند عدد	۲۸
۵۶۲ راه جهنم	۲۹
۵۶۲ زنده کردن چهار پرنده	۳۰
۵۶۴ بزرگترین کبائر	۳۱
۵۶۴ مظهرالعجائبی امام علی <small>علیه السلام</small>	۳۲
۵۶۴ زنده کردن جلندی	۳۳
۵۶۵ جبرئیل و امام علی <small>علیه السلام</small>	۳۴
۵۶۶ معرفی راویان حدیث	۳۵
۵۶۹ زن و شوهری غریب	۳۶
۵۷۰ مظلوم بزرگ	۳۷
۵۷۰ معنای سنت و بدعت	۳۸
۵۷۱ انار بهشتی	۳۹
۵۷۱ عالم به کتاب و علم پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۴۰
۵۷۳ سؤال نابجا	۴۱
۵۷۴ استخراج نفت	۴۲
۵۷۴ سوالات مرد شامی	۴۳
۵۷۷ حفظ آبروی مؤمن	۴۴
۵۷۷ دشمنان خدا	۴۵



۴۶. چند سؤال در یک مجلس ۵۷۸
۴۷. همزبانی و همدلی ۵۷۹
۴۸. علم مَواج مولا علی ۵۸۰
۴۹. مرد میدان سلونی ۵۸۰
۵۰. انفاق گر مخلص ۵۸۳
۵۱. اتفاقات بعد از دجال ۵۸۳
۵۲. زندگی سعادت‌مندان ۵۸۴
۵۳. نشانه‌های قیام ۵۸۵
۵۴. راه نجات در آخرالزمان ۵۸۵
۵۵. خضاب سعادت آفرین ۵۸۵
۵۶. راه درست ۵۸۶
۵۷. تعیین و آغاز تاریخ جهان اسلام ۵۸۶
۵۸. بهترین شعراء ۵۸۷
۵۹. فرق خواب صادق و کاذب ۵۸۷
۶۰. همراه حضرت آدم علیه السلام ۵۸۸
۶۱. تعریف ایمان به خدا ۵۸۸
۶۲. علم‌آموزی با نوشتن بدست می‌آید ۵۸۸
۶۳. نعمت‌های الهی ۵۸۹
۶۴. سرزمین امن ۵۹۰
۶۵. صادق بزرگ ۵۹۰
۶۶. هدایت مرد یهودی ۵۹۱
۶۷. روزی فرزند در شکم مادر ۵۹۴
۶۸. چهره سیاه بنی امیه ۵۹۴

فصل هفدهم

سؤالات درباره ظهور امام زمان علیه السلام

۱. نشانه‌های قیام حق ۵۹۹
۲. کشته شدن نفسه زکیه ۵۹۹
۳. سرنوشت یهودیان ۵۹۹



۳۸. تأکید بر قرآن و نهج البلاغه ۶۴۲
۳۹. دقت در تاریخ گذشتگان ۶۴۳
۴۰. شهادت در راه خدا ۶۴۴
۴۱. شهادت حسن ختام بزم عاشقان ۶۴۴

فصل نوزدهم

نخیره‌ای برای قبر و برنخ و قیامت

۱. برتری روشن ۶۴۹
۲. روایاتی در تأیید مطالب بالا ۶۴۹
۳. ذکر کوتاه وضو ۶۴۹
۴. ثواب نماز یکساله در یک روز به دست می‌آید ۶۵۰
۵. راهگشای مؤثر ۶۵۰
۶. نمازی که برابر با ثواب ۶۰۰ هزار مرتبه حج است ۶۵۱
۷. صلوات مخصوص حضرت زهرا علیها السلام ۶۵۱
۸. زیارتی کامل و کوتاه در روز جمعه ۶۵۳
۹. ذکر کوتاه برای در امان بودن از بلایا ۶۵۳
۱۰. ذکر در موقع طلوع و غروب آفتاب ۶۵۴
۱۱. عملی از باب وظیفه‌شناسی ۶۵۵
۱۲. سخن آخر ۶۵۵



فصل اول

رسول خدا ﷺ فرمود:

«ان الله خلق الانبياء من شجر
شتى و خلقنى و علياً من شجرة
واحدة...»

خدای سبحان پیامبران را از
درخت‌های مختلف خلق کرد اما من
و علی را از درختی واحد خلق کرد.

شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه ۵۴۴.

در طواف عشق شرح مختصر زندگی
امیرالمؤمنین علی علیه السلام



۱. مختصری بر این اجمال

عمران (ابوطالب) فرزند عبدالمطلب^۱ پدر حضرت علی علیه السلام می باشد کنیه ایشان ابی طالب است کودکی در روز سیزدهم رجب سال سی ام عام الفیل برابر با سال ۶۰۰ میلادی در خانه کعبه پا به عرصه حیات گذارد که مادرش نام او را حیدر نامید^۲ علی علیه السلام تا ۶ سالگی نزد پدر و مادر خود زندگی کرد و از آن پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به سر می برد. بعضی از نام های حضرت علی علیه السلام به این شرح است: صفدر، اسدالله، سیف الله، قدرت الله و کنیه های آن حضرت: ابوتراب، ابوالحسن و ابوالحسین و القاب حضرت علی علیه السلام: مرتضی، امیر المؤمنین، اخ الرسول، زوج البتول می باشد. مرحوم میزرا جواد آقا ملکی تبریزی در جلد یک کتاب المراقبات، صفحه ۱۴۶ برای حضرت امیر علیه السلام ۱۰۴ اسم و صفت نام برده که ۲۳ اسم از این اسماء با رسول خدا صلی الله علیه و آله مشترک می باشد.

در سال دوم هجرت در شب ۲۴ رمضان در سن ۲۵ سالگی علی علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام دختر ۱۰ ساله پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و در مدت هفت سال و نه ماه زندگی زناشویی با حضرت دارای پنج فرزند گردید. حضرت علی علیه السلام پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام به تدریج ۸ همسر اختیار کرد که اسامی آن ها چنین است: ۱. خوله؛ ۲. ام البنین؛ ۳. اسماء دختر عمیس؛ ۴. لیلی دختر مسعود ربیع؛ ۵. ام سعید دختر غروه ثقفی؛ ۶. شبیه صهبا؛ ۷. امامه دختر ابوالعباس؛ ۸. ام جمیله دختر ربیع. تعداد فرزندان حضرت علی علیه السلام را ۳۷ تن، هیجده پسر و نوزده دختر ذکر کرده اند. تعداد ۹ تن از فرزندان حضرت علی علیه السلام در کربلا شهید شدند که به ترتیب عبارتند از: ۱. امام حسین علیه السلام؛ ۲. عباس ملقب به اکبر، ابوالفضل، قمرینی هاشم در سن ۳۴ سالگی؛ ۳. عبدالله، اکبر در سن ۱۹ سالگی؛ ۴. جعفر اکبر در سن ۳۳ سالگی؛ ۵. عثمان اکبر در سن ۲۱ سالگی که این ۴ تن از ام البنین هستند؛ ۶. محمداصغر از لیلی؛ ۷. عون از اسماء دختر عمیس؛ ۸. محمداوسط از امام؛ ۹. عباس اصغر از صهبا که در روز تاسوعا به شهادت رسید.

حضرت امیر علیه السلام در سال ۳۵ هجری بعد از مرگ عثمان به خلافت رسید و جمعا چهار

۱. عمران چهار پسر به نام های طالب، عقیل، جعفر و علی داشت و دارای سه دختر موسوم به ام هانی، حمانه و ربطه بود. ابی طالب خود ۵۴ سال قبل از بعثت به دنیا آمد و در پایان سال دهم بعثت در سن ۶۴ سال و ۸ ماه و ۱۴ روز سه روز قبل از وفات حضرت خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کرد.
۲. فاطمه دختر اسد فرزند عبدمناف بود و عمران فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف بود.



سال و نه ماه خلافت کرده‌اند و در سال ۳۶ درگیر جنگ جمل شد و در سال ۳۶ و ۳۷ هجری با معاویه در جنگ بود و در سال ۳۹ هجری با گروه گمراه نهروان (خوارج) جنگید و در سال ۴۰ هجری برابر با سال ۶۶۱ میلادی در محراب زکریا واقع در مسجد کوفه توسط عبدالرحمن بن ملجم مرادی ضربه‌ای به فرق حضرت زده شد و ۲ روز بعد در ۲۱ ماه رمضان به شهادت رسید.

۲. خورشید جهان و جنان

* در روایتی رسول خدا ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:.... تو نمی‌دانی علی علیه السلام چه مقامی نزد من دارد.

۱۲ سال داشت که کارهای مرا اداره می‌کرد.

۱۶ سال داشت که در مقابلم شمشیر می‌زد.

۱۹ سال داشت که غم‌های مرا برطرف کرد.

۲۲ سال داشت که در قلعه خیبر را از جا کند در حالی که ۵۰ مرد نمی‌توانستند آن را بردارند... (امالی صدوق).

* تنها کسی که قبل از بعثت همراه دائمی رسول خدا ﷺ بود و از زندگی و احوالات و سیره و سنت عبادت‌های حضرت ما را خبر داده است امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

* امام علی علیه السلام کسی است که بیشترین سؤالات را از رسول خدا ﷺ داشته است که نمونه این پرسش‌ها در آیه نجوا متجلی گشته است.

* امام علی علیه السلام صاحب سر رسول خدا ﷺ بود.

* تعداد زیادی از آیات قرآن بنا بر مدارک و کتب اهل سنت و شیعه در حق امام علی علیه السلام نازل شده است که بخشی از آن حدود ۱۲۰ مورد در فصل اول کتاب ۱۰۰۱

فضیلت از امام علی علیه السلام در کتب اهل سنت با استفاده از کتب قدمی اهل سنت آمده است و بخشی از آن در کتاب ۱۰۰۱ فضیلت امام علی علیه السلام آمده است. برای نمونه درباره آیه

شریفه «**أَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**»^۱

۱. مائده / ۵۵.

فقط در کتاب غایةالمرام ۴۲ حدیث از طرق اهل سنت و ۱۹ حدیث از طریق شیعه وارد شده که این آیه درباره امام علی علیه السلام و انفاق معظم‌له در رکوع نماز نازل شده است.

* دعاهای زیادی از امام علی علیه السلام روایت شده که در جای خود کتابی وزین و نورانی خواهد شد البته در قدیم‌الایام این بخش دعاها به طور مستقل به چاپ رسیده است که حاوی مطالب عمیق عرفانی، توحیدی، اخلاقی و... است.

* اشعار بسیار زیبایی از امام علی علیه السلام نقل شده که تحت عنوان دیوان امام علی علیه السلام به چاپ رسیده است که در جای خود بیان کننده روح لطیف و ربانی و یکی از فضایل بیشمار آن حضرت به شمار می‌آید.

* خطبه‌های امام علی علیه السلام که در نهج‌البلاغه تدوین گشته است پر از مسائل اخلاقی و حکومتی و سیاسی و عرفانی است البته مرحوم سیدرضی همه خطبه‌های امام را جمع‌آوری نکرده است مثلاً خطبه بلند و زیبای بدون نقطه و خطبه عجیب بدون الف امام در نهج‌البلاغه وجود ندارد و در سایر کتب روایی قدیمی موجود می‌باشد و علاقمندان می‌توانند این دو خطبه نورانی را در کتاب ۱۰۰۱ داستان از زندگی امام علی علیه السلام مطالعه نمایند.

کتاب دیگری تحت عنوان کتاب غررالحکم که حاوی بیش از ۱۱۰۰۰ حدیث کوتاه از امام علی علیه السلام است نیز از مجموعه فرمایشات امام می‌باشد که دنیایی از حکمت را در خود جای داده است.

* امیرالمؤمنین ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که او را در زمان خود و حتی در زمان بعد از ایشان ممتاز و استثنایی کرده است. از جمله تولد وجود مقدسش در کعبه و داشتن همسری همانند حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان همانند امام حسن و امام حسین علیهما السلام چهره نورانی امام را یکه تاز میدان ممتازی نموده به حدی که به راحتی می‌توان ادعا کرد که کسی چنین ویژگی‌های ویژه را ندارند.

* از طرف خداوند به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داده شد همه درهایی که به مسجد پیامبر باز می‌شود باید بسته شود الا درب خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام که این مسئله به عنوان سد ابواب در کتب شیعه و سنی نقل شده است.

* مؤثرترین فرد در جنگ‌های بزرگ صدر اسلام به نقل از همه کتب اهل سنت



و شیعه شخص امیرالمؤمنین علی است او در جنگ حنین ابوجرول بزرگ مشرکان را کشت و در خیبر مرحب را و در اُحد با آن همه زخم‌هایی که برداشته بود از وجود مقدس رسول خدا دفاع کرد تا جایی که در بین آسمان و زمین همه صدای جبرئیل را شنیدند که گفت: «لافتی الأ علی لاسیف الأ ذوالفقار» در همه جنگ‌ها بر طبق روایات متعدد جبرئیل و میکائیل در راست و چپ امام می‌جنگیدند. حضرت در جنگ ذات السلاسل همه دشمنان اسلام را چنان به خاک مذلت انداخت که امام صادق فرمود: غنایمی که در این جهاد به دست آمد در هیچ یک از جهادها نصیب مسلمین نشد مگر در خیبر آنهم به دست امیرالمؤمنین و هم‌چنین کشتن مرحب در این جنگ.

* پدر امام علی حامی محکم و دائمی رسول خدا بود بعد از ارتحال جناب ابوطالب پیامبر درباره او فرمود: تو به خوبی صلّه رحم کردی و به جزای خیر نائل شدی و سرپرستی از کودک یتیمی کردی (یعنی پیغمبر اسلام) و او را بزرگ نمودی و در بزرگی از او حمایت و یاری کردی و فرمود: «لاشفعن لعمی شفاعة بها الثقلین؛ از عمویم (ابوطالب) شفاعتی خواهم نمود که همه جن و انس از آن تعجب کنند».....

* مادر امام علی نیز از حامیان رسول خدا بود. رسول خدا بعد از ارتحال مادر امام علی پیراهن خود را جهت کفن به او داد و بر او نماز خواند و ۷۰ مرتبه تکبیر گفت و وارد قبر مادر امام شد و به دیوار و اطراف قبر دست کشید بعد به شدت گریست و به قبر سفارش مادر امام را کرد و به عمر فرمود: بعد از مادر من که مرا زائید او مادر دیگر من بود جبرئیل برایم خبر آورد او اهل بهشت است.

* حضرت در سال ۸ و ۹ هجری مأموریت‌هایی از طرف رسول خدا به یمن داشته که صرفاً جنبه تبلیغی و قضایی داشته است و یکبار هم در سال ۱۰ هجری بعد از خرابکاری‌های خالدبن ولید به یمن رفت.

* در کتب شیعه و سنی مستندات محکمی است که بعد از رسول خدا خلیفه بر حق امام علی که این مطالب با ذکر نام کتب قدیمی و علمای ممتاز اهل سنت در کتاب ۱۰۰۱ نکته در ولایت امیرالمؤمنین علی و در کتاب ۱۰۰۱ فضیلت امام علی در کتب اهل سنت به طور مستدل و مستند و مفصل آمده است.

* برادر امام علی علیه السلام جناب جعفر در جنگ موته به شهادت رسید و هم اکنون مزار شریف ایشان در کشور اردن محل زیارت می‌باشد.

* امام علی علیه السلام در توطئه دارالندوة شب در جای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خوابید تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بتواند سالم از شهر مکه به مدینه مهاجرت نمایند این جانفشانی آنچنان برجسته است که آیه‌ای در وصف این عمل نورانی امام علی علیه السلام نازل شد. باید دانست که تمامی آثار و ثواب و خیراتی که بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه از ایشان صادر شده است وابسته به جانفشانی امام علی علیه السلام در ليله المبيت بود؛ لذا حضرت علی علیه السلام در تمامی آن ثواب‌ها و خیرات شریک رسول خدا صلی الله علیه و آله است. امام علی علیه السلام بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اداء امانات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه به همراه فاطمیات و چند نفر دیگر راهی مدینه شدند که در بین راه ۸ تن از کفار به کاروان ایشان حمله کردند. حضرت در این نبرد جناح غلام حرب بن امیه را با شمشیر دو نیم کرد و کفار را از سر راه خود برداشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق شد.

* در دوران خانه‌نشینی حضرت کار جمع‌آوری قرآن را به عهده گرفت ایشان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جزء چند نفر کاتبان وحی الهی بودند که قرآن را می‌نوشتند در همین دوران مصحف فاطمه زهرا علیها السلام را نوشتند و با اشتغال به کشاورزی و حفر چاه مناطق زیادی را آباد کردند در همین دوره بود که سؤالات متعددی که از خلفاء می‌شد و آنان جواب آن را نمی‌دانستند، حضرت پاسخ می‌فرمود.

* بعد از گذشت ۵ ماه در شهر مدینه از طرف خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور شد تا در بین مهاجر و انصار برادری ایجاد کند و امام علی علیه السلام را برادر خود خواند و فرمود: «انت أخی فی الدنيا والاخرة».

* غسل و کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله و خواندن نماز بر بدن رسول الله نیز از امتیازات دیگر امام علی علیه السلام است. حضرت در حین ارتحال رسول الله نیز در کنار بدن مطهر او قرار داشتند.

* سوره مبارکه انسان به واسطه دادن افطاری امام علی علیه السلام به یتیم و اسیر و فقیر بود که نازل شد.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمار یاسر فرمود: اگر دیدی تمام مردم جهان در یک مسیر حرکت



می‌کنند و علی به تنهایی در مسیر دیگر تو در مسیر علی حرکت کن و مردم را رها کن. ای عمار! علی تو را در ضلالت و پستی وارد نمی‌کند.

* در منابع و کتب اهل سنت و شیعه روایات زیادی آمده مبنی بر اینکه مرز مؤمن و منافق را با دشمنی و کینه علی می‌توان فهمید کسی که دشمن علی باشد منافق و محب او مؤمن است.

* شب زنده‌داری‌ها - اعتکاف - انفاق‌های شبانه - یتیم‌نوازی و عبادت‌های سنگین و بخشش اموال و یا وقف اموال چهره نورانی کسی است که رسول خدا به فرمان خدا او را امیرالمؤمنین می‌باشد.

* خورشید مکرر برای امام علی برگشت داشته یکبار در بیرون مدینه که در این جریان امام علی طبق روایت و براساس دستور رسول خدا در جلوی همه اصحاب با خورشید تکلم داشته‌اند و در این منطقه (بیرون مدینه) مسجد ردالشمس وجود دارد یک مرحله از این برگشت بعد از فتح مکه در منطقه هوازن و یک مرحله نیز بعد از برگشت جنگ نهروان در بعد از منطقه بابل عراق بوده که در آنجا نیز مسجد به همین نام وجود دارد و این از اختصاصات شخصیت امام علی است.

* حکومت شام در دوران ابوبکر به دست معاویه رسید و در زمان عمر و عثمان قوت و قدرت بیشتری یافت. او در سب و لعن و ناسزاگویی به وجود مقدس امام علی اصرار زیادی داشت و تا زمانی که زنده بود دست از این کار برنداشت او حتی وقتی با امام حسن وارد صلح شد به هیچ یک از مفاد قطعنامه که یکی از آن‌ها سب نکردن به علی بود عمل نکرد او بعد از بیعت مردم کوفه به منبر رفت و با وجود پیمان نامه صلح و نهی صریح اسلام به ناسزاگویی نسبت به ساحت مقدس حضرت امیرالمؤمنین علی در حضور امام حسن و امام حسین ناسزا گفت که با اعتراض امام حسن مواجه شد معاویه با تطمیع پاره‌ای از صحابه‌های معلوم‌الحال احادیثی به نام حضرت رسول اکرم بر ضد علی جعل کرد. معاویه در مقابل اعتراض و مخالفت عده‌ای از صحابه نسبت به لعن و ناسزاگویی به امام علی صریحا اعلام کرد که به خدا سوگند دست از اینکار بر نمی‌دارم تا کودکان با این عادت بزرگ شوند و بزرگان با آن پیر، تا آنجا که هیچ کس او را به نیکی یاد نکند و این عمل آن چنان رایج شد که بعد از نمازهای واجب به وجود

مقدس امام لعن می‌شد این عمل تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت. معاویه دشمن سرسخت امام و عامل جنگ طولانی (حدود ۲ سال) صفین است. او در جنگ بدر و اُحد در سپاه مشرکین بود و بنابه مدارک موجود در کتب اهل سنت مثل الاستیعاب او فردی دائم‌الخمر بود که بعنوان استاندار شام در زمان حکومت خلفای قبل از امام علی علیه السلام منصوب شد دوام حکومت او به حکومت فرزندش یزید رسید و یزید کسی است که عامل جنایت کربلا و حمله به مدینه و مکه است.

* پس از شهادت امام علی علیه السلام به واسطه فضای مسموم و منفی که در جامعه بر علیه امام وجود داشت امام حسن علیه السلام بعد از دفن امام در پشت کوفه یعنی نجف فعلی به منظور جلوگیری از تخریب یا نبش قبر مطهر حضرت توسط بنی‌امیه و مروانی‌ها سه تابوت تهیه کرد و بر یکی از تابوت‌ها نماز خواند سپس آن را در خانه دفن کردند و یک تابوت را به خانه جعد بن هبیره فرستاد تا آنجا دفن کنند و یک تابوت را در دالان مسجد گذاشتند به عنوان اینکه می‌خواهند بدن مطهر امام را در مسجد دفن کنند و در روایتی دیگر است که سه تابوت دیگر هم تدارک کرده و یک تابوت را به بیت‌المقدس فرستاد تا مردم خیال کنند بدن امام را به بیت‌المقدس برده‌اند و یک تابوت را به مدینه و یک تابوت را به مکه تا به این شکل محل اصلی قبر مطهر امام مخفی بماند باید توجه داشت که حجاج بن یوسف ثقفی در طول حکومتش حدود ۱۰۰ قبر را به خیال اینکه قبر امام علی علیه السلام است را شکافت تا بدن مطهر امام را بیابد و بدن امام را بسوزاند. باید دانست که قضیه مخفی کردن قبر امام علی علیه السلام جزء وصیت‌های امام در شب شهادتشان به امام حسن علیه السلام است.



فصل دوم

رسول خدا ﷺ فرمود:

«لا تَسْبُوا عَلِيًّا فَانَّهُ مَمْسُوسٌ فِي
ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى»

به علی علیه السلام ناسزا نگویید که او در
محبت خدای متعال فانی شده است.

کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۲۱.

سؤالات خداشناسی، توحید، ایمان و اسلام



۱. موحدی بی نظیر

روزی زینب علیها السلام و حضرت عباس علیه السلام در کنار پدر نشستند و علی علیه السلام به ابوالفضل العباس علیه السلام فرمود: بگو: یک، عباس گفت: یک. پدر گفت: بگو دو. عباس علیه السلام با مکث و حالتی خجول گفت خجالت می کشم به زبانی که گفتم یک بگویم دو «و این خود اشاره به یک لطیفه توحیدی است یعنی موحدین هرگز به شرک و دو پرستی نمی گرایند».

علی علیه السلام چشمان پسر را بوسید و زینب را نوازش کرد زینب پرسید: باباجان ما را دوست داری؟ پدر گفت: آری دخترم. فرزندان من! شما جگر گوشه های من هستید. زینب گفت: پدر دو نوع دوستی، یکی دوستی خداوند و دیگری دوستی فرزندان. این دو دوستی در قلب مؤمن یک جا جمع نمی شوند بهتر است بگوییم دوستی تو برای ما شفقت و مهربانی هست و برای خداوند دوستی خالص^۱.

۲. وجود چیست؟

در کتاب کشف الحقائق آمده: از علی علیه السلام سؤال کردند که وجود چیست؟ گفت: به غیر وجود چیست؟ و نیز آن حضرت فرمود: «فهذا الوجود كله وجه الله»^۲.

۳. وجه الله

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب سؤال شخصی در مورد «وجه الله» فرموده است؟ «فهذا الوجود كله وجه الله ثم قرأ: فأینما تولوا فثم وجه الله» پس این وجود همه وجه الله است سپس آیه شریفه را قرائت کرد: پس هر طرف که رو کنی همان سمت خداست.^۳

۴. معنای توحید و عدل

از حضرت علی علیه السلام درباره توحید و عدل پرسیدند، فرمودند: «التوحيدُ ألا تتوهمهُ»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۵، باب ۷۹، ح ۱۸۰۴۰.

۲. منهاج البراعة، ج ۱۹، ص ۲۲۶ و کشف الحقائق، نسفی، ص ۳۱.

۳. جامع الاسرار، سیدحیدر آملی، ص ۲۱۱.



وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَهُ؛ توحید آن است که خدا را در وهم نیاری و عدل آن است که او را متهم نسازی.^۱

۵. نعمت‌های الهی

پیامبر خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: یا علی! بگو نخستین نعمتی که خداوند به تو ارزانی داشته چیست؟
 عرض کرد: این که مرا آفرید....
 فرمود: سومین نعمت چیست؟ گفت: این که بحمدالله مرا در بهترین شکل و متناسب‌ترین ترکیب به وجود آورد. پیامبر فرمود: درست گفتی.^۲

۶. ذکر جامع

اصبغ بن نبایه می‌گوید: در مسجد کوفه امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای ما سخنرانی می‌کرد نخست ستایش خدای بزرگ را گفت و فرمود: ای مردم! از من سؤال کنید که در سینه من دانش بسیاری است.
 در این هنگام ابن کواء سر دسته گروه گمراه خوارج برخاست و از امام پرسید: از جایی که شما ایستاده‌اید، تا عرش خدا چقدر فاصله است؟ امام فرمود: مادرت به عزایت بنشیند ای پسر کواء برای یادگیری پیرس نه برای میج گیری.
 فاصله جای پای من تا عرش پروردگارم به این اندازه است که گوینده با اخلاص بگوید: لاله الاالله.
 ابن کواء پرسید:

ای امیرمؤمنان! اگر کسی بگوید لاله الاالله پاداشش چیست؟ امام فرمود: هر کس از سر اخلاص بگوید: لاله الاالله گناهانش زدوده می‌شود همانطوری که حرف سیاه از پوست سفید زدوده می‌شود. اگر دوبار از سر اخلاص بگوید درهای آسمان‌ها و صفوف

۱. روضة الواعظین، ص ۳۹.

۲. تفسیر نورالقلوب، ج ۵، ص ۵۲۲.

فرشتگان را می‌شکافد (جمله **لا اله الا الله**) تا جایی که فرشتگان به یکدیگر می‌گویند برای عظمت خدا خشوع کنید.

و اگر سه بار از سر اخلاص بگوید: (این جمله) در برابر عرش خدا بی‌تابی می‌کند، پس خداوند بزرگ می‌فرماید: آرام باش به عزت و جلالم سوگند گوینده تو را با وجود همه گناهانش می‌آمرزم، سپس امام آیه ۱۰ سوره فاطر را تلاوت فرمود: گفتار پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک آن را بالا می‌برد، یعنی اگر کردارش نیک باشد گفته و سخن او بالا می‌رود.^۳

۷. توصیف خدای متعال

از امام صادق علیه السلام شنیدیم می‌فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام، در منبر کوفه برای مردم سخنرانی می‌کرد که مردی ایستاد و گفت: ای امیرالمؤمنین پروردگار تبارک و تعالی را برای ما توصیف کن تا علاقه‌مان به او و شناختمان از او فزون گردد؟
امیرمؤمنان علیه السلام، خشمگین شد و مردم را فرا خواند، مردم گرد آمدند و سپس در حالی که رنگ رخسارش دگرگون شده بود برخاست و فرمود:

سپاس خدایی راست که بخشیدن، دارا ترش نمی‌کند و بخشیدن، نیازمندش نمی‌سازد زیرا هر بخشنده‌ای جز او نقص بردار است. به نعمت‌های سودمند و بهره‌های فراوان آکنده است. به بخشش‌اش، نان خوری مردم تضمین شده است. برای دلدادگانش، راه درخواست را هموار ساخته است. نسبت به آنچه که از او درخواست شده، بخشنده‌تر از آنچه که درخواست نشده نیست. روزگار بر او دگرگون نمی‌گردد تا حال او دگرگون شود. اگر آنچه که کان کوه‌ها از آن جان می‌گیرند و صدف دریاها لبخند می‌زنند از قبیل گنج‌های طلا و لایه‌های نقره و مرواریدهای آراسته به بعضی از بندگانش بدهد، در کرم او تأثیری ندارد و از گستره آنچه نزد اوست چیزی کم نمی‌گردد. از گنج‌های بخشش، آن قدر نزد اوست که درخواستِ درخواست‌کنندگان آن‌ها را از بین نمی‌برد و فراوانی آن در خاطر نمی‌گنجد زیرا او بخشنده‌ای است که بخشیدنی‌ها از آن کم نمی‌کند و اصرار اصرارگران او را به بخشش وادار نمی‌سازد. «جز این نیست که کار او چنین

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۹۸، حدیث ۲۵.



است که هرگاه چیزی را اراده کند همین که بگوید باش، می‌شود» آن که فرشتگان با همه نزدیکی به تخت کرامتش و فراوانی شیفتگی‌شان به او و تعظیم جلال عزت او و نزدیکی‌شان به غیب ملکوتش از این که جز آنچه او به آنان یاد داده، چیزی از کارهایش را بدانند، ناتوانشان ساخته است با آن که آنان از فرشتگان قدس هستند و با معرفت خداوند بر این که آنان را به چه سرشستی آفریده، آنان می‌گفتند: «منزه هستی تو! ما را دانشی نیست جز آنچه که تو به ما آموخته‌ای، همانا تو همان دانای حکیم هستی». سپس امام فرمود: ای پرسش کننده! گمان تو به آن که چنین است، چیست؟ منزه است و سپاس او را، پدید نیامده تا تغییر و انتقال در او نهاده شود و تغییر حال‌ها در ذات او دگرگونی ایجاد نکرده است، چرخش شب و روز بر او نگذشته است. آن که آفریده‌ها را آفرید، بدون نمونه‌ای که از روی آن نمونه‌سازی کند و بدون داشتن اندازه‌ای که از خالق معبودی پیش از او مانده باشد تا آن را دستور کار قرار دهد. صفت‌ها بر او احاطه ندارند تا با درک او در چهارچوب آن صفت‌ها متناهی گردد، چیزی چون او نیست و همواره از صفت آفریده‌ها والاتر است. دیده‌ها از این که به او برسند سرافکننده هستند، تا به آشکاری موصوف گردد و به ذاتی که جز خود او آن را نمی‌داند در نزد آفریده‌ها شناخته است.^۱

۸. علی و اسقف مسیحی

بعد از درگذشت پیامبر ﷺ گروهی از مسیحیان به سرپرستی یک اسقف، وارد مدینه شدند و در حضور ابوبکر، سؤالاتی مطرح کردند. خلیفه، آنان را به حضور علی فرستاد، یکی از سؤالات آنان از امام این بود که: «خدا کجاست؟»

امام آتش افروخت و سپس پرسید: روی این آتش، کجاست؟
دانشمند مسیحی گفت:

همه اطراف آن، روی آن محسوب می‌شود و آتش، هرگز پشت و رو ندارد.
امام فرمود: اگر برای آتشی که مصنوع خداست، طرف خاصی نیست، خالق آن که هرگز، شبیه آن (یعنی آتش) نیست، بالاتر از آن است که پشت و رو داشته باشد، مشرق

۱. توحید صدوق، ص ۵۳.

و مغرب از آن خداست و به هر طرف رو کنی آن طرف، وجه و روی خداست و چیزی بر او مخفی و از او پنهان نیست.^۱

۹. درود فرشتگان

ابن بابویه از یزید بن اصم روایت کرده: شخصی از عمر بن خطاب سؤال نمود معنای «سبحان ربّ السموات و الارض» چیست؟^۲

عمر اشاره به امیرالمؤمنین سیدالاصیاء علیه السلام نمود و گفت: از این بزرگوار سؤال کن. آن حضرت فرمود: معنای «سبحان الله» تعظیم جلال خدای عزوجلّ و تنزیه اوست از آنچه که مشرکین می گویند و هرگاه بنده‌ای این کلمات را بگوید تمام فرشتگان بر او درود می فرستند.^۳

۱۰. احتجاج امام علی علیه السلام با یهودی

روزی یک نفر یهودی از امام علی علیه السلام پرسید.
آن چیست که برای خدا نیست و آن چیست که در نزد خدا نیست و آن چیست که از آن خبر ندارد؟!
علی علیه السلام فرمود: اما آنچه خدا از آن خبر ندارد گفتار شما یهودیان است که گفتید عزیر پسر خداست.

زیرا خدا برای خود فرزندی نمی شناسد اما آنچه برای خدا نیست شریک است و آنچه نزد خدا نیست ظلم خدا به بندگان است پس آن یهودی در مقابل پاسخ عمیق حضرت ایمان آورد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله.^۴

۱. قضاء/امیرالمؤمنین ط نجف، ۱۳۶۹، ص ۹۶.

۲. زخرف / ۸۲.

۳. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۱.

۴. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۵۰.



۱۱. خدا کجاست؟

در عصر خلافت عمر بن خطاب روزی بزرگ نصاری نجران نزد او آمد و چند سؤال از او کرد عمر نتوانست پاسخ دهد، لذا امام علی را به کمک خواست امام تمامی سوالات نصرانی را پاسخ فرمود:.... اما سؤال آخرین این نصرانی آن بود که پرسید: ای عمر! خداوند کجاست؟! عمر در غضب شد خواست نصرانی را بزند، امیرالمؤمنین فرمود: ای نصرانی جواب سؤالت را از من بشنو، روزی حضور پیغمبر بودم فرشته‌ای وارد شد و سلام کرد پیغمبر از او پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفت: از آسمان هفتم از نزد پروردگار. فرشته دیگری وارد شد سؤال نمود از کجا آمده‌ای؟ عرض کرد از تخوم زمین از نزد پروردگار. سومی رسید جواب داد از مشرق زمین از نزد پروردگار و فرشته چهارم گفت من از مغرب زمین از نزد پروردگار می‌آیم. پس خداوند در همه جا هست و در آسمان و زمین او دانا و تواناست.^۱

۱۲. دلیلی توحیدی

در جنگ جمل روزی هنگامی که سپاهیان امام دور هم نشستند و با همفکری آن حضرت مشغول طرح عملیات جنگی بودند یکی از عرب‌های بادیه‌نشین از جا برخاست و با صدای بلند گفت: «یا امیرالمؤمنین اتقول ان الله واحد؟ آیا به عقیده شما خدا یکی است؟!» این سؤال غیرمنتظره بود و همگان از دست این مرد عصبانی شدند و همه از هر سو صدایشان به اعتراض بلند شد. امام وقتی مشاهده کرد مرد مورد اعتراض قرار گرفته به حمایت از وی برخاست و فرمود: «دعوه فان الذی یریده الاعرابی هو الذی نریده من القوم؛ بگذارید سؤالش را مطرح کند و از او دست بردارید، آنچه این مرد بادیه‌نشین می‌خواهد همان چیزی است که ما از این مردم که با آن‌ها می‌جنگیم می‌خواهیم.»

آنگاه در پاسخ اعرابی ادامه دادند «یا اعرابی ان القول فی ان الله واحد علی اربعة اقسام فوجهان منها لایجوز ان علی الله عزوجل؛

۱. تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۱.

ای اعرابی این گفته که خدا یکی است چهار فرض دارد که دو فرض آن در مورد خداوند عزوجل صحیح نیست و دو فرض آن صحیح است.»

اما آن دو که جائز نیست در مورد خدا گفته شود در واحد آن است که «فقول القائل واحد يقصد به باب الاعداد فهذا ما لا يجوز لأن ما لاثنائي له لا يدخل في باب الاعداد؛ اینکه کسی بگوید خدا یکی است و مقصود او یکی، یا (واحد عددی) باشد. پس چنین چیزی در مورد خدا جایز نیست به خاطر این که چیزی که دومی بر آن فرض نمی‌شود داخل در باب اعداد نمی‌شود».

سپس فرمود: «اماتری انه تعالی کفر من قال ثالث ثلاثة؛ مگر نمی‌بینی که به خداوند تبارک و تعالی نسبت کفر داده است؟ کسی که گفت: خداوند سه است (نظریه مسیحیان که می‌گویند خداوند سه است، پدر، پسر و روح القدس).

"وقال القائل هو واحد من الناس تريد به الجنس النوع من فهذا ما لا يجوز عليه لانه تشبيه وجل ربنا عن ذلك و تعالی؛ اینکه کسی بگوید خداوند واحد است و مقصود او یک نوع از جنس باشد زیرا در این صورت خداوند را به چیزی تشبیه کرده است (به نوعی تشبیه کرده‌ایم) و خداوند بلند مرتبه‌تر از آن است که چیزی شبیه او باشد» و اما آن دو فرضی که در خدای تعالی ثابت است:

"فقول القائل انه عزوجل واحد" یعنی «لیس له في الاشياء شبه كذلك ربنا وقول القائل انه عزوجل واحد بمعنى انه احدی المعنی» یعنی «به انه لا ینقسم في وجود و لا عقل ولا وهم كذلك ربنا عزوجل»؛ و آن این است که انسان بگوید خداوند واحد است و مقصود او این باشد که در میان اشیاء هیچ شبیهی ندارد و دیگر این که انسان بگوید خداوند واحد است به این معنا که او از نظر معنا واحد است و مقصود او این باشد که خداوند قابل تقسیم نیست نه در عالم خارج نه در عالم ذهن نه حتی در عالم فرض و وهم، خداوند ما چنین است»^۱.

دل اگر خدانشناسی همه در رُخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را^۲

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲. شهریار.



۱۳. خدا کجاست؟

برخی از دانشمندان یهودی نزد ابوبکر آمدند و از او پرسیدند: اگر تو جانشین پیامبر این امت هستی، ما در تورات خوانده‌ایم که جانشین پیامبر ﷺ داناترین افراد است، پس به ما بگو که آیا خدا در آسمان است یا در زمین؟

ابوبکر جواب داد: او در آسمان بر عرش است. آنان گفتند: پس زمین از او خالی است و معلوم می‌گردد که خدا در مکانی هست و در مکانی نیست...؟ ابوبکر گفت: این سخن کافران است دور شوید و گرنه فرمان کشتن شما را خواهیم داد آن‌ها به حالت تعجب بازگشتند و اسلام را به استهزاء گرفتند.

حضرت علی بن ابیطالب ﷺ یکی از آنان را خواست و به او فرمود: می‌دانم که چه پرسیدی و چه پاسخ شنیدی، اما بدان که اسلام می‌گوید: خداوند پدیدآورنده مکان است، پس مکان ندارد و برتر از آن است که مکان او را فرا گیرد، او در همه جا هست بی آنکه مجاورت و تماسی داشته باشد، او به هر چیز احاطه علمی دارد و هیچ مکانی خالی از خدا نیست و اگر من خبر دهم شما را از روی کتاب شما که کجا این امر را متذکر شده است آیا به اسلام ایمان خواهی آورد؟ آن شخص یهودی قبول نمود.

علی بن ابیطالب ﷺ فرمود:

آیا در کتاب شما نیست که وقتی موسی بن عمران در مکانی نشسته بود ناگاه ملکی نازل گردید از طرف مشرق، موسی از ملک سؤال کرد که از کجا می‌آیی؟ گفت: از طرف خداوند.

پس از آن ملک دیگری از طرف مغرب آمده او هم گفت: که از طرف خدا می‌آیم. پس از آن ملک دیگری آمد، گفت: از آسمان هفتم از طرف خداوند می‌آیم در این هنگام موسی پیغمبر گفت: تصدیق و تنزیه می‌کنم خدایی را که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی هم اقرب در نزد او معنا نیست و قرب و بُعد در نزد او معنا ندارد.

آن یهودی اسلام آورد و گفت: تو سزاوار مقام جانشینی پیامبری نه دیگران.^۱

۱. کشف الیقین، ص ۷۹.

۱۴. نکته‌ای توحیدی

جمعی از یهودیان نزد روحانی بزرگ خود، رأس جالوت آمده و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخن به میان آوردند و گفتند: این مرد عالم و دانشمند است ما را نزد او ببر تا از او سؤال کنیم.

آن‌ها همراه رأس الجالوت به قصد دیدار حضرت علی علیه السلام حرکت کردند به آن‌ها گفته شد سوالات خود را از امیرالمؤمنین علیه السلام بپرسید: یکی از یهودیان سؤال کرد از پروردگارت سؤال می‌کنم. خدا از چه وقتی بوده؟ حضرت فرمود: خدا کی نبوده تا گفته شود از کی بوده، در نقلی دیگر آمده که فرمود: خدا بوده است بدون پدید آمدن و بدون چگونگی (پس صفاتش عین ذاتش می‌باشد) و همیشگی است بدون کمیت و کیفیت زمانی (زیرا زمان از مجعولات و مخلوقات اوست و محالست که در ذات او تأثیری کند) چیزی پیش از او نبوده او خود بدون پیشی، پیش از هر پیش است (چون اولیت او عین ذاتش باشد پس اولیتی زائد بر ذات ندارد و چون مبدأالمبادی و علت‌العلل است بر هر پیشی مقدم است) و پایان و نهایتی ندارد و پایان از او منقطع است و او پایان هر پایان است (چون آخریت او عین ذاتش است پس آخریت زائدی ندارد و چون همه چیز پایدار، پایان یابد و او باقی باشد پس پایان پایان است).

رأس الجالوت گفت: باید برویم که او از آنچه همه درباره‌اش می‌گویند دانشمندتر است. در نقلی دیگر آمده که حضرت فرمود: ای یهودی از کی بوده رابه کسی گویند که زمانی نبوده، آنجا درست است از کی بوده ولی خدا موجود است بدون بودن پدیده‌ای، بوده است بدون هیچ کیفیتی.^۱

۱۵. خدای خود را دیده‌ای

شخصی به نام ذعلب از امام علی علیه السلام پرسید: آیا خدای خود را دیده‌ای؟ امام پاسخ داد: وای بر تو ای ذعلب! من کسی نیستم که خدایی را که نبینم، بپرستم! ذعلب از کیفیت پاسخ شگفت زده شد و او که مقصود امام را از دیدار خدا در نیافته بود عرض کرد: «چگونه او را دیدی؟ برای ما تعریف کن که او چگونه است، امام فرمود: «ویلک لم تره

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۲۰.

العیون بمشاهدة الابصار ولكن رآته القلوب بحقایق الايمان؛ وای بر تو تصور نکنی که مقصودم دیدار خدا با دیده حس است، خیر دیده‌ها او را با شهود حسی مشاهده نکرده ولی دل‌ها او را با حقایق ایمان دیده است»^۱.

در وادی ضلالت و خیرت چراغ راه در کشتی نجات و یقین ناخدا علیست^۲

۱۶. قدرت خداوند سبحان

شخصی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین آیا پروردگار تو می‌تواند دنیا را در داخل تخم مرغی جای دهد بدون آن که زمین را کوچک کند و یا تخم مرغ را بزرگ نماید؟ امام فرمود: وای بر تو! خداوند به ناتوانی وصف نمی‌شود... و در روایتی دیگر در پاسخ به همین سؤال به سائل فرمود: نسبت عجز نمی‌توان به خداوند داد اما آنچه از من پرسیدی شدنی نیست (چرا که قدرت خداوند به محال تعلق نمی‌گیرد)^۳.

۱۷. خدا کجاست؟

یکی از دانشمندان یهود نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین «متی کان ربُّک؟ پروردگار تو در کجاست؟»

حضرت در پاسخ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، خدا در کجا نیست، تا گفته شود خدا کجاست؟ خدا از ازل بوده و همیشه خواهد بود و انتهای ندارد.

او پرسید: ای امیرالمؤمنین، آیا تو پیامبر هستی؟ علی علیه السلام فرمود: «وَيْلَكَ إِمَّا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله؛ وای بر تو، من بنده‌ای از بندگان محمد صلى الله عليه وآله هستم»^۴.

۱۸. خلیفه به حق

بعد از آن که رسول الله صلى الله عليه وآله به دیدار پروردگار متعال رفت و اتفاقات بعد از ارتحال آن

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۷.

۲. ابولحسن ورزی.

۳. توحید صدوق، ص ۱۳۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۹۰.

عزیز منجر به خانه‌نشینی امام علی علیه السلام شد روزی راهبی از سرزمین روم با لباس‌های فاخر و کمر بند مرصع و زنار به شهر مدینه وارد شد او ابتدا سراغ خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله را گرفت مردم او را به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله راهنمایی کردند او وقتی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد ابوبکر را در بین انصار و مهاجرین دید. آنگاه از جمع حاضرین در مسجد پرسید: کدامیک از شما خلیفه و جانشین بر حق رسول خداست؟

ابوبکر در آن جمع به او گفت: من جانشین رسول الله هستم.

راهب پرسید: اسم تو چیست؟ ابوبکر گفت: صدیق.

راهب گفت: من از روم آمده‌ام و سؤالی دارم.

ابوبکر گفت: سؤالات را از من بپرس.

راهب گفت: آیا من به واسطه سؤالم از خشم تو و یارانت در امان هستم و به واسطه

سؤالم به من تعدی نمی‌کنید؟

ابوبکر گفت: آری! تو در امانی سؤالات را بپرس.

راهب گفت: ای ابوبکر!

به من بگو آن چیست که برای خدا وجود ندارد و در نزد خدا نیست و خدا آن

را نمی‌داند؟

«فارتعش ابوبکر، ابوبکر از این سؤال بر خود لرزید و بهت زده شد و جوابی نتوانست

بدهد.

راهب سپس همین سؤال را از عمر، آنگاه از عثمان پرسید در این هنگام ابوبکر

عصبانی شد و به راهب گفت: اگر عهدی بین ما نبود همانا خون تو را بر زمین می‌ریختم

در این میان سلمان فارسی برخاست و نزد امام علی علیه السلام رفت. امام صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد

جمعیت مسجد وقتی امام علی علیه السلام را در بین خود دیدند از شدت هیجان تکبیر گفتند

و جملگی به پای امام علی علیه السلام به پا خاستند و قیام کردند تا این که امام در جای خود

نشست.

ابوبکر رو به راهب کرد و گفت: ای راهب سؤالت را از این فرد بپرس که این مرد

پاسخگوی توست.

راهب رو به امام کرد و از امام پرسید: آقا اسم شما چیست؟



امام به او فرمود: اسم من در نزد یهود «الیا» و در نزد نصارا «ایلیا» و در پیش پدرم «علی» و نزد مادرم «حیدر» است.

راهب: چه نسبتی با پیامبر داری؟

علی فرمود: او برادر و پسر عموی من است و من داماد او هستم.

راهب: به حق عیسی مقصود و گمشده من تو هستی، اکنون به من خبر بده، آن

چیست که برای خدا نیست و در نزد خدا نیست و خدا آن را نمی‌داند؟!

علی: آنکه برای خدا نیست فرزند و همسر است و آنکه در نزد خدا نیست ظلم

است که در نزد او نسبت به بندگان نیست و آنکه خدا آن را نمی‌داند شریک است که او

در ملک خود آن را برای خود نمی‌داند.

راهب تا این پاسخ‌ها را شنید برخاست و زُنار و کمر بند خود را باز کرد و کنار گذاشت

و سر امام علی را در آغوش گرفت و بین دو چشم آن حضرت را بوسید و گفت: گواهی

می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد رسول خدا است و تو جانشین

رسول خدا و امین این امت و معدن حکمت و سرچشمه علم و برهان هستی، نام تو در

تورات «الیا» و در انجیل «ایلیا» و در قرآن «علی» و در کتاب‌های پیشین «حیدر» است.

من تو را وصی به حق پیامبر یافته‌م و تو بعد از پیامبر سزاوار مقام رهبری می‌باشی و

سزاوار است که تو در این مجلس بنشین، بگو بدانم سرگذشت تو با این قوم چیست؟

امام علی پاسخ مختصری به او داد.

آنگاه راهب برخاست و همه اموال خود را به آن حضرت تقدیم کرد، امام علی آن

را گرفت و در همان مجلس بین مستمندان مدینه تقسیم نمود، راهب و همراهان در

حالی که مسلمان شده بودند به وطن خود بازگشتند.^۱

۱۹. ذکر توحیدی

حضرت باقر فرمود: که حضرت علی فرمودند: پیش از جنگ بدر شبی حضرت

خضر پیامبر را در خواب ملاقات نمودم به او گفتم به من تعلیم بده چیزی را که به

وسایله آن بر دشمنان غالب شوم؟ گفت: بگو یا هو یا من لاهو الا هو. وقتی بیدار شدم

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۰۷.



خواهم را برای پیامبر ﷺ تعریف کردم ایشان فرمودند: خضر نبی اسم اعظم خدا را به تو تعلیم نمود و فرمود قرائت کن قل هو الله احد، را و پس از آن بگو یا هو یا من لاهو الا هو اغفرلی وانصرنی علی القوم الکافرین. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مکرر در روز بدر و صفین این کلمات را می‌گفتم. عمار یاسر از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد این کنایات و کلمات چیست؟ حضرت فرمود: این‌ها اسم اعظم پروردگار است و عماد و ستون توحید لاله الا هو است و فرمود الله همان معبودی است که: خلاق واله و حیران هستند از درک حقیقت او و احاطه پیدا کردن از کیفیت او.^۱

❖ ۲۰. تو خود حجابی از میان برخیز ❖

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد بازار شد و فرمود: «ای جماعت گوشت فروش‌ها! هر کس از شما در گوسفند باد کند از ما نیست» مردی که به آن حضرت پشت کرده بود گفت: قسم به کسی که در پس هفت حجاب پوشیده است هرگز. امام بر پشت او زد و فرمود: ای گوشت فروش! چه کسی در پس هفت پرده پوشیده شده است؟ او گفت: پروردگار عالم. امام فرمود: خطا رفتی، مادرت به عزایت نشیند بین خدا و خلق او حجابی نیست. آن مرد درباره کفاره قسمی که یاد کرده بود از امام سؤال کرد امام فرمود: تو به پروردگار خود قسم نخورده‌ای.^۲

❖ ۲۱. توصیف فرشتگان ❖

زید بن وهب گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد درباره توانایی خداوند بیانی فرمائید؟ حضرت به سخنرانی ایستاد و خدای را سپاس گفت و او را ستایش کرد. سپس فرمود:

خدای تبارک و تعالی را فرشتگانی است که اگر فرشته‌ای از آنان به زمین آید زمین گنجایش او را ندارد.... از فرشتگان الهی فرشته‌ای است که فاصله میان دو شانه‌اش و

۱. تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۳۴.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۱۱۲.



نرمی دو گوشش هفتصد سال راه است و از بین فرشتگان فرشته‌ای است که نه با اندام بزرگش بلکه فقط با یک بال از بال‌هایش همه افق را می‌پوشاند...
و بعضی از فرشتگان را اگر همه آب‌ها را به گودی پشت انگشت ابهامش بریزند گنجایش دارد و بعضی از آنان هستند که اگر کشتی‌ها را در اشک دیدگانش بیندازند سال‌های دراز سیر می‌کنند. پس مبارک است خداوندی که بهترین آفریننده‌ها است... در اینجا بود که سخن امام به پایان رسید.
عمر بن خطاب به آن حضرت عرض کرد: ای ابوالحسن! از خداوند می‌خواهم یک روز بی‌دیدار تو زنده نباشم.^۱

۲۲. هدایت‌گری بیدار

...ابن کواء نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! سوگند به خدا، که در کتاب خدای عزوجل آیه‌ای است که دلم را فاسد ساخته و در دینم مرا به تردید افکنده است.
علی علیه السلام فرمود: مادرت به عزایت بنشیند و نابود گردی این آیه چیست؟ فرمود: کلام خدای تبارک و تعالی که فرموده: «و پرندگان در حالی که در آسمان پر گشوده‌اند، همه ستایش و نیایش خود را می‌دانند».^۲ امیرمؤمنان علیه السلام به وی گفت: ابن کواء! خداوند تبارک و تعالی فرشتگان را در شکل‌های گوناگون آفریده است. خدای تبارک و تعالی را فرشته‌ای است به شکل خروسی خاکستری با صدای گرفته که چنگال‌های آن در طبقه هفتم زمین است و تاج دو شقه آن تا زیر عرش قرار دارد.
دو بال دارد بالی در مشرق و بالی در مغرب که یکی از آتش و دیگری از برف است. وقت نماز که برسد روی پنجه‌هایش ایستاده و گردنش را از زیر عرش بلند کرده و بال‌های خودش را همانگونه که خروس‌های خانه شما به هم می‌زنند، به هم می‌زند. نه آتش، برف را آب می‌کند و نه برف، آتش را خاموش می‌سازد. فریاد می‌زند: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریک برای او نمی‌باشد و گواهی می‌دهم

۱. خصال شیخ صدوق، ص ۴۶۴.

۲. نور / ۴۱.

که محمد ﷺ آقای پیامبران است و وصی او آقای وصی هاست و این که خدا سبوح و قدوس و پروردگار فرشتگان و روح است. امام ﷺ فرمود: خروسی که در خانه‌های شماست بالهایش را به حرکت در می‌آورد و به او پاسخ می‌دهد. و این سخن خدای متعال است که فرموده: «پرندگان در حالی که در آسمان پر گشوده‌اند، همه ستایش و نیایش خود را می‌دانند» یعنی از خروس روی زمین.^۱

۲۳. دیدار حق تعالی

امام صادق ﷺ فرمود: اسقفی مسیحی پیش امیرالمؤمنین ﷺ آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا پروردگارت را دیده‌ای که عبادتش می‌کنی؟ علی ﷺ فرمود: من پروردگاری را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم. پرسید: چگونه او را دیدی؟ فرمود: در نگاه دیده‌ها، چشم‌ها او را درک نمی‌کنند ولی دل‌ها به حقیقت ایمان او را می‌بینند.^۲

۲۴. کسب بهشت

در روایتی مفصل آمده است که رسول خدا ﷺ به مردم فرمود: ای مردم! هر کس با اقرار مخلصانه به توحید و کلمه لا اله الا الله بدون آن که چیزی به آن مخلوط کند خدا را ملاقات نماید، اهل بهشت است، در آن جمع علی بن ابیطالب ﷺ به پا خواست و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت، چگونه این کلمه را مخلصانه بگویم و چیزی به آن مخلوط نکنم آن را برای ما بیان کن تا حد آن را بشناسیم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: این کلمه را برای دنیا خواهی و جمع آوری مال و خشنودی بر امور مادی و گناه و معصیت و بندگی پول نباید گفت. و مردمی چنین‌اند که گفتارشان، گفتار نیکان، ولی کردارشان کردار ستمگران است. با زبان، شهادت به توحید می‌دهند اما هر فسق و فجوری را مرتکب می‌شوند.

پس هر کس خدای عزوجل را دیدار کند و در او این صفات ناپسند نباشد و قولش

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۰.

۲. التوحید، ص ۱۳۵.



لااله الاالله باشد؛ بهشت برای اوست و هر کسی دنیا را بگیرد و آخرت را ترک کند اهل دوزخ است.^۱

۲۵. به علی شناخته من به خدا قسم خدا را

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده شد که به چه چیزی خدا را شناختی؟ فرمود: به چیزی که خودش را با آن به من معرفی کرده است. پرسیده شد: چطور خودش را به تو معرفی کرده؟ فرمود: هیچ چهره‌ای شبیه او نیست، با حواس، حس نمی‌شود به مردم قیاس نمی‌گردد، در دوری‌اش نزدیک و در نزدیکی‌اش دور است. برتر از هر چیزی است و گفته نمی‌شود که چیزی فوق اوست. پیشوای هر چیزی است و گفته نشده که چیزی پیشوای اوست. داخل در چیزهاست اما نه چون داخل بودن چیزی در چیزی. بیرون از چیزهاست نه چون بیرون بودن چیزی از چیزی، منزله است کسی که چنین است و غیر او چنین نیست و هر چیزی را آغازی است.^۲

۲۶. شناخت خدا

ابن بابویه در کتاب خصال نقل می‌کند مردی در حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پا خاست و عرض کرد: پروردگارت را به چه دلیل شناختی؟ حضرت فرمود: در به هم ریختن اراده و شکست تصمیم، گاه به کاری همت گمارم ناگهان قدرتی میان من و مقصودم حائل می‌شود، تصمیم می‌گیرم، دست تقدیر آن را به هم می‌زند؛ از این راه پی می‌برم تدبیر به دست دیگری است پرسید: چگونه شکر نعمت پروردگارت را به جا آوردی؟ حضرت فرمود: دیدم مرا از بلاهایی رهاوند که دیگران دچارند، دانستم که این انعام خداوندی است، وظیفه شکر را انجام دادم. پرسید: چگونه مشتاق لقای خدا گشتی؟ حضرت فرمود: وقتی دیدم که او برای من، دین، فرشتگان، پیامبران و

۱. ثواب‌الاعمال، ص ۶۴۳.

۲. التوحید، ص ۴۴۳.

رسولانش را برگزیده است فهمیدم آن که مرا به این وسیله اکرام کرده مرا فراموش نکرده بنابراین دیدارش را دوست دارم.^۱

۲۷. معنای "لا حول ولا قوة الا بالله"

ابن ابی الحدید می نویسد: از حضرت علی علیه السلام از معنی سخن «لا حول ولا قوة الا بالله» پرسیده شد؟ فرمودند: ما با وجود خدا بر هیچ چیزی مالک نیستیم و به آنچه که او بر ما تملیک کرده نیز مالک نیستیم.

پس هر وقت که بر ما تملیک کرد آن چه را که او از ما به آن مالک تر است، ما را مکلف فرموده و هر موقع که آن را از ما گرفت تکلیف آن را از ما ساقط نموده است.

۲۸. انواع حجاب

روزی از حضرت علی علیه السلام درباره حُجَب سؤال شد؟ حضرت فرمود: نخستین حجابها هفت مورد هستند. غلظت هر حجابی برابر با مسیر پانصد سال است. و بین هر حجابی پانصد سال راه است. حجاب سوّم، خود هفتاد حجاب است که بین هر حجابی پانصد سال راه است و طول آن، پانصد سال راه می باشد. نگهبانان هر حجابی هفتاد هزار فرشته می باشند. توان هر فرشته ای از آنها توان دو جهان است. بعضی از آن حجابها تاریکی، بعضی نور، بعضی آتش، بعضی دود، بعضی ابر، بعضی برق، بعضی باران، بعضی رعد، بعضی روشنی، بعضی ریگ، بعضی کوه، بعضی غبار، بعضی آب، بعضی رودبار است و حجابهای گوناگون می باشد. غلظت هر حجابی هفتاد هزار سال راه است آن گاه سرپرده های جلال است و آنها هفتاد سرپرده است، در هر سرپرده ای هفتاد هزار فرشته است. بین هر کدام از سرپرده ها پانصد سال راه است آن گاه سرپرده عزّت، آن گاه سرپرده کبریا، آن گاه سرپرده عظمت، سپس سرپرده قدس و آن گاه سرپرده

۱. نور البراهین، ج ۲، ص ۲۹۱.



جبروت بعد سرپرده فخر، آن گاه نور سفید، آن گاه سرپرده یگانگی است که هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال راه است، آن گاه حجاب برتر است.^۱

۲۹. برتری انسان از ملائکه

عبدالله بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسش کردم که یابن رسول الله! ملائکه افضلند یا انسان؟ حضرت فرمودند: جدم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ایزد متعال در ساختمان ملائکه، عقل بدون شهوت مستقر ساخته و در حیوانات شهوت بدون عقل و در انسان عقل و شهوت را با هم قرار داده و هر انسانی که عقلش بر شهوتش پیروز گردد برتر از ملک و عاقبتش به خیر است و هر انسانی که شهوتش بر عقلش غلبه کند پست تر از حیوان و پایان امرش به بدی تمام می شود.^۲

۳۰. توصیف خداوند

خطبه اشباح که از خطبه های بلند نهج البلاغه است و از خطابه های پر شکوه امام علی علیه السلام است این خطبه در پاسخ به سؤال کسی که از امام راجع به توصیف خدای متعال سؤال کرد ایراد شده است او از امام خواست خدا را به گونه ای توصیف کند که گویی او را می بیند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که این خطبه را حضرت امیر علیه السلام بر منبر کوفه ایراد فرمود بدان جهت که مردی در کوفه نزد او آمد و خطاب به امام علیه السلام گفت: ای امیرالمؤمنین! برای ما پروردگاران را توصیف کن تا عشق و شناخت خود را به او بیفزاییم؟ آنگاه علی علیه السلام به هیجان آمد و اعلام اجتماع عمومی کرد تا این که مسجد کوفه در پاسخ به این دعوت پر از جمعیت شد پس امام بر فراز منبر رفت در حالی که رنگ چهره اش از احساسات بسیار دگرگون شده بود فرمود...^۳ (به علت طولانی بودن خطبه مذکور علاقه مندان می توانند به نهج البلاغه مراجعه نمایند).

۱. التوحید، ص ۴۲۸.

۲. وسایل الشیعه، ج ۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۰.



پس ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین و عدل و جهاد و صبر چهار شعبه دارد شوق و هراس و زهدات و انتظار.

هلا! هر که به بهشت مشتاق باشد دل به شهوات نهد و هر که از آتش بهراسد از کارهای ناروا روی می‌گرداند و هر کس در دنیا زهد پیشه کند مصیبت‌ها بر او آسان نماید و هر کس مراقب و منتظر مرگ باشد به کارهای خیر بشتابد.

و یقین چهار شعبه دارد: باریک بینی و درک حقایق و اندرز گرفتن از عبرت‌ها و روش پیشینیان پس هر که در امور دقیق بینا شود حقیقت شناس گردد و هر که به حقایق رسد عبرت‌شناس شود و هر که عبرت‌شناس باشد با سنت آشنا شود و هر که سنت را بشناسد گویا با پیشینیان بوده است.

و عدل چهار شعبه دارد: تیز فهمی و دانش بسیار و شکوفه حکم (داوری) و بوستان حلم و بردباری هر که بفهمد مجملات علوم را تفسیر کند و هر که عالم شود راه‌ها و قوانین حکم را بشناسد و هر که راه‌ها و قوانین حکم را بشناسد گمراه نگردد و هر که بردباری کند در کارهایش زیاده‌روی نرزد و در میان مردم خوشنام و ستوده زندگی کند. و جهاد شعبه دارد: امر به معروف و نهی از منکر و پایداری در جبهه‌ها و کینه توزی با فاسقان پس هر که امر به معروف کند پشت مؤمن را محکم ساخته و هر که در جبهه‌ها پایداری کند به عهد و وظیفه خود عمل نموده و هر که با فاسقان کینه توزد برای خدا خشم گرفته و هر که برای خدا خشم بگیرد حقیقتاً مؤمن است پس این است ایمان و پایه‌های آن.

سؤال کننده عرض کرد: ای امیرالمؤمنین راستی که هدایت و ارشاد نمودی، خداوند به خاطر بیان این جملات نورانی به شما جزای خیر دهد.^۱

در روایتی دیگر علی علیه السلام به کمیل بن زیاد می‌فرماید: ای کمیل! برادر (واقعی) تو دین توست پس هر طور که می‌خواهی از دین خود محافظت به عمل آور.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.



حسن علیه السلام پاسخ داد «بینهما شبر» یعنی فاصله بین ایمان و یقین یک وجب است پدر از او توضیح خواست و امام مجتبی علیه السلام در توضیح فرمود:

«لأنّ الإیمان ما سمعناه بآذاننا وصدّقناه بقلوبنا والیقین ما ابصرناه باعیننا واستدللنا به علی ما غاب عنّا» یعنی: ایمان چیزی است که به گوش می شنویم و با دل آن را تصدیق می کنیم و یقین چیزی است که با چشم آن را می بینیم و به آن بر چیزی که از ما پنهان است استدلال می کنیم.^۱

❖ ۳۶. خودرانی عامل هلاکت ❖

امام علی علیه السلام فرمود: با وجود سه چیز هیچ عملی پذیرفته نمی شود: شرک و کفر و رأی. عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! مقصود از رأی چیست؟ فرمود: این که کتاب خدا و سنت پیامبر او را بگذاری و به رأی (خود) عمل کنی.^۲

❖ ۳۷. راه کسب ثبات در دین ❖

امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمودند: از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد ثبات و پایداری ایمان چیست؟ آن حضرت فرمود: پارسائی، پس به آن حضرت گفته شد که زوال ایمان چیست؟ فرمود: طمع.^۳

❖ ۳۸. سخت ترین فقرها ❖

امام علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که سخت ترین فقر کدام است؟ فرمود: «الکفر بعد الإیمان» کفر بعد از ایمان.^۴

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۸۲.

۲. کنز العمال، حدیث ۱۶۴.

۳. وسایل الشیعه، ج ۱۶، باب ۶۷ حدیث ۷.

۴. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۶.

۳۹. معنای ایمان

از امام علی علیه السلام سؤال شد: سئل عن الايمان. فقال: الايمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالاركان.

از حضرت درباره ایمان سؤال شد؟ حضرت فرمود:
ایمان شناخت با قلب و اقرار با زبان و عمل کردن به اعضاء و جوارح است.^۱

۴۰. ایمان و اسلام

ابودعامه می گوید: روزی به محضر امام دهم حضرت هادی علیه السلام برای عبادت رفتیم در آن زمانی که در بستر بیماری بود. هنگامی که تصمیم گرفتیم از محضرش بروم امام فرمود: ای ابودعامه! حق تو واجب شد (به من حق پیدا کردی) آیا می خواهی تو را به چیزی که به وسیله آن خوشحال گردی خبر دهم عرض کردم: بسیار به چنین خبری نیازمندم.

امام فرمود:

پدرم و او از پدرش تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: بنویس گفتم چه بنویسم؟ فرمود بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم الايمان ما وقرته القلوب وصدقته الاعمال والاسلام ما جرى به اللسان وحلت به المناكحة» به نام خداوند بخشنده مهربان ایمان آن است که در دل های ما جای گیرد و کردار انسان آن را تصدیق کند اما اسلام آن است که در زبان جاری می گردد و پذیرفتن اسلام، برای ازدواج کافی است.... سپس فرمود: این مطالب در صحیفه ای به خط علی علیه السلام با املاى رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته شده و پس از آن ها نسل به نسل برای ما به ارث مانده است.^۲

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۰۸.

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۴۳.



۴۱. قواعد اسلام و ابعاد توبه واقعی

کمیل بن زیاد می گوید: روزی از امیرالمؤمنین علی پرسیدم قواعد اسلام چیست؟ فرمود: قواعد اسلام هفت چیز است:

۱. خردمندی که بنیاد آن شکیبایی است. ۲. آبرومندی و راستگویی. ۳. قرآن خواندن با توجه. ۴. دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا. ۵. حق خاندان محمد و شناخت ولایت آنان. ۶. حق برادران و حمایت از آنها. ۷. همسایگی با مردم به شکل نیکو، کمیل عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! بنده ای دچار گناه می شود و از آن آموزش می خواهد، اندازه آموزش خواستن چیست؟ علی فرمود: کمیل! اندازه اش توبه است. گفتم: همین؟ فرمود: نه. گفتم: پس چگونه است؟ فرمود: هرگاه بنده گناه کرد بگوید: استغفرالله و جنباند، عرض کردم جنباندن چیست؟ فرمود: دو لب و زبان را به قصد اینکه به دنبالش حقیقت باشد. گفتم: حقیقت چیست؟ فرمود: از روی دل باشد و در دل گیرد که به گناهی که از آن استغفار کرده باز نگردد. عرض کردم: یا علی! چون چنین کردم از مستغفرین هستم؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس این چگونه حاصل گردد؟ فرمود: برای اینکه تو هنوز به اصل و ریشه آن نرسیدی. عرض کردم: پس ریشه استغفار چیست؟ علی فرمود: برگشت قطعی از گناهی که از آن استغفار کردی و اول درجه آن عبادت و ترک گناه است. استغفار یک نام است برای شش معنی.

۱. پشیمانی از گذشته. ۲. تصمیم قطعی بر عدم بازگشت به آن گناه. ۳. پرداخت حق هر یک از بندگان خدا که به او بدهکاری. ۴. ادای حق خدا در هر یک از واجبات. ۵. آب کردن هر گوشتی از تن خود را که به حرام در بدن تو روییده است تا پوستت به استخوان بچسبد و سپس گوشت تازه میان آنها برآید. ۶. به خود سختی عبادت خدا را برسانی آنگونه که از گناه خود لذت بردی.^۱

۴۲. توصیف اسلام و ایمان و کفر و نفاق

اصبغ بن نباته، روایت نمود که روزی امیرالمؤمنین در خانه یا دارالاماره اش برای

۱. تحف العقول، ص ۱۹۶.

ما که جماعتی بودیم سخنرانی نمود پس امر فرمودند: آن سخنرانی را بنویسند و برای مردم بخوانند و دیگری روایت کرده است که ابن کَوّاء از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال نمود از بیان اسلام و ایمان و کفر و نفاق؟ حضرت فرمودند:

أما بعد: خداوند تبارک و تعالی دین اسلام را مقدر نمود و آنگاه هایش را برای واردین آسان ساخت (زیرا دستورات اسلام آبی است گورا و سهل المؤمنه که به لب تشنگان وادی جهل و ضلالت می‌رسد).

و پایه‌هایش را در برابر دشمنانش قوی و غالب گردانید و آن را مایه عزت پیروان و دوستانش قرار داد و موجب صلح واردینش و هدایت اقتدا کنندگانش و زبور تجلیل کنندگانش و پوزش هرکه بدان احتجاج کند و دانش هرکه آن را در گوش گیرد و حدیث هرکه روایت کند و فرمان هرکه قضاوت کند و مایه خویشتن‌داری هرکه تجربه اندوزد و لباس و نگهبان هرکه بیندیشد و مایه فهم هرکه زیرک باشد و یقین آنکه تعقل کند و مایه بصیرت آنکه تصمیم گیرد و نشانه آنکه باریک‌بین شود و اندرز آنکه پند پذیرد و نجات آنکه تصدیق کند و آرامش آنکه اصلاح جوید، و مایه تقرّب آنکه تقرّب جوید و اطمینان آنکه توکل کند و نعمت آنکه کار خود را به خدا واگذار کند و جایزه آنکه احسان کند و خیر آنکه سرعت جوید و سپر آنکه صبر کند و لباس آنکه پرهیزکار باشد و کمک آنکه به راه راست رود و پناه آنکه ایمان آورد و امان آنکه اسلام آورد و امید آنکه راست بگوید و ثروت آنکه قناعت کند می‌باشد.

این است حق که راهش هدایت و نشانش بزرگواری و وصفش بهتری است پس برنامه‌اش روشن است و مناره‌اش تابان، چراغش روشن، هدف و پایانش عالی، میدان مسابقه‌اش کوتاه، شرکت کنندگان آن گرد آمده، مسابقه‌اش باشتاب، کیفر و انتقامش دردناک، ساز و برگش کامل، سوارانش بزرگوارند.

ایمان برنامه آن است و کارهای شایسته چراغگاهش، دانش چراغهایش، دنیا میدان مسابقه‌اش، مرگ پایانش، رستخیز قیام، مجمع مسابقه دهندگانش، بهشت جایزه‌اش، دوزخ کیفرش، تقواساز و برگش و نیکوکاران سوارانش. پس به سبب ایمان بر اعمال صالح استدلال شود و با اعمال صالح فقه و دانش رونق گیرد و فقه و دانش موجب



ترس از مرگ شود و با مرگ دنیا خاتمه پذیرد و با دنیا قیامت بگذرد و با قیامت بهشت نزدیک شود و بهشت مایه حسرت و افسوس اهل دوزخ و دوزخ مایه پند پرهیزکاران و پرهیزکاری پایه ایمان است.

و در روایتی در اصول کافی جابر از امام باقر نقل می‌کند که فرمودند: شنش سؤال از امیرالمؤمنین درباره ایمان شد فرمودند: خداوند عزوجل ایمان را بر چهار پایه قرار داده است: ۱. صبر؛ ۲. یقین؛ ۳. عدالت؛ ۴. جهاد.

و صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق و ترس و زهد و انتظار پس هر که اشتیاق بهشت داشته باشد. هوس‌رانی‌ها را کنار گذارد. هر که از دوزخ بیم دارد از چیزهای حرام رو برگرداند و هر که در دنیا زهد ورزد مصیبت‌ها بر او آسان شود و هر که منتظر مرگ باشد به انجام دادن نیکی‌ها شتاب کند.

یقین چهار شعبه دارد: ۱. روشن‌بینی زیرکانه؛ ۲. رسیدن به حقایق؛ ۳. پند و عبرت‌شناسی؛ ۴. روش پیشینیان.

پس هر که روشن‌بین شود، حقیقت‌شناس گردد و هر که به حقایق رسد عبرت‌شناس شود هر که عبرت‌شناس باشد، سنت و روش را بفهمد و هر کس سنت را بشناسد، مثل این است که با پیشینیان بوده و به راهی که درست‌تر است هدایت شود و نگاه کند به کسی که نجات یافته به چه وسیله‌ای نجات یافته و هر که هلاک شده برای چه هلاک شده.

همانا خداوند هر که را هلاک کند، تنها به سبب نافرمایش هلاک نموده و هر که را نجات بخشیده به سبب اطاعتش بوده است.

و عدالت چهار شعبه دارد: ۱. فهمیدن امر مشکل؛ ۲. رسیدن به حقیقت دانش؛ ۳. روشنی حکم؛ ۴. خرمی شکیبایی.

پس هر که بفهمد همه دانش را تفسیر کن و هر که بداند آنگاه‌های داوری شناسد و هر که بردباری ورزد در کارش زیاده‌روی نکند و در میان مردم به نیکویی زندگی کند. و جهاد چهار شعبه دارد:

۱. امر به معروف؛ ۲. نهی از منکر؛ ۳. راستگویی در هر حال؛ ۴. دشمنی با بدکاران.

پس هر که امر به معروف کند مؤمن را یاری کرده و پشتش را محکم نموه و هر که نهی از منکر کند، بینی منافق را به خاک مالیده و از نیرنگ او ایمن گشته و هر که همه جا راستگو باشد، وظیفه‌ای که بر او بوده را انجام داده و هر که با بدکاران دشمنی کند، برای خدا خشم نموده و هر که برای خدا خشم نماید، خدا هم با او خشم نماید این است ایمان پایه‌ها و شعبه‌هایش.^۱

۴۳. موعظه‌ای عظیم و علمی وسیع

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله مرا موعظه و سفارشی بفرما؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو: «ربی الله»، پروردگار من خداست و آنگاه (بر این گفته) ایستادگی کن.

امام علی علیه السلام گفت: پروردگار من خداست و توفیق را جز از خدا نخواهم و به او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (یا علی!) علم گوارایت باد ای ابالحسن! که دانش را خوب نوشیدی و از آن نیکو سیراب گشتی.^۲

۴۴. خدای مهربان

از حضرت علی علیه السلام درباره کلمه حنان که اسمی از اسماء الهی است سؤال شد؟ فرمود: حنان یعنی خدا اقبال می‌کند و به بنده‌ای که پشت کرده است خدا رو می‌کند.^۳

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۸۴.

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۷۱.

۳. مجمع البحرین، طریحی.



فصل سوم

امام علی علیه السلام فرمود:

«تدبروا احوال الماضین من
المومنین قبلکم کیف کانوا
فی حال التمیص والبلاد»

تاریخ مومنان پیش از خود را مطالعه
کنید اکثر مومنان در گذشته کسانی
بودند که با گرفتاری زندگی می کردند....

نهج البلاغه، خطبه فاصعه.

سوالات تاریخ انبیاء و نبوت پیامبران علیهم السلام



۱. برترین و بهترین آفریده خداوند

در مصباح الهدایه امام خمینی قدس سره آمده: امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش و آنان از حضرت علی علیه السلام نقل می‌فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی آفریده‌ای از من برتر نیافرید و هیچ آفریده‌ای نزد خدای تعالی از من گرامی‌تر نیست. علی علیه السلام می‌گوید: من عرض کردم: یا رسول الله! آیا تو برتری یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی! همانا که خدای تبارک و تعالی پیامبران مرسلش را بر فرشتگان مقربش برتری داد و مرا به همه پیامبران و مرسلین برتری بخشید و پس از من برتری از آن تو و امامان پس از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزاران ما و خدمتگزاران دوستان ما هستند.

ای علی! آنان که حاملان عرشند و آنان که در گرد عرش‌اند به ثنای پروردگارشان تسبیح می‌گویند و از برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده‌اند آموزش می‌طلبند. ای علی! اگر ما نبودیم خدای تعالی نه آدم علیه السلام را می‌آفرید و نه حوا و نه بهشت و دوزخ را و نه آسمان و زمین را پس چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم و حال آن که ما پیش از آنان پروردگار خود را شناختیم و او را تسبیح گفتیم و تجلیل و تقدیس کردیم زیرا نخستین چیزی که خدای تعالی آن را آفرید ارواح ما بود...

۲. سؤالات پادشاه روم از عمر

روزی پادشاه روم نامه‌ای به عمر بن خطاب نوشت و از مسائلی سؤال نمود، عمر آن مسائل را برای، صحابه گفت تا جوابی برای آن بیاید، ولی جوابی نزد آن‌ها نیافت و لذا آن مسائل را به علی علیه السلام عرضه داشت آن حضرت در کمترین وقت بهترین پاسخ‌ها را فرمود، ما در این جا تعدادی از این سؤالات را به همراه پاسخ آن‌ها می‌آوریم.

سؤال: خبر ده از مردی که برایش فامیل نیست؟

جواب: این که فامیلی برایش نیست، حضرت آدم علیه السلام می‌باشد.

سؤال: حرکت کننده‌ای که یک بار حرکت کرد؟

جواب: حرکت کننده، طور سینا است، هنگامی که بنی اسرائیل عصیان نمودند و بین آنان و زمین مقدس چند شبانه روز فاصله بود، خداوند قطعه‌ای از آن زمین را جدا نمود و برای آن دو بال از نور قرار داد و روی سر آن‌ها نگه داشت و این است قول خداوند



تبارک و تعالی: «وَأَذِّنْ تَقْنَا الْجَبَلِ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظِلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ...»^۱؛ و زمانی که ما کوه را بالای سر ایشان بلند کردیم مثل آن که آن سایبانی بود گمان کردند که آن برایشان فرود آید. و بنی اسرائیل را فرمود: اگر ایمان نیاورید آن را برای شما فرود آورم و چون توبه کردند آن را به جای خودش برگردانید.

سؤال: درختی که بدون آب روئید؟

جواب: اما درختی که بدون آب روئیده شد، آن درخت یونس علیه السلام بود که این معجزه‌ای برای آن بود و این است قول خدای بزرگ «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ»^۲؛ و ما رویاندیم بر او درختی از کدو.

سؤال: سفره گسترده بهشتی برای اهل بهشت که در آن قدها و در هر قده انواع غذاهای رنگارنگ است که این غذاها هرگز مخلوط به هم نمی‌شوند، مثلشان در دنیا چیست؟

جواب: مانند آن غذاها در دنیا تخم پرندگان است که در آن دو رنگ سفید و زرد است مخلوط و آمیخته به هم نمی‌شود.

سؤال: کلیدهای بهشتی چیست؟

جواب: کلیدهای بهشت، لا اله الا الله محمد رسول الله است.

وقتی قصر روم نامه را خواند، گفت: این جواب صادر نشده مگر از خانه نبوت و یا پیامبری، آنگاه از جواب دهنده پرسید؟ به او گفتند که این جواب پسر عم محمد صلی الله علیه و آله است. پس به آن حضرت نوشت: سلام علیک اما بعد، من مطلع شدم بر جوابت و دانستم که تو از خاندان نبوت و معدن رسالت و موصوف به شجاعت و علمی و علاقه دارم که برای من مذهب و روش خودتان را روشن کنی و از روحی که خداوند در کتاب شما یاد کرده در آنجا که می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...»^۳ برایم بگویی؟ حضرت علی علیه السلام برای او نوشت: ... اما بعد، روح، نکته لطیفه و نور شریفه‌ای است از صنعت پروردگار و قدرت ایجاد کننده‌اش، آن را از خزائن ملکش بیرون آورده و در

۱. اعراف / ۱۷۱.

۲. صافات / ۱۴۶.

۳. اسراء / ۸۵.

ملکش ساکن گردانیده و آن در نزد او برای تو وسیله است و برای او نزد تو امانت، پس هرگاه او خواست مالش را که پیش توست می‌گیرد.^۱

۳. حضرت خضر علیه السلام نزد امام علی علیه السلام

شیخ طبرسی در احتجاج با استناد روایت کرده است: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد نشسته بودند جمعیتی نیز دور ایشان حلقه زده بودند.

امام علی علیه السلام فرمودند: ای مردم! از من سؤال کنید قبل از این که مرا از دست بدهید، پس در همان حال مردی از میان جمعیت بلند شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! مرا به راهی هدایت کن که با انجام دادن آن خدا از من راضی شود و مرا از آتش دور بگرداند؟

امام علی علیه السلام به او فرمودند: بشنو، و بدان، سپس یقین داشته باش، همانا دنیا بر سه ستون بر پا شده است؛ به عالم ناطق که به علمش عمل می‌کند و به ثروتمندی که به اهل دین خدا بخیل نمی‌شود و به فقیری که به فقرش صبر می‌کند، پس وای بر فقیری که صبر نکند و به خاطر آن کافر شود که آتش، جزای عمل او خواهد بود.

ای سائل! به زیاد بودن مساجد و کثرت جماعت افتخار مکن در حالی که جماعت (مردم) با هم هستند ولی قلب‌های آن‌ها یکی نیست و همانا مردم سه دسته هستند: زاهد و راغب و صابر؛ اما زاهد کسی است که اگر دنیا پیش او بیاید خوشحال نمی‌شود و اگر دنیا از پیش او رفت ناراحت نمی‌شود و اما صابر، آرزو می‌کند که دنیا پیش او بیاید و وقتی آن را درک کرد از آن دور می‌شود؛ زیرا از عاقبت کار آگاه است و راغب کسی است که حلال و حرام را رعایت نمی‌کند، پس آن سائل عرض کرد: علامت مؤمن در آن زمان چیست؟ ایشان فرمودند: به ولی خدا نگاه می‌کند و از آن پیروی می‌کند و با دشمن خدا نیز دشمنی می‌کند.

سپس سائل عرض کرد: راست گفתי ای امیرالمؤمنین علیه السلام! آنگاه از نظر غایب شد.

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۱۹.



مردم با تعجب در مورد آن سائل از امام علی علیه السلام سؤال کردند، امام علی علیه السلام به آن‌ها فرمودند: آن شخص، برادرم حضرت خضر علیه السلام بود.^۱

۴. توصیف قرآن مجسم

یکی از اصحاب علی علیه السلام گوید: روزی سلمان رضی الله عنه به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و درخواست کرد که آن حضرت راجع به شخصیت خود بیاناتی فرماید؟ امام علیه السلام فرمود: ای سلمان! من آنم که همه امت‌ها به اطاعت از فرمان من خوانده شده‌اند و چون سر به کفر برداشتند، در آتش دوزخ گرفتار گردیدند و اینک من خازن و نگهبان جهنم و عذاب آنان هستم.

ای سلمان! به تحقیق به تو بگویم که هیچ کس نیست که حق مرا بشناسد، مگر آن که در ملاً اعلی در کنار من خواهد بود. سلمان گوید: در این هنگام حسنین علیهم السلام وارد شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای سلمان! این دو گوشواره‌های عرش پروردگارت و بهشت به نور ایشان، روشن می‌شود و مادرشان بهترین زنان عالم است.

خداوند از همه مردم بر ولایت من، پیمان گرفته گروهی تصدیق و گروهی تکذیب کردند و در آتش معذب شدند. منم حجت بالغه و کلمات جاودانه و منم سفیر سفیران. سلمان عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین من نیز تو را در کتب آسمانی تورات و انجیل به همین اوصاف خوانده‌ام پدر و مادرم فدای تو ای کشته دیار کوفه... تو آن حجت خدایی که توبه آدم به خاطر تو مورد قبول حق واقع شد و یوسف به واسطه تو از آن چاه، نجات یافت و تویی داستان ایوب و تویی سبب دگرگونی نعمت بر او.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آیا داستان ایوب و تغییر نعمت او را می‌دانی؟ عرضه داشتیم: خدا و امیرالمؤمنین بهتر از من می‌دانند. آنگاه حضرت فرمودند: در عالم ذر که جمله مخلوقات برای اقرار به ربوبیت برانگیخته شدند. ایوب در ولایت و حاکمیت من بر جهان دچار تردید گشت و گفت: این مطلب بس گران و بزرگ است، خداوند عزوجل فرمود: ای ایوب! در عظمت چیزی که خود به عنایت خویش برپای داشتیم، تردید می‌کنی؟ آنگاه که آدم را به بلائی آزموده و مبتلا ساختم او را به خاطر آن که نسبت به

۱. مدینة المعاجز، ص ۳۶۵.

علی به عنوان امیرالمؤمنین، سر تسلیم فرود آورد، از گناهِش درگذشتم و او را بخشودم
 آنگاه سعادت به سراغش باز آمد.^۱

عالمی را پرتو حیدر گرفت چون ز آغوش محمد پر گرفت^۲

۵. یصلون علی النبی

دیلمی در ارشادالقلوب از امام هفتم علیه السلام آورده: که روزی مرد یهودی خدمت
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و از فضل خاتم الانبیاء بر سایر انبیاء علیهم السلام پرسید آنگاه گفت: آیا
 خداوند ملائکه را امر کرد تا به حضرت آدم سجده کنند؟

حضرت فرمود: خداوند برتر از آن را به محمد صلی الله علیه و آله کرامت فرمود زیرا که خود بر او
 صلوات فرستاد و به ملائکه امر فرمود بر او صلوات فرستند و عبادت بندگان را تا روز
 قیامت در صلوات بر آن حضرت قرار داد و فرمود: «ان الله وملائکته...» سپس فرمود هر که
 در حال حیات یا بعد از وفات آن حضرت بر او صلوات فرستد خداوند به هر صلواتی یک،
 صلوات بر آن کس می فرستد و ۱۰ حسنه به او می بخشد و هر کس بعد از وفات آن جناب
 بر او صلوات فرستد آن حضرت بر آن مطلع شده و بر او صلوات و سلام فرستد و این
 بزرگتر است از آنچه که به آدم علیه السلام عطا فرمود.

۶. رفع اتهام

طبرسی از ابن عباس روایت کرده و گفت از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:
 یا علی! چگونه بنی اسرائیل موسی را اذیت و آزار کرده و خداوند او را تبریئه
 کرد؟ حضرت فرمود: روزی موسی به همراه برادرش هارون به مکانی می رفتند چون
 به یکی از کوهها رسیدند خدای تعالی هارون را قبض روح کرد موسی بازگشت و به
 بنی اسرائیل خبر داد که هارون وفات کرده بنی اسرائیل به موسی گفتند: هارون را بردی
 و به قتل رساندی اکنون آمده ای و به ما می گویی او وفات کرده تو حسادت می کردی بر

۱. بحارالانوار، بخش امامت، ج ۷.

۲. احمد عزیزی.



هارون چرا که ما او را از تو بیشتر دوست می‌داشتیم و او از تو به ما ملایم‌تر و سازگارتر بود.

خداوند موسی را از آن تهمت و افترا منزّه ساخت و تبرئه کرد آن گونه که امر کرد به فرشتگان تا جسد هارون را بیرون آورده و بر محافل بنی‌اسرائیل گردانیدند در حالی که او می‌گفت: ای بنی‌اسرائیل برادرم مرا نکشته است من به مرگ خود وفات یافتم پس از آن فرشتگان او را بردند و به مکانی دفن کردند که کسی بر آن اطلاع پیدا نکرد.^۱

۷. نشانه انسان بینا

روزی ابن کواء از علی علیه السلام سؤال کرد: بصیر و بینا در شب و روز کیست؟ علی علیه السلام در پاسخ سؤال ابن کواء فرمود: از چیزی و مطلبی سؤال کن که به دردت بخورد و این نوع سؤال‌ها را که فایده آنچنانی ندارد نپرس. آنگاه حضرت فرمود: بینا در شب و روز کسی است که به پیامبران پیشین ایمان داشته و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز درک کرده و دین او را پذیرفته است...^۲

۸. سؤالات قرآنی

در مناقب ابن شهرآشوب مازندرانی آمده است که شخصی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: کدام قبر بود که صاحب خود را حرکت داد (قبر سیّار)؟ امام فرمود: ماهی که حضرت یونس را در شکم خود جای داد پرسید: آن چیست که وقتی زنده بود می‌آشامید و وقتی مُرد می‌بلعید؟ حضرت فرمود: عصای حضرت موسی زمانی که شاخه‌ای بر درخت بود آب می‌آشامید و زمانی که به شکل عصای موسی در آمد اژدها و مارهای جادوگران دربار فرعون را خورد. پرسید: فرستاده و رسولی که از جن و انس نبود و نه از فرشتگان و شیاطین؟ امام فرمود: هُدُود حضرت سلیمان. پرسید: خداوند چگونه بندگان خود را با این تعداد زیاد محاکمه می‌کند؟ امام فرمود: همان طوری که به آن‌ها رزق و روزی می‌دهد.

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۵۱۱.

پرسید: چه ساعتی جزء روز و شب نیست؟ فرمود: یک ساعت قبل از طلوع خورشید پرسید: قفل و کلید آسمان چیست؟ فرمود: قفل آسمان شرک به خداست و کلید آن لاله الاله است.

پرسید: آن کیست که مردار می خورد؟ فرمود: کسی که ماهی و ملخ می خورد. پرسید: آن کیست که خون می خورد (خونخوار است؟) فرمود: کسی که جگر می خورد.

۹. گفتگوی عجیب

از عبایه بن ربیع اسدی روایت شده که گفت بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و دیدم که در نزد آن حضرت مردی با صورتی چروکیده و لباس ژنده نشسته و حضرت با او مشغول گفتگو بودند چون مرد برخاست عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! این مرد که بود؟ فرمود: یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام.^۱

۱۰. علت نامگذاری آدم و حوا به این نام

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که علت نامگذاری آدم و حوا چیست؟ فرمودند:

آدم را آدم نامیده‌اند، چون از آدیم زمین آفریده شد. بدین سان که خداوند تبارک و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به او فرمود از آدیم (لایه بیرونی) زمین چهار قسمت خاک بیاورد: خاکی سفید، خاکی سرخ، خاکی قهوه‌ای و خاکی سیاه و آن‌ها را از قسمت‌های نرم و سخت زمین فراهم آورد. آنگاه به او دستور داد چهار قسمت آب بیاورد: آبی شیرین، آبی شور، آبی تلخ و آبی گندیده. سپس فرمود که آب را روی خاک بریزد. و خداوند با دست (قدرت) خویش آن‌ها را به هم آمیخت به طوری که نه خاکی اضافه آمد که به آب احتیاج داشته باشد و نه آبی که به خاک نیاز داشته باشد. سپس آب شیرین را در قسمت حلق آن قرار داد و آب شور را در چشمانش و آب تلخ را در گوشه‌هایش و آب گندیده را

۱. بصائر الدرجات، ص ۸۰.



در بینی‌اش. حوّا نیز از آن رو حوّا نامیده شد که از حیوان (موجود زنده و جاندار) آفریده شده است.^۱

۱۱. ذوالقرنین کیست؟

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد ذوالقرنین پیامبر بود یا فرشته؟ حضرت در پاسخ فرمودند: نه پیامبر بود و نه فرشته، بلکه بنده‌ای بود که خدا را دوست می‌داشت و خدا هم او را دوست داشت و برای خدا خیرخواهی می‌کرد و خدا هم خیرخواه او شد. پس او را به سوی قومش فرستاد، اما مردم بر قسمت راست سر او کوفتند. پس، ذوالقرنین تا مدت زمانی که خدا می‌خواست از میان مردم ناپدید شد. سپس بار دیگر او را فرستاد و این بار مردم بر قسمت چپ سر او کوفتند و او باز تا مدتی که خدا می‌خواست از میانشان ناپدید شد. سپس بار سوم خداوند مبعوثش کرد و در زمین به او قدرت داد. سپس امام فرمود: همانند و نمونه او در میان شما نیز هست، مقصود خود آن حضرت است «که دو ضربت بر سر او زدند: یکی روز خندق و دیگری در محراب، به دست ابن ملجم (لعنه الله علیه)».^۲

و در نقلی دیگر اصبح بن نباته گوید: از حضرت علی علیه السلام راجع به ذوالقرنین سؤال شد؟ آن جناب فرمودند: ذوالقرنین بنده صالح خدا بود. موسوم به عیاش، حق تعالی او را برگزید و پس از طوفان نوح وی را به سوی مردم مغرب مبعوث کرد. او مردم را دعوت به حق می‌نمود ولی مردم بر فرق راستش کوبیده و او را از پای در آوردند. سپس حق تعالی او را بعد از صد سال دیگر زنده کرد و این بار او را به سوی مردم مشرق فرستاد، باز مردم وی را تکذیب کرده و بر فرق چپش کوبیده و او را مقتول ساختند، خداوند پس از صد سال دیگر او را زنده کرد و به عوض دو ضربه‌ای که به او رسیده بود دو شاخ مجوّف قرار داد.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۱، حدیث ۱.
 ۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۷.

۱۲. حرف زدن کوسه ماهی

اصبغ بن نباته روایت کرده است: روزی جماعتی نزد امام علی علیه السلام آمدند و به ایشان عرض کردند: همانا شما می فرمایید: کوسه ماهی مسخ شده است؟ امام علی علیه السلام به آن ها فرمودند: صبر کنید تا به شما نشان بدهم. پس لباس خود را پوشیدند و بیرون رفتند تا به رود فرات رسیدند، سپس امام علی علیه السلام صدا زدند: ای کوسه!

کوسه ماهی جواب داد: لیبیک لیبیک!

امام علی علیه السلام به کوسه فرمودند: تو چه کسی هستی؟

کوسه عرض کرد: من یکی از کسانی بودم که ولایت شما بر من عرضه شد، ولی من آن را انکار کردم و به خاطر همین به صورت کوسه ماهی مسخ شدم و بعضی از کسانی که با شما هستند به کوسه ماهی مسخ خواهند شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: قصه خود را برایمان تعریف کن. چه کسی بودی و چه کسی با تو مسخ شد؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! همانا ما بیست و چهار طائفه از بنی اسرائیل بودیم که تمرّد کردیم و طغیان نمودیم و متکبر شدیم و از شهرها بیرون رفتیم و هیچ کس در آن جا نماند و به صحراها و دشت ها رفتیم و از آب و رودها دور شدیم، یک نفر نزد ما آمد و به خدا قسم آن شخص کسی نبود به جز شما ای امیرالمؤمنین علیه السلام، به خدا قسم شما را می شناسم، پس شما فریاد بلندی زده و یکباره ما در یک جا جمع شدیم در حالی که ما در دشت ها و صحراها و کوه ها پراکنده بودیم.

شما در آن جمع به ما گفتید: چرا شما از شهرها و رودها و آب ها فرار کردید و به این صحراها و دشت های بی آب و علف آمده اید؟ ما خواستیم بگوییم که ما متکبر شده ایم؛ اما شما به ما گفتید: همانا به آنچه در دل هایتان می گذرد آگاه هستیم، آیا بر خدا تکبر می کنید؟ گفتیم: نه!

سپس فرمودید: آیا از شما عهد و پیمان گرفته نشده تا به محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورید؟ گفتیم: چرا! سپس به ما گفت: آیا از شما در مورد ولایت وصی



و جانشینش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عهد و پیمان گرفته نشد؟ آنگاه ما ساکت شدیم.

ایشان فرمود: با زبان هایتان بگوئید؟

پس ما با زبان هایمان گفتیم.

آنگاه به ما فرمود: به اذن خدای تبارک و تعالی هر طایفه ای از شما به یک جنس مسخ می شوید. سپس فرمود: ای صحراها! به اذن خدا رود و دریا شوید تا این مسخ شده ها در آب زندگی کنند، آنگاه به دریا های دنیا و رودهایش متصل شوید تا هیچ آبی باقی نماند مگر این که از این مسخ شده ها در آن باشد. پس ما بیست و چهار طایفه بودیم که به بیست و چهار نوع از مسخ شده ها تبدیل شدیم، پس دوازده طائفه از ما صدا زدند: ای مقتدر! به قدرت خدای تبارک و تعالی تو را به حق خدا قسم می دهیم ما را در آب نگذار و ما را در خشکی قرار بده به آنچه که دوست داری! و همین گونه شد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کوسه ماهی فرمودند: حالا به ما بگو آن مسخ شده های صحرائی و دریایی چه کسانی هستند؟ کوسه ماهی گفت: مسخ شده های دریایی: کوسه ماهی، لاک پشت، مارماهی، سگ ماهی، گربه ماهی، خرچنگ، سگ آبی، ستاره دریایی، تمساح، قورباغه... و ازّه ماهی.

مسخ شده های خشکی: وزغ، سوسک، سگ، خرس، میمون، گراز، شغال، خفاش، روباه، خرگوش، مارمولک و سوسمار.

امام علی علیه السلام به او فرمودند: آیا شما مانند انسان تولیدمثل می کنید؟!

کوسه ماهی گفت: بله! مانند انسان ها هستیم و بعضی از ماهی های ما حائض می شوند.

امام علی علیه السلام به کوسه ماهی فرمودند: راست گفתי همانا آنچه را که بود حفظ کردی.

کوسه ماهی عرض کرد: آیا توبه و بازگشتی هست؟

امام علی علیه السلام در جواب آن فرمودند: خداوند مهربان ترین مهربانان است.

اصبغ بن نباته می گوید: به خدا قسم آنچه را که کوسه ماهی گفت، شنیدیم و با

چشمانمان دیدیم!

۱. مدینه/المعجز، ص ۱۸۰.

۱۳. ماجرای مسجد برائثا

زمانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ نهروان بر می گشت در منطقه‌ای به نام «برائثا» فرود آمد در آن منطقه راهبی به نام حُباب در صومعه خود بود او وقتی لشکریان امام را دید، از لشکریان سؤال کرد فرمانده این لشکر چه کسی است؟ گفتند: امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که از جنگ نهروان بر می گردد، حباب نزد امام آمد و عرض کرد: درود بر تو ای پیشوای راستین مؤمنان که به حق امیرالمؤمنین هستی حضرت فرمود: از کجا دانستی من امیرالمؤمنینم؟ عرض کرد: دانشمندان و عالمان دینی ما چنین به ما آموخته‌اند، حُباب، عرض کرد: یا علی! چگونه نام مرا می‌دانی؟ حضرت فرمود: حبیب من پیامبر صلی الله علیه و آله مرا آموخت. در این هنگام حباب به امام عرض کرد: دستت را بده من شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده اوست و تو وصی و جانشین او هستی.

امام از او سؤال کرد کجا زندگی می‌کنی؟ گفت: در صومعه خویش حضرت به او فرمود: از امروز به بعد در آن سکونت مکن اما در اینجا مسجدی بنا بگذار.... سپس امام فرمود: ای حباب از کجا آب می‌نوشی؟ عرض کرد: از دجله.

حضرت فرمود: چرا چشمه و چاهی حفر نمی‌کنی؟ عرض کرد: هر وقت به حفر چاه مبادرت کردم آب آن شور بود حضرت اشاره فرمود در اینجا چاهی بکن و او حفر کرد تا به سنگی تخت برخوردند که قادر به از جای کردن آن نبودند آن حضرت سنگ را از جای برکنند و آب شیرینی جوشید.

بعد امام فرمود: ای حباب! آب آشامیدنی تو از این چشمه است اما به زودی در مجاورت این مسجد شهری بنا خواهد شد که ستمگران در آن افزون و بلا و مصیبت‌های بزرگی بر سر آن خواهد آمد... به مسجد تو هجوم می‌آورند و آن را منهدم می‌سازند...!

۱۴. صورت برزخی وصی عیسی علیه السلام

قیس غلام علی علیه السلام می‌گوید:

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.



در صفین امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک کوه بود چون هنگام نماز مغرب فرا رسید به مکانی دور دست رفته و در آنجا ندای اذان سر داد و چون از اذان فارغ شد مردی به نزد او آمد و به کوه نزدیک می‌شد چون پیش آمد دیدم مردی است که موهای سر و صورتش سپید و صورتی روشن دارد او به امام گفت: سلام خدا بر تو باد ای امیرالمؤمنین و رحمت و برکات خدا بر تو باد، آفرین بر وصی خاتم‌النبین و پیشوای پیشتازان سفیدرو و نشانه‌دار بهشت... امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود وعلیک‌السلام حال شما چطور است؟ آن مرد گفت: حالم خوب است و من در انتظار روح‌القدس هستم و به خاطر ندارم کسی در راه رضای خداوند امتحانش از تو بزرگ‌تر و ثوابش از تو نیکوتر باشد، ای برادر من! بر این مشکلات و رنج‌هایی که دست به گریبان هستی پایداری و استقامت داشته باش تا آنکه حبیب خود را ملاقات نمایی... سپس با دست خود اشاره به اهل شام کرد و گفت: اگر این صورت‌های مسکین و متکبر می‌دانستند چه عذاب سخت و جزای بدی برای آن‌ها به جهت نبرد با تو معین گردیده است البته دست از جنگ بر می‌داشتند.

سپس با دست خود اشاره به اهل عراق نموده و گفت: اگر این چهره‌های روشن می‌دانستند که چه پاداش و اجر بزرگی به جهت اطاعت از فرمان تو برای آن‌ها مهیا گردیده است دوست داشتند که بدن آن‌ها را با قیچی‌های آهنین پاره پاره کنند...

سپس گفت: «والسلام علیک ورحمة‌الله وبرکاته» سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد، و از نظرها پنهان شد در این حال عمار یاسر و ابوالهیثم و ابویوب انصاری و عبادبن‌صامت و خزیمه‌بن‌ثابت و هاشم مرقال و جماعتی دیگر از پیروان خاص امیرالمؤمنین علیه السلام که گفتار آن مرد را شنیده بودند برخاستند و عرض کردند:

ای امیرالمؤمنین این مرد که بود؟

حضرت فرمود: این مرد شمعون بن‌صفاء وصی حضرت عیسی علیه السلام بود که خداوند او را فرستاده بود تا مرا در جنگ و نبرد با دشمنان خدا تأیید و تقویت نماید آنگاه تمامی یاران عرض کردند: پدر و مادر ما فدای تو باد، سوگند به خدا چنان جنگی در رکاب تو خواهیم نمود که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نمودیم... سپس امام علی علیه السلام درباره آن‌ها دعای خیر نمود...!

۱. امالی شیخ مفید، ص ۴۰.

۱۵. توصیف پیامبر ﷺ

علی رضی الله عنه می فرماید: در ایامی که به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در یمن به سر می بردم روزی برای مردم سخن می گفتم مردی از دانشمندان یهود از میان جمعیت برخاست و در حالی که کتابی در دست داشت و در آن نگاه می کرد به من گفت: تصویری از شمایل محمد صلی الله علیه و آله را برای ما توصیف کن؟ گفتم: پیامبر خدا نه چندان بلند قد و نه بسیار کوتاه قد است. موی سرش نه خیلی پیچیده است و نه صاف و افتاده، سری بزرگ و متناسب دارد، رنگ چهره اش سفید است و اندکی به سرخی می زند. استخوان بندی درشت و کف دست و قدم پاهایش بزرگ است. از میان سینه تا ناف خطی باریک از مو دارد. محاسنی پر پشت و ابروانی پیوسته و پیشانی بلند داشته همانا او چهار شانه می نماید وقتی راه می رود انگار از بلندی به سرازیری روانه است هرگز مانند او کسی را ندیدم و پس از این هم نخواهم دید.

علی رضی الله عنه می فرماید: پس از این که صحبت تمام شد دانشمند یهودی گفت: ادامه بده؟ گفتم: آنچه فعلاً در خاطر داشتم گفتم اما آن یهودی خود ادامه داد و افزود: در چشمانش سرخی دیده می شود دهانی خوش بو دارد و محاسنی نیکو، وقتی با او سخن بگویند با دقت می شنود و هنگامی که بخواهد به طرف جلو یا عقب سر نگاه کند با تمام بدن بر می گردد....

به او گفتم: به خدا سوگند! این ها که گفتم از صفات اوست. مرد دانشمند گفت: من این وصف را در کتاب های پدرانم خواندم....

سرانجام مرد یهودی مسلمان شد و به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام گواهی داد.^۱

۱۶. از من سؤال کنید

عبدالله بن عباس گوید: دو برادر یهودی که از رؤسای یهود به مدینه آمدند و گفتند

۱. نهج السعادة، ج ۱، ص ۳۱. (تا زمانی که علی رضی الله عنه در یمن بود این مرد دانشمند همه روزه برای کسب علم به محضر مبارک امام وارد می شد و با بازگشت امام علی رضی الله عنه به مدینه او در یمن بود و در زمان خلافت ابوبکر فوت کرد).



از پیغمبرمان به ما رسیده که در مکه پیامبری ظهور می کند، افکار یهود را نادرست می انگارد و از دینشان انتقاد می کند، آنگاه سؤال کردند کدامیک از شما آن پیغمبرید؟ اگر همان باشد که داود مزده آن را داده است به او ایمان می آوریم.... مهاجرین و انصار گفتند: پیغمبر ما از دنیا رفته است آن دو گفتند: جانشین او کدامیک از شماست؟ زیرا که خدای عزوجل پیغمبری را به قومی نفرستاده مگر این که برای او جانشین قرار داده است، تا پس از او انجام وظیفه کند و آنچه او از طرف پروردگار مأموریت داشته برای مردم بازگو کند، مهاجرین و انصار ابوبکر را نشان آن ها دادند و گفتند: او وصی پیامبر است آن دو به ابی بکر گفتند: سؤالاتی از تو خواهیم کرد که از جانشینان پیامبران الهی سؤال می شود. ابوبکر به آنان گفت: هر چه می خواهید پرسید که من پاسخ آن را به شما خواهم داد یکی از آن دو برادر سؤالاتی از ابوبکر کرد.

راوی می گوید: ابوبکر آنچنان در پاسخ سؤالات فرو ماند که هیچ پاسخی نمی توانست بدهد و ما ترسیدیم که مبدا مردم از دین اسلام برگردند پس من به خانه علی علیه السلام آمدم به او عرض کردم: یا علی! بزرگانی از یهود به مدینه آمدند و پرسش هایی از ابی بکر کردند که ابی بکر در پاسخ آن ها عاجز شده است. علی علیه السلام لبخندی به روی من زد.

سپس فرمود: این همان روزی است که رسول خدا به من وعده فرمود آنگاه پیشاپیش من به راه افتاد و مشاهده کردم راه رفتنش با راه رفتن رسول خدا هیچ تفاوتی ندارد امام آمد در همان جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست، نشست، سپس روی به آن دو یهودی کرد و فرمود: هر دو نزدیک من آیید و سؤالاتی را که از این پیرمرد کردید از من پرسید آن دو گفتند شما که هستید؟

حضرت فرمود: من علی بن ابیطالب فرزند عبدالمطلب و برادر پیغمبر و شوهر دخترش فاطمه و پدر حسن و حسین و در تمام حالات جانشین او هستم، منم کسی که دارای همه مناقب و عزت هاست و منم رازدار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، سپس یکی از آن دو یهودی سؤالات خود را از آن حضرت یک به یک پرسید و امام نیز یک به یک به آن ها پاسخ داد تا این که یهودی در ضمن سؤالات از حضرت این گونه پرسش نمود: ای جوان! محمد را برای من توصیف کن آنچنان که به چشم می بینم تا هم اکنون به او ایمان آورم. علی علیه السلام گریه کرد و فرمود:



ای یهودی! اندوه مرا برانگیختی. دوست من رسول خدا شخصی بود پیشانی بلند با ابروان پیوسته و سیاه چشم، گونه‌های صورتش بدون برآمدگی، بینش کشیده، نازک لب و پر ریش، دندان‌های جلو او درخشان و گردنش همچون تَنگ نقره بود، خط مویی از سینه تا ناف او کشیده شده بود همچون شاخه کافور و جز آن قسمت در بدنش مویی نبود نه زیاد بلند بالا بود و نه کوتاه قد.

چون با مردم راه می‌رفت نورش آنان را فرا می‌گرفت و چون قدم بر می‌داشت گویی پا از سنگ می‌کند و یا از شیبی سرازیر می‌گردد دو کعبش (بلندی روی پا) گرد بود و دو قدمش نازک بود، عمامه‌اش صحاب نام داشت و شمشیر او ذوالفقار و اسب او دُلْدل و درازگوش او رونده بود مانند آهو... حضرتش از همه کس به مردم مهربان‌تر بود از همه کس به مردم دلسوزتر، میان دو شانه‌اش مهر نبوت بود که بر آن مهر، دو سطر نوشته شده بود.

اما سطر اول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و سطر دوم «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». آنگاه آن دو یهودی شهادت به یگانگی خداوند دادند و مسلمان شده و ملازم و همراه علی علیه السلام بودند و با آن حضرت در جنگ جمل و در رکاب آن حضرت به بصره رفتند یکی از آن دو تن در جنگ جمل کشته شد و دیگری در رکاب حضرت به جنگ صفین رفت و در آنجا به فیض شهادت نایل شد...^۱

۱۷. مقام خاتم الانبیائی

طبرسی در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد در جواب یهودی که از امام سؤال کرد: چگونه پیغمبر خاتم افضل از سایر پیغمبران است و حال آن که شیاطین مسخر سلیمان بودند و برای او هرچه می‌خواست می‌کردند؟

فرمود: با آن که اجنه مسخر سلیمان بودند آن‌ها بر کفر خود باقی ماندند ولی آن‌ها مسخر محمد صلی الله علیه و آله شدند و به آن حضرت ایمان آوردند، نه نفر از بزرگان اجنه حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدند یک نفر از طایفه نصیبین و هشت نفر دیگر از طایفه بنی عمرو بن عامر که شضاة و مضاة و هملمان و مرزبان و مازان و هاضب و نضاه و هضب و عمرو، همان

۱. خصال مرحوم شیخ صدوق، ص ۲۲۳.



اشخاصی هستند که خداوند در قرآن حکایت آن‌ها را یاد می‌کند و می‌فرماید: «واذ صرفنا اليك نفرا من الجن يستمعون القرآن...»^۱

آن‌ها خدمت پیغمبر در بطن نخل رسیدند و از حضرتش عذر خواستند که ما نیز همانند بعضی از انسانها تا به حال گمان می‌کردیم که خداوند احدی را در قیامت زنده نخواهد کرد.

پس از این جماعت هفتاد و یکهزار نفر از جنیان حضورش شرفیاب شدند و با او بیعت کردند به شرط آن که نماز و روزه و حج آورند و مردم مسلمان را نصیحت کنند و عذر طلبیدند از این که سفیهان و بیخردان آن‌ها تا بحال به خدا دروغ بستند و مسیح و عزیر یا فرشتگان را فرزندان او می‌پنداشتند و این تسخیر، افضل و بالاتر از مسخر شدن سلیمان علیه السلام است، چرا که آن‌ها بعد از تمرد و کفر و اعتقاد به آنکه برای خداوند فرزندی است به رسول خدا ﷺ ایمان آورده و اسلام اختیار کردند و تحت فرمان محمد ﷺ آمدند.^۲

۱۸. کشف قبر حضرت دانیال علیه السلام

ایرانیان باستان، پس از رحلت حضرت دانیال علیه السلام طبق آیین خودشان، پیکر مطهر حضرت دانیال علیه السلام را مومیایی کرده در اتاقکی بر روی تپه‌ای قرار دادند و در اتاقک را مهر و موم کردند. سال‌ها گذشت و ایرانیان در گمراهی ره می‌سپردند. با ظهور اسلام و ورود سربازان مسلمان به ایران، وقتی آنان از وجود اتاقک آگاهی یافتند، جریان را از مردم پرسیدند و شنیدند که بدن مطهر آن پیامبر الهی در این اتاقک قرار دارد. مسأله را به گوش خلیفه رساندند. خلیفه برای چاره کار از علی علیه السلام سؤال کرد و کمک خواست که با پیکر این پیامبر الهی چه باید کرد؟

مؤرخین نوشته‌اند: حضرت علی علیه السلام دستور داد پیکر مقدس دانیال نبی را طبق دستورات اسلامی رو به کعبه دفن نمایند. سربازان اسلام، دستور آن حضرت را اجرا کردند و سپس مطابق دستور حضرت علی علیه السلام مسیر رودخانه را عوض کردند تا آب بر روی قبر جاری شود، چون بیم آن می‌رفت یهودیان آن زمان با اطلاع از موضوع، پیکر

۱. احقاف / ۲۹.

۲. علل الشرایع، ص ۱۶۷.

حضرت دانیال علیه السلام را بدزدند. بر سنگ قبر او روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «من زار اخی دانیال کمن زارنی، هر کس برادرم دانیال را زیارت کند مانند کسی است که مرا زیارت کرده است»^۱.

زهی مقصود اصلی از وجود آدم و حوا
غرض ذات همایون تو از دنیا وما فیها^۲

❖ ۱۹. خارج کردن شتر ثمود ❖

با استناد از سلمان فارسی علیه السلام روایت شده است: روزی نزد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بودم، به ایشان عرض کردم: ای مولای من! دوست دارم یکی از معجزات را ببینم، ایشان فرمودند: ای سلمان! چه چیزی می خواهی؟ عرض کردم: می خواهم شتر ثمود را به من نشان بدهی، امام علی علیه السلام به من فرمودند: این کار را برای تو انجام می دهم انشاءالله، آنگاه داخل منزل رفته و چند لحظه دیگر از منزل خارج شدند، در حالی که بر اسبی قهوه‌ای که روی آن را پارچه و زین سفید انداخته بود سوار شده بود، سپس صدا زدند و فرمودند: ای قنبر! آن اسب را برای سلمان بیرون بیاور، قنبر آن را بیرون آورد آنگاه فرمودند: ای اباعبدالله! (کنیه سلمان) سوار شو، من نیز سوار شدم، آن اسب دو بال داشت که روی هم چسبیده بودند، امام علی علیه السلام صدا زدند و آن دو اسب، بال زدند و به هوا پرواز کردند، سلمان می گوید: به خدا قسم آن قدر بالا رفتیم تا وقتی که صدای بال زدن ملائکه و تسبیح آن‌ها را در زیر عرش شنیدیم، سپس به ساحل دریا رفتیم در حالی که دریا موج می زد و موج‌های آن بالا و پایین می رفتند، آنگاه امام علی علیه السلام به دریا نگاه کردند، یکباره آن موج‌های عظیم ایستادند و من خیلی تعجب کردم و به ایشان عرض کردم: یا ابالحسن علیه السلام! با نگاه کردن شما، این موج‌های عظیم ایستادند! ایشان فرمودند: به خاطر کاری که انجام داده بود دریا خجالت کشید، سلمان می گوید: امام علی علیه السلام دستم را گرفت و روی آب برد و اسب‌ها نیز دنبال ما آمدند بدون این که هیچ کس آن‌ها را هدایت کند و به خدا قسم نه پاهایمان خیس شد و نه نعل اسب‌ها، آنگاه

۱. در سال ۱۳۵۲ برای اجرای طرح شهرسازی شهرستان شوش، مسیر رودخانه را عوض کردند و به همین جهت قبر حضرت دانیال علیه السلام نمایان شد و مردم شوش به بازسازی صحن و حرم مطهر پرداختند.

۲. هاتف اصفهانی.



از آن دریا گذشتیم و به یک جزیره پُر از درخت رسیدیم که میوه و پرندگان و رودهای فراوان داشت، به یک درخت عظیم برخورد کردیم که هیچ شاخ و برگی نداشت، امام علی باستان خود آن درخت تنومند را تکان دادند، یکباره درخت شکافته شد و از آن شتر ماده‌ای خارج شد که طول آن هشتاد ذراع و عرض آن چهل ذراع بود و در پشتش پستان بود، آنگاه به من امر فرمودند: این همان شتر ثمود می‌باشد به آن نزدیک شو و از شیرش بنوش، من نیز نزدیک آن شدم و از شیرش نوشیدم تا وقتی که سیر شدم، آن شیر شیرین‌تر از عسل و نرم‌تر از کره بود، پس به من فرمودند: آیا دوست داری بهتر از این را نشانت بدهم؟ عرض کردم: بله! پدر و مادرم به فدایت ای امیرالمؤمنین! پس ایشان صدا زد: ای شتری که بهتر از این هستی بیرون بیا، یکباره ناقه‌ای (شتر ماده) خارج شد که طولش صد و بیست و عرضش شصت ذراع بود و سرش از یاقوت قرمز و سینه‌اش از عنبر و مشک و کوهانش از زبرجد و پستانش از یاقوت زرد و طرف راستش از طلا و طرف چپش از نقره و عرض آن از مروارید مرغوب بود، آنگاه به من فرمودند: ای سلمان! از شیر این نیز بنوش، من رفتم و خواستم آن را بدوشم یکباره دیدم که آن ناقه خود به خود، خود را دوشید و از آن شیر صاف خارج شد، به امام علی عرض کردم: ای مولای من! این برای کیست؟ ایشان فرمودند: ای سلمان! این برای تو و دیگر مؤمنان است، سپس به آن ناقه فرمودند: سر جای برگرد، پس همان لحظه شتر برگشت، سپس به یک درخت دیگر رسیدیم که زیر آن سفره عظیمی پهن شده بود و داخل آن غذاهای رنگارنگ وجود داشت و بوی مشک از آن به مشام می‌رسید و یک پرنده بزرگ نگهبان آن سفره بود، آن پرنده بالای سرمان ایستاد و به امام علی سلام کردم، سپس به جای خودش برگشت، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! این سفره چیست؟ ایشان فرمودند: این سفره برای شیعیان ما است، عرض کردم: این پرنده چیست؟ ایشان فرمودند: این پرنده، فرشته‌ای است که تا روز قیامت نگهبان این سفره است. عرض کردم: آیا به تنهایی از آن نگهبانی می‌کند؟ ایشان فرمودند: هر روز حضرت خضر پیش آن می‌آید. سپس دستم را گرفت و به دریای دیگر برد و از آن دریا نیز گذشتیم تا به یک جزیره بزرگ رسیدیم که در آن قصری بود که ستونی از طلا و ستونی از نقره داشت و بالای آن عقیق زرد بود و بر هر طرف قصر، هفتاد هزار فرشته بود، همه آن‌ها آمدند و



به امام علی علیه السلام سلام کردند و ایشان جواب سلامشان را دادند، سپس وارد قصر شدیم، در آن قصر، درختان میوه و رودها و پرندگان و انواع گیاهان وجود داشتند، پس امام علی علیه السلام شروع کردند به قدم زدن تا به آخر قصر رسیدند و در کنار برکه‌ای ایستادند، سپس به پشت بام قصر رفتند و من نیز دنبال ایشان بودم، ایشان روی یک صندلی از طلا نشستند، من همه جا را دیدم، یکباره دریای سیاهی دیدم که موج می‌زد که هر موج آن به اندازه یک کوه بزرگ بود. امام علی علیه السلام به آن دریا نگاه کرد، یکباره موج‌های دریا از حرکت ایستادند، سپس فرمودند: ای سلمان! آیا می‌دانی این دریا چه دریایی است؟ عرض کردم: نه سرورم! فرمودند: این دریا همان دریایی است که فرعون و اصحابش در آن غرق شدند، سپس آن دریا در هوا معلق ماند و همانا تا روز قیامت معلق خواهد ماند، سپس عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا به اندازه دو فرسخ راه رفته‌ایم؟ ایشان فرمودند: همانا پنجاه هزار فرسخ راه رفته‌ایم و بیست هزار بار دور زمین را گشته‌ایم، عرض کردم: ای سرورم! این چطور ممکن است؟ امام علی علیه السلام فرمودند: ای سلمان! ذوالقرنین، غرب و شرق زمین را گشت و سدّی درست کرد و راه را بر یاجوج و ماجوج بست، آیا ایشان بالاتر از من است؟ همانا من امیرالمؤمنین و جانشین خاتم‌الانبیاء هستم که بهترین و با ارزش‌ترین پیامبر خداست. آیا قول خدای تعالی را در قرآن نخوانده‌ای؟ «**عالم الغیبه فلا ینظر علی الغیب احدا**»^۱ علم غیب نزد او است و علمش را برای هیچ کس ظاهر نمی‌کند، پس فرمودند: ای سلمان! من عالم ربّانی هستم، من همان کسی هستم که خداوند سختی‌ها را برایم آسان و دور را برایم نزدیک کرده است، سلمان می‌گوید: یکباره صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت: «**صدقت صدقت انت الصادق صدیق صلوات الله علیک**» راست گفتی! راست گفتی! تو راستگوی صدیقان هستی، صلوات خدا بر تو باد، سپس امام علی علیه السلام بلند شدند و بر اسب سوار شدند و امر کردند که اسب‌ها پرواز کنند، آن‌ها نیز پرواز کردند، یکباره دیدم در نزدیکی دروازه‌ای رسیدیم، ساعتی از شب گذشته بود، امام علی علیه السلام به من فرمودند: ای سلمان! کدام بهتر است؟ محمّد مصطفی یا سلیمان بن داود علیه السلام؟ عرض کردم: حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بهتر است، ایشان فرمودند: ای سلمان! همانا آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان تخت بلقیس را قبل از چشم بر هم

۱. جن / ۲۶.



زدن نزد سلیمان بن داود علیه السلام آورد در حالی که فقط یک علم از کتاب نزد او بود، پس من چطور آن را انجام ندهم در حالی که علم صد و بیست و چهار هزار کتاب من نزد است، همانا خداوند متعال پنجاه صحیفه برای شیث بن آدم علیه السلام، سی صحیفه برای ادريس علیه السلام و بیست صحیفه برای ابراهیم علیه السلام و تورات و انجیل و زبور و فرقان عظیم نازل کرده است. عرض کردم: راست گفתי ای مولای من!

❖ ۲۰. چهار سؤال یهودی ❖

ابی اسماعیل از ابی نون روایت می کند که: بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی از فرزندان داود علیه السلام که بر دین یهود بود وارد مدینه شد و مردم را ماتم زده و اندوهگین یافت. از گروهی پرسید: چرا همه اندوهگین هستید؟ گفتند: به خاطر وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله. آن مرد یهودی گفت: وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین روز، در کتاب مقدس ما هم ذکر شده است. آنگاه یهودی گفت: مرا به سوی جانشین پیامبر راهنمایی کنید، می خواهم چند سؤال از او بپرسم.

آن گروه گفتند: منتظر باش تا تو را به کسی راهنمایی کنیم که هرچه سؤال کنی جواب آن را دریابی. در این هنگام حضرت علی علیه السلام از در مسجد وارد شد و مردم هم به آن مرد یهودی گفتند: این همان شخصی است که هرچه سؤال کنی جوابت را می دهد. مرد یهودی بلند شد و به سوی حضرت حرکت کرد و گفت: آیا تو علی بن ابیطالب رضی الله عنه هستی؟

حضرت فرمود: بله! خداوند تو را مورد رحمت خود قرار دهد. یهودی دست حضرت را گرفت و حضرت را بر روی زمین نشانید و گفت: می خواهم چهار سؤال از شما بپرسم تا مرا راهنمایی کنید آیا اجازه می دهید سؤالاتم را مطرح کنم؟

حضرت فرمود: سؤال کن انشاءالله جوابت را می دهم. مرد یهودی سؤالات خود را این گونه مطرح کرد: اولین حرفی که با آن خداوند متعال در شب معراج با پیامبر صلی الله علیه و آله تکلم کرد چه بود؟

حضرت فرمودند: اما اولین حرفی که خداوند با آن پیامبرش را مورد مخاطب خود قرار



داد، آن قول خداوند تبارک و تعالی در قرآن است که در سوره بقره می‌فرماید: «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه».

مرد یهودی گفت: این اولین حرف نبوده و من سؤالم راجع به این سؤال نبود؟ حضرت به او فرمود: آنچه تو می‌خواهی از اسرار است.

مرد یهودی گفت: باید آن راز را برایم بگویی در این صورت تو خلیفه و جانشین

پیامبر نیستی و من دنبال کسی می‌گردم که جوابم را دهد؟

حضرت به او فرمودند: اگر آن راز را برایت بگویم اسلام می‌آوری؟

یهودی گفت: بله! اسلام می‌آورم.

حضرت فرمودند: در شب معراج چون پیامبر خواست از آن جایگاه بلند الهی به مقام

جبرئیل (سدرۃالمنتهی) برگردد ملکی ندا داد: ای محمد! همانا خداوند مدام بر تو سلام و

درود می‌فرستد و می‌گوید: سلام و درود مرا به سید مولا برسانید. رسول خدا ﷺ پرسیدند:

پروردگارا سید مولا کیست؟ خداوند متعال فرمود: علی بن ابیطالب ﷺ. پس یهودی حرف

حضرت را تصدیق کرد و گفت: این را در کتاب داود ﷺ دیده‌ام.^۱

۲۱. پیامبران عرب زبان

در عیون مرحوم صدوق آمده: امام حسین ﷺ فرمود: در مسجد کوفه شخصی

از اهل شام سؤال نمود یا علی! پنج پیامبری که به زبان عربی سخن می‌گفتند

چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: هود، صالح، شعیب، اسماعیل و محمد ﷺ بودند که

به زبان عربی سخن می‌گفتند.

بعد در مورد این آیه شریفه سؤال کرد که خداوند می‌فرماید: روزی که مردی

از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان خویش می‌گریزد آن‌ها چه کسانی

هستند؟ «یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه» حضرت فرمودند: آن‌ها عبارتند از این که قابیل

از هابیل می‌گریزد و آنکه از مادرش می‌گریزد موسی است و آنکه از پدرش می‌گریزد

ابراهیم است و آنکه از همسرش می‌گریزد لوط است و آنکه از پسرش می‌گریزد نوح

است که از فرزندش کنعان می‌گریزد.

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۹۹.



۲۲. مفسر معنایی

حسین بن علی علیه السلام فرمود: علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد کوفه بود آنگاه مردی از اهل شام برخاست و از حضرت سؤالاتی نمود از جمله آن‌ها این بود که عرض کرد: یا علی! مرا آگاه نما از شش پیغمبری که هر یک از آنان دو نام داشتند؟ حضرت فرمود: یوشع بن نون بود که نامش ذوالکفل بود و یعقوب که اسرائیل نام داشت و خضر که او را حلقیا می‌خواندند و یونس بود که ذوالنون نام داشت و عیسی که مسیح بود و محمد که نامش احمد بود صلوات الله علیهم اجمعین. آنگاه عرض کرد: آن شش چیزی که متولد شدند ولی در رحم مادر نبوده‌اند حضرت فرمود: آدم بود و حواء و گوسفندی که برای ابراهیم آمد و عصای موسی (که اژدها شود) و ناقه صالح و شب پره‌ای (خفاش) که عیسی بن مریم با دستش ساخت و به اذن خدای عزوجل پر گرفت.^۱

۲۳. شناخت انبیاء

شخصی از اهالی شام از علی علیه السلام پرسید:

۱. پنج نفر از پیامبرانی که به عربی سخن می‌گفتند، کدامند؟
آن حضرت فرمود: شعیب، هود، صالح، اسماعیل، محمد صلی الله علیه و آله.
۲. آن پیامبرانی که ختنه کرده به دنیا آمدند، کدام بودند؟
فرمود: آدم، شیث، ادريس، نوح، سام بن نوح، ابراهیم، داود، سلیمان، لوط، اسماعیل، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله.
۳. پیامبری که از رحم مادر نیامد، کدام بود؟
فرمود: آدم.
۴. کدامیک از پیامبران دو نام دارند؟
فرمود: یوشع بن نون که ذوالکفل است. ۲. یعقوب که اسرائیل است. ۳. خضر که حلقیا است. ۴. یونس که ذوالنون است. ۵. عیسی که مسیح است. ۶. محمد که احمد است. ۲.

۱. مستند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱، حدیث ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۸.

۲۴. علم انبیائی

روزی از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند: یا علی! دو برادر بودند که در یک روز متولد و در یک روز از دنیا رفته‌اند ولی یکی از آن‌ها ۱۵۰ سال و دیگری پنجاه سال زنده بود نام آن‌ها را بگویند؟

امام فرمود: حضرت عزیر و عزیز آن دو برادر بودند، عزیز بمدت صد سال از دنیا رفت و سپس به اذن خداوند زنده شد. آنگاه سؤال کردند: یا علی! کدام فرزندی است که عمر او از عمر پدرش بیشتر است؟ حضرت فرمود: عزیر پیغمبر بوده و در ۲۰ سالگی خداوند به او پسری عنایت کرد و چون ۴۰ ساله شد صد سال از دنیا رفت و پس از صد سال در سن چهل سالگی زنده شد و به خانه پسرش رفت و دید پسرش پیر شده و ۱۲۰ ساله شده است.^۱

ای ذات تو گنجینه اسرار مدقق بر کُنه صفات تو خرد گشته معلق^۲

۲۵. افضلیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

روزی مردی یهودی از امام علی علیه السلام سؤالاتی نمود که از جمله آن‌ها این بود:.... می‌گویند عیسی جهانگرد بود امام علی علیه السلام فرمود: بلی پیامبر ما نیز این گونه بوده است جهانگردی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جهاد او بود او مدت ده سال در شهر و بیابان بی شماری کوچ کرد و عده‌ای از ظالمین عرب را از بین برد.... یهودی گفت: می‌گویند عیسی علیه السلام زاهد بود؟

حضرت فرمود: بلی! رسول خدا صلی الله علیه و آله زاهدترین پیامبران بود، پیامبر به غیر از کنیزان خود ۱۳ نفر نان خور داشت.... ولی او هرگز نان گندم نخورد و در سه شب پی در پی نان جو سبزی نخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که زره‌اش در گرو چهار درهم نزد یک یهودی بود.... هیچ طلا و نقره‌ای را از خود باقی نگذاشت....

۱. ناسخ التواریخ، ج ۵، ص ۲۸.

۲. یغمای جندقی.



یهودی گفت: اکنون من نیز شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد رسول خداست...^۱

۲۶. اولین شعر

امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بودند که مردی از اهل شام به پا خاست و گفت: یا امیرالمؤمنین از شما سؤال دارم. حضرت فرمود: به منظور فهمیدن پیرس نه به قصد زحمت دادن. پس آن مرد شامی پرسشهایی نمود از جمله عرض کرد، نخستین کسی که شعر سرود که بود؟ حضرت فرمود: حضرت آدم. عرض کرد: اشعارش چه بود؟

فرمود: چون آدم از آسمان به زمین فرود آمد و خاک و فضا و هوا و زمین را دید و قابیل هابیل را کشت آدم گفت: (مضمون شعر). شهرها و مردمشان که تغییر کردند روی زمین را غبار و زشتی فرا گرفت رنگ و طعم هر چیزی دگرگون گشته است و صورت غمگین کمتر گشاده‌رویی را نشان می‌دهد. آنگاه ابلیس پاسخش را چنین داد:

از شهرها و ساکنین آن دوری جوی - که من بهشت را با آن همه وسعت بر تو تنگ کردم - تو و همسرت در بهشت جایگزین بودی و از آزار دنیا در آسایش به سر می‌پردی ولی از مکر و حيله من دوری نکردی تا آن که بهشت پر بها و پر سود را از دست دادی و اگر رحمت خدای جبار دستگیرت نبود بهشت جاودان همچون باد از کفت بیرون می‌شد.^۲

۲۷. گریه داود

یک فرد یهودی از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد: آیا داود علیه السلام بر خطای خود گریست به گونه‌ای که کوه‌ها هم به خاطر ترس او از خدا همراه او تسبیح می‌گفتند؟ حضرت فرمود: بله! او همانگونه بود.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۴۱.

۲. خصال صدوق، ص ۳۲۰.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۲۶ - صافی، ج ۴، ص ۴۶۲.

۲۸. معنای نود

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد که نود (۹۰) به چه معناست؟ فرمود: منظور کشتی حضرت نوح است که پر از جمعیت و مخلوقات بود و نوح نود جایگاه را برای حیوانات در آن آماده ساخته بود.^۴

۲۹. کوه طور

از امام علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال شد: خداوند متعال ذراتی را که از روزنه و پنجره خانه داخل می‌شوند را از چه آفریده است؟ (ذرات ریزی که به واسطه تابش نور خورشید از پنجره دیده می‌شود).

حضرت فرمود: هنگامی که موسی علیه السلام به خداوند متعال عرض کرد: پروردگارا! خود را به من بنما تا به تو نظر کنم.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: اگر این کوه با تابش نور من پابرجا ماند تو توان آن را داری که به من نظر کنی و اگر پابرجا نماند ضعف دیدگانت مانع می‌شوند از اینکه نظر به من کنی؛ لذا وقتی خداوند به کوه تجلی نمود کوه سه قطعه شد یک بخش آن به آسمان بالا رفت و بخش دیگر به زمین فرو رفت و یک قطعه دیگرش ذره ذره شد و در فضا منتشر گردید این ذرات داخل در روزنه خانه‌ها از غبار آن کوه است.^۵

(و عجیب آنکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام مکرر فرمود: خدایی را که نبینم عبادت نمی‌کنم و فرمود: ندیدم چیزی را الا اینکه قبل و بعد آن خدا را دیدم).

۴. خصال، ص ۵۹۸.

۵. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۹.



فصل چهارم

رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس در حق علی علیه السلام و خلافت او بعد از من به او ظلم کند و جای او را غصب کند همانند آن است که نبوت من و انبیاء گذشته را انکار کرده است.»

شواهد التنزیل ، جلد ۱ ، صفحه ۲۰۶.

سوالات ولایت و امامت دوازده امام علیهم السلام





خداوند عرض کرد: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد خداوند به او فرمود آیا باور نداری، عرض کرد: آری باور دارم لکن می‌خواهم به مشاهده آن دلم آرام گیرد.^۱ ولی ایمان من به جایی رسیده که گفتم: اگر پرده‌ها بالا رود و کشف حجب گردد یقین من زیاد نخواهد شد.^۲

عرض کرد: شما افضل هستید یا حضرت موسی؟ فرمود: من افضل هستم. عرض کرد: به چه دلیل شما افضل از موسی هستید؟ حضرت فرمود: وقتی خداوند او را مأمور کرد تا با دعوت از فرعون به مصر برود موسی عرض کرد: ای خدا من از فرعونیان، یک نفر را کشته‌ام و می‌ترسم مرا به قتل رسانند با این حال اگر از رسالت ناگزیرم برادرم هارون که نطقش از من فصیح‌تر است با من یار و شریک در کار رسالت فرما تا مرا تصدیق کند، می‌ترسم آن‌ها تکذیب رسالتم کنند.^۳ اما وقتی رسول اکرم ﷺ از جانب خدا مأمورم کرد تا در مکه معظمه بالای بام کعبه آیات اول سوره براءت را بر کفار قریش قرائت نمایم با آن که کمتر کسی در مکه بود که برادر یا پدر یا عمو یا یکی از نزدیکان و خویشان‌ش به دست من کشته نشده باشد ولی ابا نترسیدم اطاعت امر خدا و رسولش را نمودم. مأموریت خود را انجام دادم و آیات سوره براءت را بر آن‌ها خواندم و مراجعت نمودم.

عرض کرد: شما افضل هستید یا حضرت عیسی، فرمود: من افضل از عیسی هستم، عرض کرد: برای چه شما افضل هستید؟ فرمود: پس از آن که مریم به واسطه دمیدن جبرئیل در گریبان او به قدرت خدا حامله شد همین که موقع وضع حمل او رسید وحی شد: ای مریم! از خانه بیت‌المقدس بیرون رو زیرا که این خانه محل عبادت است نه زایشگاه و محل ولادت^۴ فلذا از بیت‌المقدس بیرون رفت و در میان صحرا پای درخت خرما خشکیده‌ای عیسی را به دنیا آورد. اما وقتی مادر من، فاطمه بنت‌اسد درد زاییدن گرفت در حالی که وسط مسجدالحرام بود به مستجار^۵ کعبه متمسک گردید و عرض

۱. بقره / ۲۶۲.

۲. لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا.

۳. قصص / ۳۳.

۴. اخرجی عن البيت فان بيت العبادة لا بيت الولادة.

۵. محل ورود مادر امام علی علیه السلام به داخل کعبه است این محل شکافته شده را مستجار گویند.

کرد: الهی به حق این خانه و به حق آن کسی که این خانه را بنا کرده درد زاییدن را بر من آسان گردان، همان ساعت دیوار خانه کعبه شکافته شد و مادرم را با ندای غیبی دعوت به داخل خانه نمودند. آنگاه مادرم وارد خانه خدا شد و من در همان خانه کعبه به دنیا آمدم.^۱

سرخ مردن مغز آئین علیست شیعه قلبش فرق خونین علیست
گریه بر فرق عدالت کن که فاق می شود از زهر شمشیر نفاق^۲

۲. کتمان حق و حقیقت

در زمان رسول خدا ﷺ افراد زیادی در صحنه‌های متعدد از حقانیت امام علی علیه السلام و این که ایشان امام بر حق هستند را از رسول خدا ﷺ شنیده یا دیده بودند ولی بنا به دلایلی این حقیقت را بعد از ارتحال رسول خدا ﷺ کتمان کردند.

یکی از این موارد کتمان انس بن مالک خادم رسول خدا ﷺ در مسئله ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام بود وقتی رسول خدا ﷺ به انس در ماجرای تأکید فرمود: «ای انس چون وصی من علی، بعد از من از تو در این باب، شهادت خواست کتمان مکن».

ولیکن وقتی رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و خلافت را از علی علیه السلام گرفتند روزی در حضور جمعی، علی علیه السلام از او راجع به امامتش پرسید شهادت طلبید او در پاسخ امام گفت: پیر شده‌ام و همه چیز از نظرم محو شده.

امام فرمود: ای انس اگر آنچه در نظر داری کتمان کرده‌ای خدا تو را به مرض برص و کوری دل مبتلا گرداند.

انس می‌گوید: هنوز از مجلس امام برنخاسته بودم که آثار نفرین امام را خود دیدم.^۳

۳. سؤالات در خطبه شمشیه

در نهج البلاغه علامه خوئی آمده: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که در حال قرائت خطبه

۱. اللعة البيضاء، ص ۹۹ و انوار النعمانية، ج ۱، ص ۲۷.

۲. احمد عزیزی.

۳. امالی شیخ صدوق، ص ۷۵۳.



شکستگانه^۱ بود مردی برخاست و نامه‌ای به دست امام داد او در آن نامه ده مسئله را سؤال کرده بود که سؤالات از قرار زیر بود:

سؤال: ... آن چیست که قلیل آن مباح و زیاد آن حرام است؟

فرمود: «هو نهر طالوت لقوله تعالی: الأ من اغترف غرفة بيده» نهر طالوت، خداوند می‌فرماید: «الأ من اغترف غرفة بيده»^۲ هر که بیشتر آن را بیاشامد حرام است.

سؤال: کدام عبادتست که اگر بجا بیاورند حرام و اگر آن را ترک کنند نیز حرام است؟

فرمود: نماز انسان مست است؛ خداوند می‌فرماید: «لاتقربوا الصلوة و انتم سكارى؛ در حال مستی به نماز نزدیک نشوید».

سؤال: موجودی که از شکم حیوانی بیرون آمد و نسبتی بین آن‌ها نبود؟

فرمود: یونس که از شکم ماهی خارج شد.

سؤال: چهار نفر شهادت دادند بر زناى محصن پس حاکم شرع حکم به رجم او کرد یک نفر از آن شهود بهمراه مردم او را رجم کرد در حال رجم کردن این شاهد از شهادت دادن خود برگشت در حالی که هنوز مرجوم (رجم شونده) زنده بود و بعد فوت شد.

بعد از فوت رجم شونده سه نفر شاهد دیگر نیز از شهادت خود منصرف شدند در این صورت دیه آن مرد به گردن کیست؟

امام فرمود: دیه به گردن آن یک نفر شاهد و مردمی که در رجم با او بودند می‌باشد.

سؤال: دو نفر یهودی شهادت به اسلام آوردن یک نفر یهودی داده‌اند آیا شهادت آن‌ها مورد قبول است؟

فرمود: شهادت آن‌ها قبول نیست چون آن‌ها شهادت دروغ و تغییر کلام‌الله را جایز می‌دانند. «لا تقبل شهادتهما لانهما يجوز ان تغییر کلام الله و شهادة الزور».

سؤال: دو نفر نصرانی شهادت دادند که شخصی مسلمان شده آیا شهادت این دو نفر قبول است؟

۱. این خطبه پر دردترین فرمایشات امام است که در آن به ماجرای مظلومیت و غصب خلافت اشاره نموده است.

۲. بقره / ۲۴۹.



امام فرمود: بلی قبول است چون که خداوند می فرماید: «وَلتَجِدَنَّ اَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةَ لِلذِّیْنِ اٰمَنُوا الَّذِیْنَ قَالُوا اَنَا نَصَارِی»^۱.

سؤال: کسی دست شخصی را قطع کرده سپس چهار شاهد شهادت دادند که این کسی که دست او قطع شده زنای محصن هم کرده، حاکم شرع خواست او را رجم کند قبل از سنگسار او به علت بریده شدن دست فوت می کند اکنون آن کسی که دست او را قطع کرده، دیه دست را باید بدهد، یا دیه نفس؟
حضرت فرمود: فقط دیه دست بر اوست و اگر دو شاهد شهادت دادند که دست او را برای این که سرقت کرده با آن شرط دیه هم بر قاطع نیست.^۲

۴. نفوس واحد

روزی ده نفر یهودی قصد کردند که از پیامبر اکرم ﷺ سؤالاتی نموده و با رسول خدا ﷺ از در مجادله وارد شوند وقتی حضور پیامبر ﷺ آمدند عرب بیابانی که سوسماری نیز در عباى خود پنهان کرده بود از راه رسید و به پیامبر ﷺ عرض کرد: ای محمد ﷺ سؤالی دارم؟

حضرت فرمود: این یهودی ها قبل از تو آمدند و بر تو مقدم هستند.
عرب عرض کرد: من غریب و رهگذر هستم و آن ها اهل همین شهر هستند.
پیامبر ﷺ فرمود: تو چون غریب هستی مقدم می باشی اعرابی سؤال خود را گفت.
پیامبر ﷺ فرمود: علی بن ابیطالب کجاست؟
همین که علی ﷺ شرفیاب شد عرب گفت: ای محمد من با علی کاری ندارم و سؤالی از شخص شما داشتم رسول خدا ﷺ فرمود: سؤال خود را بپرس بین من و علی جدائی نیست و علی دارای بیان کافی است من شهر علم و علی در آن است هر که بخواهد به شهری وارد شود باید از دروازه آن داخل شود.

آنگاه پیامبر ﷺ با صدای بلند فرمود:

«ای بنده خدا هر کس بخواهد نظر کند در جلالت آدم و به حکمت شیث و هیبت

۱. مائده / ۸۲.

۲. منهاج البراعة، ج ۳، ص ۱۱۴.



ادریس و به شکرگذاری نوح و به درستی و وفای ابراهیم و به بغض موسی در دشمنان خدا و به محبت و دوستی و حسن معاشرت عیسی و معجزات او، پس به علی بن ابیطالب نظر کند.

۵. دست شیطان

سلیم بن قیس در کتابش آورده: سلمان فارسی می گوید: علی بن ابیطالب وقتی مشغول غسل رسول خدا بود از اوضاع بیرون خانه و ماجرای سقیفه به او خبر دادم. و عرض کردم: ابوبکر هم اکنون بر منبر پیامبر است و مردم با شتاب و هیجان دو دستی با او بیعت می کنند!!!

علی پرسید: ای سلمان! آیا متوجه شدی اولین کسی که بر منبر پیامبر با ابوبکر بیعت کرد چه کسی بود؟

عرض کرد: نه، همین قدر می دانم که او را در سقیفه دیدم وقتی که با انصار جدل می کرد.

سپس به امام عرض کردم: اول کسی که با ابوبکر بیعت کرد و او را خلیفه بر حق خوانده مغیره بود و بعد از او بشیر بن سعید آنگاه ابو عبیده و بعد از آن ها عمر بن خطاب و بعد از او سالم غلام ابی حذیفه و معاذ بن جبل.

علی فرمود: خیر! درباره این ها از تو سؤال نکردم؟

بگو آیا فهمیدی اولین کسی که از منبر بالا رفت و با ابوبکر در بالای منبر پیامبر بیعت کرد چه کسی بود؟

عرض کردم: نفهمیدم، ولی پیرمرد سالخورده ای را دیدم که بر عصای خود تکیه زده بود و در پیشانی او آثار سجده بود به طوری که نشان می داد در عبادت بسیار کوشا و جدی است.

او را دیدم از منبر بالا رفت و در حال گریه گفت:

«شکر خدا را که قبل از مردن، تو را در این جا (بر منبر پیامبر) می بینم دستت را بده تا بیعت کنم».



ابوبکر نیز دستش را جلو برد او هم بیعت کرد و گفت: «روزی است همانند روز آدم!»
و از منبر پیامبر اکرم ﷺ پائین آمد و از مسجد خارج شد.
امیرالمؤمنین علیؑ پرسید: ای سلمان آیا او را شناختی؟
عرض کردم: نه! ولی از گفتارش ناراحت شدم مثل این که مرگ پیامبر ﷺ را به
سرزنش گرفته بود.

علیؑ فرمود: سلمان! او شیطان بود!
پیامبر به من خبر داد که ابلیس و رؤسای یارانش در روز غدیر خم شاهد منصوب من
به امر خدا بودند.

و این که من صاحب اختیار آنها هستم...
در آن هنگام شیاطین و بزرگان آنها به سوی شیطان خود آمدند و به او گفتند: این
امت مورد رحمت خداوند قرار گرفته و از گناه دور خواهند بود...
آنها پیامبر خود و امام بعد از پیامبر خود را شناختند.
شیطان هم ناراحت شد.

آنگاه پیامبر به من خبر داد که مردم در سقیفه با ابوبکر بیعت خواهند کرد و بعد به
مسجد می‌روند و اول کسی که با او بیعت می‌کند شیطان است که به صورت پیرمردی
سالخورده خواهد بود بعد از بیعت، شیطان از مسجد خارج می‌شود و شیاطین خود را جمع
می‌کند آنها هم در مقابل او سجده کرده و می‌گویند:

ای رئیس بزرگ ما تو همان کسی هستی که آدم را از بهشت راندی.
او هم به یارانش می‌گوید: کدام امتی بود که بعد از پیامبرش گمراه نشد؟ خیال
کرده‌اید من دیگر راهی بر آنان ندارم.

نقشه مرا چگونه دیدید آنگاه که امر خدا را مبنی بر اطاعت از علیؑ و امر پیامبر را
راجع به همین مطلب ترک کردند.

سپس امام فرمود: این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود:
«ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین»^۱ یعنی: همانا شیطان حدسی



که درباره آنان زده بود به مرحله عمل رسانید پس او را پیروی کردند الا گروهی از مؤمنان».

در روایتی دیگر علی علیه السلام در روز قتل عثمان فرمود: وقتی که مردم امام گمراهی را پیروی کردند آن زمان حکومت ابلیس بر آدم است وقتی که مردم امام هدایت کننده‌ای را پیروی کردند آن زمان حکومت آدم بر ابلیس است.

سپس آهسته به عمار یاسر و محمد بن ابی بکر فرمود: من می‌شنیدم از وقتی که پیامبران از دنیا رفته همیشه در حکومت ابلیس بودید برای آن که مرا رها کردید و از غیر من پیروی نمودید.

۶. جایگاه ولایت

در تفسیر جامع آمده است: جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده: امیرالمؤمنین علیه السلام را بیرون شهر کوفه دیدم به دنبال آن حضرت رفتم تا به قبرستان یهودی‌ها رسیدیم آنگاه امام در وسط قبرستان توقف نمود و صدا زد یا یهود، یا یهود. ناگاه از میان قبور صدائی بلند شد که: لیبک، لیبک ای امیرالمؤمنین امر شما مطاع است چه می‌فرمائید؟ امام فرمود: عذاب خدا را چگونه مشاهده کردید؟ جواب دادند ما به سبب نافرمانی نسبت به شما معذب هستیم مانند نافرمانی کردن نسبت به هارون، هر کس تو را اطاعت ننماید و نافرمانی کند (در اینجا) تا قیامت در عذاب است.

سپس چنان فریادی از آن‌ها برخاست که نزدیک بود آسمان به زمین فرو ریزد و من از ترس بیهوش شدم و چون به هوش آمدم دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام بر تختی از یاقوت سرخ و تاجی از انواع جواهرات بر سر و لباسی سبز و زرد بر تن داشت نشسته که صورت حضرت چون قرص ماه می‌درخشید حضور امام عرض کردم: ای امیرالمؤمنین علیه السلام و ای مولای من، این سلطنت و پادشاهی بزرگ‌تر از پادشاهی حضرت سلیمان نبی علیه السلام است؟ امام فرمودند: بلی ای جابر! سلطنت ما از سلطنت سلیمان بن داود علیه السلام بزرگ‌تر است. سپس امام به طرف کوفه بازگشت و من هم عقب سر او آمدم، امام داخل مسجد شدند و در حالی که قدم‌ها را آهسته برمی‌داشت می‌فرمود: «نه به خدا به جا نمی‌آورید

و قبول نمی‌کنید» به حضور امام عرض کردم: با چه کسی سخن می‌گوئید و مخاطب شما کیست؟ من کسی را مشاهده نمی‌کنم؟

امام فرمود: هم اکنون عالم برهوت بر من کشف شد و می‌بینم اهل آن را که در میان تابوت‌ها عذاب می‌کنند و آن‌ها صدا می‌زنند و می‌گویند: «ما را به دنیا برگردان تا به ولایت شما اعتراف نمائیم».

به آن‌ها می‌گویم: به خدا قسم دروغ می‌گوئید و هرگز اقرار نمی‌کنید. سپس امام این آیه را تلاوت کرد: «ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه».

آنگاه فرمود:

ای جابر کسی نیست که با من مخالفت کند مگر آن که خداوند او را در قیامت کور محسور کند و در صحرای قیامت و عرصات سرگردان نماید.

۷. سخنی بزرگ

شیخ مفید در اختصاص می‌نویسد:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد نشسته بود در نزد حضرت عده‌ای از اصحاب نیز حضور داشتند آن‌ها از امام درخواست کردند تا حدیثی نقل فرماید؟

حضرت در پاسخشان فرمود: وای بر شما! سخن من بر شما دشوار است آن را نمی‌فهمد مگر علماء بزرگ. با اصرار عرض کردند: حدیثی برای ما بفرمائید؟ حضرت فرمودند:

برخیزید تا به منزل رویم آنگاه برای شما حدیثی را می‌گویم چون به خانه در آمدند آن حضرت بسیاری از کلمات گذشته را برای آن‌ها فرمود.

آن‌ها یک مرتبه از جای خود برخاستند و گفتند: علی کافر شد.

سپس به سمت در رفتند تا از خانه امام خارج شوند حضرت به در خانه اشاره نمود که آن‌ها را نگه دارد در خانه جلوی آن‌ها را گرفت تا امیرالمؤمنین همه کلمات خود را برای آن‌ها تفسیر کرد.



۸. اثر دنیائی بی اعتقادی به ولایت علی

ابن شهر آشوب مازندرانی در مناقب آورده: روزی امام علی در محراب مسجد کوفه نشسته بود مردی برخاست و تا رجه کوفه برای گرفتن وضو رفت که ناگهان مار افعی بزرگی سر راهش آمد و به او حمله نمود او ضمن فرار به مسجد آمد و ماجرای خود را به عرض امام رساند. حضرت با او به راه افتاد تا به محلی که مار در آنجا بود رسیدند آنگاه امام سر شمشیر خود را بر سوراخ لانه مار نهاد و فرمود: ای شمشیر! اگر همانند عصای موسی دارای معجزه‌های، افعی را بیرون آور! ناگهان افعی بیرون آمد و آهسته به حضرت مطلبی گفت.

حضرت رو به آن مرد عرب نمود و فرمود: وقتی از مسجد برخاستی تا بیرون بیایی در خیال خود گفתי که من خلیفه چهارم هستم؟
آن مرد گفت: آری (علت حمله مار به او به جهت این اندیشه ناصواب).
سپس از کار خود توبه کرد و به امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی اقرار کرد.

۹. انار بهشتی

مرحوم کلینی در کافی روایت کرده:
که روزی جبرئیل دو انار برای رسول خدا آورد پیامبر یکی از آن انارها را خورد و انار دیگر را نصف کرد، آنگاه نیمی از آن را خورد و نیم دیگر را به علی داد او نیز آن را خورد سپس پیامبر به علی فرمود: برادرم! آیا می‌دانی این دو انار چه بود؟ علی عرض کرد نه نمی‌دانم؛ پیامبر فرمود: انار اولی نبوت بود که مخصوص من است و تو از آن بهره‌ای نداری ولی دیگری علم و دانش بود که تو در آن با من شریک هستی.

۱۰. نور ازلی ولی، علی

از محمد بن صدقه روایت شد روزی ابوذر غفاری از سلمان فارسی پرسید: شناخت نورانیت امیرالمؤمنین به چه چیزی میسر است؟ سلمان گفت: ای جندب برویم

از خود حضرت سؤال کنیم وقتی آن‌ها خدمت امام رسیدند حضرت به آن‌ها فرمود چه چیزی شما را به اینجا آورده؟ گفتند: آمده‌ایم خدمت شما تا پیرامون نورانیت شما سؤال کنیم؟

حضرت فرمودند:

مرحبا به شما دو دوست متعهد در دین، قسم به جان خودم که این شناخت واجب است بر هر مؤمن و مؤمنه‌ای. بعد حضرت فرمودند: کسی که تظاهر او به ولایت من بیشتر از باطنش باشد میزان او در قیامت سبک خواهد بود. یا سلیمان کامل نمی‌شود ایمان مؤمن تا این که بشناسد مرا به نورانیت، هرگاه شناخت مرا به نورانیت، او مؤمنی است که امتحان کرده خداوند او را برای ایمان و وسعت داده سینه او را برای اسلام و به دین خود و عارف و بینا گردیده و کسی که از این شناخت کوتاهی کند او شخصی است که در حال شک و ریب است.

ای سلمان و یا ابذر شناخت من به نورانیت، شناخت خداوند تعالی است و شناخت خداوند تعالی شناخت من است و همانا این دین خالص است.

...حنفاء در قرآن کریم به معنی اقرار به نبوت محمد ﷺ است و این را دین حنیف گویند. و مقصود قول خداوند از «و یقیم الصلوة» ولایت من است پس هرکس آن را قبول داشته باشد ولایت مرا به پا داشته است... و درک این مطلب مشکل و بسیار مشکل می‌باشد.

و «یؤتی الزکوة» اقرار به امامت ائمه اطهار ﷺ است و این به معنای دین بر حق و مستقیم است.

لذا قرآن شهادت داده که دین خالص اقرار به توحید و نبوت و ولایت است پس هرکس به این‌ها اقرار کند به تحقیق دارای دین قیم است.

ای سلمان و ای جندب خداوند مرا امین خودش بر خلق و خلیفه خود در زمین قرار داده است...

وصف کنندگان از وصف من عاجزند و عارفان نسبت به شناخت من ناتوان، پس هرگاه مرا چنین شناختید همانا مؤمن هستید ای سلمان، خداوند تعالی فرموده است



کمک بجوئید به صبر و نماز پس مراد از صبر محمد ﷺ است و مراد از نماز ولایت من است و بدین جهت فرمود «وَأَنهَا لَكَبِيرَةٌ» پس همانا نماز بزرگ است....
یا سلمان! مائیم سرّ خداوند آن چنان که مخفی نمی‌شود و نور خداوند خاموش نمی‌شود....

اول ما محمد است و اوسط ما محمد است و آخر ما محمد است پس هر کس ما را بدین طریق شناخت پس دین خود را کامل کرده است یا سلمان! مرده ما هرگاه مُرد، نمرده است و کشته ما کشته نشده است و غائب ما هرگاه غائب شود غائب نشده است و احدی از مردم با ما مقایسه نمی‌شود.

سپس امام فرمود: منم که در گهواره سخن بر زبان عیسی گفتم. منم صاحب نوح و صاحب ابراهیم و صاحب ناقه صالح و صاحب راجفه و صاحب زلزله. منم لوح محفوظ. تمام علوم به من منتهی می‌شود و در حقیقت مائیم نور خداوند، آن چنانی که زائل نمی‌شود و تغییری در او پیدا نمی‌شود. یا سلمان به ما شرافت داده شده بر هر برانگیخته‌ای پس ما را ربّ نخوانید ولی آنچه که می‌خواهید درباره ما بگوئید...
ای سلمان!

کسی که ایمان آورد به آنچه گفتم و شرح دادم پس او مؤمنی است که خداوند امتحان کرده است قلبش را برای ایمان و از ایمان او راضی است.^۱

۱۱. وارث و وصی علیست

از ابورافع نقل شده است. مردی به حضرت علی رضی الله عنه عرض کرد به چه دلیل تو وارث پیامبراکرم صلی الله علیه و آله شدی؟ بلکه عمومی تو بر این کار مقدم تر است.

علی رضی الله عنه در پاسخ او داستان یوم‌الانذار را نقل فرمود تا آنجا که می‌فرماید: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّمَا بِيَاعَتِي عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَصَاحِبِي وَوَارِثِي».^۲

کدامیک از شما با من بیعت می‌کنید تا برادر و دوست و وارث من باشید؟
من در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله از جای برخاستم در حالی که از همه حاضرین کوچک‌تر بودم

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۱.

پیامبر ﷺ به من فرمود: بنشین علی جان! تا این که رسول خدا ﷺ ۳ بار این موضوع را در آن جمع تکرار فرمود و کسی جواب آن حضرت را نداد. سپس به من فرمود یا علی! تو وارث منی.^۱

۱۲. بزرگترین سربلندی

روزی شبیه و عباس عموی پیامبر(ص) هر کدام بر دیگری افتخار می کردند و در این باره مشغول سخن بودند که علی ﷺ از کنار آن ها گذشت و پرسید: به چه چیزی افتخار می کنید؟ عباس گفت: امتیازی به من داده شده که احدی ندارد و آن مسئله آب دادن به حجاج خانه خدا است. شبیه گفت: من تعمیر کننده مسجدالحرام و کلیددار کعبه هستم. علی ﷺ گفت: با این که از شما حیا می کنم ولی باید بگویم که من دارای افتخاری هستم که شما آن را ندارید.

آن ها پرسیدند: کدام افتخار؟ حضرت فرمود: من با شمشیر جهاد کردم تا شما ایمان به خدا و پیامبر ﷺ آورید. عباس خشمگین شد و برخاست و به سراغ پیامبر ﷺ آمد و گفت: آیا نمی بینی علی چگونه با من سخن می گوید؟ پیامبر فرمود: علی ﷺ را صدا کنید. علی ﷺ هنگامی که به خدمت پیامبر ﷺ آمد پیامبر ﷺ فرمود: چرا این گونه با عمویت عباس سخن گفتی؟ علی ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! اگر من او را ناراحت ساختم بیان حقیقتی بوده در برابر گفتار حق، هر کس می خواهد ناراحت شود و هر کس می خواهد خشنود گردد.^۲

۱۳. علم غیب

شخصی از امیرالمؤمنین ﷺ سؤال کرد:

یا امیرالمؤمنین! آیا شما علم غیب دارید؟ حضرت فرمود: «علم غیب تنها علم قیامت و آنچه خداوند در این آیه برشمرده است می باشد آنجا که می فرماید: آگاهی از

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۴۳.

۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۷ و تفسیر فرات کوفی، ص ۱۶۵، حدیث ۲۰۹.



زمان قیامت مخصوص خداست و اوست که باران را نازل می‌کند و آنچه در رحم مادران است می‌داند و هیچ کس نمی‌داند فردا چه می‌کند یا در چه سرزمینی می‌میرد». سپس حضرت در شرح این معنی افزود: خداوند سبحان از آنچه در رحم مادران قرار دارد آگاه است که پسر است یا دختر؟ زشت است یا زیبا؟! سخاوتمند است یا بخیل؟! سعادت‌مند است یا شقی؟! اهل دوزخ است یا بهشت؟!....

این‌ها علوم غیبی است که غیر از خدا کسی نمی‌داند و قسم دیگر، از جمله علمی است که خداوند آن‌ها را به پیامبران و اولیای خود تعلیم فرموده است چنانچه حضرت در ادامه حدیث می‌فرماید: و غیر از آن علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم کرده و او به من آموخته است.^۱

۱۴. دجال بعد از فوت پیامبر

طبرسی در احتجاج می‌نویسد: علی می‌فرماید: روزی با جمع کثیری از یاران و اصحاب پیامبر در نزد ایشان بودیم: در آن وقت رسول خدا سر مبارک خود را در کنار من گذاشت و به خواب رفت.

شخصی از من پرسید: یا علی! دجال کیست؟

حضرت از خواب بیدار شد و روی خود را به طرف او کرد و فرمود:

من برای شما از غیر دجال و از رهبران گمراه و بدعت‌گذاران در دین خدا که دجال این امت‌اند بیشتر می‌ترسم چرا که می‌ترسم شما را گمراه کنند و خون عترت مرا بریزند سپس فرمود: بعد از من هر که محارب عترت من است محارب من است کسی که دستور عترت مرا اطاعت کند دستور مرا اطاعت کرده است.

۱۵. خلیفه چهارم

ابن بابویه از حضرت رضا روایت کرده که فرمود: روزی امیرالمؤمنین علی به اتفاق پیامبراکرم در مدینه گردش می‌نمودند پیرمردی از راه رسید و به آن‌ها سلام

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۸.

کرد و به امیرالمؤمنین عرض کرد: ای خلیفه چهارم پروردگار در روی زمین، سپس رو به پیامبر کرد و گفت: ای رسول اکرم آیا او خلیفه چهارم نمی‌باشد؟
حضرت فرمود: بلی چنین است آنگاه آن مرد از نظر غایب شد امیرالمؤمنین عرض کرد: این پیرمرد چه کسی بود که شما گفتارش را تصدیق فرمودید؟
پیامبر ﷺ فرمود:

او برادرم خضر بود سخنان او صحیح بود چرا که نخستین خلیفه و جانشین خدا در زمین آدم بود چنانچه می‌فرماید: «...أنتی جاعل فی الارض خلیفه».^۱
خلیفه دوم هارون است که می‌فرماید: «...یا هارون اخلفنی فی قومی واصلح ولاتتبع سبیل المفسدین».^۲

خلیفه سوم داود است که می‌فرماید: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض...»^۳ و خلیفه چهارم پروردگار تو هستی خداوند این آیه را درباره تو نازل کرده که می‌فرماید: «...اذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر...»^۴ سپس فرمود: ای علی! وصی و جانشین و وزیر من تو می‌باشی.^۵

۱۶. ذوالقرنین امت

روزی ابن کواء از امام علی علیه السلام پرسید چه کسانی بودند که نعمت خدا را به کفر بدل کردند؟

امام به او فرمود: آنان را در گمراهیشان واگذار آن‌ها قریش بودند.
او پرسید: ذوالقرنین کیست؟
امام فرمود: او مردی بود که خدا او را بر قومش مبعوث کرد مردم دعوتش را دروغ شمردند و ضربتی بر یک طرف سرش زدند و او از آن ضربت بمرد.
خداوند بار دیگر او را زنده کرد و بار دیگر به سوی قومش به رسالت فرستاد اما باز

۱. بقره / ۳۰.

۲. اعراف / ۱۴۲.

۳. ص / ۲۶.

۴. توبه / ۳.

۵. عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹.



هم دعوتش را دروغ شمردند و ضربتی بر طرف دیگر سرش زدند و او از آن ضربت بمرد سپس خداوند او را زنده کرد.

این پیامبر ذوالقرنین نام گرفت زیرا بر دو جانب سرش ضربت آمده بود. و در روایتی دیگر امام علی علیه السلام فرمود: در میان شما هم کسی هست که چنین باشد! (منظور خود امام علی علیه السلام است).

❖ ۱۷. امام مبین ❖

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌نویسد: شخصی از علی بن ابیطالب (ع) پرسید: امام مبین کیست؟ امام فرمود: من امام مبین هستم سپس سوگند یاد نمود که من هستم بیان کننده و شرح دهنده احکام خدائی و تمیز دهنده ما بین حق و باطل.

❖ ۱۸. مقتدای خلق ❖

در کامل الزیارات آمده است که: حضرت علی علیه السلام به حضرت امام حسین علیه السلام فرموده‌اند: ای ابا عبدالله! از قدیم ثابت و مسلم شده که تو اُسوه و مقتدای خلق می‌باشی. حسین علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم در آینده حالم چگونه خواهد بود؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند: می‌دانی آنچه را که خلق نمی‌دانند و عنقریب عالم به آنچه می‌داند منتفع خواهد شد.

فرزندم بشنو و ببین پیش از آن که مبتلا گردی. قسم به کسی که جانم در دست او است بنی‌امیه خون تو را خواهند ریخت ولی نمی‌توانند تو را از دینت جدا کنند و قادر نیستند یاد پروردگارت را از خاطرت ببرند. حسین علیه السلام عرض کرد: قسم به کسی که جانم در دست اوست همین قدر مرا کافی است. به آنچه خدا نازل فرموده اقرار داشته و گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق داشته و کلام پدرم را تکذیب نمی‌کنم.

۱. الغمرات (امام علی علیه السلام یک بار در جنگ خندق ضربه‌ای از عمرو بن عبدود به فرقه‌ش رسید و یکبار هم این حرکت نابکارانه توسط ابن ملجم انجام شد).



با این دو باشید (قرآن و اهل بیت) گمراه نمی‌شوید اگر از این‌ها پیش‌تر و جلوتر بروید به هلاکت می‌رسید و اگر از آن‌ها عقب بمانید متفرق می‌شوید و به آنها (اهل بیت) چیزی یاد ندهید که آن‌ها از شما داناترند.

آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین نام این حجت‌های خدا را برایم بگو؟
امام فرمود: همان کسی است که پیامبر ﷺ در روز غدیر خم او را نصب کرد و به مردم خبر داد که «اختیار او نسبت به مردم از خود آن‌ها بیشتر است» و دستور داد حاضران به غائبان خبر دهند.

گفت: یعنی شما یا امیرالمؤمنین؟
فرمود: بله من اول و آقای آن‌ها هستم و بعد از من پسر من حسن ﷺ صاحب اختیار مردم است سپس پسر من حسین ﷺ و بعد از او جانشینان پیامبر ﷺ تا وقتی بر سر حوض کوثر یکی پس از دیگری به حضور آن حضرت برسند سپس آن مرد از جا بلند شد و به طرف علی ﷺ رفت و سر آن حضرت را بوسید و گفت:
مطلب را برایم روشن کردی و غم و گرفتگی را از من گشودی و هر اشکالی در قلبم بود از بین بردی.^۱

۲۱. معجزه‌های علوی

امام حسین ﷺ فرمود: روزی در خدمت پدر نشسته بودیم در حیاط منزل ما درخت خشک شده اناری وجود داشت که تعدادی مهمان همراه با سلمان فارسی بر ما وارد شدند در آن جمع برخی از دوستان پدرم و برخی از دشمنان ما وجود داشتند پس از عرض سلام، پدرم به آنان بفرما گفت و همگی نشستند.

سپس امام علی ﷺ فرمود: امروز نشانه‌ای از حقانیت خود را به شما نشان خواهم داد همانند مائده‌ای که در قوم بنی‌اسرائیل نازل شد و خدا فرمود «من آن را بر شما نازل می‌کنم اما اگر کسی پس از آن بر کفر خود باقی ماند من او را عذاب خواهم کرد عذابی که دیگران را آنگونه عذاب نکرده باشم».^۲

۱. انبیا الهدایة، ج ۱، ص ۹۴.

۲. مائده / ۱۱۵.



فرمود: پاسخ آن بر عهده علی است. همگی خدمت امیرالمؤمنین جهت پاسخ آمدند، علی فرمود: زمانی خدمت پیغمبر خدا بودم نمازی را خوانده بود دست راست خود را به دست راست من زده و آن را کشید و محکم به سینه مبارک چسباند. آنگاه به من فرمود: ای علی! گفتم: بلی یا رسول الله فرمود: من و تو دو پدر این امت هستیم خدا لعنت کند شخصی را که موجب ناخشنودی ما گردد. بگو «آمین» گفتم «آمین».

بعد فرمود: من و تو دو مولای این امتیم خدا لعنت کند آن کس را که از ما فرار کند بگو: «آمین» گفتم: «آمین». سپس فرمود: من و تو سرپرست و راعی این امتیم خدا لعنت کند کسی که ما را گم کند، بگو: «آمین»، من گفتم: «آمین».

پس علی فرمود: «حسن جان! آن وقتی که من آمین می‌گفتم دو نفر دیگر هم با من آمین می‌گفتند. از رسول خدا پرسیدم که: «این دو نفر کیستند که با من آمین می‌گفتند؟» حضرت رسول فرمودند: «آن دو نفر جبرئیل و میکائیل بودند»^۱.

۲۳. نشانه‌های پرشمیه دوست

امام صادق فرمود: شخصی از امیرالمؤمنین پرسید: یا علی! سه سؤال دارم که درباره خود شماست؟ اول این که چرا شما قد کوتاهی دارید و دوم این که چرا شکم بزرگی دارید و آخر این که چرا جلوی سر شما مو ندارد؟

حضرت فرمود:

خدای تبارک و تعالی مرا نه بلند قامت آفرید و نه کوتاه قد بلکه میان بالا آفریده است تا بتوانم دشمن قد کوتاه خود را با شمشیر از قسمت سر به دو نیم کنم و قد بلند آن‌ها را از میان با ضربه شمشیر نصف کنم و اما بزرگی شکم به آن جهت است که رسول خدا دری از دانش به روی من گشود که هزار در از آن بر من گشوده شد لذا در اثر فشردگی دانش شکم بزرگ شده و اما بی‌مویی جلو سرم از این جهت است که همواره کلاه خود را بر سر دارم و با قهرمانان در پیکارم.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۵.

۲. خصال مرحوم شیخ صدوق، ص ۲۰۸.



کنید که اگر نیازی پیش آید که نیازمند پاسخ باشید شما را هدایت خواهیم کرد پس تا آنگاه که من دست بر می‌دارم شما نیز از من دست بردارید.
عبدالرحمن گفت:

ای امیرالمؤمنین! به جان خودت سوگند که شما همانطور که پیشینیان گفته‌اند: «به جانت سوگند که هرکس را خواب بود بیدار نمودی و به گوش هرکس که گوش شنوا داشت (مطلب حق را) رسانیدی»^۱.

❖ ۲۵. تو را چه کسی امیرالمؤمنین کرده؟ ❖

روزی مردی خدمت علی علیه السلام آمد و عرض کرد: یا علی! به شما امیرالمؤمنین می‌گویند چه کسی تو را بر مؤمنین امیر کرده؟
حضرت فرمود:

خداوند متعال مرا امیرالمؤمنین کرده آن مرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا علی علیه السلام راست می‌گوید که خدا او را امیر بر خلقش کرده؟ پیامبر از سخن آن مرد خشمگین شد و فرمود: به راستی علی به ولایت از طرف خداوند عزوجل، امیر بر مومنین شده است، (این امیری) در بالای عرش، خدا آن را منعقد نموده و ملائکه را گواه بر آن گرفته است که علی علیه السلام خلیفه‌الله و حجت‌الله و امام مسلمانان است اطاعت خداست و نافرمانی او نافرمانی از خداست هرکه او را نشناسد، مرا نشناخته و هرکه او را بشناسد مرا شناخته است هرکه منکر امامت او شود منکر نبوت من است و هرکه امیری او را انکار کند رسالت مرا انکار کرده...

هرکه با او نبرد کند با من جنگیده و هرکه او را دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا او از من است و از گل من خلق شده و او شوهر فاطمه دختر من است و پدر دو فرزندم حسن و حسین است سپس فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند حسین حجت‌های خدا هستیم بر خلق او، دشمنان ما دشمن خداست و دوستان ما از دوستان خدا هستند.^۲

۱. کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۳.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۱۳۲، مجلس ۲۷.

۲۶. معرفی اهل بیت علیهم السلام

امام حسین علیه السلام فرمود: سئلَ أميرالمؤمنينَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: اِنِّي مُخَلِّفَ فِيكُمْ اثْنَتَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مِنَ الْعِترَةِ؟ فَقَالَ ﷺ: اَنَا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأُمَّةَ التَّسْعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَاسِعَهُمْ مَهْدِيهِمْ وَقَامِهِمْ لِأَيْفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضِهِ.

از حضرت علی علیه السلام معنای حدیث ثقلین که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم کتاب خدا و عترت، از ایشان سؤال شد: معنای عترت چیست؟ حضرت فرمود: هدف از عترت من حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین هستند که نهمین آنان مهدی و قائم امامان است. آنان از قرآن و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا در کنار حوض کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوند.^۱

۲۷. پیامبر و شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

...امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آنگاه (پس از خطبه خواندن حضرت رسول صلی الله علیه و آله در فضیلت ماه رمضان) من از جا برخاستم و پرسیدم: ای رسول خدا! بهترین کارها در این ماه چیست؟ حضرت فرمودند: ای ابوالحسن! بهترین کارها در این ماه ورع و پرهیزکاری از محرّمات خداوند عزوجل است و سپس گریستند. من پرسیدم: یا رسول الله! چه چیزی شما را به گریه واداشت؟

حضرت فرمودند: ای علی! از حادثه‌ای که در این ماه بر سر تو خواهد آمد. گویی من هستم و تو مشغول نماز گزاردن برای پروردگارت هستی و شقی‌ترین کس در بین گذشتگان و آیندگان، بدتر از پی‌کننده شتر قوم ثمود از جا برمی‌خیزد و ضربتی بر فرق سرت می‌زند که رویت از خون آن رنگین می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آنگاه پرسیدم: ای رسول خدا! آیا این حادثه در هنگامی رخ می‌دهد که دین من سالم است؟ حضرت فرمودند: آری در زمان سلامت دینت خواهد بود.

آنگاه حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! هر کس تو را بکشد مرا کشته است و هر کس با تو کینه ورزد با من کینه ورزیده است و هر کس به تو ناسزا گوید، به من ناسزا گفته است،

۱. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۴۷، حدیث ۱۱۰.





چرا که تو به منزله خود من هستی. روح تو از روح من است و سرشت تو از سرشت من. خداوند عزوجل مرا آفرید، مرا برگزید و تو را و مرا به نبوت برگزید و تو را به امامت. لذا هرکس که امامت تو را انکار کند نبوت مرا انکار کرده است!

ای علی! تو وصی من و پدر فرزندانم و همسر دختر من و جانشین منی در بین امتم هم در حیات و هم در مرگم. امر تو امر من است. و نهی تو نهی من. قسم به آن کسی که مرا به نبوت مبعوث کرد و بهترین مخلوقم کرد، تو حجت خدا بر آفریدگان و امین او بر سرش و خلیفه او در بین بندگانش هستی.^۱

تیغ، فرقی پاک تر زین وا نکرد از علی مظلوم تر پیدا نکرد^۲

۲۸. مرز گمراهی و هدایت

سلیم بن قیس هلالی در کتابش می گوید: به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کردم: یا علی! کمترین چیزی که به سبب آن انسان گمراه می شود چیست؟ حضرت فرمود: آنکه امام خود را که خداوند به اطاعت او فرمان داده و ولایت او را واجب نموده و او را حجت خویش در زمینش قرار داده و شاهد و گواه خود بر مخلوقش ساخته نشناسد. عرضه داشتیم: ای امیرالمؤمنین! ایشان (یعنی امامان) چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان که خداوند ایشان را به نفس خود و پیغمبرش پیوسته و فرموده «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و فرمان برید پیغمبر و صاحبان امر را»^۳ سلیم می گوید: سر مبارک آن حضرت را بوسیدم و عرض کردم مطلب را برایم روشن نمودی و گره از مشکلم گشودی و هر تردیدی که در دلم بود از بین بردی.

۲۹. تقسیم اوقات زندگی

امام حسین علیه السلام می فرماید: از پدرم درباره زندگی داخلی پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم؟

۱. اقبال الاعمال، بخش اعمال ماه رمضان.

۲. احمد عزیزی.

۳. نساء / ۶۲.



توجه می نمود (و نگاه برابر می کرد)، هریک از همنشینانش، دیگری را نزد رسول خدا گرمی تر از خود نمی دید، هر کس با او همنشین می شد حضرت ﷺ آن قدر تحملش می نمود تا او خود منصرف شود و برخیزد هر کس حاجتی از او می طلبید بر نمی گشت مگر با حاجت روا شده یا (با روحی آرامش یافته و آسوده از) گفتار نرم (و مهرآمیز او)، سایه اخلاق خوش او (در برخوردها) همه را فرا گرفته بود و او برای آنان (در دلسوزی و خیرخواه بودن همچون) پدر بود و همه مردم (از عرب و عجم و سیاه و سفید) پیش او در آفرینش (و شئون آفرینش) برابر می نمودند (و هیچ یک را جز به تقوا امتیازی نبود) مجلس او مجلس بردباری، حیا، راستگویی و درست کرداری بود، در محضرش صداها بلند نمی شود...^۱

۳۰. سیر در آفاق با امام ملک و ملکوت

شیخ صدوق رحمه الله علیه نقل می کند: سلمان فارسی روایت کرده در زمانی که مردم با عمر بن خطاب بیعت کردند روزی من و دو فرزند علی و محمد بن حنفیه و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود در خدمت امیرالمؤمنین ﷺ نشسته بودیم. امام حسن ﷺ به امام علی ﷺ عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، سلیمان پیغمبر به سلطنت بزرگی دست یافت که هیچ یک از مردم به آن رتبه دست نیافت، سپس فرمود: پدرجان آیا شما به چیزی از ملک سلیمان نبی ﷺ دست یافته اید؟ امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «سوگند به آن که دانه را شکافت و حیوانات را آفرید، همانا پدرت به سلطنتی رسیده که هیچ کس قبل و بعد او به آن دست نخواهد یافت». امام حسن ﷺ گفت: ما دوست داریم به مقداری از آنچه را که خداوند متعال از ملکوت در اختیار شما نهاده بنگریم تا بر ایمانمان در میان مردم افزوده شود. حضرت فرمود: البته، چقدر شما را دوست دارم. «فقام فصلی رکعتین ثم ذهب الی صحن داره ونحن نظیر الیه...».

آنگاه حضرت برخاست و دو رکعت نماز گزارد سپس وارد حیاط خانه شد پس دست

۱. موسوعه امام حسین ﷺ، ص ۶۴۲



خود را دراز کرد به سوی آسمان به طوری که زیر بغل امام نمایان شد سپس به آن ابر اشاره نمود و فرمود: ای ابر، به سوی ما فرود آی.

سلمان می گوید: به خدای بزرگ سوگند که دیدیم آن ابر فرود آمد و با زبانی ملکوتی خطاب به امام می گفت:

”گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست... گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و تو وصی رسولی بزرگوار می باشی محمد رسول خدا و تو ولی خدا هستی، پس هر که در مقام تو شک کند هلاک گردد و هر که به تو چنگ زند (از تو پیروی کند) راه نجات را یافته است.“

ابرها همانند دو فرش روی زمین قرار گرفتند و بوی خوشی چون مشک داشتند آنگاه خطاب به ما فرمود:

برخیزید و بر این ابر سوار شوید همه ما بر روی آن ابر نشسته سپس امام برخاست و سخنی فرمود و با دست برای حرکت به سمت مغرب اشاره کرد و ما سخن امام را نفهمیدیم هنوز سخن امام تمام نشده بود که بادی در زیر ابر زد و آن را به آرامی و نرمی در هوا بلند و به حرکت در آورد در این حال ما امیرالمؤمنین را دیدیم که بر روی تکه ابر دیگری بر کرسی از نور نشسته... و چهره مبارکش چنان نورانی بود که چشم‌ها را تار می کرد. امام حسن علیه السلام گفت: پدر جان سلیمان بن داود علیه السلام با انگشتر خود فرمان می داد شما با چه فرمان می دهید امام در پاسخ فرمود: فرزندم!

من وجه خدا، چشم خدا، زبان گویای خدا در میان بندگانش هستم، من ولی خدا، نور خدا، باب خدا و گنجینه خدا هستم. من قدرت مقدره و تقسیم کننده بهشت و دوزخم... فرزندم می خواهی انگشتری را که سلیمان بن داود علیه السلام داشت به تو نشان دهم امام حسن علیه السلام عرض کرد: آری! امام دست خود را به زیر لباس کرد و انگشتری را که نگینش از یاقوت سرخ بود و چهار سطر نوشته بر روی آن حک شده بود را بیرون آورد و فرمود: به خدا سوگند! این انگشتر سلیمان است که نام ما بر روی آن نوشته شده است. سلمان می گوید: ما همین طور در تعجب بودیم که امام به ما فرمود: از چه چیزی در تعجب هستید و این شگفتی شما برای چیست؟ من امروز چیزی به شما نشان می دهم که احدی پیش از من نشان نداده و نمی دهد.



امام حسن علیه السلام عرض کرد: ای امیرمؤمنین! ما دوست داریم یاجوج و ماجوج و آن سه را به ما نشان دهید. حضرت به باد فرمود: ما را آنجا ببر وقتی باد سخن امام را شنید ما را به هوا برد تا بر سر کوهی رساند که درختی خشکیده در آن جا بود گفتیم: چرا این درخت خشکیده است امام فرمود: از خود درخت پیرسید که او به شما خبر خواهد داد امام حسن علیه السلام به آن درخت فرمود: ای درخت چرا تو را اینگونه خشکیده می بینیم؟ درخت پاسخ نداد امیرالمؤمنین فرمود: ای درخت به حقی که من بر تو دارم به اذن خدا پاسخ ایشان را بده. پس به خدای بزرگ سوگند همه شنیدیم که آن درخت می گفت: لیبک! لیبک! ای وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلیفه بر حق پس از وی.

حضرت فرمود: داستان خود را به اینان بگو. درخت به امام حسن گفت: ای ابامحمد پدرت امیرمؤمنین هر شب این جا می آمد و در کنار من نماز می گزارد و تسبیح خدا می کرد و در زیر من می نشست و چون از نماز و تسبیح خود فارغ می شد ابر سفیدی که بوی مشک از آن می آمد می رسید و بر روی آن کرسی ای بود که حضرت بر آن می نشست سپس ابر او را می برد و من هر شب به بوی خوش پدرت می زیستم ولی او ۴۰ شب است که مرا ترک کرده و تا حال از او خبری نداشتم و این وضع آشفته ای را که در من می بینی به جهت دوری او و غم و اندوهی است که از ناحیه او به من رسیده است. سرورم از پدرت بخواه که با نشستن در نزد من از من دلجویی کند که به خدا سوگند من در این وقت با نگاه به او و با بوی او زندگی می کنم. سلمان گفت: پس حضرت امیر از کرسی خود فرود آمد و نزدیک درخت شد و دست مبارک خود را بر آن کشید... به قدرت خدا و برکت دستان بهشتی امام درخت میوه داد و همه ما از آن خوردیم...

آنگاه عرض کردیم: یا امیرالمؤمنین! جای شگفتی است؟

فرمود: مشاهدات بعدی شما عجیب تر از این خواهد بود.

آنگاه امام به جای خود بازگشت و به باد فرمود: حرکت کن.

باد به زیر ابر رفت و ما را آن قدر بالا برد تا دنیا را مانند گردی سری دیدیم و در آن حال فرشته ای را در هوا دیدیم که سرش زیر خورشید و پاهایش در قعر دریا و یک دستش در مغرب و دست دیگرش در مشرق بود وقتی چشم آن فرشته به ما افتاد، خطاب به ما گفت:



«گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست و تو بدون شک جانشین به حق اوئی پس هرکس درباره تو شک کند کافر است».

عرض کردیم: یا امیرالمؤمنین! این فرشته کیست؟ و چرا یک دستش در مغرب و دست دیگرش در مشرق است؟
امام فرمود:

«من به اذن خدا او را در اینجا وا داشته‌ام و او را مأمور تاریکی شب و روز کرده‌ام و او پیوسته به همین شکل خواهد بود تا روز قیامت.

من کار دنیا را تدبیر نموده و به اذن و فرمان خدای متعال هرچه خواهم انجام می‌دهم و اعمال و کردار آفریدگان به سوی من می‌آید و من آن‌ها را به سوی خدای بزرگ بالا می‌برم».

سپس آن ابر ما را حرکت داد تا به سدّ یاجوج و مأجوج رسیدیم پس به باد فرمود: به زیر این کوه فرود آی و با دست خود به کوه بلندی که نزدیک سد بود و تا چشم کار می‌کرد بلندی داشت اشاره نمود.

در این هنگام سیاهی را در آن دیدیم که مثل پاره‌ای از شب است و دود از آن برمی‌خاست حضرت فرمود: من صاحب این سدم که به روی این بندگان کشیده شده است.

سلمان گفت: من آن‌ها را سه دسته دیدم: عده‌ای از آن‌ها قد بلند که طول هر کدام بیست ذرع در ده ذرع بود.

دسته دوم طول هر کدام صد ذرع در هفتاد ذرع بود و دسته سوم طوری بودند که یک گوش خود را زیر خود پهن می‌کردند و دیگری را مثل لحاف روی خود کشیده بودند. سپس امام به باد فرمود: ما را به کوه قاف ببر.

باد نیز ما را به سوی کوهی برد که از یاقوت سرخ بود و به تمام دنیا احاطه داشت و فرشته‌ای به صورت آدمیزاد بر روی آن بود که مأمور آن کوه بود.

چون چشم آن فرشته به امام افتاد گفت: «سلام بر تو ای امیر مؤمنین به من اجازه سخن می‌دهی؟»



امام پاسخ سلام او را داد و فرمود: آنچه که قصد گفتنش را داری من بگویم یا تو خود می‌گویی؟

فرشته عرض کرد: شما بفرمائید یا امیرالمؤمنین.

امام فرمود: تو دوست داری من به تو اجازه دهم تا به دیدن دوستت بروی، برو به تو اجازه دادم.

فرشته حرکت کرد و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آنگاه پرید به طوری که از دیده ما پنهان شد.

سلمان گفت: از آن کوه نیز گذشتیم و به درخت خشک دیگری مثل همان درخت اول رسیدیم.

عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، این درخت چرا خشکیده است فرمود: از خودش بپرسید.

امام حسن علیه السلام به درخت فرمود: تو را به حق امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند که ما را از حال خود و علت بودنت در اینجا خبر دهی؟

سلمان گفت: درخت با زبانی روان به حرف آمد و گفت:

یا ابامحمد! من به سایر درختان افتخار کردم حال به گونه‌ای شدم که درختان دیگر به من افتخار می‌کنند.

پدرت هر شب ثلث اول شب را در نزد من می‌آمد و ساعتی در زیر من می‌نشست و

به نماز می‌پرداخت سپس اسبی سیاه رنگ می‌آمد او را سوار می‌کرد و می‌رفت... ولی ۴۰

شب است که به سراغ من نیامده و اینک به این حال در آمده‌ام که می‌بینی آن درخت نیز

شهادت به رسالت و ولایت حضرت داد آنگاه سرسبز شد و ما ساعتی در زیر آن نشستیم.

سلمان می‌گوید: در این وقت از امام راجع به آن فرشته پرسیدیم که آن فرشته کجا رفت.

امام فرمود: من دیشب بر کوه ظلمت قرار داشتیم و فرشته آن کوه از من خواست

تا این فرشته را ببیند و من اجازه دادم پرسیدیم یا امیرالمؤمنین این‌ها بدون اجازه شما

جای خود را ترک نمی‌کنند. امام فرمود: به خدایی که آسمان را بدون پایه و ستون بر

افراشته گمان ندارم که احدی از آن‌ها بدون اجازه من به اندازه یک نفس زدن جای خود



گفتیم: ای امیرالمؤمنین! این سلیمان علیه السلام است؟ فرمود: آری! و این انگشتر اوست پس انگشتر را از دست خود در آورد و در دست سلیمان نهاد.

سپس فرمود: ای سلیمان! به اذن خدائی که استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند برخیز، اوست خدائی که معبودی جز او نیست، زنده است و پاینده و قهار و پروردگار آسمان‌ها و زمین‌ها و پروردگار من و پدران نخستین‌ها.

سلمان می‌گوید: پس شنیدیم که سلیمان علیه السلام می‌گفت:

«گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست که او را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان غلبه دهد هر چند مشرکان را خوش نباشد.

و گواهی می‌دهم که تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله پیامبر هدایتگر می‌باشی و من از خداوند متعال خواسته‌ام تا از شیعیان تو باشم و اگر این را نگفته بودم هرگز حکومت بر هیچ چیزی پیدا نمی‌کردم».

سلمان گفت: چون این را از سلیمان علیه السلام شنیدم برخاستم و پاهای مبارک امام را بوسیدم.

سپس سلیمان نبی علیه السلام خوابید و ما برخاستیم و در کوه قاف به گردش پرداختیم.

من از امام پرسیدم: پشت کوه قاف چیست؟

فرمود: پشت آن چهل دنیای دیگری است که هر دنیای آن چهل برابر دنیایی است که ما پیموده‌ایم.

گفتم: چگونه شما از آنها باخبرید؟

فرمود: آگاهم از این دنیا و کسانی که در آنها قرار دارند و من پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله حافظ و شاهد بر آنها هستم و همچنین جانشینان پس از من که از اولاد من هستند.

آنگاه امام فرمود: من به راه‌های آسمان‌ها و زمین دانانترم ای سلمان، نام‌های ما بر شب نوشته شد تا تاریخ گردد و بر روز، تا روشن شود....

من آن حادثه سخت و بزرگم، نام‌های ما بر عرش نوشته شد تا این که عرش نورانی شد آنگاه آرام یافت و بر بادها منتشر شد و بر برق که درخشید و بر نور که ساطع گشت و بر رعد که فرو خوابید و نام‌های ما بر پیشانی اسرافیل که دو بالش در مشرق و مغرب است و می‌گوید: پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و روح نوشته شده است.



در منزل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دیدیم وقتی فرود آمد و نشستیم صدای مؤذن را شنیدیم که اذان ظهر را می‌گفت و ما اول صبح بعد از طلوع آفتاب راهی آن سفر شدیم و در این پنج ساعت پنجاه سال راه را طی نمودیم.

حضرت وقتی تعجب ما را دید فرمود: به آن خدائی که نفس من به قدرت اوست اگر بخواهم شما را در طرفه‌العینی در همه آسمان‌ها و زمین بگردانیم بر آن قادرم. و این قدرت عظیم را به اذن خداوند متعال و از برکت بهترین خلیفه خدا یافته‌ام و منم ولی و وصی آن حضرت در حال حیات ولیکن اکثر مردم نمی‌دانند. سلمان گفت: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَضِبَ حَقَّكَ وَحَدَّكَ وَاعْرَضَ عَنْكَ وَضَاعِفٌ عَلَيْهِ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ»^۱.

۲۱. از قبل نقشه داشتند

امام علی علیه السلام به ابوبکر فرمود: به طوماری که در خانه کعبه با هم نوشتید و هم پیمان شدید و امضا کردید وفا نمودید، شما با هم شرط کردید اگر خداوند محمد را به قتل رساند یا او مُرد، خلافت را از ما اهل بیت بگیریید (اینطور نیست)؟ ابوبکر گفت: از کجا می‌دانی؟ ما که اطلاعی به تو نداده بودیم؟ امام فرمود: ای زبیر و ای سلمان و ای ابوذر وای مقداد شما را به خدا قسم... آیا شما از پیامبر نشنیدید که فرمود: «فلانی با فلانی (و همه پنج نفر شما را نام برد) در میان خود طوماری نوشته‌اند و در آن با هم پیمان بسته‌اند که...» جواب دادند: آری ما از پیامبر این کلام را شنیدیم که فرمود: هم پیمان شدند تا خلافت را بعد از من از تو بگیرند...^۲

۳۲. ویژگی‌های امام

روزی از امام علی علیه السلام در مورد شرایط امامت و ویژگی‌های امام سؤال پرسیدند؟ امام در پاسخ فرمودند: امامی که سزاوار امامت است نشانه‌هایی دارد: نخست آنکه، معلوم شود او از همه گناهان - کوچک و بزرگ - مصون است، در فتوا

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۴.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۸۲.



آنان را می‌دیدم یقین و دانائی من با قبل آن فرقی نداشت من بگفته پیامبر بیش از آنچه می‌دیدم و شاهد بودم یقین داشتم...

پیامبر ﷺ فرمود: اگر یارانی پیدا کردی خود را در مقابل آنان قرار بده و با آنان جهاد کن و اگر یاری پیدا نکردی دست نگهدار و خون خود را هدر نده...

تا اینکه یارانی برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من بیابی.^۱

(امام چند شب متوالی شب‌ها به در خانه اهل بدر و سابقین از مهاجرین و انصار می‌رفت و آن‌ها را به دفاع از ولایت دعوت کرد و در آن میان ۴۰ نفر (و به روایتی ۴۴ نفر) قول مساعدت دادند امام به آن‌ها می‌فرمود: فردا سر خود را تراشیده و در فلان محل جمع شوید ولی فردای آن روز از آن ۴۰ نفر فقط ۴ نفر بودند تا حاضر به دفاع از حریم ولایت شدند که آن‌ها عبارت بودند از سلمان، مقداد، ابوذر و زبیر).

سپس امام به قیس فرمود: به خدا قسم اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند به من وفا می‌کردند و صبحگاه با سرهای تراشیده در خانه‌ام حاضر می‌شدند قبل از آنکه بیعت ابوبکر را بپذیرم بر ضد آنان نهضت به پا می‌کردم و او را نزد خداوند به محاکمه می‌کشیدم و نیز اگر قبل از بیعت کردن با عمر یارانی پیدا می‌کردم با آنان می‌جنگیدم... (من تنها ماندم).

۳۴. عطشان دشت کربلا

عبدالله بن قیس می‌گوید: در جنگ صفین همراه یاران علی ﷺ بودم ابویوب اعور، آب فرات را بر لشکریان امام ﷺ بست یاران حضرت از تشنگی به ستوه آمدند حضرت دستور داد تا عده‌ای بروند و عبورگاه آب را باز پس گیرند و مسیر آب را باز کنند عده اول پس از حمله نتوانستند آب را از لشکریان معاویه باز پس گیرند در این هنگام امام حسین ﷺ نزد پدر خود رفت و عرض کرد و اجازه خواست تا جهت بازپس گیری آبراه، حرکت کند امام اذن داد امام حسین ﷺ حرکت کرد و توانست تسلط ابویوب بر آبراه را از بین ببرد آنگاه خیمه خود را در آنجا افراشت و یارانش را جهت حفظ محل در آنجا گمارد آنگاه به نزد پدر آمد و خبر پیروزی خود را داد امیرالمؤمنین ﷺ گریست.

۱. ارشاد القلوب، ص ۳۹۴.



مردی از انتهای مسجد در حالی که جمعیت را می‌شکافت و سعی داشت خود را به من برساند پیش آمد و گفت:

ای اباالحسن! سه جمله به اختصار گفتی آن‌ها را برای ما تشریح کن؟ من در پاسخ او چیزی نگفتم و نزد پیامبر خدا ﷺ بازگشتم و سخن آن مرد را نقل کردم (اصبغ می‌گوید: در این لحظه حضرت یکی از انگشتان مرا در میان دست خود گرفت و فرمود).
 اصبغ! رسول خدا ﷺ نیز انگشتان مرا چنین در دست خود گرفته بود و با همین حال در شرح آن کلمات فرمود: علی! من و تو پدران این امت هستیم هر کس ما را به خشم آورد لعنت خدا بر او باد، من و تو مولای این مردم هستیم هر که از ما بگریزد به نفرین ابدی مبتلا گردد، من و تو اجیر این امت هستیم هر کس در اجرت ما (که دوستی اهل بیت و عترت رسول خدا ﷺ است) خیانت ورزد به لعنت خدا و دوری از لطف او گرفتار گردد. پس آن حضرت آمین گفت و من نیز آمین گفتم...!

سلیم بن قیس گوید:

۳۷. یک قطره آن هم حرام است

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کردم: مست کننده چیست؟ فرمود: آشامیدنی است که زیاد خوردن او مستی آورد، یک جرعه بلکه یک قطره آن هم حرام است. سپس امام در ادامه فرمود: وقتی ولایت ما اهل بیت را داشته باشی خداوند به تو جزا می‌دهد و اگر خداوند امامان از ما را که اوصیاء علماء فقها هستند به تو بشناساند و تو به اطاعت آنان اقرار و آنان را اطاعت کردی، تو مؤمن به خدا و تو از اهل بهشتی، آنان کسانی هستند که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند.

و اگر خدا را به یگانگی قبول کردی و شهادت دادی که محمد رسول خداست و معتقد باشی به آنچه که بین همه اهل قبله اختلاف نیست از اموری که بر آنان اجتماع کردند که خداوند به آن امر کرده و از آن نهی فرموده و موضع امامت و وصیت و علم و فقه بر تو مشکل شود علم آن را به خدا واگذاری و با آنان دشمنی نکنی و از آنان بیزاری مجویی و عداوت به آنان نورزی.

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۴۵.

تو در این صورت به آنچه که نمی‌دانی جاهل هستی و از آنچه که اهل فضل و ولایت هدایت شده‌اند تو گمراه شده‌ای برای خدا درباره تو مشیت است اگر تو را عذاب کند به خاطر گناهت بوده و اگر از تو بگذرد با رحمت اوست.

و اما دشمن ما و کسی که ما را دشمن می‌دارد مشرک و کافر و دشمن خداست و آنان که عارف به حق ما هستند و به ما ایمان آوردند مسلمانان و اولیاء خدا هستند.^۱

۳۸. پاسخ اصحاب کهف به امام علی

در حدیقه‌الشیعه آمده است که انس بن مالک^۲ می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ به من امر کرد تا ده نفر از اصحاب او را در نزد ایشان حاضر کنم وقتی آن‌ها حاضر شدند امر فرمود تا فرشی را که یکی از بزرگان قبیله به آن حضرت هدیه داده بود پهن کنم.

سپس پیامبر ﷺ به آن ده نفر امر فرمود: تا بر روی آن فرش بنشینند. آنگاه فرمود: ای انس! تو نیز بر این فرش بنشین و از آنچه در این سفر دیدی به من خبر ده.

انس می‌گوید: وقتی همه بر روی آن فرش قرار گرفتیم امیرالمؤمنین علی ﷺ به باد امر کرد تا این که آن فرش را حرکت دهد آنگاه این فرش با ساکنان آن از مکانی به مکان دیگر حرکت می‌کرد.

تا این که مجدداً علی ﷺ به باد امر نمود که ما را به روی زمین بگذارد وقتی روی زمین قرار گرفتیم فرمود: آیا می‌دانید در چه محلی می‌باشید؟

عرض کردیم: خدا و رسول و وصی او داناتر است. حضرت فرمود: این کوه آرامگاه اصحاب کهف^۳ است بر خیزید ای اصحاب پیغمبر و به اصحاب کهف سلام کنید.

آنگاه ابوبکر و عمر که همراه این ده نفر بودند بلند شده و هر دو در جلو غار آمدند و بر آن‌ها سلام کردند ولی جوابی نشنیدند.

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۵۴۰.

۲. انس بعدها منکر ولایت امیرالمؤمنین شد و طبق نفرین امام علی ﷺ به بیماری برص مبتلا شد.

۳. آرامگاه اصحاب کهف فی الحال در دو منطقه ذکر شده: ۱. در منطقه‌ای در آذربایجان شوروی سابق در منطقه قفقاز. ۲. در کشور سوریه.



آنگاه سایر اصحاب دو به دو برخاستند و در جلوی غار قرار می‌گرفتند و به اصحاب کهف سلام می‌کردند ولی جوابی نیز نصیب آن‌ها نشد.
تا این که آخرین نفر امیرالمؤمنین علیه السلام در جلو غار آمد و فرمود:
"السلام علیکم یا اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیات اللّٰه عجا".

سپس همه ما شنیدیم که از میان غار این صدا بلند شد: «وعلیک السلام یا وصی رسول اللّٰه ورحمه اللّٰه وبرکاته».

علی علیه السلام فرمود: ای اصحاب کهف! چرا شما جواب سلام سایر اصحاب پیغمبر را ندادید؟

آن‌ها گفتند: ای خلیفه پیغمبر آخرالزمان! ما اجازه نداریم با کسی تکلم کنیم مگر با پیغمبر یا وصی او و اگر تو نیز وصی پیغمبر نبودی با تو هم تکلم نمی‌کردیم.
علی علیه السلام به ما فرمود: آیا شنیدید آنچه را که اصحاب کهف گفتند.

عرض کردیم: بلی یا امیرالمؤمنین! آنگاه امام فرمان داد تا این که هرکس به جای خود در روی آن فرش قرار گیرد.

سپس باد ما را حمل کرد تا در مسجد پیغمبر در مدینه ما را به زمین گذاشت. آنگاه رسول خدا صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم رو به من کرد و فرمود:

ای انس! آیا تو می‌گویی آنچه را که دیدی یا من بگویم.

عرض کردم: یا رسول‌الله! سخن از زبان شما شنیدن شیرین‌تر است.

سپس حضرت تمام ماجرای ما را از اول تا آخر نقل فرمود و در پایان فرمود: «ای انس چون وصی من علی، بعد از من، از تو در این باب شهادت خواست کتمان مکن».

ولیکن وقتی رسول خدا صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم از دنیا رفت و خلافت را از علی علیه السلام گرفتند روزی در حضور جمعی علی علیه السلام از او شهادت طلبیدند او در پاسخ امام گفت: پیری مرا دریافته و همه چیز از نظرم محو شده.

امام فرمود: ای انس اگر آنچه در نظر داری کتمان کرده‌ای خدا تو را به مرض برص و کوری دل مبتلا می‌گرداند.

انس می‌گوید: هنوز از مجلس امام برنخاسته بودم که آثار نفرین امام را در خود دیدم.

۳۹. مذاکره بی ثمر، تهمت بزرگ

ابن ابی الحدید از نصرین مزاحم چنین نقل می کند که:
 قاریان اهل عراق و اهل شام از میان دو سپاه بیرون آمدند و در محل خاصی اردو زدند و نمایندگان آنان مانند: عبیده سلمانی، علقمه بن قیس، عبدالله بن عتبّه و عامر بن القیس، به رفت و آمد میان سران دو سپاه پرداختند. نخست به سراغ معاویه رفتند و با او به شرح زیر مذاکره کردند:

نمایندگان: چه می خواهی؟

معاویه: خون عثمان را می خواهم.

نمایندگان: از چه کسی؟

معاویه: از علی.

نمایندگان: مگر علی او را کشته است؟

معاویه: آری! او کشته و قاتلان او را پناه داده است.

نمایندگان به حضور امام علیه السلام آمدند و یادآور شدند که معاویه او را به قتل عثمان متهم می سازد.

امام فرمود: به خدا سوگند که او در این گفتار دروغگوست، من هرگز او را نکشته ام. نمایندگان به سوی معاویه بازگشتند و سخن امام علیه السلام را به او باز گفتند.

معاویه: او مباشر قتل عثمان نبوده ولی فرمان داده و مردم را بر قتل او تحریک کرده است.

امام علیه السلام پس از آگاهی از سخن معاویه، مجدداً هر نوع مداخله خود را در قتل خلیفه تکذیب کرد.

معاویه، پس از آگاهی از تکذیب همه جانبه امام، مطلب دیگری مطرح کرد و گفت: اگر چنین است، قاتلان عثمان را به ما تحویل دهید یا دست ما را در دستگیری آنان باز بگذارد.

امام در پاسخ فرمود: یک چنین قتلی، چون به عمد نبوده، دارای قصاص نیست، زیرا قاتلان، قرآن را بر جواز قتل او دلیل گرفتند و آن را تأویل کردند و میان آنان و خلیفه



اختلاف روی داد و خلیفه در حال قدرت کشته شد (و بر فرض ناصواب بودن عمل، چنین قتلی دارای قصاص نیست).

وقتی نمایندگان امام، استدلال فقهی آن حضرت را (که خود در باب قضا از جمله اصول است) برای معاویه نقل کردند او خود را محکوم دید، لذا سخن را از جای دیگر آغاز کرد و گفت: چرا علی خلافت را بدون مشورت با ما و کسانی که در این جا هستند برای خود برگزید و آن را از ما سلب کرد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: مردم، پیرو مهاجران و انصار هستند و آنان زبان گویای دیگر مسلمانان متفرق در بلادند. آنان با کمال میل و رضا و صمیمیت با من بیعت کردند و من هرگز به امثال معاویه اجازه نمی‌دهم که بر امت اسلامی حکومت کند و بر گرده آنان سوار شود و عصابشان را بشکند.

معاویه: مهاجران و انصار همگی در مدینه نبودند، بلکه برخی از آنان در شام می‌زیستند چرا با آنان مشورت نشد؟

امام: گزینش امام، مربوط به همه مهاجران و انصار متفرق در اطراف و اقطار جهان نیست و گرنه انتخاب صورت نمی‌پذیرد، بلکه مربوط به بخشی از آنان است، یعنی به کسانی که در صدر اسلام از خود پایمردی نشان دادند و به عنوان «بدری» معروف شده‌اند، و تمام آنان با من بیعت کردند. آنگاه رو به نمایندگان قاریان قرآن کرد و فرمود: معاویه شما را فریب ندهد و مایه تباهی جان و دین شما نشود.^۱

این رفت و آمدها در میان دو لشکر به دراز کشید و به گفته نصر بن مزاحم در ماه‌های ربیع‌الاول و جمادی‌الثانی، این مذاکرات به طول انجامید و در این مدت حملات پراکنده‌ای (طبق نقل مورخان، هشتاد نوبت) رخ داد ولی قاریان عراق و شام وساطت کردند و نمی‌گذاشتند به نبرد شدید و خونریزی منجر شود و آنان را از هم جدا می‌ساختند.

۴۰. گواهی بر حق

هنگامی که حضرت علی از جنگ صفین فارغ گردید، در ساحل رودخانه فرات ایستاد و خطاب به رود فرات فرمود: «من کیستم؟» ناگهان آب رودخانه، خروشان گردید،

۱. واقعه صفین، ص ۱۹۰؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۵ - ۱۷.



هوش آمد و دید علی بر بالین او حاضر نیست به یکی از همسرانش که حاضر بودند، فرمود: برادر و دوست مرا بگوئید نزد من آید.

عایشه به دنبال پدرش ابوبکر فرستاد و او بر بالین حضرت حاضر شد اما پیامبر همین که او را دید از او روی برگردانید ابوبکر برخاست، گفت: اگر با من کاری می‌داشتند می‌فرمودند، این را گفت و رفت حضرت باز تقاضای خود را تکرار کرد این بار حفصه به دنبال پدرش عمر فرستاد و چون او حاضر شد حضرت روی خود را از او برگردانید او هم عمل و گفته ابوبکر را تکرار کرد و رفت.

پیامبر مجدداً تقاضای خود را بیان داشت ام سلمه گفت به خدا قسم او علی را می‌خواهد پس او را حاضر نمودند چون رسول خدا علی را دید او را به سینه خود چسبانید و صحبت‌های مخفیانه‌ای با او نمود که بسیار هم طول کشید بعد از علی سؤال کردند: رسول خدا چه چیزی به شما می‌گفت؟ فرمود: هزار باب علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر برایم باز شد و وصایایی به من کرد که انشاءالله به آنها عمل خواهیم کرد.^۱

۴۳. توصیف حبیب خدا

امام حسین می‌فرماید:

امام علی در هنگام جنگ با معاویه در صحن مسجد کوفه بود و مردم گرداگردش حلقه زده بودند....

در این هنگام مردی از یاران او پرسید؟

ای امیرالمؤمنین! اوصاف رسول خدا را چگونه برای ما بگو که گویی او را

ما می‌بینیم چرا که شما بیشتر از ما او را به خاطر داری؟

حضرت در حالی که یاد پیامبر او را منقلب کرده بود سر مبارکش را پایین انداخت

و به خاطر یاد آوری رسول خدا دلش سوخت و در خود فرو رفت و اشکهایش جاری

شد سپس سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود:

۱. محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۷۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله رنگ رخسارش سفید آمیخته به سرخی بود چشمانی سیاه و درشت و موهایی صاف و نرم و دماغی باریک داشت.^۱

۴۴. اکثریت درگمراهی

در تفسیر جامع جلد ۶ روایت است که: علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام با صدای بلند آیه «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»^۲ را تلاوت نمودند ابن عباس عرض کرد: ای مولای من چرا این آیه را قرائت نمودید؟ فرمود: آیه‌ای از قرآن را تلاوت کردم.

عرض کرد: آیه را برای منظور خاصی تلاوت نمودید؟ فرمود: بلی! پروردگار در قرآن می‌فرماید: ... ما اتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا^۳ ای ابن عباس! آیا گواهی می‌دهی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که ابوبکر را خلیفه و جانشین خود گردانیده باشد؟

عرض کردم: ای مولا! سوگند به خدا نشنیده‌ام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که وصی و جانشین خود قرار دهد کسی را جز شما را.

امام فرمود: پس چرا با ابوبکر بیعت کردی و با من بیعت نکردی؟ عرض کردم: مردم همه بر بیعت ابوبکر اجتماع نمودند من هم از آن‌ها تبعیت کردم. امام فرمود: همانطوری که مردم بعد از موسی بر پرستیدن آن گوساله اجتماع نمودند در اینجا خداوند شما را آزمایش نمود، مثل شما که با ابوبکر بیعت کردید...

۴۵. پلیدترین انسان

در تفسیر نمونه است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: سنگدل‌ترین افراد اقوام نخستین که بود؟ علی علیه السلام در پاسخ عرض کرد: آن کس که ناقه قوم ثمود را به هلاکت رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفתי. اینک بگو شقی‌ترین افراد قوم اخیر چه کسی

۱. مسند زبید، ص ۴۲۷.

۲. محمد / ۱.

۳. حشر / ۷.



است؟ علی گفت: نمی دانم ای رسول خدا. حضرت فرمود: کسی که شمشیر را بر این نقطه از سر تو وارد می کند (و اشاره به قسمت بالای پیشانی آن حضرت کرد).

۴۶. نسلی پاک

رسول خدا به امیرالمؤمنین علی فرمودند: آنچه من بر تو املاء می کنم بنویس. امیرالمؤمنین عرضه داشت: ای پیامبر خدا بیم داری که من فراموش کنم؟ حضرت فرمودند: از فراموشی آن بر تو بیم ندارم چه آنکه از خدا خواسته ام قوه حفظ تو را نگاه داشته و به فراموشی نیاندازدت ولی شرکاء خود را بنویس. امیرالمؤمنین عرضه داشت: ای پیامبر خدا! شرکاء من کیانند؟ حضرت فرمودند: پیشوایانی که از فرزندت بهم می رسند، به واسطه ایشان امت من از نعمت باران بهره مند شده و دعایشان مستجاب گردیده و بلاء از ایشان دفع گردیده و رحمت از آسمان بر آنها نازل می گردد، این اول ایشان است و اشاره فرمود به امام حسن سپس با دست مبارک به امام حسین اشاره نموده و پس از آن فرمودند: پیشوایان از فرزند او خواهند بود.^۱

۴۷. ابوتراب کنیه ای شریف

ابن عمر گوید: نبی اکرم در نخلستان های مدینه از علی تفحص و جستجو می نمود و من نیز همراهش بودم که به باغی رسیدیم، پیامبر چشمشان به امیرالمؤمنین افتاد که در زمین مشغول کار بودند و سر و روی آن جناب غبارآلود بود، نبی اکرم فرمودند: من مردم را سرزنش نمی کنم اگر کنیه تو را ابوتراب صدا بزنند. راوی می گوید: صورت علی دگرگون و رنگ چهره اش تغییر کرده و بسیار در رنج بود، پیامبر اکرم فرمودند: آیا تو را خشنود و خرسند بکنم؟

علی عرضه داشت: آری یا رسول الله!

حضرت دست امیرالمؤمنین را گرفت و فرمود:

تو برادر و وزیر و خلیفه من در بین اهلم بوده، دین من را تو اداء کرده و ذمه ام را تو اجرا می نمایی، کسی که در زمان حیات من تو را دوست بدارد اهل بهشت است و آن

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۶۷۳.



فصل پنجم

رسول خدا ﷺ فرمود:



شواهد التنزیل ، جلد ۱ ، صفحه ۵۰.

سوالات در حکومتداری امیرالمؤمنین علی علیه السلام



۱. پیشوای کفر

سدیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: جمعی از اهالی بصره نزد من آمده و از طلحه و زبیر سؤال نمودند به آن‌ها گفتم: طلحه و زبیر دو پیشوای کفر بودند زیرا روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و در برابر لشکر کفر مردم بصره صف آرائی نموده بودند به اصحاب و یاران خود فرمود:

«در جهاد با این قوم شتاب ننمائید تا من با آن‌ها اتمام حجّت کنم و در پیشگاه خداوند میان ما و آن‌ها عذری نباشد».

آنگاه حضرت در برابر بصره آمد و فرمود: ای مردم بصره!

آیا من در حکمی، جور و ستم کرده‌ام؟

گفتند: خیر. امام فرمود: آیا برخلاف قسم و سوگند (خود) رفتاری کرده‌ام؟
عرض کردند: خیر.

باز پرسیدند: آیا مرا مایل به دنیا می‌دانید؟
گفتند: نه.

فرمودند: آیا برای خود و اهل بیت خویش چیزی را ترجیح و اختصاص داده‌ام که شما از آن محروم مانده‌اید؟
پاسخ منفی دادند.

فرمود: آیا حدود الهی را در بعضی معطل گذاشته یا در موردی انجام نداده‌ام؟
عرض کردند: خیر.

فرمود: پس چرا بیعت مرا شکستید و به دیگران پیوسته‌اید؟ سپس امام فرمود:
«پس شما مردمی کافر هستید و بر طبق صریح قرآن که می‌فرماید: وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم؛ با شما جهاد و کارزار خواهیم کرد».

آنگاه امام به یاران خود فرمان جهاد (حمله) داد و فرمود: به آن خدائی که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی و به حق مبعوث فرمود اهل بصره مصداق حقیقی این آیه می‌باشند و از زمانی که این آیه نازل شده تا امروز به مضمون این آیه جهادی نشده بود که اینک شما به جهاد می‌پردازید.^۱

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۷۷ - توبه / ۱۲.



۲. سوی عشق

نوف بکالی که از اصحاب امام علی علیه السلام است می گوید:
 روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم که با سرعت می رود. عرض کردم کجا می روید؟
 فرمود: رهایم کن ای نوف که امید و آرزوهایم مرا به سمت معشوق می برد.
 عرض کردم: مولای من آرزوهایتان چیست؟
 فرمود: آن که امید و آرزوهایم به اوست خود می داند و نیازی نیست برای جز او
 باز گویم در ادب بنده همین بس که در خوشی ها و نیازهایش کسی جز خداوند خود را
 شریک نگرداند.
 عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! من بر جان خویش از طمع ورزی به یکی از
 مطامع و خواستنی های دنیایی ترسانم؟
 به من فرمود: چرا به عصمت ترسندگان و پناه عارفان روی نمی آوری؟
 عرض کردم: مرا به آن راهنمایی فرما.
 امام فرمود: خداوند، والای بزرگی است که با تفضل نیکویش تو را به آرزویت
 می رساند و تو نیز یکدل به او روی می آوری از گرفتاری که در دلت فرود می آید روی
 گردان. پس اگر در بر آوردن آرزویت به تأخیرت انداخت من ضامن برآوردن آن از
 سرچشمه اش هستم.
 به سوی خداوند سبحان (از هرچه غیر اوست) منقطع شود و به او بپیوندد که می فرماید:
 به عزت و جلالم سوگند! امید هرکس را که به غیر من امید بندد ناامید خواهم کرد و در
 میان مردم بر او لباس خواری خواهم پوشانم و او را از ساحت قرب خود دور خواهم کرد...
 وای بر او آیا در تنگنهایش از کسی جز من امید فریادری دارد حال آن که برطرف
 ساختن تنگناها به دست من است؟ درهای بندگانم را می کوبد حال آنکه بسته است و من
 در مرا که باز است رها می کند؟ چه کسی برای گناهان بسیارش به من امید بست و من
 امیدش را ناامید کردم؟...^۱

۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۹۴.

۳. تنها مانده بودم

پس از آن که مردم بعد از عثمان با امام علی علیه السلام بیعت کردند حضرت در مسجد بر منبر بودند که شخصی از میان جمعیت صدا زد:
چرا در گرفتن خلافت مسامحه کردی. «ما الّذی ابطأ بك الى الآن؟» حضرت در پاسخ این فرد خطبه‌ای ایراد فرمودند که به شقشقیه معروف شده است.^۱
آنگاه امام در بین کلام خود فرمود: اگر نبود جمعیت بسیاری گرداگرد مرا را گرفته بودند و به یاریم قیام کرده بودند (حکومت شما را نمی‌پذیرفتم) ولی از این جهت حجّت تمام شده است....

۴. حق با علیست

شیخ مفید در امالی می‌نویسد: اصبح بن نباته می‌گوید: در بصره مردی خدمت امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! با این مردمی که ما می‌جنگیم دعوتمان یکی است و پیامبرمان نیز یکی و نمازمان هم یکی و حج‌مان هم یکی است، پس نام این‌ها را چه بگذاریم؟ حضرت فرمود: به همان نامی که خداوند در کتاب خود نامیده است، مگر نشینده‌ای که می‌فرماید: «از این پیامبران بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنان با خدا سخن گفته و درجاتشان را بالا برده و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به روح القدس تأیید کردیم و اگر خدا می‌خواست آنان پس از وی بعد از آن که دلائل روشن بر ایشان آمد مقاتله نمی‌کردند و لکن اختلاف کردند، پس پاره‌ای از آنان ایمان آوردند و پاره‌ای کفر ورزیدند».^۲
سپس امام ادامه داد پس چون اختلاف میان ما افتاد ما به خدا و دین او و پیامبر صلی الله علیه و آله و کتاب و حق سزاوارتریم، پس ما جزء مؤمنانم و آنان کافران، خدا جنگ با آنان را از ما خواسته است، و ما هم به خواست و فرمان و اراده خدا با ایشان به جنگ برخاستیم.

۵. بشری بی شباهت

صاحب الغارات می‌نویسد: زیدبن وهب می‌گوید: جماعتی از مردم بصره نزد امام

۱. خطبه ۳ نهج البلاغه.

۲. بقره / ۲۵۳.



علی علیه السلام آمدند و در میان آن‌ها مردی از رؤسای خوارج بود به نام جعد بن نعجه او درباره لباس حضرت سؤال کرد که چرا جامه‌ای بهتر از این نمی‌پوشی؟ امام فرمود: این لباس مرا از خودپسندی دور می‌دارد و برای تأسی کردن (پیروی کردن) مسلمانان به من شایسته‌تر است. سپس آن خارجی گفت: از خدا بترس تو خواهی مرد. امام فرمود: خواهم مرد؟ نه، به خدا کشته می‌شوم. ضربتی بر سرم فرود می‌آید و این ریشم را به خونم خضاب خواهد کرد.

❖ ۶. دلسوز شیعیان است ❖

ابن عباس می‌گوید: روزی بعضی از شیعیان ساکن شام نامه‌ای از وضعیت خود به امام علی علیه السلام نوشتند. حضرت را دیدم وقتی نامه آن‌ها را مطالعه کرد در گوشه‌ای از رختخواب ناراحت نشسته است. به حضرت عرض کردم: «ما لك يا اميرالمؤمنين الليلة؟» یا علی! شب را چگونه گذراندی؟ فرمود: «ويحك يا بن عباس؛ سلطان جوارح بدن تو قلب است».

وقتی که به تو چیزی (غم و اندوه) نازل شد خواب از چشمان تو می‌رود من از اول شب تا الآن که می‌بینی از فکر و ناراحتی دوستانم در شام بیدارم. ابن عباس می‌گوید: در این لحظه بود که مؤذن اذان گفت. حضرت فرمود: «الصلوة يا بن عباس»^۱.

❖ ۷. ۳ دسته منحرف ❖

علی علیه السلام می‌فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرمود: به زودی با پیمان شکنان (ناکثین) و ستمگران (قاسطین) و از دین بیرون رفتگان (مارقین) خواهی جنگید، هر کدامشان با تو بجنگد برای تو در برابر هر یک تو از آنان شفاعت صد هزار نفر از شیعیان خواهد بود علی علیه السلام می‌فرماید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! پیمان شکنان کیستند؟ حضرت فرمود: طلحه و زبیر به زودی در حجاز با تو بیعت می‌کنند و در عراق پیمان

۱. کتاب یقین، سید بن طاووس، ص ۳۲۲ و بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۵۵۰.

می‌شکنند، وقتی چنین کردند با آن‌ها نبرد کن که در جنگ با آنان پاکی و طهارت برای اهل زمین است.

آنگاه عرض کردم: یا رسول الله ستمگران کیستند؟

حضرت فرمود: معاویه و یارانش.

سپس گفتم: از دین بیرون رفتگان کیستند؟

حضرت فرمود: یاران ذوالثدیه و آنان از دین همچون تیر از کمان بیرون می‌روند،

آنان را بکش که در کشتن آنان فرج و گشایش برای اهل زمین است و غذایی شتابان بر

آنان از برای دین بیرون رفتگان است، و اندوخته‌ای برای تو در نزد خدای عزیز و جلیل

در روز رستاخیز است.^۱

۸. یتیم‌نواز بی‌بدیل

شب‌ی علی علیه السلام به زنی تهی دست برخورد کرد که کودکانی خردسال داشت و از

گرسنگی، گریه می‌کردند.

آن زن، کودکان را مشغول و سرگرم می‌کرد تا بخوابند، و آتشی زیر دیگی که فقط

آب داشت، برافروخته بود، تا کودکان گمان برآید که در دیگ غذایی است که برایشان

می‌پزد.

امیرالمؤمنین، از حال زن آگاه شد. به سوی خانه‌اش راه افتاد، در حالی که قنبر نیز با

او بود. سپس زنبیلی خرما و کیسه‌ای آرد و مقداری پیه، برنج و نان برداشت و بر دوش

خود نهاد. قنبر خواست آن را بر دوش کشد که ایشان، نگذاشت.

وقتی به خانه زن رسید، اجازه ورود خواست. زن، اجازه ورود داد. سپس مقداری برنج

با مقداری پیه در دیگ ریخت. وقتی که از پختن آن فارغ شد، آن را در اختیار کودکان

گذاشت و از آن‌ها خواست که بخورند.

وقتی سیر شدند، شروع کرد به چرخیدن دور اتاق و صدای «بع بع» در آوردن، و

آن‌ها خندیدند وقتی از خانه بیرون آمد، قنبر به وی گفت: سرورم! امشب چیزهایی

شگفت دیدم. علت برخی را دانستم که بر دوش کشیدن توشه برای کسب ثواب

۱. خصال، ص ۵۷۲.



باشد، اما علت دور خانه گشتن و بر دست و پا چرخیدن و صدای «بع بع» در آوردن را ندانستم!

فرمود: «ای قنبر! من در حالی نزد این کودکان، رفتم که از شدت گرسنگی، گریه می کردند. دوست داشتم از نزد آنان خارج شوم، در حالی که با شکم سیر، می خندند و (راهی برای خندیدن کودکان) جز آنچه انجام دادم، نیافتم.^۱»

و در روایتی دیگر در خصوص یتیم‌نوازی مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین آمده است که: علی علیه السلام زنی را دید که مشک آبی بر دوش دارد. مشک را از او گرفت و تا خانه‌اش برد. آنگاه از احوالش پرسید.

زن گفت: علی بن ابیطالب، شوهرم را به یکی از مناطق مرزی فرستاد و کشته شد و کودکانی یتیم، برایم به جای گذاشت. چیزی ندارم و نیاز، مرا به کلفتی مردم وا داشته است.

علی علیه السلام باز گشت و آن شب را تا صبح، مضطرب بود. هنگامی که صبح شد، زنبیلی غذا به دوش گرفت. برخی گفتند: بگذار ما به جای تو بر دوش بکشیم. فرمود: «چه کسی روز قیامت، گناه مرا به دوش می کشد».

سپس به در خانه (آن زن) آمد و در را کوبید. زن گفت: کیستی؟ فرمود: «من همان بنده‌ای هستم که دیروز، مشک آبت را به دوش کشیدم در را باز کن. غذایی برای کودکان، با خود دارم».

زن گفت: خدا از تو خشنود باشد و میان من و علی بن ابیطالب، داوری کند! سپس علی علیه السلام داخل خانه شد و فرمود: «دوست دارم ثوابی به دست آورم تو خمیر می کنی و نان می پزی، یا کودکان را سرگرم می کنی تا من، نان بپزم».

زن گفت: من به پختن نان، آگاه ترم و بر آن، توانمند ترم. تو با کودکان باش و آنان را سرگرم کن تا از پختن نان، فارغ شوم.

زن به سوی آردها رفت و آن‌ها را خمیر کرد و علی علیه السلام به سوی گوشت رفت و آن را پخت و از خرما و گوشت و دیگر خوراکی‌ها، لقمه به دهان کودکان می گذاشت و هرگاه کودکان، لقمه‌ای می خوردند، به آن‌ها می فرمود:

«فرزندم! به خاطر آنچه بر تو گذشته است، علی بن ابیطالب را حلال کن».

وقتی زن، آرد را خمیر کرد، گفت: ای بنده خدا! تنور را روشن کن.

۱. کشف الیقین، ص ۱۳۶، ح ۱۲۹.

علی علیه السلام برای روشن کردن تنور شتافت. وقتی آن را شعله ور ساخت و (حرارت) به صورتش برخورد کرد. پیوسته می گفت: «ای علی! بچش. این است کیفر کسی که بیوه زنان و یتیمان را (به حال خود) رها سازد». زنی (دیگر گفت) که علی علیه السلام را می شناخت، او را دید و گفت: وای بر تو، ای زن این امیرمؤمنان است. زن سراسیمه به سوی علی علیه السلام آمد و گفت وای که شرمندهات هستم، ای امیرمؤمنان! ایشان فرمود: «وای که من، شرمنده تو هستم - ای بنده خدا- که درباره ات کوتاهی کرده ام»^۱.

۹. فریادرس یتیمان

دو یا سه روز بود که عثمان خلیفه شده بود که زن و مردی دست دختر ۱۴ ساله‌ای را گرفته و به پیش او در مسجد آوردند و گفتند: این دختر یتیم بود و در ۷ سالگی پدر و مادرش را از دست داد هیچ چیزی نداشت ما به حکم اسلام و انسانیت او را تحت تکفل خود آوردیم تا امروز در تربیت و نگهداری او نیز همت گماشتیم و هم چون فرزندمان او را بزرگ کردیم اما او با یک جوان برخلاف شرع خلاف کرده و دوشیزگی خود را از دست داده است. عثمان دستور داد تا قابله‌ای بیاید و دختر یتیم را ببیند تا اگر قضیه درست است به حد شرعی مجازاتش کند قابله هم پس از تحقیق تصدیق کرد که دختر باکره نیست. دختر سر بزیر افکنده و مدام گریه می کرد عثمان به او گفت: بگو ببینم مگر از حدود الهی باکی نداشتی که عفاف خود را به هدر دادی و این رسوایی را به بار آوردی. دختر گریه می کرد و جواب داد، خدا می داند من گناهی ندارم. زن آن مرد به عثمان گفت: من شاهد دارم که این دختر بی عفتی کرده و به جای دو شاهد، شش شاهد دارم که این دختر، را با مردی بدکار نیمه عریان دیده‌اند و شاهدان را به عثمان معرفی کرد. آن‌ها همه گواهی دادند که آن دختر را با مردی ناشناس در خرابه دیده‌اند دختر هم گریه می کرد و اظهار می داشت که خدا را گواه می گیرم دست مردی به من نخورده عثمان درمانده شده بود نمی توانست با اطمینان خاطر فتوی دهد. لذا سخت بیچاره شده بود احساس می کرد که به علی علیه السلام محتاج است اما رویش هم نمی شد که دست به دامن علی علیه السلام بشود و از احاطه اش در فن قضاوت کمک بگیرد، بالاخره پیامی با این لحن به علی علیه السلام داد. **یا اباالحسن ادرك امة محمد** «یا علی امت محمد را دریاب» علی علیه السلام به مسجد

۱. المنقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۵، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۲.



آمد و فرمود: هرگز از التفات و عنایت به مصالح مردم غفلت نمی‌ورزم. بگویید چه پیش آمده است. عثمان جریان را گفت علی علیه السلام شاهدان قضیه را یک به یک جداگانه خواست، شاهد اول آمد و علی علیه السلام دستش را گرفت و به زاویه‌ای از مسجد برد و از او پرسید خوب توضیح بدهید این دختر را در کجا و چگونه دیده‌اید؟ او گفت: در خرابه‌ای در سمت شرقی قبیله بنی‌نضیر. حضرت از قیافه و سن مرد بدکاره نیز سؤال کرد.

شاهد دوم را حضرت خواست حضرت به او فرمود: این دختر را با آن مرد بدکاره کجا دیدی؟ عرض کرد: یا علی علیه السلام در نخلستان آل وائل دیدم... و سؤالات بعدی حضرت.

حضرت فرمود: شهادت دادن کافی است قضیه روشن است، قنبر برو شمشیر را بیاور، علی علیه السلام با قیافه‌ای ملتهب و عصبانی پیش آمد و به آن زن انصاری گفت: ای زن مرا می‌شناسی؟ عرض کرد بلی یا علی علیه السلام. در این هنگام قنبر شمشیر برهنه‌ای جلوی علی علیه السلام گذاشت. علی علیه السلام با آهنگی خشن فرمود: بحق قبر محمد صلی الله علیه و آله اگر راست نگویی تو و گواهان تو را با همین شمشیر در همین مسجد به سزایتان خواهم رسانید بگویید ببینم چه بلایی به سر این دختر آورده‌اید. قبل از آن زن، چهار شاهد جلو آمده عرض کردند: ابوالحسن علیه السلام ما را ببخش از جان ما بگذر. ما در زندگی این دختر انحرافی ندیدیم. این زن همسایه ماست از ما خواست تا به نفعش شهادت دهیم زن نیز اقرار کرد و عرض کرد: یا علی علیه السلام این دختر در خانه ما به سر می‌برد بزرگ شد و قشنگ شد و من می‌ترسیدم شوهرم از من دست بردارد و با او عروسی کند. دستور دادم دست و پایش را با طناب بستند آن وقت خودم با انگشت مهر بکارت او را برداشتم و بعد تهمت‌ش زدم که... قضیه تمام شد شوهر آن زن در آن مجلس آن زن نابکار را که مایه چنین سر و صدایی شده بود، طلاق دادو بعد در همان مجلس دختر یتیم را به عقد خود درآورد. بعد علی علیه السلام دستور داد آن زن جنایت کار به پرداخت مهریه بکارت آن دختر محکوم شود و گواهان هم هر یک جریمه‌ای پردازند. عثمان جلو آمد و به علی علیه السلام گفت: یا علی علیه السلام این فن را در قضاوت از کجا آموخته‌ای؟ امیرالمؤمنین علیه السلام تبسم کرد و گفت: از دانیال علیه السلام، پیامبر بنی‌اسرائیل...^۱

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۸.



۱۰. سوال نامربوط

در جنگ صفین آنگاه که یک تن از «بنی اسد» در این زمینه سؤال می کند که: «چرا خلافت را از شما گرفتند و دیگران بر شما پیشی یافتند؟»
امام علی علیه السلام می گوید:

«...إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِيِّ، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدِّ...؛ ای برادر، تو همچون کسی هستی که به اندک شبهه ای مضطرب می شوی و مهار مرکب خرد را بیجا رها می کنی (در جای خود سخن نمی گویی در حالی که ما با دشمن خود به زد و خورد مشغولیم، تو پرسش می کنی).

۱۱. ترک جبهه حق

در تاریخ آمده است که عده ای از امیرالمؤمنین علیه السلام کناره گیری کردند و از طرفی به معاویه هم نپیوستند. اصحاب نظر امام را درباره آنان جویا شدند؟ امام علی علیه السلام فرمود: «خذلوا الحق ولم ينصروا الباطل؛ آنان به باطل کمک نکردند ولی حق را خوار گذاشتند» این سخن را حضرت علی علیه السلام درباره افرادی مانند عبدالرحمن بن عمر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن عمرو، اسامه بن زید، محمد بن مسلمه، انس بن مالک، ابوموسی اشعری، اخنوخ بن قیس که از همراهی آن حضرت در جنگ با دشمنان خودداری کردند فرموده است.^۱

۱۲. بدا به حال شما

امام علی علیه السلام در هنگامی که بر جنازه خوارج بعد از پایان جنگ می گذشت فرمود: بدا به حال شما آن کس که فریبتان داد و به شما زیان رساند.
عرض شد: ای امیرمؤمنین چه کسی فریبتان داد؟
امام فرمود:

شیطان گمراه کننده و نفس فرمان دهنده به بدی، آن ها را به آرزوهای پوچ فریبتان داد و میدان گناهان را بر آنان فراخ گردانید و به آنان وعده پیروزی داد و آن گاه آنان را در کام آتش فرو برد.^۲

۱. نهج البلاغه حکمت ۱۲.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۴ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۶ - بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۵۶.



۱۳. مجازات مشرکان

عصر حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود مردی در کوفه نزد آن حضرت آمد و گفت: در کوفه دو نفر از مسلمانان را دیدم که در برابر بُت نماز می‌خواندند. امام علی علیه السلام فرمود:

شاید اشتباه می‌کنی و چیز دیگری بر تو مشتبه شده است.

آنگاه آن حضرت یک نفر را برای تحقیق به آنجا که آن‌ها نماز می‌خواندند فرستاد او رفت و دید همان گونه است که گزارش داده‌اند دو نفر در برابر بُت نماز می‌خوانند آن‌ها را نزد حضرت علی علیه السلام آورد آن حضرت به آن‌ها فرمود: در برابر بُت نماز نخوانید و از این عقیده دست بردارید.

آن‌ها از عقیده خود باز نگشتند حضرت علی علیه السلام گودالی آماده کرد و آن گودال را با آتش شعله‌ور ساخت و آن دو نفر را در میان آن گودال افکند و سوزانید.^۱

۱۴. اتمام حجت

عبدالرحمن بن عوف روایت کرده که امام علی علیه السلام صدای هیاهویی را در میان لشکریان خود شنید پرسید: این صدای چیست؟ عرض کردند: معاویه کشته شده است.

حضرت فرمود: این طور نیست سوگند به خدای کعبه! کشته نشده است تا همه این مردم گرد او نیایند نمی‌میرد عرض شد: ای امیرالمؤمنین! پس چرا ما با او می‌جنگیم؟ فرمود: من برای اتمام حجت و یافتن عذر در میان خودم و خدا جنگ می‌کنم.^۲

۱۵. نگون بختان تاریخ اسلام

وقتی امام علی علیه السلام وارد کوفه شد بسیاری از خوارج همراه آن حضرت به آن جا آمدند و شمار فراوانی از آنان نیز در نخيله و دیگر مکان‌ها ماندند و به کوفه نیامدند. حرقوص بن زهیر و زرعه بن طائی که از سران خوارج بودند نزد امام آمدند. حرقوص به امام گفت: از گناه خود توبه کن و با ما بیا تا با معاویه بجنگیم.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۶.

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۵۸۳.

حضرت فرمود: من شما را از حکمیت باز داشتم اما شما نپذیرفتید و اینک آن را گناه می‌دانید؟

بدانید که حکمیت گناه نیست بلکه ناشی از ناتوانی رأی و سستی تدبیر است و من شما را از این‌ها باز داشتم.

زرعه بن برج طائی گفت: به خدا قسم اگر از داور قرار دادن این مردان توبه نکنی تو را برای رضای خدا می‌کشم.

امام فرمود: بینوای نگون بخت! گویا کشته تو را می‌بینم که باد بر آن می‌ورزد. زرعه گفت: این آرزوی من است.^۱

در روایتی دیگر آمده است زمانی که امیرالمؤمنین حکمین را پذیرفت.

خوارج گفتند: دو انسان را حکم قرار دادی؟

حضرت فرمود: من هیچ مخلوقی را حکم قرار ندادم بلکه قرآن را داور کردم.^۲

۱۶. رفتاری خداپسندانه

شیخ مفید در امالی آورده: روزی اشعث بن قیس کندی به حضرت علی علیه السلام گفت: چرا تو آن گونه که عثمان با ما رفتار می‌کرد عمل نمی‌کنی؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای کاکل آتش (رئیس دوزخیان)، وای بر تو... بخدا سوگند! آن مردی که دشمن را بر خود چیره کند تا گوشتش ببرد، و استخوانش بشکند و پوستش بکند و خونش را بریزد، مردی است بزدل و ترسو، تو اگر مایلی همین گونه باش، اما من آن گونه (مثل عثمان) نیستم که خود را بدست چنین سرنوشتی بسپارم....

۱۷. این هم مظلومیتی مضاعف!!

احنف بن مالک که از یاران امام علی علیه السلام است در جریان جنگ جمل به حضور امام علیه السلام آمد و پرسید: قبیله من می‌گویند: اگر علی پیروز شود (در بصره) مردان را می‌کشد و زنان را به اسارت می‌گیرد آیا چنین می‌کنید؟
امام مهربانی‌ها علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: از مثل من نباید ترسید...

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدیج، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. کنز العمال حدیث ۳۱۵۷۶ (دو نفر حکمین عبارت بودند از عمر و عاص از طرف معاویه و ابوموسی اشعری که علی رغم میل حضرت علی علیه السلام به عنوان نمایندگی امام معرفی شد).



علت این سؤال آن بود که طلحه و زبیر هنگام جنگ به مردم بصره اعلام کرده بودند اگر علی بر شما پیروز شود چنین خواهد کرد و با این شایعه و تهمت مردم را بر علیه امام شوراندند.

امام علی پس از پیروزی بر خلاف شایعات آن دو ملعون همه را بخشید. کلبی می گوید: از ابی صالح پرسیدم: چگونه علی از اهل بصره صرف نظر کرد؟ در پاسخم گفت:

همان گونه که پیغمبر با اهل مکه رفتار کرد زیرا دوست داشت آن ها هدایت شوند.^۱

۱۸. فحش دادن ممنوع

روزی امام علی شنید حجر بن عدی و عمرو بن حمق دو نفر از یارانش، به معاویه ناسزا می گویند. امام آن ها را نهی کرد آن ها به حضور امام آمده و عرض کردند: آیا ما بر حق نیستیم؟ آیا پیروان معاویه بر طریق باطل نیستند. امام فرمود: ما بر حقیق و آن ها بر باطل.

آن ها سؤال کردند پس چرا ناسزا نگوییم؟ امام فرمود: من دوست ندارم شما فحش بدهید ولی اگر کارهای بد دشمن را افشاء کنید، استوارتر در گفتار و رساتر در عذر است... حجر و عمر و هر دو عرض کردند: «بسیار خوب به نصیحت تو گوش می کنیم و آن را بکار می بندیم».^۲

۱۹. دل ما با دوست

در نهج البلاغه است که: امام علی به یکی از یاران خود که دوست داشت برادرش نیز در جنگ جمل باشد و پیروزی خدا بر دشمنان را ببیند فرمود: آیا دل برادرت با ماست؟

عرض کرد: آری.

حضرت فرمود: پس او با ما بوده است و در این سپاه مردمانی با ما هستند که هنوز

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۱۳، ص ۹۴.



۲۱. پشتیبانی جبهه حق

از امام علی علیه السلام سؤال شد: یا ابالحسن! آیا تأمین مخارج و هزینه جهاد واجب است یا امری است مستحب؟

امام فرمود: اگر جهاد واجب باشد به این معنا که برای مقابله با کافران کسی نباشد که دیگر مسلمانان را نیابت و حمایت کند در این صورت نزد خداوند ثواب یک درهم هزینه کردن، هفتصد هزار است اما اگر جهاد مستحب باشد به این معنا که فردی قصد آن را بنماید ولی دیگران به جای او سبقت گرفته باشند و نیازی به او نباشد در این صورت یک درهم، هفتصد حسنه و ثواب دارد که هر حسنه صد هزار بار بهتر است از دنیا و هر آنچه در دنیاست.^۱

۲۲. گفتگو با خوارج

امام علی علیه السلام قبل از شروع جنگ نهروان ابن عباس را احضار فرمود: به او فرمود: که به نزد این جماعت برو و با سخنانی نصیحت گونه آن‌ها را به طریق هدایت راهنمایی و اتمام حجت نماید.

ابن عباس طبق دستور امام بهترین لباس‌های خود را خوشبو کرد و بر بهترین مرکب سوار شد و نزد خوارج آمد...

خوارج هنگامی که ابن عباس را دیدند گفتند: ابن عباس تو خود را افضل مردم می‌دانی ولی لباس ظالمان را می‌پوشی و بر مرکب متکبرترین می‌نشینی و نزد ما آمده‌ای... ابن عباس پس از پاسخ به این ایراد آن‌ها به ایشان گفت: سخن ما راجع به لباس نیست بگوئید چرا بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام خروج کرده‌اید؟

خوارج در جواب او گفتند: اگر علی خود حاضر شود و با ما سخن بگوید ما کفر او را بر او ثابت می‌کنیم...

ابن عباس برگشت و به امام عرض کرد: شما جواب این قوم را بهتر از من می‌دهید. علی علیه السلام نزد خوارج آمد و فرمود: السلام علیکم آن‌ها جواب سلام امام را دادند حضرت فرمود: اینک منم علی بن ابیطالب، بگوئید تا از من چه دیدید که بر من خروج کردید.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰.

گفتند: سخن بسیار است حضرت فرمود: من حاضرم تمام آن‌ها را بشنوم. آن‌ها به طرح سؤالات خود پرداختند و گفتند: چرا هنگامی که متن صلح میان خود و معاویه را می‌نوشتی اسم خویش را از امارت مؤمنین محو نمودی لاجرم تو امیرالمؤمنین نیستی و ما همگان مؤمنانیم و راضی نیستیم که تو امیر باشی تو همچنان امیر کافران باش و دست از سرما بردار؟

امام علی علیه السلام در پاسخ به آن‌ها فرمود: گوش کنید تا بفهمید در جواب مطلب اول چه می‌گویم همانا همه می‌دانید که من در نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله کاتب وحی و قضا و دبیر شروط و امان بودم آنروز که در صلح حدیبیه قرار شد که میان رسول خدا و ابوسفیان و سهیل بن عمرو کتاب صلح نوشته شود من بر حسب فرمان نوشتم.

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اصطلح عليه رسول الله و اباسفیان و سهیل بن عمرو».

در این هنگام سهیل بن عمرو گفت: من رحمن و رحیم ندانم و من تو را رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌دانم چرا اگر تو را به عنوان رسول خدا قبول داشتیم با تو جنگ نمی‌کردم و تو را به زیارت مکه باز نمی‌داشتم و...

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود به جای «بسم الله الرحمن الرحيم» به قانون جاهلیت بنویس «بسمك اللهم» و لفظ رسول الله را نیز محو کنم من هم چنین نوشتم: «بسمك اللهم هذا ما اصطلح عليه محمد بن عبدالله» آنگاه پیامبر از این روز خبر داد و مرا با معاویه و عمر و عاص کار به این گونه شد که نوشتند.

«هذا ما اصطلح امیر المؤمنین» آن‌ها گفتند ما اگر تو را امیرالمؤمنین می‌دانستیم با تو جنگ نمی‌کردیم این لفظ را محو کن و بنویس علی بن ابیطالب لذا من چنان کردم و اقتداء به رسول خدا صلی الله علیه و آله کردم.

در این هنگام خوارج گفتند: جواب اول را پاسخی گفتمی اکنون جواب سؤال دوم ما را بده.

سپس عرض کردند: هنگامی که به حکمین امر فرمودی در امر خلافت نظر کنند اگر معاویه را سزاوارتر دانستند او را اجابت کنند و اگر نه، تو را اطاعت نمایند از اینجا معلوم شد که تو در خلافت حق خود دچار شک و شبهه شده‌ای پس ما بیشتر از تو دچار شک و شبهه خواهیم بود؟

امام فرمود: من درباره خود در شک و شبهه نبودم و اینکه گفتم معاویه را سزاوارتر یافتید او را به خلافت بردارید در سخن طریق انصاف را پیشه کردم این که من از اول به



حکمین بگویم معاویه را خلع کنید و کار را به نفع من تمام نمایید این حرف که درست نیست، من این سخن را از روی شک نگفتم چنانچه خدای متعال می‌فرماید: «قل من یرزقکم من السموات والارض قل الله وانا او ایاکم لعلی هدی اوفی ضلال مین»^۱.

یعنی: ای رسول ما به مشرکین بگو چه کسی روزی می‌دهد شما را از آسمان و زمین؟ بگو: خدای یکتا اینک ما و شما یا در طریق هدایت هستیم یا در گمراهی آشکار سپس خوارج سؤال بعدی خود را مطرح کردند و گفتند: ایراد ما به تو اینست که درباره حقی که مال تو بود چرا تن به حکمیت دادی؟

امام فرمود: پیامبر خدا هم درباره بنی قریظه، سعد بن معاذ را داور قرار داد و اگر می‌خواست این کار را نمی‌کرد و من هم به پیامبر اقتدا نمودم پس از این گفتگوها امام فرمود: آیا مطالب دیگری هم دارید؟ آن‌ها همه ساکت شدند و گروه‌هایی از آنان به سمت امام آمدند.

باید توجه داشت که امام سعی و افری را مبذول فرمود تا این کج اندیشان گمراه را از ورطه هلاکت نجات دهد حضرت با خوارج مثل پدری مهربان رفتار می‌کرد و مرتباً می‌کوشید تا کار به جنگ کشیده نشود و مالی به غارت نرود لذا وقتی صعصعة بن صوحان و زیاد بن نضر و ابن عباس از نزد خوارج برگشتند امام از صعصعة پرسید: این گروه شورشگر در میان خود به چه کسی بیشتر توجه دارد؟ عرض کرد: به یزید بن قیس ارحبی.

امام علیه السلام فوراً بر مرکب سوار شد و از اردوگاه حروراء گذشت و در برابر خیمه یزید بن قیس حاضر شد سپس ۲ رکعت نماز خواند آنگاه به کمان خود تکیه زد و رو به خوارج کرد و فرمود: «هذا مقام من فلج فيه فلج يوم القيامة این مقامی است که هر کس در آن پیروز شود در روز رستاخیز پیروز خواهد شد» سپس امام آنان را موعظه فرمود آن‌ها گفتند: ما با پذیرفتن حکمیت گناه بزرگی مرتکب شدیم و اکنون توبه می‌کنیم تو نیز توبه کن همان طور که ما توبه کردیم. امام فرمود: «انا استغفر الله من كل ذنب من از هر گناهی به درگاه خدای یکتا آمرزش می‌خواهم».

بدنبال این گفتگو شش هزار نفر از آنان دست از دشمنی با امام برداشتند و با حضرت به کوفه بازگشتند.^۲

۱. سوره سباء، آیه ۲۴.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۷۸.



امام در پیروی از سیره رسول الله ﷺ مثل سایر جنگهای قبل کوشش فرمود تا خوارج دست از جنگ بردارند پرچمی را به دست ابویوب انصاری که از صحابی بزرگوار رسول خدا ﷺ بود و در این جنگ جزء یاران امام و همراه امام در این جنگ بود داد تا به میان خوارج برود و اعلام کند هر کس در پشت این پرچم حاضر شود در امان خواهد بود. ابویوب پرچم را گرفت و به نزدیک خوارج آمد و فریاد برآورد راه بازگشت باز است کسانی که در این پرچم آیند توبه آنان پذیرفته است در بعضی از نقلها وارد شده که در این مرحله ۸۰۰۰ هزار نفر از آنان به دور پرچم ابویوب جمع شدند و امام ﷺ توبه آنان را پذیرفت و دستور فرمود آنها را به کنار ببرند (البته در اینجا شایان توجه است که عده قبلی که در گفتگوی امام با یزید بن قیس ارحبی به سمت امام آمدند به واسطه خباثت‌های اشعث بن قیس کندی دوباره به لشکر خوارج برگشتند و همه زحمات امام را این شخص پلید بر باد داد) باقیمانده خوارج که به قول طبری ۲۶۰۰ تن بودند^۱ و به قول ابن اثیر ۱۶۰۰ تن بودند^۲ بر مخالفت خود اصرار کردند و آماده جنگ با امام شدند^۳ امام با خوارج در مراحل مختلف فرمایشاتی داشته‌اند در یک مرحله امام ﷺ پس از خواندن آیه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید:

«ولله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»^۴ یعنی: از طرف خداست بر مردم حج آن خانه، هر کس که توانایی رسیدن و رفتن به آنجا را داشته باشد. پس اگر مردم حج را ترک گویند به بیت الله زیانی نرسانند. بلکه خود کافر شوند زیرا که خداوند بیت‌الله را برای مسلمین علامتی قرار داد و همچنان که رسول خدا ﷺ مرا در میان امت علامت قرار داد و فرمود:

«يا علي! أنت متي بمنزلة الكعبة تؤق ولاتأتي» یعنی: تو مانند خانه کعبه می‌باشی که مردم به سوی تو می‌آیند و تو به سوی کسی نمی‌روی.

«نحن اهل بيت النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة وعنصر الرحمة ومعدن العلم والحكمة... والينا ترجع التائب ايها القوم. یعنی: ما خاندان نبوتیم، خاندان ما محل نزول رسالت و ملائکه‌ها می‌باشد خاندان ما مرکز رحمت و معدن علم و حکمت می‌باشد ای مردم! توبه کننده‌ها باید به سوی ما بیایند».

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۴

۲. کامل ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۳۶۶

۳. مناقب ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ج ۳، ص ۱۸۹

۴. آل عمران / ۹۷



آنگاه امام فرمود: من شما را پند می‌دهم مبدا صبح کنید در حالی که همه در این رودخانه (نهروان) کشته شوید در حالی که بدون دلیل نزد پروردگار خود رفته باشید... بعد از سخنرانی امام، از طرف لشکر خوارج بانگ به پا خاست که: «یا امیرالمؤمنین! التوبة التوبة».

امام پرچم امان را به دست ابویوب انصاری داد و فرمود: هرکس در زیر این پرچم بیاید در پناه است و عده کثیری در زیر پرچم گرد آمدند...^۱

۲۳. فضیلت جهاد

در تفسیر کشف‌الاسرار آمده است که: امام حسین می‌فرماید: روزی امیرالمؤمنین علی در حال سخنرانی بود و مردم را به جهاد در راه خدا تشویق می‌فرمود ناگه جوانی برخاست و عرض کرد: یا علی! ارزش جهادگران راه خدا را برای ما بیان فرمایید؟ حضرت فرمود: ما از جنگ ذات السلاسل برمی‌گشتیم و من پشت سر رسول خدا بر شتر عضا سوار بودم و قصد داشتم تا این سؤال را از پیامبر پرسم وقتی به پیامبر عرض کردم پیامبر فرمود: جهادگر چون قصد جنگ کند خدا برائت از آتش جهنم را به او می‌دهد و وقتی او آماده جنگ شود خداوند بواسطه عمل او بر فرشتگان مباحثات کند و وقتی با خانواده وداع کند دیوارها و خانه‌ها بر او بگریند و از گناهان خود همچون ماری که از پوست خود خارج می‌شود بیرون می‌رود.

۲۴. عدالت شیوه من است

هنگامی که از امام علی به تندی و عتاب پرسیدند: چرا (همانند خلفای قبل) عطایای بیت‌المال را در میان مردم به یکسان تقسیم می‌نماید و اشخاصی را که در اسلام سبقت داشته‌اند و دارای شرافت و بزرگی بوده‌اند برتری نمی‌دهد؟ فرمودند: آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود از جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم استمداد جویم...؟
بخشیدن مال در غیر موردش تذبذیر و اسراف است این کار ممکن است در دنیا باعث

۱. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۹۷.



است و هرکس به خود نرسد، هوس بر او چیره می‌شود و هرکس در کاستی است مرگ او بهتر است.

ای پیرمرد! دنیا، خرم و شیرین است و برای دنیا طرفدارانی است و آخرت نیز طرفدارانی دارد که از مفاخره با دنیا داران خودداری می‌کنند و به دنیا حسرت نمی‌برند و به خوشی آن‌ها شاد نمی‌شوند و از مشکلات آن غصه نمی‌خورند. ای پیرمرد! هرکس که از شیخون نگران باشد، خوابش کم است، چقدر شتاب دارد شبها و روزها برای عمر بنده خدا، پس زبانت را در بند کن، سخت را بشمار و کم سخن بگو مگر در نیکی. ای پیرمرد بیسند برای مردم آنچه برای خود می‌پسندی و با مردم آن بجا آور که دوست داری با تو کنند.

آنگاه رو به یارانش نمود و فرمود: ای مردم آیا نمی‌بینید که اهل دنیا در هر صبح و شام احوال گوناگون دارند، یکی بر خاک می‌شود و یکی عبادت می‌کند یا عبادت می‌شود و دیگری در حال جان‌کندن است و امیدی به او نیست. و آن دیگری میان کفن است. طالب دنیا را مرگ به دنبال است. غافل است و حال این که از او غفلت نمی‌شود آنان که باقی هستند به دنبال رفتگان روان هستند.

زیدبن صوحان عبدی در این هنگام برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! کدام پادشاهی زورمندتر است؟ حضرت فرمود: هوای نفس!

پرسید: کدام خواری بدتر است؟ فرمود: حرص بر دنیا.

پرسید: کدام فقر سخت‌تر است؟ فرمودند: کفر پس از ایمان.

پرسید: کدام دعوت گمراه‌کننده‌تر است؟ فرمودند: آن که دعوت کند به چیزی که نیست.

پرسید: کدام عمل برتر است؟ فرمودند: تقوا.

پرسید: کدام عمل موفقیت‌آمیزتر است؟ فرمودند: رفتن به دنبال آنچه نزد خداست.

پرسید: کدام رفیق بدتر است؟ فرمودند: آن که معصیت خدا را برایت بیاراید.

پرسید: کدام یک از مردم بدبخت‌تر است؟ فرمودند: آن که دینش را به دنیای دیگران بفروشد.

پرسید: کدام یک از مردم نیرومندترند؟ فرمودند: فرد بردبار.

پرسید: کدام کس بخیل‌تر است؟ فرمودند: آن که مال حرام بدست آورد و در غیر

حق مصرف کند.

پرسید: کدام کس زیرک تر است؟ کسی که راه حق را از باطل بشناسد. پس به جانب حق بگراید.

پرسید: چه کسی بردبار تر است؟ فرمودند: کسی که خشم نگیرد.

پرسید: چه کسی رأی او ثابت تر است؟ فرمودند: آن که مردم را فریب ندهند و دنیا به خودآرایی او را نفریبد.

پرسید: چه کسی احمق است؟ فرمودند: آن که زیر و رو شدن دنیا را ببیند و فریفته اش گردد.

پرسید: چه کسی حسرت و غصه بیشتری می خورد؟ فرمودند: آن که از دنیا و آخرت محروم است و در او زیان آشکار است.

پرسید: چه کسانی از مردم کورند؟ فرمودند: آن که عمل به ریا کند و ثواب از خدا بخواهد.

پرسید: کدام سخن نزد خدای متعال برتر است؟ فرمودند: بسیار یاد خدا کردن و با دعا و راز و نیاز به پیشگاه او کرنش و اظهار فروتنی کردن.

پرسید: کدام مصیبت سخت تر است؟ فرمودند: مصیبت در دین.

پرسید: کدام عمل نزد خدا محبوب تر است؟ فرمودند: انتظار فرج.

پرسید: کدام یک از مردم نزد خدا بهترند؟ فرمودند: آنکه بیشتر بترسد و با تقوا تر نشان.

پرسید: کدام سخن راست تر است؟ فرمودند: شهادت به این که معبود حقی غیر از خدا نیست.

پرسید: کدام عمل نزد خدا بزرگ تر است؟ فرمودند: تسلیم و پرهیزکاری.

پرسید: چه کسی گرامی تر است؟ فرمودند: آن که براستی در جبهه ها عمل کند.

پرسید: راستگوترین مردم کیست؟ فرمودند: آنکه در همه جا و در همه امور راست بگوید.

آنگاه رو به پیرمرد نمود و فرمود: براستی که خداوند عزوجل بندگانی آفریده است که دنیا در نظرشان تنگ است و از دنیا و متاع او روی گردان هستند و مشتاق دارالسلامی هستند که خداوند آن ها را بدانجا دعوت نموده است و شکیبایی نمودند بر تنگی معاش و ناراحتی و مشتاق شدند بدانچه نزد خداست اکرام و جان خود را برای رضای خدا دادند و سرانجامشان شهادت بود و خدا را ملاقات کردند در حالی که از آنان خشنود بود و



دانستند که مرگ راه گذشتگان و آیندگان است و برای آخرت خود ذخیره نمودند، غیر از طلا و نقره را، لباس زبر پوشیدند و بر غذای کم شکیبایی نمودند و فضیلت را مقدم داشتند و در راه خدا دوست می‌داشتند و دشمن می‌داشتند آنان چراغ هدایت و اهل بهشتند و اهل اسلام هستند. آنگاه پیر مرد گفت: یا امیرالمؤمنین! من که بهشت را با تو و یارانت می‌بینم آن را بگذرانم و کجا بروم. ساز و برگی به من ده تا بر دشمنم بتازم! پس امیرالمؤمنین به او ساز و برگ داد و در کنار امیرالمؤمنین شمشیر زد و جلو رفت و امیرالمؤمنین از شهامت او در شگفت می‌شد و چون نبرد سخت شد اسب خود را پیش راند، تا این که کشته شد و یکی از یاران امیرالمؤمنین به دنبال او رفت و دید که به خاک افتاده است و اسب او حاضر است و شمشیرش در بازو است پس از خاتمه نبرد آن‌ها را برداشت و خدمت امیرالمؤمنین آورد حضرت برایش طلب معرفت نمودند و فرمودند به خدا این مرد خوشبخت بود پس برای برادر خود طلب رحمت کنید.^۱

۲۷. شمشیر از پی حق می‌زنم

بعد از جنگ علی بن ابیطالب با عمر بن عبدود در جنگ خندق، حضرت علی سر عمرو بن عبدود را جلو پیامبر آورد آنگاه مسلمانان در اطراف علی جمع شدند و دست و صورت آن حضرت را می‌بوسیدند عمر بن خطاب جلو رفت و به علی عرض کرد: یا علی! چرا زره عمرو بن عبدود را از تنش به عنوان غنیمت بیرون نیاوردی؟ کسی در بین اعراب زره‌ای مانند آن ندارد.

حضرت علی فرمود: نخواستم هتک حرمت او بشود در آن وقت بود که پیغمبر اکرم فرمود: بشارت باد بر تو ای علی اگر تمام اعمال مسلمانان تا روز قیامت با عمل تو مقایسه شود عمل تو بر تمام آن اعمال برتری و فضیلت دارد؛ آنگاه وقتی که خبر قتل عمرو بن عبدود به خواهرش رسید سؤال کرد چه کسی جرأت کرد آن دلاور نامی عرب را به قتل برساند؟

گفتند علی بن ابیطالب جواب داد چون مرگش به دست انسان کریمی واقع شد من بر او گریه نمی‌کنم.^۲

۱. امالی صدوق، ص ۳۹۳.

۲. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۶۰، باب ۱۷.



❖ ۲۸. سفارش پیامبر ﷺ بود ❖

یکی از مظلومیت‌های تلخ دوران زندگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام جنگ ناخواسته با سپاه جمل بود این جماعت جاهل باعث کشته شدن افراد بسیاری شدند محمد بن حنفیه می‌گوید: من در جنگ جمل پرچمدار بودم و در این جنگ قبیله بنی‌ضبه بیشترین کشته را داده بود وقتی مردم از میدان جنگ فرار کردند علی علیه السلام و عمار یاسر و محمد بن ابی‌بکر که همراه امام بودند جلو آمدند تا به هودجی (که عایشه در آن بود) و از بسیاری تیر که به آن خورده بود چون خارپشتی می‌نمود، حضرت با عصائی که به دست داشت بر آن هودج زد و فرمود: ای حمیرا بگو ببینم همانطور که عثمان بن عفان را به کشتن دادی می‌خواستی مرا هم بکشتن دهی؟ این دستور خدا بود یا سفارش پیامبر ﷺ؟ عایشه پاسخ داد حال که پیروز شدی گذشت کن.

حضرت به برادر او محمد بن ابی‌بکر فرمود: بنگر ببین زخمی برداشته؟ او نگاه کرد و گفت یا امیرالمؤمنین! از ضربه سلاح سالم مانده فقط تیری مقداری از پیراهنش را دریده است حضرت فرمود: او را بردار و به خانه فرزندان خلف خزاعی (عبدالله و عثمان) انتقال بده سپس به جارچی فرمود: اعلام کن زخمی‌ها را رها کنند و آنان را نکشند و فراریان را دنبال نکنند و هرکس به خانه خود پناه برد و در بروی خود بست در امان خواهد بود.^۱

❖ ۲۹. اشرف خصائل دنیا ❖

شیخ مفید در امالی آورده است که: ربیعه و عماره و گروهی دیگری از اصحاب علی علیه السلام می‌گویند در آن زمانی که گروه کثیری از یاران علی علیه السلام از دور آن حضرت پراکنده شدند و نزد معاویه رفتند تا که نصیبی از دنیا ببرند، گروهی از یاران امام خدمت او رسیدند و عرض کردند: ای امیرالمؤمنین! این همه اموال را که در نزد خود داری بین یاران خود بخشش کن و این اشرف عرب و قریش و کسانی را که می‌ترسی زیر بار تو نروند و تبعیت از تو نکنند و بسوی معاویه می‌گریزند، را بر سایر آزاد شدگان و عجمیان ترجیح و تفضیل مده (تا وفادار به تو بمانند).

علی علیه السلام فرمود: به من دستور می‌دهید که آن‌ها را از راه ستم یاری کنم؟ نه به خدا

۱. امالی شیخ مفید، ص ۳۶.



سوگند! تا خورشید می تابد و ستاره‌های در آسمان می درخشند دست به چنین کاری نمی‌زنم به خدا سوگند! اگر این اموال از خود من بود هر آینه مساوات را در میان آن‌ها مراعات می‌کردم حال چه برسد به اینکه مال خود آنهاست (بیت‌المال مسلمین است) سپس لحظه‌ای سکوت کرد و تفکر نمود و پس از آن فرمود:

هر کس ثروتی دارد به طور جدی باید از فساد بپرهیزد که بخشش مال در غیر حَقّش تَبذیر و اسراف است... هر کس بخواهد از آنچه که خداوند به او ارزانی داشته؛ نیکی نماید به خویشان و نزدیکان خود رسیدگی کند و مهمان‌نوازی کند و اسیری را آزاد کند و به ورشکستگان و در راه ماندگان و تهیدستان و جهادگران در راه خدا یاری رساند و باید بر مشکلات و سختی‌ها شکبیا باشد، که همانا دستیابی به این خصال، اشراف کرامت‌های دنیا و رسیدن به فضائل آخرت است.

۳۰. عجائبی از مظلومیت علی

امام باقر فرمود: وقتی علی از جنگ نهروان بازگشت در مسجد کوفه نشسته بود که رئیس یهودیان به حضور امام آمد و عرض کرد: یا علی! سؤالاتی از شما دارم که پاسخ آن را جز پیامبر یا وصی پیامبر کسی نمی‌داند.

حضرت فرمود: برادر یهودی هر چه می‌خواهی بپرس. یهودی گفت: یا علی! ما در کتاب خود چنین یافته‌ایم که خداوند چون پیغمبری را مبعوث کند به او وحی می‌فرماید که از میان افراد خاندان خود کسی را که بتواند پس از او کار امت و مردم را بدست گیرد انتخاب و اختیار کند و از امت و مردم خود نیز عهد و پیمان اخذ کند که پس از او بر سر پیمان و اطاعت او باشند و طبق عهدی که بسته‌اند رفتار کنند و خداوند نیز جانشینان پیامبران را در زمان حیات پیغمبران آزمایش می‌نماید و پس از وفات پیغمبران نیز آن‌ها را آزمایش می‌نماید.

حال مرا آگاه فرما که آزمایش جانشینان پیغمبران چند بار است و پس از وفات آن‌ها چند بار، و اگر جانشینان پیغمبران در آزمایش مورد رضایت خداوند قرار گرفتند سرانجام کارشان به کجا خواهد کشید؟

حضرت فرمود: به حق خدائی که یکتاست و دریا را برای بنی اسرائیل شکافت تورات و انجیل را بر موسی و عیسی فرو فرستاد اگر جواب سؤال تو را درست گفتم آیا اعتراف خواهی کرد که درست می‌گویم؟



عرض کرد: آری. فرمود: به حق خدای که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و تورات را بر موسی فرو فرستاد. پاسخ پرسش تو را گفتم اسلام را خواهی پذیرفت؟ عرض کرد: بلی! علی علیه السلام فرمود: خدای عزوجل جانشینان پیغمبران را تا خود آن‌ها زنده‌اند در هفت مقام آزمایش می‌نماید تا فرمانبرداری آنان را بیازماید و چون نتیجه آزمایش آن‌ها مورد رضایت خداوند بود به پیامبران دستور می‌دهد که تا زنده‌اند آنانرا دوست گیرند و پس از مرگ آن‌ها را جانشین خود قرار دهند و امتیاهی را که اطاعت پیغمبر را لازم می‌شمارند بر اطاعت از جانشینان نیزالزام کنند.

سپس جانشینان را پس از آنکه پیغمبران از دنیا رفتند در هفت مقام آزمایش می‌فرماید تا میزان شکیبایی و صبر آنان را بیازماید و چون آزمایش رضایت بخش شد سرانجام آنان را سعادت و نیک‌بختی قرار دهد تا با کمال خوشبختی به پیغمبران ملحقشان سازد. رئیس یهودیان عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! درست فرمودی اکنون بفرما تا بدانم خداوند تو را در زمان حیات پیامبر چند بار آزمایش نمود؟ و پس از وفات آن حضرت چند بار و سرانجام کار تو چه خواهد شد. علی علیه السلام دست یهودی را گرفته و فرمود. برخیز با هم برویم تا تو را از این موضوع آگاه کنم. جمعی از یاران برخاستند و عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! ما را نیز در این افتخار با یهودی شریک کن. حضرت فرمود: می‌ترسم که دل‌های شما تاب و تحمل آن را نداشته باشد.

عرض کردند: برای چه یا امیرالمؤمنین!

امام فرمود: به خاطر کارهایی که از بیشتر شماها سر زده است. مالک اشتر برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ما را نیز آگاه بفرمائید که به خدا قسم ما بطور یقین می‌دانیم که در روی زمین بجز تو وصی پیغمبری وجود ندارد و برای ما مسلم است که خداوند پس از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگری نخواهد فرستاد و گردن‌های ما برای فرمان تو و فرمان پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله به یک ریسمان اطاعت بسته شده است.

علی علیه السلام نشست و رو به یهودی کرده و فرمود: ای برادر یهودی! همانا خداوند در زمان حیات پیامبر مرا در هفت مورد آزمایش فرمود نه از باب خودستایی می‌گویم بلکه نعمتی از خداوند بود که در همه این موارد مرا فرمانبردار یافت.

یهودی عرض کرد: در کدام موارد یا امیرالمؤمنین؟ حضرت فرمود: اول اینکه بعد از بعثت پیامبر من در خانه ایشان به او خدمت می‌کردم و... پیامبر کوچک و بزرگ



خاندان عبدالمطلب را خواست تا به یگانگی خداوند و رسالت او گواهی دهند همه از این گواهی خودداری نمودند...

تنها من بودم که دعوت رسول خدا را شتابانه اطاعت کردم و تا سه سال در روی زمین مخلوقی نبود که نماز بگذارد بجز من و خدیجه دختر خویلد که خدایش او را رحمت کند... سپس علی رو به یاران خود کرد و فرمود: مگر چنین نبود؟ همه عرض کردند: بله! یا امیرالمؤمنین.

اما مورد دوم: در قضیه یوم‌الدار و جلسه‌ای است که در دارالندوة قریش تشکیل داد و ابلیس ملعون نیز در آن جلسه حضور داشت تا قتل پیامبر را طراحی کردند و من رفتم و در بستر پیامبر خوابیدم و پیامبر به مدینه رفت سپس حضرت به اصحاب خود فرمود: آیا چنین نبود؟ عرض کردند: بله! یا امیرالمؤمنین.

اما سومین مورد: میدان دفاع و جنگ بدر که من از همه رفیقانم در سن کوچک‌تر و در جنگ کم تجربه‌تر بودم خداوند به دست من ولید و شبیه را کشت غیر از افسران و درجه داران قریش در آن روز نتیجه کار من از همه رفیقانم در جنگ بیشتر بود... اما چهارمین مورد: در جنگ احد بود... من پیشاپیش رسول خدا از او دفاع می‌کردم آنچنان که هفتاد و چند زخم برداشتم که از جمله اینهاست در این موقع علی ردای خود را بیفکند و دست بر جای زخمها کشید و آنها را نشان داد...

و اما مورد پنجم: در جنگ خندق بود... عمر بن عبدود در آن روز مانند شتر مست فریاد می‌کشید و مبارزه می‌طلبید... در این هنگام علی دست به ذوالفقار گرفته و فرمود: همین شمشیر را که تعلق به پیامبر داشت ایشان به من داد... و خداوند او را به دست من کشت. در این وقت علی با دست خود به فرق سر خود اشاره کرد و فرمود: این ضربت را عمرو بر سر من زد...

اما مورد ششم: در جنگ خیبر بود... که رسول خدا فرمان حمله به من داد هرکس با من روبرو می‌شد او را می‌کشتم و هر پهلوانی که بر من حمله می‌کرد خردش می‌کردم سپس همچو شیری که شکار خود را بدرَد آنان را شکافتم و با فشار خود مجبورشان کردم تا داخل شهر عقب نشینی کنند سپس سوراخ در قلعه آنان را گرفتم و با دست خود از جای کندم و تنها به میان قلعه رفتم و هر مردی بیرون می‌آمد او را می‌کشتم... تا آنکه پیروز شدم و جز خداوند کسی به من کمک نکرد...

اما مورد هفتم: در فتح مکه بود... و قرائت سوره برائت برای اهل مکه بود که من این

کار را کردم در حالی که مردم مکه را شما خوب می‌شناسید یک نفر از آنان نبود مگر اینکه اگر می‌توانست هر پاره‌ای از گوشت تن مرا بالای کوهی بگذارد می‌کرد گرچه اینکار به قیمت از دست رفتن جان و خاندان و اولاد و مالش باشد ولی من پیام رسول خدا را بر آنان رسانیدم...

اما پس از رحلت پیامبرش در هفت مورد مرا آزمایش نمود بدون آنکه خود ستائی نموده باشم از نعمتی که بر من روا داشت مرا شکیبایافت.

اما مورد اول... در برابر فاجعه فوت پیامبر عنان صبر را از دست ندادم و راه خویش را در پیش گرفته و به مأموریتی که داشتم پرداختم، جنازه حضرتش را برداشتم و غسل دادم و حنوط کردم و کفن نمودم و نماز بر آن خواندم و پیکرش را به خاک سپردم و به جمع نمودن قرآن سرگرم بودم...

اما مورد دوم (انتخاب خلیفه بعد از رحلت پیامبر بود) این گونه رفتار (غصب حق من) با من، نمکی بود که بر زخم دل من (فوت پیامبر) پاشیده شد ولی من دامن صبر را از دست ندادم.

اما مورد سوم... در مطالبه حق خویش نزاعی به راه نینداختم او همه روزه که مرا می‌دید از من عذرخواهی می‌کرد و بر خلاف آنچه حق مرا غضب کرده بود و بیعت مرا شکسته بود از من حلالیت می‌خواست... من از خواص اصحاب پیامبر که مرا دعوت می‌کردند حق خود را باز پس بگیرم و می‌گفتم آرام باشید و اندکی صبر کنید شاید خداوند بدون جنگ و خونریزی و به آسانی حق از دست رفته مرا به من بازگرداند... و چون عمر زمامداری را به عهده گرفت این هم مانند گذشته رفیقش گرفتاری دیگری برای من شد و دوباره حقی که خداوند برای من قرار داده بود از من گرفته شد...

باز اصحاب پیامبر که عده‌ای از آنها زنده و عده‌ای دیگر مرده‌اند را دعوت به صبر کردم... تا مبدا اجتماعی که رسول خدا با سیاستی عمیق آن را تشکیل داده بود تباہ شود... من اگر آن روز خود را کاندید خلافت می‌کردم و مردم را به یاری خود می‌خواندم مردم درباره من یکی از دو راه را انتخاب می‌کردند یا پیروی از من می‌کردند و با مخالفین می‌جنگیدند وعده آنها کم بود طبعاً کشته می‌شدند و یا اینکه از یاری من سر باز می‌زدند و آنوقت هم بواسطه سر باز زدن و کوتاهی در یاری من و عدم اطاعت از من کافر می‌شدند...



دیدم چاره‌ای نیست به جز این که جام‌های غم و اندوه را سرکشم و آه‌های سرد را در قفس سینه نگهدارم و دامن صبر و شکیبایی را از دست ندهم...

اما در مورد چهارم: ای برادر یهودی کسی که پس از ابوبکر زمامدار شد در ورود و خروج همه کارها با من مشورت کرد و طبق دستور من کارها را انجام می‌داد و در کارهای سخت از من نظر می‌خواست... تا این که مرگ ناگهانی او رسید ولی نتیجه کار دومی این بود که پرونده زندگیش موقعی بسته شد که عده‌ای را کاندید و نامزد خلافت کرد که من شمشین آنها بودم و مرا با هیچ کدام از آنان برابر ندانست و همه حالات مرا از وراثت رسول خدا و خویشاوندی و نسبت و دامادی به دست فراموشی سپرد...

ای برادر! یهودی می‌دانی برای همین پیشآمد ناگوار چه اندازه صبر و تحمل لازم است؟ آنان در آن چند روزی که بودند به نفع خویش شروع به فعالیت و سخنرانی نمودند ولی من دست روی دست گذاشته و ساکت بودم...

سپس طولی نکشید که به واسطه همان سرسختی‌ها در انتخاب عثمان، عده‌ای او را کافر شمردند و از او بیزاری جستند.

ای برادر یهودی! این پیشآمد از پیشآمد قبلی سخت‌تر و دلخراش‌تر بود و من از این جریان آن چنان ناراحت شدم که قابل توصیف نیست و اندازه‌ای ندارد ولی چاره‌ای جز صبر نداشتم که بگذرم و بگذرم... ای برادر یهودی هیچ تغییری در تصمیم خود راه ندادم و در برابر عثمان ساکت ماندم... بعد از عثمان مردم سراغ من آمدند...

و اما مورد پنجم: کسانی بودند که با من بیعت کردند ولی وقتی دیدند مقاصد شخصی آنان به دست من انجام نمی‌شود به وسیله آن زن (عایشه) بر من شوریدند... من در کار آنان میان دو مشکل قرار گرفتم که هیچ یک را دوست نداشتم اگر صبر می‌کردم آنان کسی نبودند که از شورش خود باز گردند و اگر ایستادگی می‌کردم کار به جایی می‌رسید که نمی‌خواستم... ولی چون به جز جنگ هوای دیگری در سر نداشتند به ناچار جنگ کردم...

و اما مورد ششم: ای برادر یهودی! انتخاب حکمیت و نبرد با پسر هند جگرخوار بود... خدا می‌داند که نهایت کوشش خود را کردم و هر راهی که به خاطر می‌رسید پیمودم تا مگر بگذارند من به رأی خود عمل کنم ولی نگذاشتند... تا این که ترسیدم این دو نفر کشته شوند (و با دست به حسن و حسین علیهما السلام اشاره فرمود) که اگر این دو کشته می‌شدند نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و نژاد آن حضرت قطع می‌شد...

به این جهت به خواسته مردم تن دادم.... و هیچ راهی جز قبول نمودن حکمیت برای من نگذاشتند....

اما مورد هفتم: جنگ نهروان بود آنان جز جنگ چیزی دیگری را نپذیرفتند با آنان جنگیدم تا پیروز شدم. ای برادر یهودی! این هفت موردی که من به عهد خود وفا نمودم و یک مورد دیگر که مانده است و نزدیک است که وقت آن نیز فرا رسد. اصحاب امیرالمؤمنین و یهودی گریه کنان عرض کردند: آن یک مورد را نیز بیان فرمایید.

فرمود: آن یک مورد این است که (با دست اشاره به محاسن مبارک خود نمود) از خون این (با دست اشاره به فرق سر فرمود) رنگین شود راوی گوید: صدای حاضرین در مسجد کوفه به گریه بلند شد به طوری که از صدای آن مردم وحشت کرده و تمامی مردم کوفه از خانه‌های خود بیرون ریختند و یهودی هماندم مسلمان شد و همانجا ماند تا این که علی علیه السلام به شهادت رسید.^۱

۲۱. شهید آگاه

اصغ بن نباته می گوید:

در جنگ جمل حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودم که مردی آمد و در حضور آن حضرت ایستاد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! من می بینم هم سپاه دشمن تکبیر (الله اکبر) می گویند و هم ما هم آن‌ها تهلیل (لا اله الا الله) می گویند و هم ما، هم آن‌ها نماز می خوانند و هم ما بنابراین بر چه اساسی ما با سپاه دشمن (عایشه، طلحه و زبیر) جنگ کنیم؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ به او فرمود: ما بر اساس فرمان خدا در قرآن می جنگیم. او پرسید: ما آنچه در قرآن آمده به آن آگاهی نداریم به ما بیاموز. امام علیه السلام فرمود: بر آنچه که خدا در سوره بقره نازل فرموده است. او پرسید: کدام آیه به ما بیاموز؟ امام علیه السلام فرمود: بر اساس آیه ۲۵۳ سوره بقره «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض...» بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم خدا با برخی از آن‌ها سخن گفت (موسی) و بعضی را در جاتی برتر داد و به عیسی بن مریم نشانه‌های روشنی دادیم و او را

۱. خصال شیخ صدوق، ص ۴۳۹.



با روح القدس تأیید نمودیم و اگر خدا می‌خواست کسانی بعد از این پیامبران بودند پس از آن که آن همه نشانه‌های روشن برای آن‌ها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند. ولی این امت‌ها بودند که با هم اختلاف کردند بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند (و جنگ و اختلاف بروز کرد) و باز اگر خدا می‌خواست با هم پیکار نمی‌کردند ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.

سپس امام فرمود: ما از آن گروهی هستیم که ایمان آوردیم ولی آن‌ها از کسانی هستند که راه کفر را پیمودند. آن مرد از این بیان امیرالمؤمنین آگاه شد و عرض کرد: سوگند به خدای کعبه که آن‌ها کافر شدند، سپس به جنگ با آن‌ها شتافت و به شهادت رسید.^۱

❖ ۳۲. سؤالات بی‌حاصل ❖

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از بازگشت از جنگ نهروان نامه‌ای را نگاشت و دستور داد تا به مردم آن را برسانند و ابلاغ کنند. اما سبب نوشتن نامه این بود که عده‌ای در مورد ابوبکر و عمر و عثمان از آن مولای بزرگوار پرسش کردند علی علیه السلام از این سؤال خشمگین شدند و فرمودند: این پرسش‌های بی‌حاصل را چه سود؟ بنگرید که شهر مصر را تصرف کرده‌اند و معاویه «ابن خدیج» و «محمد بن ابی‌بکر» را به قتل رسانیده چه مصیبت بزرگی! کشته شدن محمد مرا مصیبتی است بزرگ.

به خدا سوگند! که او مانند یکی از فرزندان من بود. سبحان الله ما امیدوار بودیم که بر این قوم و متصرفاتشان چیره و پیروز شویم اما ناگهان آنان بر ما تاختند و متصرفات ما را تصاحب کردند. اینک من برای شما نامه‌ای می‌نویسم که انشاءالله تعالی به پرسش‌های شما پاسخی روشن باشد.

پس به دبیر خود «عبدالله بن ابی‌رافع» فرمود: چند تن از مردمی که به آنان اعتماد دارم را نزد من حاضر کن او گفت: یا امیرالمؤمنین! نام آنان چیست؟ چه کسانی را به خدمت آورم؟

حضرت فرمود: «اصبغ بن نباته و ابوظفیل عامر بن وائله کنانی و زرین بن جبیش اسدی و جویری بن مسهر عبدی و خندف بن زهیر اسدی و حارثه بن مضرب الهمدانی و

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۰۲.

حارث بن عبدالله اعور همدانی و مصباح نخعی و علقمه بن قیس و کمیل بن زیاد و عمیر بن زراره، را نزد من بیاور، آنان حاضر شدند.

علی علیه السلام به آن‌ها فرمود: این نوشته را بگیر و «عبدالله بن ابی رافع» آن را بر مردم بخواند و شما هر جمعه حاضر باشید و اگر کسی بر ضد شما برخیزد، با او به کتاب خدا در اختلاف خود انصاف دهید و به عدالت رفتار کنید.

متن نامه: از بنده خدا علی امیرالمؤمنین، به مؤمنان و مسلمانان از شیعیان خود... به خدا سوگند نمی‌دانم به چه کسی شکایت برم. آیا در حق انصار ستم رفت یا در حق من ستم کردند؟ بلکه حق مرا به ستم گرفتند و من مظلوم واقع شدم... [امام پس از تحلیل وقایع غصب خلافت و ولایت او به بیعت مردم با عثمان می‌پردازند که البته به علت طولانی بودن نامه موارد حذف گردید]....

مردم می‌ترسیدند اگر من بر آنان ولایت یابم گلویشان را بفشارم و نتوانند دم بر آورند و از ولایت بهره‌ای در دست آنان نماند. پس همه بر ضد من بر پای خاستند و متفق شدند تا ولایت را از من به عثمان برگردانند به این امید که به وسیله او از آن نصیب برند و آن امر را در میان خود دست به دست بگردانند.

شب‌ی که با عثمان بیعت کردند بانگی برخاست و در مدینه پیچید و به گوش‌ها رسید و معلوم نشد بانگ از کیست و به گمان من بانگ از کسی بود که پنهان از چشم‌ها می‌زیست!!

باری چنین گفت آن ندا دهنده: [ای که بر اسلام سوگواری می‌کنی - برخیز و سوگواری کن - همانا که معروف مرد و منکر آشکار شد. همانا که علی به امر ولایت از او برتر است پس ولایت او را در دست او گذارید و مقام والای او را انکار مکنید] این ندا مایه عبرت بود و اگر همه مردم از این واقعه آگاهی نداشتند آن را نقل نمی‌کردم. آنگاه مرا دعوت کردند تا با عثمان بیعت کنم و من از روی اکراه چنین کردم و بردباری پیشه ساختم تا خدایتعالی چه خواهد... عبدالرحمن بن عوف به من گفت: ای پسر ابوطالب تو آیا به این امر (حکومت) بسیار دل‌بسته‌ای؟ گفتم دل‌بسته به آن نیستم. اما میراث محمد صلی الله علیه و آله و حق او را مطالبه می‌کنم ولایت این امت بعد از او از آن من است و شما به امر (حکومت) حریص‌ترید تا من، زیرا که شما با زور شمشیر میان من و حق حائل شده‌اید و مرا از حقم باز داشته‌اید.

بارخدایا! من شکایت قریش را به درگاه تو می‌آورم... رسول اکرم صلی الله علیه و آله با من عهد کرد و



فرمود: ای پسر ابوطالب ولایت امر من با تو است پس اگر با عافیت و سلامتی ولایت را به تو واگذاشتند و به اتفاق بر آن تسلیم شوند به آن کار و پذیرش آن قیام کن، اما اگر اختلاف کردند، آن را و آنچه را به آن سر گرمند رها کن....

و اما اگر بعد از رسول خدا ﷺ حمزه عمویم و جعفر برادرم برای من مانده بودند به اجبار و اکراه با ابوبکر بیعت نمی کردم. من دچار دو مرد (عباس) و (عقیل) بودم که کاری از آنان ساخته نبود پس در نظر گرفتم که خاندان خود را حفظ کنم و با خار و خاشاک در دیده، چشم بر هم نهادم و جرعه‌های خشم و اندوه را با گلولی گرفته فرو بردم و با شکیبایی تلخ‌تر از حنظل و شکافنده‌تر از تیغ ساختم...
شرح کار او (عثمان) به طور کامل و جامع این است که امری را برگزید و آن اختیار، بد بود.

و شما جزع کردید که آن نیز بد بود. خداوند میان ما و او حکم فرماید. به خدا سوگند! در خون عثمان اتهامی ندارم (شراکت نداشتم).

من مسلمانی بودم از مهاجران که در خانه خود بود وقتی او را کشتید نزد من آمدید تا با من بیعت کنید. من از قبول آن خودداری کردم شما عذر مرا نپذیرفتند دستم را که برای بیعت گرفتید و کشیدید واپس کشیدم آنگاه به من هجوم آوردید مانند هجوم شتران تشنه که به آبشخور خود هجوم برند.

ازدحام شما چنان بالا گرفت که بیم آن کردم کشته شوم و یا بعضی از شما بعضی دیگر را به قتل برسانند، از شدت هجوم بند نعلینم پاره شد و ردا از دوشم افتاد و ناتوانان پایمال شدند....

(حضرت از اینجا به بعد در نامه خود شورش‌ها و بیعت شکنی‌ها و ظلم‌های بعد از بیعت که بر او داشتند را مورد بحث قرار می‌دهد و تحلیل کرده و شدیداً اعمال ناجوانمردانه بعضی را سرزنش می‌نمایند و در انتها... می‌فرماید)...

بارخدا! ما را و اینان را، راهروان راه، هدایت فرمای و ما و آنان را به دنیا بی‌ربغبت گردان و آخرت را برای ما بهتر از دنیا قرار بده.^۱

۱. کشف‌المحجۃ، ص ۲۳۵.



۳۳. عدالت علی

علی بن ابی رافع گفت: من عامل و کارگزار بیت المال حضرت علی علیه السلام و نویسنده او بودم در بیت المال گردنبندی از مروارید وجود داشت که در بصره به دست آمده بود روزی دختر آن حضرت کسی را نزد من فرستاد و پیغام داد که شنیده‌ام گردنبند مرواریدی نزد تو است، آن را به صورت عاریه (امانت) در اختیارم بگذار تا روز عید قربان از آن استفاده کنم.

من پیغام دادم که اگر آن را به صورت عاریه مضمونه قبول می‌کنی تا در صورتی که خسارتی به آن وارد شود تاوان آن را بدهی می‌توانی از آن بهره‌گیرید. او پذیرفت و من گردنبند را برای او فرستادم. اتفاقاً امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن گردنبند را نزد دخترشان دیدند و آن را شناختند. و از او پرسیدند که: این را از کجا آوردی؟ دختر جریان را گفت: حضرت مرا احضار کرد، و چون نزدشان رفتم فرمودند: بدون اذن و رضای مسلمان‌ها در بیت‌المال آن‌ها خیانت می‌کنی؟! عرض کردم: پناه بر خدا که خیانتکار باشم. فرمودند: پس چگونه گردنبند را به دخترم داده‌ای؟ عرض کردم: به صورت عاریه مضمونه داده‌ام. فرمود: همین امروز آن را باز پس گیر و در جای خود بگذار، وای بر تو، اگر بعد از این چنین کاری از تو سر بزند هرگز تو را نخواهم بخشید. اگر دخترم آن گردنبند را به صورت عاریه مضمونه (با ضمانت در مورد جبران خسارت‌های احتمالی) نگرفته بود اولین زن هاشمی بود که دستش بریده می‌شد!

علی بن ابی رافع گفت: چون عتاب و ناراحتی حضرت با من به گوش دخترشان رسید نزد حضرت رفتند و گفتند: من دختر شما هستم حضرت به او فرمودند: دخترم به جهت هوای نفس خود از دایره حق بیرون مرو! مگر همه زنان مهاجر در عید قربان چنین زینتی دارند که تو نیز می‌خواهی داشته باشی؟!

ابی رافع گفت: پس از این گفت و شنود، من گردنبند را گرفتم و در جای خود گذاشتم.^۱

۳۴. حکم خدا

هنگامی که دوازده شب از ماه رجب سپری شده بود حضرت امیر علیه السلام از بصره وارد

۱. فوائد الرضویه، مرحوم محدث قمی، ص ۷۰۱.



کوفه شدند سپس به ایراد خطبه پرداختند بعد از خطبه ابو‌برده بن عوف ازدی که از طرفداران عثمان بود و در جنگ جمل شرکت نکرده بود و در جنگ صفین با نیتی سست وارد جنگ شده بود از میان جمعیت برخاست و به حضرت گفت: این جنازه‌هایی که در اطراف عایشه و طلحه و زبیر دیده می‌شود به نظر شما به چه دلیل کشته شده‌اند؟

حضرت امیر علیه السلام فرمود: به این دلیل که شیعیان و کارگزاران مرا کشتند و نیز به سبب کشتن آن مرد - عبدی - رحمه‌الله... من از آن‌ها خواستم که قاتلین برادرانم را از میان این گروه به من تحویل دهند تا آن‌ها را به قصاص آن کشته بکشم سپس کتاب خدا میان من و ایشان حاکم باشد، اما آنان نپذیرفتند و با این که هنوز بیعت من و خون نزدیک به هزار نفر از شیعیانم به گردنشان بود به جنگ با من برخاستند و من بدین خاطر آن‌ها را کشتم، آیا تو در این زمینه تردیدی بدل داری؟ گفت: قبلاً تردید داشتم و الآن حق را شناختم و اشتباه آن گروه برایم روشن شده به راستی که تو هدایت یافته و درستکاری.^۱

۳۵. حکومت شایستگان

نوشته‌اند: پس از این که علی علیه السلام فرزندان عباس را بر حجاز، یمن و عراق گمارد مالک اشتر گفت: پس برای چه ما دیروز آن پیرمرد را کشتیم؟ (یعنی کشتن عثمان به خاطر این بود که او بدون جهت اقوام خود را سرکار می‌آورد).

هنگامی که حضرت از سخن مالک مطلع شد او را احضار کرد و مورد ملامت قرارش داد و فرمود: ای مالک! آیا من حسن و حسین را امارت دادم یا یکی از فرزندان برادرم جعفر یا عقیل و یا حتی فرزندان او را؟

مالک! فرزندان عباس را به امارت گماردم به خاطر این که عباس «عموی پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب امارت می‌کرد و ایشان نیز به او می‌فرمود: یا عم ان الامارة ان طلبتها وکلت اليها وان طلبتك اعنت علیها؟ ای عموی من! حکومت به گونه‌ای است که اگر آن را بخواهی، موکل آن خواهی شد (و باید خودت آن مقام را حفظ کنی) و اگر آن تو را طلب کند بر حفظش یاری خواهی شد».

۱. امالی شیخ مفید، ص ۱۴۲.

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۲۷.

(یعنی کسی که طالب مقام است، تمام همّ و غم او این است که مقام از دست او گرفته نشود اما اگر به سراغ کسی بیاید وسایل و ابزار حفظ آن نیز فراهم می‌شود).
 آنگاه امام علی علیه السلام ادامه داد که: من در دوران عمر و عثمان می‌دیدم که فرزندان عباس شاهد ولایت کسانی از فرزندان (رها شدگان) بودند اما هیچ یک از آن‌ها به ولایت گمارده نشدند پس دوست داشتم که صله رحم نموده آنچه در نفس‌های آن‌ها (از عقده حقارت) بود را از بین ببرم ولی حالا اگر فردی را که از آن‌ها بهتر باشد می‌شناسی او را نزد من بیاور تا برای مناصب حکومتی از او استفاده کنم مالک‌اشتر بعد از شنیدن سخنان حضرت از نزد ایشان در حالی که شک و شبهه او زایل شده بود خارج شد.^۱

۳۶. معیار حق‌شناسی

در جنگ جمل یکی از یاران علی علیه السلام به نام حارث سؤالی از آن حضرت کرد (البته حارث وقتی که می‌بیند در این جنگ رهبری طرف مقابل با عایشه و شخصیت‌هایی مانند طلحه و خوش سابقه‌تر از او زبیر که حتی در جریان ماجرای غصب خلافت حضرت در سقیفه جزء متحصنین در خانه علی علیه السلام بود در رکاب او شمشیر می‌زنند) نمی‌توانست باور کند این چهره‌های برجسته در جنگ با علی علیه السلام خطاکار باشند لذا سؤال کرد: «یا امیرالمؤمنین ما أرى طلحة والزبير وعائشه اجتمعوا الا الاعلیٰ حق؛ ای امیرالمؤمنین نمی‌بینم طلحه و زبیر و عایشه اتفاق کرده باشند مگر بر حق».^۲

در نقل دیگری آمده است: «اترانی اقلق اصحاب الجمل كانوا علی ضلالة؟ آیا تصور می‌کنی که به نظر من اصحاب جمل بر خطا و گمراهی بوده‌اند».^۳

امام پاسخ دادند:

«انك لملبوس عليك؛ تو سخت در اشتباهی».

«ان الحق والباطل لا يعرفان باقدار الرجال، اعرف الحق تعرف أهله وأعرف الباطل تعرف أهله؛ حق و باطل قطعاً با معیار شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، حق را بشناس، اهل حق را خواهی شناخت و باطل را بشناس، اهل باطل را خواهی شناخت».^۴

۱. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۷۶.

۲. نهج السعادة، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳. میزان الحکمه، ج ۴۱۲۶.

۴. میزان الحکمه، ج ۸۹۸.



از او بجوی باطل و حق را که بی‌خلاف معیار کفر و دین و صواب و خطا علیست تنها مجاهدی که در آن عصر فتنه خیز مردانه بود ضامن صلح و صفا علیست^۱

❖ ۳۷. خدعه در جنگ ❖

در جنگ احزاب میان علی و عمروبن عبود سخنانی رد و بدل شد امام به او فرمود:

ای عمرو! (در ترسویی تو) همین کافی نبود که من به جنگ تن به تن با تو آمده‌ام اما تو با خودت افرادی را برای کمک آورده‌ای؟

عمرو برگشت که پشت سرش را ببیند امام علی بلافاصله ضربه‌ای به دو ساق پای او زد و پاهایش را جدا کرد....

بعد از اتمام جنگ وقتی امام در حالی که از سر مبارکش بر اثر ضربه شمشیر عمرو خون می‌آمد خدمت رسول خدا رسید، رسول خدا از امام پرسید: ای علی! فریبش دادی؟

امام عرض کرد: آری ای رسول خدا! جنگ نیرنگ است.^۲

❖ ۳۸. جاهلان جهنمی ❖

...روزی که علی بن ابیطالب روبروی خوارج ایستاد و آنان را پند و تذکر داد و از جنگ بر حذر داشت به آنان گفت: چه بدی از من دیده‌اید؟ آیا من نخستین کسی نیستم که به خدا و رسول او ایمان آوردم؟ گفتند: آری! تو چنین هستی اما در دین خدا ابوموسی اشعری را حکم قرار دادی؟

علی فرمود:

سوگند به خدا! من مخلوقی از مخلوقان را حکم قرار ندادم، بلکه من قرآن را حکم قرار دادم.

و اگر من در کارم مغلوب قرار نمی‌گرفتم و نظرم مورد مخالفت واقع نمی‌شد هرگز -

۱. ابوالحسن ورزی.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۸۴.

تا برتر ساختن کلام خدا و یاری کردن دین خدا، علیرغم ناخشنودی کافران و جاهلان - به پایان یافتن جنگ بین من و بین آنان که جنگ افروختند، خشنود نمی‌گشتم.^۱

۳۹. رهبری که مورد ظلم واقع شد

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد کوفه بالای منبر در حضور جمعیت در حال سخنرانی بودند که اعتراض کرد ناگهان در وسط خطبه، اشعث بن قیس کندی به امام اعتراض کرد سخن علی علیه السلام پیرامون مسأله سیاسی حکمین بود که در خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه نیز آمده است. علی علیه السلام طبق نقل این خطبه به قدری نسبت به سپاهش در آن وقت ناراضی بود که خطاب به آن‌ها فرمود: می‌خواهم به وسیله شما به درمان بیماری‌ها پردازم ولی شما خود درد من و بیماری من هستید و من بسان کسی هستم که بخواهد خار را به وسیله خار دیگر بیرون آورد با این که می‌داند خار همانند خار است.^۲

موضوع اعتراض از این قرار بود: حضرت علی علیه السلام بالای منبر مسجد کوفه در مورد ماجرای حکمیت سخن می‌گفت مردی برخاست و به عنوان اعتراض گفت: ما را از قبول حکمیت نهی کردی و سپس به آن امر نمودی ما نمی‌دانیم کدامیک از این امر و نهی، به صلاح بوده است.

در این هنگام علی علیه السلام یکی از دست‌هایش را به روی دست دیگری زد و فرمود: «هذا جزء من ترك العقدة؛ این کیفر کسی است که فرمان رهبرش را رد کنند و بیعتش را بشکنند و از مخالفان پیروی کند و رهبر خود را مجبور کند که از مخالفان پیروی کند.»

اشعث که در آن مجلس حضور داشت خیال کرد منظور امام از این سخن این است که این جزای من است که احتیاط را از دست دادم و حکم حکمین را پذیرفتم از این رو به امام اعتراض کرد: که این مطلب به زیان تو است نه به سود تو (در صورتی که منظور علی علیه السلام اصحابش بودند).^۳

۱. التوحید، ص ۳۳۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۳. منهاج البراعه، ج ۳، ص ۳۸۳.



۴۰. مهم‌ترین وظایف حکمران

در روایت است که امام علی علیه السلام به عمر بن خطاب فرمودند: سه چیز است که اگر آن‌ها را فرو گذاری هیچ چیز دیگر برای تو سود ندارد؟
عمر گفت: آن‌ها چیست ای ابالحسن؟ حضرت فرمودند: جاری ساختن حدود کيفرها درباره خویش و بیگانه، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در حال خشنودی و خشم و تقسیم عادلانه بیت‌المال میان سرخ و سفید، عمر گفت: «لَعَمْرِي لَقَدْ أَوْجَزْتُ وَأَبْلَغْتُ؛ به جانم سوگند که کوتاه و رسا گفتمی»^۱.

۴۱. توصیف فتنه‌های سیاسی

صاحب الغارات آورده: امام علی علیه السلام در خطبه‌ای که در نهروان ایراد کرد، فرمود: ای مردم! (پس از حمد و ثنای الهی) این من بودم که چشم فتنه را در آوردم و جز من کسی جرأت این کار را نداشت...

مردی دیگر برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! از فتنه‌ها برایمان بگو؟
حضرت فرمود: همانا فتنه‌ها هرگاه روی آورند، شبهه‌انگیزند و چون از میان بروند آگاه و هشیار کنند وقتی می‌آیند حق و باطل را مشتبه می‌سازند و وقتی می‌روند شناخته می‌شوند.

فتنه‌ها همچون گردبادها حرکت می‌کنند و (در سر راه خود) به شهری بر می‌خورند و از شهری نمی‌گذرند (مگر آنکه گمراهی و سردرگمی را به همراه دارند) بدانید که به نظر من وحشتناک‌ترین فتنه‌ای که بر شما می‌گذرد فتنه بنی‌امیه است.

۴۲. علی علیه السلام در کربلا

مرحوم فیض در محجة‌البیضاء آورده که: روزی علی علیه السلام با لشکریان خود از بیابان کربلا عبور می‌کرد لحظه‌ای ایستاد و نگاهی به راست و چپ انداخت و در حالی که گریه می‌کرد فرمود: به خدا سوگند اینجا محل جنگ کردن و کشته شدن آن‌ها می‌باشد. عده‌ای پرسیدند: ای امیرالمؤمنین اینجا چه جایی است؟ حضرت فرمود: اینجا کربلا

۱. وسایل‌الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۱۲ و التهنید، ج ۶، ص ۲۲۷.



می‌باشد و افرادی در اینجا کشته می‌شوند آن‌ها بدون حساب وارد بهشت خواهند شد این را گفت و حرکت کرد و آن روز مردم معنای فرمایش آن حضرت را نفهمیدند.

❖ ۴۳. با عقل خود ببین ❖

اهل بصره شخصی را به نام کلیب جری نزد امام علی علیه السلام فرستاده بودند تا نظر امام برای آن‌ها در خصوص اصحاب جمل معلوم شود و شبهه از دل‌های آنان برطرف شود (امام خود به مقصد بصره در حرکت بود) امام پس از ادای توضیحات به نماینده مردم بصره فرمود: با من بیعت کن. او گفت: من فرستاده مردمی هستم و کاری انجام نمی‌دهم تا این که به سوی آنان برگردم، امام به او فرمود: اگر آن‌ها که پشت سر تو هستند تو را به عنوان طلایه‌داری که محل نزول باران را پیدا کند فرستاده بودند و تو برمی‌گشتی و جای گیاهان و آب را به آنان اطلاع می‌دادی و آنان با تو مخالفت می‌کردند و به سوی نقاط بی‌آب و علف حرکت می‌کردند تو چه می‌کردی؟ او عرض کرد: آنان را رها می‌کردم و رو به جایی می‌رفتم که رویدنی‌ها و آب دارد. حضرت فرمود: بنابراین دستت را دراز کن و با من بیعت کن، او گفت: به خدا سوگند! بعد از شنیدن دلایل امام نتوانستم با او مخالفت کنم و با امام بیعت کردم.^۱

❖ ۴۴. سوء عاقبت ❖

امام علی علیه السلام به زبیر یکی از سر دسته جماعت جاهل جمل فرمود: تو را به خدا آیا یادت هست که من و تو در سقیفه فرزندان فلانی (تعبیر فلان کس را در فارسی نیز بکار می‌بردند) بودیم و با هم گفتگو می‌کردیم آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر من گذشت و به من فرمود: به نظر می‌رسد که او را دوست داری؟
و من عرض کردم: چرا دوست نداشته باشم؟
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدان که او از روی ظلم و ستم با تو خواهد جنگید.
زبیر گفت: بله درست است چیزی را که فراموش کرده بودم به یادم آوردی (زبیر بعد از این تذکر از ادامه جنگ جمل صرف نظر کرد برگشت و رفت).^۲

۱. منهاج البراعة، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۲. کنز العمال، حدیث ۳۱۶۶۰.



۴۵. امین مردم

روزی عقیل برادر علی علیه السلام نزد آن حضرت آمد و گفت: ای برادر! مبلغی به من بده تا قرض خود را با آن بپردازم، امام فرمود: وام تو چقدر است؟ عقیل پاسخ داد.

امام فرمود: من این مبلغ را ندارم تا به تو بدهم، صبر کن تا جیره‌ام از بیت‌المال پرداخت شود آنگاه در اختیار تو بگذارم.

عقیل گفت: بیت‌المال در دست توست باز می‌گویی، صبر کن تا جیره‌ام پرداخت شود.

۴۶. زیاده‌طلبی ظالمان

طلحه و زبیر در زمان خلافت علی علیه السلام با این که دارای ثروت فوق‌العاده‌ای بودند و آن ثروت‌ها را نیز در زمان خلافت خلفای قبل تهیه کرده بودند. چشم‌داشتی نیز به آن حضرت داشتند روزی علی علیه السلام به آن‌ها فرمود: دلیل این که شما خودتان را برتر از دیگران می‌دانید چیست؟

عرض کردند: در زمان خلافت عمر و عثمان مقرری ما بیشتر از دیگران بود حضرت فرمود: در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله مقرری شما چگونه بود؟ عرض کردند: مانند سایر مردم، علی علیه السلام فرمود: اکنون هم مقرری شما مانند سایر مردم است آیا من از روش پیغمبر پیروی کنم یا از روش عمر؟ آن‌ها چون جوابی نداشتند عرض کردند: ما خدماتی کرده‌ایم و سوابقی در اسلام داریم علی علیه السلام فرمود: خدمات و سوابق من بنا به تصدیق خود شما بیشتر از همه مسلمین است و با این که فعلاً خلیفه‌ام هیچ‌گونه امتیازی میان خود و فقیرترین مردم قائل نیستم و بالاخره آن‌ها ظاهراً ساکت شدند و ناامیدانه برگشتند.

۴۷. پاداش پلیدی مرتد

سلیم بن قیس می‌نویسد:

عمر بن خطاب در یکی از سال‌های خلافتش تمامی عمالش را به خاطر شعری که «ابی‌مختار»^۱ سروده بود جریمه کرد مگر قنفذ را.

۱. ابی‌المختارین ابی‌الصق در غالب اشعاری وضعیت قبایل را به عمر گزارش داده است و....

قنغد مبلغ بیست هزار درهم برای عمر فرستاده بود ولی عمر همه آن‌ها را برای او بازپس فرستاد.^۱

سلیم می‌گوید: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کردم: چرا عمر بن خطاب با قنغد (علیه اللعنة والعذاب الالیم) این همه مدارا و ملاحظت می‌کرد و اموال زیادی را به او باز گرداند و بخشید؟

امام مظلوم علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «لأنه هو الذى ضرب فاطمه بالسوط...» یعنی: (قنغد به عمر خدمت کرد) زیرا آنگاه که فاطمه علیها السلام بین من و عمر بن خطاب فاصله شد تا نگذارد مرا به مسجد ببرند قنغد ضربه شلاقی بر بازوی فاطمه علیها السلام زد هنگامی که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت هنوز اثر آن ضربه همچون بازوبندی خون گرفته و کبود بر بازویش باقی بود.

۴۸. اصحاب علی علیه السلام

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ صفین مراجعت می‌نمود، شخصی از اصحاب آن حضرت خدمت ایشان آمد و عرض کرد:

یا علی علیه السلام دوست داشتم برادرم هم در این جنگ بود و به فیض درک رکاب شما نائل می‌شد. حضرت در جواب وی فرمود:

بگو او چه نیتی داشته است؟

آیا این برادر تو، معذور بود و نتوانست بیاید و در جنگ شرکت کند؟ یا بدون هیچ عذری از شرکت در جنگ خودداری کرد و نیامد؟ اگر معذور نبود و نیامد، بهتر همان که نیامد و اگر عذری داشته است و نتوانسته است بیاید، ولی دلش و میلش با ما بوده و تصمیم داشته که با ما باشد پس با ما بوده است. آن مرد عرض کرد:

بله یا امیرالمؤمنین! این طور بود، یعنی نیتش این بود که با ما باشد.

«الرجال و ارحام النساء سرعف بهم الزمان و يقوى بهم الايمان».

یعنی: پس بی شک او در این صحنه با ما است و همراه ما خواهند بود کسانی که در

آینده می‌آیند و در پشت پدران و در شکم مادرانشان هستند...^۲

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۰۲ - عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۵۷۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲.



۴۹. قدرتی الهی

روزی زن و مردی شکایت به نزد امیرمؤمنان علیه السلام بردند و هنگام طرح شکایت، صدای مرد بر روی زن بلند شد. پس امیرمؤمنان به مرد فرمود: «إخسأ» [آنچه به سگ هنگام راندن می‌گویند - چخه در فارسی] و آن مرد از خوارج بود. ناگهان سر او به سر سگ تبدیل شد، شخصی به آن حضرت عرض کرد: یا امیرمؤمنان! بر سر این مرد که از خوارج فریاد بود کشیدی و سرش تبدیل به سر سگ شد، پس چه چیز تو را از معاویه باز می‌دارد که مثل این کار را با او بکنی (چرا سر معاویه را تبدیل به سر سگ نمی‌کنی؟)

فرمود: وای بر تو! اگر می‌خواستم که معاویه را با تختش به اینجا بیاورم، دعا می‌کردم و از خدا می‌خواستم این کار را انجام دهد ولی خداوند متعال گنجینه دارانی دارد نه بر طلا و نقره، بلکه بر اسرارش و این تأویل آن است که قرائت می‌کنی. «بل عبأ مكرمون»^۱.

۵۰. هلاکت ظالم حتمی است

در یکی از جنگ‌ها، یکی از شجاعان دشمن، یکی از افراد بنی‌هاشم را به جنگ با خود دعوت کرد، ولی او پاسخ مثبت نداد.

حضرت علی علیه السلام به او فرمود: «چرا از پیکار، خودداری می‌کنی؟!»، او در جواب گفت: «این شخص (اشاره به قهرمان دشمن) از بیکه سواران دلیر عرب است، ترس آن دارم که بر من پیروز گردد».

امام علی علیه السلام فرمود: «او (به حساب اینکه در سپاه دشمن است) بر تو ظلم کرده است، اگر با او نبرد کنی، بر او پیروز خواهی شد، بدانکه اگر کوهی بر کوهی دیگر ظلم کند، ظلم کننده مغلوب شده و به هلاکت می‌رسد».^۲

۵۱. میر میدان نبرد

در امالی صدوق روایت است که: روزی در جنگ صفین معاویه دید که یک نفر در

۱. خرائج و جرائح، ج ۱، ص ۱۷۲ - صافی، ج ۴، ص ۴۳۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۴.

مقابل لشکر او به تنهائی می‌جنگد، رو به عمروعاص کرد و گفت: این شجاع قوی دل کیست که این‌گونه مبارزه می‌کند؟

عمروعاص گفت: این شخص یا عبدالله بن عباس است یا علی ابن ابیطالب حیدر کرا! معاویه گفت: چگونه می‌توان تشخیص داد که کدامیک از آن‌ها هستند؟ عمروعاص گفت: اگرچه ابن عباس مرد شجاعی است، ولی نمی‌تواند در برابر سپاهی مقاومت کند؛ لذا اگر روی گردانید او ابن عباس است ولی اگر ثابت و پابرجا ماند و جنگید و عقب نرفت، بدان که او همان علی ابن ابیطالب است سپس افزود: اگر تمام اعراب به مقابله با او (علی علیه السلام) برخیزند او بر نمی‌گرداند، چه برسد به سپاه تو. آنگاه معاویه برای آزمایش فرمان حمله عمومی سپاه خود را صادر کرد، اما دید آن جنگجو با شجاعت بی‌همتای خود همچون کوهی آهنین در جای خود ثابت و استوار مانده است و یک یک سپاهیان او را به هلاکت می‌رساند. آنگاه به این طریق علی علیه السلام را شناسایی کرد و فوراً دستور عقب‌نشینی سپاه را صادر کرد.

۵۲. صاحب دو سهم غنیمت

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جنگی عازم شد و علی علیه السلام را به جای خود بر خاندانش خلیفه کرده بود. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه برگشت، نوبت تقسیم غنائم جنگی شد. پیامبر صلی الله علیه و آله غنایم را که تقسیم کرد، با اینکه علی علیه السلام در میدان جنگ نبود به علی علیه السلام دو سهم از غنیمت داد. مردم گفتند: یا رسول الله! به علی که در مدینه بود دو سهم دادی؟ حضرت فرمود: ای گروه مردم! شما ندیدید که در میدان جنگ اسب سواری از سمت راست بر مشرکان حمله برد و آن‌ها را شکست داد سپس آن اسب سوار نزد من آمد و گفت: ای محمد! من سهمی از غنایم جنگ دارم آن را به علی بخشیدم او جبرئیل بود. ای گروه مردم! شما را به خدا و رسولش سوگند آیا شما ندیدید آن اسب سواری که از سمت چپ به مشرکان حمله برد و نزد من برگشت و گفت: ای محمد! سهم غنیمتم را به علی دادم او میکائیل بود. به خدا سوگند! به علی غنیمت ندادم الا جز سهم جبرئیل و میکائیل سپس همه مردم تکبیر گفتند.



۵۲. پاک خوی، پاک روی پرهیزگار

احنف بن قیس که از یاران امام علی علیه السلام بعد از شهادت امام روزی گذرش به شهر شام و کاخ معاویه افتاد او ماجرای دیدارش با معاویه را این گونه خبر داد که:
 بر معاویه وارد شدم هر نوع شیرینی و ترشی آنقدر برای معاویه آوردند که مرا به شگفتی انداخت. آنگاه پس از خوردن آن‌ها دستور داد آن غذای رنگین مخصوص او را بیاورند. احنف بن قیس می‌گوید: برای او غذایی آوردند که من نفهمیدم چیست؟ او می‌گوید به معاویه گفتم: این غذا چیست؟

معاویه گفت: روده مرغابی که با مغز پر شده و در روغن پسته پخته شده و بر آن شکر پاشیده شده است.
 احنف می‌گوید: من گریه‌ام گرفت.

معاویه گفت: چرا گریه می‌کنی چنین سفره‌ای به این زیبایی گریه دارد؟!
 احنف می‌گوید: به او گفتم درود بر علی بن ابیطالب چنان از جان خود مایه گذاشت که نه تو و نه غیر تو نمی‌توانند چنین کنند.

پرسید: علی چگونه بود؟
 احنف گفت: شبی هنگام افطار بر علی وارد شدم به من فرمود: احنف برو و با حسن و حسین شام بخور.

سپس امام به نماز ایستاد وقتی نمازش تمام شد کیسه‌ای که بر سر آن مهری زده شده بود را خواست و آن کیسه را باز کرد و مقداری نان جو در آورد و بار دیگر سر کیسه را مهری زد و بست.

به امام عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! من تو را هیچ گاه بخیل ندیدم چرا بر این کیسه جو مهر می‌زنی؟

امام فرمود: از روی بخل بر سر کیسه مهر نزدم بلکه می‌ترسم حسن و حسین نان جو را به روغنی آغشته کنند و چربش کنند.

عرض کردم: یا علی! مگر اینکار حرام است؟
 فرمود: نه! ولی بر امام حق و پیشوا و رهبر واجب است که در خوردن و پوشیدن به ناتوان‌ترین افراد خود را عادت دهد تا نداری و فقر، مردم تهی‌دست را به سرکشی و ندارد.

معاویه پس از شنیدن کلام احنف بن قیس گفت: از کسی یاد کردی که فضل او جای انکار ندارد.^۱

۵۴. جایگاه قیامتی حاکم ستمگر و کسی که خودکشی کند

در روایتی بلند بعد از سخنان رسول خدا ﷺ امام علی علیه السلام برخاست و پرسید: «... یا رسول الله بانی أنت وأمی و مامنزلت امام جائر معتد لم یصلح لرعتیه ولم یقم فیهم بامر الله تعالی؟» ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت رهبر و پیشوای ستمگر متجاوزی که صلاحیت رعیت خود را ندارد و فرمان خدای متعال را در میان آنان برپا نمی‌کند، چه منزلت و جایگاهی دارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هو رابع اربعة من اشد الناس عذابا یوم القیامة: ابلیس و فرعون و قاتل النفس و رابعهم سلطان جائر؛ او چهارمین آن چهارتنی است که عذابشان در روز قیامت از همگان سخت‌تر است: ابلیس و فرعون و کسی که خودکشی کند و چهارمین آن‌ها حاکم ستمگر است.»^۲

۵۵. امام عدالت پیشه

یعقوبی مؤرخ بزرگ اهل سنت در کتاب خود آورده است که دو نفر نزد امام علی علیه السلام آمده و اظهار تنگدستی نمودند. حضرت پس از بررسی و درستی ادعای آنان به هریک از آن‌ها یکصد درهم داد یکی از آن دو به عنوان اعتراض به امام گفت: من عرب هستم و آن دیگری از موالی است، آیا حق ما باید مساوی باشد؟ امام در پاسخ به او فرمود: من قرآن را خوانده‌ام و در آن خوب نگاه کردم اما برای فرزندان اسماعیل برتری بر فرزندان اسحاق به اندازه بال پشه‌ای ندیدم.^۳ یعقوبی در ادامه می‌نویسد:

علی علیه السلام اموال عمومی را بین مردم به تساوی تقسیم می‌کرد و به بردگان و غلامان

۱. حلیة الابرار، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. ثواب الاعمال شیخ صدوق، ص ۳۳۸.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳.



ایرانی که آزاد شده بودند به همان اندازه از بیت‌المال می‌داد که به عرب‌ها می‌داد و می‌فرمود: پروردگار در قرآن، فرزندان اسماعیل را بر فرزندان اسحاق برتری نداده است.^۱ حتی خواهر امام علی علیه السلام ام‌هانی به همراه کنیز خود برای دریافت از بیت‌المال نزد امام آمد ولی پس از گرفتن سهم خود دریافت که امام به او و کنیزش مالی مساوی داده نزد امام برگشت و گفت: باید به من پول بیشتری بدهی؟ امام به او فرمود: قرآن را خوانده و در آن اندیشیده‌ام فرزندان اسماعیل به فرزندان اسحاق برتری ندارند و عرب و عجم در قرآن یکی هستند.^۲

۵۶. عادل بی‌نظیری

در روایتی است که زنی قریشی از حجاز به کوفه آمد و با زنی فارسی زبان که تازه ساکن کوفه شده بود روبرو شد و چون از مقدار سهم او از بیت‌المال پرسید فهمید که با سهم آن زن یکسان است همراه آن زن نزد امام علی علیه السلام آمد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود از امام پرسید: آیا این از عدالت است که میان من و کنیز فارسی زبان یکسان عمل می‌کنی؟

امام نگاهی به آن زن قریشی کرد و مشتی از خاک برداشت و به آن نگاه کرد و آن خاک را در دست خود گردانید و فرمود: اجزای این خاک بر یکدیگر برتری ندارند. و ابن‌ابی‌الحدید به نقل از مدائنی می‌نویسد که مهم‌ترین علتی که مردم علی علیه السلام را رها کردند و اطراف معاویه گرد آمدند مسأله مال و پول بود؛ زیرا علی علیه السلام در تقسیم مال کسی را بر دیگری برتری نمی‌داد ولی معاویه این گونه نبود...^۳

ابن‌ابی‌الحدید مورخ بزرگ اهل سنت و شارح نهج‌البلاغه می‌نویسد: یکی دیگر از اقدامات علی علیه السلام این بود که بر اثر خلافت‌کاری‌های عثمان و کارگزارانش اموال فراوانی گردآوری شده بود امام خود را ملزم می‌دانست که آن‌ها را به بیت‌المال برگرداند لذا در دومین روز پس از بیعت مردم با آن حضرت یکی از برنامه‌های کاری

۱. همان مدرک.

۲. نهج‌السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۸۰.

خود را این گونه اعلام کرد و فرمود: هر مالی را که عثمان به کسی بخشیده و هر زمینی را که در اختیار کسی قرار داده، همگی باید به بیت‌المال باز گردد.^۱

امام بعد از این خطبه دستور داد هر سلاح و اسب و شتری را که در خانه عثمان بود (بجز سلاح و مرکب شخصی عثمان) همه را به بیت‌المال باز گردانند همچنین فرمان داد که هر چه عثمان به دیگران بخشیده بود را به بیت‌المال برگردانند.

وقتی این خبر به عمروعاص رسید در نامه‌ای به معاویه این گونه نوشت: هر کار و فکری که داری به کار بگیر زیرا پسر ابوطالب هر ثروت و اموالی را که داری از تو خواهد گرفت همان طوری که پوست را از چوب جدا می‌سازند.^۲

۵۷. نشانه حاکم اسلامی

روزی ابن‌عباس در دوران خلافت امام علی علیه السلام بر امام وارد شد مشاهده کرد که امام با دستن خود کفش کهنه‌اش را وصله می‌زند امام با دیدن ابن‌عباس از او پرسید: قیمت این کفش چقدر است؟

ابن‌عباس عرض کرد:

هیچ امام فرمود: ارزش همین کفش کهنه در نظر من از حکومت بر شما بیشتر است مگر این که به وسیله آن عدالتی را اجرا کنم یا حقی را به صاحبش برسانم یا باطلی را از میان بردارم.^۳

۵۸. علت جدا شدن مردم از علی

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد که فضل‌بن‌جنید گفته: آنچه باعث کوتاهی مردم در حمایت از علی علیه السلام شد مسئله عدالت اقتصادی او بود و دیگر آن که حضرت، اشراف را بر دیگران برتری نمی‌داد هم چنان که عرب را بر عجم برتر نمی‌شمرد.^۴

۱. شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۹۰.

۲. شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، ج ۱، ص ۹۰.

۳. شرح نهج‌البلاغه ابن‌میثم بحرانی، خطبه ۳۲.

۴. شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۱۸۲.



۵۹. چرا سکوت کردم

ابن مسعود، گوید: مردم در مسجد کوفه با هم مباحثه و محاجّه کرده و می‌گفتند: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام با آن سه نفر (ابوبکر، عمر، عثمان) و منازعه نکرد همان طوری که با طلحه و زبیر و عایشه و معاویه جنگ فرمود؟

این خبر به سمع مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام رسید امر فرمود منادی نداء کرده و بگوید: الصلاة جامعه (یعنی برای نماز در مسجد گرد هم آید) وقتی مردم اجتماع نمودند، حضرت بالای منبر رفته و حمد خدا و ثناء الهی را به جا آورده سپس فرمودند: ای مردم! خبر به من رسیده که چنین و چنان گفته‌اید؟

مردم گفتند: یا امیرالمؤمنین! بلی ما چنین گفته‌ایم. حضرت فرمودند: من در آنچه انجام داده‌ام از سنت انبیاء پیروی کرده‌ام، خدای عزوجل در قرآن می‌فرماید: بر شما است که از رسول خدا نیک تبعیت کنید.

مردم گفتند: یا امیرالمؤمنین! آن انبیائی که شما از ایشان در کردارتان تبعیت نموده‌اید چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: اول ایشان جناب ابراهیم علیه السلام است که به قوم خود فرمود: من از شما و بت‌هایی که به جای خدا می‌پرستید دوری می‌جویم. سپس حضرت فرمودند:

اگر بگویید جناب ابراهیم علیه السلام بدون این که اذیت و مکروهی از قومش به او برسد از آن‌ها دوری گزید کافر شده‌اید و اگر بگویید به خاطر مکروهی که از ناحیه آن‌ها به حضرتش رسید از آن‌ها دوری جست من می‌گویم وصی پیغمبر اسلام سزاوارتر است به این که به خاطر مکروهی که از ناحیه دیگران به وی رسیده از آن‌ها دوری گزیند و نیز از پسر خاله ابراهیم یعنی جناب لوط علیه السلام تبعیت نموده‌ام چه آن که وی به قوم خویش فرمود: ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا آن که چون قدرت ندارم از شر شما به رکن محکمی پناه خواهیم برد.

اگر بگویید: لوط بر منع آن مردم گمراه قدرت داشت گفته او را تکذیب کرده‌اید و کافر می‌شوید و اگر بگویید او قدرت منع آن‌ها را نداشت، می‌گویم وقتی پیامبر قدرت بر منع دشمن نداشته باشد وصی (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) به واسطه نداشتن قدرت در منع کردن سزاوارتر است.

و از یوسف علیه السلام نیز تبعیت کرده‌ام چه آنکه وی فرمود:

پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه مرا به آن می خوانند.

اگر بگویند جناب یوسف زندان را به خاطر آن از خدا خواست که پروردگارش او را مورد سخط و غضب خود قرار داده بود این کلام شما را کافر می کند و اگر بگویند مراد یوسف از این دعاء آن بود که پروردگارش به او غضب نکند پس زندان را اختیار کرد، من می گویم وصی (پیامبر اسلام) به انزوا و عدم تعرض سزاوارتر می باشد.

و از جناب موسی علیه السلام (در اجرای سکوت ۲۵ ساله در زمان خلافت ابوبکر و عمر عثمان) نیز تبعیت کرده ام زیرا وی فرمود: از ترس شما گریختم.

اگر بگویند: موسی بدون ترس از قومش گریخت تکذیب سخن او را کرده اید و کافر می شوید و اگر بگویند موسی از ایشان (مردم بنی اسرائیل) ترسید، می گویم وقتی پیغمبر از دشمن خود بترسد وصی (پیغمبر اسلام) اولی به آن می باشد.

و از جناب هارون نیز تبعیت کرده ام زیرا وی به برادرش موسی علیه السلام گفت:

ای فرزند مادرم! بر من خشمگین مباش، آن ها مرا خوار و زبون داشتند تا آنجا که نزدیک بود مرا به قتل رسانند.

اگر بگویند:

مردم هارون را خوار نکرده و قصد قتلش را نداشتند کلام پیامبر را تکذیب کرده اید و کافر می شوید و اگر بگویند آن ها او را ضعیف و خوار نموده و قصد قتلش را داشتند لذا او ساکت شد و متعرض آن ها نگردید، می گویم پیامبر که چنین باشد وصی (پیامبر اسلام) اولی به آن می باشد.

و از حضرت محمد صلی الله علیه و آله (در اجرای غضب خلافت) نیز تبعیت کرده ام چه آنکه آن حضرت از خوف دشمنانش گریخت و پناه به غار برد و من در بستر آن جناب خوابیدم.

اگر بگویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون هیچ خوفی از دشمنان گریخت، کافر می شوید و اگر بگویند از خوف گریخت و من در بسترش خوابیده و آن جناب از ترس آن ها به غار پناه برد من که وصی او هستم سزاوارتر هستم به خوف.^۱

امام علی علیه السلام با این استدلال قرآنی خود حاضرین را از علت سکوت ۲۵ ساله خود در جریان غضب خلافت آگاه نمود.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۹۷.



فصل ششم

امام علی علیه السلام فرمود:



«لِوَأَذِّنَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لِي لَا تَسْرِعَ...»

اگر خداوند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من اجازه دهند به اندازه بار چهل شتر «الف» سوره فاتحه الكتاب را شرح می نمایم...

سعد السعود للنفوس منضود،
صفحه ۲۸۴.

سوالات قرآن کریم و ادعیه



۱. به قرآن عمل کن

در کتاب احتجاج در باب احتجاجاتِ امام علی علیه السلام با مهاجر و انصار روایتی آمده که: طلحه به آن حضرت گفت: یا ابالحسن! می‌خواهم از شما سؤال کنم و آن اینکه به یاد دارم در زمان ابوبکر، پارچهٔ بسته و مهر کرده‌ای را آوردی و فرمودی: ای مردم! من پس از فراغت از غسل و کفن و دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول جمع‌آوری قرآن شدم.

و دیدم عمر شخصی را به حضور شما فرستاد تا آن قرآن را بگیرد و شما از دادن آن امتناع کردید....

به چه علتی آن قرآن را نمی‌آوری؟...

علی علیه السلام در پاسخ به او فرمود: ای طلحه!

بدان! هر آیه که خداوند بر پیامبرش نازل فرمود به املاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خطّ خودم، نزد من است و هر حلال و حرام و حدّ و حکمی که تا روز قیامت بدان محتاج باشد حتی دیه خراشیدن پشت دست به املاء پیامبر صلی الله علیه و آله و خط من نوشته شده است.

طلحه عرض کرد: آیا خبر همه چیز از بزرگ و کوچک و حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت نزد شما نوشته شده است؟

امام فرمود: بلی! علاوه بر این‌ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حین وفاتش هزار سرّ، که کلید درهای هزار باب علم و دانش است به من سپرد که از هر دری از آن، هزار در دیگر از دانش باز می‌شود و اگر مردم پس از رحلت پیامبر از من پیروی می‌کردند همانا از وسعت روزی آسمان و زمین، بهره‌مند می‌گشتند.

طلحه گفت: یا ابالحسن! جواب درخواست مرا نفرمودی؟ آیا آن قرآن را برای ما بیرون می‌آوری؟

امام فرمود: ای طلحه! عمداً جواب تو را نمی‌دهم.

طلحه عرض کرد: اینک که مصلحت نیست جواب مرا بفرمائی پس جواب سؤالم را بفرما؟

سپس ادامه داد: یا ابوالحسن! آیا قرآنی که عمر و عثمان جمع‌آوری کرده‌اند قرآن کامل است یا در آن چیز دیگری غیر از قرآن وجود دارد؟



امام فرمود: تمام آن‌ها قرآن است و اگر به آن عمل نمائید از آتش جهنم نجات یافته و داخل بهشت می‌شوید همانا در آن قرآن حجت ما و بیان حقوق ما بر مردم و وجوب اطاعت ما و فرمانبرداری مردم از ما وجود دارد.

طلحه عرض کرد: چون قرآن است برای ما کافی است.

بعد عرض کرد: بعد از خودتان آن قرآنی که نزد شماست را به چه کسی می‌دهید؟ و صاحب آن چه کسی می‌باشد؟

فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من امر فرمود بعد از خودم به وصی خودم و ولی و امام مردم بعد از خودم یعنی فرزندانم حسن و او بعد از خودش به فرزندم حسین و او به فرزندش علی و او به فرزندش تا امام دوازدهم برساند و بعد از آن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار حوض کوثر در قیامت برسد.

همانا فرزندان من با قرآن هستند و قرآن هم با ایشان است و از ایشان جدا نمی‌شود.

۲. سرّ حروف الفباء

روزی شخصی بیهودی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و پرسید: یا رسول الله! به کار بردن حروف الفبا چه سودی دارد؟ در آن وقت امیرالمؤمنین علیه السلام در محضر آن بزرگوار حضور داشت پیغمبر خدا به علی علیه السلام فرمود: یا علی! پاسخ او را بده! پس آن حضرت دست به دعا برداشت و چنین گفت: پروردگارا! او را یاری فرما و استوارش بدار، آنگاه علی علیه السلام فرمود: هریک از حروف، نامی از نام‌های خداوند است سپس چنین ادامه داد: اما «الف» - الله - معبود به حقی نیست جز او که زنده کننده و برپا دارنده و نگهدارنده همه موجودات است^۱ - «با» باقی - جاودانه‌ای است که پس از نابود شدن آفریدگانش پایدار خواهد بود. «تا» - ثواب - (هشت جای قرآن آمده است) خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است، بازگشت از گناه را از بنده‌اش می‌پذیرد. «ثا» ثابت و پایدار و همیشگی... «ل» لطیف - مهربان و رساننده نیکی‌ها به بندگان و «میم» مالک و پادشاه اقلیم وجود است «نون» نور روشنی آسمان‌ها است و زمین شمه‌ای از فروغ عرش عظمت او می‌باشد «واو» واحد یعنی: یکتای بزرگواری که نه زائیده است و نه خود زائیده شده است. «ها» هدایتگر و

۱. بقره / ۲۵۵.



راهنمای بندگان خود.... «یا» - ید - دست قدرت خدا بر سر آفریدگانش گسترده است، وقتی سخن امیرالمؤمنین علیه السلام به اینجا رسید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این همان گفتاری است که خداوند برای خود از بنده اش پسندید و (در نتیجه این موشکافی و دقت امیرالمؤمنین) مرد یهودی اسلام را پذیرفت.^۱

❖ ۳. تدوین ابیات عرب ❖

ابوالاسود دوئلی می گوید: روزی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، دیدم سر به زیر انداخته و به فکر فرو رفته است.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چه چیزی فکر می کنید؟
فرمود: شنیدم در شهر شما کسی قرآن را غلط می خواند، می خواهم کتابی درباره ریشه های ادبیات عرب پدید آورم.

عرض کردم: اگر این لطف را بفرمایید ما را زنده کرده اید و زبان عربی برای ما باقی خواهد ماند. پس از چند روز که به حضور امام رسیدم صحیفه ای را به من داد که در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، کلام عرب سه قسم است: اسم، فعل و حرف.
اسم چیزی است که از مسمی خبر می دهد، فعل از حرکات مسمی خبر می دهد و حرف از معنایی خبر می دهد که نه اسم است و نه فعل.

سپس به من فرمود: دنبال آن را بگیر و چیزهایی که به نظرت می رسد بر آن بیفز. سپس امام فرمود: ای ابوالاسود! اسمها نیز سه نوع هستند: ظاهر (اشکار) و مضمَر (پنهان) و چیزی که نه ظاهر است و نه مضمَر.

علما فقط درباره شناخت چیزی که نه ظاهر است و نه مضمَر گفتگو می کنند.
ابوالاسود گفت: از سخنان حضرت چیزهایی گرد آوردم و به نظر مبارکش رساندم.
از جمله حروف ناصبه یعنی: **إِنَّ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ و كَأَنَّ.**

کلمه «لکن» را ذکر نکرده بودم، حضرت فرمود: چرا آن را ترک کردی؟
عرض کردم: در ردیف اینها به شمار نمی آورم.

۱. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۹۹.



فرمود: چرا در ردیف آنهاست. باید آن را هم در ردیف آن حرف بیاوری.^۱

۴. تفسیر حروف مقطعه

روزی چند تن از یهودیان برای ملاقات و گفتگو با پیامبر ﷺ آمدند، آن حضرت به علی ﷺ فرمود به نمایندگی از جانب او نزد آنها برود، هنگامی که علی ﷺ در مجلس حاضر شد، سخن گوی آنها چنین گفت:

اگر آنچه محمد می‌گوید واقعیت داشته باشد ما بر طبق آن گفته‌ها (یعنی قرآن) شما را از مدت حکومت و بقای امتش آگاه می‌سازیم و اعلام می‌کنیم طی هفتاد و یک سال آئینش منقرض خواهد شد: «الف» یک سال و «لام» سی و «میم» چهل که جمعش می‌شود: هفتاد و یک سال. (براساس حروف مقطعه اول سر سوره بقره «الم»)^۲.

علی ﷺ در جواب فرمود: پس با «المصر» هم که بر او نازل شده چه می‌کنید؟ گفتند: این می‌شود یکصد و شصت و یک سال. فرمود: با «الر» چه خواهید کرد؟ گفتند: این اندکی بیشتر می‌شود، دویست و سی و یک سال، علی ﷺ فرمود: پس «المصر» که بر او نازل گشته است چطور؟ گفتند: این دویست و هفتاد و یک سال می‌گردد. پس علی ﷺ فرمود: آیا جمع اعداد یکی از این حروف یا حاصل جمع همه تمام این حروف مدت بقای دین رسول خداست؟ وقتی که سخن به اینجا رسید میانشان پیچ‌پیچ افتاد یکی از آنها گفت: فقط جمع یکی از حروف مقطعه و دیگری گفت: بلکه باید همه حروف مقطعه را هم جمع کرد که جمع آنها هفتصد و سی و چهار سال می‌شود و پس از آن حکومت به یهودیان برمی‌گردد.

علی ﷺ پرسید: آیا این حروف در یکی از کتاب‌های آسمانی آمده یا نتیجه افکار خودتان است؟ یکی از آنها گفت: این سخن کتاب خداست و دیگری گفت: از فکر خود ما است.

۱. زهرالبیع، ص ۱۸۳.

۲. یهودیان مدت بقاء دین رسول خدا ﷺ را براساس جمع ابجدی حروف مقطعه قرآن کریم محاسبه کرده بودند.



فرمود: اگر برای اثبات این ادعایتان از کتاب‌هایی که از سوی خدا نازل شده است دلیلی دارید بیان کنید؟

یکی از آن‌ها گفت: برهان و دلیل درستی نظر ما حساب ابجد است. علی علیه السلام فرمود: حساب ابجد چگونه بر آنچه گفتید دلالت دارد؟ در حالی که در این حروف جز پرسش‌های پوچ و بی‌مدرک شما چیز دیگری نیست! آیا شما خواهید پذیرفت اگر گفته شود که این حروف مقطعه نشانگر مدّت حکومت محمد صلی الله علیه و آله نیست، بلکه دلالت دارد به این که باید به عدد این حساب بر هریک از شما لعنت فرستاده شود؟ و یا مفهوم این حروف این است که به هریک از ما و شما چند درهم و دینار تعلق گرفته است؟!...

گفتند: ای ابوالحسن! هیچ یک از گفته‌هایت قابل پذیرش نیست چون در هیچ کدام از این حروف «الم» «المص» یا دیگری تصریحی بر این ادّعا نشده است. حضرت فرمود: این حروف بر گفته‌های شما هم صراحتی ندارد بنابراین اگر آنچه ما گفتیم باطل است گفته شما هم درست نیست. نماینده یهودیان به علی علیه السلام گفت: ای علی! اینکه نتوانستیم بر اثبات ادّعای خویش دلیلی بیابیم خوشحالت نسازد. اگر ما دلیلی بر انقراض شما نداریم معلوم نیست که شما هم برای دوام این خود دلیلی داشته باشید که بتوانی بر آن بیالی، بنابراین ما و شما در بی‌دلیل بودن یکسان خواهیم بود.

علی علیه السلام فرمود: نه برابر نیستیم، بلکه ما برهانی قوی در اختیار داریم و آن معجزه آشکار است و سپس امام به شتر آن یهودیان فرمود: ای شتران! گواهی خود را به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و وصیّش بگویید. شتران صدا در آورده و تصدیق کردند و گفتند: «ای جانشین محمد تو راست گفتی!!» این گروه یهودی دروغ‌گویند.»

آنگاه علی علیه السلام به لباس‌ها اشاره کرد و فرمود: ای لباس‌هایی که بر تن یهودیان هستید به درستی محمد و وصیّش گواهی دهید، لباس‌ها به سخن آمدند و گفتند: «ای علی! تو راست می‌گویی، گواهی می‌دهیم که محمد فرستاده خداست...» با این صحنه یهودیان محکوم شدند و عده‌ای از آن‌ها نیز ایمان آوردند.^۱

۱. مدینه/المعاجز، ص ۴۰.



۵. قرائت صحیح

صعصعه بن صوحان گوید: عربی بادیه نشین خدمت امیرالمؤمنین علی رسیده و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این کلمه از قرآن را چگونه می خوانی؟
 «لا یأکله إلا الخاطون؛ آن - چرک آب جهنم - را جز گام زندگان نمی خورند». سپس بادیه نشین به امام عرض کرد: به خدا قسم که همگان قدم می زنند و راه می روند. علی تبسمی کرد و فرمود: «لایأکله إلا الخاطون، (آن را جز گنهکاران نمی خورند)». بادیه نشین عرض کرد: درست فرمودی ای ابالحسن!
 به راستی که خداوند بنده خود را وا نمی گذارد آنگاه امام رو به ابوالاسود دثلی کرد و فرمود: غیر عربها همه به دین اسلام در آمدند پس چیزی برای مردم وضع کن تا به واسطه آن صحیح صحبت کنند.
 سپس امام برای ابوالاسود علایم رفع و نصب و جرّ در علم عربی را رسم کرد.^۱

۶. علم قرآن در نزد من است

سلیم می گوید: من در کوفه در محضر علی نشسته بودم و مردم هم در اطراف حضرت جمع شده بودند آنگاه حضرت خطاب به آنان فرمود: هر چه می خواهید از من سؤال کنید قبل از آن که مرا نیابید از کتاب خدا بپرسید قسم به خدا آیه ای نازل نشد مگر اینکه پیغمبر قرائت آن را به من یاد داد و تأویلش را تعلیم نمود، پس این کوا، سؤال کرد: یا علی! آیاتی که در غیاب شما نازل می شد چگونه است؟
 حضرت فرمود: آن ها را پیغمبر ضبط می فرمود وقتی که به حضورش می رسیدم اظهار می نمود که این ها در غیاب تو نازل شده پس به من یاد می داد و تأویل آن ها را برای من می فرمود.^۲

۷. انواع وحی

در جلد ۶ تفسیر جامع آمده که: ابن بابویه از ابی معمر السعدی روایت کرده گفت:

۱. کنز العمال، حدیث ۲۹۴۵۶.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۷۱.

مردی حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرفیاب شد و مسائلی را پرسید آن حضرت پاسخ سؤالات او را داد و در ضمن بیانات خود فرمود:

سزاوار نیست خداوند با انسان تکلم نماید مگر به وحی و آن هم به چند طریق صورت می‌پذیرد گاهی از پس پرده غیب بدون واسطه فرشتگان به پیغمبران وحی می‌رساند و بعضی اوقات انبیاء در خواب، وحی را دریافت می‌دارند...

آن مرد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: اشکال مرا مرتفع و هم و غم مرا برطرف نمودی امیدوارم خداوند، هم و غم شما را برطرف سازد.

۸. آیات محکم و متشابه

امام علی علیه السلام به سؤالی که از معنای محکم و متشابه در قرآن‌ها کریم این گونه پاسخ فرمودند: محکم آن آیه‌ای است که چیزی از قرآن او را نسخ نکرده است این سخن خدای عزوجل است که می‌فرماید: «هو الذی أنزل علیک الكتاب منه آیات محکمت هن أم الكتاب و آخر متشابهات؛ اوست کسی که کتاب را بر تو نازل کرد برخی از آن، آیاتی محکمند که آن‌ها أم‌الکتابند و برخی دیگر مشتابه‌اند».

مردم در آیات متشابه به هلاکت افتاده‌اند زیرا معنای آیات متشابه را نفهمیدند و حقیقت آن‌ها را نشناختند از این رو با آرای شخصی خود آن‌ها را تأویل و توجیه کردند و بدین سان خود را از رجوع به اوصیاء و پرسیدن از آن‌ها بی‌نیاز دانستند...

اما متشابه قرآن، آن است که از آن منحرف شده است لفظش یکی و معنایش متفاوت است مانند این سخن خدای عزوجل «یضل الله من یشاء ویهدی من یشاء؛ خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد هدایت می‌کند».

در این جا گمراه کردن را به خودش نسبت داده است و این گمراه کردن از راه بهشت است به سبب افعال و اعمال خودشان. در جایی دیگر گمراهی را به کفار نسبت داده و در آیه‌ای دیگر به بت‌ها منتسب کرده است.^۱

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۸۲.



۹. قرآن نور مطلق

شخصی از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد: یا علی! از رسول خدا صلی الله علیه و آله، غیر از قرآن، نزد شما از وحی الهی وجود دارد؟ «هل عندکم من رسول الله صلی الله علیه و آله شیئی من الوحی سوی القرآن؟!» حضرت علی علیه السلام فرمود: نه سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و جان را آفرید؛ مگر اینکه خداوند به بنده خودش، فهمیدن کتابش را عنایت فرماید. «قال: لا والذی خلق الحبة وبرء النسمه، الا ان يعطى عبدا فهما في كتابه»^۱.

۱۰. تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم

عبدالله بن یحیی به امام علی علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» چیست؟ امام فرمود: هرگاه بنده بخواد کاری انجام دهد بگوید «بسم الله الرحمن الرحيم» یعنی: با اسم خدا این عمل را انجام می‌دهم پس کاری را که با این جمله شروع می‌کند مبارک می‌باشد.

روایت است که مردی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» را سؤال نمود؟

امام فرمود: گفتن کلمه الله بزرگ‌ترین اسم از اسامی پروردگار است و الله اسمی است که نامیده نشود به آن، جز خداوند عالم.

آن مرد عرض کرد: پس تفسیر الله چیست؟ امام فرمود:

(الله) آن کسی است که مردم پس از ناامیدی از ما سوی الله در هنگام شدائد و نیازمندی‌ها به او توجه می‌کنند زیرا این به این جهت است که هر بزرگی و ریاست طلبی هرچند بزرگ و متمکن باشد و مردم به او محتاج باشند باز هم ممکن است نیاز به چیزهائی داشته باشد که مردم نتوانند آن‌ها را رفع کنند و برای انجام آن خواهش‌ها به خدا توجه نماید و همین که حوائج او را خداوند بر آورد مجدداً به طغیان و سرکشی و نافرمانی اولیه خود بر می‌گردد در این زمینه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قل أرايكم

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۹.



ان أتلکم عذاب الله او أتکم الساعة أغیر الله تدعون ان کنت صادقین بل آیه تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنسون ما تشرکون»^۱.

یعنی: «ای پیامبر! بگو چه می بینید که اگر بر شما عذاب خدا فرود آید یا قیامت در رسد - اگر راست می گوئید - باز هم جز خدا را می خوانید؟

نه تنها او را می خوانید و اگر بخواهد آن رنجی را که خدا به خاطر آن می خوانید از میان می برد و شما شریکی را که برای او ساخته اید از یاد می برید.»

و خداوند برای بندگان فقیر خود می فرماید:

ای فقرائی که محتاج من هستید شما در هر حال پیوسته محتاج من بوده و در ذلت و خواری، بنده خدای خود می باشید، به سوی من توجه کنید تا به مقصود و مطلوب خود برسید، چه اگر من بخواهم چیزی به شما عطا نمایم. هیچ قدرتی نمی تواند مانع بر آن شود و چنانچه چیزی از شما سلب و منع کنم کسی قدرت عطای آن را به شما ندارد، پس من سزاوارترم که مورد سؤال و درخواست شما باشم و اولی ترم که در شدائد و سختی ها به درگاه من تضرع و زاری کنید.

موقع شروع به هر کار بزرگ و کوچک بگوئید «بسم الله الرحمن الرحیم» یعنی در این کارم از کسی که جز او سزاوار پرستش نیست یاری می جویم و هر که به درگاه او می آید و استغاثه نماید اجابت شود و خداوند رحمن است چون روزی را به تمام مخلوقات خود می دهد و در امور دین و آخرت بر ما رحیم است و دین را بر ما سبک و سهل و آسان مقرر داشت و به ما ترحم فرمود و ما را از دشمنان خود امتیاز و برتری بخشید.

سپس امیرالمؤمنین فرمود: هرگاه به شما حزنی دست داد و یا کاری پیش آمد از روی خلوص دل بگوئید «بسم الله الرحمن الرحیم» و با دل پاک و توجه تام به خدا رو نمائید تا خداوند حاجات شما را در دنیا برآورد و یا آنکه نزد خود ذخیره کند و البته هرچه نزد پروردگار ذخیره شود برای مؤمن بهتر است.

و روایتی است در خصال از امام صادق علیه السلام که می فرماید:

به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کردند: عده ای در نماز «بسم الله» نمی خوانند فرمود: آن یکی از آیات قرآنی است و شیطان از یاد آن ها برده است.^۲

۱. انعام / ۴۰.

۲. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۱.



۱۱. شعر خوانی یا آموزش قرآن کریم

غالب فرزند صعصعه در زمان حکومت امام علی علیه السلام در حالی که پیرمردی بود به همراه فرزند خود فرزددق که پسری خردسال بود خدمت حضرت شرفیاب شد. حضرت فرمود:

این پیرمرد کیست؟ غالب گفت: من غالب فرزند صعصعه هستم. حضرت فرمود: غالب شتردار؟ عرض کرد: بلی. امام فرمود: غالب شترهایت را چه کردی؟ عرض کرد: در راه مشکلات زندگی و حقوق اسلامی صرف کردم. امام فرمود: بهترین راه مصرف آن‌ها همین بود. امام پرسید: این پسر که با توست کیست؟ عرض کرد: این پسر من است.... سپس به امام عرض کرد: شعر و داستان‌های عرب را به او می‌آموزم امید می‌رود شاعری زبردست گردد!

امام علی علیه السلام فرمود: اگر به او قرآن را می‌آموختی برای او بهتر بود.^۱
 "عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ حَيْرٌ لَهُ مِنَ الشِّعْرِ".

۱۲. معنای حیات طیبه

از امام علی علیه السلام در مورد معنی «فلنحیینه حیاةً طیبه» پرسیدند. امام فرمود: آن قناعت است.^۲

۱۳. روز و شب آسایش نداری؟

یکی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام می‌گوید: شنیده بودم آیه شریفه «اَمِنْ هُوَ قَانَتْ اَنَاءَ اللَّیْلِ...»^۳ در شأن علی علیه السلام است لذا رفتیم تا حسنات و عبادات او را به چشم خود ببینیم. وقت مغرب شد علی علیه السلام با یاران خود نماز خواند و پس از تعقیبات به نماز عشاء پرداخت آنگاه با اجازه آن حضرت به منزلش رفتیم، قسمت عمده‌ای از شب، او را مشغول قرآن و نماز دیدم.

۱. تحفه الاحباب، ص ۲۶۴.

۲. نهج البلاغه، خ ۲۲۹.

۳. زمر / ۹.



آنگاه صبح نمازش را در مسجد به جماعت بجا آورد و سپس به کار مردم پرداخت تا وقت نماز ظهر و عصر آمد. پس از انجام فریضه ظهر و عصر دوباره تا شب به کار مردم پرداخت، به امام گفتم: روز و شب آسایش نداری؟
فرمود: اگر روز بیاسایم کار مردم ضایع شود و اگر شب بیاسایم قیامت خودم ضایع می‌گردد. پس در روز امور مردم را انجام می‌دهم و شب کارهای خودم را.^۱

۱۴. تفسیری کوتاه از سوره حمد

قیصر روم طی نامه‌ای تفسیر سوره حمد را سؤال نمود که امام علی علیه السلام پاسخ او را این گونه داد: اما اینکه از «نام» خدا پرسیدی، بدانکه شفای هر دردی است... و «رحمن» نامی است که جز خدا به آن خوانده نشده، اما رحیم؛ یعنی: او نسبت به کسی که گناه کرد و سپس بازگشت و ایمان آورد و عمل صالح انجام داد مهربان است.
اما «الحمد لله رب العالمین» سپاس ما نسبت به خداست، زیرا به ما نعمت داد، «اما قوله مالك يوم الدين» فانه يملك نواصي الخلق يوم القيامة وكل من كان في الدنيا شاكوا جبارا ادخله النار ولا يمتنع من عذاب الله شك والاجبار وكل من كان في الدنيا طائعا مديها محافظا اياه ادخله الجنة برحمته.

اما «مالك يوم الدين» یعنی: او در قیامت مالک مردم است و هر کسی که در دنیا شک کننده و جبار باشد او را در آتش می‌اندازد و هر کسی که پیرو بود، لغزشهایش را محو با رحمت خود به بهشتش می‌برد.

«واما قوله اياك نَعْبُدُ فَاَنَا نَعْبُدُ اللهَ وَلَا نَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَاَمَا قَوْلُهُ وَايَاكَ نَسْتَعِينُ فَاَنَا نَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ لَا يَضِلُّنَا كَمَا اضَلَّكُمْ».

یعنی: ما او را ستایش می‌کنیم و شریکی برایش قائل نیستیم و ایاک نستعین یعنی: ما از خدا استعانت می‌جوئیم تا شیطان گمراهمان نکند.

«واما قوله اهدنا الصراط المستقيم فذلك الطريق الواضح من عمل في الدنيا عملاً صالحاً فانه يسلك على الصراط الى الجنة».

۱. امالی صدوق، ص ۲۸۲.



یعنی: این است راه روشن و کسی که در دنیا عمل شایسته انجام دهد، بر راه راست قرار گرفته است.

«واما قوله صراط الذين انعمت عليهم، فتلك النعمة التي انعمها الله عزوجل على من كان قلبنا من النبيين والصديقين فنسال الله ربنا ان ينعم علينا كما انعم عليهم».

یعنی: نعمتی که پیش از ما به انبیاء و صدیقین داد و ما با این جمله از او می خواهیم که به ما هم بدهد.

«واما قوله غيرالمغضوب عليهم فاولئك اليهود بدلوا نعمت الله كفرا فغضب عليهم فجعل منهم القردة والخنازير فنسال الله تعالى ان لا يغضب علينا كما غضب عليهم».

یعنی: نه راه کسانی که به جای شکر کفران نعمت خدا کردند و لذا برخی به میمون تبدیل شدند و برخی به خوک و اینک از خدا می خواهیم که چون آنان بر ما خشم نورزند. «واما ولا الضالين؛ تو و امثال تو هستید ای پرستنده صلیب، پس از عیسی گمراه شده اید ما از خدا می خواهیم که چون شما گمراه نگردیم...»^۱

❖ ۱۵. عدل برتر است ❖

از علی علیه السلام درباره آیه شریفه «ان الله يأمر بالعدل والاحسان همانا خداوند همواره به عدل و نیکی فرمان می دهد»^۲ پرسیدند؟

امام فرمود: العدل الانصاف والاحسان التفضل؛ عدل انصاف است و احسان نیکوئی کردن.^۳

❖ ۱۶. ویژگی اولیاء خدا ❖

ابن عباس گوید:

درباره این آیه شریفه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَحْزَنُونَ؛ هان به راستی که نه ترسی بر دوستان خدا هست و نه محزون و دلتنگ شوند».

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۶۰.

۲. نحل / ۹۰.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۵۷.



از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسش شد، حضرت فرمود: آنان مردمی هستند که عبادت خود را تنها برای خدا خالص کرده‌اند و به باطن دنیا نگریسته‌اند وقتی که مردم به ظاهر آن چشم دوخته‌اند و سرانجام آن را شناخته‌اند آنگاه که مردم به نمودهای زودگذر آن (دنیا) فریفته شده‌اند.

پس واگذارند آنچه را که می‌دانند و بزودی آن را ترک خواهند کرد (مال و اولاد و شهوات پست دنیوی) و نابود و بی‌اثر ساخته‌اند آنچه را که (از دنیا) می‌دانند...^۱

۱۷. عظمت بزرگ

طبرسی در احتجاج ذیل آیه «وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد، فرمود: یکی از علمای یهود در گفتگویی با امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: حضرت ابراهیم با سه حجاب از نمرود محبوب گردید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او پاسخ داد اما محمد صلی الله علیه و آله با پنج حجاب از چشم کسانی که قصد قتل آن حضرت را داشتند پنهان گردید.

سه حجاب از آن برابر با سه حجاب ابراهیم و دو حجاب دیگر مایه فخر و فضیلت محمد است اما شرح پنج حجاب که در قرآن آمده: «وجعلنا من بین ایدیهم سدا این یک حجاب، ومن خلفهم سدا حجاب دوم، فاغشیناهم فهم لایبصرون حجاب سوم، فهی الی الاذقان فهم مقمحون حجاب چهارم، وجعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالآخرة حجابا مستورا و این حجاب پنجم».^۲

۱۸. قرآن در کتب مسیحیان

در دایرةالمعارف علوی آمده که: پادشاه روم نامه‌ای به معاویه نوشت مبنی بر اینکه در کتب مسیحیان به یک پیشگویی برخورد کرده‌ایم و آن عبارتست از اینکه در یکی از کتب آسمانی سوره‌ای که علائم مختصه آن سوره آنست که هفت حرف از حروف هجاء در آن وجود ندارد لذا هر چه بررسی کردیم آن را نیافته‌ایم معاویه موضوع را

۱. امالی شیخ مفید، ص ۹۹.

۲. تفسیر جامع ذیل آیه ۴۵ سوره اسراء.



در بین دانشمندان شام طرح و با بررسی که در این مورد نمودند از پاسخ صحیح عاجز شدند.

ناچار معاویه به حيله‌ای متمسک و شخصی را احضار و به او دستور داد خود را به شکل مردم کوفه در آورده و نزد حضرت علی علیه السلام مشرف شود آنگاه خود را به عنوان یکی از شیعیان اهل کوفه معرفی و سؤال یاد شده را مطرح کند فرستاده معاویه وقتی به خدمت حضرت امیر رسید برابر برنامه پیش بینی شده رفتار نمود. حضرت فرمود: اولاً تو اهل کوفه نیستی بلکه ساکن شام می‌باشی و تو به دستور معاویه خود را جزء دوستان ما معرفی نمودی.

این مسأله از تو نیست بلکه از پادشاه روم می‌باشد و جواب پادشاه روم این است که این سوره فقط در قرآن مجید است نه در کتب دیگر آسمانی و آن سوره حمد است و دارای خواص فروانی است و حروفی که در آن وجود ندارد عبارتست از: ث، ج، خ، ز، ش، ظ، ف، و به روایتی نقل شده است که فرمود: «ث» از ثبور و به معنی هلاکت است. «ج» از جحیم و به معنی جهنم است. «خ» از خبیث است. «ز» از زقوم و نام درختی است در جهنم. «ش» از شقاوت. «ظ» از ظلمت. «فا» از فساد و این سوره رحمت است و این حروف از حروف غیر رحمت به شمار می‌روند، معاویه پاسخ‌ها را به پادشاه روم نوشت و او کاملاً تصدیق کرد ولی به معاویه نوشت این جواب‌ها از آن تو نمی‌باشد.

❖ ۱۹. مفسر بزرگ قرآن ❖

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: به آن خدائی که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی مبعوث کرد و اهل بیت او را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که در طلب آن باشید... پس هر چه می‌خواهید از من سؤال کنید؟ شخصی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! کدام آیه قرآن است که مرا از سوختن و غرق شدن حفظ می‌کند؟

امام فرمود: «اللّٰهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ...»^۱

هرکس این آیات را بخواند از آن‌ها ایمن خواهد بود...

۱. اعراف / ۱۹۶.

دیگری برخاست و گفت: مرکبی چموش و سرکش دارم؟ حضرت فرمود: در گوش او این آیه را بخوان: «وله اسلم من فی السماوات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون»^۱.
مردی دیگر پرسید: خانه ما در جائی است که در اطراف آن دزدگان زیادی وجود دارد و آن‌ها شب‌ها تا طعام خود را نریزند نمی‌روند؟
امام فرمود: این آیه را تلاوت کن «لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ... وهو ربُّ العرشِ الْعَظِيمِ»^۲.

دیگری پرسید: بفرمائید اگر چیزی از من گم شد چه آیه‌ای را برای پیدا شدن آن بخوانم؟
امام فرمود:
دو رکعت نماز می‌خوانی در هر رکعت سوره یس را سپس بعد از نماز بگو: «یا هادی الضالّة ردّ علیّ ضالّتی»...

مردی دیگر از جا برخاست و عرض کرد: یا اباالحسن! من از دست دزد بیچاره شدم دائما شبها دزد بر من می‌زند؟ (چاره چیست؟)
حضرت فرمود: این آیه را قرائت کن وقتی که در رختخواب خود می‌روی.
«قل ادعواالله وادعوا الرحمن ایّما تدعوا... فکبره تکبیرا»^۳.
آن مرد این آیه را قرائت می‌کرد و از دست دزد ایمنی یافت...^۴

۲۰. شناخت اهل بیت

در کافی عبّادبن عبدالله گوید:
مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مرا از معنی آیه ۱۷ سوره هود: «آیا آن کس که بر بینه و دلیل روشن از جانب خدای خود است و گواهی در کنار دارد...» آگاه ساز؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن کسی است که بر دلیلی روشن از جانب خدای خود آمده است و من گواه او و از او هستم. سوگند به آن

۱. آل عمران / ۸۳.

۲. توبه، ۱۲۸.

۳. سوره اسراء / ۱۱۰ - ۱۱۱.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۳۰۶.



کس که جانم به دست اوست احدی از قریش نیست که تیغ سرتراشی بر سرش کشیده باشد جز اینکه خداوند درباره او مطلبی در کتاب خود فرو فرستاده است. سوگند به آنکس که جانم به دست اوست اگر آنان بدانند آنچه را که خداوند درباره ما خاندان بر زبان پیامبر امی خود جاری ساخته، (این دانستن آنان) نزد من محبوبتر است از اینکه به اندازه ظرفیت این صحن (صحن مسجد کوفه) برایم طلا باشد. به خدا سوگند مثل ما در میان این امت همانند کشتی نوح و باب حطه (در توبه) در میان بنی اسرائیل است.^۱

❖ ۲۱. صبر در مرگ عزیزان ❖

در غررالحکم آمده که: روزی علی علیه السلام به عنوان تسلیت دادن به اشعث در مرگ برادرش عبدالرحمن فرمود: ای اشعث! اگر بی تابی کنی در مرگ برادرت حق عبدالرحمن است که این گونه ادا می نماید و اگر صبر کنی حق خدا است که ادا کردی و اگر صبر کنی قضای الهی بر تو روا شده است و تو هم آنرا با صبر خود ستوده ای و اگر بی تابی کنی قضا حق بر تو روا شده ولی تو آنرا نکوهیده ای. اشعث گفت: «**اِنَّاللهَ وَاَنَا الیه راجعون**»^۲ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا می دانی معنی و تأویل آن را که گفתי چیست؟ اشعث گفت: شما پایان هر دانشی و نهایت آنی. آنگاه حضرت فرمود: اما گفته ات در **اِنَّاللهَ** به معنی اعتراف به ملک خدا است، و اما گفته ات در **اَنَا الیه راجعون** اعتراف به هلاکت و زوال خود است.

❖ ۲۲. صراط مستقیم ❖

یکی از دانشمندان مسیحی به دین اسلام گروید و بعد از گذشت مدتی مجدداً به دین حضرت مسیح بازگشت و در یکی از کلیساها مشغول عبادت شد. به خلیفه وقت ابی بکر خبر دادند مرد مسیحی که مسلمان شده بود هم اکنون مسیحی شده است، او گفت من

۱. /مالی شیخ مفید، ص ۱۶۰.

۲. بقره / ۱۵۶.

او را بسیار دانا و خردمند تشخیص دادم و گروهی را مأمور کرد تا نزد او رفته و سبب تغییر دین او را پرسش کنند.

آن گروه وقتی از آن مرد مسیحی سؤال کردند به چه علت تغییر مسلک داده گفت: شما مسلمانان در نماز در رکعت اول و دوم میخوانید «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی خداوندا ما را به راه مستقیم که سبب رفتن به بهشت است هدایت فرما و از این آیه چنین فهمیدم دین اسلام صراط مستقیم نیست چرا که از خداوند صراط مستقیم را درخواست می‌کنید تا او ما را به راهی هدایت کند که راه نجات از جهنم و داخل شدن به بهشت باشد من نیز نزد دانشمندان مسیحی آمدم آنان گفتند دین مسیح یقیناً صراط مستقیم است. گروه اعزامی از طرف خلیفه چون این حرف را شنیدند قول او را تصدیق کردند و چون خبر را نزد ابی‌بکر آوردند، ابوبکر فوراً خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و عرض کرد: اکثر مسلمانان این ایراد را قبول کرده‌اند و این تویی که باید به فریاد امت اسلامی برسی.

حضرت امیر علیه السلام طی نامه‌ای به مسیحی توضیحاتی را مرقوم نمودند که یک قسمت آن نامه این است «اهدنا الصراط المستقیم» به معنی هدایت و راهنمایی نیست بلکه به معنی ثبوت است (هدایت دارای معانی فراوانی است) و می‌گویی پروردگارا ما را به این صراط مستقیم که دین اسلام است تا آخر عمر ثابت بدار تا من از دین مقدس اسلام دست بر ندارم. وقتی نامه امام در کشور روم در کلیسا بدست مرد مسیحی رسید چنان اطرافیان او را شگفت زده کرد که همراه او عده‌ای از مسیحیان نیز به مدینه بازگشتند و به دین اسلام مشرف شدند.^۱

شاه مکه میر یثرب آفتاب مشرق و غرب

خواجehی شرع و شریعت، معنی قرآن علیست^۲

۲۳. کوثر چیست؟

وقتی که سوره کوثر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد. علی بن ابیطالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. کتاب ایمان، نوشته شهید آیت‌الله دستغیب.

۲. شمس تبریزی.



عرض کرد: ای رسول خدا کوثر چیست؟ حضرت فرمود: نه‌ری است که خداوند به من کرامت نموده است علی علیه السلام عرض کرد: این نه‌ر گرانقدر است، پس آن را برای ما توصیف کن ای رسول خدا؟

حضرت فرمود: آری ای علی، کوثر نه‌ری است که از زیر عرش خدای عزوجل جاری است، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از کره نرم‌تر است، سنگریزه‌هایش زیرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مُشکِ خوشبو و پایه‌هایش به زیر عرش خداوند استوار است. پس رسول خدا ﷺ دست به په‌لوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام زد و فرمود: ای علی! این نه‌ر پس از من از آن من و تو و دوستان تو خواهد بود.^۱

۲۴. آیه‌ای بزرگ

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به اصحاب خود فرمود: کدام یک از آیات کلام‌الله مجید نزد شما امیدوار کننده‌ترین آیات می‌باشد؟ بعضی گفتند: این آیه «ان الله لا یغفر ان یشرك به ویغفر ما دون ذلك لمن یشاء».^۲ حضرت فرمود: نیکو آیه‌ای است اما امیدوار کننده‌ترین آیات برای غفران و آمرزش نمی‌باشد.

عده‌ای دیگر گفتند: این آیه «و من یعمل سوءاً او یظلم نفسه...».^۳ حضرت فرمود: نیکو آیه‌ای است اما آیه منظور نظر نمی‌باشد.

بعضی دیگر گفتند: این آیه است «قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً».^۴ حضرت فرمود: نیکو آیه‌ای است اما آیه مورد نظر نیست.

گفتند: این آیه است «والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا ذنوبهم».^۵ حضرت فرمود: نیکو آیه‌ای است اما این آیه نیست، آیا آیه دیگری نمی‌دانید که به نظر

۱. /مالی شیخ مفید، ص ۳۳۴.

۲. نساء / ۴۸.

۳. نساء / ۱۱۰.

۴. زمر / ۵۳.

۵. آل عمران / ۱۳۵.

شما امیدوار کننده‌ترین آیات قرآن باشد؟ اصحاب عرض کردند: نه یا امیرالمؤمنین به خدا سوگند چیزی در نزد ما نیست که بخوانیم.

امام فرمود: «سمعت حبیبی رسول الله یقول ارجی آیه فی کتاب الله: واقم الصلاة طرفی النهار وزلفا من اللیل...»^۱

از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن این آیه شریفه است: و بپا دارید نماز را در دو طرف از روز و نمازی که پاره‌ای از شب گذشته به جا آورده شود...^۲

۲۵. از قرآن بگیرید

روزی جمعی از یاران امیرالمؤمنین علی ﷺ در موضوع مروت (مردانگی و جوانمردی) با هم گفتگو می‌کردند بودند که حضرت علی ﷺ وارد جمع شد، حضرت وقتی از گفتگو آن‌ها مطلع شد فرمود: چرا آن را از قرآن فرا نگرفته‌اید؟ عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! این مطلب در کجای قرآن است؟
حضرت فرمود: در آیه «ان الله یأمر بالعدل والاحسان؛ خداوند به شما دستور می‌دهد عدل و احسان را شیوه خود سازید»^۳ پس عدل همان انصاف و رعایت حق و احسان بخشش و تفضل از حق خویش می‌باشد.^۴

۲۶. سیصد اسم در قرآن

روزی امام علی ﷺ در مسجد کوفه نشسته بودند، در همان حال علی پسر درع اسدی وارد مسجد شد. امام علی ﷺ به او فرمود: دیشب قرآن می‌خواندی؟
عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ﷺ از کجا می‌دانید؟
ایشان فرمودند: به خدا قسم اگر بخواهی به تو می‌گویم چه سوره‌ای را می‌خواندی؟

۱. هود / ۱۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۲.

۳. نحل / ۹۰.

۴. معانی‌الاصحیاء، ج ۲، ص ۱۲۶.



عرض کرد: بله! دوست دارم به من بگویید.

ایشان فرمودند: همانا دیشب سوره «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنْ نَبَأِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلَفُونَ...»^۱ را خواندی و درباره آن فکر کردی، به خدا قسم من همان خبر بزرگ هستم؛ در حالی که خدای تبارک و تعالی هیچ خبری بزرگتر از من نیاورده است و من در قرآن سیصد اسم دارم که خداوند آن‌ها را به صراحت نیاورده است و اگر آن‌ها را به صراحت می‌آورد هنگامی که پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و اهل بیتش فضل خدا را می‌گفتند، مردم به فضل خدای تبارک و تعالی ایمان نمی‌آوردند.^۲

۲۷. فتنه‌ها و آزمایش الهی

در روایت است که در جمع اصحاب امیرالمؤمنین ﷺ مردی برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، ما را از فتنه آگاه کن و آیا درباره آن از پیامبر خدا ﷺ پرسیده‌ای؟ حضرت فرمودند: چون خدای سبحان این آیه را فرو فرستاد «الم - احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون^۳: الف لام میم - آیا مردم پنداشتند همین که بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند».

دانستم که تا پیامبر خدا ﷺ در میان ما هست این فتنه بر سر ما فرود نمی‌آید. پس گفتم: یا رسول‌الله! این چه فتنه‌ای است که خدای بزرگ شما را از آن خبر داده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: ای علی! زود باشد که امتم بعد از آن آزموده شوند...

ای علی! به زودی مسلمانان با اموال خود آزموده می‌شوند و به خاطر دینشان بر خدا منت می‌نهند و آرزوی رحمت او را می‌کنند و خود را از خشم او در امان می‌دانند و با شبهه‌های دروغین و خواهش‌های نفسانی غفلت‌زا، حرام او را حلال می‌گردانند.

مثلاً شراب را به نام آب انگور یا رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام معامله حلال می‌شمارند!

عرض کردم: یا رسول‌الله، در این هنگام آن‌ها را در چه مرتبه‌ای از مراتب قرار

۱. نباء / ۳ - ۱.

۲. مدینه/المعاجز، ص ۱۷۶.

۳. عنکبوت / ۲ - ۱.



دهم؟ آیا در مرتبه ارتداد یا در مرتبه فتنه و آزمایش جایشان دهم؟ فرمود: در مرتبه فتنه و آزمایش.

سپس به من فرمود: ای علی! تو بعد از من زنده می‌مانی و به امتم مبتلا می‌شوی و روز قیامت در پیشگاه خدای تعالی برای مخاصمه می‌ایستی. عرض کردم: پدرم و مادرم فدایت باد! برایم توضیح دهید که این فتنه‌ای که مسلمانان به آن مبتلا می‌شوند چیست؟ و بعد از شما بر چه اساسی با آن‌ها بجنگم؟

فرمود: به زودی بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین می‌جنگی. پیامبر نام و نشان یکایک آن‌ها را به من گفت. سپس فرمود: با هر کس از امت من که با قرآن مخالفت ورزد و در دین رأی و نظر خود را به کار زند جهاد می‌کنی، چرا که در دین رأی و نظر شخصی نیست، بلکه دین تنها امر و نهی پروردگار است.^۱

۲۸. مفسر کتاب نور

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: روزی عمر بن خطاب، امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات کرد و از آن حضرت پرسید شما می‌فرمائید آیه «بایکم المفتون»^۲ درباره من و ابوبکر نازل شده؟

آن حضرت فرمود: ای عمر! آیا خبر ندهم تو را به آیه‌ای که در حق بنی‌امیه نازل شده است؟

آنگاه تلاوت نمود:

«فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم»^۳ عمر گفت: بنی‌امیه از بنی‌هاشم صله رحم بیشتر به جا می‌آورند لکن شما امتناع می‌نمایید و با بنی‌تمیم و عدی و بنی‌امیه اظهار عداوت و دشمنی می‌کنی (مقصود از تمیم و عدی خود عمر و ابوبکر می‌باشد).^۴

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۸، حدیث ۶

۲. قلم / ۶

۳. محمد / ۲۲.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۸.



❖ ۲۹. اسم اعظم خداوند ❖

برابن عازب می‌گوید: بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شدم و آن حضرت را به خدا سوگند دادم که مرا به اعظم اسمایی که خداوند، جبرئیل را به ارسال آن مخصوص داشت و وی رسول خدا صلی الله علیه و آله را و آن حضرت شمارا به آن اسم مخصوص گردان آگاه سازد.

حضرت فرمود: اگر سؤال تو نمی‌بود من اراده داشتم که آن اسم را تا در لخدم نهاده شوم پوشیده بدارم سپس حضرت فرمود: هرگاه خواستی خداوند را به اسم اعظمش بخوانی، شش آیه اول سوره حدید بعد از **(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ تا وَهُوَ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)** و آخر سوره حشر از **(هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ تا اٰخِرُ سُوْرَةِ بَخْوَانِ)**.

بعد از آن می‌گویی یا من کذلک افعَل بی کذا و کذا (حاجت خود را بخواه) که سوگند به خداوند اگر بر شقی بخوانی سعید می‌گردد. براء گفت: قسم به خدا من آن را برای دنیا نمی‌خوانم.

امام علیه السلام فرمود: همین صواب است رسول الله صلی الله علیه و آله مرا هم این چنین وصیت فرمود جز این که مرا امر کرد که خدا را بدان در کارهای بزرگ و دشوار روزگار بخوانم.^۱

❖ ۳۰. برگشت خورشید ❖

در مجمع‌البیان طبرسی از ابن عباس در ذیل آیه «اذ عرض علیه بالعشّی الصافنات الجیاد»^۲ از سوره مبارکه «ص» روایت کرده: از امیرالمؤمنین علیه السلام معنای این آیه را سؤال کردم؟ فرمود: از مردم چه شنیدی عرض کردم، از کعب شنیدم که می‌گفت: روزی حضرت سلیمان علیه السلام به سرکشی و غذا دادن اسبها آن چنان مشغول شد که نمازش قضا شد و وقت آن گذشت و گفت: «رودها» یعنی اسبها را به سوی من برگردانید و آن‌ها چهارده اسب بودند همه را برگردانده و به حضورش آورده‌اند آنقدر با تازیانه و غلاف شمشیر به سر و صورت و گردن اسبها زد تا آن‌ها را کشت و خداوند مدت چهارده روز سلطنت و پادشاهی را از او گرفت برای آن ظلمی که درباره آن حیوانات به جا آورده بود.

۱. رساله نور عالی نور، علامه حسن زاده آملی.

۲. ص / ۳۱.



امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: کعب دروغ گفته است سلیمان روزی عازم جنگ و جهاد بود اسبها را بازدید می کرد و چنان سرگرم شد که آفتاب غروب کرد او از خداوند مسئلت کرد که به فرشتگان موکل آفتاب امر کند تا آفتاب را برگردانند تا او نماز عصر خود را به موقع بجا آورد و مراد از «رودها» باز گردانیدن آفتاب است، نه سلیمان و نه هیچ یک از پیغمبران خدا به مخلوق ستم و ظلم ننموده و امر به ظلم هم نمی نمایند چرا که ایشان معصوم بوده و از ظلم و ستم بیزار می باشند.

در چندین روایت ماجرای برگشت خورشید برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آورده شده است (و این از فضایل بزرگ امام علی علیه السلام محسوب می گردد) از جمله:

عروة بن عبدالله بن قشیر جعفی می گوید: بر فاطمه دختر علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شدم در حالی که او پیر زنی کهنسال بود....

سپس او گفت: اسماء بنت عمیس به من خبر داد که: خداوند به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله وحی فرستاد و آن وحی وجود حضرت را فرا گرفت و علی بن ابیطالب علیه السلام با لباس خود آن حضرت را پوشاند و وحی به طول انجامید تا حدی که آفتاب غروب کرد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به حال اول بازگشت و وحی الهی قطع شد به علی علیه السلام فرمود: یا علی! آیا نماز عصر خود را خوانده ای؟

علی علیه السلام عرض کرد: نه یا رسول الله من سرگرم کار شما بودم و از نماز ماندم، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به خداوند عرض کرد: پروردگارا آفتاب را بر علی بن ابیطالب علیه السلام باز گردان. در آن وقت آفتاب غروب کرده بود، پس آفتاب مجدد بازگشت به حدی که نور آفتاب به نصف اطاق من و مسجد رسید.^۱

۳۱. آیشار حکمت

روزی ابن کواء از امام علی علیه السلام پرسید: یا علی! بیت المعمور چیست؟

امام فرمود: وای بر تو آن ضراح بود.^۲

بیت المعمور خانه ای است در آسمان چهارم برابر کعبه از یک دانه لؤلؤ که هر روز ۷۰

۱. امالی شیخ مفید، ص ۱۰۶.

۲. خانه ای است در آسمان چهارم بالای کعبه که نام این خانه بیت المعمور یا ضراح است.



هزار فرشته در آن وارد می‌شوند و تا روز قیامت بدان باز نمی‌گردند (یعنی نوبت آن‌ها نخواهد شد) نویسندگان اهل بهشت در آن مکان می‌باشند و در سمت راست، کردار اهل بهشت را بنویسند و نویسندگان دوزخیان در سمت چپ با قلم‌های سیاه، کردار و رفتار دوزخیان را می‌نویسند. شب هنگام آن دو فرشته بالا می‌روند و از آن‌ها شنیده می‌شود آنچه را که انسان‌ها انجام داده‌اند و این است تفسیر قول خداوند تعالی.^۱ سپس ابن کواء گفت: یا امیرالمؤمنین سقف مرفوع چیست؟ حضرت فرمود: آن آسمان است و بحر مسجور دریایی در آسمان، زیر عرش خداست.^۲

۳۲. علوم قرآن نزد اهل کتاب است

مرحوم آیه‌الله سید محسن امینی در کتاب زیبای عجائب احکام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌نویسد: روزی ابن کواء به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: یا اباالحسن! ما را از محو قمر خبر دهید که آن چیست؟ حضرت فرمود: همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های عظمت الهی بودند و نور و روشنایی خورشید و ماه هر دو با هم مساوی بود وقتی خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید نود و نه جزء از صد جزء نور قمر را محو کرد و یک جزء او را باقی نهاد برای آنکه شما شب را از روز جدا کنید و ساعات خود را بفهمید....

سپس امام این آیه را تلاوت فرمود: «وجعلنا الليل والنهار آيتين فمحونا آية الليل وجعلنا آية النهار مبصرة لتبتغوا فضلاً من ربكم ولتعلموا عدد السنين والحساب».^۳

ابن کواء عرض کرد: معنی قول خداوند که فرمود: «ویقیناً مما ترك آل موسى وآل هارون تحمله الملائكة»^۴ چیست؟ حضرت فرمود: آن باقی مانده عمامه و عصای موسی علیه السلام و الواح تورات و یک قفیز ترنجبین و یک طشت از طلا بود که باقی مانده بود. سپس پرسید: رعد چیست؟

امام فرمود: رعد نام ملکی می‌باشد و ابر را از جهت تقدیس و تسبیح حرکت می‌دهد، آنگونه که شتران‌ها شتران خود را به واسطه آواز حرکت می‌دهند.

۱. جائیه / ۲۸.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ۱۶۳.

۳. اسراء / ۱۲.

۴. بقره / ۲۴۸.

پرسید: برق چیست؟ امام فرمود: نگریستن و دیدن فرشته‌ای است که هرگاه به طرف راست یا چپ می‌نگرد این برق به وجود می‌آید....

❖ ۳۳. تناقضی وجود ندارد ❖

امام علی علیه السلام در پاسخ به سوال کسی که می‌گفت: اگر در قرآن کریم تناقضی نبود من مسلمان می‌شدم چرا که خداوند لغزش‌های پیامبرانش را در قرآن بیان کرده ولی دشمنانش را با کنیه (اسمی که جنبه تکریم دارد) نام می‌برد، فرمود: «بیان لغزش‌های انبیاء دلالت بر حکمت و قدرت خداوند دارد انبیاء به اذن خدای متعال معجزاتی داشتند که در چشم مردم بسیار بزرگ محسوب می‌شد به طوری که مسیحیان عیسی را اله (خدا) نامیدند خداوند با بیان بعضی از نقص‌ها که مخصوص انسان است در مقام بیان نقص‌هایی بر آمده که فقط در او (یعنی در خدا) پیدا نمی‌شود مثلاً درباره مریم و عیسی علیه السلام می‌فرماید: (کانا یا کلان الطعام)^۱ یعنی برای اثبات عدم خدایی بودن آنها کافی است که بدانیم آن‌ها مانند بقیه انسان‌ها به غذا احتیاج دارند و کسی که غذا می‌خورد، باقی مانده دارد (یعنی بعد از غذا به تخلیه احتیاج دارد) و چنین کسی از ادعای مسیحیان (که عیسی را خدا می‌دانند به دور است.^۲

❖ ۳۴. شانی قرآنی ❖

ابن حجر می‌گوید: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر فراز مسجد کوفه بود کسی از تفسیر آیه شریفه «رجال صدقوا»^۳ و شأن نزول آن سؤال کرد. حضرت فرمود: خدایا آمرزش با توسل سپس فرمود: این آیات درباره من و درباره عموی من حمزه و درباره فرزند عموی من عبیده بن الحارث نازل شده است. اما عبیده در جنگ بدر به درجه شهادت رسید و اما حمزه در جنگ احد و من منتظرم

۱. مائده ، ۷۵.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳. احزاب / ۲۳.



که شقی‌ترین افراد این را از این خضاب کند و با دست خود اشاره به محاسن خود و به سر خود نمودند و این پیمانی است که حبیب من محمد ﷺ با من بسته است.^۱

۳۵. لبخند غنچه در بهاران

روزی مرد یهودی از امام علی ﷺ راجع به معنای آیه «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكُ وَأَبْكِي» سؤال کرد؟ امام فرمود: خندانند کار (خدای) حکیم نیست.
یهودی پرسید: پس چگونه خداوند بندگان را می‌خنداند.
امام فرمود: پروردگار ابر را با باران می‌گریاند و باغ و بستان و اشجار را با بهار و رویانیدن گل و ریاحین می‌خنداند.^۲

۳۶. شب قدر

اصبغ بن نباته از علی ﷺ روایت نمود که پیامبر ﷺ به من فرمود: یا علی! آیا می‌دانی معنی شب قدر چیست؟ عرض کردم: نه یا رسول الله. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند تبارک و تعالی در آن شب، به تقدیر و سرنوشتی که در روز قیامت خواهد بود قضا و حکم و اندازه‌گیری نموده است و در آنچه خدای عزوجل فرمان داد ولایت تو بود و نیز ولایت امامان از نسل تو تا روز قیامت.^۳

۳۷. آیه‌ای نجات‌بخش

قبل از جنگ جمل طلحه و زبیر یکی از یاران خود را به نام خدش برای ابلاغ پیامشان به علی ﷺ نزد آن حضرت فرستادند، آن‌ها گفتند: ای خدش! ما تو را نزد مردی می‌فرستیم که خود و خاندانش را از سال‌ها قبل، به جادوگری و غیب‌گویی می‌شناسیم... مواظب باش سخن علی ﷺ تو را نفریبد بلکه با او ستیز می‌کنی تا حق را بر او آشکار سازی... بدان که یکی از راه‌های فریب دادن علی ﷺ این است که با آوردن خوردنی و

۱. نورالابصار، نوشته شبلنجی، ص ۹۷.

۲. تفسیر جامع، ج ۶.

۳. معانی الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۰.



نوشیدنی و غسل و روغن و خلوت کردن با مردم، آن‌ها را فریب می‌دهد مبادا از غذای او بخوری... به نزد او رسیدی آیه سخره (آیه ۵۴، ۵۵، ۵۶ سوره اعراف) را بخوان و این مطالب را از جانب ما به او بگو: «دو برادر دینی تو و دو پسر عمومی نسبی، تو را سوگند می‌دهند که قطع رحم نکنی، آیا نمی‌دانی که ما از روزی که پیامبر ﷺ نزد خدا رفت به خاطر تو و رهبری تو با مردم و اقوام خود مخالفت کردیم و از آن‌ها بُریدیم، اکنون که تو زمام امور رهبری را به دست گرفته‌ای احترام ما را ضایع کردی و امیدمان را قطع کردی... این را بدان آن کسی که (مانند عمار یاسر و...) تو را از ما و همسوئی با ما منصرف می‌کند، سودش برای تو از ما کمتر است و دفاعش از تو، نسبت به دفاع ما سست‌تر می‌باشد. به ما خبر رسید که به ما بی‌احترامی کرده‌ای و ما را نفرین نموده‌ای، چه چیز تو را بر این کار و داشت با این که ما تو را از شجاع‌ترین قهرمانان عرب می‌دانستیم (نفرین کار آدم شجاع نیست)... خدّاش، وقتی به امام رسید طبق دستور آن‌ها آیه سخره را خواند، امام علی ﷺ تا او را دید خندید و فرمود: ای عبدقیس! بیا نزدیک، خدّاش گفت: جا وسیع است ولی من آمدم پیامی را به شما برسانم. امام علی ﷺ فرمود: می‌خواهی با تو در جای خلوت بنشینم تا اگر راز داری به من بگویی. خدّاش گفت: رازی ندارم هر رازی برای من آشکار است... امام اشاره به خواندن آیه سخره کرد و تا هفتاد مرتبه فرمود این آیه را بخوان و هر بار غلط‌های او را می‌گرفت و بعد فرمود: آیا دلت آرام گرفت؟ خدّاش گفت: آری به خدا سوگند دلم آرامش یافت. امام علی ﷺ فرمود: اکنون پیام آن دو نفر را برایم بگو. نگاه امام پاسخ تمام مطالب آن‌ها را داد و به خدّاش فرمود: پیام مرا به آن‌ها برسان. (خلاصه پاسخ امام چنین است). به آن‌ها بگو: گفتار خود شما، برای استدلال بر محکومیت شما کفایت می‌کند، خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند. شما می‌پندارید برادر دینی و پسر عمومی نسبی من هستید، البته در مورد خویشاوندی نسبی آن را انکار نمی‌کنم ولی با آمدن اسلام پیوند جاهلیت قطع شد، اما در مورد برادر دینی بودن شما، راست نمی‌گویید: شما با کارهای خود با قرآن خدا مخالفت نمودید و شیوه برادر دینی را از بین بردید و از تحت فرمان من خارج شدید....

در مورد مخالفت شما با مردم به خاطر من، از هنگام رحلت پیامبر ﷺ اگر شما از روی



حق با آن‌ها مخالفت نمودید (و با من بیعت کردید) ولی بعدا با مخالفت با من آن حق را دگرگون کرده و باطل نمودید و اگر از روی باطل با مردم مخالفت کردید پس گناه آن باطل و گناه جدید مخالفت با من، برگردن شما است، به علاوه انگیزه مخالفت شما با مردم (برای من نبود، بلکه) به خاطر طمع به دنیا بود.

در مورد اینکه: امید شما را قطع کردم و چنین معتقدید خدا را شکر که عیب دینی بر من نگرفتید (زیرا قطع کردن امید انسان معصیت کار است جرم دینی محسوب نیست). و اما انگیزه دوری من از شما، به علت سرپیچی شما و (شما) افسار بیعت با من را مانند چارپایی کهفاسارش را پاره می‌کند، پاره کردید و از گردنتان بیرون آوردید....

اما اینکه: مرا از شجاع‌ترین قهرمانان عرب خواندید و از این رو نفرین مرا مناسب شجاعت من ندانستید، بدانید که هر مقامی مناسب کاری است... و در مورد نفرین من نباید بی‌تابی کنید چرا که نباید نفرین من کسی را که به پندار شما، جادوگر و از خاندان جادوگر است بترساند و به او ضرری برساند.

آنگاه علیؑ آن‌ها را چنین نفرین کرد:

خدایا! اگر طلحه و زبیر بر من ستم کرده‌اند و نسبت ناروای (جادوگری و دست داشتن در قتل عثمان و...) را به من دادند و آنچه را که از رسول خداﷺ در شأن من دیدند و شنیدند ولی کتمان نمودند و با تو و پیامبر مخالفت کردند زبیر را با بدترین وضعی بکش و خونسش را در گمراهیش بریز و طلحه را خوار گردان و در آخرت آن‌ها را با سخت‌ترین مجازات کیفر فرما.

ای خدایا! آمین بگو.

خدایا گفت: آمین! خدایا مستجاب کن؛ خدایا تصمیم گرفت که از آن دو نفر

(طلحه و زبیر) بیزاری جوید.

اما امام علیؑ فرمود: ای خدایا! نزد آن دو برو و گفتار مرا به آن‌ها ابلاغ کن. خدایا گفت: نه به خدا نمی‌روم مگر اینکه از خدا بخواهی و دعا کنی که مرا بی‌درنگ به سوی تو بازگرداند و مرا در مسیر خشنودی خود نسبت به تو موفق کند.

امام علیؑ برای خدایا همین دعا را کرد خدایا نزد طلحه و زبیر رفت و پیام امام

علی علیه السلام را به آن‌ها ابلاغ کرد سپس با شتاب به حضور علی علیه السلام بازگشت و در جنگ جمل جز یاران امام شد و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.^۱

۳۸. مال حرام

از حضرت علی علیه السلام راجع به «سُحت» که در آیه ۴۱ سوره مائده آمده است، سؤال شد، حضرت فرمودند: آن رشوه است. عرض شد: منظور رشوه در قضاوت است؟ فرمود: رشوه گرفتن در کار قضاوت کفر است.^۲

۳۹. معنای روح

مردی از امام علی علیه السلام پرسید: یا علی! روح چیست؟ آیا همان جبرئیل است؟ علی علیه السلام فرمود: جبرئیل از ملائکه است و روح غیر از جبرئیل است آن مرد تردید کرد و به امام گفت: سخنی شگفت گفتمی، هیچ کس روح را غیر جبرئیل نمی‌داند. امام فرمود: تو گمراهی و از گمراهان نقل سخن می‌کنی خدای متعال به رسولش فرمود: (فرمان خدا رسید به شتابش نخواهید او منزّه است و از هرچه شریک او می‌سازند برتر، فرشتگان را همراه روح - که فرمان اوست - بر هر یک از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد.^۳) پس روح غیر از ملائکه است و نیز فرمود: (شب قدر بهتر از هزار ماه است در آن شب ملائکه و روح به فرمان پروردگارشان فرود می‌آیند^۴) و فرمود: (روزی که روح و ملائکه در یک صف می‌ایستند.^۵) و درباره آدم فرمود: (من بشری از گل می‌آفرینم چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم همه سجده‌اش کنید^۶) این خطاب به ملائکه بود و جبرئیل نیز از ملائکه بود پس جبرئیل با ملائکه برای روح سجده کردند و درباره مریم گفت: (ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی تمام بر او نمودار شد^۷) و در حق محمد

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۲. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳. نحل، ۱-۲.

۴. قدر.

۵. نبأ، ۳۱.

۶. ص، ۷۱-۷۲.

۷. مریم، ۷۱.



فرمود: (آن را روح الامین نازل کرده است بر دل تو...^۱) زبر به معنی ذکر یعنی کتاب است «اولین» رسول الله هم از ایشان است پس روح یکی است و صورتها گوناگون.^۲

۴۰. سؤالات امام علی در عمل به آیه نجوا

پس از آنکه آیه نجوا (آیه ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله) بر رسول خدا نازل شد امام علی بعد از دادن صدقه سؤالات خود را از رسول خدا پرسید آنگاه آیه مذکور را خداوند لغو فرمود تا دیگر مسلمانان برای گفتگو با رسول خدا نیاز به پرداخت صدقه نداشته باشند اما تنها کسی که به آیه نجوا عمل نمود شخص امام علی بود که یک دینار داشت و آن را به ده درهم فروخت و قبل از هر سؤال خود یک درهم آن را صدقه داد و اما سؤالات امام علی از رسول خدا:

امام پرسد: برای نجات خود چه کنم؟

پیامبر فرمود: برای نجات خود حلال بخور و راست بگو.

امام پرسید: وفا چیست؟

رسول خدا فرمود: وفا عبارت است از توحید و شهادت به یگانگی خداوند متعال.

پرسید: فساد چیست؟ فرمود: فساد کفر و شرک به خداوند عزوجل است.

پرسید: حق چیست؟ فرمود: حق اسلام و قرآن و ولایت است.

پرسید: حيله چیست؟ فرمود: حيله در حيله نکردن است.

پرسید: تکلیف من چیست؟ فرمود: تکلیف تو اطاعت از خدا و رسول اوست.

پرسید: خدا را چگونه بخوانم؟ فرمود: خدا را با صدق و یقین بخوان.

پرسید: سرور و شادی چیست؟ فرمود: سرور و شادی در بهشت است.

پرسید: راحت چیست؟ فرمود: راحت در لقای خداست.^۳

۱. شعراء، ۱۹۳-۱۹۴.

۲. الغارات، ص ۶۳.

۳. ینابیع الموده، ص ۱۰۰ - نظم درالسمطین، ص ۹۰.

۴۱. صاحب علمه قرآن

ابن کواء سر کرده گروه گمراه خوارج از امام علی علیه السلام پرسید: یا امیرالمؤمنین! معنی این سخن خداوند چیست؟ **والذاریات ذروا؟** امام فرمود: وای بر تو! منظور بادهای هستند. پرسید: **الحاملات وقرأ** به چه معنی است؟ امام فرمود: وای بر تو منظور ابرها هستند. پرسید: **الجاریات یسرا** چیست؟ امام فرمود: وای بر تو کشتی‌ها. پرسید: **المقسمات امرای** یعنی چه؟ امام فرمود: وای بر تو منظور ملائکه‌اند. امام هر بار کلمه وای بر تو را به او می‌گفت به معنی که این سؤال‌ها را که می‌کنی از روی عناد است.

پرسید: طور یعنی چه؟

امام فرمود: کوهی است که موسی در آن کوه با خدا مناجات می‌کرد. گفت: **الکتاب المسطور** یعنی چه؟ فرمود: وای بر تو آن لوح محفوظ است و آن از دُر سفید است که دو جلد آن را احاطه کرده است از یاقوت سرخ

پرسید: **السماء ذات الحبک** به چه معنی است؟

امام فرمود: یعنی دارای آفرینش نیکو.

پرسید: سیاهی که در درون ماه است چیست؟

امام فرمود: وای بر تو، کوری از چیزی نادیدنی می‌پرسد. اگر می‌پرسی برای فهمیدن پیرس نه از روی عناد و از آن چیزی بپرس که به کارت آید و هرچه به کارت نمی‌آید را نپرس.

ابن کواء گفت: به خدا سوگند آنچه از تو می‌پرسم به کارم می‌آید.

علی علیه السلام فرمود: این شکاف آسمان است در زمان نوح آسمان از اینجا گشاده شده و بر قوم نوح آب فرو ریخت.

پرسید: قوس و قزح چیست؟ امام فرمود: مگو قوس و قزح که شیطان است و آن کمانی است که امان است برای مردم زمین که بعد از قوم نوح هرگز در آب غرق نشوند.....^۱

۱. الغارات، ج ۱، ص ۶۱





۴۲. کوثر ثانی

وقتی که علی در شهر کوفه مستقر شد، گروهی از زنان کوفه شوهران خود را وداشتند تا به حضور امام علی مشرف شده و بگویند که ما شنیده‌ایم زینب نیز همانند مادرش حضرت زهرا به زینت علم و دانش آراسته است اجازه دهید حضور به هم رسانده و از فیض دانش او بهره ببریم.

امام به این تقاضا پاسخ مثبت داد، در نتیجه جلسه تفسیر قرآن توسط حضرت زینب دایر گردید.^۱

و سیدنورالدین جزائری در کتاب خصائص زینبیه آورده است که هنگامی که علی بن ابیطالب در کوفه بودند حضرت زینب در منزل خویش جلسه تفسیر قرآن برای زنان داشته است.

روزی «کهیص» را تفسیر می نمود که امیرالمؤمنین علی به خانه ایشان آمده و به دخترش فرمود: فرزندم! کهیص را برای زنان تفسیر می کنی؟

زینب عرض کرد: آری!

امام فرمود:

این رمز و نشانه‌ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا روی خواهد آورد. و چون آن مصائب و اندوه‌ها را بیان فرمود: «فبکت بکاءً عالیا؛ زینب با صدای بلند به گریه در می آمد».^۲

در روایتی دیگر نقل شده که روزی زینب در حضور پدرش مشغول تلاوت آیاتی چند از قرآن بود و از پدر تفسیر برخی از آیات را خواست و پدر پاسخ او را داد. زینب با هوش و فراست خود دریافت که این آیات به روزهای آینده و مسئولیت سنگین او اشاره دارد، لذا عرض کرد: ای پدر آن را می دانم مادرم از آن خبردارم نموده است تا مرا برای فردا آماده نماید.^۳

۱. شیخ جعفرالتقدی، زینب الکبری.

۲. مشیرالاحزان.

۳. زینب بانوی قهرمان کربلا.

۴۳. رجعت امری قطعی

ابان می گوید:

ابوالطفیل را در خانه اش ملاقات کردم او هم درباره رجعت حدیث‌هایی از اهل بدر و سلمان فارسی و مقداد و ابی کعب نقل کرد.

ابوالطفیل می گوید: حدیث‌هایی را که از آن‌ها شنیده بودم در کوفه خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کردم. حضرت به من فرمود: این علم مخصوصی است که اگر امت آن را ندانند مانعی ندارد و علم آن به خدا واگذار شده است سپس همه روایت را تصدیق فرمود....

او می گوید: از جمله سؤالاتی که از امام پرسیدم این بود گفتم: یا امیرالمؤمنین! درباره حوض پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر بده آیا در دنیا است یا در آخرت؟ فرمود: در دنیا (یعنی مقدمات آن در دنیا فراهم می‌شود). پرسیدم: چه کسی عده‌ای را از کنار این حوض دور می‌کند؟ فرمود: من، با همین دستم.

دوستانم بر آن وارد می‌شوند و دشمنانم از آن بازگردانیده می‌شوند.^۱

۴۴. فهمی عمیق و دقیق از حمد

امام رضا علیه السلام فرمود: شخصی نزد امام علی علیه السلام آمد و از تفسیر «الحمد لله رب العالمین» سؤال نمود. آن حضرت فرمود: که خداوند عالم بعضی از نعمت‌های خود را به نحو اجمال بر بندگان شناسانید زیرا که بندگان قدرت ندارند که بر نحو تفصیل همه نعمت‌های او را بشناسند زیرا که نعمت‌های خدا نامتناهی است و حد و حصری برای نعمت‌های الهی نیست پس خداوند بعضی از نعمت‌های خود را به نحو اجمال به بندگان خود نشان داده است و ایشان فی‌الجمله فهمیدند لذا حق تعالی فرمود: بگوئید حمد مخصوص ذات مستجمع جمیع صفات کمالی است که تفضل بر ما فرموده و نعمت‌ها بر ما عطا کرده است. پس اوست تربیت دهنده و پرورنده عالمیان.

از آن رو که خدای سبحان بعضی از نعمت‌های خود را به طور اجمالی و کلی بر بندگان خود شناسانده است به آنان فرمود: بگوئید: «همه سپاس‌ها از آن خداوند است».

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۵۳.



و به خاطر آنچه به ما انعام فرموده است «پروردگار عالمیان است» و عالمیان، دسته‌جات (گوناگون) پدیده‌ها از جمادات و حیوانات است. اما در مورد حیوانات؛ این خداوند است که آن‌ها را در (قلمرو) قدرت خود می‌گرداند و از روزی خود بهره‌مند می‌سازد و در پناه خود حفظ می‌کند و هریک را با مصلحت خود تدبیر می‌کند.

در مورد جمادات: این خداست که (ریز و درشت) آن‌ها را با اقتدار خود نگه می‌دارد. به هم پیوسته آن‌ها را، از اینکه به هم ریزند باز می‌دارد و گسسته‌های آن‌ها را از اینکه به هم آمیزند حفظ می‌کند.

آسمان را از اینکه بی‌اجازه او فرود آید و زمین را از اینکه بی‌فرمان او فرو رود نگه می‌دارد، او بر بندگان خود دلسوز و مهربان است. فرمود: (اما معنای) «رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و آن به این معنی است که او مالک و آفریدگار آنان است و ارزاق آنان را از آنجاها که خود می‌دانند و از آنجائی که خود نمی‌دانند به آنان می‌رساند و روزی‌ها تقسیم شده است و به سراغ فرزند آدم با هرگونه رفتار دنیوی که دارد می‌آید...^۱

۴۵. سبع مثنی

دارقطنی از علمای اهل سنت به سند صحیح از علی علیه السلام نقل می‌کند که مردی از آن حضرت پرسید «السبع المثنی» چیست؟ فرمود: سوره حمد است، عرض کرد: سوره حمد شش آیه است. فرمود: بسم‌الله الرحمن الرحیم، نیز آیه‌ای از آن است.^۲

۴۶. نشانه‌های حزب خدا

امام علی علیه السلام فرمود: آیا دوست داری که از حزب پیروز خدا باشی؟ سپس فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَاحْسِنِ فِي كُلِّ أَمْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. الاتقان، ج ۱، ص ۱۳۶.



تو چه می‌دانی؟ اگر بی‌بینه اقامه شود امام حق عفو مجرم را ندارد اما اگر مردی اعتراف کرد که دزدی کرده است اختیار با امام است که او را ببخشد یا کیفر دهد.^۱

۵۰. ذکر قبل از دعا

اصبغ بن نباته گوید: در خانه علی مشغول دعا بودم، بعد از مدتی علی از منزل بیرون آمد، مرا که دید فرمود: چه می‌کنی؟ عرض کردم: «دعا می‌کنم» فرمود: هرگاه می‌خواهی دعا کنی بگو: «الحمد لله علی ما کان والحمد لله علی کل حال؛ سپاس خداوند را بر آنچه که گذشت و سپاس او را در هر حال، سپس دست راستش را بر شانه چپ من گذاشت و فرمود: ای اصبغ!

"لئن ثبتت قدمك و همت...؛ اگر در راه دین، ثابت قدم بودی و ولایت تو کامل شد (یعنی امامت رهبران حق را قبول کردی و آنها را دوست داشتی و دستت را گشودی و کمک به تهی دستان نمودی) آنگاه خداوند از خودت به تو مهربان‌تر است.^۲

۵۱. صاحب علم قرآن

اصبغ بن نباته نقل کرد که امام علی وقتی به کوفه تشریف آوردند تا چهل روز در نماز صبح خود سوره اعلی را خواندند.

بعضی از مردم راجع به این حرکت امام که چرا در نماز صبح سوره اعلی را می‌خواند سؤال کردند؟

امام به آنها فرمود: من ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را می‌شناسم هیچ سخنی (از قرآن) نازل نشده جز آنکه می‌دانم درباره چه کسی در چه روزی و در چه جایی نازل شده است. آیا نخوانده‌اید که: «ان هذا لفي الصحف الاولى؛ صحف ابراهیم و موسی، یعنی: قطعا در صحیفه‌های گذشته این (معنا) هست، صحیفه‌های ابراهیم و موسی»^۳ سپس امام فرمود: به خدا سوگند آن (صحیفه) در پیش من است از دوستم رسول خدا و از ابراهیم و موسی آن را به ارث برده‌ام.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۳۴.

۲. امالی شیخ مفید، ص ۱۰۸.

۳. اعلی / ۱۹ - ۱۸.



عزیز حکیم این صفت را ندارد که حقیقتی (مثل این امانت) را از بندگان خود پنهان کند.

امام فرمود: امانتی که گفתי امانتی است که نباید و نشاید مگر در پیامبران و اوصیای آنان.^۱

۵۵. تفسیر صراط مستقیم

مردی یهودی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: در قرآن کریم آیه‌ای وجود دارد که اگر تفسیر آن را بفرمایی و مشکل من حل شود مسلمان خواهم شد. امام فرمود: کدام آیه؟

عرض کرد: تفسیر و معنای «اهدنا الصراط المستقیم»؛ مگر نه آن است که شما مسلمانان می‌گوئید ما به راه راستیم و اگر چنین است و به این گفته اعتقاد دارید پس چرا چیزی را می‌خواهید که دارید؟ امام فرمود:

عده‌ای از پیامبران و دوستان خدا قبل از ما به بهشت رفته‌اند و به سعادت ابدی رسیدند ما از خدا می‌خواهیم تا آن راهی که برای آن‌ها گشود و به آنان نشان داد و آن اطاعت و طاعتی را که به آن‌ها داد تا به بهشت رسیدند را به ما عطا فرماید تا ما نیز به آن‌ها برسیم و به بهشت وارد شدیم مردی یهودی با پاسخ قانع‌کننده امام مسلمان شد.^۲

۵۶. معنای طارق

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: طارق چیست؟ امام فرمود: «هو احسن نجم في السماء وليس تعرفه الناس». بهترین ستاره در آسمان است ولی مردم آن را نمی‌شناسند.^۳

۱. تفسیر نورالقلین، ج ۳، ص ۳۱۲.

۲. تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۸.

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۸۳۴.

۵۷. قرآن شفای دردها

اصبغ بن نباته در حدیثی طولانی گوید:

مردی در برابر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاد و گفت: در شکم من آب زردی است آیا این درد شفا دارد؟

امام فرمود: «نعم بلا درهم ولا دینار ولكن تکتب علی بطنک آیه الکرسی و تکتبها و تشربها و تجعلها ذخیرة فی بطنک فتبرا باذن الله تعالی».

یعنی: بلی! بدون درهم و دینار.

آیه الکرسی را بر شکمت بنویس، هم چنین آن را بنویس و بنوش و در شکم خود ذخیره‌اش کن که به خواست خداوند متعال خوب خواهی شد.^۱

۵۸. معرفی اصحاب الیمین و اصحاب المشئمة

در کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که مردی خدمت آن حضرت آمده و گفت: ای امیرمؤمنان! عده‌ای از مردم گمان می‌کنند که بنده مسلمان هرگز در حال ایمان زنا نمی‌کند و دست به سرقت هم نمی‌زند و فرد مؤمن شراب نمی‌نوشد و ربا هم نمی‌خورد. و انسان در حال ایمان هرگز دستش به خون ناحق، آغشته نمی‌گردد. و این مطلب بر من سنگینی می‌کند و سینه‌ام را به تنگ آورده و قبولش برایم سخت و مشکل است، هنگامی که فکر می‌کنم این بنده‌ای که مثل من نماز می‌خواند و دعا می‌نماید و با من ازدواج کرده و من با او ازدواج می‌کنم و از من ارث می‌برد و من نیز از او ارث می‌برم، چگونه با گناه کوچکی از ایمان خارج می‌گردد؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: راست می‌گویی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مردم سه طبقه هستند که و دلیل آن در کتاب الهی ذکر شده است و جایگاه آن‌ها نیز سه منزل می‌باشد. چون که خداوند می‌فرماید: **اصحاب الیمینة و اصحاب المشأمة و السابقون السابقون**، انبیاء مرسلین و غیر مرسل از جانب خداوند می‌باشند که خداوند در وجود آن‌ها پنج روح قرار داده است: **روح القدس، روح الایمان، روح القوّة، روح الشّهوة و روح البدن.**

پس به واسطه روح القدس انبیای مرسل و غیرمرسل مبعوث شده‌اند و به واسطه آن دو همه چیز را فرا گرفته‌اند. با روح الایمان خداوند را عبادت و پرستش نموده و لحظه‌ای

۱. عده الداعی، حدیث ۷۶۸.



به او شرک نورزیدند، اما با روح القوه در راه خدا با دشمنان الهی جهاد کرده و معاش خود را نیز کسب کرده و به واسطه روح الشهوة لذت طعامهای حلال را چشیده و از زنان حلال نیز استمتاع نموده‌اند و با روح البدن در بین مردم نشست و برخاست و رفت و آمد داشتند. پس این گروه، خداوند از آنها راضی و از گناه و معصیت در امان می‌باشند.

سپس امام علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض، منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى بن مريم البينات وأيدناه بروح القدس**^۱.
سپس فرمود: خداوند در مورد همه آنها فرموده که آنها را با روح القدس مؤید ساختیم و پیامبران را با این خصوصیت گرمی داشته و بر دیگران برتری دادیم. پس این دسته را خداوند مورد مغفرت خود قرار داده و از خطاهای آنها اعراض و چشم‌پوشی می‌نماید. اصحاب میمنه کیانند؟

سپس اصحاب میمنه را معرفی می‌کند و اینکه آنان حقیقتاً از مؤمنین هستند و خداوند چهار روح در وجود آنان قرار داده است: **روح الايمان وروح القوة، روح الشهوة وروح البدن**. و بنده خدا این ارواح را تکمیل می‌نماید و بر او حالاتی عارض می‌گردد. آن مرد سؤال کرد: ای امیرمؤمنان! این حالات را برایم بیان کن؟ امام علیه السلام فرمود: اول حالت این است که خداوند می‌فرماید: **«ومنكم من يرد إلى أذل العمر لكي لا يعلم بعد علم شيئا»**^۲. و این حالت باعث از دست رفتن و کم شدن دیگر ارواح از بنده می‌گردد، اما او را از دین الهی خارج نمی‌سازد. چرا که انسان در این مرحله به بدترین مراحل عمر خود می‌رسد به گونه‌ای که حتی وقت نماز را نمی‌داند و توانایی تهجد را در شب یا روز ندارد و توانایی اقامه جماعت هم نخواهد داشت. پس این حالت یک نوع نقصان در روح الايمان می‌باشد اما به ایمان او ضربه‌ای وارد نمی‌سازد و بعضی از مؤمنین هستند که روح القوه در وجود او رو به نقصان و ضعف می‌گذارد به گونه‌ای که توانایی جهاد با دشمن را ندارد و دیگر قدرت کسب معاش برایش نیز مشکل خواهد بود. و بعضی از اهل ایمان روح الشهوة در او رو به نقصان می‌گذارد، به گونه‌ای که اگر خوش‌روترین زنان به او رو کند هیچ اشتیاقی به آنان پیدا نخواهد کرد. با این حال روح البدن در او وجود دارد و او نشست و برخاست می‌کند تا مرگ او فرا رسد و همه این حالات با خیر و حسن عاقبت پایان می‌یابد، چرا که فاعل همه این امور خداوند عزوجل می‌باشد. و گاهی از مواقع در ایام

۱. بقره / ۲۵۳.

۲. نحل / ۷۰.



جوانی و قدرت، حالتی به او دست می دهد و قصد انجام گناهی می نماید و روح القوّة او را تشجیع کرده و روح الشّهوة وی را تحریک می نماید و روح البدن نیز آن را همراهی می نماید تا مرتکب خطا شود. و هنگامی که مرتکب این عمل شد در ایمان او نقصی ایجاد می گردد و از ایمان خود خارج می شود تا اینکه توبه نماید و هنگامی که توبه نمود، خداوند نیز توبه او را قبول می نماید. اما اگر دوباره مرتکب گناه شد خداوند نیز او را در آتش جهنم داخل می کند.

اما «اصحاب المشئمة» آنان یهود و نصاری هستند که خداوند در حق آنان می فرماید: «الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه كما یعرفون ابناءهم»^۱ رسول خدا ﷺ و ولایت را از طریق تورات و انجیل می شناسند. و همان گونه که فرزندان خود را می شناسند به رسول خدا ﷺ نیز معرفت دارند. اما «وَأَنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لِيُكْتَمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»^۲ و می دانند که تو یقیناً برای آنان نیز فرستاده شده ای، (فلا تكوننّ من الممترین)^۳ اما هنگامی که آنچه را می دانستند انکار نمودند، خداوند نیز روح الایمان را از آنان سلب نموده و در وجود آنها سه روح دیگر باقی می گذارد، روح القوّة و روح الشّهوة و روح البدن، سپس با سلب روح الایمان، آنها را ملحق به انعام و چهارپایان می نماید. و فرمود: «ان هم الا کالانعام»^۴ چرا که چهارپا با روح القوّة بار می برد و با روح الشّهوة علف می خورد و با روح البدن نیز راه می رود. اینجا بود که شخص سؤال کننده رو به امیرمؤمنان گفت: ای امیرالمؤمنین! به اذن خداوند قلبم را احیاء کردی.^۵

اِنْشَادَاتِ سَجْدَاتِ نَبِيِّنَا

۱. بقره / ۱۴۶.

۲. بقره / ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳. بقره / ۱۴۷.

۴. فرقان / ۴۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۸۱.



فصل هفتم

رسول خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود:

«انت العروة الوثقى التي لا انفصام لها»

تویی مریسمان محکم و دستگیره
محکم رسیدن به خدا که هرگز
گسسته نمی شود.

مناقب خوارزمی، صفحه ۲۵.

سؤالات نماز و ادعیه





تأویل گردن کشیدن تو به هنگام رکوع نماز آن است که به زبان دل می‌گویی: خداوند! به تو ایمان دارم گرچه گردنم را به تیغ جدا کنند «آمنت بك ولو ضربت عنقی» و تأویل سر برداشتن از رکوع و گفتن ذکر «سمع الله لمن حمده» آنکه «الحمد لله الذی اخرجنی من العدم الی الوجود» خداوند را سپاس که مرا از عدم به وجود آورده است و تأویل نخستین سجده آنکه در قلب خود حضور دهی که خداوند مرا از این خاک آفریده‌ای و سر برداشتن از سجده در دل خود گویی پروردگارا مرا از این خاک بیرون کشیدی و در سجده دوم می‌گویی.

مرا به این خاک باز خواهی گردانید و در سر برداشتن از دومین سجده گویی خداوندگارا! تو مرا دوباره از این خاک بیرون خواهی کشید و اما تأویل آنکه به هنگام نشستن به جانب چپ نشسته و پای راست را بر پای چپ خود قرار می‌دهی آن است که در باطن خود می‌گویی خدایا! حق را زنده و باطل را می‌میرانم «اللهم اقم الحق وامت الباطل».

تأویل تشهد همانا تجدید ایمان و اظهار مکرر اعتقاد به اسلام و تسلیم در برابر امر حق متعال و اقرار به زنده شدن پس از مرگ است. تأویل تحیات عبارت از اذعان به مجد و عظمت پروردگار سبحان و تعظیم و تکریم وجود اقدس اوست از آنچه ستمکاران گفته‌اند و ملحدان و کافران درباره او توصیف کرده‌اند اما تأویل جمله «السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته» ترحم از سوی خداوند پاک و در حقیقت امان نمازگزار است از آتش دوزخ و عذاب روز واپسین. پس از آن امام علیه السلام فرمود: هر آنکس که این گونه تأویل نماز خویش نداند نمازش ناقص و ناتمام خواهد بود!

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر برکنگری عرش بیفزود علی بود

۲. دعای مستجاب

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نماز واجبی را برای خدا بجا آورد در پی آن دعایی مستجاب برای او هست.

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۳.



در واقع می‌گوید: خداوندی که آفرینش از آن اوست و امر به دست اوست و مخلوقات به خواست او پدید آمده‌اند و همه چیز مخلوقات از اوست و خلاق به سوی او رجوع می‌کنند، اوست که اول پیش از هر چیز و ازلی است و آخر بعد از هر چیز و جاودانی و آشکار فوق هر چیز است که نمی‌توان او را درک نمود و باطن در هر چیز که بی حد و مرز است؛ پس اوست پاینده و باقی و هر چیز غیر او فانی و نابود است.

معنای دوم «اللَّهُ أَكْبَرُ» این است که خداوند دانای کاردان و خبیر، به هر چه که پدید آمده و پدید می‌آید، پیش از به وجود آمدن آن آگاهی دارد.

معنای سوم «اللَّهُ أَكْبَرُ» اینکه: خداوند بر هر چیز قادر است و بر هر چیز بخواهد تواناست و به قدرت خویش نیرومند و بر مخلوقات مقتدر است و ذاتا قوی است و قدرتش بر تمام اشیاء قائم و استوار است و هر گاه چیزی را به حتم اراده نماید، تنها به آن می‌گوید: موجود شو و آن چیز بی‌درنگ پدید می‌آید.

معنای چهارم «اللَّهُ أَكْبَرُ» بر اساس معنای حلم و کرم خداوند است، یعنی: خداوند آنچنان حلیم و بردبار است که گویی از گناه بنده آگاهی ندارد و آنچنان عفو و گذشت می‌کند که گویی نمی‌بیند و آنچنان گناهان بندگانش را می‌پوشاند که گویی گناه انجام نداده‌اند و از روی کرم و گذشت و بردباری، در عقوبت شتاب نمی‌کند.

و وجه دیگر در معنای «اللَّهُ أَكْبَرُ» این است که خداوند بخشنده و بسیار عطا کننده و افعالش بزرگوارانه و با کرامت است.

رویکرد دیگر در معنای «اللَّهُ أَكْبَرُ» اینکه درباره نفی کیفیت و چگونگی داشتن خداوند است، گویی گوینده آن می‌گوید: خداوند بزرگ‌تر و منزّه از آن است که توصیف کنندگان اندازه اوصافی را که او بدان متّصف است درک کنند و کسانی که او را می‌ستایند تنها به اندازه درک خویش می‌ستایند، نه به اندازه عظمت و جلالی که او دارد. منزّه و بسیار بلندمرتبه است خداوند از اینکه ستایش کنندگان بتوانند او را آنچنان که هست توصیف کنند.

وجه دیگر در معنای «اللَّهُ أَكْبَرُ» این است که گویی گوینده آن می‌گوید: خداوند بلند مرتبه و بزرگوارتر و از بندگانش بی‌نیاز است و هیچ نیازی به اعمال مخلوقاتش ندارد.

معنای «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اعلام شهادت و گواهی دادن است و شهادت جز با



روشن برای هدایت مردم، به اذن خود به سوی آنان فرستاد، پس هر کس پیامبری او را انکار نمود و نپذیرفت و به او ایمان نیاورد، خداوند - عزوجل - او را وارد آتش جهنم می‌کند، در حالی که جاودانه و پیوسته در آنجا بوده و هیچگاه از آنجا به جای دیگر منتقل نخواهد شد. [یا: هرگز از آن جدا نخواهد شد].

معنای «حَى عَلَى الصَّلَاةِ»؛ یعنی اینکه بیایید به سوی بهترین اعمالتان و آنچه پروردگار، شما را به سوی آن فرا خوانده و بشتابید به سوی آموزش پروردگارتان و خاموش نمودن آتشی که به واسطه گناهانتان افروخته‌اید و آزاد نمودن خود از گرو گناهانتان، تا خداوند بدی‌هایتان را پوشانده و گناهانتان را آمرزیده و بدی‌هایتان را به نیکی‌ها مبدل نماید، که او فرمانروای با کرامت و بزرگواری و صاحب بخشش بزرگ است و به ما جماعت مسلمانان اجازه داده که در خدمت و بندگی و در محضرش وارد شویم.

معنای «حَى عَلَى الصَّلَاةِ» دربار دوم این است که: بپا خیزید به سوی مناجات با پروردگار و عرضه نمودن خواسته‌هایتان بر او و با کلام او به او توسل جوید و آن را واسطه بین خود و او قرار دهید و بسیار به یاد او، به قنوت و رکوع و سجود و خشوع و خضوع او بپردازید و حوایج خویش را به درگاه او ببرید که خود اجازه این‌ها را به ما داده است.

معنای «حَى عَلَى الْفَلَاحِ» این است که در واقع مؤذن می‌گوید: رو آورید به سوی پایداری که فنا و نیستی با آن نیست و رهایی که هیچ‌گونه نابودی با آن نخواهد بود و بیایید به سوی حیاتی که مرگی در آن نیست و به سوی نعمتی معنوی که نابود نمی‌گردد و به سوی سلطنتی که زوال ندارد و به سوی خوشی و سروری که اندوهی همراه آن نیست و به سوی انسی که هیچ تنهایی در آن نیست و به سوی نوری که هیچ تاریکی در آن نیست و به سوی گشایشی که تنگی در آن نیست و به سوی برافروختگی و شادمانی‌ای که پایان‌پذیر نیست. و به سوی توانگری‌ای که هیچ نیازی به دیگران در آن نیست و به سوی تندرستی‌ای که هیچ بیماری در آن نیست و به سوی سرافرازی‌ای که هیچ ذلت و خواری در آن نیست و به سوی قدرتی که هیچ ناتوانی در آن نیست و به سوی کرامت چه بزرگواری‌ای! بشتابید به سوی شادمانی دنیا و آخرت و نجات آخرت و این جهان.

در بار دوم که مؤذن می‌گوید «حَى عَلَى الْفَلَاحِ» در واقع می‌گوید:



از یکدیگر پیشی گیرید به سوی آنچه که شما را بدان دعوت نمودم و به سوی کرامت بسیار و افزون و منت عظیم و نعمت بلند پایه و رستگاری بزرگ و نعمت جاودانی در جوار حضرت محمد ﷺ در مقام صدق و راستی، نزد خداوندی که فرمانروای مقتدر و تواناست. معنای «اللَّهُ أَكْبَرُ» این است که در واقع مؤذن می‌گوید: خداوند، بالاتر و بزرگ‌تر است از اینکه احدی از مخلوقاتش از کرامتی که او برای بنده‌اش مهیا نموده، آگاه باشد، آن بنده‌ای که او را پذیرا گشته و از او اطاعت نموده و او را شناخته و بندگی نموده و به یادش مشغول گردیده و نسبت به او محبت ورزیده و با او انس و به او آرام گرفته و بر او اعتماد نموده و از او بیم و هراس داشته و به او مشتاق گشته و با حکم و قضای او موافقت نموده و بدان خشنود باشد.

در بار دوم «اللَّهُ أَكْبَرُ» در واقع می‌گوید:

خداوند بزرگ‌تر و بالاتر و بزرگوارتر از آن است که احدی اندازه کرامت او نسبت به دوستان و اندازه عقوبتش نسبت به دشمنانش و اندازه گذشت و آمرزش و نعمتش را برای کسی که دعوت او و رسولش را پذیرفته و اندازه عذاب و عقوبت و اهانتش را نسبت به کسانی که او را انکار نموده و نپذیرفته‌اند، بدانند.

معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» این است که در واقع مؤذن می‌گوید: به واسطه فرستادن رسول و رسالت و روشنگری و دعوت او، حجت رسای خداوند بر مردم تمام شده است و او بزرگ‌تر از آن است که احدی از آنان بر او حجت داشته باشد، پس هر کس دعوت او را بپذیرد، فوز و رستگاری و کرامت منحصرأً برای اوست و هر کس او را انکار نماید، به راستی که خداوند از همه عالمیان بی‌نیاز است و هم او سریع‌ترین حسابرس‌ها می‌باشد. معنای «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» در اقامه این است:

وقت زیارت و دیدار و مناجات و برآورده شدن حوایج و نیل به آرزو و رسیدن و وصول به خداوند - عزوجل - و به کرامت و عفو و خشنودی و آمرزشش فرا رسید.^۱

شیخ جلیل ابو جعفر بابویه - رضوان الله علیه - می‌گوید: راوی به خاطر تقیه «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را ذکر نموده است.

۱. توحید، ص ۲۳۸، روایت ۱؛ معانی الاخبار، ص ۳۸، روایت ۱.



در روایات دیگر، از امام صادق علیه السلام درباره معنای آن پرسیدند: حضرت فرمود: «بهترین عمل همان ولایت است»^۱.
و در روایت دیگری فرمود: «بهترین عمل، نیکی کردن به حضرت فاطمه و فرزندان او علیهم السلام می باشد»^۲.

۶. آیه‌ای محکم

مرحوم صدوق در خصال آورده که: حضرت صادق علیه السلام فرمود: به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کردند مردمانی هستند که در نماز بسم الله را نمی خوانند؟ امام فرمود: آن یکی از آیات قرآن است و شیطان از یاد آن‌ها برده است.

۷. نشانه همسایه مسجد

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: همسایه مسجد کیست؟ فرمود: کسی که ندای دعوت به اقامه نماز را بشنود.^۳

۸. نماز اداء امانت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی که زمان نماز می شد به خود می پیچید و متزلزل می شد از آن حضرت سؤال شد یا علی! چه می شود چرا شما در وقت نماز این گونه اید؟ می فرمود: وقت (نماز) امانتی که حق تعالی عرضه داشت بر آسمان‌ها و زمین و آن‌ها ابا کردند از حمل آن و برحذر شدند از آن.^۴ (فرا می رسد)

۱. توحید، ص ۲۴۱، روایت ۲؛ معانی الاخبار، ص ۴۱.
۲. توحید، ص ۲۴۱، روایت ۲؛ معانی الاخبار، ص ۴۱.
۳. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۵۴.
۴. مستدرک الوسایل، باب ۲، حدیث ۱۴ و عوالم‌الثانی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۹. نماز جمعه

امام علی علیه السلام فرمودند: حضور در نماز جمعه هم زیارت است هم جمال، سؤال شد: منظور از جمال چیست؟ امام فرمود: واجب را ادا کنید و به دیدار یکدیگر پردازید.^۱

۱۰. وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

اصغ بن نباته گوید: در مدائن، مردی درباره وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد: علی علیه السلام تشتی سنگی خواست که آبش تا نیمه باشد. سپس گفت: «که بود که از وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید؟».

مرد برخاست. علی علیه السلام سه اندامش (دو دست و صورت) را سه بار شست و سرش را یک بار مسح کشید و گفت: «دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه وضو می ساخت».^۲

۱۱. حکمت اذان در نماز

از علی علیه السلام سؤال شد حکمت اینکه برای نماز اذان معین شده چیست؟ در حالی که در سایر عبادات اذان و اقامه نیست؟ حضرت فرمود: به خاطر اینکه نماز شبیه به احوال قیامت است و اذان شبیه نفخه اولین است که برای مردم و جمیع خلائق (توسط اسرافیل) دمیده می شود و اقامه شبیه نفخه دوم است که برای قیام خلائق در روز قیامت (سرای حسابرسی) گفته می شود.

۱۲. نماز شب، نوری معنوی

در لئالی الاخبار آمده که:

امام علی علیه السلام فرمود: از روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نماز شب نور است هرگز نماز شب من ترک نشده است.

۱. مستدرک الوسائل.

۲. وقعة صفین، ص ۱۴۶.



ابن کواء^۱ از حضرت پرسید: در لیلۃ‌الهریر^۲ هم نماز شبستان ترک نشد؟
امام فرمود: حتی در آن شب هم ترک نشد.

۱۳. معنای تکبیر در نماز

مردی از امام علی پرسید: ای پسرعموی بهترین آفریده خدا بالا بردن دست‌ها در هنگام گفتن تکبیرة‌الاحرام چه معنایی دارد؟
حضرت فرمود: خدا بزرگ‌تر است، آن یکتای یگانه‌ای که چیزی همانند او نیست و با چیزی قیاس نمی‌شود و با پنج انگشت لمس نمی‌گردد و با حواس ادراک نمی‌شود.
مرد عرض کرد: کشیدن گردن در رکوع به چه معناست؟
امام فرمود: تأویلش این است که من به وحدانیت تو ای خداوند ایمان آورده‌ام حتی اگر گردنم را قطع کنی.^۳

۱۴. معنای رکوع

روای از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: ای پسرعم بهترین خلق خدا، معنای کشیدن گردن و سر در رکوع چه می‌باشد؟
امام می‌فرماید: تأویلش این است که می‌گویی: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَلَوْ ضَرَبَتْ عُنُقِي. فَاِذَا رَكَعْتَ فَقُلْ اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ خَسَعْتُ وَ لَكَ اَسْلَمْتُ وَ بِكَ اَمَنْتُ وَ عَلَيَّكَ تَوَكَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبِّيْ خَسَعْتَ لَكَ وَجْهِيْ وَ سَمْعِيْ وَ بَصَرِيْ وَ شَعْرِيْ وَ بَشْرِيْ وَ لَحْمِيْ وَ دَمِيْ وَ مَخِيْ وَ عَصَبِيْ وَ عِظَامِيْ وَ مَا اَقْلَبَتِ الْاَرْضُ مِنِّيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ».

«ایمان آوردم به خداوند اگرچه گردنم زده شود. هنگام رکوع بگو! بارپروردگارا برای تو رکوع می‌کنم و برای تو است خشوع من و برای تو است اسلام من و به تو ایمان دارم و بر تو توکل می‌نمایم و تو پروردگار منی که خاشع است برای تو صورتم و گوش

۱. ابن کواء سر دسته گروه گمراه خوارج بود.

۲. لیلۃ‌الهریر یکی از شب‌های مشهور در جنگ صفین است که در آن شب هزاران نفر از دشمن کشته شد و عده کثیری نیز به دست آن حضرت گردن زده شدند.

۳. علل الشرایع، مرحوم صدوق.

و چشمم و مو و پوستم، گوشت و خون و مغز و اعصابم و استخوانم و آنچه از من است در روی زمین کلاً از خداوند است که پروردگار عالمیان است»^۱.

«إِنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: اِنِّي قَدْ حَرَمْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ فَقَالَ عليه السلام اَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدْتَكَ ذَنْبُوكَ؛ شَخْصِي بِهِ خِدْمَتِ اِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام اَمَدٌ وَسُؤَالَ كَرْدٌ: مَدَّتِي اَسْتُ كِه اَز اَنْجَامِ نَمَازِ شَبِّ مَحْرُومِ شُدِهَام. اِمَامِ فَرَمُود: تُو مَرْدِي هَسْتِي كِه گَنَاهَانْتِ تُو رَا بِه قَيِّدِ دَر اَوْرَدِه اَسْتُ وَ مَانَعِ اَز اَنْجَامِ نَمَازِ شَبِّ مِي شُود.»^۲

❖ ۱۵. عبادت خدای بزرگ ❖

از حضرت علی عليه السلام درباره عبادات پرسیده شد، حضرت فرمود: نماز باعث می شود که چهره های شریف و بزرگوار فروتنانه به خاک مالیده شوند و اعضا و اندام های ارجمند (هفت موضع سجده) از روی ذلت به زمین بچسبند. و روزه سبب می شود که شکم ها برای اظهار خضوع و ذلت به پشت ها برسند.^۳

❖ ۱۶. کلام صادق ❖

از امام علی عليه السلام سؤال شد: یا امیرالمؤمنین! راست ترین سخن چه کلامی است؟ حضرت فرمود: شهادت دادن به اینکه معبودی جز خدا نیست.^۴

❖ ۱۷. خارج از دین محمد ص ❖

امام علی عليه السلام مردی را دید که سجده های نمازش را خیلی سریع به جا می آورد به او فرمود: چند وقت است که اینطور نماز می خوانی؟ عرض کرد: از فلان وقت. امام فرمود: شخصی چون تو در نزد خداوند همانند کلاغ است که نوک بر زمین می زند و اگر بمیری بر غیر آیین محمد ص مرده ای.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۱.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۴. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۷۸.



سپس فرمود: دزدترین انسان‌ها کسی است که از نمازش بدزدد.^۱

۱۸. معنای سجده

شخصی از امام علی علیه السلام در مورد معنی سجود پرسید؟ حضرت پاسخ دادند: معنایش این است که مرا از خاک آفریدی و برداشتن سر از سجود معنایش این است که مرا از خاک بیرون آوردی و سجده دوم یعنی مرا به خاک بر می‌گردانی و سر برداشتن از سجده دوم یعنی بار دیگر مرا از خاک بیرون می‌آوری و جمله «سبحان ربی الاعلی» یعنی پاک و منزّه دانستن خدا (از مرتبه مخلوقین) و «ربّی» یعنی آفریدگار من و «اعلی» یعنی بر فراز آسمان‌های خود جای دارد. به طوری که بندگان همگی زیر دست او و مقهور عزّت و شکوه اویند و اوست که همگان را تدبیر می‌کند و هر عروجی به سوی اوست.^۲

۱۹. تأویل نماز

روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد کوفه جوانی را مشغول نماز خواندن دید. جوان با حضور قلب و توجه تام نسبت به آداب نماز، نماز می‌خواند. حضرت به او عرض کرد: تأویل و معنی نماز چیست؟ جوان عرض کرد: آیا نماز را جز عبودیت، تأویلی است؟ آنگاه امام علیه السلام فرمود: تأویل حقیقت نماز، عبارت است از: قرب، خلوص، حضور قلب و توجه، و معرفت خدا و محبت اهل بیت علیهم السلام که بدون آن هیچ عملی صحیح نخواهد بود، اگرچه در همه دهر صائم و روزه‌دار باشد و در بین صفا و مروه به عبادت قیام کند.^۳

۲۰. آیه‌رهایی

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جمع یاران خود سؤالی را در مورد امیدوار کننده‌ترین آیه قرآن مطرح فرمودند هر یک از یاران جوابی را عرض کردند. امام در

۱. ابی‌حسن، ج ۱، ص ۱۶۲ و بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۱.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۳۶.

۳. نماز از دیدگاه قرآن و حدیث، ص ۱۴۸.

پایان بزرگ‌ترین آیه امیدوار کننده قرآن را مطرح فرمودند این سؤال و جواب در فصل سؤالات قرآنی در این کتاب آمده است. سپس امام بعد از آنکه آیه فوق را قرائت نمود مطالب مهمی را راجع به نماز ایراد فرمود.

امام فرمود: «سمعت حبیبی رسول الله يقول ارجی آیه فی کتاب الله: واقم الصلاة طرفی النهار وزلفا من اللیل...»^۱.

از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن این آیه شریفه است: «و بپا دارید نماز را در دو طرف از روز و نمازی که پاره‌ای از شب گذشته به جا آورده شود». سپس پیامبر ﷺ به من فرمود: یا علی! به خدایی که مرا بشیر و نذیر قرار داد و مبعوث به رسالت گردانید اگر یکی از شما به وضو قیام نماید گناهان و معاصی او از اعضای او فرو می‌ریزد تا وقتی با صورت و قلب خود متوجه قبله گردد، از قبله و نمازش بر نگردد مگر آنکه جمیع گناهان او بریزد و هیچ گناه بر صحیفه عمل او باقی نماند همچون روزی که از مادر متولد شده باشد و هرگاه مابین دو نماز گناهی از او صادر شده باشد با خواندن نماز آمرزیده شود. و از گناه پاک گردد تا اینکه پیامبر ﷺ نمازهای پنجگانه را که موجب آمرزش هستند شمارش نمود.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: یا علی! بدان که منزلت نماز پنجگانه برای امت من مانند نهری است که بر در خانه یکی از شما باشد اگر شخصی در بدن او چرک باشد و هر روز پنج بار در آن نهر شستشو کند، آیا چرک در بدن او باقی خواهد ماند. سوگند به خدا نمازهای پنجگانه برای امتم چنین است که تمام گناهان او را پاک می‌کند و تیرگی قلب آن‌ها را می‌برد.^۲

۲۱. بر همه عالم احاطه دارد

عده‌ای در حاشیه شهر عدن، مسجدی بنا کرد. اما وقتی مراحل ساخت آن تمام شد ناگهان مسجد خراب شد و فرو ریخت.

۱. هود / ۱۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲.



آن‌ها پیش ابوبکر رفتند و قضیه را با او در میان گذاشتند. ابوبکر گفت: بنای مسجد را محکم بسازید.

آن‌ها دوباره مسجد را ساختند، ولی باز هم خراب شد. دوباره نزد ابوبکر آمدند و قضیه را به او گفتند. ابوبکر که نمی‌دانست چه باید بکند، مثل همیشه از حضرت علی علیه السلام درخواست کمک نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «طرف راست و چپ قبله را بکنید. دو قبر آشکار می‌شود که روی آن‌ها سنگی قرار دارد. روی سنگ نوشته شده است: من «ارضوی» هستم و نام خواهرم «حیا» می‌باشد. هر دو، دختران تبع، پادشاه یمن هستیم. ما مُردیم، در حالی که به خدا شکر نمی‌ورزیدیم. پس آن‌ها را بیرون بیاورید و غسل و کفن نمایید و بر آنها، نماز بخوانید، سپس آن‌ها را به خاک بسپارید.

آنگاه مسجد را بنا کنید، تا خراب نشود. آن‌ها نیز همان کار را کردند. از آن پس، دیگر مسجد خراب نشد.^۱

۲۲. درمانی کامل

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله (چیزی را) به من تعلیم فرمود که با وجود آن محتاج به دوی طبیبان نخواهم شد» عرض شد: یا امیرالمؤمنین! آن چیست؟

فرمود: سی و هفت تهلیل از قرآن از بیست و چهار سوره (از بقره تا مزمل) می‌باشد که نمی‌گوید آن‌ها را، غمگینی مگر اینکه خدا غم و غصه او را برطرف نماید و نه مدیونی مگر اینکه خدا دین او را ادا نماید و نه غائبی مگر اینکه خدا غربت او را رد نماید و نه صاحب حاجتی مگر اینکه خدا حاجت او را برآورد و نه خائفی مگر اینکه خدا او را ایمن فرماید و هر کس در هر بامداد بخواند قلب او از شقاق و نفاق ایمن بماند و هفتاد نوع از انواع بلاها از او دفع شود که سبک‌ترین آن‌ها جذام و دیوانگی و برص باشد و خدا او را سیراب زنده بدارد و سیراب بمیراند، سیراب داخل بهشت نماید و هر کس در سفر بخواند نبیند در سفر خود مگر خیر و خوبی را و هر کس هر شب در وقت خواب بخواند خداوند

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۹۷.



هفتاد فرشته بر او موکل فرماید که تا صبح او را از شر ابلیس و لشکر او حفظ نماید و در روز تا شام محفوظ بماند و روزی داده شود.

و هر کس این تهلیلات را بنویسد و با آب باران بشوید و بیاشامد هیچ بدی و ذلت و پستی به او نرسد و از چشم زخم، سحر و کید جنیان در امان بوده باشد و همیشه از هر آفت و بلائی محفوظ بماند و روزی او همیشه گشاده باشد و از شر هر شیطان مرید و جبار عنید ایمن بوده باشد و از دنیا بیرون نرود تا اینکه خداوند عزوجل در خواب مکان او را در بهشت به او بنمایاند. و آن تهلیلات عبارتند از:

۱. «وَالْهُكْمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لِإِلَهِ الْهُكْمِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ - و خدای شما یکتاست، نیست خدائی مگر او که بخشاینده مهربان است».

۲. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ - هیچ معبودی جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند، وجود ندارد، هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی گیرد».

- | | |
|--|---------------------------|
| ۳. سوره آل عمران، آیه ۱. | ۱۵. سوره یونس، آیه ۹۰. |
| ۴. سوره آل عمران، آیه ۴. | ۱۶. سوره رعد، آیه ۳۰. |
| ۵. سوره آل عمران، آیه ۱۶. | ۱۷. سوره نحل، آیه ۲. |
| ۶. سوره آل عمران، آیه ۶۲ (این آیه در حدیث نیست). | ۱۸. سوره کهف، آیه ۱۱. |
| ۷. سوره نساء، آیه ۸۹. | ۱۹. سوره طه، آیه ۷. |
| ۸. سوره نساء، آیه ۱۷۱. | ۲۰. سوره طه، آیه ۱۳. |
| ۹. سوره مائده، آیه ۷۷ (این آیه در حدیث نیست). | ۲۱. سوره طه، آیه ۹۸. |
| ۱۰. سوره انعام، آیه ۱۰۲. | ۲۲. سوره انبیاء، آیه ۲۵. |
| ۱۱. سوره انعام، آیه ۱۰۶. | ۲۳. سوره انبیاء، آیه ۸۷. |
| ۱۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷. | ۲۴. سوره مومنون، آیه ۱۱۷. |
| ۱۳. سوره توبه، آیه ۳۱. | ۲۵. سوره نمل، آیه ۲۶. |
| ۱۴. سوره توبه، آیه ۱۲۹. | ۲۶. سوره قصص، آیه ۷۰. |
| | ۲۷. سوره قصص، آیه ۸۸. |
| | ۲۸. سوره فاطر، آیه ۳. |



- ۲۹. سوره صافات، آیه ۳۴.
- ۳۰. سوره ص، آیه ۶۵.
- ۳۱. سوره زمر، آیه ۸.
- ۳۲. سوره مؤمن، آیه ۲.
- ۳۳. سوره مؤمن، آیه ۵۴.
- ۳۴. سوره مؤمن، آیه ۶۷.
- ۳۵. سوره دخان، آیه ۷.
- ۳۶. سوره محمد، آیه ۱۸.
- ۳۷. سوره حشر، آیه ۲۲.
- ۳۸. سوره حشر، آیه ۲۳.
- ۳۹. سوره تغابن، آیه ۱۳.
- ۴۰. سوره مزمل، آیه ۹.

۲۲. اجر و ثواب یک شب زنده‌داری (شب قدر)

ان رجلا سال علی بن ابیطالب ممن قیام باللیل بالقرآن فقال له ابشر من صلی من اللیل عشر لیلته مخلصا (ابتغاء ثواب الله) قال الله تبارک وتعالی ملائكة اکتبوا لعبدی هذا من الحسنات عدد ما انبت الله فی اللیل من حبة وورقة وشجرة....

مردی از امام علی علیه السلام سؤال کرد در مورد فضیلت تلاوت قرآن در دل شب. حضرت فرمود: بشارت باد تو را هرکس یک دهم شب را به نماز بایستد در حالی که نیتش فقط خدا و طلب اجر الهی باشد پروردگار به فرشتگان می‌فرماید: به عدد آنچه روئیده می‌شود از برگ و دانه‌ها و درختان در این شب و به شماره تمام نی‌ها و شاخه‌های تازه، اجر و ثواب برای او بنویسید و هرکس یک نهم شب را به عبادت و نماز مشغول باشد خداوند استجاب دعا به او عطا می‌فرماید.

و در قیامت نامه اعمالش را به دست راست او خواهد داد و هرکس یک هشتم شب را به نماز و عبادت مشغول باشد خداوند پاداش و ثواب یک شهید شکیبای با اخلاص را به او عطا می‌کند و شفاعت او را درباره اهل خانه‌اش می‌پذیرد و هرکسی یک هفتم شب را به نماز بایستد از قبر خود با چهره‌ای نورانی مثل ماه شب چهارده محشور می‌شود تا از صراط با جماعتی که در امانند عبور کند و هرکسی که یک ششم شب را نماز بخواند در زمره توبه کاران و بازگشت کنندگان به سوی خدا نوشته می‌شود و گناهان قدیم و جدیدش آمرزیده می‌گردد و هرکس یک پنجم شب را به نماز و عبادت و تهجد و دعا بگذارند در بهشت هم اتاق ابراهیم خلیل الرحمان است و هرکس یک چهارم شب را به



نماز بایستد در اول رستگاران خواهد بود تا از صراط مانند تند بادی بگذرد و بی مناقشه در حساب داخل بهشت گردد.

و هر کس یک سوم از شب را نماز بخواند هیچ فرشته‌ای را ملاقات نمی‌کند مگر آنکه به مقام و منزلت او در نزد خداوند غبطه و حسرت می‌برد و به او پیشنهاد می‌شود که از هر کدام درهای هشت گانه بهشت که می‌خواهی وارد شود و اگر کسی نیمه‌ای از شب را به نماز بایستد اگر ۷۰۰۰۰ برابر زمین پر از طلا باشد برابر با اجر و ثواب او نخواهد بود و از برای او در مقابل این عمل بیشتر از هفتاد برده‌ای که از اولاد اسماعیل باشند و آزاد کند پاداش است و هر کس دو سوم شب را نماز بخواند از برای او به شماره شن‌های بیابان حسنات و پاداش خواهد بود که کمترین حسنه‌اش سنگین‌تر از ۱۰ برابر کوه احد خواهد بود.

و هر کس یک شب تمام در عبادت به سر برد به قدری به او اجر و پاداش و ثواب داده می‌شود که کمترین مقدارش آنست که گناهانش بریزد و پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده و به شماره تمام حسنات و درجات برای او، پاداش است و مشعلی از نور در قبر او زند و تیرگی گناه و حسد را از قلب او برطرف سازند و او را از عذاب قبر ایمن گردانند و بیزاری و برات آزادی از جهنم را به او عطا کنند و در زمره آنان که از عذاب الهی در امانند محشور می‌شود و خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید:

ای فرشتگان من! نظر کنید به بنده من که شبی را به عبادت برای طلب خشنودی و رضای من به سر برد او را داخل فردوس کنید و برای او در آنجا هزار شهر است و....^۱

❖ ۲۴. دعایی کوتاه برای وضو گرفتن ❖

امام المتقین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه فرمودند:

”هیچ مسلمانی نیست که وضو بگیرد و هنگام وضو این دعا را بخواند جز اینکه این عمل وی در برگه‌ای نوشته می‌شود و بر آن مَهر نهاده و در زیر عرش الهی قرار می‌گیرد تا روز قیامت سر بسته به او باز گردد.“^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۶ و ثواب الاعمال، ص ۴۸.

۲. از کتاب جامع احادیث الشیعه، جلد ۲، ص ۲۶۰، حدیث ۱۹۹۵.



«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمَتَطَهِّرِينَ».

❖ ۲۵. برای وضو بخوانید و عمل کنید ❖

قبل از وضو: رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر کسی پیش از وضو ۷ بار لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید در بهشت ۱۰ برابر همه دنیا به او خواهند داد.^۱
در حال وضو: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی که در وضویش سوره قدر را بخواند از گناهان خود بیرون شود مثل روزی که از مادر متولد شده است.
بعد از وضو: امام باقر علیه السلام فرمودند: هرکسی بعد از وضوی خود آیه الکرسی را بخواند خداوند ثواب ۴۰ سال عبادت و ۴۰ درجه در بهشت... به او بدهند.

❖ ۲۶. وسیله نجات ❖

علی علیه السلام فرمود: در تعجبم از کسی که ناامید است در حالی که وسیله نجاتش با خود اوست سؤال شد آن وسیله چیست؟ فرمود: استغفار.^۲
امام علی علیه السلام فرمود: آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه نکنم؟
سپس فرمود: کسی که در معاصی خدا به مردم جواز ندهد و از جهت خدا نومیدشان نکند و از مکر و عذاب خدا آسوده خاطرشان نسازد و از قرآن به چیز دیگر رو نکند.^۳

❖ ۲۷. راه نجات از فقر ❖

یکی از اصحاب حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که: روزی نزد امام نشسته بودم که عربی وارد شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من مرد عیالمند و فقیری هستم و مالی که زندگی مرا کفایت کند ندارم.

حضرت فرمود: ای برادر عرب! چرا استغفار نمی‌کنی تا حالت نیکو شود؟

۱. از کتاب *اذکار* نوشته حجه الاسلام سیدمحمدتقی مقدم (شایسته است این دعای کوتاه به جهت کسب اجر و پاداش معنوی و آخرتی آن تکثیر و در وضوخانه‌های مساجد نصب گردد).

۲. *مکارم الاخلاق*، ص ۳۶۱.

۳. *تحف العقول*، ص ۲۰۴.



۲۸. آثار استغفار

فلانسی که از بزرگان اهل سنت است در تفسیر خود دربارهٔ سورهٔ نوح چنین نقل می‌کند که: فردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! گناه بسیار کرده‌ام و صحیفه اعمالم را سیاه کرده‌ام دعا کن خدا مرا بیامرزد. حضرت فرمود: برو استغفار کن.

شخص دیگری آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مزارع من به جهت کمی آب خشک شده دعا کن خدا باران بفرستد، امام فرمود: استغفار کن.

دیگری آمد و عرض کرد: یا ابالحسن! من مردی فقیرم و از فقر بی‌طاقت شده‌ام دعا فرما تا خدا از لطف خود مرا انعامی بخشد.

امام فرمود: برو استغفار کن.

مرد چهارمی آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مال بسیار دارم ولی فرزند ندارم دعا کن تا خداوند مرا فرزندی دهد. امام فرمود: برو استغفار کن.

یکی برخاست و گفت: یا سیدالوصیین! باغ و بوستان من میوه کم می‌دهد دعا کن خداوند آن را برکت دهد. امام به او فرمود: برو استغفار کن.

شخص دیگری گفت: یا علی! در منطقه ما چشمه‌ها خشک شده و آب قنات‌ها فرو رفته و قحطی ظاهر گشته از حضرت التماس دعائی دارم.

امام فرمود: استغفار کن. سپس در نقلی آمده که ابن عباس به امام عرض کرد: یا علی! سؤالات متعدد و مختلفی مطرح شد ولی شما جواب واحدی (یعنی فقط استغفار را مورد سفارش قرار دادید) فرمودید.

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: این مطلب را خداوند در قرآن کریم در سوره نوح آیات ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ فرموده است.

۲۹. راه امان

ابن عباس می‌گوید: روزی از علی علیه السلام سؤال کردم: یا علی! چرا در اول سوره براءت

بسم الله... نوشته نشده است؟ حضرت فرمود: برای اینکه بسم الله... امان است و براءت برای شمشیر نازل شده است.^۱

۲۰. توبه نصح

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «ترك الذنب اھون من طلب التوبه؛ یعنی گناه نکردن آسان تر از توبه است» گفته شد یا ابالحسن! توبه نصح کدام است و چگونه؟ حضرت فرمود: پشیمانی با دل و طلب آمرزش با زبان و تصمیم نداشتن بر انجام گناه.^۲

۳۱. پیدایش دعای کمیل

در کتاب اقبال روایت شده است کمیل، امیرالمؤمنین علیه السلام را در شب نیمه شعبان در سجده دید که این دعا را می خواند. کمیل بن زیاد گفت: با مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد بصره نشسته بودم و جمعی از اصحاب با او بودند، بعضی از آن ها از امام علیه السلام پرسیدند: معنی سخن خداوند عزوجل که می فرماید: «فیها یفرق کل امر حکیم»^۳ چیست؟

امام فرمودند: منظور شب نیمه شعبان است و قسم به آن که جان علی به دست اوست هیچ بنده ای نیست مگر آنکه هرچه از خیر و شر بر او جاری می شود در شب نیمه شعبان تا آخر سال بر او قسمت شده است مثل شبی که در پیش داریم و هیچ بنده ای نیست که آن شب را بیدار بماند (احیا نگه دارد) و دعای خضر علیه السلام را بخواند مگر آنکه به او جواب داده می شود و دعای او به اجابت می رسد کمیل می گوید، وقتی از مسجد بازگشت من شبانه راه را بر او گرفتم. امام علی علیه السلام فرمود: هان، کمیل تو را چه شده است؟

گفتم: یا امیرالمؤمنین! دعای خضر کدام است؟

فرمود: بنشین کمیل! وقتی این دعا را حفظ کردی هر شب جمعه یا ماهی یک بار یا سالی یک بار یا در تمام عمرت یک بار خدا را با این دعا صدا کن به کفایت خواهی

۱. الاتقان، ج ۱، ص ۶۷

۲. تحف العقول، ص ۴۱۴

۳. دخان / ۱۴؛ در آن شب هر امری و هر کاری با حکمت و تدبیر معین می شود.



رسید و یاری خواهی شد و روزی داده می‌شوی و به وسیله آن آموزش گناهت هرگز از میان نمی‌رود.

ای کمیل! زیادی همنشینی تو با ما واجب می‌کند که آنچه را از ما خواسته‌ای به تو ببخشیم.

سپس فرمودند: بنویس. پس دعا را از زبان امیرالمؤمنین شنید و به دعای کمیل معروف شده است.^۱

۳۲. حدود استغفار

امام علی علیه السلام در پاسخ به کمیل بن زیاد که پرسید: حدود استغفار چیست؟ فرمود: ای پسر زیاد! توبه.

عرض کردم: همین کافی است؟

فرمود: نه. عرض کردم: پس چه؟

فرمود: هرگاه بنده مرتکب گناهی شود باید با حرکت دادن بگوید: از خدا آموزش می‌طلبم.

عرض کردم: حرکت دادن یعنی چه؟

فرمود: با حرکت دادن لبها و زبان به طوری که بخواهد حقیقت استغفار را نیز به دنبال داشته باشد.

عرض کردم: حقیقت چیست؟

فرمود: تصدیق در دل و عزم بر بازنگشتن به گناهی که از آن آموزش خواسته است.

کمیل عرض کرد: هرگاه چنین کند آیا از آموزش خواهان است؟

فرمود: نه.... زیرا تو هنوز به ریشه و اصل استغفار نرسیده‌ای.

کمیل عرض کرد: پس اصل استغفار چیست؟

فرمود:

بازگشت به توبه از گناهی که از آن آموزش طلبیده‌ای این نخستین درجه عابدان

است ترک گناه و استغفار، نامی است که شش معنا را در بر می‌گیرد.^۲

۱. المرقبات و اقبال الاعمال، بخش اعمال ماه شعبان.

۲. نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیث، ج ۲.



۳۴. معنای استغفار

در محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام کسی جمله «استغفرالله» را بر زبان آورد آن حضرت فرمود: «ثکلتک اُمک اَتدري ما الاستغفار؟ انّ الاستغفار درجة العلیین هو اسم وقع علی سَنة معان: اولها: التدم علی ما مضی....».

یعنی: مادر به سوگند نشیند آیا می‌دانی که استغفار چیست؟ استغفار مرتبه بلندپایگان است این کلمه شش معنی دارد. نخست: آنکه آدمی از کار و کرده خود پشیمان شده باشد.

دوم: آنکه مصمم شود که دیگر به کردار بد گذشته خود باز نگردد. سوم: آنکه حقوقی که از مردم بر ذمه دارد ادا کند و پاک و صافی به ملاقات حق تعالی رود و عهده‌اش از بار حقوق دیگران فارغ و آسوده باشد. چهارم: آنکه واجباتی که عمل نکرده و ضایع ساخته است به نحو شایسته به انجام رساند.

پنجم: آنکه گوشت‌های تن خود را که به نامشروع حاصل گردیده به آتش اندوه آب کند تا آنگاه که پوستی و استخوانی پیش او به جای نماند و پس از آن گوشت تازه از راه حلال و مشروع بر آن برآید.

ششم: آنکه به جبران حلاوت و لذتی که از ارتکاب معاصی احساس کرده تلخی و مرات طاعت را در ذائقه جان خود بچکاند در چنین وضعی آدمی شایسته آمرزش می‌گردد و به جاست که کلمه استغفار بر زبان آورد.

۳۵. دعای بی‌ثمر

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که بی‌ثمرترین دعاها کدام است؟ فرمود: دعا برای چیزهایی که شدنی نیست.^۱

۱. معانی الاخبار، ص ۱۹۸.

❖ ۳۶. از رسول خدا ﷺ گرفته‌ام ❖

....روزی امام علی علیه السلام از جوانی پیراهنی به سه درهم خریداری کرد و آن را پوشید. در آن حال می‌گفت:

«حمد و سپاس خدای را که پوشاند مرا از پشم به طوری که هم در نزد مردم جمال یافتم و هم عورت‌م را با آن پوشاندم.

شخصی آن جا حاضر بود سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! این که خواندی از خودت روایت است یا از رسول خدا شنیدی؟

حضرت فرمود: «بلکه از رسول خدا شنیدم که موقع پوشیدن لباس چنین حمدی را می‌کرد»^۱.

❖ ۳۷. تمجید حق تعالی ❖

شخصی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: یا علی علیه السلام چطور خداوند را تمجید کنیم و عظیم بدانیم؟

حضرت در پاسخ او فرمود: بگو «یا من هو اقرب الی من جبل الوریث، یا فعلاً لما یرید یا من یحول بین المرء وقلبه. یا من هو بالمنظر الاعلی وباللاق المبین. یا من لیس کمثله شی؛ ای کسی که از رگ گردن به من نزدیک‌تری، ای کسی که بین انسان و دلش حایل می‌شوی، ای کسی که در بالاترین محل ناظری و در آشکارترین جا قرار داری، ای کسی که چون او هیچ کس نیست»^۲.

❖ ۳۸. راه استجابات ❖

مردی خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و عرض کرد: من خدا را می‌خوانم ولی اجابتی نمی‌بینم؟ علت چیست؟

حضرت فرمود: چون تو خدا را با صفاتی جز صفات او وصف می‌کنی و می‌خوانی همانا در دعا چهار مطلب باید رعایت شود: اخلاص باطنی، حضور قلب، شناخت وسیله

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. کافی، ج ۴، ص ۳۳۴.

و انصاف داشتن در خواسته، سپس امام به سائل فرمود: آیا تو با این چهار نکته دعا می‌کنی؟

عرض کرد: خیر.

امام فرمود: پس آن‌ها را بشناس (بعد دعا کن).^۱

۳۹. دعایی جامع بعد از هر نماز

امام علی علیه السلام مردی را دید که مشغول خواندن دعایی طولانی است. امام به او فرمود: ای مرد! خداوند دعای کوچک و کوتاه را می‌شنود. او از امام پرسید: یا علی! چگونه دعا کنم. امام در پاسخ فرمود: بگو! الحمد لله علی کل نعمه وأسأل الله من كل خير وعود بالله من كل شر واستغفر الله من كل ذنب (این دعا در عین کوتاهی از حیث معنا و مفهوم بسیار وسیع و پر نور می‌باشد).^۲

۴۰. دعای خضر

محمد بن حنفیه می‌گوید: روزی در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام به دور خانه کعبه طواف می‌کرد به مردی برخورد که چنگ به پرده کعبه زده بود و می‌گفت:

"يامن لايشغله سمع عن سمع، يامن لا يغلظه السائلون، يا من لا يبرمه الحاح الملحين، اذقني برد عفوك، وحلاوة رحمتك؛ ای آنکه هیچ صوتی تو را از صوت دیگر باز ندارد و ای آنکه حاجت‌مندان تو، تو را به اشتباه نیندازند و ای آنکه اصرار نیازمندان در سوال از تو ملولت نسازد، خنکی عفو و شیرینی رحمت خود را به من بچشان».

علی علیه السلام به او فرمود: این دعای توست؟ او عرض کرد: مگر شنیدی؟ حضرت فرمود: آری.

سپس فرمود: در پایان هر نمازی این دعا را بخوان، به خدا سوگند هیچ مؤمنی این دعا را در پایان نمازش نخواند جز اینکه خداوند گناهان او را بیامزد هرچند به شمار ستارگان آسمان و قطرات باران و به تعداد ریگ و ریگزارها و ذره‌های خاک زمین باشد. آنگاه امام علی علیه السلام به او فرمود: علم آن نزد من است و خداوند وسعت دهنده و کریم است.

۱. تنبیه الخواطر، ص ۳۰۲.

۲. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۴۳.

آن مرد که حضرت خضر علیه السلام بود به علی علیه السلام گفت: به خدا سوگند راست گفتم ای امیرالمؤمنین! «و بر فراز مرتبه هر صاحب دانشی دانای دیگری هست»^۱.

❖ ۴۱. دعای پربركت ❖

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: که دعای شریف «یستشیر» را پیامبر صلی الله علیه و آله به من آموخت و امر فرمود: تا آن را در همه حال چه در سختی و چه در راحتی حفظش کنم و به خلفا بعد از خودم نیز تعلیم نمایم و تأکید فرمود: در طول عمرت این دعا را از خودت جدا مکن....

علی علیه السلام می فرماید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله چگونه بخوانم؟ فرمود: در صبح و شام این دعا را بخوان....

برای این دعا ثواب‌های فوق‌العاده و ویژه‌ای در روایت آمده از آن جمله....

سلمان عرض کرد: یا رسول الله بزرگترین ثواب این دعا را بفرمایید؟

حضرت فرمود: دهم: هر گنهکاری که مرتکب کبائر شده و قبل از مردن این دعا را بخواند اگر شب بمیرد یا روز همچون شهید از دنیا رفته و اگر موفق به توبه نشده باشد خداوند به کرم و عفوش او را بیامرزد.^۲
و اما قسمتی از آن دعا:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لاله الا هو الملك الحق المبين المدبر لاوزير ولاخلق من عباده يستشير الاول غير موصوف والباقي بعد فناء الخلق العظيم الربوبية نور السموات والارضين وفاطرهما ومبتدعهما بغير عمد....

❖ ۴۲. دعای بزرگ ❖

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

آیا دعای روز عرفه را به تو بیاموزم که دعای پیامبران پیش از من است؟ می‌گویی: «جز خدای یکتای بی‌شریک، معبودی نیست. سلطنت و ستایش، از آن اوست.

۱. امالی شیخ مفید، ص ۹۲، حدیث ۸.

۲. مهج الدعوات، ص ۱۲۲.



زنده می کند و می میراند و او زنده ای است که نمی میرد. خیر، در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

خدایا! ستایش، برای توست، آن گونه که خود می ستایی و بهتر از آنچه ما می گوئیم و بالاتر از آنچه گویندگان می گویند....

خدایا! نماز و عبادتم، زندگی و مرگم و بیزاری جستتم برای توست و توان و نیرویم از توست....

خدایا! از فقر و وسوسه های درون و پراکندگی کار و عذاب قبر به تو پناه می برم....
خدایا! از شر آنچه توفان ها می آورد، به تو پناه می برم و از تو، خیر شب و روز را می خواهم....

خدایا! در دل و گوش و چشمم و در گوشت و خون و استخوان ها و رگ هایم در جایگاه نشستن و ایستادنم و در ورود و خروجم، نور و روشنایی قرار بده و روزی که تو را دیدار می کنم، فروغ مرا بزرگ بدار که تو بر هر چیز توانایی....^۱

❖ ۴۳. دعای مؤثر و بزرگ ❖

شخصی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: یا علی! چرا دعای من اجابتش به تأخیر می افتد؟

حضرت در پاسخ فرمود: چرا دعای سریع الاجابة را نمی خوانی تا دعایت سریع اجابت برسد.

آن شخص عرض کرد: آن دعا چگونه است؟
حضرت فرمود: این گونه بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الْمُخْزُونِ الْمَكْنُونِ النُّورِ الْحَقِّ الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ الَّذِي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ وَنُورٌ مِّنْ نُورٍ وَنُورٌ فِي نُورٍ وَنُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ وَنُورٌ فَوْقَ نُورٍ كُلِّ نُورٍ وَنُورٌ تُضِي بِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَيُكْسِرُ بِهِ كُلَّ شِدَّةٍ وَكُلَّ شَيْطَانٍ مُّرِيدٍ وَكُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ لَا تَقْرُبُهُ أَرْضٌ وَلَا يَقُومُ بِهِ سَمَاءٌ وَلَا مَنْ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ يَبْطُلُ بِهِ سِحْرٌ كُلُّ سَاحِرٍ وَبَغْيٌ كُلُّ بَاغٍ وَحَسَدٌ كُلُّ حَاسِدٍ وَيَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَيَسْتَقَلُّ بِهِ الْفُلُكُ حِينَ يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلِكُ فَلَا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ وَهُوَ سَمَكُ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَجَلِّ النَّوْرِ الْأَكْبَرُ الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَاسْتَوَيْتَ بِهِ عَلَى عَرْشِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمَحْمَدٍ

۱. الاقبال، ج ۲، ص ۷۲.



امام فرمود: تا زنده هستی آن را ترک نکن.^۱

۴۶. دعائی نافذ

سلمان می گوید بر حمایل شمشیر علی علیه السلام نوشته ای دیدم سؤال کردم: یا علی! این نوشته چیست؟ حضرت فرمود: این یازده کلمه است که رسول خدا آن را به من آموخت که با آن ها در سفر و حضر و شب و روز از بلاها، مال و جان و فرزند محفوظ می ماند سپس امام فرمود:

ای سلمان تو را سفارش می کنم چون از نماز صبح فارغ شدی این دعا را بخوان.
 «اللَّهُمَّ اِنِّ اسئلك يا عالما بكلِّ خفية يا من السماء بقدرته مدحية يا من الشمس والقمر بنور جلاله مضيئة يا من البحار بقدرته مجرية يا منجى يوسف من الرقِّ العبودية يا من يصرف كلِّ نعمة وبلية يا من حوائج السائلين عنده مقضية يا من ليس حاجب يغشى ولاوزير يرشى صلِّ على محمد وآل محمد واحفظني في سفرى وحضرى ولىلى ونهارى ويقظتى ومنامى واهلى وولدى والحمدلله وحده».

۴۷. نوزده کلمه بی نظیر در اجابت دعا

ابن عباس گوید: علی بن ابیطالب علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و چیزی از آن حضرت درخواست کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: یا علی! به حق آنکه مرا به پیغمبری فرستاد سوگند که نزد من هیچ از کم و بیش نیست ولی تو را چیزی می آموزم که دوست من جبرئیل برای من آورد و گفت یا محمد! این هدیه ای است از نزد خدای - عزوجل - که تو را با آن گرامی داشته و به هیچ کس از پیغمبران پیشین این هدیه را نداده است و آن نوزده جمله است که هر دل سوخته و هر مصیبت زده و هر اندوهناک و هر غمناک و هر کسی که در خطر دزد و آتش سوزی باشد آن ها را بخواند و هر بنده ای که از پادشاهی بترسد آن کلمات را بگوید خداوند برای او وسیله رهایی فراهم سازد و آن نوزده جمله است که چهار جمله آن بر پیشانی اسرافیل نوشته شده و چهار جمله اش بر پیشانی میکائیل و چهار جمله آن بر گرداگرد عرش و چهار جمله اش بر پیشانی جبرئیل و سه کلمه آن در جایی که خدا خواسته است نوشته شده است.

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! چگونه آن ها را بخوانیم؟ حضرت فرمود: «یا عماد

۱. لوامع النورانية، ص ۲۳۷.

له ویا ذخر من لاذخر له ویا سند من لاسند له ویا حرز من لاحرز له ویا غیاث من لاغیاث له ویا کریم العفو ویا حسن البلاء ویا عظیم الرجاء ویا عون الضعفاء ویا منقذ الغرقى ویا منجى الهلکى ویا محسن ویا مجمل ویا منعم ویا مفضل انت الذی سجدک سواد اللیل ونور النهار وضوء القمر وشعاع الشمس ودوی الماء وخفیف الشجر یا الله یا الله یا الله انت وحدک لا شریک لک» آنگاه می‌گویی: بارالها! با من چنین و چنین کن که به طور مسلم از جای خود برنخیزی تا اینکه دعای تو مستجاب شود.^۱

۴۸. راه حل برای راه کردن

روزی مردی آذربایجانی خدمت علی علیه السلام آمد و عرض کرد: که یا علی! مرا شستری سرکش و چموش است که به هیچ شکلی نمی‌توان آن را رام کرد. حضرت فرمود: چون به شهر خود رسیدی بر شتر خود این دعا را بخوان «اللهم انی توجه الیک بنبیک نبی الرحمة واهل بیته الذین اخترتهم علی علم علی العالمین فذل لی صعوبتها وحزونتها واکفنی شرها فانک الکافی المعافی والغالب القاهر» شتر تو رام خواهد شد. آن مرد به شهر خود مراجعت کرد و با آن دعا شتر خود را رام کرد و سال دیگر بر آن شتر نشست و خدمت امام رسید. قبل از اینکه صحبتی کند امام نحوه رام کردن شترش را برای وی تعریف کرد. آن مرد گفت: یا علی! گویا تو نزد من حاضر بودی و همه چیز را مشاهده کردی.^۲

۴۹. دعائی از پیامبر صلی الله علیه و آله

ابوالقاسم اصیغ بن نباته حنظلی از یاران خاص علی علیه السلام است او در کوفه اقامت داشت. اصیغ معارف زیادی از علی علیه السلام روایت کرده است از جمله می‌گوید: من در خانه علی علیه السلام دعا می‌خواندم و رکوع می‌کردم در این هنگام علی علیه السلام می‌خواست از خانه بیرون رود فرمود: ای اصیغ چه می‌کنی؟ عرض کردم: در حال رکوع و دعا بودم. حضرت فرمود: ای اصیغ تو را به دعائی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام تعلیم می‌دهم. سپس فرمود: بگو: «الحمد لله علی ما کان والحمد لله علی کل حال».

۱. خصال صدوق، ص ۶۰۶.

۲. منتهی الامال.



۵۰. علت محرومیت از نماز شب

مردی محضر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از خواندن نماز شب محروم هستم چه کار کنم؟
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: گناهانت تو را زنجیر کرده و از خواندن نماز شب محروم کرده است.^۱
 "انت رجل قد قیدتک ذنوبک"

۵۱. دست به دعا برداشتن

امام علی علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما نمازش تمام شد دو دستش را به طرف آسمان بلند کند و دعا نماید.
 ابن سبأ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا نه این است که خداوند در همه مکان‌ها هست؟
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آری!
 عرض کرد: پس چرا دست‌ها را به طرف آسمان بلند کنیم؟
 حضرت فرمودند: مگر این آیه را نخواندی؟ «وفی السماء رزقکم وما توعدون»^۲ روزی و رزق شما با همه وعده‌ها که به شما داده‌اند در آسمان می‌باشد.
 پس روزی را طلب نمی‌کنند مگر از مکان و جایگاه روزی و آنچه حق تعالی وعده‌اش را داده است آسمان می‌باشد.^۳

۵۲. تأویل نماز

روزی امیرالمؤمنین از کنار بیت‌الله الحرام عبور می‌کرد در این هنگام مردی را دیدند که نمازش را نیکو و کامل می‌خواند. حضرت فرمودند: ای مرد آیا تأویل نمازت را می‌دانی؟ آن مرد گفت: ای پسرعموی بهترین خلق خدا مگر برای نماز غیر از تعبد تأویلی هست؟
 امام فرمود: ای مرد بدان که خداوند تبارک و عالی نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به امری از امور

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. ذاریات / ۲۲.

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۲۵.

۵۵. سیر در ملکوت عالم

از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند عزوجل موصوف به مکان می‌شود یعنی آیا می‌توانیم بگوییم در مکانی هست؟
حضرت فرمودند: خدا منزّه از آن است.

عرض شد: پس برای چه پیامبرش صلی الله علیه و آله را به آسمان سیر داد؟
حضرت فرمودند: تا به او ملکوت آسمان‌ها و مصنوعات عجیب و مخلوقات بدیعی را نشان دهد.

عرض شد: مقصود و مراد از این کلام الهی چیست؟ که می‌فرماید: «ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۱؛ سپس نزدیک آمد و بر او نازل گردید به نزدیکی دو کمان یا نزدیک‌تر از آن.

حضرت فرمودند: مقصود از فاعل «دَنَى» رسول خدا صلی الله علیه و آله است چه آنکه حضرت نزدیک به حجاب‌های نور شده و ملکوت آسمان‌ها را دیدند سپس سرازیر شده و از پایین به ملکوت زمین نگریستن به قدری خود را نزدیک زمین دیدند که گویا همچون قاب قوسین او «ادنی» یعنی خود را به نزدیکی دو کمان یا نزدیک‌تر از آن نسبت به زمین مشاهده فرمود.^۲

۵۶. انواع خلقت

از حضرت علی علیه السلام درباره انواع خلقت سؤال شد؟^۳
امام در پاسخ فرمود: خلقت و آفرینش بر سه شکل است:
۱. یکی آفرینش اختراعی است چنان که خداوند متعال می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.^۴

۲. آفرینش مرحله‌ای است چنان که می‌فرماید: «شما را در شکم‌های مادرانتان، آفرینش پس از آفرینش در تاریکی‌های سه گانه خلق کرد» و می‌فرماید: او کسی است که شما را از خاکی، سپس از نطفه‌ای.... آفرید.

۱. نجم / ۸ ، ۹.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۳۳، حدیث ۲.

۴. اعراف / ۵۴.

«یخلقکم فی بطون أمهتکم خلقا من بعد خلق فی ظلمات ثلاث، وقوله: هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفة»^۱.

۳. آفرینش تقدیری، چنانکه عیسی علیه السلام فرمود: «آنگاه که از گل می آفرینی» تا آخر آیه.

۵۷. تعریف علم

از حضرت علی علیه السلام راجع علم و دانش پرسیدند؟ امام فرمود: «اربع کلمات: ان تعبدالله بقدر حاجتک الیه...».

(علم) چهار جمله است: این که خدا را به اندازه نیازی که به او داری عبادت کنی - به اندازه طاقتی که در برابر آتش داری، نافرمانیش کنی - برای دنیایت به اندازه عمری که در آن داری کار کنی و برای آخرت به اندازه مدتی که در آن هستی کار کنی^۲ و در پاسخ به این سؤال که داناترین مردم کیست فرمود: کسی که دانش مردم را به دانش خود اضافه کند: «من جمع علم الناس الی علمه»^۳.

۵۸. مفهومی عمیق

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به سؤال مردی که از معنای قدر و تقدیر الهی پرسیده بود؟ فرمود: دریایی عمیق است در آن فرو مرو (یعنی دنبال موضوع نباش). آن مرد دوباره عرض کرد: ای امیرمؤمنان مرا از تقدیر آگاه کن؟ امام مختصر فرمود: (ای مرد!) راز خداست خود را برای (فهمیدن) آن به زحمت نینداز.

و برای بار سوم سؤال خود را تکرار کرد امام فرمود:

«اما اذ ابیت فانه أمر بین امرین لاجبر ولاتفویض».

اکنون که اصرار می کنی بدانکه تقدیر و قدر الهی امری است میان دو امر نه جبر است و نه تفویض^۴.

۱. مائده / ۱۱۰.

۲. تنبیہ الخواطر، ج ۲، ص ۳۷.

۳. خصال، مرحوم صدوق، ۱۳/۵.

۴. کنز العمال، حدیث ۱۵۶۷.



فصل هشتم

سعید بن مسیب می گوید:



هیچ کس جز علی علیه السلام نمی تواند جمله:
(هر آنچه می خواهید از من بپرسید)
را بگوید.

الاستیعاب، جلد ۲، صفحه ۲۰۶.

اعتقادات و کلام اسلامی





۱. حقیقت چیست؟

کمیل^۱ از قبیله نخع، مردی پارسا و بزرگوار بود. این مرد در خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام چندی فرماندار «هیت» بود. کمیل بن زیاد از صاحب‌دلان و عارفان مشهور است. تا آنجا که وی را صاحب اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شمارند.

روزی علی علیه السلام بر شتری سوار بود، کمیل را نیز در ردیف خود سوار کرده بود. کمیل می‌گوید: خود را در مقامی که فوق آرزوی من بود یافتم. فرصت خوبی بود که دیگر به دست نمی‌آمد. آن را غنیمت شمردم و گفتم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! حقیقت چیست؟ کمیل می‌گوید: همانطور که روی مقدسش به سمت صحرا بود فرمود: «مالك والحقیقة، تو را به حقیقت چکار؟» کمیل عرض کرد: «اولست بصاحب سرک؟ مگر من صاحب سر تو نیستم؟» علی علیه السلام فرمود: البته! ولی هر کس به قدر استعداد خود از فیض دانشم بهره‌ور می‌شود. «یترشح عليك ما یطفح منی» کمیل، دوباره به التماس و تمنا پرداخت، گفت: آیا چون تو کسی، درویش را از خانه خویش طرد می‌کند. این سخن قلب مقدس علیه السلام را به رحم آورده، فرمود: «الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشاره؛ در آن هنگام که پرده‌ها از شعشعه جلال بر کنار شوند جمال حقیقت جلوه‌گر خواهد شد». کمیل عرض کرد: توضیح بیشتری بدهید؟ علی علیه السلام فرمود: «محو الموهوم، مع صحو المعلوم؛ موهوم را محو کردن و معلوم را برانگیختن، راز حقیقت است». کمیل از این سخن مرموز هم چیزی سر در نیاورد. گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! زدن بیانا، باز هم توضیح دهید.

علی علیه السلام فرمود: «هتك الستر لغلبة السر». در آنجا که از طغیان اسرار پرده دریده می‌شود چهره حقیقت ظهور می‌کند». برای بار سوم کمیل گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام بیشتر توضیح دهید. امیرالمؤمنین علیه السلام برای بار چهارم فرمود: «نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره؛ یعنی نوربست که از طلوعه صبح ازل می‌درخشد و آثارش در هیاکل توحید آشکار می‌شود». کمیل که گیج مانده بود با شرمساری بسیار گفت:

۱. کمیل بن زیاد در سال ۸۳ هجری به دست ناپاک حجاج بن یوسف ثقفی که از طرف عبدالمطلب بن مروان والی عراق بود در سن ۹۰ سالگی به شهادت رسید.



یا امیرالمؤمنین علیه السلام: زدن بیانا؛ توضیح بدهید». اینجا بود که امام علیه السلام فرمود: «اطفی السراج فقد طلع الصبح؛ چراغ را خاموش کن سپیده صبح سرکشیده است»^۱.

نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلی ز وی به حیدر صفدر

۲. لاشیء

ابن شهر آشوب در مناقب آورده که: پادشاه روم نامه‌ای به معاویه نوشت و سؤالاتی که از او کرده بود، یکی از آن سؤالات آن بود که معنی لاشیء چیست؟ معاویه جواب آن را نمی‌دانست عمروعاص به معاویه گفت: اسب خوبی را به همراه کسی به لشکر علی بن ابیطالب بفرست تا او بگوید این اسب را می‌فروشم از او وقتی پرسیدند: به چند می‌فروشی؟

بگوید: «بلاشیء»، آن وقت این مسئله بر ما روشن خواهد شد.

معاویه به گفته عمروعاص عمل کرد.

فروشنده در بین لشکر امام حاضر شد امام علی علیه السلام از او قیمت اسب را پرسید او عرض کرد: آن را بلاشیء می‌فروشم.

حضرت به قنبر فرمود: اسب را از او بگیر فروشنده عرض کرد: لاشیء را بده که قیمت اسب بود؟

حضرت دست او را گرفت و به طرف صحرا متوجه کرد سرابی به نظر او آمد حضرت

فرمود: این قیمت اسب توست آن را بگیر. فروشنده گفت: این شدنی نیست. حضرت

فرمود: مگر این آیه را نخواندی که خداوند می‌فرماید: «یحسبه الظمان ماء حتی اذا جائه لم

يجده شيئاً».

۳. کمترین‌ها!!

سلیم بن قیس می‌گوید: از امام علی علیه السلام شنیدم که مردی به حضورش آمد و این سه

سؤال را کرد: ۱. کمترین چیزی که انسان‌ها با آن «مؤمن» می‌شود؟ ۲. کمترین

۱. روضه‌المتقین، ج ۲، ص ۸۱



چیزی که انسان به خاطر آن «کافر» می‌شود؟ ۳. کمترین چیزی که انسان به خاطر آن «گمراه» می‌شود؟

امام علی علیه السلام فرمود: کمترین چیزی که انسان به وسیله آن مؤمن می‌شود آن است که خداوند، خود را به او بشناساند و انسان به اطاعت از خدا اقرار کند و سپس خدا، پیامبرش را به او بشناساند و او به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار نماید و همچنین خداوند امام و حجتش را در زمین و گوااهش را بر مردم (یعنی امام را) به او معرفی کند و او به اطاعت از امام اقرار نماید.

سلیم می‌گوید: من عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! اگر از همه چیز جز آنچه بیان کردی، ناآگاه باشد؟

حضرت فرمود: آری در صورتی که اگر به او امر کردند، انجام دهد و نهی کردند ترک کند. سپس حضرت ادامه داد: کمترین چیزی که انسان به خاطر آن کافر می‌شود آن است: چیزی را که خداوند نهی کرده گمان کند انجام آن روا است و این پندار را در دین خود قرار دهد (بدعت‌گذار گردد) و این عقیده باقی بماند و خیال کند آنچه را (به پندار او) خدا دستور داده، باید خدا را بر آن اساس پرستش کرد در صورتی که چنین کسی شیطان را می‌پرستد.

و کمترین چیزی که انسان به خاطر آن گمراه می‌شود آن است: حجت و گواه خدا بر بندگانش را نشناسد یعنی آن امامی را که خداوند به اطاعت از او دستور داده و رهبریش را واجب کرده نشناسد.

سلیم می‌گوید: عرض کردم، «ای امیرالمؤمنین! آن حجت و گواهانی الهی را برای من تعریف کن!».

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: آن‌ها کسانی هستند که خداوند (اطاعت) آنان را (در قرآن) قرین اطاعت خود و پیامبرش قرار داده و فرموده است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاولى الامر منكم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا صلی الله علیه و آله را و اطاعت کنید صاحبان امر را»^۱.

۱. نساء / ۵۹.



عرض کردم: «ای امیرالمؤمنین، خدا مرا فدایت کند این مطلب را روشن تر بیان کن. حضرت فرمود: آن‌ها (صاحبان امر) کسانی هستند که رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه‌اش، در روز رحلتش فرمود: همانا من دو چیز را در میان شما می‌گذارم که پس از من تا وقتی به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت من که خاندان من هستند زیرا خداوند لطیف و آگاه به من سفارش کرده آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد گردند؛ مانند این دو انگشت، سپس امام دو انگشت اشاره خود را به هم چسبانید...».

آنگاه فرمود: «فتمسکوا بهما لاتزلوا ولا تنزلوا ولا تقدّموهم فتصلّوا؛ پس به هر دوی این‌ها چنگ بزنید تا لغزش نکنید و گمراه نگردید و از آن‌ها جلو نیفتید که گمراه خواهید شد».^۱ و در روایت از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست اگر کسی عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر این که برادرم علی را دوست داشته باشد.^۲

۴. جبر یا اختیار؟

عبادیه بن ربیع از امام علی علیه السلام پرسید: یا علی! توان و استطاعتی که ما به واسطه آن بر می‌خیزیم و کارهایمان را انجام می‌دهیم چیست؟ (آیا خداوند در این کارها داخل است یا ما مستقل عمل می‌کنیم) یعنی انسان قدرت و استطاعت دارد که کارها را با قدرت و استطاعت خود می‌کند یا فاقد قدرت و استطاعت است؟ و اگر قدرت و استطاعت دارد و کارها را با حول و قوه خود می‌کند، پس دخالت خداوند در کاری که انسان به قدرت و استطاعت خود می‌کند چگونه است؟ امام به او فرمود: «سألت عن الاستطاعة تملکها من دون الله او مع الله؟ تو از استطاعت سؤال کردی آیا تو که مالک این استطاعت هستی، به (واسطه) خود و بدون دخالت خداوند صاحب این استطاعتی یا با شرکت خداوند صاحب آن هستی؟ سؤال کننده در جواب متحیر ماند که چه بگوید، امام فرمود: اگر مدعی شوی که تو

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. امالی طوسی، ص ۱۴۰.



و خدا با هم صاحب این استطاعت و قدرت هستید، تو را می کشم (زیرا خود را شریک خدا و همدوش خدا فرض کرده‌ای و این کفر است) و اگر بگویی بدون خدا صاحب این استطاعت هستی، باز تو را می کشم (زیرا خود را از دایره نیاز به خداوند خارج کرده‌ای).

سؤال کننده پرسید: پس چه بگویم یا علی؟

حضرت فرمود: تو به مشیت و اراده حق، صاحب استطاعت می باشی، در حالی که در همین حال خداوند صاحب مستقل این استطاعت است (یعنی: تو صاحب این استطاعتی، اما صاحب متکی به غیر و غیر قائم به ذات و اما او صاحب همین استطاعت است، اما صاحب قائم بالذات و غیر متکی به غیر) اگر به تو استطاعت می دهد این استطاعت تو عطیه اوست و اگر از تو سلب می کند، تو را در بوته آزمایش قرار می دهد در عین حال باید بدانی آنچه به تو تملیک می کند و در عین اینکه به تو تملیک می کند، خودش مالک اوست تو را به هرچه قادر می سازد باز تحت قدرت خود اوست و از تحت قدرت او خارج نمی شود.^۱

۵. قضای دوم

اصبغ بن نباته گفت: علی علیه السلام از پای دیوار کجی که هر لحظه امکان ریختن را داشت حرکت کرد و پای دیوار دیگری نشست، همین که مورد اعتراض قرار گرفت که یا علی! می خواهی از قضا و قدر الهی فرار کنی، حضرت پاسخ داد: از قضا و قدری به قضا و قدر دیگر فرار می کنم.^۲

۶. سریع ترین حساب

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال شد: «کَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ» خداوند در روز قیامت چگونه به حساب آن همه خلائق می رسد؟ حضرت فرمودند: «كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ»؛ یعنی: همانگونه که آن همه را روزی می دهد.^۳

۱. تحف العقول، ص ۲۱۳.

۲. توحید صدوق، ص ۷۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰ - التبیان، ج ۴، ص ۱۵۹.



۷. عدل چیست؟

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که عدل چیست؟ فرمود: «العدل الاّ تتهمه؛ عدل آن است که خدا را متهم نکند»^۱.

۸. تفسیر قضاء الهی

از حضرت علی علیه السلام درباره چند معنای گوناگون واژه قضا سؤال شد؟ امام علی علیه السلام در پاسخ فرمودند: «قضاء به ده معناست: قضا به معنای فارغ شدن و تمام کردن کار - قضا به معنای سفارش کردن - قضا به معنای فعل و کار - قضا به معنای آگاه نمودن - قضا به معنای واجب کردن عذاب - قضا به معنای کتاب و نوشتن - قضا به معنای به پایان رساندن - قضا به معنای داوری و فیصله دادن به دعا - قضا به معنای آفریدن و قضا به معنای فرا رسیدن مرگ».

سپس فرمود: توضیح قضا به معنای فارغ شدن از چیزی، دلیلش این سخن خداوند است: «واذ صرفنا اليك نفرا من الجن يستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضى ولّوا الى قومهم منذرين»^۲. معنای «فلما قضى» یعنی: چون فارغ شد.

دلیل دیگرش این آیه است: «فاذا قضيتم مناسككم فاذكروا لله»^۳.

اما قضاء به معنای سفارش و توصیه، نمونه‌اش این سخن خدا است «وقضى ربك الاّ تعبدوا الاّ آياته»^۴ یعنی سفارش و توصیه کرد. نمونه دیگر آن در سوره قصص است: «وما كنت بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى الامر»^۵ یعنی به او سفارش و توصیه کردیم.

اما قضاء به معنای آگاه نمودن نمونه آن این سخن خداوند است «وقضينا اليه ذلك الامر انّ دابر هولاء مقطوع مصبحين»^۶.

۱. نهج البلاغه حکمت ۴۷۰.

۲. احقاف / ۲۹.

۳. بقره / ۲۰۰.

۴. اسراء / ۲۳.

۵. قصص / ۴۴.

۶. حجر / ۶۶.



و آیه «وقضينا الي بنی اسرائیل فی الكتاب لتفسدون فی الارض مرتین»^۱؛ یعنی: در تورات به آگاهی آن‌ها رساندیم که چه کارهایی خواهند کرد.

اما قضاء به معنای فعل و کار، نمونه‌اش این سخن خدای متعال در سوره طه است: «فاقض ما انت قاض»^۲ یعنی هر کار می‌خواهی بکن و نمونه دیگرش در سوره انفال است «لیقضی الله امرا کان مفعولاً»^۳ یعنی آنچه را در علم ازلی خود دارد به کار می‌زند قضا به این معنا در قرآن فراوان آمده است.

اما قضا به معنای واجب ساختن عذاب که نمونه این سخن در قرآن کریم در سوره ابراهیم است که می‌فرماید: «وقال الشیطان لما قضی الامر»^۴ یعنی چون عذاب واجب گشت. نمونه دیگر آن در سوره یوسف علیه السلام است «قضی الامر الّذی فیه تستفتیان»^۵ یعنی چیزی که از آن سؤال می‌کنید واجب و لازم آمد.

اما قضا به معنای نوشتن و محتوم شدن، این کلام خداوند است در داستان مریم: «وکان امرا مقضیا»^۶ یعنی معلوم و قطعی. اما قضا به معنای به اتمام رساندن، نمونه این معنا در قرآن کریم در سوره قصص است. آنجا که می‌فرماید: «فلما قضی موسی الاجل»^۷ به معنی چون شرطی را که گذاشته بود به اتمام رساند و نیز مانند این سخن موسی علیه السلام: «ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی»^۸ به معنی هرگاه به اتمام رساندم.

اما قضا به معنای داوری، نمونه این کلام در کتاب خدا آنجاست که می‌فرماید: «و قضی بینهم بالحقّ وقیل الحمد لله ربّ العالمین»^۹ به معنی این که میان آن‌ها حکم و داوری کرد و نیز این سخن خدای متعال: «والله یقضی بالحقّ والذین من دونه لایقضون بشیء ان الله هو السميع البصیر»^{۱۰} و نیز این فرموده خداوند متعال که: «والله یقضی بالحق وهو خیر

۱. اسراء / ۴.

۲. طه / ۷۲.

۳. انفال / ۴۲.

۴. ابراهیم / ۲۲.

۵. یوسف / ۱۱.

۶. مریم / ۲۱.

۷. قصص / ۱۵.

۸. قصص / ۲۸.

۹. زمر / ۷۵.

۱۰. غافر / ۲۰.



الفصلین»^۱ و هم چنین این سخن خدای متعال در سوره یونس «وقضی بینهم بالقسط»^۲ اما قضا به معنای آفریدن.

نمونه این سخن خداوند در قرآن کریم است «ففضا هن سبع سماوات فی یومین»^۳ یعنی هفت آسمان را آفرید.

و سرانجام قضا به معنای فرو فرستادن مرگ:

نمونه این، سخن دوزخیان است در سوره مبارکه زخرف: «ونادوا یا مالک لیقض علینا ربک. قال انکم ماکتون»^۴ یعنی مرگ را بر ما فرو فرستد نمونه دیگرش این آیه است: «لایقضی علیهم فیموتوا ولایخفف عنهم من عذابها»^۵ یعنی مرگ را بر آن‌ها فرو نمی‌فرستد که راحت شوند. و نیز این آیه در داستان سلیمان بن داود: «فلما قضینا علیه الموت مادتهم علی موته الأداة الأرض تأکل منساته»^۶ مقصود خداوند متعال این است که چون مرگ را بر او فرو فرستادیم.^۷

۹. اثبات وجود باری تعالی

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از اثبات (صانع) خداوند فرمود: مدفوع شتر بر وجود شتر دلالت دارد و سرگین الاغ بر وجود الاغ و ردپا در زمین بر وجود رهگذر. پس چگونه پیکره‌ای آسمانی (خورشید و ستارگان) با این لطافت و کالبدی زمینی با این بستری بر وجود خدایی لطیف و خبیر دلالت ندارد؟

در روایتی دیگر از امام پرسیدند: چه دلیلی بر اثبات صانع هست؟

امام فرمود: سه دلیل دگرگونی حالات - سست و ناتوان شدن اعضای بدن - برهم خوردن اراده و خواسته‌ها.^۸

۱. انعام / ۵۷ (در قرآن کریم آیه اینگونه است: ان الحكم الا الله یقض الحق و هو خیر الفاصلین)

۲. یونس / ۵۴.

۳. فصلت / ۱۲.

۴. زخرف / ۷۷.

۵. فاطر / ۳۶.

۶. سبا / ۱۴.

۷. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸.

۸. بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۵.

۱۰. امدادهای غیبی

سعیدبن قیس می‌گوید: روزی در میدان جنگ مردی را دیدم که تنها دو جامه پوشیده بود (بی‌آنکه زره و لباس جنگ پوشیده باشد) سوار بر اسب به سویش رفتم دیدم امیرالمؤمنین علی علیه السلام است پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! در چنین نقطه‌ای با این لباس؟! حضرت فرمود: آری ای سعید! هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه از جانب خدا دو فرشته از او نگرهبانی می‌کنند تا از کوهی سقوط نکند و یا به چاهی نیفتد ولی وقتی که قضای الهی (اجل) فرا رسد او را نسبت به همه چیز وا گذارند.^۱

۱۱. جوع عامل قرب

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ماه رضانی که در آن به شهادت رسید شبی را در خانه امام حسن علیه السلام و شب بعد در خانه امام حسین علیه السلام و شبی را در خانه عبدالله بن جعفر شوهر حضرت زینب کبری علیه السلام افطار می‌کرد بیش از دو یا سه لقمه غذا میل نمی‌کرد. از حضرت پرسیدند: چرا اینقدر غذا کم میل می‌کنید؟ امام فرمود: شبی بیش نمانده (شهادتم نزدیک است) دوست دارم در حالی که شکمم خالی و گرسنه است فرمان حق در رسد.^۲

۱۲. راهی تاریک

...مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! به من از قدر بگو. فرمود: راه تاریکی است در آن گام نزن. گفتم: ای امیرمؤمنان! به من از قدر بگو. فرمود: سرّ خداست، سختش نکن. گفتم: ای امیرمؤمنان! به من از قدر بگو. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: حال که نمی‌پذیری از تو می‌پرسم: آیا رحمت خدا بر بندگان پیش از اعمال بندگان بود و یا اعمال بندگان پیش از رحمت خدا؟ آن مرد گفت: رحمت خدا بر بندگان پیش از عمل بندگان بود. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: برخیزید بر برادران سلام کنید که اسلام آورد - آن مرد کافر بود - آن مرد اندکی دور شد ولی دوباره باز گشت و گفت:

۱. توحید مرحوم شیخ صدوق، ص ۳۷۹.

۲. نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیث، ج ۸، ص ۸۰.



ای امیرمؤمنان علیه السلام! یا به مشیّت نخستین می‌ایستیم، می‌نشینم، تنگ می‌گیریم و می‌گسترانیم؟ امام علیه السلام به وی فرمود: همانا پس از مشیّت [یا دور] از مشیّت هستی. من از تو سه چیز می‌پرسم که خدا راه‌گریزی از هیچ کدام برای تو نگذاشته است. به من بگو: که آیا خدا بندگان را آن گونه که می‌خواست آفریده و یا آنگونه که آنان می‌خواستند؟ گفت: آنگونه که می‌خواست. علی علیه السلام فرمود: خدا بندگان را برای آنچه که می‌خواست آفریده و یا برای آنچه که آنان می‌خواستند؟ گفت: برای خواست خود. علی علیه السلام فرمود: در روز قیامت آنگونه که می‌خواهد آنان را می‌آورد و یا آنگونه که می‌خواهند؟ گفت: آنگونه که می‌خواهد. علی علیه السلام فرمود: از مشیّت چیزی برای تو نیست.

۱۳. کار محال

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: «هل يقدر ربك ان يدخل الدنيا في بيضة من غير ان تصغر الدنيا او تكبر البيضة» آیا پروردگار تو می‌تواند جهان را در تخم مرغ جای دهد بی آنکه دنیا کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ؟ امام در پاسخ فرمود:

«ان الله تبارك وتعالى لا ينسب الى العجز والذي سالتني لا يكون» خداوند هرگز توصیف به عجز نمی‌شود اما آنچه را تو سؤال کردی غیرممکن است.^۱ در روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام نقل شده که در پاسخ به همین سؤال در پاسخ به سؤال فرمود: بله! خداوند می‌تواند و کوچک‌تر از آن هم می‌تواند مگر نمی‌بینی دنیا را در چشم تو قرار داد. در حالی که از تخم مرغ هم کوچک‌تر است «وقد جعلاً في عينك وهي أقل من البيضة»^۲ چون سؤال کننده قدرت فهم و تحلیل درست این مطالب را نداشته امام از این طریق به او پاسخ داده و گرنه جواب صحیح همان است که امام علی علیه السلام فرموده است و واقع مطلب همین است که خداوند قادر و تواناست ولیکن قدرت خدا به کار محال تعلق نمی‌گیرد.

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۴۳، حدیث ۱۰.

۲. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۴۳.



۱۴. تعریف قدر الهی

... امام ابو ابراهیم علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام، در کوفه بر جماعتی گذشت که درباره «قدر» بحث می کردند؛ به متکلم آنان فرمود: آیا به خدا توانا هستی یا با خدا و یا بدون خدا توانا هستی؟ وی نتوانست چیزی بگوید.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اگر تو می پنداری که به خدا توانا هستی پس تو را در کار، چیزی نیست و اگر می پنداری که تو به همراه خدا توانا هستی، پنداشتی که با خدا در ملک او شریک هستی و اگر پنداشتی که بدون خدا توانا هستی که به جای خدا ادّعی پروردگاری کرده ای. گفت: ای امیر مؤمنان! نه، بلکه به خدا توانا هستم. علی علیه السلام فرمود: بدان که اگر تو غیر این را می گفتی گردنت را می زدم.^۱

۱۵. معنای قضا و قدر

هنگامی که از حضرت امیر علیه السلام درباره قدر سؤال کردند فرمود: قضا و قدر راه تاریکی است از آن راه نروید.

بار دوم سؤال کردند قدر چیست؟

امام فرمود: دریایی است عمیق وارد آن نشوید.

بار سوم سؤال کردند: قدر چیست؟ حضرت فرمود: راز خداست خود را به زحمت نیندازید.^۲

در روایتی دیگر اصبع بن نباته می گوید: امام در جواب مرد شامی که به هنگام حرکت به سوی شام، سؤال کرد: آیا رفتن ما به سوی جنگ صفین از روی قضا و قدر خداست؟

پاسخ فرمودند: «سوگند به خداوندی که دانه را می شکافد و جانها را می آفریند، ما هیچ گامی بر نداشتیم و بر هیچ منزلی فرود نیامدیم مگر بر اساس قضا و قدر خدا».

۱. التوحید، ص ۵۴۹.

۲. نهج البلاغه کلمات قصار.



پیرمرد گفت: بنابراین رنجی که در این راه بردم باید به حساب خدا بگذارم و دیگر ثوابی نخواهم داشت.^۱

امام فرمود: «خاموش باش! قطعاً خداوند در این سفر به شما پاداش بزرگی عطا کرده است، چه در رفتن به جبهه و چه در بازگشتن و شما در هیچ حالی مجبور نبودید». پیرمرد گفت: چگونه مجبور نبودیم با این که قضا و قدر ما را به حرکت در آورد؟

امام فرمود: «وای بر تو شاید تو می‌پنداری که منظور از قضا و قدر (حکم و اندازه‌گیری) اجباری است؟

اگر چنین باشد ثواب و عقاب و وعده و وعید الهی باطل خواهد شد خداوند متعال انسان را مخیر ساخته و نهی کرده و بر حذر داشته و تکالیف آسانی بر دوش او گذارده است و هرگز تکلیف سنگینی ننموده است و در برابر کار کم، پاداش می‌دهد (یعنی، قضا امری لازم و قدر امری حتمی نیست به طوری که از تو سلب اختیار کند) اگر چنین بود پاداش و ثواب و کیفر گناهکاران معنا نمی‌داشت و گنهکار از طرف خدا سرزنش نمی‌شد و نیکوکار مورد ستایش خدا قرار نمی‌گرفت و سزاواری نیکوکار به پاداش احسان و نیکوکاریش از بدکار بیشتر نبود.

این سخن، سخن گروه‌های بت‌پرست و مجوس این امت است خداوند به کارهای خوب فرمان داده است و انسان از روی اختیار آن اعمال را انجام می‌دهد و از بدی نهی کرده است از باب بر حذر داشتن، نه به زور خداوند نافرمانی می‌شود و نه به زور و اجبار اطاعت می‌شود و اختیارات خود را تفویض هم نکرده است و آسمان‌ها و زمین و آیات شگفت‌انگیز را بیهوده نیافریده «این پندار کسانی است که کفر ورزیدند پس وای بر کافران از آتش».

پیرمرد گفت: پس آن قضا و قدری که رفتن و برگشتن ما بر اساس آن بود چیست؟

۱. پیرمرد خیال کرده بود که قضا و قدر به معنی جبری بودن است لذا این سؤال را کرد.

امام فرمود: آن عبارت از امر خدا و حکمت اوست سپس علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «و پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید»^۱.
آن پیرمرد مطلب را دریافت و در حالی که شادمان بود برخاست و اشعاری در مدح امام خواند و رفت.^۲

۱۶. خالق حکیم

جائلیق از امام علی علیه السلام پرسید: یا علی! آیا خدا را به محمد شناختی یا محمد را به خدا شناختی؟
امام فرمود:

من خدا را به محمد صلی الله علیه و آله نشناختم بلکه محمد را به خدای عزوجل شناختم زیرا که او را آفریده و حدودی از قبل در آزاء پهنای او پدید آورده است.
پس دریافتیم که ساخته دست مدبری است و این دریافت به راهنمایی و الهام و

۱. کنز العمال، حدیث ۱۵۶۰ اسراء / ۲۳.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۲۸.

موضوع قضا و قدر یک موضوع کلامی و علمی است آنچه می توان نقل کرد این است که سرنوشت گاهی حتمی است و گاهی مشروط؛ حتمی این است که چه بخواهیم و چه نخواهیم انجام می شود مانند مرگ. مشروط آن است؛ مثل تاریخ و زمان مرگ چنانچه صدقه داده شود یا با صلح رحم و پرهیز از ظلم، عمر ما به طور طبیعی پایان می یابد و به قضاء حتمی می رسیم و مرگ گریبان ما را می گیرد ولی اگر علل طولانی شدن عمر را تعقیب نکردیم زودتر و قبل از قضا و قدر حتمی از دنیا می رویم.

برای روشن شدن مطلب به این مثال توجه کنید: دستگاه بدن انسان قلب و معده آنچه بخواهیم یا نخواهیم به طور منظم کار خود را انجام می دهند اما حرکت دست و پا و چشم و گوش فکر و زبان به اختیار ماست، در دستگاه خلقت هم خیلی از برنامه ها به خواسته ما نیست و روی نظم جهان می چرخد و خیلی از برنامه ها در عین اینکه تحت شعاع نظم جهان و نظارت خداست برای مردم آزادی هم است فرمایش امام در جواب آن مرد شامی اشاره به همین دو مطلب است که رفتن به شام از کارهای اختیاری ماست برای پادشاه گرفتن به نقل از مرحوم استاد مصطفی زمانی.

باید توجه کرد قضا به معنی حکم و قدر به معنی اندازه گیری است و به فرموده امام صادق علیه السلام: نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امیر بین این دو امر درست است به عبارت روشن تر نه ما مختار کامل هستیم و نه در کارها مجبوریم بلکه در عین اختیار، اراده خداوند بر همه چیز حاکم است در روایتی آمده علی علیه السلام از کنار دیواری که در حال خراب شدن بود فاصله گرفت و به کنار دیوار دیگر آمد اصغ بن ناته عرض کرد: آیا از قضاء خدا فرار می کنی؟

امام فرمود: از قضا خدا به سوی قدر خداوند فرار می کنم.



خواست خدا بود همچنان که طاعت خویش را به فرشتگان الهام فرمود و خود را بی مانند و بی چون به آنان شناساند.^۱

۱۷. شناخت خدا به خدا

از امام علی علیه السلام پرسیده شد: «بمِ غَرَفَتِ رَبِّكَ؟» پروردگارت را به چه شناختی؟ فرمود: به شناختی که او از خودش به من داد. عرض شد: چگونه خودش را به تو شناساند؟ فرمود: هیچ صورتی مانند او نیست و با حواس درک نمی شود و با مردم قیاس نمی گردد.^۲

۱۸. قضا و قدر الهی

ابن بابویه از علی بن احمد بن محمد بن عمران در ذیل آیه «وما خلقنا السماء والارض وما بينهما باطلاً ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار»^۳ روایت کرده گفت: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ صفین مراجعت نموده بود مردی از اهل عراق حضورش شرفیاب شد، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین حرکت ما به سوی شام بنا بر قضا و قدر خدایی بود؟

حضرت فرمودند: آری ای شیخ به خدا قسم شما بر هیچ بالا و بلندی حرکت نمی کنید مگر آنکه به قضا و قدر خداوند است آن شخص گفت: یا امیرالمؤمنین اینک من از پیشگاه پروردگار ثواب و اجر زحمت خود را می خواهیم.

امیرالمؤمنین فرمود: ای شیخ ساکت باش به خدا قسم محققا خداوند اجر شما را بزرگ کرد از همان لحظه ای که شما با اختیار خود به جبهه جنگ رفته و در برابر دشمن قرار گرفته و به میل و اختیار خود پایمردی و ثبات ورزیده و با دشمن مصاف و قتال نموده و مراجعت کردید و در تمام این حالات مجبور نبوده و در تحت قید و فشار و اضطراب واقع نشده اید.

۱. توحید صدوق، ص ۲۸۷.

۲. روضه الواعظین، ص ۳۰.

۳. ص / ۲۷.



آن مرد عرض کرد: چگونه ما مجبور و مضطر نبوده‌ایم و حال آنکه می‌فرمائید رفتن و درنگ و برگشتن ما تمام به قضا و قدر خداوند بوده است.

حضرت فرمود: تو گمان می‌کنی که آن قضا حتمی و قدر لازم بود. اگر قضا و قدر لازم و حتمی بود ثواب و عقاب و اجر و عذاب باطل بوده و مفهومی نداشت و امر خداوند بر طاعات و نهی از معاصی و کارهای زشت موردی پیدا نمی‌کرد و معنای وعده ثواب و یا ترساندن از عذاب از بین می‌رفت و کار گناهکار و نیکوکار وجود خارجی پیدا نمی‌کرد بلکه برعکس شخص نیکوکار سزاوارتر است به عذاب بر مردم بد عمل و گناهکار اولی‌تر است به مدح از نیکوکار زیرا گناهکار مجبور بوده که مرتکب خطا و گناه شده ولی نیکوکار راضی به عمل خود نبوده بلکه از روی جبر به کار نیک پرداخت و این اعتقاد بر جبر و اضطرار بندگان بر معاصی از گفته‌ها و سخنان بت‌پرستان و معتقدات دشمنان رحمان و حزب و گروه شیطانست و دین قدریه^۱ و مجوس این امت می‌باشد.

ای شیخ بدان که خداوند برای خلائق تکالیفی مقرر فرموده و ایشان را مخیر ساخته در بجا آوردن آن فرائض و نهی فرموده از معصیت بدون اکراه به آن و از این رو در برابر عمل اندک ثواب بسیار عطا می‌فرماید و هیچ وقت خداوند در مقابل عاصیان مغلوب نبوده بلکه قدرت بر منع نافرمان و معصیت کار دارد که فاعل فعل را از انجام آن باز داشته و نگذارد گناهی صورت وقوع پیدا کند اما هرگز مردمان را به اجبار وادار به اطاعت و یا نهی از معصیت نفرمود و آسمان و زمین و آنچه در میان آنهاست باطل و لغو خلق نفرموده و ارسال رسل و انزال کتب برای ترسانیدن خلائق از عذاب و بشارت به حصول ثواب به طریق عبث و بی‌فایده نبوده و تصور باطل بودن هستی و لغو بعثت انبیاء و پیغمبران گمان یاوه کسانی است که کافرند وای بر این قبیل مردم از آتش دوزخ.

آن مرد عراقی از شنیدن فرمایشان آن حضرت به وجد آمد، اشعاری سرود

انت الامام الذی نرجوا بطاعته	یوم النجاة من الرحمن غفرانا
او ضحت من امرنا ما کان ملتبساً	جزاک ربک بالاحسان احسانا
الیس معذرة فی فعل فاحشة	قد کنت راکبها فسقا وعصيانا...

تو آن امامی هستی که در مقابل اطاعت و اجرای او امرت روز قیامت از خداوند امید

۱. دین قدریه، مذهب افرادی است که جبرگرا هستند.



نجات و بخشایش داریم. امری که بر ما مشتبه شده بود به خوبی واضح و روشن فرمودی در مقابل این لطف و احسان از خداوند می‌خواهم پاداش نیک مرحمت فرماید. چطور ممکن است که شخصی کار زشت بکند و به سبب فسق و عصیان مرتکب خطائی شود و بتواند خود را معذور دانسته و بی‌گناه بداند.^۱

زان دم که با ولای علی آشنا شدم چون قطره جا به سینه دریا گرفته‌ام

۱۹. معنای مختلف فتنه در قرآن کریم

معنای فتنه کلمات متشابه در قرآن دارد در این مورد از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: ایشان فرمودند: «لم احسب الناس ان یتزکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون؟» الف لام میم - آیا مردم پنداشتند که همین که بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند». و این سخن خداوند به موسی علیه السلام که: «وَفْتَنَّاكَ فُتُونًا؛ و تو را بارها آزمودیم». و از آن جمله است فتنه کفر، مانند آیه «لقد ابتغوا الفتنه من قبل وقلبوا لك الامور حتی جاء الحق وظهر امر الله...»^۲؛ در حقیقت پیش از این نیز در صدد فتنه‌جویی بر آمدند و کارها را به تو وارونه ساختند، تا آن که حق آمد و امر خدا آشکار شد در حالی که آنان ناخشنود بودند». و آیه «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ؛ و فتنه بزرگ‌تر از کشتار است»، که در اینجا به معنای کفر می‌باشد و سخن خدای متعال درباره منافقانی که در جنگ تبوک از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفتند در جنگ شرکت نکنند، پس خدای متعال درباره آن‌ها فرمود: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائِذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي؛ و از آنان کسی است که می‌گوید: مرا در ماندن اجازه ده و در فتنه‌ام مینداز...»؛ یعنی: به من اجازه ده و مرا به کفر مینداز، پس خدای عزوجل فرمود: «...الافی الفتنه سقطوا وان جهنم لمحیطة بالكافیرین؟» هان، آنان خود به فتنه (کفر) افتاده‌اند و بی‌تردید جهنم بر کافران احاطه دارد».

۱. تحف العقول، ص ۴۶۹.

۲. عنکبوت / ۲ - ۱.

۳. توبه / ۴۸.

۴. بقره / ۲۱۷.

۵. توبه / ۴۹.

۶. توبه / ۴۹.



و از آن جمله است فتنه عذاب که نمونه‌اش این سخن خدای متعال است: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَنُونَ!»؛ روزی که آنان در آتش مفتون شوند» و از آن جمله است فتنه عذاب که نمونه‌اش این سخن خدای متعال است: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَنُونَ؛ روزی که آنان در آتش مفتون می‌شوند»؛ یعنی عذاب شوند. «ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ»؛ این همان چیزی است که به شتاب آن را می‌خواستید»؛ یعنی بچشید عذاب خود را. نمونه دیگرش این سخن خدای متعال است: «إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا...»؛ کسانی که مردان و زنان مؤمن را گرفتار فتنه کردند و سپس توبه نمودند»؛ یعنی مؤمنان را عذاب و شکنجه دادند.

و از آن جمله است فتنه عشق به مال و فرزند، مانند این سخن خدای متعال: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...»؛ جز این نیست که اموال و فرزندان شما فتنه‌اند»؛ یعنی دوست داشتن آن‌ها مایه فتنه و آزمایش شما می‌باشد.

و از آن جمله است فتنه بیماری که نمونه‌اش این سخن خدای بزرگ است: «أَوْلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ»؛ آیا نمی‌بینید که آنان در هر سال یک یا دو بار به فتنه گرفتار می‌شوند؟ باز هم توبه نمی‌کنند و عبرت نمی‌گیرند». یعنی بیمار و دردمند می‌شوند.^۶

۲۰. قضای حتمی الهی

در ایام ماه مبارک رمضان حضرت علی علیه السلام گاهی خبر از شهادت خود می‌دادند. از این رو گروهی از شیعیان و خواص امام برای حفظ جان امام در مسجد زودتر حاضر می‌شدند و شب‌ها نیز نگران بودند.

امام علی علیه السلام روزی به جمع آن‌ها فرمود: این ازدحام و شلوغی برای چیست؟ مردم گفتند: بر جان شما بیمناکیم و قصد پاسداری از جان شما را داریم.

۱. ذاریات / ۱۳.

۲. ذاریات / ۱۴.

۳. بروج / ۱۰.

۴. تغابن / ۱۵ - انفال / ۲۸.

۵. توبه / ۱۲۶.

۶. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷۳.



حضرت فرمود: مرا از آسیب‌ها و بلاهای آسمانی ننگه می‌دارید یا از مصائب زمینی؟

عرض کردند: ما را بر آسمان دستی نیست بلکه قصد داریم چنانچه کسی از دشمنان قصد جان شما را نماید شما را از آن حفظ کنیم.
حضرت فرمود: بی‌حکم سماوی (خداوند) امری در زمین روی نمی‌دهد.
آنگاه امام آن‌ها را از دور خود به کناری فرستاد....

۲۱. خبر شهادت

مرحوم شیخ مفید در امالی آورده که: امام علی می‌فرماید: وقتی آیه اِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَالْفَتْحِ بر پیامبر نازل شد پیامبر به من فرمود: ای علی! به تحقیق نصر خداوند و فتح فرا رسیده، پس هرگاه که دیدی مردم دسته دسته در دین خدا وارد می‌شوند پس به حمد پروردگارت تسبیح کن و از او آمرزش خواه که خداوند توبه‌پذیر است.

ای علی! خداوند جهاد را در فتنه‌ای که پس از من رخ می‌دهد بر مؤمنین واجب نموده چنان که جهاد با مشرکین را در رکاب من بر آنان واجب ساخته بود.

علی عرض کرد: ای رسول خدا! آن فتنه‌ای که خداوند جهاد درباره آن را بر ما واجب نموده کدام است؟ حضرت فرمود: فتنه گروهی که شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و این که من رسول خدا هستم می‌دهند با این حال مخالف سنت من و طعنه زننده در دین من هستند.

علی عرض کرد: «ای رسول خدا! پس به چه جهت با آنان بجنگیم و حال آنکه شهادت به لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و رسالت الهی شما می‌دهند؟

حضرت فرمود: به جهت پدید آوردن مسائل بی‌سابقه و بدعت‌گذاری در دین و جدا شدنشان از فرمان من و حلال شمردن آن‌ها در ریختن خون عترت من.

علی عرض کرد: ای رسول خدا! شما مرا به شهادت مژده فرمودی، از خدا بخواه که برای من در این باره شتاب ورزد.

حضرت فرمود: آری من به تو مژده شهادت داده بودم، پس چگونه خواهی بود آن زمان که این از این رنگین شود؟....



و با دست مبارک اشاره به سر و ریش من نمود...

عرض کردم: ای رسول خدا! حال که چنین مژده‌ای به من داده‌ای، دیگر جای صبر نیست بلکه جای مژدگانی و سپاس است. حضرت فرمود: آری!

پس خود را برای خصومت و درگیری آماده ساز، که تو با امت من مخاصمه خواهی نمود. عرض کردم: ای رسول خدا! راه پیروزی (بر آنان) را به من بنما، حضرت فرمود: چون گروهی را دیدی که از هدایت به سوی گمراهی رو گردانند پس با آنان به مخاصمه برخیز (که پیروزی از آن توست)، زیرا که هدایت از جانب خدا و گمراهی از سوی شیطان است.

ای علی! همانا هدایت پیروی فرمان خداست نه پیروی از هوای نفس، گویا تو با گروهی روبرو هستی که قرآن را تأویل و توجیه نموده و به شهادت چنگ زده و شراب را به نام آب انگور و کم فروشی را با زکات و رشوه را به نام هدیه و پیشکش حلال می‌شمرند.

عرض کردم: ای رسول خدا! بنابراین وقتی چنین کنند چگونه‌اند؟ آیا مرتد و برگشتگان از دین هستند یا اهل فتنه و آزمایش؟ حضرت فرمود: آنان اهل فتنه‌اند متحیر و سرگردان در آن گردش کنند تا عدل گریبان‌گیرشان شود عرض کردم: ای رسول خدا عدل از جانب ما یا از سوی غیر ما؟ حضرت فرمود: بلکه از جانب ما، خداوند (دین را) به دست ما گشوده و به دست ما پایان بخشد و به واسطه ما خداوند میان دل‌ها پس از شرک‌آوری مهر و دوستی انداخت و به واسطه ما نیز میان دل‌ها پس از فتنه مهر و دوستی اندازد علی علیه السلام عرض کرد: سپاس خدا را به آنچه که از فضل خویش به ما ارزانی داشته است.

❖ ۲۲. سیر در ملکوت عالم ❖

از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند عزوجل موصوف به مکان می‌شود یعنی آیا می‌توانیم بگوییم در مکانی هست؟
حضرت فرمودند: خدا متره از آن است.

عرض شد: پس برای چه پیامبرش صلی الله علیه و آله را به آسمان سیر داد؟



حضرت فرمودند: تا به او ملکوت آسمان‌ها و مصنوعات عجیب و مخلوقات بدیعیش را نشان دهد.

عرض شد: مقصود و مراد دین از این کلام الهی چیست که می‌فرماید: **تَمَّ دَنَى فَتَدَلَى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى** (سپس نزدیک آمد و بر او نازل گردید به نزدیکی دو کمان یا نزدیک‌تر از آن)

حضرت فرمودند: مقصود از فاعل «دنی» رسول خدا ﷺ است چه آن که آن حضرت تردید به حجاب‌های نور شده و ملکوت آسمان‌ها را دیدند سپس سرازیر شده و از پایین به ملکوت زمین نگریسته به قدری خود را نزدیک زمین دیدند که گویا همچون قاب قوسین او ادنی یعنی خود را به نزدیکی دو کمان یا نزدیک‌تر از آن نسبت به زمین مشاهده فرمود.^۱

۲۳. انواع خلقت

از امام علی علیه السلام درباره انواع خلقت سؤال شد^۲:

امام در پاسخ فرمود: خلقت و آفرینش بر سه شکل است:

۱. یکی آفرینش اختراعی است چنان که خداوند متعال می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.^۳

۲. آفرینش مرحله‌ای است چنان که می‌فرماید: «شما را در شکم‌های مادرانتان، آفرینش پس از آفرینش در تاریکی‌های سه گانه خلق کرد» و می‌فرماید: او کسی است که شما را از خاکی، سپس از نطفه‌ای ... آفرید. **(يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ امهاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقِ فِي ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٍ، وَقَوْلُهُ: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَاطِقَةٍ)**^۴

۳. آفرینش تقدیری، چنان که عیسی علیه السلام فرمود: «آن‌گاه که از گل می‌آفرینی».

۱. عدل الشرایع، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۳۳، ح ۲.

۳. اعراف، ۵۴.

۴. مائده، ۱۱۰.



۲۴. تعریف علم

از حضرت علی علیه السلام راجع به علم و دانش پرسیدند؟ امام فرمود:
«اربع کلمات: ان تعبد الله بقدر حاجتک الیه...»

(علم) چهار جمله است: این که خدا را به اندازه نیازی که به او داری عبادت کنی - به اندازه طاقتی که در برابر آتش داری، نافرمانیش کنی - برای دنیایت به اندازه عمری که در آن داری کار کنی و برای آخرت به اندازه مدتی که در آن هستی کار کنی^۱ و در پاسخ به این سؤال که داناترین مردم کیست؟ فرمود: کسی که دانش مردم را به دانش خود اضافه کند، (من جمع علم الناس الی علمه)^۲

۲۵. مفهومی عمیق

امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال مردی که از معنای قدر و تقدیر الهی پرسیده بود فرمود: دریایی عمیق است در آن فرو مرد (یعنی دنبال موضوع نباش) آن مرد دوباره عرض کرد: ای امیرمؤمنان مرا از تقدیر آگاه کن؟ امام مختصر فرمود: (ای مرد)، راز خداست خود را برای (فهمیدن) آن به زحمت نینداز. و برای بار سوم سؤال خود را تکرار کرد امام فرمود:
«اما اذ ابیت امر بین امرین لاجبر و لا تفویض» اکنون که اصرار می کنی بدانکه تقدیر و قدر الهی امری است میان دو امر نه جبر است و نه تفویض.^۳

۱. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۳۷.

۲. خصال مرحوم صدوق، ص ۱۳.

۳. کنز العمال، ج ۱۵۶۷.



فصل نهم

رسول خدا ﷺ فرمود:

«عنوان صحیفه المؤمن حب
علی بن ابی طالب ﷺ»

اولین نشانه و صدر صفحه زندگی مومن
دوست داشتن علی بن ابی طالب ﷺ.

الخطیب البغدادی فی تاریخه، جلد ۲،
صفحه ۴۱۰.

سوالات اخلاق و مواعظ و خانواده



۱. رعایت احکام همسفری

روزی در خارج شهر کوفه علی علیه السلام با یک نفر کافر برخورد کرد. مرد کافر، علی علیه السلام را نمی‌شناخت از مقصد حضرت پرسید. معلوم شد که امام به کوفه می‌رود. و مرد کافر جای دیگر می‌رود. راه مشترک را با صمیمیت و دوستی طی کردند تا سر دو راهی رسیدند. مرد کافر با کمال تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش از آن طرف که راه کوفه بود نرفت و از این طرف که او می‌رود آمد. پرسید: مگر تو نگفتی من می‌خواهم به کوفه بروم. امام علیه السلام فرمود: چرا؟

گفت: پس چرا از این طرف می‌آیی؟ راه کوفه که آن طرف است. حضرت فرمود: من می‌دانم ولی از شرایط مصاحبت خوب همین است که در موقع جدایی، انسان، رفیق خود را مقداری بدرقه کند و پیامبر ما این چنین فرمان داده است. مرد کافر گفت: پیغمبر شما چنین دستور داده است؟ فرمود: بلی!

آن مرد گفت: پس پیغمبر شما که این چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرده و به این سرعت دینش در جهان رایج شد حتماً به واسطه همین اخلاق کریمه‌اش بوده است پس من هم شهادت می‌دهم که بر دین شما هستم و با حضرت به کوفه آمد. اما تعجب و تحسین مرد کافر زمانی به اوج خود رسید که برایش معلوم شد این رفیق مسلمانش خلیفه مسلمین امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. لذا در زمره یاران امام گردید.^۱

۲. نحوه انجام محاسبه نفس

امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از نحوه محاسبه نفس فرمود: چون شب را به صبح رساند و سپس روز را به شب، به سراغ نفس خویش رود و بگوید: ای نفس! امروز را گذراندی و دیگر هرگز بر نمی‌گردد. خداوند از تو خواهد پرسید که آن را چگونه سپری کردی؟ در آن روز چه کردی؟ آیا خدا را یاد کردی یا سپاس و ستایشش گفتی؟ آیا حق برادری مؤمن را پرداختی؟ آیا بار غمی از دل او برداشتی؟ آیا در نبود او از فرزندانش نگهداری کردی؟ آیا وقتی در گذشت به بازماندگان او رسیدگی کردی؟

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۰



آیا با استفاده از مقام و موقعیت از غیبت برادر مؤمنی جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانی را یاری رساندی؟ چه کاری برای او کرده‌ای؟ آنگاه کارهایی که کرده است بر می‌شمرد، اگر کار خیری از وی سر زده باشد خدا را سپاس گوید و به شکرانه توفیقی که به وی عنایت کرده خدا را به بزرگی یاد کند و اگر دیدی گناهی یا تقصیری از او سر زده است از خداوند عزوجل آمرزش بخواهد و تصمیم بگیرد که دیگر آن را تکرار نکند.^۱

۳. معنای مروت

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال شد: یا علی! مروت چیست؟ فرمود: کاری در پنهان انجام ندهی که در ظاهر از آن شرمنده باشی و از آن حضرت سؤال شد یا علی توبه نصوص چیست؟ فرمود: پشیمانی به دل و استغفار به زبان و عزم به بازنگشتن به آن.^۲

۴. شکر خدای متعال

ابن ابی‌الحدید در جلد ۸ نهج‌البلاغه آورده که: امام علی علیه السلام عبدالله بن عباس را در وقت نماز ظهر در جمع یاران خود مشاهده نکرد، پرسید: چه شده است که فرزند عباس حاضر نیست؟

عرض شد: یا امیرالمؤمنین! خداوند پسری به او داده است. حضرت نزد ابن عباس آمد و گفت: خدا را شکر و قدم نو رسیده مبارک! نامش را چه گذاشته‌ای؟ عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! من به خود اجازه نمی‌دهم نامی بر او بگذارم تا این که شما برای او اسمی بگذارید.

حضرت فرمود: نوزاد را بیاور او نوزاد را آورد حضرت طفل را گرفت و کامش را برداشت و برایش دعا کرد...

سپس فرمود: من نام او را علی و کنیه‌اش را ابوالحسن گذاشتم.

۱. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۸.

۲. تحف العقول، ص ۴۱۴.

۵. مردانگی چیست؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به سؤال مردانگی چیست؟ فرمودند: «لَاتَفْعَلْ شَيْئًا فِي السَّرِّ تَسْتَخِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ؛ اینکه در نهان کاری را نکنی که آشکارا از انجام آن شرم داشته باشی.^۱ و در جایی دیگر مردانگی را این گونه معنی نمودند که: دوری کردن از آنچه مایه ننگ اوست و به دست آوردن چیزی که موجب آراستگی اوست.^۲

۶. بزرگترین گناه

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: «ما أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ؟»
«بزرگ‌ترین گناهان کبیره چیست؟»

آن حضرت در پاسخ فرمود: «الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ یعنی: ۱. خود را ایمن دانستن از عذاب مخفی خدا (عذاب مهلت دادن خدا)؛ ۲. نومیدی از لطف خدا؛ ۳. و ناامیدی از رحمت خدا.^۳

۷. معنای علم

روزی شخصی در مورد علم و دانش از علی علیه السلام پرسش کرد. حضرت فرمود: علم چهار کلمه است: الف. به قدر احتیاج خود به خداوند، او را عبادت کنی؛ ب. به قدر طاقت و صبر خود در سوختن به وسیله آتش جهنم گناه کنی؛ ج. به اندازه عمرت در دنیا برای دنیا کار کنی؛ د. و به مقدار بقایت در آخرت توشه تهیه بنمایی.^۴

۸. معنای خیر

شخصی از علی علیه السلام پرسید: یا علی! خیر چیست؟ حضرت فرمود: خیر این نیست که

۱. تحف العقول، ص ۲۲۳.

۲. غررالحکم، ج ۵۰۸۱.

۳. کنز العمال، حدیث ۴۳۲۵.

۴. مجموعه وارم.



مال و فرزندان بسیار شود، بلکه آن است که علمت زیاد و عملت کامل گردد و خداوند به عبادت تو مباحث کند، اگر خوبی کنی سپاس خدا گزاری و اگر بدی کردی توبه نمایی.^۱

۹. جایگاه زبان در سعادت یا شقاوت

روزی از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند: یا علی! از آفریده‌های خدا کدام بهتر است؟ حضرت فرمود: سخن گفتن.

سؤال شد: کدامیک از مخلوقات خدا زشت‌تر است؟ باز فرمود: سخن گفتن. آنگاه فرمود: با سخن گفتن است که (انسان‌ها) سفیدرو یا روسیاه می‌شوند.^۲

۱۰. نشانه‌های اهل تقوا

مردی که او را همام صدا می‌کردند و عابد و زاهد کوشایی بود وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول خطبه بود از جایش بلند شد و گفت:

ای امیرمؤمنان! مؤمن را آن طور برای ما تعریف کن که انگار او را در برابر خودمان می‌بینیم.

امام علیه السلام در پاسخ به او تأمل و درنگ فرمود: زیرا مصلحت را در تأخیر جواب می‌دید، پس از آن امام به طور اجمال فرمود: ای همام! تو خود از خدا بترس و نیکوکار باش که «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۳؛ یعنی: خدا با پرهیزکاران و نیکوکرداران است. همام به این پاسخ اکتفا نکرد تا اینکه حضرت را سوگند داد: امام خطبه‌ای مفصل از اوصاف مؤمن را فرمود: چون امام اوصاف مؤمن را می‌شمارد همام بی‌هوش شد و در آن بی‌هوشی از دنیا رفت....

قسمتی از متن خطبه همام: «المؤمن من هو الكيس الفطن....».

مؤمن زیرک و تیزهوش است که بشاش است و اگر غصه‌ای هم داشته باشد آن را

۱. نصایح، ص ۸۳.

۲. تحف العقول.

۳. نحل / ۱۲۸.

آشکار نمی‌کند... از هر کس که از بین رفتنی باشد دوری می‌کند و نسبت به حسنات و نیکی‌ها طمع کار و آزمند است...^۱

۱۱. غمی مستمر

امام علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که: اندوه چه کسی پایدارتر است؟ فرمودند: «أَسْوَأُهُمْ خُلُقًا؛ آنکه از همه بدخوتر باشد.»^۲

۱۲. سخت‌ترین مشکل‌ها

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: سخت‌ترین مصیبت‌ها چیست؟ فرمودند: مصیبت دینی (سخت‌ترین مصیبت است).^۳

۱۳. شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! آیا آگاهتان نسازم که کدامیک از شما در اخلاق و روش به من شبیه‌تریید؟
علی علیه السلام عرض کرد: بفرمایید یا رسول الله صلی الله علیه و آله!
حضرت فرمود: خوش اخلاق‌ترین شما و بردبارترین شما و نیکوکارترین شما، نسبت به بستگان خود و انصاف‌دهنده‌ترین شما نسبت به خود...
آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اضافه کرد: ای علی علیه السلام! هر کس صلوات بر من را فراموش کند راه بهشت را گم کرده است.^۴

۱۴. یکی از راه‌های آموزش

عبدالرحمن بن جندب می‌گوید: زمانی که همراه با علی علیه السلام از صفین برگشتم و

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۶۱۳

۲. نهج السعادة، ج ۷، ص ۲۴۳.

۳. امالی شیخ صدوق، ص ۴۹۷.

۴. نصاب، ص ۴۷۰.



خانه‌های کوفه را دیدم چشم ما به پیرمردی افتاد که در سایه خانه‌اش نشسته بود و آثار مرض در قیافه‌اش دیده می‌شد، علی علیه السلام به او فرمود: صورتت را رنگ پریده می‌بینم، آیا به خاطر بیماری است؟ عرض کرد: آری یا امیرالمؤمنین! آنگاه حضرت فرمود: آیا از این بیماری کراهت داری؟ عرض کرد: یا علی! هرگز دوست ندارم به چنین مریضی کسی دچار شود، امام فرمود: آنچه را که به تو رسیده به حساب خدا نمی‌گذاری؟ (یعنی راضی هستی به قضا و قدر خداوند) عرض کرد: بله! حضرت فرمود: تو را به رحمت پروردگارت بشارت باد و بدان که به خاطر این بیماری گناهت آمرزیده شده...^۱

۱۵. سگ‌های کوفه

روزی امام علی علیه السلام به مسجد کوفه وارد شد. دید عده‌ای زانو به بغل گرفته و در گوشه‌ای نشسته‌اند. حضرت پرسید: این‌ها کیستند؟ گفته شد: مردان حق. حضرت فرمود: به چه دلیل مردان حق هستند؟ پاسخ دادند: از این رو که دارای نجابت و عزت نفس هستند اگر کسی به آن‌ها غذا داد شکر می‌کنند و گرنه صبر می‌کنند و هیچ گاه تقاضا نمی‌کنند و دست‌گدایی به سوی کسی دراز نمی‌نمایند. امام علی علیه السلام فرمود: سگ‌های کوفه هم چنین رفتاری دارند آنگاه امام علی علیه السلام با شلاق آن‌ها را از مسجد بیرون کرد و به آن‌ها فرمود: بروید کار کنید.^۲

۱۶. نشانه بزرگواری

روزی شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: یا علی! بزرگواری کیست؟ حضرت فرمود: آن که دعوت را اجابت کند چون اطاعتش کنی تلافی کند و چون مخالفتش نمایی از در احسان در آید، آن را که رخ بتابد، بخواند، آن را که رو کند، نزدیک گرداند و آن را که بر او اعتماد کند کفایت نماید.^۳

۱. وقعه صفین، ص ۵۲۸.

۲. پیکار اسلام با اسراف، ص ۱۳۳.

۳. نصایح.

۱۷. راه توبه

روزی فردی که حکمش قتل بود نزد حضرت علی علیه السلام آمد و عرض کرد: چه کنم تا پیامبر صلی الله علیه و آله مرا ببخشد؟ علی علیه السلام به او فرمود: به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله برو و آیه ۹۱ سوره یوسف را تلاوت کن.

«به خدا سوگند خداوند تو را بر ما تقدم داشته و ما خطاکار بودیم». او نیز به این دستور عمل کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی درنگ آیه بعد یعنی ۹۲ سوره یوسف را قرائت فرمود «و توبیخی بر شما نیست خداوند شما را می بخشد و او مهربان ترین مهربانان است». قرائت این آیه توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزله عفو از آن شخص قرار گرفت.^۱

۱۸. راه اعتدال

در تحف العقول آمده است که:

روزی شخصی خدمت علی علیه السلام رسید و عرض کرد: یا علی! مرا پندی ده حضرت فرمود: به تو سفارش می کنم که کار خیر و خوب خود را هرگز زیاد مپندار و گناهان خود را هرچند که کم باشند کم حساب نکن، شخص دیگری به او عرض کرد مرا اندرزی فرما، حضرت فرمود: خویشتن خود را تلقین به فقر و تنگدستی و طول عمر نکن.

۱۹. کریم بزرگوار

روزی ابوهریره سخنان زشت و توهین آمیزی به علی علیه السلام نسبت داد، فردای آن روز برای حاجت مهم خود نزد حضرت آمد.

امام علی علیه السلام نیاز او را برطرف ساخت، یاران امام با تعجب عرض کردند: یا علی! چرا چنین کردید؟ حضرت پاسخ فرمود: شرم داشتم از اینکه جهالت و نادانی او، بر حلم من و خطایش بر عفو و سؤالش بر کرم من غلبه و پیشی گیرد از این رو حاجتش را روا ساختم.

۱. مهر تابان، ص ۸۴



۲۰. زیادی رزق

روزی علی علیه السلام به یاران خود فرمود: آیا می‌خواهید اسباب زیادی رزق را بیان کنم؟ اصحاب عرض کردند: آری یا امیرالمؤمنین! آنگاه امام فرمود: جمع بین دو نماز (مغرب و عشاء، ظهر و عصر) روزی را زیاد می‌کند؛ همچنین تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر، صلّه رحم، جارو کردن جلوی خانه، طلب آمرزش، امانت داری، حق‌گویی، جواب دادن اذان گو (هرچه را که مؤذن می‌گوید بگوید و ممکن است مراد نماز اول وقت باشد) حرص نزدن، شکر صاحب نعمت، سکوت در بیت‌الخلاء، پرهیز از قسم دروغ، شستن دست قبل از غذا، خوردن ریزه‌های غذا که در سفره می‌ریزد. (خوردن نان‌ها)....^۱

۲۱. علت فقر

شخصی به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و از تنگی معیشت خود شکایت کرد امام فرمود: «لعلک تکتب بقلم معهود فقال: لا. فقال لعلک تمشط بمشط مکسور فقال: لا...». یعنی: فقر و تنگدستی تو شاید به این سبب است که با قلم گره‌دار می‌نویسی. عرضه داشت: خیر یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود: شاید با شانه شکسته موی خویش را می‌آرایی. گفت: نه. فرمود: شاید از کسی که عمرش از تو بیشتر است جلوتر می‌روی (رعایت ادب بزرگ‌تر نمی‌کنی و جلوتر از آن‌ها راه می‌روی). گفت: نه.

حضرت فرمود: شاید بعد از طلوع فجر می‌خوابی گفت: نه، فرمود: شاید که در مورد پدر و مادر خود از دعای خیر دریغ می‌ورزی.

عرضه داشت: آری یا امیرالمؤمنین! پس آنگاه امام دستور فرمود که برای رفع بلائی تنگدستی، پدر و مادر خود را از دعا فراموش نکند و فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: ترک دعای خیر برای پدر و مادر روزی آدمی را می‌برد و او را به تنگدستی مبتلا می‌سازد.

۱. نصاب، ص ۳۵۵.

❖ ۲۲. پاسداری از چشمها ❖

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: برای اینکه به نامحرم نگاه نکنیم چه کار انجام دهیم؟

آن حضرت فرمود: با تذکر این نکته که تو در قبضه قدرت خدایی هستی، که از همه اسرار تو آگاه است. از علی علیه السلام سؤال شد: **ما کنت؟ قال علیه السلام: کنت بؤابا علی باب قلبی؛ چگونه به این مقام رسیدی؟**».

فرمود: من پاسدار قلبم بودم... یعنی هر چیزی را به قلبم راه نمی‌دادم. از امام علی علیه السلام سؤال کرد جماع چیست؟ امام فرمود: پرده شرمی کنار می‌رود و شرمگاه‌هایی به هم می‌آمیزند.

شبهه‌ترین حالت به دیوانگی است، زیاده روی در آن پیری می‌آورد، چون از آن حالت به در آید پشیمان شود میوه حلالش فرزند است که اگر زنده ماند مایه فتنه است و اگر بمیرد مایه غم و اندوه.^۱

❖ ۲۳. زاهد بصیر ❖

روزی شخصی پیراهن وصله‌داری را بر تن امام علی علیه السلام دید. آن شخص از حضرت پرسید: چرا پیراهن وصله‌دار می‌پوشی؟ حضرت فرمودند: دل با آن فروتن و نفس رام می‌شود و مؤمنان از آن سرمشق می‌گیرند.

دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق بورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.^۲

❖ ۲۴. امید بدون عمل، حربه شیطان ❖

امام علی علیه السلام در پاسخ به مردی که از آن حضرت خواش کرد تا پند و اندرز

۱. غررالحکم، ج ۴۹۴۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.



به او دهد فرمود: همچون کسی نباش که بدون عمل به آخرت (به پاداش آن) امید دارد.^۱

و با آرزوهای دراز توبه را به تأخیر می‌اندازد در نکوهش دنیا چون پارسایان سخن می‌گوید اما رفتارش رفتار دنیاطلبان است.^۲

۲۵. قضاوت سخت است؟

روزی امام حسن و امام حسین هر کدام روی کاغذ، خطی نوشتند و برای آنکه بدانند خط کدامیک از آن‌ها زیباتر یا بهتر است خدمت پدر رسیدند و پس از نشان دادن خطها سؤال کردند پدر کدامیک از این خطها بهتر است. علی فرمود: هر دو خوب است، هم خوانا و هم زیباست. گفتند: نه، کدام بهتر است؟ حضرت فرمود: خوب اگر شما مکتب می‌رفتید حق این بود که این را از استادتان بپرسید اما شما خود آموخته‌اید و هنوز هم خردسالیید به کارهای کودکان هم مادران بیشتر می‌رسند قضاوت مادران زهرا هم درست مانند من است من در این خطها هیچ عیبی نمی‌بینم ولی بهتر است که از مادران بپرسید هر چه بگوید من هم همان را می‌پسندم اگر در خانه مطلب روشن نشد آن وقت شورایی از اصحاب تشکیل می‌دهیم و حکمیت را به ایشان وا می‌گذاریم. حسنین گفتند: فرمایش شما صحیح است لذا خدمت مادر رسیدند و همان پرسش را کردند. حضرت زهرا فرمود: هر دو را خوب می‌بینم تفاوت گذاشتن میان آن‌ها خیلی مشکل است.... و اصلاً بهتر است یک کار دیگری بکنیم؟ عرض کردند: چه کنیم؟ حضرت فاطمه گردنبندی از استخوان عاج داشت که دارای هفت دانه بود فرمود: این دانه‌ها را روی زمین می‌ریزم هر که دانه‌های بیشتری جمع کرد خطش را بهتر حساب می‌کنیم. گفتند: خوب است اگرچه کار قرعه‌کشی است و خط‌شناسی نیست ولی خوب است آن وقت حضرت دانه‌ها را بر زمین ریخت و حسنین دویزد و هر کدام سه دانه

۱. متأسفانه این مطلب مبتلای جامعه است که به افراد گفته می‌شود چرا فلان مطلب شرعی را انجام نمی‌دهی می‌گوید خدا به اندازه تو سخت گیر نیست یا می‌گویند ما به رحمت خدا امیدواریم. به واسطه امید به رحمت پروردگار شیطان آن‌ها را از انجام عمل باز می‌دارد. حضرت امام خمینی قدس سره به این تلبیس ابلیس در کتاب چهل حدیث خود به طور مفصل اشاره فرموده‌اند و آن را از حیل‌های شیطان تلقی فرموده‌اند.

۲. نهج البلاغه.

برداشتند اما دانه آخری نصف شده بود به هر کدام یک نصفه رسید و نتیجه مساوی بود و هر دو راضی شدند.^۱

(در نقلی دیگر جبرئیل علیه السلام دانه را به فرمان الهی به دو نیم کرد).
یعنی خداوند هم نمی‌خواهد و راضی نیست یکی از این دو کودک را ناراحت ببیند و دیگری را خوشحال ببیند لذا هر دو خوشحال شدند.

۲۶. چهار سؤال جالب

شخصی بادیه‌نشین از راه دور به حضور امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد: از راه دور برای این آمده‌ام که به چهار سؤال من پاسخ دهی. امام علی علیه السلام فرمود: بپرس!
او چنین سؤال کرد:

۱. واجب چیست و واجب‌تر کدام است؟^۲
۲. نزدیک چیست و نزدیک‌تر کدام است؟^۳
۳. مطلب عجیب چیست و عجیب‌تر کدام است؟^۴
۴. مشکل چیست و مشکل‌تر کدام است؟

حضرت علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

۱. واجب، ترک گناه است و واجب‌تر توبه کردن از گناه است.
 ۲. نزدیک، قیامت است و نزدیک‌تر مرگ می‌باشد.
 ۳. مطلب عجیب همین دنیا (از نظر بی‌وفایی) است و عجیب‌تر دلبستگی به این دنیا است. (مگر انسان عاقل به چیز فانی دل می‌بندد؟).
 ۴. مشکل، رفتن به قبر است و مشکل‌تر بی‌توبه به قبر رفتن است.^۲
- یا مظهرالعجائب یا مرتضی علی خواندن تو را به یاری از هر چه بهتر^۳

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹.

۲. عنوان‌الکلام، ص ۲۷۵.

۳. حکیم وفایی شوشتری.



❖ ۲۷. زاهد راستین ❖

امام باقر علیه السلام فرمود: مقداری خبیص (خلوایی تهیه شده از آرد و خرما) خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. حضرت از خوردن آن خودداری کردند. عرض کردند: آیا آن را حرام می‌دانید؟ فرمود: نه! اما می‌ترسم نفسم به آن علاقمند شود و به دنبال آن بروم. سپس این آیه (احقاف، ۲۰) را تلاوت کرد: «اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها»^۱.

❖ ۲۸. راه بزرگی ❖

«قال امیرالمؤمنین علیه السلام یا بنی ما السماحة؟ قال: البذل فی العسر ویسر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام سؤال کرد: پسر من گذشت و بلند نظری چیست؟ عرض کرد: بخشش مال به تهیدستان در تنگدستی و دارایی»^۲.

❖ ۲۹. راه نجات ❖

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اذا سلتم عمّا لاتعلمون فاهربوا قالوا: کیف الهرب؟ قال: تقولون: الله اعلم؛ وقتی از شما راجع به چیزی سؤال کردند که درباره آن آگاهی ندارید، راه فرار و گریز را در پیش گیرید. عرض کردند: چگونه فراری؟ فرمود: بگوئید خدا بهتر می‌داند»^۳.

❖ ۳۰. وظیفه شناسی ❖

راوی حدیث می‌گوید: علی علیه السلام را دیدم که یک درهم خرما خریداری کرد و خود شخصا آن را حمل کرده و به منزل برد بعضی از اصحاب از روی ارادت به رئیس مملکت عرض کردند: یا علی

۱. امالی شیخ مفید، ص ۱۳۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۳.

۳. منیه‌الهرید، ص ۴۰۰.

اجازه فرمایید آن را برای شما بیاوریم. حضرت در جواب فرمود: کسی که عائله دارد به حمل متاع خود شایسته‌تر است.^۱

۳۱. شبی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام

نوف بکالی گوید: شبی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ماندم و دیدم که مکرر از منزلش بیرون می‌رود و به آسمان نظر می‌کند. سپس بار دیگر به روش همیشه داخل شد و فرمود: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم ای امیرالمؤمنین! از اول شب چشم به تو دوخته‌ام و آنچه می‌کردی، می‌دیدم.

فرمود: ای نوف! خوشا به حال آنانکه به دنیا زاهد و بی‌میل گردند و به آخرت میل و علاقه می‌ورزند، قومی که زمین خدا را گلیم، خاکش را بستر و کتاب خدا را پیراهن زیر و دعای او را لباس رو قرار داده‌اند (از کتاب خدا در پنهانی پند گیرند و در آشکار دعا کنند) و آب زمین را به منزله بوی خوش به کار می‌برند و بر روش حضرت مسیح علیه السلام از دنیا دل بریده‌اند.

همانا خدای متعال به عیسی علیه السلام وحی کرد که: ای عیسی بر تو باد به روش پیشینیان تا به سر منزل پیامبران برسی. ای برادر به بیم دهندگان قوم خود بگو که: در هیچ خانه‌ای از خانه‌های من جز با دل‌های پاک و دست‌های تمیز و نالوده و دیدگان خاشع و فرو خفته داخل نشوند که من دعای آن کس را که مرا بخواند و حقی از مردم در گردن وی باشد، نمی‌شنوم و تا آن زمان که حقی نزدش داشته باشم و به من برنگردانده باشد دعایش را مستجاب نگردانم.

ای نوف! تا توانی جاسوس و شاعر و تارزن و دهل زن مباش، همانا داود علیه السلام پیامبری از جانب پروردگار جهانیان بود شبی از شب‌ها بیرون شد و به اطراف آسمان نظری افکند و گفت: این ساعت ساعتی است که هیچ بنده‌ای دست به نیایش و درخواست بر ندارد مگر اینکه خدا نیازش را بر آورد، جز اینکه آن شخص جاسوس یا شاعر یا تارزن یا دهل نواز باشد.^۲

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۳.

۲. امالی شیخ مفید، ص ۱۴۶.

۳۲. اثر سریع گناه

قال الامام علی (ع): لما سئل: ای ذنب اعجل عقوبته لصاحبه؟

امام علی (ع) در پاسخ به این سؤال که کیفر کدام گناه است که زودتر و سریع‌تر دامن‌گیر گنهکار می‌شود؟

فرمود: آن گناهی که به کسی ظمی کنی که او غیر خدا کسی را نداشته باشد و آن که در گزاردن حق نعمت‌ها کوتاهی کند و آن که دست تعدی و ستم به سوی فقیر دراز نماید.^۱

۳۳. راه تربیت

روزی یکی از اصحاب حضرت علی (ع) که دارای پسری بود پیش آن حضرت آمد و از فرزندش در نزد آن حضرت شکایت نمود تا با این کار، جهت تربیت پسرش از حضرت راهنمایی بگیرد.

حضرت به او فرمود: «لاتضر به واهجره ولاتطل؛ او را نزن و تنبیه بدنی نکن، (بلکه برای تأدیب او شایسته است) با او قهر کنی، اما مواظب باش این قهر به درازا نکشد».^۲

۳۴. راه سلامت

روزی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به شخصی سلام کرد.

این کواء پرسید: ای امیرالمؤمنین! آیا به یکی از گناهکاران این امت سلام می‌کنی؟ حضرت پاسخ داد: خداوند عزیز و بزرگ، او را برای ایمان آوردن سزاوار می‌داند و تو سلام کردن بر او را سزاوار نمی‌دانی.^۳

۳۵. خیر دنیا و آخرت

در کتاب امالی شیخ صدوق از بگالی روایت شده است که در صحن مسجد کوفه

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۰.

۲. غررالحکم، ص ۶۹۷.

۳. مستدرک الوسایل، ج ۸، ص ۳۵۹، حدیث ۹۶۶۳.



به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم. پس از سلام و ادای احترام، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! مرا موعظه‌ای بفرمائید؟
حضرت فرمود:

نیکی کن تا نیکی ببینی. گفتم: بیشتر فرما ای امیرالمؤمنین! فرمود: بر دیگران، رحم آور تا به تو رحم کنند. گفتم: بیشتر. فرمود: گفتار خویش را نیکو گردان تا از تو به نیکویی یاد کنند. گفتم: یا امیرالمؤمنین! باز هم بیشتر فرما. فرمود: ای نوف! از غیبت مردمان پرهیز که آن خوراک سگان جهنم است.

ای نوف! دروغ گفته است آن کسی که خود را حلال‌زاده دانسته است و گوشت مردم را به غیبت، می‌خورد و دروغ گفته است آن کسی که خود را حلال‌زاده پنداشته است و نسبت به من و دیگر امامانی که از پشت من هستند، دشمنی و کینه می‌ورزد. دروغ گفته است آن کسی که خود را حلال‌زاده پنداشته و به زناکاری رغبت نشان می‌دهد و دروغ گفته است آن کسی که خود را حلال‌زاده پنداشته است، در حالی که روز و شب، نسبت به انجام معاصی و گناهان جرأت و جسارت می‌ورزد.

ای نوف، ارتباط خود را با خویشاوندان خود استوار کن تا خداوند زندگانت را دراز فرماید و اخلاق خویش را نیکو سازد تا خداوند حساب تو را آسان گیرد. ای نوف! آن کسی که در این جهان دوستدار ما باشد، در قیامت نیز با ما خواهد بود که اگر آدمی به سنگی دلبسته باشد، خداوند او را با همان سنگ محشور خواهد کرد.

ای نوف دوری کن از اینکه خوشتن را در چشم مردمان بیاری و با پروردگار خود با ارتکاب معاصی به مبارزه برخیزی که به مکافات آن عمل در روز قیامت که به ملاقات حق تعالی خواهی رفت، رسوا و مفتضح می‌سازد. ای نوف! آنچه سفارشت کردم به خاطر بسپار و آن‌ها را به کار بند. تا به خیر دنیا و آخرت دست یابی.

با یک قدم به منزل مقصود می‌رسد هر کس که در طریقت او رهنما علیست^۱

۳۶. صبر چیست؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مسجد آمد، ناگاه مردی را غمناک

۱. ابوالحسن ورزی.



و ناراحت و سر به گریبان دید از او سؤال کرد: در چه حالی هستی؟ چه خبر است؟ تو را چه می‌شود؟ آن شخص عرض کرد: یا علی! پدر و مادرم و برادرم مرده‌اند می‌ترسم از این غصه زهره ترک شوم!

حضرت فرمود: بر تو باد تقوا و صبر تا فردای قیامت با این دو سرمایه به محضر حق شرفیاب شوی صبر در امور چون سر است از تن چون سر از تن جدا گردد تن فاسد و چون در کارها صبر نباشد همه کارها فاسد گردد.^۱

لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: نشانه صابر در سه چیز است: اول کسل و سست و بی‌حال نمی‌شود. دوم دل‌تنگ و بی‌قرار نمی‌گردد. سوم از خدای خود شکایت نمی‌کند. زیرا اگر کسل شود حق را ضایع می‌کند و اگر دل‌تنگ گردد به شکر بر نمی‌خیزد و اگر از خداوند شکایت کند به راه عصیان رفته است.^۲

۳۷. چگونه صبح کردی؟! ❖ ❖

حنس بن معتمر می‌گوید: بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حالی که در رَحبه (محلی در کوفه) تکیه زده بود داخل شدم و گفتم: السلام علیک یا امیرالمؤمنین ورحمه‌الله وبرکاته چگونه صبح کردی؟

حضرت سربلند کرد و جواب سلام مرا داد و فرمود: صبح کردم در حالی که دوستدار دوستان و صبر کننده بر دشمنی دشمنان هستم همانا دوست ما در هر شبانه روز منتظر راحتی و گشایش است و دشمن ما بنای کار خود را بر پایه‌ای نهاده که سخت ناستوار و لغزان است، این بنای او بر لب پرتگاهی است که وی را در آتش دوزخ می‌افکند.

ای اباالمعتمر! به راستی که دوست ما نمی‌تواند ما را دشمن بدارد و دشمن ما نمی‌تواند ما را دوست بدارد، همانا خدای متعال دل‌های بندگان را بر دوستی ما سرشته و دشمنان ما را یاری نخواهد کرد.

پس دوست ما توان دشمنی ما و دشمن ما توان دوستی ما را ندارد و هرگز دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک دل ننگنجد زیرا که «خداوند برای یک مرد دو دل در

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۶.

سینه‌اش نهاده است» که با یکی، گروهی از آنها را و با(همان دل) دیگری دشمنان همان گروه را دوست بدارد.^۱

۳۸. عامل پیشرفت

مردی به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و به طور کوتاه این چهار سؤال را مطرح کرد: ۱. سنت چیست؟ ۲. بدعت چیست؟ ۳. جماعت یعنی چه؟ ۴. تفرقه چیست؟ امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

«سنت» آن روشی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را انجام داد و بجا گذاشت.

«بدعت» چیزی است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا شده...

«جماعت» را اهل حق بپا می‌دارند و حق‌طلبان در فکر و عمل با جماعت هستند.

«تفرقه» از آن باطل‌گرایان است و منحرفان و حامیان باطل به آن روی می‌آورند.^۲

۳۹. مسئولیت همسر

امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به من فرمود: یا علی! کسی که همسر خود را اطاعت کند خداوند او را به رو در آتش افکند.

علی علیه السلام عرض کرد: این اطاعت در چه مواردی است؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به همسر خود اجازه دهد تا به حمام‌های بیرون از

خانه و یا مجالس عروسی و مجالس نوحه‌سزائی برود و جامه‌های بدن نما بپوشد.^۳

۴۰. هفت سؤال

شخصی به حضور علی علیه السلام آمد و عرض کرد: من از فاصله هفتاد فرسخی به

حضور شما آمده‌ام برای اینکه هفت سؤال از شما بپرسم. امام علی علیه السلام فرمود: هرچه

۱. امالی شیخ مفید، ص ۳۳۴.

۲. مشکاه‌الانوار، ص ۳۸۰.

۳. خصال صدوق، ص ۲۱۵.



می‌خواهی سؤال کن. او گفت: چه چیزی بزرگ‌تر از آسمان است. حضرت فرمود: بهتان و تهمت زدن به انسان، پرسید: چه چیزی وسیع‌تر از زمین‌ها است؟ حضرت فرمود: وسیع‌تر از زمین حق است. پرسید: چه شخصی ضعیف‌تر از یتیم می‌باشد؟ حضرت فرمود: شخص نام و سخن چین. پرسید: چه چیزی داغ‌تر و سوزنده‌تر از آتش است؟ حضرت فرمود: حرص. پرسید: چه چیز سردتر از زمهریر است؟ حضرت فرمود: دست نیاز به سوی بخل دراز کردن است. پرسید: چه چیزی بی‌نیازتر از دریای پهناور است؟ فرمود: انسان قانع. پرسید: چه چیزی سخت‌تر از سنگ است؟ فرمود: سخت‌تر از سنگ قلب کافر است.^۱

۴۱. میزان عمل

ابن‌فهد حلی در عده‌الداعی آورده که: مردی نزد امیرالمؤمنین علی آمد و به آن حضرت عرض کرد: بلال حبشی را دیدم با شخصی گفتگو می‌کند لیکن الفاظ و گفتارش ملحون به لهجه (لکنت زبان دارد) است ولی آن شخص عباراتش صحیح و مُعرب و کامل می‌باشد و به بلال می‌خندد. امام فرمود: ای بنده خدا، اعراب و درستی کلام برای درستی و تهذیب اعمال است، آن شخص اگر افعالش نادرست باشد، مسلم اعراب کلامش او را سودی ندهد ولی بلال را که افعالش به درستی آراسته است لحن عبارات و الفاظش به او زبانی نرساند.

۴۲. حکومت و آزادی

روزی علی در کوفه سخنرانی می‌کرد و ضمن سخنرانی فرمودند: قبل از اینکه مرا از دست دهید سؤالاتتان را بپرسید که من از مادون عرش و هر آنچه سؤال شود پاسخ خواهم داد و چنین ادعایی را پس از من جز دروغگویان نخواهند کرد

۱. لغالی‌الاخبار، ج ۵، ص ۲۴۵.

مردی از یهودیان عرب از گوشه مجلس با صدای بلند و با لحنی زننده فریاد زد: من چیزهایی سؤال خواهم کرد که در آن خواهی ماند اصحاب و دوستان علی علیه السلام از برخورد بی ادبانه او در خشم شدند و به وی هجوم آوردند.

علی علیه السلام آنان را منع کردند و فرمودند: رهایش کنید و وی را به شتاب و دستپاچی مکشانید حجج الهی با شتابزدگی و کم خردی استوار نمی گردد و با گرفتن فرصت از سائل براهین الهی نمود، پیدا نمی کند...^۱

۴۳. علی علیه السلام و یتیمان

حبیب بن ابی ثابت می گوید: روزی مقداری عسل به بیت المال آوردند حضرت علی علیه السلام دستور داد یتیمان را حاضر کردند موقعی که عسل را در بین نیازمندان تقسیم می فرمود: خود شخصا به دهان یتیمان عسل می گذارد بعضی گفتند: ای امیرالمؤمنین! این عمل برای چیست؟

حضرت فرمود: امام، پدر یتیمان است عسل به دهان یتیم می گذارم و به جای پدران از دست رفته آنها، عطوفت پدری می کنم (نقل شده پیرمردان عصر علی علیه السلام وقتی این گونه عواطف آن حضرت را مشاهده می کردند می گفتند: ای کاش ما نیز بچه یتیمی بودیم تا حضرت با داستان مبارک خود عسل در دهان ما نیز می گذاشت).^۲

۴۴. گفتگوی جامع

روزی حضرت علی علیه السلام از امام حسن علیه السلام سؤالاتی می فرماید که به طور مختصر اشاره می شود: علی علیه السلام سؤال کرد: ای پسر زهد چیست؟ امام حسن علیه السلام عرضه داشت رغبت به تقوی و بی رغبتی در دنیا.

حلم چیست؟ خشم خود فرو بردن و اختیار داشتن. سؤال کرد درستکاری چیست؟ عرض کرد: دفع زشتی به خوبی و نیکی. شرف چیست؟ احسان به قبیله و اقوام خود و

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۶.



تحمل خسارت و جرم آنها. نیرومندی چیست؟ دفاع از پناهنده و صبر در نبردها و اقدام هنگام سختی. بزرگواری چیست؟ این است که در غرامت عطا دهی و از جرم بگذری. مروّت چیست؟ حفظ دین، عزّت نفس، نرمش و بررسی و مراقبه در اعمال. پرداخت حقوق و دوست‌یابی. کرم چیست؟ بخشش پیش از خواهش و اطعام در قحطی و کمبود. ناکسی چیست؟ کم بخشیدن و گفتار زشت بر زبان داشتن. جوانمردی چیست؟ بخشش از خوشی و سختی. بخل چیست؟ آنچه داری شرف خود بدانی و آنچه را که اتفاق کنی تلف شده و نابود شده پنداری. برادری چیست؟ همراهی در سختی و خوشی. ترس چیست؟ دلیری بر دوست و فرار از دشمن. ثروتمندی چیست؟ رضای به قسمت اگرچه کم باشد. جود چیست؟ بخشش دسترنج خود را گویند. کرم چیست؟ خودداری در سختی و خوشی. دلیری چیست؟ هم نبردی با پهلوانان. شرافت چیست؟ موافقت و همراهی با دوستان و حفظ حرمت همسایگان. سفاهت چیست؟ به پستی گراییدن و با همراهان همنشینی کردن. درماندگی و عجز در کلام چیست؟ بازی کردن با ریش و لکنت هنگام سخن گفتن. فقر چیست؟ آزمندی به هر چیزی.^۱

❖ ۴۵. سخت‌ترین مشکل‌ها ❖

روزی چند نفر از اصحاب رسول اکرم ﷺ با یکدیگر درباره مشکل‌ترین و سخت‌ترین مصیبت‌ها برای یک مرد سخن می‌گفتند یکی از آنان گفت: خیلی مشکل است که زن و فرزندان مردی مریض باشند اما او دوا نداشته باشد، دیگری گفت: مشکل‌تر آن است که مردی وقتی به خانه خود می‌رود کودکانش شام نداشته باشند، به هر حال هر کسی چیزی گفت: تا اینکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از راه رسید، از علی علیه السلام سؤال کردند: یا علی! سخت‌ترین و مشکل‌ترین مصیبت‌ها برای یک مرد چیست؟ علی علیه السلام نگاهی به اطراف انداخت تا بیگانه‌ای در مجلس نباشد. آنگاه فرمود: مشکل‌تر

۱. تحف العقول، ص ۲۲۷.

از همه مصیبت‌ها برای مرد آن وقتی است که در مقابل چشمش، همسرش را کتک بزنند اما او نتواند حرف بزند!!! «اللهم العن ظالمی وضاربی وغاصبی حقوق فاطمة الزهراء»^۱.

۴۶. شش صد هزار باب حکمت‌آمیز

پیامبر خدا ﷺ فرمود: ای علی! شش صد هزار گوسفند می‌خواهی یا شش صد هزار دینار؟ یا شش صد هزار جمله؟

علی ﷺ عرض کرد: یا رسول‌الله! من شش صد هزار جمله می‌خواهم.
پیامبر ﷺ فرمود: ای علی! هرگاه دیدی مردم به فضایل و مستحبات می‌پردازند تو به کامل کردن فرایض بپرداز. و هرگاه دیدی مردم سرگرم کار دنیا هستند، تو سرگرم کار آخرت شو و هرگاه دیدی مردم به عیب‌های یکدیگر می‌پردازند تو به عیب‌های خودت بپرداز و هرگاه دیدی مردم به آراستن دنیا می‌پردازند تو به آراستن آخرت بپرداز و هرگاه دیدی مردم به زیادی عمل می‌پردازند تو به خالص کردن عمل بپرداز و هرگاه دیدی مردم به خلق متوکل می‌شوند تو به خالق متوسل شو.^۲

۴۷. سلام بر گناهکاران

امام حسین ﷺ می‌فرماید: ابن کواء از امیرالمؤمنین علی ﷺ پرسید: یا امیر مؤمنان! آیا بر گناهکاران و معصیت‌کاران این امت سلام بدهیم؟ امام فرمود: آیا خدای عزوجل او را اهل توحید بشمارد و ما او را شایسته سلام ندانیم.^۳

۴۸. بهترین خوبی‌ها

علی ﷺ می‌فرماید: بین من و عباس و عمر بحث در این موضوع بود که بهترین خوبی‌ها کدام است؟ من گفتم: بهترین آن است که در پرده و نهان از همه انجام شود.

۱. راه حق، ص ۲۵.

۲. المواظف العددیه، ص ۲۹۳.

۳. الجعفریات، ص ۲۳۴.



۴۹. نیکی و بدی

روزی حضرت امیر علیه السلام در میان اصحاب خود فرمود: من در همه عمر خود در حق کسی نه نیکی کرده‌ام و نه بدی.

اصحاب عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! ما معنی این سخن شما را نمی‌دانیم شما این معنی را توضیح دهید. آنگاه حضرت فرمود: هرکسی که در حق کسی نیکی کند جزای آن نیکی به خود او باز می‌گردد. پس در حقیقت در حق خود نیکی کرده است و هرکسی در حق کسی بدی نماید، سزای آن بدی نیز به او بر می‌گردد پس در حقیقت در حق خود بدی کرده است.

۵۰. انواع گناهان

ابی‌رفعه می‌گوید: روزی علی علیه السلام به منبر رفت سپس خدای را حمد و ثنا گفت، آنگاه فرمود: ای مردم، گناه سه قسم است. سپس ساکت شد.

مردی در بین جمعیت به نام حبه‌عربی عرض کرد: یا ابوالحسن! گناهان را توضیح دهید؟ حضرت فرمود: از گناهان جز به منظور تفسیر و توضیح، نام نبردم. لکن تنفس تند و غیر عادی که عارضم شد از سخن گفتنم بازداشت آنگاه ادامه داد: بلی. گناهان سه قسم است؛ اول: گناهی است که خدا می‌بخشد، دوم: گناهی است که او نمی‌بخشد، سوم: گناهی است که ما برای صاحب گناه به عفو الهی امیدواریم، ولی با داشتن امید از عذاب او نیز می‌ترسیم. عرض شد: ای امیرالمؤمنین! مطلبی را که فرمودید برای ما توضیح دهید؟ حضرت خواسته آن‌ها را اجابت نمود و هر یک را شرح داد.

درباره قسم اول گناهان فرمود: آن گناهی است که خداوند صاحب گناه را در دنیا عقاب نموده است و خداوند حکیم‌تر و بزرگوارتر از آن است که دوباره او را در قیامت برای همان گناه عذاب نماید.

اما درباره قسم دوم گناهان، گناهی که بخشیده نمی‌شود ظلم و ستم‌بندگان به یکدیگر است خداوند در روز جزاء در مقام قضاء و موقع احقاق حق مظلومان و کیفر ستمکاران به عزت و جلال خود سوگند یاد می‌کند که ظلم هیچ ظالمی بدون بررسی

و سنجش از دادگاه عدلش نگذرد و آن را نادیده نگیرد هر چند آن ظلم کوچک و ناچیز باشد....^۱

۵۱. آثار بد اخلاقی

از امام علی علیه السلام سؤال شد: یا علی! اندوه چه کسی بلندتر و پایدارتر است؟
فرمود: «اسوءهم خلقاً؛ آن که از همه بد اخلاق تر باشد».^۲

۵۲. خیر چیست؟

از امام علی علیه السلام سؤال شد: خیر چیست؟ حضرت فرمودند: خیر و خوبی آن نیست که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان و بردباری تو بزرگ و گران مقدار باشد و در پرستش پروردگار در میان مردم سرفراز باشی، پس اگر کار نیکی انجام دهی شکر خدا به جا آوری و اگر بد کردی از خدا آمرزش خواهی.
وَلَاخَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا الْكُرْبُلَيْنِ؛ و در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناهکاری که با توبه جبران کند و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد».^۳

۵۳. ریشه شهوات

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اصحاب خود نشست و بود که زنی زیبا و با جمالی از آنجا عبور کرد گروهی از مردان چشم‌های خود را با نگاهی طولانی به او دوختند.
«فقال علیه السلام: انْ اَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحَ، وَانْ ذَلِكَ سَبَبُ هَبَابِهَا، فَادَا نَظَرَ احَدُكُمْ اِلَى امْرَأَةٍ تَعْجِبُهُ، فَلْيَلْمَسْ اَهْلَهُ فَانَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامِرَاتِهِ»؛ در این حال حضرت فرمود: چشم‌های این مردان، گشاده و تیزبین و دنبال کننده مطلوب از راه دور است و همین چشم چرانی سبب هیجان نفوس آن‌ها برای آمیزش و لمس نمودن زنان است.
بنابراین اگر احیاناً چشم شما به زن زیبایی افتاد، که برای شما شگفت‌آور و دلپسند

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲. جامع الاخبار، ص ۲۹۰.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۳۳.



بود فوراً بروید و با عیال خودتان در منزل آمیزش نموده و همبستر شوید، زیرا زوجه شما هم زنی است مانند سایر زنان.

فقال رجل من الخوارج: قاتله الله كافرا ما أفضه!

مردی از خوارج که سخن امام علی را شنید به امام گفت: خدا این مرد کافر را بکشد، چقدر دانا و بینا و فقیه و عاقبت اندیش و به اسرار احکام آشنا و بصیر است؟!

اصحاب امام علی از جا برجستند تا آن مرد بی ادب را بکشند.

حضرت فرمود: آرام باشید، جزای او نیست مگر دشنام در مقابل دشنامی که او به من داده است و یا به عوض آن، عفو و گذشت از گناهی که مرتکب شده است.^۱

❖ ۵۴. کشتی گیر قهرمان ❖

امام علی روزی از یاران خود پرسید: ای مردم! رقوب (انسان بی فرزند) به چه کسی گفته می شود؟

آن ها عرض کردند: یا علی! آن کسی که بمیرد و در آن حال فرزندی از خود به یادگار نگذاشته باشد.

حضرت فرمود: رقوب حقیقی کسی است که بمیرد و فرزندی پیش از خود نفرستاده باشد، که در پیشگاه خدا حساب می شود، اگرچه فرزندان بسیار بعد از خود بگذارد.

۲. پرسید: «صعلوک» (بر وزن بهلول) در میان شما کیست؟ پاسخ دادند: او مرد فقیر و تهی دست می باشد. فرمود: بلکه صعلوک واقعی کسی است که مالی را در راه خدا به پیش نفرستاده باشد، هرچند بعد از خود ثروت کلان بگذارد.

۳. پرسید: «صرعه» (بر وزن زبده) «کشتی گیر قهرمان» نزد شما کیست؟ گفتند: آن قهرمان پرتوانی است که پهلویش به خاک نرسیده است.

فرمود: بلکه کشتی گیر قهرمان حقیقی کسی است که وقتی شیطان بر قلبش زد و

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۶.

سخت خشمگین شد به طوری که خوش آشکار گردید، به یاد خدا بیفتد و با حلم خود بر خشمش پیروز گردد و خشمش را به زمین بکوبد.^۱

۵۵. نشانه حرص

و در سؤالی دیگر از حضرت پرسیده شد: آزمندی چیست؟ فرمود: «هو طلب القليل باضاعة الكثير؛ یعنی: به دست آوردن کم با از دست دادن زیاد».^۲

۵۶. امتیاز بزرگ

حضرت علی علیه السلام فرمود: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم آن حضرت فرمود: بهترین چیز برای زنان چیست؟ هیچ کس نتوانست پاسخ درست ارائه دهد. من به سوی فاطمه علیها السلام آمدم موضوع را با او در میان گذاشتم. فاطمه زهرا علیها السلام جواب داد: من می دانم سپس فرمود: خیر للنساء ان لایرین الرجال ولا یراهن الرجال».

بهترین چیز برای زن این است که مردان او را نبینند و او نیز آنان را نبیند. به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باز گشتم و جواب گفتم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی جواب را به تو یاد داد.

عرض کردم: جواب از فاطمه علیها السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعجب فرمود: «فاطمة بضعة منی؛ فاطمه پاره تن من است».^۳

۵۷. جمعی جاوید

بعد از عروسی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فردای آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دیدار وی به منزل علی علیه السلام آمد آنگاه از علی علیه السلام پرسید: یا علی! همسرت را چگونه یافتی؟ حضرت

۱. مشکاه الانوار، ص ۳۶۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۷.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۲.



عرض کرد: یا رسول الله یاور خوبی است در طاعت خدا، بعد از فاطمه زهرا علیها السلام پرسید: فاطمه جان! شوهرت چگونه است؟

عرض کرد: شوهر بسیار خوبی است. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان دعا کرد: «بار خدایا! جمعشان را پراکنده مکن و بین دلہایشان الفت بیفکن و...»^۴

... لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه! همانا علی نزد خداوند بزرگوارتر از هارون است زیرا هارون موسی را خشمگین نمود و حالا آنکه علی هیچ گاه مرا خشمگین نساخت سوگند به آنکه پدرت را به حق به پیامبری مبعوث کرد هرگز یک روز هم بر او غصب نکردم و هیچگاه نگاه ننمودم به چهره علی جز آنکه خشم از من رخت بر بست.^۵

❖ ۵۸. تعریف اخلاق نیکو ❖

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: اخلاق نیک چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «عاشرو الناس بالمعروف معاشرۃ ان عشتم حنوا الیکم وان متّم بکوا علیکم؛ به گونه‌ای با مردم معاشرت کنید که اگر زنده باشید آن‌ها به سوی شما جذب شده و علاقمند به شما شوند و اگر مردید برای شما گریه کنند»^۶.

❖ ۵۹. زن باوفا ❖

وقتی حضرت عباس علیه السلام چشم به جهان گشود ام‌البینین او را خدمت حضرت علی علیه السلام داد. تا نام او را تعیین کند حضرت او را در بغل گرفت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت آنگاه به ام‌البینین فرمود: نام این نوزاد را چه گذارده‌ای؟ ام‌البینین عرض کرد: من در هیچ امری از شما سبقت نگرفته‌ام هر نامی را که شما بپسندید همان را انتخاب کنید.

حضرت فرمود: من این کودک را به نام عمویم عباس نامیدم.

صلى الله عليه وآله يا ابوالفضل العباس....

۴. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۱۷.

۵. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۱.

۶. موسوعه امام الحسين علیه السلام، ص ۱۳۷.

۶۰. نشانه‌ی وفا

وقتی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به دنیا آمد او را به امام علی علیه السلام دادند امام وقتی فرزندش را دید گریه کرد.

ام‌البنین از امام پرسید: یا علی! برای چه چیزی گریه می‌کنید؟ امام فرمود: مصائبی که به او می‌رسد را به خاطر آوردم از این رو گریستم...

ام‌البنین پرسید: مگر دست‌های او چه می‌شوند؟

امام فرمود: قطع می‌شوند سپس با اندوه دردناکی چندین بار فرمود: مگر با یزید چه کرده‌ام؟ ام‌البنین با شنیدن این سخنان اشک ریخت و پرسید: برای چه دست‌های عباس قطع می‌شوند؟

امام ماجرای کربلا و وقایع آن را بر او بیان کرد.^۱

۶۱. خدا ترسی

حضرت امیر علیه السلام آثار ترس را در چهره شخصی دید به او فرمود: تو را چه شده است؟

عرض کرد: من از خدا می‌ترسم.

حضرت فرمود: ای بنده خدا از گناهانت و از عدل خدا بر تو در برابر ستم‌هایی که بر بندگانش روا می‌داری بترس. خدا را اطاعت کن در آنچه بر تو واجب کرده است و نافرمانیش مکن در آنچه صلاح حال تو در آن است و پس از آن دیگر از خدا مترس زیرا به تحقیق خداوند بر کسی ستم نمی‌کند و هرگز عذاب نمی‌کند او را پیش از آن که خود سزاوار عذاب است، مگر اینکه از سوء عاقبت و فرجام بد، ترس داشته باشی که در حال تو تغییر و تبدیل پیش آید.

پس اگر خواستی که خداوند تو را از سوء عاقبت نیز در امان دارد (عاقبت را ختم به خیر نماید) پس باید بدانی که هرچه خیر و نیکی که می‌کنی، از فضل خداوند و در

۱. العباس بن علی علیه السلام، نوشته باقر شریف قریشی.



اثر توفیق اوست که به تو داده است و هر بدی که از تو سر می‌زند، پس در اثر مهلت و فرصتی است که خداوند به تو داده و در اثر حلم و عفو و بخشش او درباره تو است.^۱

۶۲. پیامی ملکوتی، عملی سعادت‌زا

«قال علی بن ابیطالب علیه السلام قال: رسول الله صلی الله علیه و آله أتانی جبرئیل و قال، قل لعلی علیه السلام: صم من کل شهر ثلثة ایام یکتب لک باول یوم تصوم صیام عشرة الف سنة وبالثانی الف سنة و...»
 امام علی علیه السلام از قول رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: که جبرئیل نزد من آمد و گفت به علی بگو: در هر ماه سه روز روزه‌دار باش که برای روز اول آن ثواب ده هزار سال روزه و برای روزه دوم ثواب سی هزار سال روزه و برای روز سوم ثواب صد هزار سال روزه برای او خواهد داشت.
 امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: یا رسول الله! این عمل برای من است یا برای همه؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای تو و هر که مثل تو عمل نماید.
 حضرت پرسید: آن سه روز در هر ماه کدام روزهاست؟
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایام البیض هر ماه (به ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ماه‌های قمری ایام البیض گویند).

۶۳. راه دستیابی به نجات چیست؟

امام حسن علیه السلام فرمود: بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمانی وارد شدم که بر اثر ضربه ابن ملجم حضرت در حال احتضار بود. بی‌تابی کردم حضرت به من فرمود: آیا بی‌تابی می‌کنی؟
 عرض کردم: با این حالی که از شما می‌بینم چطور بی‌تابی نکنم؟
 علی علیه السلام فرمود: آیا چهار خصلت به تو بیاموزم که اگر آن‌ها را مراعات کنی به نجات دست یابی و اگر رها کنی هر دو سرای را از دست بدهی؟
 فرمود: «یا بنی، لاغنی اکبر من العقل ولا فقر مثل الجهل...»
 فرزندم!

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۲، حدیث ۶۰.

هیچ ثروتی بالاتر از عقل نیست و هیچ فقری مثل نادانی نیست و هیچ تنهایی و وحشتی بدتر از خودپسندی نیست و هیچ عیشی خوشتر از خوش خویی نیست.^۱

۶۴. فرق عدالت و بخشش

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: عدالت بهتر است یا بخشش؟
 امام فرمود: عدالت بهتر است به دو دلیل: نخست این که عدالت هر چیز را در جای طبیعی اش قرار می دهد ولیکن بخشش آن را از مجرای طبیعی خود خارج می سازد. دوم اینکه عدالت نگهبان همه است لیکن بخشش تنها به کسی که به او بخشش شده بهره می رساند.^۲

۶۵. فخر فروشی

امام صادق علیه السلام فرمود: دو نفر مرد در نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام به همدیگر افتخار و فخرفروشی (در مورد نیاکان خود) می کردند.
 امام علی علیه السلام به آن ها فرمود: «آیا شما به پیکرهای پوسیده و روح های در میان آتش، افتخار می کنید؟!».

سپس (به افتخار کننده) فرمود: «اگر دارای عقل باشی، دارای خوی و خلق انسانی خواهی بود و اگر دارای تقوی و پرهیزکاری باشی، صاحب کرامت و بزرگواری هستی و اگر عقل و تقوی نداشته باشی بدانکه الاغ بهتر از تو است و تو بر هیچ کس امتیازی نداری.»^۳

۶۶. راه نجات

جابر گوید: امام علی علیه السلام را صبح روزی ملاقات کردم از حضرت سؤال کردم یا علی!

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، حکمت ۴۱۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۵.



چگونه صبح کردی؟ حضرت در پاسخ فرمود: با نعمت و فضل خداوند (صبح کردم) و مثل کسی که از برادری دیدن نکرده و مؤمنی را شاد نساخته است. عرض کردم: آن شادی چیست؟ فرمود: اندوهی از او بزداید یا قرضی از جانب او بپردازد یا نیازش را برطرف سازد.^۱

۶۷. صفات شیعه

امام علی علیه السلام به نوف بکالی فرمود: ای نوف! آیا می‌دانی شیعه من کیست؟ عرض کرد: نه! به خدا. فرمود: شیعیان من آناند که لبانشان (از تشنگی روزه‌داری) خشکیده و شکم‌هایشان (از گرسنگی) به پشت چسبیده است، آنان که پارسایی در رخسارشان پیداست. پارسایان شب‌اند و شیران روز.^۲

۶۸. راهنمای راه‌ها

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که وقتی از آن حضرت درباره شخصی که بارها گناه کرده و توبه می‌نماید و باز گناه می‌کند و توبه می‌کند سؤال کردند؟ امام فرمود: خدا او را می‌بخشد (هرچند باز هم توبه را تکرار کند). پرسیدند: تا چه زمانی خدا او را می‌بخشد؟ امام فرمود: تا زمانی که شیطان خسته و ناتوان شود.^۳

۶۹. رازی از رازهای پیامبر خدا

اصبغ بن نباته گوید: در مسجد کوفه خدمت امام علی علیه السلام نشستیم بودم که مردی از قبیله بجیله که کنیه‌اش ابوخریجه بود خدمت امام آمد و پرسید: یا امیرالمؤمنین آیا رازی از رازهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داری که برایمان بیان فرمایی؟

۱. امالی طوسی، ص ۶۴۰.

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸.

۳. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۲.

امام فرمود: آری! سپس به قبر فرمود: قبر آن نوشته را بیاور...
در آن نوشته آمده بود: به نام خداوند بخشاینده مهربان.
- نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که خود را به غیر موالی خود نسبت دهد.

- لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که در اسلام بدعتی به وجود آورد یا بدعتگذاری را پناه دهد.

- نفرین و لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که مزد کارگری را کم گذارد.^۱

۷۰. بدترین انسان‌ها

از امام علی علیه السلام پرسیدند یا علی! بدترین همنشین آدمی چه کسی است؟
امام فرمود: آن کسی که معصیت و نافرمانی خدا را در نظرت زیبا جلوه دهد.^۲

۷۱. حق کُشی

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت امام علی علیه السلام رفت که از درد چشم ناله می کرد.
رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام فرمود: ای علی! عاجز و ناشکیبایی یا از درد زیاد می نالی؟
امام عرض کرد: ای رسول خدا! هرگز دردی به این سختی ندیده‌ام.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی! زمانی که ملک الموت برای گرفتن جان انسان گنهکار می آید سیخی آتشین با خود می آورد و به وسیله آن سیخ جان آن انسان گنهکار را می ستاند و دوزخ فریاد می کشد!

علی علیه السلام با شنیدن این خبر از جا برخاست و نشست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!
سخن خود را برایم تکرار کنید؛ زیرا از شدت درد متوجه نشدم چه فرمودید. سپس امام پرسید: آیا این عذاب به کسی از امت شما هم می رسد؟
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. مستدرک الوسائل، حدیث ۱۶۰۲۲.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۹۸.



آری! قاضیان حق کُش و خورنده مال یتیم و شهادت دهنده به دروغ.^۱

۷۲. راه اصلاح

امام علی علیه السلام فرمود: من در تعجبم از کسی که ناامید می‌گردد ولی پاک کننده به همراه داد. (یعنی از بخشش خدا ناامید نشو)
سؤال شد: یا علی! پاک کننده (گناهان) چیست؟
امام فرمود: استغفار.^۲

۷۳. حیاء عامل حیات

امام علی علیه السلام: «یا اهل العراق نبئت ان نساءکم يدافعن الرجال في الطريق، اما تستحيون؟»
امام علی علیه السلام فرمود: خیردار شدم که زنان شما در گذرگاهها با مردان نا محرم برخورد می‌کنند آیا شرم نمی‌کنید؟^۳
و در نقلی دیگر فرمود: آیا شرم نمی‌کنید و غیرت ندارید که زنان شما به بازارها می‌روند و با بی‌نزاکت‌ها درهم می‌آمیزند؟
«اما تستحيون ولاتغارون؟»
«نساءؤکم یخرجن الی الاسواق ویزاحمن العلوج».^۴

۷۴. پاداش غم‌های بزرگ

روزی امام علی علیه السلام از خانه خود خارج و سلمان به استقبال امام آمد. حضرت به سلمان فرمود: «کیف اصبحت یا ابا عبدالله؛ چگونه شب را به صبح رساندی ای سلمان؟»
سلمان عرض کرد: صبح کردم در حالی که به ۴ غم و اندوه مبتلایم.
حضرت فرمود: آن‌ها چیست؟

۱. تهذیب، ج ۶ ص ۲۲۴.

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۱۹۱.

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۳۷.

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۶.

عرض کرد: غم خانواده که از من خرجی و زندگی می‌خواهند و خدای بزرگ که ایمان و اطاعت را می‌طلبد و شیطان که به معصیت و نافرمانی امر می‌کند و ملک‌الموت که روح و جان را می‌طلبد.

امام به سلمان فرمود: بشارت باد بر تو ای سلمان که برای هر یک از این‌ها درجه‌ای نزد خداست چرا که روزی به رسول خدا ﷺ وارد شدم حضرت از من پرسید: یا علی! چگونه صبح کردی؟

عرض کردم: در حالی صبح کردم که چیزی جز آب در خانه ندارم و ناراحت حال حسن و حسین هستم.

سپس رسول خدا ﷺ به من فرمود: «یا علی غم العیال ستر من النار وطاعة الخالق امان من العذاب و...»

یا علی! کسی که غم و غصه خانواده‌اش را دارد آن غم پرده‌ایست بین او و جهنم و اطاعت خدای بزرگ برای بنده امانی است از عذاب و صبر کردن برنداری و فقر مثل جهاد در راه خداست و برتر از عبادت شصت ساله است و کسی که غم مردن خود را دارد این ناراحتی و غم کفاره گناهان او محسوب می‌شود...^۱

انتشارات سجید نون

۱. جامع‌الآخبار، ص ۹۱



فصل دهم

امام علی علیه السلام فرمود:

«تدبروا احوال الماضین من
المومنین قبلکم کیف کانوا
فی حال التمیص والبلاد»

تاریخ مومنان پیش از خود را مطالعه
کنید اکثر مومنان در گذشته کسانی
بودند که با گرفتاری زندگی می کردند....

نهج البلاغه، خطبه فاصعه.

سوالات تاریخ ملل و مردم‌شناسی





وقتی خواستند زن را در آتش اندازند نگاهی به طفل خود کرد دلش به حال طفل خود سوخت در آن حال خداوند آن طفل را به نطق آورد او گفت: ای مادر! مرا و خود را در آتش بینداز این در راه کسب رضای خدای متعال قلیل است.

آنگاه آن زن و فرزندش را در آتش انداختند ای یهودی این است ماجرای اصحاب اخدود، یهودی پرسید: یا امیرالمؤمنین به چه چیزی شما برتر از مردمید؟ حضرت فرمود: به آنچه از من سؤال کردی و جواب خود را شنیدی حال از هر چه می خواهی سؤال کن تا جواب بشنوی.

یهودی گفت: برای ادعای خود دلیلی بیاور؟

امام فرمود: ای مرد یهودی تو در منزل خود که بودی قصد داشتی بیائی و سؤال کنی البته نه برای فهمیدن و هدایت بلکه قصد تو مجادله بود شب در عالم خواب و رؤیا به تو گفتند که این کار را نکن (برای فهمیدن سؤال کن).

آنگاه در رویا مقام و منزلت مرا برای تو توصیف کردند و از مخالفت کردن با من، تو را نهی کردند و به تو امر کردند که سعادت و رستگاری تو در اطاعت کردن از علی بن ابیطالب است.

یهودی گفت: راست گفتی آنگاه او مسلمان شد.

۲. حیوانات مسخ شده

علی می فرماید:

روزی از پیامبر اسلام پرسیدم: یا رسول الله حیوانات مسخ شده کدامند؟ حضرت فرمود: آنها سیزده حیوان هستند.

فیل، خرس، خوک، میمون، مارماهی، سوسمار، شب پره، (یا پرستو) کرم سیاه آبی، عقرب، عنکبوت، خرگوش، سهیل و زهره (نام دو حیوان دریایی است).

آنگاه پرسیدم: علت مسخ اینها چه بوده؟

حضرت فرمود: فیل: مردی لوطی (اهل لواط) بود؛ خرس: مردی مأبونی بود که مردها را به خود می خواند؛ خوک: عده ای نصرانی بودند که از خدا خواستند تا غذای آسمانی بر آنها بفرستد و با این که خواسته شان عملی شد بر کفر خود افزودند؛ میمون: کسانی

بودند که روز شنبه بر خلاف دستور دینشان ماهی گرفتند؛ مارماهی: مرد دیوثی بود که همسرش را در اختیار مردم می گذاشت؛ سوسمار؛ بادیه نشینی بود که سر راه حاجیان را می گرفت و اموالشان را می ربود؛ شب پره؛ دزدی بود که خرمنهای مردم را از سر درختان سرقت می کرد؛ کرم سیاه؛ سخن چین بود که میان دوستان جدائی می انداخت؛ عقرب: مرد بد زبانی بود که هیچ کس از نیش زبانش آسوده نبود؛ عنکبوت: زنی بود که به شوهرش خیانت کرده بود؛ خرگوش: زنی بود که غسل حیض و غیره نمی کرد؛ سهیل: گمرک چی ای بود در یمن؛ و زهره: زنی نصرانی بود و این زن همان است که هاروت و ماروت را فریفت.^۱

۴. تکبر عامل نابودی

امام علی علیه السلام فرمود: اولین دسته ای که در روی زمین هلاک می شوند قریش و ربیعه هستند. عرض شد: یا امیرالمؤمنین چگونه؟
فرمود: قریش را پادشاهی هلاک می کند و قوم ربیعه را تعصب.^۲

۵. جایگاه اولیاء خدا

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به سؤال عربی بادیه نشین که از جایگاه و رتبه دوستان خدا و اولیاء الله از امام سؤال کرد؟ فرمود:
پائین ترین درجه دوستان خدا برای کسی است که اطاعت و عبادات خود را کوچک شمارد و گناهِش را بزرگ شمارد و پندارد که در دو جهان کسی جز او مورد مؤاخذه قرار نگیرد.

آن بادیه نشین از هوش رفت، وقتی به هوش آمد عرض کرد:
آیا مرتبتی بالاتر از این نیز هست امام فرمود: بلی، بالاتر از آن هفتاد مرتبه است.^۳

۱. نصاب، ص ۳۹۹.

۲. الغارات ج ۱، ص ۶۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱.



۶. معرفی قریش

مَا سَأَلَ عَنْ قُرَيْشٍ: أَمَا بَنُو مَخْزُومٍ مُرِيحَانَةَ قُرَيْشٍ...

درباره قریش از امام علی علیه السلام سؤال کردند؟ امام فرمود: اما دودمان مخزوم (طایفه‌ای از قریش) آن‌ها گل خوشبوی قریش‌اند صحبت کردن با مردمانشان و ازدواج با زنانشان را دوست داریم.

و اما خاندان عبدشمس از نظر رأی و اندیشه دورتر و به دفاع از آنچه دارند مقاوم‌ترند. و اما ما (خاندان بنی‌هاشم) بخشنده‌ترین افراد قریش هستیم به هر آنچه که در دست خود داریم و سخاوتمندترینیم به از دست دادن جان، در برابر مرگ، افراد آنان بیشتر حيله‌گر و بدکردارند اما ما خیرخواه و خوش‌روتر و فصیح‌تریم.^۱

۷. انواع دوست و رفیق

امام باقر علیه السلام فرمود: مردی در بصره در حضور علی علیه السلام به پا خاست و راجع به حقوق رفقا و برادران مسلمان خود، سؤال کرد؟ حضرت فرمود: رفیق دو نوع است: خالص واقعی، صوری ظاهری.

اما رفیق با اخلاص (در برابر حوادث) پنجه محکم است، برای تو به حکم پر و بال و اهل و عیال و مال است، اگر به رفیقی اطمینان کردی از مال و جان در راهش دریغ مکن، با هر که باصفا بود با صفا باش، با دشمنش عداوت ورز، راز و عیبش را بیوشان، حس و کمالش را اظهار کن، ولی بدان که این وظیفه از دوستان مثل یاقوت سرخ کمیاب هستند.

اما رفیق ظاهری: چون از دوستیش بهره‌ور شوی از او جدا نشو ولی خلوص باطن خود را از او چشم‌مدار، تو هم چون او خوش‌زبان و گشاده‌باش.^۲

۸. نشانه‌های عاقبت بخیری

از امام علی علیه السلام پرسیدند: نیکوترین حالات انسانها (آدمی) چیست؟

۱. نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۲۸۵.

۲. نصایح، ص ۸۷.

حضرت فرمود: کسی که در زیر خاک باشد در حالی که از کیفر و عذاب خدا ایمن و به پاداش امیدوار باشد.^۱

۹. نشانه‌های عاقلان

«قیل له فصف لنا العاقل. قال هو الذى يضع الشئء مواضعه».^۲ «قیل له فصف لنا الجاهل قال قد فعلت».

از حضرت علی علیه السلام در خواست شد که عاقل را معرفی کند؟ فرمود: عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار دهد.

از حضرت در خواست شد که جاهل را معرفی کند؟ فرمود: به تحقیق معرفی کردم.

(یعنی ضد عاقل می‌شود جاهل وقتی عاقل را گفتم معنای جاهل خود به خود روشن می‌شود)

۱۰. جاهلان دینی

از امام علی علیه السلام پرسیدند: یا علی! کسی نه شما را پیشوای خود قرار داده، و نه با شما دشمنی ورزیده نه بدگویی از شما می‌کند و نه با شما دوستی و ارتباط دارد و از دشمنان شما نیز دوری نمی‌کند. این شخص می‌گوید: نمی‌دانم حق کدام است و البته راست هم می‌گوید چنین شخصی چه وضعیتی دارد و چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: این دسته را افراد جزء آن هفتاد و سه گروهی نیستند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه مقصود پیامبر از آن هفتاد و سه گروه تجاوز کاران ناصبین که خودشان را مشهور می‌کنند و مردم را به دین خود دعوت می‌کنند، می‌باشد.

فقط یک گروه از آن‌ها متدین به دین خدا هستند و هفتاد و دو دسته دیگر شیطانی دارند.....^۳

۱. اختصاص، ص ۱۱۸.

۲. نهج البلاغه ملافتح الله کاشانی، ص ۶۰۶.

۳. کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۰۰.



۱۱. نشانه‌های انسان فصیح

از امام علی علیه السلام سؤال شد: یا علی! فصیح‌ترین افراد کیست؟ حضرت فرمود: «المجیب المسکت عند بدیة السؤال؛ از همه فصیح‌تر کسی است که بدون تأمل و فکر قبلی به گفته‌ها پاسخ صحیح و جامع بدهد بطوری که شنونده و سؤال‌کننده ساکت و اقناع گردد.»^۱

۱۲. بهترین‌ها چه کسانی هستند؟

از علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال شد: «من خیر خلق الله بعد ائمة الهدی ومصیح الدجی؟ بهترین آفریده خدا پس از ائمه معصومین علیهم السلام چه کسانی هستند؟» حضرت فرمود: «العلماء اذ صلحوا؛ عالمان اگر صالح باشند. دوباره از آن حضرت سؤال شد بدترین آفریده خدا پس از ابلیس و فرعون و نمرود... کیست؟» حضرت فرمود: «العلماء اذا فسدوا؛ هم المظهرون للباطیل، الکاظمون للحقائق...؛ عالمان، هنگامی که فاسد شده باشند و باطل را ترویج کنند و حقیقتی را کتمان نمایند...»^۲

۱۳. بدترین مردم

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی! بگو خدایا! مرا به بدترین افراد خلق خود نیازمند نکن. «اللهم لاتحوجنی الی شرار خلقك». عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بدترین خلق چه کسانی هستند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آن‌ها کسانی هستند که وقتی به آنان چیزی عطا شود (از عطای به دیگران) دریغ می‌کنند و هرگاه عطا نشوند عیبجوئی و انتقاد کنند.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۵.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۵.

❖ ۱۴. شیعیان امام علی (ع) ❖

امام علی (ع) به نوف بکالی فرمود: ای نوف! آیا می‌دانی شیعه من کیست؟
عرض کرد: نه، به خدا.
امام فرمود: شیعیان من آناند که لبانشان (از تشنگی روزه داری) خشکیده و شکم‌هایشان (از گرسنگی) به پشت چسبیده است، آنان که پارسایی در رخسارشان پیدا است پارسایان شب‌هایند و شیران روز.^۱

❖ ۱۵. چهار نشانه بدی ❖

در تحف‌العقول آمده است که: روزی حضرت امیر به اصحاب خود فرمودند: هر کس بتواند خود را از چهار چیز باز دارد هر آئینه بدی نخواهد دید. سؤال شد: یا علی! آن‌ها چه هستند؟ حضرت فرمود: شتاب کردن، لجبازی، خودبینی و سستی نمودن.

❖ ۱۶. بردبارترین مردمان ❖

از حضرت علی (ع) در مورد بردبارترین مردم سؤال شد؟ حضرت فرمودند: «الذی لا یغضب»؛ کسی که خشمگین نمی‌شود.^۲

❖ ۱۷. نخستین شاعر ❖

امام علی (ع) در پاسخ به سؤال مرد شامی که نخستین بار چه کسی شعر گفت؟ فرمودند: آدم (ع) پرسیدند: چه شعری گفت؟ حضرت فرمود: وقتی از آسمان به زمین فرود آورده شد و خاک آن و گستردگی و هوایش و کشته شدن هابیل به دست قابیل را دید گفت:

فَوَجَّهَ الْاَرْضَ مُعْبَرٌ قَبِيحٌ...

تَغَيَّرَ الْبِلَادُ وَ مَنْ عَلَيْهَا

۱. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۸.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۹۸.



سرزمین‌ها و ساکنان آن‌ها دگرگون شده‌اند و روی زمین غبار آلود و زشت گشته است، هر آنچه رنگ و بویی دارد تغییر کرده است و شادی چهره نمکین کم شده است.^۱

۱۸. پیشامد آینده

روزی امام علی علیه السلام ضمن بیان امور آینده به ایراد خطبه پرداخت شخصی به نام عامربن حارث معروف به اعشی باهله در حالی که در عنفوان جوانی بود برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! این سخنان چه قدر شبیه خرافات است.

امام فرمود: ای جوان در آن چه گفתי گنه‌کاری، خداوند تو را گرفتار غلام ثقیف فرماید سپس سکوت فرمود: عده‌ای برخاستند و از امام پرسیدند: غلام ثقیف کیست؟ امام فرمود: غلامی است که این شهر را تصرف می‌کند و هیچ حرمتی را پاس نمی‌دارد و آن را می‌درد و گردن این نوجوان را با شمشیر خود می‌زند.

عرض شد: ای امیرالمؤمنین! چند سال حکومت می‌کند؟

فرمود: بیست سال اگر به آن برسد. (منظور حجاج‌بن‌یوسف است).

سؤال شد: آیا کشته می‌شود یا می‌میرد؟

فرمود: به مرگ معمولی و یا بیماری شکم خواهد مرد...

راوی می‌گوید: به خدا سوگند دیدم که اعشی باهله را به همراه اسیران لشکر عبدالرحمن‌بن‌محمد بن‌اشعث قیس کندی گرفته و پیش حجاج‌بن‌یوسف ثقفی آوردند حجاج از او خواست شعری که در تشویق عبدالرحمن در جنگ سروده است را بخواند آنگاه در همان مجلس گردنش را زد.^۲

۱۹. احمق‌ترین مردم

امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از احمق‌ترین مردم؟ فرمود: «المُعْتَرُّ بِالْدُنْيَا وَ هُوَ يَرَى

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲. نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیث، ج ۱، ص ۳۹۹.

ما فیها من تقلبِ احوالها» احمق ترین مردم کسی است که بی وفایی و بی اعتباری دنیا را می بیند و باز دلبسته و فریفته آن می شود.^۱

۲۰. قوی ترین شاعر

ابوالاسود دوئلی از امام علی علیه السلام پرسید: بزرگترین شاعر عرب کیست؟ حضرت فرمودند: شاعران در یک وادی روشنی نتاخته اند تا پایان کار معلوم شود، و اگر به ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان - امرؤالقیس - بزرگترین و قوی ترین شاعر است.^۲

۲۱. اصحاب روح الله خمینی علیه السلام

روزی ابوبکر و عمر بن خطاب و زبیر و عبدالرحمن بن عوف در مقابل خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند در همین بین رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد و کفش خود را که پاره بود به علی بن ابیطالب علیه السلام که جدای از آن جمع نشسته بود داد و خطاب به آن ها فرمود: می خواهید شما را از کسانی خبر دهم که در روز قیامت در سمت راست عرش الهی قرار دارند، آن ها مردمی هستند که در منبری از نور قرار دارند و سیمای آن ها از نور و لباسشان از نور است...

ابوبکر عرض کرد: آن ها چه کسانی هستند یا رسول الله؟ حضرت پاسخ او را نداد زبیر نیز همانند ابوبکر و بعد از زبیر عبدالرحمن نیز پرسیدند اما پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان سکوت می کردند.

تا اینکه حضرت علی علیه السلام سؤال کردند: یا رسول الله آن ها چه کسانی هستند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ علی علیه السلام فرمود: آن ها مردمی هستند که به روح الله عشق می ورزند و این محبت به خاطر نسبت اوست نه به خاطر ثروت.

ای علی! آن ها شیعیان تو هستند و تو امام آنهائی.^۳

۱. معانی الاخبار، ص ۱۹۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۵.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۲۹.



۲۲. اصحاب کهف

از ابن عباس روایت شده که در عهد خلافت عمر بن خطاب از اخبار یهود^۱ از عمر سوالاتی کردند عمر در پاسخ به آنها عاجز شد لذا از علی علیه السلام پرسیدند. یکی از سوالات این بود چه کسانی بودند که ۳۰۹ سال مردند اما خداوند متعال دوباره آنها را زنده کرد قصه آنها چیست؟ و آنها کیستند؟

حضرت فرمود: آنها اصحاب کهف بودند که خداوند متعال ماجرای آنها را در قرآن کریم یاد کرده است.

یهودی گفت: ما قرآن شما را بسیار می خوانیم و شنیده ایم اما تفصیل خبر آنها را بفرمائید که آنها چند نفر بودند و نام آنها و شهر آنها و نام پادشاه آنها و نام سگ آنها و نام غاری که در آن آرمیدند چیست؟

حضرت فرمود: حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که در اراضی روم شهری بود که آن را افسوس می گفته اند.^۲

این شهر سلطان عادل داشت او از دنیا رفت در میان مردمش اختلاف افتاد و این اختلاف ابهت (سیاسی) آنها را از بین برد و آنها را ضعیف کرد.

پادشاه فارس که او را دقیانوس می گفتند با صد هزار مرد جنگی به آن شهر حمله کرد و آن شهر را تصرف کرد آنگاه آن را پایتخت خود قرار داد سپس در آن جا قلعه ای بنا کرد که یک فرسخ در یک فرسخ مساحت داشت.

و در میان آن قلعه، قصری که هزار ذراع بود از سنگهای مرمر بنا کرد و چهار هزار ستون طلا در آن بر پا کرد و هزار قندیل طلا با زنجیرهای طلا در آن آویخت.

در آنجا چراغهایی را ساخته بود که با بهترین روغن ها می سوخت در طرف شرقی آن قصر هشتاد پنجره داشت.

و در ضلع غربی آن نیز هشتاد پنجره که این کار باعث می شد آفتاب در مجلس او

۱. این مناظرات عملی برای اثبات تفوق دینی بوده که در عهد همه امامان علیهم السلام و حتی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وجود داشته است.

۲. ثعلبی گوید: در زمان جاهلیت آن شهر را اقسوس می گفته اند چون اسلام ظهور کرد آن را طرطوس گفتند.

بتابد و او تختی در آن جا داشت که طول آن هشتاد ذراع و عرض آن چهل ذراع و از جنس طلای خالص بود.

و چهار پایه آن راکه از نقره بود با جواهرت گران مرصع کرده بود و بر روی آن تخت فرشهای دیبا و استبرق می انداخت و در طرف راست مجلس هشتاد کرسی از طلا گذاشته بود که آن‌ها را نیز با زیر جد سبز تزئین نموده بود که بر آن‌ها بطارقه می نشستند. و در طرف چپ مجلس نیز هشتاد کرسی از نقره بود که به یاقوت سرخ آذین شده بود و بر آن‌ها حکام جلوس می کردند.

دقیانوس نیز بر بالای آن مکان می نشست و تاج بر سر می گذاشت.

یهودی پرسید: تاج او را برایم توصیف کن؟

امام فرمود: ای یهودی! آن تاج از طلای مشبک بود هفت پایه داشت و بر هر پایه آن دانه‌ای از مروارید سفید نصب شده بود که شبها مانند چراغی پر نور می درخشید. دقیانوس پنجاه نفر از اولاد سلاطین و پادشاهان را با گوشواره‌های قیمتی و با زیر جامه‌های حریر و خلخالهایی از طلا (مانند زنان که در پای آن‌ها خلخال می کنند) در پا و دست آنها کرده و به دست هر یک از آن‌ها عصائی از طلا داده بود و آن‌ها را در پشت سر خود سر پا نگه می داشت.

او شش نفر از اولاد علماء را نیز جز مشاوران خاص خود داشت که سه نفر آن‌ها در طرف راست او و سه نفر دیگر در طرف چپ او می ایستادند.

مرد یهودی عرض کرد: اسم‌های آن‌ها را بیان فرمائید؟

امام فرمود: آن سه نفری که در طرف راست او بودند. «تملیخا و مکسلمینا و منشیلینا» نام داشتند.

و آن سه نفری که در طرف چپ او بودند «مرونوس و دیرنوس و شاذریوس» بودند.

دقیانوس در همه امور با آن‌ها مشورت می کرد.

دقیانوس هر روز وقتی بر تخت می نشست و وقتی همه بزرگان مملکت در جای خود قرار می گرفتند در این وقت سه غلام وارد مجلس او می شدند که در دست یکی مرغی سفید با منقار سرخ بود و در دست دیگری جامی از طلا که پر از گلاب بود و در دست دیگری ظرفی از مشک سائیده شده بود.



سپس دقیانوس با صدائی که در می آورد، آن مرغ (طبق عادت) از روی دست آن غلام پرواز می کرد و در ظرف گلاب غوطه می خورد آنگاه دقیانوس با صدای دوم خود باعث می شد که مرغ از ظرف گلاب در جام مشک بپرد و در آن غوطه زند لذا پر و بالهای او به مشک و گلاب آغشته می شد...

دقیانوس با صدای بعدی که ایجاد می کرد آن مرغ بلند می شد و بر ستون قصر می نشست و بالهای خود را برهم می زد آنگاه تمام آن مشک و گلاب بر اهل آن مجلس می ریخت و فضا را عطر آگین می کرد.

وقتی دقیانوس این صحنه را می دید به تکبر و خودخواهی او اضافه می شد و ادعای الوهیت می کرد.^۱

و مردم را به سوی خود دعوت می نمود آنگاه هرکس که دعوت او را اطاعت می کرد مورد لطف واقع می شد و هرکس که نافرمانی می کرد دچار عقوبت و عذاب او می شد. دقیانوس برای مردم خود عیدی قرار داده بود که آن عید سالی یکبار بود و در آن عید وقت خود را به عیش و نوش می گذرانیدند.

تا اینکه روزی برای او خبر آوردند سربازان و لشکریانی با اسب و وسایل جنگی از مرز آن ها عبور کرده اند.

دقیانوس از این خبر چنان ترسید که تاج از سر او افتاد یکی از غلامان او وقتی این صحنه را دید پیش خود گفت اگر این خدا بود نباید از این خبر می ترسید این فکر باعث شد او به فکر بیشتری روی آورد و پیش خود گفت: اگر دقیانوس واقعا خدا بود به خواب نمی رفت بول و غائط نمی کرد پس این ها صفات خدا نیست.

این شش نفر جوان هر شب به خانه یکی جمع می شدند آن شب نوبت تملیخا بود او بعد از آنکه با دوستانش غذا خورد خطاب به آن ها گفت: ای دوستان در قلب من چیزی است که مرا رها نمی کند و خوردن و خوابیدن را از من سلب کرده است.

دوستانش پرسیدند: چه چیزی تو را آشفته کرده؟

او گفت: من فکر کردم این آسمان به این عظمت را چه کسی بدون ستون بر سر ما نگه داشته بدون آنکه نه ستونی و نه چیزی به آن بسته شده باشد؟

۱. ثعلبی گوید: دقیانوس سی سال حکومت کرد و در این سی سال او را هیچ مرض عارض نشد.

چه کسی این خورشید و ماه را در آسمان جاری کرده؟

باز فکر کردم که این ستاره‌های بی‌شمار را چه کسی زینت این آسمان‌ها قرار داده است؟ چه کسی این زمین را با این همه وسعت بر روی دریاها نگه داشته و این کوه‌های سر به فلک کشیده را چه کسی بر روی زمین نصب کرده؟ باز فکر کردم که من اول کجا بودم و در رحم مادر چه کسی مرا پرورش داد تا به این دنیا آمدم؟ چه کسی مرا تربیت کرد و مرا روزی داد؟

بعد از فکر زیاد متوجه شدم که این اشیاء و حوادث به خودی خود نمی‌تواند به وجود آمده باشد.

و فهمیدم که یک صانعی و مدبری در کار است که او حتماً دقیانوس نیست. اگر دقیانوس مدبر این امور بود خواب و خوراک نداشت و خوف و ترس به او راه نداشت بول و غائط نمی‌کرد؟

اما ما امروز دیدیم چگونه او برای یک خبر آشفته و ناراحت شد و رنگش متغیر شد و تاج از سرش افتاد...

دوستانش برخاستند و خود را روی قدم‌های تملیخا انداختند و گفتند: به واسطه تو ما از گمراهی و ضلالت بیرون آمدیم.

اکنون آنچه بگوئی ما اطاعت می‌کنیم.

سپس تملیخا نخلستانی داشت آن را به هزار درهم فروخت و پول آن را در آستین خود نهاد و نزد دوستان خود رفت و در روزی که دقیانوس با سران مملکتی خود به بیرون شهر رفتند او با یارانش سوار بر اسب‌های خود شدند و از شهر فرار کردند.

وقتی از شهر دور شدند تملیخا به دوستانش گفت:

ای برادران، ما اکنون به طلب حق می‌رویم باید مهیای راه باشیم و در مشکلات صبر کنیم سپس گفت: از اسب‌های خود پائین آید و آن‌ها را رها کنید.

آنگاه همگی با پای پیاده به راه افتادند.

آن‌ها هفت فرسخ پیاده راه رفتند تا جائی که از پاهایشان خون جاری شد در مسیر خود چوپانی را دیدند از او آب طلبیدند.



چوپان گفت: نزد من آب است ولی من شما را در لباس کنیزان پادشاه می بینم و گمان دارم که از پادشاه گریخته اید؟

تملیخا گفت: ای چوپان! برای ما دروغ حلال نیست آنگاه قصد خود را به آن چوپان گفت.

چوپان بعد از شنیدن حرف های تملیخا گفت: در دل من نیز می باشد آنچه در دل شما هست و لکن مرا مهلتی دهید تا این گوسفندان را به صاحبانشان برسانم و به شما ملحق شوم.

چوپان گوسفندان را نزد صاحبانشان برد و با عجله خود را به آن ها رساند در این اثناء سگ او از پشت سر چوپان می آمد.

یهودی پرسید: یا امیرالمؤمنین! نام این سگ چه بود؟ و رنگ او چگونه؟
امام فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، آن سگ نامش قطمیر و رنگش سیاه و سفید بود».
اصحاب تملیخا به چوپان گفتند این سگ با فریاد خود، ما را رسوا خواهد کرد هر چه کردند تا او را از خود برانند نشد.

تا اینکه خداوند آن سگ را به نطق آورد و او گفت: مرا نزنید و از خود مرانید من شما را از دشمنان محافظت می کنم.

چوپان به جهت اینکه آن بیابان ها را می شناخت آن ها را به وادی برد که در آنجا درخت های میوه و آب شیرین بود آن ها از میوه ها خوردند.

سپس چوپان از کوهی بالا رفت که در وسط (یا ابتدای) آن کوه غاری بود.

یهودی از امام پرسید: یا امیرالمؤمنین! نام آن غار چه بود؟

امام در پاسخ فرمود: نام آن غار و صید بود.

سپس امام فرمود: آن ها داخل غار شدند و چون خسته بودند خوابیدند و شب شد و آن ها خواب بودند و سگ آن ها بر در غار، سر روی دست های خود گذاشته و خوابیده بود.

در این هنگام خداوند متعال ملک الموت را فرمان داد تا آن ها را قبض روح کند و برای هر یک از آن ها دو ملک را موکل نمود تا آن ها را از پهلوی راست به پهلوی چپ

و به عکس به بغلطاند...

وقتی دقیانوس به شهر بازگشت از آن‌ها خبر گرفت گفتند آن‌ها فرار کرده‌اند دقیانوس با هشتاد هزار سوار به تعقیب آن‌ها رفت تا اینکه به در غار رسیدند. دقیانوس وقتی فهمید آن‌ها در غار هستند گفت: اگر می‌خواستم آن‌ها را عقوبت کنم بیشتر از آنچه این‌ها خودشان به جان خودشان کردند، نمی‌کردم.

بعد دستور داد بنایان را بیاورند و با سنگ و آهک در غار را مسدود کنند. وقتی کار تمام شد دقیانوس گفت: اکنون به خدای آن‌ها بگوئید بیاید آن‌ها را از این غار نجات دهد آنگاه دقیانوس به شهر خود برگشت و آن‌ها سیصد و نه سال در آن غار خوابیدند. وقتی خداوند متعال اراده کرد آن‌ها را زنده کند به اسرافیل فرمان داد تا روح را بر آن‌ها بدمد....

آن‌ها از خواب بیدار شدند دیدند خورشید طلوع کرده با خود گفتند امشب از عبادت پروردگار خود غفلت کردیم.

سپس در خود احساس گرسنگی کردند و گفتند یک نفر از ما برود به شهر طعامی تهیه کند ولی بایستی با احتیاط کامل و مخفیانه باشد تا مبادا دقیانوس از ما خبردار شود. تملیخا گفت: من برای این کار حاضرم ولی چوپان لباس خود را به من بدهد تا کسی مرا نشناسد.

تملیخا لباس چوپان را پوشید و از غار بیرون آمد دید چشمه آبی که دیروز از آن آشامیدند خشک شده و اثری از آن نیست.

و آن همه درخت‌های میوه نیز وجود ندارد تعجب کرد که چگونه چشمه آبی با آن همه آب در یک شب خشک شده است.

آنگاه راه شهری را پیش گرفت که روز گذشته در آنجا بودند ولی اثری از آن بناها نبود.

او بناهای دیگر را دید که سر به فلک کشیده بود و تغییرات کلی در آن‌ها صورت گرفته بود. او رفت تا به شهر رسید دید پرچم سبزی بر دروازه شهر نصب شده که بر آن نوشته «لأله الأله عیسی روح‌الله» تملیخا خیره شد و گفت شاید من در خواب باشم، دستان خود را به چشمانش کشید در این هنگام به یکی از اهالی شهر برخورد کرد به او گفت: این شهر چه نام دارد؟



او گفت: اقسوس.

گفت: سلطان شما نامش چیست؟ گفت: عبدالرحمن.

تعجب تملیخا بیشتر شد بالاخره آمد به در دکان نانوائی یک درهم بیرون آورد که سکه دقیانوس بود تا آن را به نانوا داد.

مرد یهودی پرسید: یا امیرالمؤمنین وزن آن درهم چقدر بود؟

امام فرمود: هر درهم به وزن ده درهم بود...

مرد نانوا چون سنگینی درهم و نقش آن را دید تعجب کرد.

گفت: ای مرد این گنج را از کجا پیدا کردی؟

تملیخا گفت: این چه حرفی است که می‌گویی این پول نخلستانی است که دیروز در این شهر فروختم و مردم دقیانوس را می‌پرستیدند.

مرد نانوا از این سخنان تعجب کرد و حرف‌های او را باور نکرد.

تملیخا را گرفته و نزد پادشاه خود بردند و گفتند این مرد گنج به دست آورده و سخنانی عجیب می‌گوید.

پادشاه گفت: ای جوان ترس پیغمبر ما عیسی وصیت فرموده که از گنج یک خمس بیشتر نگیریم اکنون بگو این گنج را از کجا به دست آوردی خمس آن را به ما بده بقیه برای خودت.

تملیخا گفت: ای پادشاه! در کارها عجله نکن من گنجی به دست نیآوردم این پول نخلستانی است که دیروز من آن را فروخته‌ام و مردم دقیانوس را پرستش می‌کردند و ما شش نفر بودیم که از او فرار کرده‌ایم و شب را در غار وصید به سر بردیم اکنون برای خرید طعام به شهر آمده‌ام پادشاه پرسید نام تو چیست؟
گفت: تملیخا.

پادشاه گفت: این نام زمان ما نیست سپس گفت تو در این شهر خانه و زن و بچه داری. گفت: بلی. پس پادشاه با جمعی به همراه او روانه شدند تا خانه‌ای را تملیخا نشان داد او گفت: خانه من این است آن‌ها صاحب خانه را طلبیدند مرد پیری از خانه بیرون آمد و گفت در خانه من چه می‌طلبید؟

گفتند: این جوان پیدا شده و مدعی است که این خانه اوست و از اموری عجیب صحبت می کند.

پیرمرد رو به تملیخا کرد و گفت: تو کیستی؟ تملیخا گفت پسر قسطیکین. پیرمرد افتاد و قدم های تملیخا را بوسه می زد و می گفت: به خدای آسمان و زمین این جدّ اعلاّی من است.

سپس رو به پادشاه کرد و گفت: ای پادشاه این ها شش نفر بودند که از دقیانوس گریخته اند و تاکنون کسی از آن ها اطلاع ندارد در اینجا بود که پادشاه پیاده شد و تملیخا را بر دوش خود سوار کرد.

سپس گفت: رفقای تو کجا هستند. فرمود: در غار و صید در این حال مردم دست و پای تملیخا را می بوسیدند در آن وقت آن شهر دو پادشاه داشت یکی نصرانی و یکی یهودی هر دوی آن ها با جمعیت خود به سوی غار حرکت کردند.

وقتی نزدیک غار رسیدند تملیخا گفت: بگذارید من پیش بروم و به آن ها خبر دهم چرا که آن ها اگر صدای شما را بشنوند وحشت می کنند گمان می کنند که دقیانوس آمده است.

تملیخا رفت و وارد غار شد رفقای او برخاستند و او را در آغوش گرفتند و شکر خدا به جا آوردند و گفتند: الحمدلله خداوند تو را از شرّ دقیانوس نجات داد.

تملیخا گفت: حرف دقیانوس را بگذارید برای بعد به من بگوئید چقدر است که شما در این جا خوابیده اید. گفتند: یک روز یا نصف روز.

تملیخا گفت: ما سیصد و نه سال است که در اینجا خوابیده ایم دقیانوس هلاک شده قرن ها گذشته خداوند متعال پیغمبری به نام عیسی مبعوث کرده و پس از تبلیغ احکام او را به آسمان بالا برده و مردم این شهر عیسوی مذهب هستند اینک سلطان با جمع کثیری به دیدن شما آمده اند.

دوستانش به تملیخا گفتند: آیا می خواهی که ما در میان مردم فتنه ای شویم.

تملیخا گفت: چه می خواهید؟

گفتند: دعا کنیم که خداوند متعال ما را به حال اوّل برگرداند آنگاه دعای آن ها

مستجاب شد.



مردمی که برای دیدن آنها آمده بودند تا هفت روز معطل شدند و هرچه اطراف آن کوه را گشتند در آن غار را پیدا نکردند.

آنگاه پادشاه عیسویان گفت: من در اینجا مسجدی بنا می‌کنم چون این جماعت به دین ما مرده‌اند احترام آن‌ها بر ما لازم است.

پادشاه یهودی گفت: من باید معبدی بنا کنم این‌ها به دین ما مرده‌اند تا این که کار به جنگ کشید و پادشاه عیسوی پیروز شد و در آنجا مسجدی بنا کرد سپس حضرت رو به یهودی کرد و فرمود: ای یهودی! آنچه که شنیدی موافق کتاب شما بود؟ عرض کرد: یا ابالحسن یک حرف کم و زیاد نشد. سپس یهودی گفت: «اشهدُ إِنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَاشْهَدْ إِنَّكَ وَصِيَّهُ وَخَلِيفَتُهُ بَعْدَهُ»^۱.

❖ ۲۳. زیرک‌ترین مردم ❖

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از زیرک‌ترین مردم؟ فرمود: «مَنْ أَبْصَرَ رُشْدَهُ مِنْ غِيَّةٍ فَمَالَ إِلَى رُشْدِهِ؛ کسی که هدایت خود را از گمراهی باز شناسد و به هدایت و رستگاری، رو کند»^۲.

❖ ۲۴. بهترین فرمان ❖

امام علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که بهترین مردمان نزد خدای عزوجل چه کسانی هستند؟ فرمودند: «أَخْوَفُهُمْ وَأَعْمَلُهُمْ بِالتَّقْوَى، وَأَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا؛ خدا ترس‌ترین آنها، پایبندترین آنها به تقوی و بی‌اعتنائترینشان به دنیا»^۳.

❖ ۲۵. بدبخت‌ترین مردم ❖

امام علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که بدبخت‌ترین مردم کیست؟

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۰۹ - ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۳۶۰ - تحصین سیدین طاووس، ص ۶۴۶.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۷.

۳. معانی الاخبار، ص ۱۹۹.

فرمود: **مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ؛ كَسَى كَه دِينِ خُودِ رَا بَه دُنْيَا دِیْگَرِی بَفْرُوشِد.**^۱

۲۶. اوصاف عارفان

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی که او را همام صدا می کردند و عابد و زاهد کوشائی بود. وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول خطبه بود از جایش بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مؤمن را آن طور برای ما تعریف کن که انگار او را در برابر خودتان می بینید؟ امام علیه السلام در پاسخ به او تأمل و درنگ فرمود: زیرا مصلحت را در تأخیر جواب می دید. پس از آن امام اجمالاً فرمود: ای همام! تو خود از خدا بترس و نیکوکار باش که **«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»**؛ یعنی خدا با پرهیزکاران و نیکوکرداران است. همام به این پاسخ اکتفا نکرد تا اینکه حضرت را برای ادای توضیح بیشتر سوگند داد. امام خطبه ای مفصل از اوصاف مؤمن را فرمود. چون امام اوصاف مؤمن را می شمرد، همام بی هوش شد و در آن بی هوشی از دنیا رفت. علی علیه السلام فرمود: آگاه باشید سوگند به خدا که از چنین پیشامدی بر او می ترسیدم و پس از آن فرمودند: اندرزهای درست به اهلش چنین تأثیر می گذارد یکی از حاضرین (ابن کواء که از خوارج بود) گفت: یا امیرالمؤمنین تو چه حال داری (و چرا این اندرزها در تو تأثیر ندارد، یا چون چنین گمان می داشتی چرا باعث مرگ او شدی؟).

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو هر اجلی را وقتی است که از آن نمی گذرد دیر یا زود نمی شود و سببی است که از آن تجاوز نمی کند پس از این گونه گفتار که شیطان بر زبانت راند پرهیز کن.^۲

اما متن خطبه **«الْمُؤْمِنُ مَنْ هُوَ الْكَيْسُ الْفِطْنِ...»** یعنی مؤمن زیرک و تیزهوش است که بشاش است و اگر غصه ای هم داشته باشد آن را آشکار نمی کند دلش از هر چیز دیگر پهناورتر و خودش از همه چیز در نظرش خوارتر می باشد از هر کس که از بین رفتنی باشد، دوری می کند و نسبت به حسنات و نیکی ها طمع کار و آزمند است. کینه توز نیست. چشم تنگ نمی باشد. جر و بحث بیهوده نمی کند کارش سب و نفرین کردن نیست

۱. معانی الاخبار، ص ۱۹۹.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۶۱۳.



پیوسته عیب نمی‌گیرد غیبت نمی‌کند از اینکه بالاتر از دیگران باشد خوشش نمی‌آید و ریا و سمعه را دوست نمی‌دارد در مسائل بی‌تفاوت نیست همتش عالی است سکوتش فراوان و باوقار است و با مروّت (نیکی دیگران در حق او) یادش می‌ماند پایمرد و قدردان است اگر غمی داشته باشد از روی تفکّر و تعقّل است از فقرش خشنود است. خوش برخورد و قابل انعطاف است استبداد در کارش نیست. پایبند به عهد و پیمان است و اذیتش کم، دروغ نمی‌گوید و پرده در نمی‌کند و...

۲۷. منافق‌شناس بزرگ

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی سه مرتبه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: به خدا قسم من شما را دوست دارم.
 امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند تو مرا دوست نداری.
 مرد عصبانی شد و گفت: به خدا قسم گویی از دل من خبر داری؟
 علی علیه السلام فرمود: نه، اما خداوند دو هزار سال پیش از آفریدن جسم‌ها، ارواح مؤمنین و شیعیان مرا آفرید ولی من روح تو را در جمع آن‌ها ندیدم.^۱

۲۸. میثم‌تّمّار

میثم‌تّمّار غلام زنی بود از قبیله بنی‌اسد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را از آن زن خرید و آزادش کرد و به وی فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: سالم.
 حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده نامی که پدرت در عجم تو را به آن نامیده میثم است. عرض کرد: خدا و پیغمبرش درست گفته‌اند. حضرت فرمود: رجوع کن به همان نامت که رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را به آن نامیده و سالم را رها کن.
 پس به همان اسم میثم رجوع کرد و کنیه‌اش را ابی‌سالم گذاشت.
 روزی به نزد امّ‌سلمه آمد و امّ‌سلمه به او فرمود: به خدا قسم بسیار از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در دل شب درباره تو به علی علیه السلام سفارش می‌کرد.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۳۲.

۲. اثبابة الهداة، ج ۲، ص ۱۰۹.



یا اباالحسن! ما در حضور شما هستیم سخنانی می‌شنویم که با آن‌ها دین خود را استوار می‌گردانیم اما وقتی از خدمت شما می‌رویم مطالب گوناگون تاریکی می‌شنویم که نمی‌دانیم چیستند؟

حضرت فرمود: این حرف‌ها را می‌زنند.^۱ عرض کردم: آری.

حضرت فرمود: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در میان امت فتنه‌ای پدید خواهد آمد من گفتم: راه نجات از آن چیست؟ فرمود: کتاب خدا که در آن خبرهای پیش از شما و بعد از شما و حکم آنچه میان شماست بیان شده است...^۲

❖ ۳۲. عزیز صادق ❖

از امام علی علیه السلام سؤال شد: عزیزترین و گرامی‌ترین مردم چه کسی است؟ امام فرمود: «من صدق فی المواطن؛ کسی که همیشه و در همه جا با راستی و صداقت برخورد کند».^۳

❖ ۳۳. پیامبر صلی الله علیه و آله تعهد مکتوب گرفت ❖

محمد بن عباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوبکر و عمر و امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرمود بروند و بر اصحاب کهف و رقیم سلام کنند ایشان با قدرت علی بن ابیطالب علیه السلام، امام ملک و ملکوت به کنار غار رسیدند ابوبکر وضو گرفت و دو رکعت نماز بجا آورد و بر آن‌ها سلام کرد ولی جوابی از اصحاب کهف نشنید. عمر بن خطاب نیز پیش رفت او نیز جوابی نشنید امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرور مجاهدان اسلام به طرف غار تشریف برد و فرمود: سلام بر شما ای جوانان اصحاب کهف. آن‌ها جواب دادند: بر تو باد سلام ای وصی پیغمبر آخرالزمان. امام فرمود: ای اصحاب کهف چرا جواب سلام ابوبکر و عمر را ندادید؟

۱. امام به وضعیت تفرقه‌آمیز جامعه خود اشاره نموده‌اند که در متن روایت به آن اشاره نشده بود.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳.

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۱.

عرض کردند: پروردگار به ما امر فرموده جواب کسی را ندهیم مگر آنکه او پیغمبر و یا وصی او باشد.

پس از آن بازگشتند به حضور رسول خدا ﷺ آن حضرت داستان آن‌ها را سؤال نمود آن‌ها جواب دادند که اصحاب کهف فقط پاسخ سلام امیرالمؤمنین علی ﷺ را دادند پیغمبر صحیفه‌ای بیرون آورد و به عمر و ابوبکر فرمود: گواهی خودتان را (مبنی بر این مطلب) با خط خود در این صحیفه بنویسید و آنچه دیده و شنیده‌اید ثبت کنید در آن وقت بود که جبرئیل نازل شد و آیه شریفه: «... ستکتب شهادتهم ویستلون»^۱ را آورد.^۲

۳۴. عالم ذر

سعدبن طریف از اصبح بن نباته روایت کرده که گفت: ابن کواء نزد امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا خداوند پیش از حضرت موسی با فرزندان آدم تکلم کرده بود؟

پس: پرسید این تکلم بر چه نحوی بوده است؟

امام فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده‌ای آنجا که به رسول خدا می‌فرماید: «واذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریاتهم واشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی...»^۳
خداوند کلام خویش را به تمام بشریت از بنی آدم در عالم ذر شنواند و همه مردم از اولاد آدم پاسخ خداوند را دادند همچنان در قول خداوند می‌بینی که فرمود: «اننی اناالله لاله الا انا وانا الرحمن».

پس بنی آدم اقرار کردند به اطاعت خداوند و اقرار کردند به یگانگی او، خداوند نیز انبیاء و رسل را برای انسان‌ها تعیین فرمود و مقام اوصیاء را برای آن‌ها معرفی کرد و مردم را امر کرد تا اطاعت نمایند و انسان‌ها در عالم میثاق (عالم ذر) به این امر اقرار کردند و وقتی بنی آدم اقرار کردند. ملائکه نیز گفتند: «شهدنا علیکم یا بنی آدم ان تقولوا یوم القيمة انا کنا عن هذا الدین والامر لغافلین».

۱. زخرف / ۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳. اعراف / ۱۷۲.



۳۵. بزرگترین کبائر

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: «یا علی! ما اکبر الکبائر؟ بزرگ‌ترین گناهان کبیره چیست؟». آن حضرت در پاسخ فرمود: «الا من مکر الله الیأس من روح الله والقنوط من رحمہ الله؛ یعنی: خود را ایمن دانستن از عذاب مخفی خدا (عذاب مهلت دادن خدا) و نومیادی از لطف خدا و نامیادی از رحمت خدا!»

۳۶. عبادت آگاهانه

در تفسیر جامع جلد ۶ آمده است که: قنبر می‌گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام شبی از شب‌ها در کوچه‌های کوفه عبور می‌نمود من نیز در خدمتش بودم، گفت صدائی حزین از خانه‌ای شنیدم که گفت: «امن هو قانت آناء اللیل ساجدا»^۱ اندکی توقف نمودم.^۲ امیرالمؤمنین صدا زد، ای قنبر! چرا از حرکت باز ماندی، حضورش عرض کردم: آواز سوزناکی در این تاریکی شب مرا جذب نمود. امام فرمود: ای قنبر! خواب عاقل و اهل یقین بهتر است از عبادت جاهل و اهل شک. قنبر می‌گوید: من از فرموده امام تعجب کردم آن خانه را نشان کردم صبح رفتم و از اهل آن خانه تفحص نمودم یکی از منافقین بود. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه شناختید صاحب صدا را؟ حضرت فرمود: چگونه خلیفه خدا رعیت خود را نمی‌شناسد.

۳۷. اصحاب رس

امام رضا علیه السلام فرمود: مردی از اشراف قبیله بنی تمیم به نام عمرو سه روز پیش از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به حضور آن حضرت رسید و عرض کرد: ای مولای من تقاضا دارم داستان اصحاب رس را برایم بیان فرمائید تا بدانم آن‌ها در چه عصر و زمانی

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۷۴.

۲. زمر / ۹.

۳. تحف العقول، ص ۴۶۸.



دود آن که بالا می‌آمد آن درخت را سجده می‌کردند و گریه و تضرع می‌نمودند تا درخت از آن‌ها راضی شود. شیطان لعنة الله علیه می‌آمد و شاخه‌های آن درخت را تکان می‌داد و از ساق آن درخت آوازی بلند می‌شد، مانند آواز کودک و می‌گفت:

ای بندگان من! از شما خشنود شدم و آن‌ها خوشحال می‌شدند و از سجده بلند می‌شدند و شراب می‌خوردند و به لهو و لعب در آن روز و شب می‌پرداختند... پیغمبری از فرزندان یهودابن یعقوب برایشان فرستاده شد و مدت مدیدی آن‌ها را به بندگی خدا و معرفت ربوبیت دعوت کرد، آن‌ها اجابت نکردند.

او نیز از خداوند خواست تا درخت آن‌ها خشک شود... صبح روز دیگر آن قوم دیدند که درخت ایشان خشک شد... سپس همه تصمیم گرفتند پیامبر را بکشند. نظیر چاه‌ها که در کنار خانه‌ها درست می‌کنند چاهی را حفر کردند و اطراف آن را از سفال بر آوردند و به طرز خاصی... این پیامبر را در میان چاه کردند و سنگ بزرگی بر سر آن چاه نهادند در آن روز ناله او را می‌شنیدند که می‌گفت: «ای خدای من! تو می‌بینی تنگی مکان مرا و سختی رنج مرا، پس رحم کن بر ضعف بدن و کمی چاره و تعجیل فرما به قبض روح من و تأخیر نکن اجابت دعای مرا» تا اینکه وفات کرد... چون نوبت عیدشان شد بر عادت خود به عبادتگاه آمدند.

باد بسیار سرخی وزید و زمین زیر ایشان سنگ کبریت شد و آتش زبانه کشید و ابری سیاه بر بالای سر ایشان ایستاد و آتش بر آن‌ها بارید و بدن‌های آن‌ها سوخت، پناه می‌بریم به خدا از غضب او و نزول بلای او، «ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم»^۱.

۳۸. مردم نماها

مردی از حضرت علی پرسید:

مردم کیستند، مردم نماها چه کسانی هستند و نسناس کدامند؟ حضرت به امام حسین دستور داد جواب آن مرد را بدهد.

حضرت فرمود: اما آن که گفتم، مرا از مردم خبر ده، بدان که مردم ما هستیم. از

۱. عیون اخبار الرضا، ص ۱۷۸.

همین رو خدای متعال در کتاب خود فرموده است: «نَمَّ آفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ»^۱؛ از همانجا که مردم روانه می‌شوند شما نیز روانه شوید».

رسول خدا کسی است که مردم را روانه کرد.

و اما اینکه گفתי: مردم نماها کیستند، بدان که آنان همان شیعیان و دوستداران ما هستند و ایشان از ما هستند و از همین رو ابراهیم علیه السلام فرمود: «پس هر که از من پیروی کند او از من است».

و اما اینکه گفתי: نسناس چه کسانی هستند، آنان همان توده مردم هستند و با دست خود به جمعیت مردم اشاره کرد و سپس فرمود: «اینان نیستند مگر مانند چارپایان و بلکه ایشان گمراه‌ترند»^۲.

۳۹. علی در کنار کاخ مدائن

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به قصد سرزمین تاریخ ساز صفین برای مبارزه با ظلم و لشکر معاویه از کنار این ایوان گذشت و بقایای عظیم حکومت ساسانیان را مشاهده کرد یکی از همراهان امام از روی عبرت این شعر را خواند:

جرت الرياح علی رسوم دیارهم فکأنهم کانوا علی میعاد

یعنی: باد بر ویرانه‌های خانه‌هایشان می‌وزد گویا آن‌ها فقط چند روزی نوبت داشتند که در این تالار بنشینند و نشستند و گذاشتند و گذشتند.

علی علیه السلام فرمود: چرا این آیات را نخواندی؟ «کم ترکوا من جنات...» چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌سارها و کشتزارها و جایگاهی ارجمند و نعمتی که در آن شادمان بودند بجا گذاشتند این چنین است رسم روزگار که ما آن‌ها را به قومی دیگر میراث دادیم، آنگاه آسمان و زمین بر آن‌ها نگریست و از مهلت دادگان نبودند»^۳.

سپس امام فرمود: به راستی این‌ها ملک پیشینیان بود ولی طولی نکشید که دیگران

۱. بقره / ۱۹۹.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۴۴.

۳. دخان / ۲۹ - ۲۵.



وارث آن‌ها شدند نعمت‌های الهی را سپاسگزاری نکردند در حال معصیت، دنیا از آنان بروده شد ای مردم کفران نعمت نکنید تا مبادا بر شما نعمت (و بلا) فرود آید.^۱
 جز پناه سایه عرش آشیان بوالحسن کز غبار درگهش دست حمایت می‌دهد
 دستگاه آبروی اولین و آخرین صبح انوار ازل شمع شبستان ابد^۲

۴۰. عظمت حضرت سلمان

از علی علیه السلام دربارهٔ سلمان سوال پرسیدند؟ حضرت پاسخ داد: سلمان کسی است که از سرشت و طینت و روح ما آفریده شده و خداوند او را به آغاز و انجام و آشکار و نهان علوم مخصوص ساخته است.

آنگاه حضرت این واقعه را نقل می‌کند که من و سلمان در حضور پیامبر بودیم مردی بادیه‌نشین وارد شد و سلمان را کنار زد و در جای او نشست پیامبر از این برخورد به شدت رنجید به آن مرد گفت: ای مرد! آیا کسی را کنار می‌زنی که خداوند در آسمان و پیامبر خدا در زمین دوستش می‌دارد؟ کسی که جبرئیل از سوی خداوند مرا مأمور ابلاغ سلام به او می‌کرد. سلمان از من است...^۳

۴۱. انواع انسان‌ها

مردی به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و عرض کرد:
 ای امیرالمؤمنین راهی از راه‌های نیکی را به من سفارش کن که با عمل به آن نجات یابم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای سؤال کننده! گوش کن، سپس بفهم، بعد یقین و باور کن و آنگاه به آن عمل کن، پس بدان که انسان‌ها بر سه دسته‌اند:

۱. زاهد و پارسا؛ ۲. صابر و مقاوم؛ ۳. راغب و فریفته دنیا.
- اما زاهد کسی است که اندوه‌ها و شادی‌ها از دلش خارج شده نه به چیزی از امور

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۰۴، حدیث ۴۴۲۲۸.

۲. عبدالقادر بیدل.

۳. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۷.

دنیا که به او داده شده شاد است و نه به چیزی که از دستش رفته افسوس می خورد پس چنین کسی آسوده خاطر است.

اما صابر کسی است که قلبا آرزوی امور دنیا می کند ولی وقتی که به آن رسید هوس های نفسانی خود را کنترل می نماید تا سرانجام ناخوش و آثار بد آن دامنگیرش نگردد او به گونه ای است که اگر بر دلش آگاه شوی از خویشتن داری و تواضع و دوراندیشی او تعجب می کنی.

و اما راغب کسی است که هیچ باکی ندارد از کجا امور دنیا به او می رسد آیا از راه حلال یا حرام و باکی ندارد که امور دنیا موجب چرکین شدن آبرویش گردد خود را هلاک می کند و جوانمردی خود را از بین می برد چنین فردی در گرداب دنیا، پریشان و سرگردان است.^۱

۴۲. سخن کوتاه

انوشیروان از شاهان مشهور ساسانی است که حدود پنجاه سال قبل از هجرت بر سراسر ایران حکومت می کرد بوذرجمهر فیلسوف معروف مدتی وزیر او بود و شخصی به نام جمیل مدتی کاتب او بود.

پس از مرگ انوشیروان، جمیل عمر طولانی کرد تا آن هنگام که علی علیه السلام به خلافت رسید در سال ۳۶ هجری هنگامی که علی علیه السلام همراه سپاه خود به جنگ خوارج سوی سرزمین نهروان در حرکت بود از نزدیکی مدائن گذشت و با پیرمرد سالخورده ای که همان جمیل منشی انوشیروان بود ملاقات کرد در این ملاقات علی علیه السلام از جمیل پرسید: یک انسان چگونه باید باشد؟ و چگونه زندگی کند؟ جمیل گفت: لازم است که دوست کم و دشمن زیاد داشته باشد!

علی علیه السلام فرمود: ای جمیل سخن تازه می گویی؟ با این که همه مردم می گویند دوست بسیار بهتر است. جمیل گفت: آنگونه که مردم می گویند صحیح نیست زیرا تعداد دوست بسیار موجب تکلیف سخت در راه ادای نیازهای آنها می شود و انسان نمی تواند

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۵.



آنگونه که سزاوار است از ادای حق دوستان بر آید و در مثال‌ها آمده: بسیار ناخدایان زیاد در کشتی موجب غرق کشتی خواهد شد.

علی پرسید: دشمن زیاد چه سودی دارد؟ جمیل گفت: دشمن که بسیار شد هر لحظه مراقب خود هست تا خطا و لغزش نکند لذا خود را از گزند دشمن حفظ می‌کند و اگر انسان در چنین حالت مراقبت و کنترل داشته باشد برایش بهتر است. امام این سخن او را پسندید و آن را زیبا خواند.^۱

❖ ۴۲. فاصله حق و باطل ❖

امیرالمؤمنین علی روزی با مردم سخن می‌گفت و می‌فرمود: مراقب باشید آنچه را مردم پشت سر افراد می‌گویند نپذیرید (از شنیدن غیبت پرهیز کنید) سپس فرمود: بدانید که بین حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست یکی از حاضرین پرسید: چگونه بین حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست؟

امام انگشتانش را کنار هم گذارد و بین گوش و چشم خود قرار داد. سپس فرمود: «الباطل ان تقول سمعت والحق ان تقول رأیت؛ باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آنست که بگویی دیدم».^۲

❖ ۴۴. خیرالبشر، خیرالناس، خیرالخلق ❖

اصبغ بن نباته می‌گوید: امام علی را در بصره پس از فتح بصره (در جریان جنگ جمل) دیدم سوار بر شتر بود (آنگاه رو به مردم کرد) و فرمود: آیا به شما خبر ندهم که بهترین انسان‌ها در قیامت چه کسانی هستند؟ ابویوب انصاری برخاست و گفت: بله ای امیرالمؤمنین! به ما خبر بده زیرا تو (در محضر پیامبر و هنگام دریافت وحی) حاضر بودی و ما غایب بودیم.

امام علی فرمود: بهترین مخلوقات در قیامت هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب

۱. الدعوات، ص ۲۹۷، حدیث ۶۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.

هستند که هیچ کس فضیلت و برتری آن‌ها را انکار نمی‌کند مگر کافر و منکر. عمّاریاسر عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! نام آن‌ها را ذکر کن تا آن‌ها را بشناسیم؟
 امام علی علیه السلام فرمود: بهترین مخلوقات در قیامت پیامبراند و بهترین آن‌ها محمد صلی الله علیه و آله است و بهترین شخص در هر امتی، بعد از پیامبرشان، وصی اوست تا آنکه پیامبری بعد از او بیاید و همانا بهترین اوصیاء وصی محمد صلی الله علیه و آله (یعنی علی علیه السلام است) و بهترین مخلوقات بعد از اوصیاء شهیدان هستند و بهترین شهیدان حمزه و جعفر علیهما السلام می‌باشند. جعفر دو بال تر و تازه دارد که با آن در بهشت پرواز می‌کند و به هیچ کس از این امت جز او این دو بال عطا نشده است...

و دیگری دو نوه پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین و دیگری مهدی علیه السلام است.....

❖ ۴۵. نشانه کوردل ❖

به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض شد: یا اباالحسن! کدام انسان کور دل تر است؟
 امام فرمود: کسی که برای غیر خدا کار کند و ثواب و پاداش عمل خود را از خداوند متعال بخواهد.^۱

❖ ۴۶. خبر دادن از حجاج بن یوسف و علت مرگش ❖

شیخ طبرسی در احتجاج با استناد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: روزی مردی از قوم بکرین وائل که نامش عباد بن قیس بود به امام علی علیه السلام گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! به خدا قسم به مساوات تقسیم نکردی و با عدالت با رعیت خود رفتار نکردی (امور حکومتی)؟

امام علی علیه السلام به او فرمودند: وای بر تو! به چه دلیل این حرف را می‌زنی.
 آن مرد گفت: به خاطر این که شما آنچه در لشکر است تقسیم کردی و اموال و زنان و ذریه را تنها گذاشتید.
 امام علی علیه السلام فرمودند:

۱. امال صدوق، ص ۳۲۲.



هر کس مجروح است آن را مداوا کنید، عباد گفت: برای طلب کردن غنیمت آمده‌ایم ولی مرا ترد کردید.

امام علی علیه السلام به او فرمودند: اگر دروغ بگویی خدا تو را از دنیا نبرد تا وقتی که غلام ثقیف را درک کنی، آنگاه به ایشان عرض شد: غلام ثقیف کیست؟ ایشان فرمودند: مردی است که کارهای حرام انجام می‌دهد.

عرض کردند: آیا او می‌میرد یا کشته می‌شود؟ ایشان فرمود: همانا قاسم جبارین خدای تبارک و تعالی، آن را به مرگ فاحش می‌میراند و پشتش از آنچه از شکمش جاری می‌شود می‌سوزد.^۱

۴۷. نشانه دانشمند

از امام علی علیه السلام پرسیده شد: داناترین مردم کیست؟ فرمودند: کسی که دانش مردم را به دانش خود اضافه کند. (مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ).^۲

۴۸. حرفی حکیمانه

علی علیه السلام برای سرکوبی سپاه معاویه سپاه مجهزی آماده ساخت این سپاه در نخيله که لشکرگاه سپاه علی علیه السلام بود در آماده باش به سر می‌برد. امام علی علیه السلام از کوفه بیرون آمد و رهسپار قرارگاه نخيله شد و برای آنان سخنرانی نمود. آنگاه سپاه مجهز علی علیه السلام به فرماندهی خود آن حضرت به سوی صفین حرکت کردند در مسیر راه به مداین^۳ رسیدند در این هنگام آنان ویرانه‌های کاخ‌ها و تالارها را مشاهده کردند. علی علیه السلام جمجمه‌ای پوسیده را در خرابه‌ای دید به یکی از اصحاب خود فرمود آن را بردار و به همراه من بیا. علی علیه السلام به ایوان معروف کاخ مداین آمد و در آن نشست و طشت آبی طلبید و به آورنده جمجمه فرمود آن را در میان طشت بگذار او این کار را کرد علی علیه السلام خطاب به جمجمه فرمود: ای جمجمه تو را سوگند می‌دهم بگو من کیستم و تو کیستی؟

۱. مدینه/المعجز، ص ۱۱۷.

۲. الخصال، ص ۵، ح ۱۳ - تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲۲.

۳. مداین به مجموعه هفت شهر آباد و نزدیک به هم گویند که مرکز حکومت ساسانیان یعنی شهر تیسفون بود که در این مجموعه قرار داشت.

مجمعه با زبان رسا گفت: تو امیرالمؤمنین و سید اوصیاء و پیشوای پرهیزکاران هستی ولی من بنده خدا و فرزند کنیز خدا «کسری انوشیروان» هستم. علی علیه السلام به او فرمود: حالت چطور است؟ او سخنی گفت که خلاصه آن این است:

من نسبت به زیر دستان مهربان بودم ولی در آئین مجوس بسر می‌بردم... اینک از بهشت محروم هستم و گرفتار دوزخ می‌باشم اما به خاطر اینکه با رعیت مدارا می‌کردم از آتش دوزخ در امان هستم «وا حسرتا» اگر من ایمان می‌آوردم با تو بودم. ای سرور خاندان محمد صلی الله علیه و آله و ای امیرالمؤمنین.

سخنان او به قدری جانسوز بود که همه حاضران صدا را به گریه بلند کردند.^۱

۴۹. روزی بد و نحس

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود که مردی درخواست و عرض کرد:

یا علی! مرا آگاه نما که چرا روز چهارشنبه به فال بد گرفته می‌شود و آن را روز سنگینی می‌دانند و بفرمایید منظور کدام چهارشنبه است؟

حضرت فرمود: چهارشنبه آخر ماهی که محاق باشد (یعنی شب‌ها ماه پیدا نباشد) در چنین روزی بود که قایل برادر خود هابیل را کشت و روز چهارشنبه ابراهیم در آتش افکنده شد و در روز چهارشنبه منجیق را نصب کردند و در روز چهارشنبه خداوند فرعون را غرق کرد و روز چهارشنبه خداوند قوم لوط را زیر و زبر کرد و روز چهارشنبه خداوند باد سوزناک را بر قوم عاد فرستاد و در روز چهارشنبه باغ‌های مردم صنعا مانند درخت خشکیده بر زمین ریخته شد و در روز چهارشنبه فرعون دستور داد که نوزادهای پسر را بکشند و در روز چهارشنبه بیت المقدس ویران گردید.

روز چهارشنبه مسجد سلیمان بن داود... در استخر که از شهرستان‌های استان فارس بود سوخت و در روز چهارشنبه خداوند ایوب را به نابودی مال و فرزندانش گرفتار کرد و روز چهارشنبه بود که یوسف زندانی شد و روز چهارشنبه را خداوند فرموده است که ما آنان (قوم صالح) را همگی سرنگون کردیم و روز چهارشنبه ناقه صالح را پی کردند

۱. منهاج البراهه، ج ۴، ص ۲۷۲.

و روز چهارشنبه سنگ آسمانی از گل پخته بر سر آنان بارید و روز چهارشنبه پیشانی پیغمبر ﷺ مجروح شد و دندان‌های آن حضرت شکست و روز چهارشنبه عمالقه، تابوت را از بنی اسرائیل گرفتند.^۱

۵۰. ثابت‌ترین مردم در فکر

از امام علی علیه السلام سؤال شد که ثابت‌ترین مردم در فکر و اندیشه چه کسی است؟ حضرت فرمودند: کسی که فریب مردم را نخورد و دنیا نیز با تشویق‌های خود او را نفریبد.^۲

۵۱. بهترین شهر

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب سؤال کسی است که پرسید: در زمان فتنه سالم‌ترین و بهترین شهرها کدام است؟، فرمود: سالم‌ترین جاها در آن روز «زمین جبل» است. پس چون مضطرب شد خراسان و وقتی در میان اهل گرگان و طبرستان جنگ واقع شود و سیستان خراب شود، پس سالم‌ترین مواضع در آن هنگام شهر «قم» است. آن شهری است که بیرون می‌آید از آن یاران کسی که بهترین مردم است از جهت پدر و مادر و جدّ و جدّه و عمو و عمه. و آن شهری است که زهرا نامیده و در آنجاست جای پای جبرئیل و آنجاست جایی که می‌جوشد از آن، آبی که هر کس بنوشد از آن، ایمن می‌شود از هر دردی و از آن آب سرشته گلی از آن ساخته شده هیأت و شکل مرغ و از آن غسل کند علی بن موسی الرضا و از آنجا بیرون می‌آید قوچ ابراهیم علیه السلام و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام.^۳

۱. خصال مرحوم شیخ صدوق، ص ۴۴۷.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۹ - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۷۸.

۳. الملاحن والفتن، ص ۱۱۲.



فصل یازدهم

خداوند در آیه ۲۰ سوره حدید
نازل کرد:



سوالات دنیا و دنیاگرایی



۱. لذت دنیا چیست؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ به عمار یاسر فرمود: ای عمار! بر دنیا غم مخور که تمام لذات دنیا شش چیز است: مطعم (خوردنی) و مشروب (نوشیدنی) ملبوس (پوشیدنی) و منکوح (نکاح کردن) و مسموم (بوئیدن) و مرکوب (سواری).

اما شریفترین طعامها عسل است که فرآورده زنبور می باشد از بدن زنبور خارج می شود و بهترین مسمومات مشک است که از خون آهو است و نفیس ترین مرکبها اسب است که مردان بی شماری را بر پشت خود هلاکت می رساند و بهترین مشروبات آب است که تمام حیوانات از آن می آشامند و نیکوترین جلوسات ابریشم است و آن بافته کرمی است که از آب دهان کرم تولید می شود و منحوکات زنانه و آن ها وسیله دفع شهوت هستند.

پس دنیا چه زیبایی دارد و چگونه می شود به آن دل بستگی و تفاخر نمود؟ و فرمود: مصیبت های دنیا بسیار است و مشاربش تیره و هیچ دوستی را با دوستی خود برخوردار نکند.^۱

۲. فرزند دنیا آر باش

حارث اعور می گوید: به همراه حضرت علی علیه السلام حرکت می کردم تا در «حیره» در کنار فرات به دیر نصاری برخوردیم و از آن دیر صدای ناقوس بلند بود. حضرت فرمود: ای حارث آیا می دانی که ناقوس چه می گوید؟ عرض کردم: خدا و رسولش و ابن عم رسولش داناترند فرمودند: ناقوس، مَثَل دنیا و خرابی آن را می سراید.

سپس از زبان ناقوس حضرت این اشعار را خواند.

لا اله الا الله حَقًّا حَقًّا صَدَقَا
 انّ الدنيا قد غرّتنا واشتغلتننا واستهوتنا
 يابن الدنيا مهلاً مهلاً يابن الدنيا دَقًّا دَقًّا
 يابن الدنيا جمعا جمعا تفنى الدنيا قرنا قرنا

۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۴۰.



یعنی: معبودی به حق، شایسته پرستش جز خدا نیست این را به حق و راستی می‌گوییم.

به راستی که دنیا ما را فریفت و ما را به خود سرگرم نمود و ما را سرگشته و مدهوش گرداند.

ای فرزند دنیا! آرام باش آرام، ای فرزند دنیا (در کار خود) دقیق شو دقیق شدنی. ای فرزند دنیا! (کردار نیک) گرد آوری کن، گرد آوری دنیا سپری می‌شود پیوسته پیوسته...

حارث گوید عرض کردم: ای امیرالمؤمنین آیا نصاری تفسیر صدای ناقوس را این‌گونه که فرمودید، می‌دانند؟

حضرت فرمود: اگر می‌دانستند مسیح علیه السلام را به عنوان اله بر نمی‌گزیدند. حارث گوید: فردای آن روز من به دیر نصاری رفتم و گفتم: به حق حضرت مسیح علیه السلام همان گونه که ناقوس را می‌نواختی به صدا در آور و او چنین کرد و من تفسیر آن را آنگونه که آموخته بودم، گفتم تا به پایان اشعار رسیدم او مرا سوگند داد که به پیامبران سوگند می‌دهم که چه کسی این تفسیر را برایت گفته، گفتم همان مردی که دیروز همراه من بود. گفت: آیا بین او و پیامبران خویشاوندی است گفتم: آری. او پسر عموی اوست، گفت: سوگند می‌خورم که این را از پیامبران شنیده و آنگاه اسلام آورد و سپس گفت: من در تورات خوانده‌ام که پیامبر آخرالزمان صدای ناقوس را تفسیر می‌کند.^۱

❖ ۳. دنیا لهُو و لهُب است ❖

در بصائر نقل شده که: روزی شخصی به امام علی علیه السلام برخورد و به امام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من تعجب می‌کنم از این که دنیا در دست این گروه (اشاره به گروه معاویه و یاران‌ش) است و در نزد شما چیزی نیست؟

امام در پاسخ فرمود: تو گمان می‌کنی ما دنیا را می‌خواهیم و به ما نمی‌دهند؟ آنگاه امام مشتکی سنگریزه برداشت در یک لحظه آن سنگریزه‌ها تبدیل به جواهر شد. سپس به او فرمود: این چیست؟ عرض کرد: جواهر.

۱. ارشاد القلوب، ص ۳۷۳ (این اشعار را اشعار ناقوسیه گویند).



۶. فرصت شناسی از عمر

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمینه «بهره خود را از دنیا فراموش مکن»^۱ پرسش شد؟ حضرت فرمود: سلامتی و نیرو و فراغت و جوانی و نشاط خود را در بهره‌گیری برای آخرت فراموش مکن.^۲

۷. نصیحت کامل

روزی عمر بن خطاب خدمت امام علی علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: «عظنی یا ابالحسن»؛ یا ابالحسن مرا موعظه‌ای کن. حضرت فرمود: «لا تجعل یقینک شکا و لا علمک جهلا و لا ظنک حقا... یقین خود را تبدیل به شک مکن گمان‌های خویش را حق میندار.» بدان از دنیا برای تو چیزی جز آنچه بخشیده و پای آن را امضا کردی، تقسیم کردی و پرداختی، پوشیدی و کهنه کردی باقی نماند.^۳

۸. نصیحت نافع

روزی دیگر عده‌ای از مسلمانان به محضر امیرالمؤمنین رسیده و عرض کردند: یا علی! ما را پندی کوتاه ده. حضرت فرمود: «الدنيا حلالها حساب وحرامها عقاب، وانی لکم بالروح ولما تأسوا بسنة نبيکم تطلبون ما يطغیکم ولا ترضون ما یکفیکم»؛ یعنی: در حلال‌های دنیا حساب و بر حرام آن شکنجه و عقوبت است شما را با شادمانی چکار، در حالی که به دنبال چیزهایی می‌باشید که شما را به تجاوز در حدود الهی وا می‌دارد و به آنچه از دنیا که کفایت شما می‌کند راضی نمی‌شوید.^۴

۱. قسمتی از متنی است که علی علیه السلام به محمد بن ابی‌بکر در زمان تصدی وی به استناداری مصر نوشته است.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۲۲۹.

۳. کنز العمال، منقح هندی، ج ۴۴۲۳۲.

۴. روضة المتقین، مرحوم مجلسی، ج ۱۳، ص ۶۵.

۹. سخت‌ترین سختی‌ها

در الغارات نقل شده که: عامر شعبی می‌گوید: از امام علی علیه السلام سؤال شد: سخت‌ترین آفریده‌ها خداوند چیست؟

امام فرمود: ده چیز است: کوه‌های بلند و استوار و آهن که به وسیله آن کوه را می‌کاوند و آتش که آهن را ذوب می‌کند و آب که آتش را خاموش می‌کند و ابر که میان آسمان‌ها و زمین به فرمان خدا حامل آب می‌باشد و باد که ابرها را به حرکت در می‌آورد و انسان که بر باد غلبه می‌یابد و با دست‌های خود از آن محفوظ می‌ماند (باد را کنترل می‌کند) و از پی کار خود می‌رود و مستی که بر انسان چیره می‌شود و خواب که بر مستی چیره می‌شود و اندوه که بر خواب غلبه می‌یابد پس سخت‌ترین آفریدگان پروردگار تو غم و اندوه است.

۱۰. بهترین روزها

از ابن عباس پرسیدند: بهترین روزها و بهترین ماه‌ها و بهترین عمل‌ها کدام است؟ گفت: بهترین روزها جمعه است، بهترین ماه‌ها ماه رمضان است و بهترین اعمال نمازهای پنجگانه در اول وقت است این سخن را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کردند و فرمود: اما من می‌گویم: بهترین عمل‌ها آن است که قبول درگاه خداوند شود و بهترین ماه‌ها، ماهی است که در آن از گناه توبه کنی و بهترین روزها روزی است که با ایمان به سوی خدا روی.^۱

۱۱. هشت طلبکار

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید پیغمبر صلی الله علیه و آله از حضرت پرسید: ای اباالحسن! در چه حالی هستی؟ حضرت عرض کرد: در حالی هستم که هشت طلبکار دارم. خدا واجبات دین را طلب می‌کند، شما مستحبات و نویسندگان عمل راستگویی، فرشته مرگ روح، عایله غذا، شیطان گناه، نفس لذت و دنیا تمایل و رغبت.^۲

۱. نصاب، ص ۱۶۴.

۲. نصاب، ص ۲۸۱.



۱۲. مثل دنیا

سویدبن غفله^۱ گوید: وارد منزل علی بن ابیطالب علیه السلام شدم ولی چیزی ندیدم، عرض کردم: اثاث منزل شما کجاست؟ حضرت فرمود: یا سوید ما اهل بیتی نیستیم که در دنیا اثاث البیت بخواهیم، ما آنچه داریم برای آخرت خود می فرستیم ما در دنیا مانند سواری هستیم که از راه برسد و در سایه درختی کمی استراحت کند و باز به راه افتد و برود و توجهی به سایه درخت نداشته باشد.^۲

۱۳. دنیا برای اهل تقوی

در تحف العقول آمده است که: جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روزی امام علی علیه السلام فرمود: در چه مورد گفتگو می کنید؟ عرض کردم: در نکوهش از دنیا. حضرت فرمود: ای جابر! دنیا را برای چه نکوهش می کنید؟ سپس امام بعد از حمد الهی. فرمود: چه چیزی در نهاد مردم است که دنیا را نکوهش می کنند؟... دنیا برای کسی که آن را درست بفهمد خانه راستی است و مسکن تندرستی و محل ثروت. مسجد پیامبران خداست و فرودگاه وحی حضرت حق و نمازگاه فرشته هایش می باشد... ای جابر کیست که دنیا را نکوهش کند با اینکه به فرزندان خود اعلام کرده و فریاد کشیده که رفتنی است و خود را به نابودی وصف کرده است... مردم بدکار، هنگام پشیمانی آن را به باد مذمت می گیرند... بعد همراه علی علیه السلام به گورستان رفتیم.

ایشان فرمود: ای خاک نشینان! ای آوارگان، خانه های شما را مسکن ساختند و میراث ها را قسمت کردند و همسرهایتان به شوهر رفتند! این است خبری که ما داریم، شما چه خبر دارید؟

سپس فرمود: سوگند به آنکه آسمان را برداشت تا بلندی گرفت و زمین را بگسترده تا پهناور شد اگر به این مردگان اجازه سخن می دادند می گفتند: ما بهترین توشه بعد از مرگ را تقوی یافتیم. سپس فرمود: ای جابر برگرد!^۳

۱. سوید از اصحاب حضرت امیر علیه السلام است که ۱۲۷ سال عمر کرد و در کوفه در زمان حجاج یوسف ثقفی فوت کرد.

۲. ارشاد القلوب.

۳. تحف العقول.



پیامبر اسلام ﷺ فرمود: یا علی هرگاه که در سختی و بلایی گرفتار شدی بگو: «بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم».

زیرا خداوند عزوجل با آن ذکر از تو انواع بلا را بر می گرداند.^۱

❖ ۱۸. دنیای مردم قبل از ظهور ❖

علی ﷺ فرمود: زمانی بر مردم بیاید که افراد ضعیف الایمان و بی انصاف و بی عدالت در نزد اکثر مردم عزیز و آبرومند باشند و افراد با ایمان و با انصاف در نزد مردم ضعیف و بی ارزش خواهند بود.

سؤال شد یا امیرالمؤمنین! در چه زمانی چنین شود؟
حضرت فرمود: هرگاه زن ها مسلط بر امور و امور مملکت بدست بچه ها (یعنی جوانان بی تجربه) افتد.^۲

❖ ۱۹. اندیشه ثابت ❖

روزی از امیرالمؤمنین علی ﷺ پرسیدند: «ای الناس اثبت رأیا؛ چه کسی از همه مردم بافکرت تر و از نظر اندیشه ثابت تر است؟».

حضرت فرمود: «من لم یغره الناس من نفسه ولم تغره الدنيا بتشوفها؛ کسی که مردم فریبکار او را نفریبند و زینت های دنیا او را فریب ندهد».^۳

❖ ۲۰. کار دنیا برای آخرت ❖

امام باقر ﷺ فرمود:
مردی امیرالمؤمنین علی ﷺ را سوار بر شتری که باری از هسته خرما بر آن بود، دید آن مرد از علی ﷺ پرسید: ای ابوالحسن! این بار چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:
«مأة الف عذق انشاء الله» اگر خدا بخواهد صد هزار درخت خرما. او آن ها را در زمینی

۱. کافی، ج ۶ ص ۳۱۱.

۲. روضه کافی، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۸۰.

کاشت همه آن‌ها به صورت درخت خرما در آمد و حتی یک دانه از هسته آن‌ها تباه نشد و به این ترتیب حضرت یک نخلستان خرماى صد هزار درختی را پدیدار نمودند.^۱

❖ ۲۱. دنیای کوچک ❖

جابر بن عبدالله می‌گوید: روزی بر حضرت وارد شدم، از آن حضرت پرسیدم: ... درباره دار دنیا چه نظری دارید؟ حضرت فرمود: چه بگویم درباره سرایی که آغازش اندوه است و آخرش مرگ.

جابر عرض کرد: پس نکو حال‌ترین مردم کیست؟
فرمود: کسی که در زیر خاک ایمن از کیفر و امیدوار به پاداش باشد.^۲

❖ ۲۲. آزمایش الهی ❖

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیمار شد گروهی به عیادت آن حضرت شرفیاب شدند و عرض کردند: چگونه صبح کردید یا امیرالمؤمنین؟
امام فرمود: با بدی.

عرض کردند: سبحان الله! چنین سخنی از چون شمایی؟!
امام فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: «و شما را با خوبی و بدی می‌آزماییم...»^۳.
خوبی همان تندرستی و توانگری است و بدی همان بیماری و فقر است و این هر دو برای آزمایش و امتحان است.^۴

❖ ۲۳. صبح دانایی ❖

بامدادی عبدالله بن جعفر به عیادت امام علی علیه السلام که بیمار بود آمد و پرسید: یا ابالحسن! چگونه صبح کردی؟

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۷۵.

۲. جامع الاخبار، ص ۲۳۸.

۳. انبیاء / ۳۵.

۴. نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۱۱۰.



فرمود: فرزندم! چگونه صبح کرده باشد کسی که حیاتش رو به زوال است و دارویش موجب بیماری اوست و از مأمنش (مرگ) بر او وارد می‌شود.^۱

❖ ۲۴. نشانه‌های احمق ❖

امام علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که احمق‌ترین انسان‌ها چه کسی است؟ فرمود: «المغتر بالدنيا وهو يرى ما فيها من تقلب احوالها؛ احمق‌ترین مردم کسی است که بی‌وفایی و بی‌اعتباری دنیا را می‌بیند و باز دلبسته و فریفته آن می‌شود».^۲

❖ ۲۵. اندیشه‌های سالم ❖

زیدبن صوحان که جزء یاوران حضرت علی علیه السلام محسوب می‌شود، می‌گوید: روزی از آن حضرت راجع به اینکه کدام رأی و نظر از مردم درست‌تر و ثابت است سؤال کردم؟ امام در پاسخ فرمود: «من لم یغره الناس من نفسه ولم تغره الدنيا بتشوفها؛ کسی که نه فریب و سوسه‌های مردم را بخورد و نه فریب زر و زیورهای دنیا را».^۳

❖ ۲۶. علت بعضی از بلاها ❖

روزی عبدالله بن یحیی به محضر امام علی علیه السلام حاضر شد حضرت به او فرمود: بنشین او نشست ولیکن در حال نشستن از روی صندلی افتاد و سر او شکافی برداشت حضرت سر او را پانسمان نمود تا خون آن بند آید. سپس امام به او فرمود:

"الحمد لله الذي جعل تمحيص ذنوب شيعتنا في الدنيا محنهم لتسلم طاعتهم ويستحقوا عليها ثوابها".

خدا را شکر خداوند سختی‌های شیعیان مرا در دنیا قرار داد تا بدینوسیله از گناهان پاک شوند...

عبدالله پرسید: «انا لانجازي بذنوبنا الآ في الدنيا؛ پس ما در دنیا مجازات نمی‌شویم مگر به واسطه گناهان».

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۸.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۹۹.

۳. روضه المتقین، ج ۱۳، ص ۳۲.

امام فرمود: بلی! من از رسول خدا ﷺ شنیدم که دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر است پس شیعیان ما از گناهانشان پاک می‌شوند به واسطه سختی و گرفتاری‌هایشان تا به این وسیله آمرزیده شوند و خداوند پیروان ما را در دنیا از گناهان پاک می‌کند و فرموده: «ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم»^۱.

آنچه از مصیبت‌ها به شما می‌رسد از کردار خود شماست ولی دشمنان ما را در دنیا پاداش می‌دهند وقتی وارد محشر می‌شوند سنگینی گناه بر دوش آنان است و وارد آتش می‌شوند.

عبدالله می‌گوید: پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! امروز گناه من چه بود که مبتلا شدم؟ حضرت فرمود: به هنگام نشستن بسم‌الله نگفتی که این مصیبت کفاره گناه تو شد مگر نمی‌دانی که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کاری که در آن بسم‌الله گفته نشود آن ناتمام خواهد ماند. عبدالله گفت: پدر و مادرم فدای شما دیگر بسم‌الله را ترک نمی‌کنم.^۲

۲۷. مظلوم غریب

روزی امام علی علیه السلام یارانش را جمع کرد و آن‌ها را به جهاد دعوت نمود و آنان به جز سکوتی طولانی واکنشی نداشتند. امام علیه السلام فرمودند: «شما را چه شده است، مگر گنگیدی؟» گروهی از حاضران گفتند: «ای امیر مؤمنان، اگر شما خود شخصاً حرکت کنید و در جبهه حاضر شوید، ما نیز همراه شما در جنگ حاضر خواهیم بود» امام در پاسخ به آن‌ها فرمود: چرا چنین هستید؟ هرگز به راه راست موفق نشوید آیا در چنین شرایط سزاوار است من شخصاً به سوی میدان نبرد حرکت کنم...

برای من سزاوار نیست که لشکر، شهر، بیت‌المال، جمع‌آوری خراج، قضاوت بین مسلمانان و نظر و توجه به حقوق مطالبه‌کنندگان را رها سازم و با گروهی از لشکر دنبال گروه‌های دیگر خارج گردم...

من همچون محور سنگ آسیا هستم که باید در محل خود بمانم و همه این امور پیرامون من و به وسیله من گردش کند اگر من از مرکز خود دور شوم مدار همه کارها به هم می‌ریزد...^۳

۱. شوری / ۳۰.

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۸.



۲۸. عید نوروز

در عید نوروز هدیه‌ای را نزد علی علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: «ما هذا» این چیست؟ عرض کردند: ای امیرالمؤمنین امروز نوروز است. (این هدیه به واسطه این روز است). حضرت فرمود: «اصنعوا لنا كل يوم نيوزا» یعنی: هر روزمان را نوروز کنید. (برنامه خود را طوری اجراء کنید که هر روزتان نوروز باشد).^۱

۲۹. نشانه‌های بدبخت

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: بدبخت بزرگ کیست؟ حضرت فرمودند: مردی که دنیا را به خاطر دنیا واگذارد و بدین سبب دنیا را از دست دهد و آخرت را زیان کند؛ و مردی که برای خودنمایی، عبادت و کوشش کند و روزه بگیرد، چنین کسی به خاطر دنیا از لذت‌های دنیا محروم گشته و خود را به رنجی در افکنده است که اگر برای خدا می‌بود سزاوار پاداش او می‌شد.^۲

۳۰. عید آمرزش

سویدبن غفلة می‌گوید در یک روز عید بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شدم. دیدم در برابر آن حضرت سفره‌ای است که در آن مقداری نان و یک ظرف فرنی و قاشقی گذاشته شده است.

عرض کردم: ای امیرالمؤمنین روز عید و فرنی؟ حضرت در پاسخ فرمود: این عید کسی است که آمرزیده شده باشد.^۳

۳۱. نشانه‌های انسان خوار

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: خوارترین خواری چیست؟ «أَيُّ ذُلٍّ أَدَلُّ». حضرت فرمودند: «الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا؛ حرص و آزمندی به دنیا».^۴

۱. الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰، حدیث ۴۰۷۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۰۱.

۳. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۶.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۹.

❖ ۳۲. نشانه خرج کردن ❖

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: تنگ چشم ترین مردم کیست؟ حضرت فرمودند: کسی که مال را به ناروا به دست آورد و به ناحق خرجش کند.^۱

❖ ۳۳. حرص دنیا ❖

در غررالحکم آمده است که: الامام علی علیه السلام: «قَدْ سُئِلَ - آئِ دَلَّ أَذَلُّ» از امام علی علیه السلام سؤال شد: کدام خواری بدتر است. فرمود: آزمندی به دنیا.

❖ ۳۴. رزق جاری ❖

از امام علی علیه السلام پرسیده شد: اگر در خانه کسی را به رویش ببندند و تنها رهایش نکنند، روزیش از کجا به او خواهد رسید؟ امام فرمود: «من حیث یاتیه اجله؛ از همان جایی که مرگش می رسد».^۲

❖ ۳۵. راه کسب آسایش دنیوی ❖

شخصی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: ما را پندی کوتاه ده؟ حضرت به او فرمود: «الدُّنْيَا حَلَالُهَا حَسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ، وَإِنِّي لَكُمْ بِالرَّوْحِ وَمَا تَأْسَوْنَ بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ؟» «تطلبون ما یطغیکم ولا ترضون ما یکفیکم!».
دنیا (مال) حلالش حساب دارد و حرامش عذاب و کیفر. کجا آسایش و راحتی برای شما باشد در حالی هنوز به روش پیامبران تاسی نکرده اید؟ چیزی می جوئید که شما را به سرکشی وا می دارد و به آن چه شما را بسنده می کند خرسند نیستید.^۳

۱. معانی الاخبار، ص ۱۹۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۵۹.



فصل دوازدهم

رسول خدا ﷺ فرمود:

«ولاية علي بن أبي طالب ﷺ حصني
فمن دخل حصني أمن من عذابي»

ولایت علی بن ابی طالب ﷺ حصار
محکم من (خدا) است هرکس به
حصار من وارد شود از عذاب من در
امان خواهد بود.»

شواهد التنزیل، جلد ۱، ص ۱۷۰.

سوالات مرگ و برزخ و معاد





۱. آمادگی برای مرگ

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: «ما الاستعداد للموت؟ قال علیه السلام: اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتغال علی المکارم ثم لایالی اوقع علی الموت او الموت وقع علیه؛ آمادگی برای مرگ چگونه است؟ فرمود: آنکه واجبات را به جای آورد و از محرمات اجتناب ورزد و خویشتن را به مکارم اخلاق و صفات آراسته گرداند و با حصول این امور، دیگر هراسی نیست که آدمی با مرگ تلاقی کند و یا آنکه مرگ بر او یورش آورد».

قسیم دوزخ و جنت تو و در عرصه محشر غلامان تو را اندیشه از دوزخ بود حاشا^۱

۲. پشیمان‌ترین آدم‌ها

امام علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که پر حسرت‌ترین مردم و پشیمان‌ترین آن‌ها چه کسی است؟

فرمود: «من رأی ماله فی میزان غیره فادخله الله به النار وادخل وارثه به الجنة» کسی که مال ثروت خود را در ترازوی (عمل) دیگری (در قیامت) ببیند و خداوند به سبب آن او را به دوزخ برد و وارث او را به بهشت داخل کند.^۲

۳. بهترین حالات انسان

از امام علی علیه السلام پرسیدند: نیکوترین حالات انسان‌ها (آدمی) چیست؟ حضرت فرمود: کسی که در زیر خاک باشد در حالی که از کيفر و عذاب خدا ایمن و به پاداشش امیدوار باشد.^۳

۴. عروج مردی ملکوتی

حبیب بن عمرو می‌گوید: بعد از ضربت خوردن علی علیه السلام خدمت امام رسیدم، حضرت در بستر افتاده بود زخم سر مبارکش را باز کردند، به حضرت گفتم: یا علی! این زخم شما

۱. هاتف اصفهانی.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۵، حدیث ۶۸.

۳. اختصاص، ص ۱۱۸.



چیزی نیست و باکی بر شما نیست (خداوند شما را شفا دهد). حضرت فرمود: ای حبیب! من هم اکنون از شما مفارقت می‌کنم، من گریستم و ام‌کلثوم هم که نزد امام بود گریست حضرت به او فرمود: دخترم چرا گریه می‌کنی؟

ام‌کلثوم گفت: جدایی از شما باعث گریه من شده است، امام فرمود: دخترم گریه مکن به خدا اگر آنچه را که پدرت می‌دید تو هم می‌دیدى گریه نمی‌کردی.

حبیب می‌گوید: به امام عرض کردم: یا علی چه می‌بینید؟

حضرت فرمود: ای حبیب، همه فرشتگان آسمان و پیغمبران صف کشیده‌اند برای ملاقات من صف کشیده‌اند و این هم برادرم محمد رسول خدا ﷺ است که نزد من نشسته است و می‌فرماید بیا که آنچه در پیش داری بهتر است از آنچه که برایت هست. حبیب گوید: هنوز از نزد امام بیرون نرفته بودم که حضرت به شهادت رسید.^۱

۵. فرمایش رسول خدا ﷺ در شهادت علی

از فضاله بن ابی فضاله روایت است (ابوفضاله پدر فضاله از اهل بدر بود و در رکاب امیرالمؤمنین ﷺ در جنگ صفین شهید شد) روزی امیرالمؤمنین علی ﷺ در کوفه مریض شد و من با پدرم به عیادت آن حضرت رفتیم پدرم به آن حضرت گفت: یا علی! علت توقف شما در کوفه در بین اصحاب جهینه چیست؟ به سوی مدینه بروید که اگر اجل شما فرا رسد اصحاب شما متصدی و مباشر تکفین و تغسیل تو می‌گردند و بر تو نماز می‌خوانند. حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ با من عهد و میثاق بسته که از دنیا بروم مگر اینکه از خون اینجا خضاب گردد حضرت و اشاره کردند به محاسن شریف و سرشان. (یعنی محاسنش از خون سرش).^۲

۶. سرنوشت من شهادت است

در یکی از صبح‌ها امام علی ﷺ به سوی حمام عمومی شهر می‌رفت ابن‌ملجم نیز به

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۶.

۲. تذکرة الخواص، ص ۱۰۰.



دنبال امام بود امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در حالی که مسلح بودند برای حفاظت از پدرشان ابن ملجم را تحت نظر گرفتند.

وقتی امام علی علیه السلام وارد حمام گردید متوجه سخنان فرزندان خود شد برگشت و پرسید: پدر و مادرم فدای شما چه شده است، شما را در این حال می‌نگرم؟

عرض کردند: این مرد جنایتکار را دیدیم که از پی شما روان است و گمان بردیم که می‌خواهد زبانی به شما برساند.

امام علی علیه السلام فرمودند: او را به حال خود واگذارید.^۱

۷. خبر از شهادت میثم

میثم تمّار پیش از شهادت خود از آن باخبر بود و خبر شهادتش را از مولایش علی علیه السلام شنیده بود امام به میثم تمّار گفت:

چه خواهی کرد آن روز که فرزند ناپاک بنی‌امیه - عبیدالله - از تو بخواهد تا از من تبرّی و بیزاری بجویی؟

میثم گفت: نه به خدا سوگند هرگز چنین نخواهم کرد. امام فرمود: در غیر این صورت و تو را به دار آویخته و می‌کشند. میثم گفت: صبر و بردباری خواهم کرد این در راه خدا چیزی نیست. گاهی هنگام عبور از کنار آن درخت (درختی که میثم‌تمار با آن به دار آویخته شد) علی علیه السلام به او می‌فرمود: ای میثم تو بعدها با این درخت ماجراها خواهی داشت...

ای میثم: این درخت خرما را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند و تو را از قسمت چهارم آن به دار می‌آویزند از این رو میثم خیلی وقت‌ها پیش درخت آمده و در کنارش نماز می‌خواند و می‌گفت ای نخل مبارکت باد مرا برای تو آفریده‌اند و تو برای من رویده‌ای و همواره به آن نخل نگاه می‌کرد. روزی که ابن‌زیاد حاکم کوفه شد هنگام ورود به کوفه پرچمش به شاخه‌ای از آن درخت گیر کرد و پاره شد. ابن‌زیاد از این پیش آمد فال بد زد و دستور داد که آن را بریدند نجاری آن را خرید و به چهار قسمت در آورد میثم به فرزندش صالح گفت: نام من و پدرم را بر چوب آن نخل حک کن.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۸۰.



صالح می‌گوید: نام پدرم را آن روز بر آن چوب نوشتیم وقتی ابن‌زبیر پدرم را به دار آویخت پس از چند روز چوبه دار را دیدم همان قسمتی از آن نخل بود که نام پدرم را بر آن نوشته بودم.^۱

۸. پادشاه کشور حُسن

محمد بن حنفیه می‌گوید: چون شب بیستم ماه مبارک رمضان شد اثر زهر شمشیر ابن‌ملجم - لعنة الله عليه - به پاهای مبارک پدرم رسید در آن شب پدرم نماز خود را نشسته خواند و به ما وصیت‌ها کرد تا اینکه صبح شد پس به مردم اجازه داد تا به خدمتش برسند مردم آمدند و سلام کردند و حضرت جواب آن‌ها را داد. آنگاه پدرم فرمود:

«أيها الناس سلوني قبل ان تفقدوني؛ ای مردم بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید و در میان شما نباشم. ولی سؤالات خود را کوتاه و سبک کنید که حال امام شما خوب نیست».

مردم با شنیدن این جمله امام به شدت گریستند. آنگاه حجر بن عدی برخاست و شعری چند در مصیبت امیرالمؤمنین علیه السلام انشاء کرد چون ساکت شد امام به او فرمود:

ای حجر! چگونه خواهد بود حال تو که از تو بخواهند و به تو دستور بدهند که از من بیزاری جوئی.

حجر عرض کرد: به خدا قسم اگر مرا با شمشیر پاره پاره کنند و به آتش عذاب نمایند من از تو بیزاری نمی‌جویم.^۲

حضرت فرمود: موفق باشی. و خداوند تو را از آل پیامبر ﷺ جزای خیر دهد. آنگاه پدرم مقداری شیر طلبد و اندکی از آن را میل کرد سپس فرمود: «این آخرین رزق و روزی من از دنیا است».

۱. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدی، ج ۲، ص ۲۹۲ - رجال کشی، ص ۸۵.
 ۲. حجر بن عدی به همراه فرزند و یارانش به همان علتی که امام اشاره فرمود در نزدیکی دمشق منطقه عذراء توسط یاران معاویه به شهادت رسید که فی‌الحال دارای مرقدی نورانی و بزرگ است.

حاضرین به شدت اشک ریختند و مردم جملگی به خروش آمدند...^۱

۹. راهرو بهشت

امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می شوی.

امام علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا پیش از شما وارد بهشت می شوم؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری! زیرا تو پرچمدار من در آخرتی همچنان که در دنیا پرچمدار من هستی و پرچمدار، پیشرو است.^۲

۱۰. عاشق خدا

اصبغ بن نباته می گوید: پس از ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام به خدمتش مشرف شدم و خود را روی پاهای مبارک آن حضرت انداختم و گریه می کردم. حضرت فرمود: ای اصبغ! برخیز برای چه گریه می کنی؟ من راه بهشت در پیش دارم عرض کردم، می دانم تو عاشق لقای خدا هستی و راه بهشت در پیش داری من بر فقدان و هجرت تو از این دنیا گریه می کنم من بر خود می نالم.^۳

۱۱. تکلّم با فرشتگان

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که چون آن حضرت بعد از کشتن اهل جمل به بصره آمد، سوار بر اسب در میان صفوف حرکت می کرد و آن ها را می شکافت تا آنکه به (کعب بن سورۃ) رسید کعب قاضی بصره بود و این مقام را عمر به او داده بود. کعب در میان اهل بصره در زمان عمر و عثمان به قضاوت باقی بود؛ چون فتنه اهل جمل در

۱. منتهی الاجال - بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۰.

۲. علل الشرائع، ص ۱۷۳.

۳. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۴.



بصره علیه علی علیه السلام برپا شد کعب قرآنی بر گردن خود حمایل نمود و با تمام فرزندان و اهل خود برای جنگ با آن حضرت خارج شد و همگی آن‌ها کشته شدند. چون حضرت بر جنازه کعب عبور کرد او در میان کشتگان افتاده بود در آنجا درنگ کرد و فرمود: کعب را بنشانید، کعب را بین دو مرد نشانند.

آنگاه امام خطاب به او فرمود: ای کعب بن سوره! «قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَكَ رَبُّكَ حَقًّا؟ آنچه را که پرورگار من به من وعده داد یافتم که تمامش حق بود آیا تو هم وعیدهای پروردگارت را به حق یافتی؟ و سپس فرمود: کعب را بخوابانید و کمی حضرت حرکت کرد تا رسید به طلحه بن عبدالله که آن هم در میان کشتگان افتاده بود. حضرت فرمود: او را بنشانید، نشانند و همان خطاب را عیناً به طلحه فرمود و سپس فرمود: طلحه را بخوابانید.

یکی از اصحاب سؤال کرد: ای امیرالمؤمنین! در گفتار شما با این دو مرد که کلامی را نمی‌شنوند چه فایده‌ای بود؟

حضرت فرمود: ای مرد! سوگند به خدا آن‌ها کلام مرا شنیدند همان طوری که اهل قلب (چاه بدر) کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدند.^۱

۱۲. گفتگو با ارواح

حَبَّة عُرْنَى می‌گوید: من همراه با امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی پشت کوفه از کوفه خارج شدیم.

حضرت در وادی السلام توقف کرد و مثل اینکه با اقوامی گفتگو داشت؛ من به متابعت از او ایستادم تا اینکه خسته شدم پس نشستم به قدری که ملول شدم و پس از آن ایستادم به قدری که همانند مرتبه اول خسته شدم و سپس باز نشستم به قدری که خسته شدم و سپس ایستادم و ردای خود را جمع کردم و عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! من از قیام طولانی تو دلم برای سوخت آخر یک ساعتی استراحت نمائید و سپس ردای من را زمین انداختم تا آن حضرت به روی آن بنشیند.

حضرت فرمود: ای حَبَّة! این قیام و وقوفی نبود مگر تکلم با مؤمنی و یا مؤانست با او.

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۸۹.



نشسته و با یکدیگر به سخن و گفت و شنود مشغولند، در این پشت(کوفه) روح هر مؤمن در وادی السلام می‌باشد و در وادی بَرّهوت (سرزمینی در یمن) روح هر کافری است.^۱

۱۴. شیفته دیدار خداوند

از امام علی علیه السلام سؤال کردند: چرا شیفته دیدار خدا هستی؟ فرمودند: چون دیدم که خداوند دین فرشتگان و فرستادگان و پیغمبران خود را برای من برگزید، دانستم که مرا چنین گرمی داشته است، فراموشم نمی‌کند. از این رو دوستدار دیدار او شدم.^۲

۱۵. تعریف مرگ

مردی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد «یا علی صف لنا الموت؛ مرگ را برای من توصیف کن که چیست؟» حضرت فرمودند: سؤال نمودی بعد فرمود: مرگ یکی از سه قسم است: گروه اول: افرادی هستند که بشارت ابدی به آن‌ها داده می‌شود. (و آن‌ها سعدا، پاکان، نیکان و شایستگانند به آن‌ها بشارت و مژده به رحمت ابدی می‌دهند و آن‌ها جزء دوستان ما هستند).

گروه دوم: افرادی هستند که بشارت عذاب ابدی به آن‌ها داده می‌شود و این اشخاص کفار و مشرکین و مخالفین ما هستند که در همان وقت مرگ عذاب قطعی را می‌فهمند.

گروه سوم: این افراد مسلمانند، اما آلودگی‌ها و معاصی نیز دارند، حضرت درباره آن‌ها فرمود: امر این‌ها مبهم است. این‌ها دچار هول و وحشت و اضطراب می‌باشند نه نجات آن‌ها معلوم است نه هلاکت آن‌ها. در انتظارند تا به کار آن‌ها رسیدگی شود، در دنباله حدیث علی علیه السلام می‌فرماید:

ای دوستان و ای شیعیان بکوشید دارای عمل نیک باشید خدا در یک حدودی به ما

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۴۴.

۲. التفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۶۶.



می‌شود که اگر در روز قیامت برای همه اهل محشر شفاعت کند شفاعتش پذیرفته می‌شود».

(لذا به این جهت مرا نیز در نجف دفن کنید).

«فقام امیرالمؤمنین علی و قال: صدق، انا والله ذلك الرجل؛ امیرالمؤمنین علی برخواست و فرمود: او راست گفته، همانا به خداوند متعال سوگند که آن مرد من هستم»^۱.

۱۷. امیر، امین

عصر خلافت امام علی بود شبی مقداری اموال بیت‌المال را به محضر امام علی آوردند علی به مأموران حاضر فرمود: این مال را تقسیم کنید و به مستحقین برسانید عرض کردند شب شده و تاریک است تقسیم آن را تا فردا به تأخیر بیندازید. امام علی فرمود: آیا شما قبول می‌کنید که من تا فردا زنده باشم؟ آن‌ها گفتند: این کار در دست ما نیست.

آنگاه حضرت فرمود: بنابراین تأخیر نیندازید سپس آن‌ها شمعی آورده و روشن کردند و همان شب در پرتور روشنی آن شمع به تقسیم اموال پرداختند.^۲

۱۸. فرشته مرگ

امام علی در پاسخ به زندقی که مدعی تناقض در قرآن بود فرمودند: «اللّه يتوفى الانفس حين موتها»^۳ و آیه «يتوفاكم ملك الموت»^۴ و «توفته رسلنا»^۵ و «تتوفاهم الملائكة طيبين»^۶ و «الذين تتوفاهم الملائكة ظالمی أنفسهم»^۷ خداوند تبارک و تعالی برتر و بزرگ‌تر از آن است که (گرفتن جان‌ها) را خود به عهده گیرد، کار فرستادگان و

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۵۹۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۷.

۳. زمر / ۴۲.

۴. سجده / ۱۱.

۵. انعام / ۶۱.

۶. نحل / ۳۲.

۷. نحل / ۲۸.

فرشتگان، کار او به شمار می‌آید؛ چرا که اینان به فرمان او کار می‌کنند.... پس هر که اهل طاعت و فرمانبری باشد، ستاندن جاننش را فرشتگان رحمت به عهده می‌گیرند و هر که اهل معصیت و نافرمانی باشد، قبض روحش را فرشتگان عذاب به گردن می‌گیرند. ملک‌الموت دستیارانی از فرشتگان رحمت و عذاب دارد که فرمان او را اجرا می‌کنند و کار آن‌ها در واقع کار او می‌باشد و هر چه آن‌ها انجام می‌دهند، به ملک‌الموت نسبت داده می‌شود. بنابراین، عمل آن‌ها عمل ملک‌الموت است و عمل ملک‌الموت عمل خداست؛ زیرا که خداوند جان‌ها را با دست هر که خود بخواهد، می‌ستاند.^۱

۱۹. برتری وصی پیامبر آخرالزمان

مرحوم قطب راوندی در خرائج آورده: روزی بعضی از اصحاب علی علیه السلام به آن حضرت عرض کردند: گروهی از اصحاب موسی علیه السلام و وصی عیسی علیه السلام دلایل و آیاتی را به امت خود نشان می‌دادند. تو نیز اگر معجزه‌های نشان می‌دادی دل ما به آن مطمئن می‌شد.

حضرت به آن‌ها فرمود: دل شما نمی‌تواند علم و آیات عالم را تحمّل کند. آن‌ها اصرار کردند حضرت آن‌ها را به مکانی برد تا آنکه به خانه‌های هجریین رسیدند و بر زمینی شورزار نزدیک شدند.

آنگاه امام داعی زیر لب خواند و فرمود: «ای زمین پرده خود را باز کن». در این حال بهشت و نه‌هائی در یک ضلع و آتش‌هایی هم در حال زبانه کشیدن در طرف دیگر را مشاهده کردند.

گروهی از آنان گفتند: این سحر است و دسته‌ای دیگر گفتند: مانند این را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که: «القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النيران».

قبر باغی از باغ‌های بهشت است یا گودالی از گودال‌های جهنم است.^۲

۱. الاختصاص شیخ مفید، ص ۱۸۸.

۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۴۹.



۲۰. علت مرگ زودرس

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطبه می‌خواند و در ضمن آن فرمود: «أعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء؛ پناه می‌برم به خداوند از گناهایی که موجب زودرسی هلاکت خواهند شد».

عبدالله بن کواء (منافق سرشناس عهد امیرالمؤمنین که بعدها رئیس گروه گمراه خوارج شد) بلند شد و گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا گناهایی که موجب مکافات زودرس است وجود دارد؟

امام علی علیه السلام فرمود: آری! وای بر تو و آن گناه قطع رحم (بریدن پیوند از خویشاوندان) است، چه بسا خاندانی هستند با اینکه از حق دورند ولی بر اثر همکاری و خدمت به یکدیگر به گرد هم آیند و همین کار موجب می‌شود که خداوند به آن‌ها روزی می‌رساند و چه بسا افراد پرهیزکاری که تفرقه و درگیری خاندانشان و قطع رحم بینشان موجب می‌شود که خداوند آن‌ها را از روزی و رحمتش محروم سازد.^۱

۲۱. اجل ننگهبان آدمی است

به امام علی علیه السلام عرض شد: یا امیرالمؤمنین آیا از شما محافظت نکنیم؟ امام در پاسخ آن‌ها فرمود: «حرس امرءا أجله؛ اجل هر کسی او را محافظت می‌کند» (هرکس تا اجلش نرسد نخواهد مُرد).^۲

۲۲. مردگان زمین

شخصی از امام علی علیه السلام که در حال ایراد خطبه بودند سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! نشانه انسان یا مرده متحرک را که در میان زندگان است، برای ما بیان فرمائید؟ حضرت فرمود:

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. توحید صدوق، ص ۳۷۹.



آری خداوند پیامبران را نوید دهنده و بیم دهنده فرستاد پس عده‌ای از مردم آن‌ها را تصدیق و عده‌ای تکذیب کردند.

تکذیب کنندگان با تصدیق کنندگان به جنگ بر می‌خیزند و خداوند تصدیق کنندگان را پیروز می‌گرداند پس از مدتی پیامبران چشم از جهان فرو می‌بندند و در میان جانشینان و نسل‌های بعد از آنان افرادی هستند که در برابر زشت کاری با دست و زبان و دل اعتراض می‌کنند. (نهی از منکر می‌کنند).

اینان همه خصلت‌های خوب را در خود جمع می‌کنند بعضی دیگر در برابر زشتکاری با زبان و دل اعتراض می‌کنند و با دست خود به آن کاری ندارند که این خود دو خصلت خوب است که این عده به دست می‌آورند و خصلت دیگر را که برتر است از دست دادند. عده‌ای مُنکر را در دل انکار می‌کنند و با دست و زبان خود کاری به آن ندارند اینان دو خصلت ارزشمند از این سه خصلت را از دست دادند و یکی را گرفتند.

بعضی هم نه با زبان و نه با دست و نه با دل خویش به زشتکاری اعتراض نکردند این‌ها مردگانی هستند که در میان زندگان زندگی می‌کنند.^۱

❖ ۲۳. معنای موت ❖

امام علی علیه السلام به اشعث بن قیس کندی در مرگ برادرش تسلیت گفت:

اشعث استرجاع کرد (یعنی گفت: **انالله وانا الیه راجعون**).^۲

حضرت فرمود: آیا می‌دانی معنای آن چیست؟

عرض کرد: خیر شما اوج و منت‌های دانشی.

آنگاه حضرت فرمود: این که می‌گویی: ما از خداییم، اقرار توسط به مالکیت و پادشاهی خدا و این که می‌گویی: ما به سوی او باز می‌گردیم، اقرار توسط به فانی شدن.^۳

۱. کنز العمال، حدیث ۴۴۲۱۶.

۲. بقره / ۱۵۶.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۴.



۲۴. لقاء خداوند

امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش روایت می‌کند، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند به چه علت این همه به مرگ و مردن اشتیاق داری و عاشق انتقال از این عالم به آن عالمی؟ حضرت فرمود: خداوندی که این ملائکه و انبیاء و پیامبرانش را برای من انتخاب کرد قطعاً مرا فراموش نمی‌کند، به همین خاطر مشتاق لقایش هستم.^۱

۲۵. خبر از شهادت زیدبن علی

علی علیه السلام در کوفه در همان جایی که بعدها زیدبن علی علیه السلام را به دار آویختند ایستاد و چنان گریست که محاسن مبارکش تر شد و مردم نیز از گریه امام گریستند. آنگاه از حضرت سؤال شد: یا امیرالمؤمنین! علت گریه‌تان چه بود؟ که یارانت را نیز به گریه انداختی؟ حضرت فرمود: برای آن می‌گریم که مردی از فرزندان من در این نقطه به دار آویخته خواهد شد.^۲

۲۶. حق با علی است

علی بن ابراهیم ذیل آیه ۷ از سوره شوری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خبر جنگ معاویه با امیرالمؤمنین علیه السلام به امپراطور روم رسید. به او گفتند: برای خلافت مسلمین بین دو نفر از مدعیان آن پیکار سختی در گرفته است.

امپراطور پرسید: این دو نفر از کدام محل هستند؟ جواب دادند: یکی از شام و دیگری از کوفه قیام نموده، سؤال کرد: هم اکنون زمان امور مسلمین در دست کیست؟ گفتند: به دست علی علیه السلام که در کوفه است. به وزیر خود دستور داد تحقیق کند تا از مردم شام و عراق کسی در روم ساکن هست یا خیر؟ بر اثر بررسی دو نفر تاجر یکی

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۷.

۲. التشریف بالهمن، ص ۲۴۴.



پادشاه شروع کرد به ارائه مجسمه‌ها و تمثال‌ها و تصاویر انبیاء و اوصیاء، اول صورت آدم ابوالبشر را ارائه داد.

حضرت امام حسن علیه السلام آن‌ها را شناخته و نام هر یک را گفت بعد تصویر شیث پسر آدم و بعد صورت نوح و بعد تصویر خلیل الرحمن حضرت ابراهیم و بعد یعقوب و... بعد تصویر عیسی بن مریم که همگی مورد شناسایی حضرت قرار گرفت.

پادشاه دستور داد تصاویر دیگری از خزانه آوردند و نشان دادند حضرت فرمود: این صورت‌ها مربوط به انبیاء و اوصیاء و اولیاء نیست و در زبور و تورات و انجیل نامی از ایشان برده نشده و یقیناً تصویر سلاطین و پادشاهان گذشته است. پادشاه گفت: شهادت می‌دهم که شما خاندان محمد صلی الله علیه و آله، وارثان علم آن پیغمبر هستید و خداوند علوم اولین و آخرین را به شما عطا فرموده و شما زبور و تورات و انجیل را از صاحبان آن ادیان بهتر می‌دانید.

آنگاه پادشاه روم صورت دیگری خواست و سپس ارائه نمود چون امام تصویر را دید گریه بر او مستولی گردید و در پاسخ پرسش پادشاه فرمود: این شمایل جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. پادشاه گفت: از اخبار و آیات انجیل چنین یافته‌ایم که آن بزرگوار املاک خود را در زمان حیات خود به یگانه دختر خود بخشیده است آیا چنین بوده؟ حضرت تصدیق فرمود.

پادشاه پرسید: آیا املاک مزبور تاکنون در اختیار شماست یا خیر؟ در جواب فرمود: خیر.^۱

❖ ۲۷. سؤال از میت در قبر ❖

از امام علی علیه السلام درباره پرسش از میت در قبر سؤال شد؟ حضرت فرمودند: و در آن هنگام که تشییع کننده برگردد و عزادار مراجعت کند، او را در گورش می‌نشانند و او از وحشت سؤال و لغزش در امتحان، آهسته سخن می‌گوید و زمزمه غم‌آلود دارد. بزرگ‌ترین بلای آنجا، فرود آمدن در آتش سوزان دوزخ و برافروختگی شعله‌ها و

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۶۸.



۳. پس از آن سؤال نمود: ای عمر آیا در دنیا چیزهایی وجود دارد که به میوه‌های بهشتی شباهت داشته باشد که هرچه از آن بردارند کم نشود. عمر جواب داد، نمی‌دانم. از علی سؤال کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بلی. آن قرآن است اگر تمام اهل عالم جمع شوند و هرکس حاجات خود را از آن بردارد ابداً از قرآن چیزی کم نشود. نصرانی گفت: راست گفתי ای جوان.

۴. مجدداً از عمر سؤال کرد: آیا برای آسمان دره‌هایی هست و آیا برای آن درها قفلی وجود دارد؟

عمر گفت: از علی مطالب خود را سؤال کن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بلی! آسمان در دارد و قفل درهای آن شرک به خدا است و کلید درها شهادت به **لا اله الا الله** می‌باشد و هیچ چیزی مانع آن نیست مگر عرش پروردگار.

۵. نصرانی باز از عمر سؤال کرد: اول خونی که در روی زمین ریخته شد چه خونی بود؟ عمر جواب داد مگر من نگفتم مسائل خود را از علی بپرس. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اول خونی که ریخته شد خون رحم حوا بود در وقت زاییدن قابیل پسر آدم. لکن مردم می‌گویند خون هابیل بود که برادرش قابیل او را به قتل رسانید، نصرانی گفت: راست گفתי بعد از آن متوجه عمر شد و گفت: ای عمر باید این مسأله را خودت جواب بدهی!...

۲۹. جهنم را می‌آورند!

وقتی آیه «وجيء يومئذ بجهنم...»^۲ نازل شد رنگ چهره مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله دگرگون گشت. این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ علی علیه السلام رفتند و ماجرا را بیان کردند. علی علیه السلام آمد و میان دو شانه پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، پدر و مادرم به فدایت باد، چه حادثه‌ای روی داده؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل این آیه را بر من تلاوت کرد.

۱. تفسیر جامع، ج ۷، ص ۷۰.

۲. فجر / ۲۳.



۳۱. بهشت و جهنم

دیلمی از سلمان فارسی روایت کرده، گفت: جاثلیق نصرانی با صد نفر از نصاری حضور امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند.

جاثلیق از آن حضرت سؤال نمود که بر طبق مفاد آیه «والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسماوات مطويات بيمينه»^۱ روز قیامت زمین در قبضه قدرت او و آسمانها به هم پیچیده، به دست اوست».

آسمانها که به هم پیچیده و زمین در قبضه قدرت او باشد پس بهشت و دوزخ که در آسمان و زمین است کجا می رود و چه می شود؟ آن حضرت کاغذی طلبید در آن آیات بهشت و دوزخ را نوشته و به هم پیچیدند و به جاثلیق داد و فرمود: آیا این کاغذ به هم پیچیده نشده؟ عرض کرد: بلی! حضرت به او فرمود: باز کن.

او کاغذ را باز کرد و حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا آیات بهشت و دوزخ بر اثر پیچیدن کاغذ به هم محو و نابوده شده یا به حال اولی باقی است؟

عرض کرد: نابود نشده و باقیست. حضرت فرمود: قدرت پروردگار نیز چنین است آسمانها را که به هم بیچد و زمین را در قبضه خود قرار دهد بهشت و دوزخ از بین نخواهد رفت چنانچه بر اثر پیچیدن این کاغذ آیات بهشت و دوزخ از بین نرفت و محو و نابود نگردید.^۲

۳۲. سخن نیکو چیست؟

ابوبصیر می گوید:

امام صادق علیه السلام از پدران خود از حضرت علی علیه السلام چنین روایت نمود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت اطاقهایی است که ظاهر آن با باطن آن برابر بوده و درونش از پیرامون آن دیده می شود. آنجا اقامتگاه فردی از امت من است که دارای این خویها باشد. کلامش نیکو باشد و مردم (گرسنه) را اطعام کند و سلام کند و پیوسته روزه دار باشد و در

۱. زمهره / ۶۷.
۲. تفسیر جامع، ج ۶، ص ۹۶.



معاویه گفت: من آن را از علم علی علیه السلام به دست می آورم زیرا او هر چه می گوید درست است و باطل نیست پس سه نفر را احضار کرد و به آنها گفت هر سه به کوفه بروید و یکی پس از دیگری وارد شهر شوید و خبر مرگ مرا به مردم برسانید ولی توجه داشته باشید که هر سه یک سخن بگویید و در علت و روز مرگ و محل قبر من اختلاف نداشته باشید و توجه کنید که علی علیه السلام چه می گوید آنها رفتند اولی وارد کوفه شد مردم پرسیدند: از کجا می آئی؟ گفت: از شام، گفتند: چه خبر داری؟ گفت: معاویه مُرد! مردم این خبر را به علی علیه السلام رساندند ولی آن حضرت اعتنائی به این خبر نکرد، دومی و سومی هم وارد شده و همان خبر را دادند و مردم نیز حضرت علی علیه السلام را از آن خبرها مطلع کردند و در مرتبه سوم که نزد آن حضرت آمدند گفتند: خبر صحیح است زیرا هر سه نفر که در سه روز وارد کوفه شده اند این خبر را بدون هیچ گونه اختلافی بیان کرده اند. حضرت علی علیه السلام وقتی اصرار مردم بر صحت خبر را شنید فرمود: او نمرده و نمی میرد تا محاسن من با خون سرم سرخ شود و معاویه با حکومت، بازی خواهد کرد، آنگاه آن سه نفر این خبر را برای معاویه بردند.^۱

۳۵. شیعیان بر لب کوثر

عبدالرزاق بن قیس رحبی گوید:

با علی بن ابیطالب علیه السلام جلو درب دارالاماره نشسته بودیم تا اینکه نور آفتاب حضرت را وادار ساخت تا کنار دیوار (زیر سایه) بنشیند، همین که حضرت برخاست تا داخل دارالاماره شود مردی از همدان دامن حضرت را گرفت و گفت: ای امیرالمؤمنین! یک حدیث جامعی برایم بازگو تا خداوند بدین وسیله سودی به من رساند. فرمود: مگر این سود و بهره در بسیاری از احادیث نهفته نیست؟ عرض کرد:

چرا، ولیکن حدیث جامعی به من گو (تا خداوند بدان، سودی به من رساند) فرمود: دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفت: که من و شیعیان که چهره آنان از سپیدی می درخشد

۱. محجة البیضاء، ج ۴، ص ۲۰۲.



۳۷. جهان برین

از امام علی علیه السلام پرسیدند: جهان برین چیست؟ ایشان فرمودند: صورت‌هایی است برهنه از ماده، فراتر از قوه و استعداد، خداوند بر آن صور تجلی کرده و آن‌ها نور وجود یافتند و به آن‌ها نگریست و درخشان شدند، مثال خود را در ماهیت آن‌ها افکند، پس افعال خود را از آن‌ها پدیدار ساخت.^۱

۳۸. حقیقتی کامل

علی علیه السلام با شخصی درباره وجود (دنیای دیگر، مسئله معاد) گفتگو می‌کرد تا اینکه در پاسخ به او فرمود: اگر حقیقت همان است که تو ادعا می‌کنی (یعنی آن جهان وجود ندارد) بنابراین همگی ما رهائی خواهیم یافت ولی اگر حقیقت آن است که من گفته‌ام (یعنی معاد و دنیای دیگری وجود دارد) پس تو محکوم و درگیر خواهی بود و من رهائی خواهم یافت.^۲

۳۹. آماده مرگ باش

از امام صادق علیه السلام درباره حدیثی که روایت می‌شود (مردی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: من تو را دوست دارم و حضرت به او فرمود: پس تن پوشی برای فقر آماده کن). سؤال شد. حضرت فرمود: امیرالمؤمنین چنین فرموده، بلکه فرموده است: برای نیازمندیت - یعنی روز قیامت - تن پوشی فراهم آورده‌ای.^۳

۴۰. پرسشگری حکیم

حضرت علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه «یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا» پرسید

۱. غررالحکم، حدیث ۵۸۸۵.

۲. میزان‌العمل، ص ۱۳.

۳. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۰.



۴۴. جمجمه سرد

در زمان خلافت عثمان، شخصی کاسه سر کافری را که سال‌ها قبل مرده بود، از قبرستان برداشت و نزد عثمان آمد و گفت: «اگر کافر می‌سوزد، پس چرا این کاسه سر، نسوخته و حتی گرم و داغ نیست؟!»

عثمان از جواب درماند، به حضور علی فرستاد، علی حاضر شد، عثمان به سؤال کننده گفت: «سؤال را بپرس!»

او سؤال خود را تکرار کرد، علی دستور داد یک قطعه سنگ چخماق آورند، فرمود: این سنگ در ظاهر سرد است، ولی در درون آتش دارد که اگر این سنگ را به سنگی بزنیم، از آن آتش بیرون می‌جهد، جمجمه کافر نیز در درون آتش دارد.^۱ در این هنگام عثمان گفت: اگر علی نبود، عثمان هلاک می‌شد.^۲

۴۵. عذاب‌های بعد از مرگ

در تفسیر شریف جامع از جابرین عبدالله انصاری روایت کرده: امیرالمؤمنین را بیرون شهر کوفه دیدم به دنبال آن حضرت رفتم تا به قبرستان یهودی‌ها رسید. آنگاه امام در وسط قبرستان توقف نمود و صدا زد یا یهود، یا یهود.

ناگاه از میان قبور صدائی بلند شد که: لیبک، لیبک ای امیرالمؤمنین، امر شما مطاع است چه می‌فرمائید؟

امام فرمود: عذاب خدا را چگونه مشاهده کردید؟
جواب دادند: ما به سبب نافرمانی نسبت به شما معذب هستیم مانند نافرمانی کردن نسبت به هارون و هرکس تو را اطاعت ننماید و نافرمانی کند تا قیامت در عذاب است. سپس چنان فریادی از آن‌ها برخاست که نزدیک بود آسمان به زمین فرو ریزد و من از ترس بی‌هوش شدم و چون به هوش آمدم دیدم امیرالمؤمنین جلوس فرموده و بر تختی از یاقوت سرخ و تاجی از انواع جواهرات بر سر و لباسی سبز و زرد بر تن

۱. الغدير، ج ۸، ص ۱۲.

۲. حکمت / ۳۰۰.



داشت و صورت حضرت چون قرص ماه می درخشید. حضور امام عرض کردم: ای امیرالمؤمنین علیه السلام و ای مولای من این است سلطنت و پادشاهی بزرگ؟ فرمود: بلی ای جابر! سلطنت ما از سلطنت سلیمان بن داود بزرگتر است. سپس امام به طرف کوفه بازگشت و من هم عقب سر او آمدم، داخل مسجد شدند و در حالی که قدمها را آهسته برمی داشت می فرمود: «نه به خدا بجا نمی آورید و قبول نمی کنید».

حضور امام عرض کردم: با چه کسی سخن می گوئید و مخاطب شما کیست؟ من کسی را مشاهده نمی کنم؟

امام فرمود: هم اکنون عالم برهوت بر من کشف شد و می بینم اهل آن را که در میان تابوتها عذاب می کنند و آنها صدا می زنند و می گویند: «ما را به دنیا برگردان ما به ولایت شما اعتراف و اعتقاد خواهیم نمود». سپس امام این آیه را تلاوت کرد: «ولورد والعادو المانھوا عنه». آنگاه فرمود: ای جابر! کسی نیست که با من مخالفت کند مگر آنکه خداوند او را در قیامت کور محشور کند و در صحرای قیامت و عرصات سرگردان بماند.

❖ ۴۶. اهل حسرت در قیامت چه کسانی هستند؟ ❖

"سئل امیرالمؤمنین علیه السلام: من اعظم الناس حسرة؟"

از امام علی علیه السلام پرسیدند: چه کسی بیشترین و بزرگترین حسرت را (در قیامت) خواهد داشت؟

امام فرمود: «من رأى ماله فی میزان غیره وادخله الله به النار وادخل وارثه به الجنة». کسی که مال و ثروت خود را در میزان اعمال دیگری ببیند و خدا به سبب همان مال، او را به آتش برد و وارث وی را وارد بهشت سازد.^۱

۱. افرادی هستند که حقوق شرعی مثل خمس و زکاة و حق الناس مال خود را در زمان حیات خود نمی پردازند لذا به خاطر عدم انجام این واجب الهی مستحق جهنم می شوند و همین مال به دست وارث او می رسد و او با انجام اعمال نیک و پرداخت حقوق شرعی مثل خمس و زکاة استحقاق بهشت را پیدا می کند.



۴۷. حیات بعد از مرگ

اصبغ ابن نباته روایت می‌کند که عبدالله بن کواء یشکری، پیش امیرمؤمنان علیه السلام برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! گروهی از اصحاب تو گمان می‌کنند که بعد از مرگ بازگردانده می‌شوند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: بلی! آنگونه که شنیدی نقل کن و در کلام اضافه منما و تو چه به آنان گفتی؟ گفت: گفتم من به هیچ چیز از کلام شما ایمان ندارم. امیرمؤمنان به او فرمود: وای بر تو! خداوند گروهی را به آنچه از گناه انجام داده بودند، مبتلا کرد و آنان را قبل از مرگ حتمی نوشته شده بر آنان، از دنیا برد [مردند]، پس آنان را به دنیا باز گرداند تا به طور کامل روزی خود را دریافت کنند، سپس دوباره آنان را میراند. پس این سخن بر ابن کواء [گران آمد] بزرگ آمد و به آن ره نیافت. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: وای بر تو! آیا می‌دانی که خداوند می‌فرماید **واختار موسى لقومه سبعين رجلاً لميقاتنا**^۱ پس آنان را همراه خود برد تا شهادت دهند هنگامی که به سوی قومش برگشت و خداوند با من سخن گفت و اگر آنان این را پذیرفته بودند و تصدیق می‌کردند برایشان بهتر و نیکوتر بود ولی به موسی گفتند: **«لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة»**^۲ پس خداوند گفت: **«فأخذتكم الصاعقة»**^۳ یعنی مرگ شما را فرا گرفت **«وأنتم تنظرون»**^۴ سپس شما را برانگیختیم بعد از مردنتان شاید شکرگزار باشید، آیا ای ابن کواء! دیدی که این گروه بعد از آنکه مردند به سوی خانه‌های خود بازگشتند؟ ابن کواء گفت: آیا این طور نشد که در همانجا مردند؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: وای بر تو! آیا خداوند در کتابش به تو خبر نداده است آنجا که می‌فرماید: **«وظللنا عليكم الغمام وأنزلنا عليكم المن والسلوى»**^۵ و این حادثه بعد از مرگشان بود هنگامی که دوباره برانگیخته شدند و مانند ای گروه هستند ای ابن کواء! گروه دیگری از بنی اسرائیل که خداوند درباره آنان می‌فرماید: **«أم ترأى الذين خرجوا من ديارهم**

۱. اعراف / ۱۵۵.

۲. بقره / ۵۵.

۳. بقره / ۵۵.

۴. بقره / ۵۶.

۵. بقره / ۵۷.



فصل سیزدهم

عمر بن خطاب به امام علی علیه السلام
عرض کرد:

«یابن ابی طالب! فما خیرت کاشف
کُلِّ شبهةٍ و موضح کُلِّ حکمٍ»

ای پسر ابوطالب! تو همواره بر طرف
کننده هر شبهه و سؤالی و روشن
کننده هر حکم هستی.

کنز العمال، جلد ۵، صفحه ۸۲۴.

سؤالات فقهی و شرعی



۱. قضاوتی زیبا

روزی دختری، دختر دیگری را روی دوش گرفته بود و بازی می کرد و [در همان حال] دختر دیگری (سومی) از راه رسیده و دختر بر دوش گیرنده را نیشگون گرفت و آن دختر در رفته و در نتیجه دختری که بر دوش وی سوار بود، بر زمین افتاده و گردنش شکسته و مُرد.

برای داوری قضیه را به امام علی علیه السلام گفتند. امام علیه السلام نیز یک سوم دیه را بر عهده نیشگون گیرنده و یک سوم آن را بر عهده بر دوش گیرنده گذاشت و یک سوم باقی مانده را به خاطر آن که دختر در گذشته، خود به قصد بازی بر دوش وی سوار شده بود، از عهده وی برداشت. خبر این [داوری] به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید [پیامبر صلی الله علیه و آله] آن را تأیید کرد و به درستی آن گواهی داد.^۱

۲. نشانه انسان دائم الخمر

حجر بن عدی از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد دائم الخمر کیست؟ فرمود: آن کسی که هر وقت شراب پیدا کند بنوشد و هر که مست کننده را بنوشد چهل شب نمازش قبول نیست.^۲

۳. میهمان خدا

خالد بن ربیع نقل کرده: امیرمؤمنان برای کاری که داشت، وارد مکه شد. بادیه نشینی را دید که به پرده های کعبه در آویخته و چنین می گوید: ای صاحب خانه! این خانه، خانه تو و میهمان، میهمان توست و هر میهمانی از میهمانی اش بهره ای دارد. پس امشب نصیب مرا، آمرزشم قرار ده. پس امیرمؤمنان به اصحابش فرمود: «آیا سخن بادیه نشین را می شنوید؟» گفتند: آری!

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. تحف العقول، ص ۱۱۲.



فرمود: «خداوند، بزرگوارتر از آن است که میهمانش را رد کند»^۱.

۴. حکم خدا را فرمود

امام باقر علیه السلام فرمود: قدامه بن مظعون را که شراب خورده بود، نزد عمر بن خطاب آوردند. دو نفر علیه وی شهادت دادند. یکی از آن دو، عمرو تمیمی (مردی خواجه) بود و دیگری معلی بن جارود. یکی از آن دو گفت: من دیدم که وی شراب می خورد. و دیگری گفت: من دیدم که وی شراب قی می کرد.

عمر، در پی یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاد که در بین آنان امیرمؤمنان [نیز] بود. عمر به امیرمؤمنان علیه السلام گفت: نظر تو چیست، ای ابوالحسن؟ تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ت گفته است که: «تو داناترین این امت و داورترین آنان بر اساس حق هستی» این دو نفر در گواهی دادن، اختلاف دارند.

علی علیه السلام فرمود: آن دو، دو گونه گواهی نداده اند؛ این شخص تا شراب نخورده باشد، شراب قی نمی کند. (یعنی زمانی شراب را قی می کند که آن خورده باشد).

[عمر] پرسید: آیا گواهی فرد خواجه [آخته] پذیرفتنی است؟

علی علیه السلام فرمود: از دست رفتن مردی اش مثل از دست رفتن یکی از اعضای بدنش است.^۲

۵. زیورآلات کعبه

در دوران عمر، چون نزد او سخن از آرایش های (پوشش های) کعبه و فراوانی آن ها گفته شد، گروهی گفتند: کاش آن ها را برگیری و سپاه مسلمانان را تجهیز کنی که پادشاه آن، بیشتر است. کعبه، آرایش برای چه می خواهد؟ عمر، تصمیم به این کار گرفت و از امیرمؤمنان علیه السلام در این باره پرسید.

حضرت فرمود:

«وقتی این قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، اموال چهار بخش بودند، اموال مسلمانان

۱. امالی صدوق، ص ۵۳۳.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۲.

که آن را طبق سهم معین، میان وارثان تقسیم کرد، غنائم که آن را بین مستحقان آن، تقسیم کرد؛ خمس که خدا آن را در جایی خاص قرار داد؛ و صدقات (زکات) که آن را هم خداوند تعیین کرد.»

آن روز، پوشش‌های (زیورهای) کعبه بر کعبه بود: «ولی خداوند، آن را بر همان حال وا گذاشت و از روی فراموشی نبود که آن را وا گذاشت و جایی هم از او پنهان نماند. پس بگذار (این زیورها) همان جا که خدا و پیامبرش قرار داده، باقی بماند.»
عمر گفت: «اگر تو نبودی رسوا شده بودیم. و پوشش‌ها را به همان حال گذاشت.»^۳

۶. علت وقوف

از امیرمؤمنان علیه السلام درباره وقوف در حل (خارج حرم) در عرفات پرسیدند که: چرا در حرم نیست؟

حضرت فرمود: «زیرا کعبه اندرون خانه است و حرم، خود خانه. چون حجاج رو به خدای می‌آورند، آنان را در آستانه در نگه می‌دارد تا به درگاهش تضرع کنند.»^۴

۷. حکیه دانا

محمدبن یحیی گوید: مردی دو زن داشت: زنی از انصار و زنی از بنی‌هاشم. او زن انصاری را طلاق داد و سپس مُرد.

زن انصاری که مُرد، طلاقش داده بود - ادعا می‌کرد که در زمان عدّه است و نزد عثمان بن عفان اقامه دعوی میراث نمود.

عثمان نفهمید که چگونه داوری کند و آنان را پیش علی علیه السلام فرستاد. علی علیه السلام فرمود: «قسم بخورد که پس از آن که [مرد] وی را طلاق داده، سه بار حیض ندیده است و سپس ارث ببرد.»

عثمان به زن هاشمی گفت: این، داوریِ پسر عمویت است.

۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۶۹

۴. کنزالفوائد، ج ۲، ص ۸۱



زن گفت: می‌پذیرم که زن [انصاری] باید سوگند بخورد و ارث ببرد. اما زن انصاری از سوگند خوردن، سرباز زد و میراث را رها نمود.^۱

۸. احیاء حق

روزی پیرمرد سالخورده‌ای با دختر جوانی ازدواج کرد و در شب زفاف هنگام سحر مرگش فرا رسید.

بعد از مدتی مشخص گردید که این تازه عروس باردار می‌باشد آن پیرمرد از زنان دیگرش پسران و دختران بزرگی داشت. فرزندان او جنجال به راه انداختند که عروس جوان از شخص دیگری حامله گردیده و می‌خواهد خود را در میراث ما شریک کند ولی عروس ادعا می‌کرد که این فرزند از همان شوهر پیرمرد می‌باشد. دوره حمل به سر آمد و نوزاد پسر بچه بود از این ماجرا سه، چهار سال گذشت اما فرزندان آن پیرمرد آن بچه را حرام‌زاده می‌شمردند و میراثش را نمی‌دادند. این داوری را به خلیفه، عمر واگذار کردند وقتی عمر جریان را مطلع شد گفت: این عروس یک شبه زنی بدکاره است و فقط به خاطر ثروت آن مرد، این وارث حرام‌زاده را درست کرده باز هم طبق همیشه با خشم و خشونت دستور داد، زن را سنگسار کنند ولی علی علیه السلام فرمود: شتاب نکنید، آیا پدر شما با این زن همبستر شده یا نه؟ عرض کردند: بله! یا ابالحسن. ولی فقط یک شب.

علی علیه السلام کودک را خواست و بعد وادارش کرد با چهار پنج کودک دیگر به همان سن و سال که در گوشه‌ای بازی می‌کردند بازی کند. بچه‌ها مشغول بازی شدند. علی علیه السلام مشتی خرما به دست گرفت و چند قدم دور از آنها، بچه‌ها را صدا کرد و فرمود: هر کدام از شما که زودتر به طرف من بدود از این خرما سهم بیشتری خواهد داشت بچه‌ها به اشتیاق خرما هر کدام به سرعت خود را به علی علیه السلام رساندند ولی این بچه مشکوک وقتی خواست برخیزد دو دستش را بر زمین گذاشت و با سستی از جایش برخاست و دیرتر از همه به دنبال سایر بچه‌های دیگر خود را به علی علیه السلام رساند. علی علیه السلام به عمر و حاضرین فرمود: به علت همین سستی و به دلیل همین ضعف که این کودک دارد از نطفه آن

۱. شرح‌الاصباح، ج ۲، ص ۳۱۳.



پیرمرد به وجود آمده است. زیرا بی آنکه بیمار باشد از همسالان خود عقب مانده است. فرزندان پیرمرد از تهمت خود معذرت خواستند و پسر را به برادری خود قبول نمودند.^۱

۹. قاتل بی گناه

مأموران مدینه در خرابه‌ای که بیرون شهر بود مردی را کشته شده یافتند و در نزدیکی آنجا نیز مردی را که کاردی خون‌آلود در دست داشت یافتند مأموران جنازه بی‌سر و قاتل را، کارد به دست حضور عمر آوردند تا حکم قصاص را در حق او صادر کند قاتل به قضیه قتل اعتراف کرد عمر نیز حکم قصاص او را صادر کرد علی علیه السلام فرمود: ای عمر! قضیه را ساده‌نگیر کسی که آدم می‌کشد به این آسانی به جنایت خود اعتراف نمی‌کند لذا علی علیه السلام قاتل را خواست و از او سؤال کرد این مرد را تو کشتی؟

مرد گفت: بله

یا ابوالحسن!

آیا مقتول را می‌شناسی؟

نه یا ابوالحسن.

علی علیه السلام فرمود:

حتما نسبت به وی کینه و عداوتی هم نداشتی؟

عرض کرد: نه یابن عم رسول الله!

علی علیه السلام فرمود: پس چرا بی‌جهت سر از تنش جدا کردی آن مرد خاموش شد.

علی علیه السلام فرمود: حرف بزن و بگو کسب و کار تو چیست؟

آن مرد گفت: قصابی، علی علیه السلام فرمود: این هم کارد قصابی توست. مَتَّهَم عرض کرد:

اجازه بدهید آنچه حقیقت است تعریف کنم من در کنار خرابه‌ای که آن مرد کشته شده بود گوسفندی را کشته بودم و هنوز دست خود را نشسته بودم که به قضای حاجت

احتیاج پیدا کردم لذا وارد خرابه شدم تا به خرابه رسیدم مقتول را دیدم و همانجا مرا دستگیر کردند لذا دیدم انکار با این چنین وضعی (دست خونی، کارد به دست و بر سر

مقتول بودن) فائده و نتیجه‌ای ندارد پس اقرار کردم که من کشتم. یا علی! ولی در پرده

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۶.



قلبم امیدوار بودم که پروردگار دانا و توانا بر بی گناهی من ترحم می آورد و از مجازات ایمنم می فرماید. ناگهان در این لحظه مردی وارد مجلس شد و گفت: یا علی قاتل من هستم و قصاب بی گناه است قصاب آزاد شد و عمر قاتل حقیقی را بازجوئی کرد قاتل داستانی از مظالم و مفاسد مقتول گفت ولی چون قاتل بود باید قصاص می شد. عمر دوباره رو به علی کرد و عرض کرد: یا ابالحسن! فتوای شما درباره این مرد چیست؟ حضرت فرمود: آزادش کنید. عرض کرد: یا علی! قاتل است خودش اقرار می کند که آدم کشته!! علی با استناد به آیه ای از قرآن «آنکس که بی جهت انسانی را از میان بردارد چنانست که همه مردم را کشته باشد و آنکس که انسانی را زنده کند چنانست که به همه مردم نعمت حیات بخشد».

فرمود: این مرد با اینکه قاتل است و به جرم خود اعتراف کرده چون قصاب بی گناه را از اعدام نجات داد یعنی انسانی را زنده کرد چنان است که همه مردم را زنده کرده، این مرد به پاداش این جوانمردی و فداکاری در راه یک انسان بی گناه از قصاص معاف خواهد بود و خونبهای قاتل نیز از بیت المال مسلمانان به ورثه اش پرداخت شود.^۱

۱۰. مصلحت زمانی احکام

از امام علی سؤال شد که رسول خدا فرموده اند که موها را رنگ کنید و خود را به ملت یهود شبیه نکنید این مطلب به چه معنایی است؟ حضرت فرمود: پیامبر این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام کم بود و در میان سربازان اسلام که در جنگ ها شرکت می کردند افراد پیر زیاد بود و ریش تمامشان سفید بود دشمن که این ها را می دید ملاحظه می کرد که یک مشت ریش سفید در میان سپاه اسلام است روحیه اش قوی می شد و در جنگ قوت قلب نقش اول را دارد. پیغمبر دید اگر این ها با ریش های سفید در میادین جنگ بیابند اول بار که چشم دشمن به این ها بیفتد روحیه شان قوی می شود لذا فرمود: ریش ها را رنگ بزیند که دشمن به پیری شما پی نبرد.

۱. عجائب احکام امیرالمؤمنین علی، ص ۱۳۸ نوشته علامه سیدمحسن امین جبل العالمی.



گوشت بود متحیر شدند که آیا این سفرهٔ مسلمانان است و آیا می‌توان این گوشت را خورد آیا این گوشت ذبح شرعی شده و حلال است یا اینکه گوشت میت است. این مطلب را از حضرت پرسیدند: امام فرمود: گوشت را بر سر آتش نهید اگر گوشت بر هم بر آمد و برهم کشیده و منقبض نشد آن گوشت ذبح شرعی نشده و گوشت میت است.

۱۴. قضاوت در یمن

مرحوم صدوق در امالی آورده است که: امام باقر فرمود: رسول خدا علی را به یمن فرستاد، در آنجا اسب شخصی از اهل یمن گریخت و با پای خود به مردی لگد زد و او را کشت، اولیاء مقتول صاحب اسب را گرفتند و نزد علی آوردند و بر او اقامه دعوی کردند صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را کشته است، علی خون مرد کشته شده را هدر ساخت، اولیاء مقتول از یمن نزد رسول خدا آمدند و از حکم علی شکایت کردند و گفتند: یا رسول الله! علی به ما ستم کرد و خون صاحب ما را هدر کرده است.

پیامبر فرمود: «علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده و ولایت و سروری بعد از من با علی است و حکم او حکم قطعی است و قول او قول صحیح است کسی رد حکم و قول و ولایت علی را نکند مگر کافر و حکم و قول و ولایتش را نپسندد الا مؤمن» اهل یمن، چون این توصیف را از پیامبر درباره علی شنیدند گفتند: یا رسول الله! ما به قول و حکم علی راضی شدیم، رسول خدا فرمود: همین توبه شماست از آنچه که گفتید.

۱۵. تنبیه متمرّد

روزی مردی نصرانی که تازه مسلمان شده بود را با گوشت خوک بریان شده دستگیر کردند. آنگاه او را نزد امام علی آوردند: امام از او پرسید: چرا چنین عمل حرامی را انجام داده است؟

او پاسخ داد: مریض است و برای مداوا از این گوشت می‌خواسته مصرف کند.

امام در نهایت اظهار داشت که اگر از گوشت خوک استفاده می کردی بر تو حدّ می زد، اما اکنون چنان ضرباتی بر تو فرود آید که دیگر یاد این عمل را ننمایی.^۱

❖ ۱۶. نجات بخش انسان ها ❖

مردی توسط شخص دیگری کشته شد، برادر مقتول شخص قاتل را نزد عمر برد، عمر بن خطاب حکم کرد که برادر مقتول شخص قاتل را قصاص کند و بکشد، برادر مقتول، شخص قاتل را به قدری زد که یقین پیدا کرد او را کشته است و او از دنیا رفته است. لذا جسم او را رها کرد و رفت، اولیای قاتل او را برداشته، دریافتند که زنده است. لذا به درمان او پرداختند و او را مداوا کردند و بعد از مدتی حال قاتل خوب شد، برادر مقتول وقتی او را سالم دید مجدد مدعی قصاص و کشتن او شد و عمر بن خطاب نیز دوباره حکم قتل وی را صادر کرد. نزاع آن ها ادامه داشت تا اینکه مطلب به نزد حضرت علی علیه السلام رسیده شد و از آن حضرت درخواست قضاوت را کردند. امام علیه السلام نزد عمر رفت و حکم او را لغو کرد و فرمود: ابتدا قاتل باید شکنجه هایی را که توسط برادر مقتول بر او وارد شده قصاص کند. سپس او را بکشد، برادر مقتول چون جان خود را در خطر دید از قصاص صرف نظر کرد. آنگاه عمر در پایان ماجرا دست به دعا برداشت و گفت: سپاس خدای را، یا اباالحسن! شما خاندان رحمت اید. آنگاه گفت: اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک می شد.

❖ ۱۷. حکم ازدواج برده ❖

روزی از عمر سؤال کردند که عبد (غلام) چند زن می تواند به عقد دائم خود تزویج کند؟

عمر در پاسخ سؤال ماند از اطرافیان خود نیز راجع به این مطلب سؤال کرد کسی نمی دانست تا اینکه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کرد و گفت: «ایاک ایاک اعنی یا صاحب

۱. دعانم/اسلام، ج ۲، ص ۴۸۳.



المعافری؛ یعنی، ای صاحب رداء معافری مقصود من از این سؤال تو هستی با تو هستیم». سپس امام فرمود: دو تا.^۱

۱۸. وارث علم نبی ﷺ

از امیرالمؤمنین علیؑ پرسیدند: اگر حیوانی نجاستی را بخورد تکلیف چیست؟ امام فرمود: اگر مرغی است سه روز دانه پاک بخورد اگر مرغابی است پنج روز و اگر گوسفند است ده روز علف پاک بخورد و اگر گاو است بیست روز و اگر شتر است چهل روز.^۲

۱۹. تعیین میزان مهریه

از حضرت علیؑ سؤال شد: مردی، زنی را به عقد خود در آورد و مهریه او را یک کنیز قرار داده است قبل از دخول آن زن را طلاق داد، تکلیف چیست؟ امام فرمود: نصف قیمت روزی که یک کنیز را به عنوان مهریه قرار داده است را باید به آن زن بدهد.

۲۰. اجرای حکم درست

در تهذیب الاحکام آمده که: مردی متأهل در زمان خلافت عمر با زنی برخلاف شرع همبستر شد و بعد دستگیر شد او را نزد عمر آوردند عمر به منبر خلافت نشسته بود و گفت: این مرد چون زن داشته زناکار محصن است. باید سنگسارش کرد. سپس مرد را گرفته جهت اجرای حکم خلیفه به سمت صحرا بردند. علیؑ از راه رسید و پس از بررسی فرمود: از آنجایی که زن این مرد در مدینه حضور نداشته او را نمی توان محصن نامید (زن دار نامید).

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۳۶.

۲. ترجمه کتاب السماء و العالم بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۲۷.

بنابراین حد شرعی او سنگسار نیست، بلکه مجازات او صرفاً صد تازیانه شلاق می‌باشد آن مرد در سایه علم و فکر علی علیه السلام از مرگ حتمی نجات یافت.

۲۱. حکم الهی

امام حسین علیه السلام فرمود: دو نفر که یکی به دیگری شتری را فروخته بود در معامله سر و پوست آن را از فروش استثناء کرده بود سپس خریدار شتر را نحر (سر بریدن شتر) کرد آن‌ها با هم در مورد پوست و سر آن اختلاف پیدا کردند لذا ماجرا را در حضور امام علی علیه السلام از ایشان سوال کردند؟ امام فرمود: به مقدار سر و پوست شتر فروشنده با خریدار شریک است.^۱

۲۲. راه حل شرعی

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: اگر در شکم ماهی، ماهی دیگری دیده شود حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: هر دو را بخورید.
چون دل درّ معنی او خرد سفت عشق آمد و مدحت علی گفت^۲

۲۳. حکم زناکار

از علی علیه السلام سؤال شد: یا امیرالمؤمنین کسی که زنا کند کافر است؟ امام فرمود:
.... زناکار با اعتقاد به حلال بودن زنا، زنا نمی‌کند، اگر به حلال بودن زنا ایمان داشته باشد کافر است.^۳

۲۴. کسب حرام و حلال

ابن بابویه روایت کرده شخصی حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرفیاب شد و عرض

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۴.

۲. مهرداد اوستا.

۳. کنزالعمال، حدیث ۱۷۳۳.



کرد: یا اباالحسن! مالی جمع کرده‌ام که در جمع‌آوری آن رعایت حلال و حرام آن را نکرده و هم اکنون آن کسب من مخلوطی از حرام و حلال است.

آیا راهی برای توبه من وجود دارد؟
امام به او فرمود: بلی خمس آن مال را بده باقی بر تو حلال است.^۱

❖ ۲۵. منطق ازدواج در اسلام ❖

روزی حدود چهل نفر از زنان قریش، گرد آمده و به حضور علی علیه السلام رسیدند، گفتند: یا علی! چرا اسلام به مردان اجازه گرفتن چند زن را داده، اما به زنان اجازه چند شوهر را نداده است؟ آیا این امر یک تبعیض ناروا نیست؟

علی علیه السلام دستور داد ظرف‌های کوچکی از آب آوردند و هر یک از آن‌ها را به دست یکی از زنان داد، سپس دستور داد همه آب ظرف‌ها را در ظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود خالی کنند.

دستور اطاعت شد. آنگاه فرمود: هر یک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پر کنند، اما باید هر کدام از شما عین همان آبی که در ظرف وجود داشته بردارد.

گفتند: این چگونه ممکن است؟ آب‌ها با یکدیگر ممزوج شده‌اند و تشخیص آن‌ها ممکن نیست. علی علیه السلام فرمود: اگر یک زن چند شوهر داشته باشد، خواه ناخواه با همه آن‌ها همبستر می‌شود و بعد آبستن می‌گردد چگونه می‌توان تشخیص داد فرزندی که به دنیا آمده است از نسل کدام شوهر است.^۲

❖ ۲۶. معاویه کافری گمراه ❖

شیخ طوسی به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ این سؤال که: (آیا کدو حلوايي را ذبح می‌کنند؟).^۳

۱. تفسیر جامع، ص ۶۰.

۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۴۸.

۳. این شهر آشوب مازندرانی در مناقب گفته: هنگامی که معاویه به مخالفت با امیرالمؤمنین علی علیه السلام تصمیم گرفت خواست مردم شام را آزمایش کند که آیا دنبال رو او هستند در اینکار یا نه، لذا عمروعاص به او گفت: تا آنان را فرمان دهد که کدو را سر ببرند و تزکیه کنند اگر فرمانش را عمل کنند، در این مسئله نیز همراهیش خواهند



عمر گفت: وای بر تو! می‌دانی این مرد کیست؟ او علی بن ابیطالب است.^۱

۲۸. امر به شورا شده‌ایم

امام علی می‌فرماید: به رسول خدا عرض کردم: ای رسول خدا! اگر با موضوعی مواجه شدم که درباره آن نه دستوری از جانب خداوند آمده بود و نه سنتی بر آن وجود داشت چه باید بکنم؟ پیامبر فرمود:

آن موضوع را در میان مؤمنان فقیه و خداپرست به مشورت گذارید و طبق رأی (فرد) خاصی درباره آن حکم نکن.^۲

۲۹. عملی واحد احکام مختلف

روزی شش نفر مرد زنا کردند، آنان را جهت صدور حکم شرعی و الهی به حضور عمر آوردند تا دستور مجازات آن‌ها را دریافت کنند عمر با عصبانیت گفت: هر شش نفر آن‌ها را سنگسار کنید. ولی علی فرمود:

ای عمر! قبل از اجرای حکم بر خون و مال گناهکار، بررسی به عمل آورید، عمر فرمایش علی را اطاعت کرد: معلوم شد که نفر اول مردی مسیحی بود که با زنی مسلمان همبستر شده بود. علی فرمود: گردنش را بزنید زیرا این مرد (ذمی) بود و در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کرد و با این تعدی قرار (ذمه) را درهم شکست. نفر دوم، مردی زن دار بود و زنش هم در کنارش به سر می‌برد، لذا علی فرمود: بنا به فرمان قرآن سنگسار کنید.

نفر سوم، مردی عرب و مجرد بود و مجازاتش هم صد ضربه تازیانه بود که حضرت حکم را فرمود.

۱. الغدير، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. کنز العمال، حدیث ۱۴۴۵۶.

نفر چهارم، برده‌ای بود که مرتکب زنا شده بود لذا مجازات بردگان نیمی از مجازات اُمرا است.

حضرت فرمود: بیش از پنجاه ضربه شلاق کیفر ندارد.

نفر پنجم، پسری بود که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود علی علیه السلام دستور داد که تعزیرش کنید یعنی تنبیهش کنند تا دیگران از این غلطها نکنند.

نفر ششم، را حضرت دستور داد آزادش کنند چرا که آن مرد دیوانه بود اینجا بود که عمر به علی علیه السلام عرض کرد: پس از تو خدا زنده‌ام نگذارد زیرا اگر تو نباشی به لغزش‌های بزرگی دچار خواهم شد.^۱

۲۰. جوانمرد بی‌مثال

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین فرمود: یا علی! اگر مردی را روی زن بد کارهای دیدی چه می‌کنی؟

عرض کرد: او را می‌پوشانم.

فرمود: اگر دوباره او را دیدی؟ عرض کرد: تا سه بار با ردایم او را می‌پوشانم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جوانمردی جز علی نیست. سپس فرمود: برای برادران خود پرده‌پوشی کنید.^۲

۳۱. خواب غلط

روزی مردی به علی علیه السلام عرض کرد: یا علی! این مرد خواب دیده که با مادر من همبستر شده است.

حضرت فرمود: خواب به منزله سایه است اگر می‌خواهی سایه او را شلاق بزنم. ولی او را تنبیه می‌کنم تا با گفتن این حرف‌ها مسلمانان را اذیت نکند و در روایتی دیگر

۱. عجائب احکام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ص ۶۵.

۲. مستدرک الوسائل، ص ۴۲۶.



حسین بن علا مثل همین روایت را نقل می‌کند و می‌نویسد آن حضرت او را شدیداً تنبیه کرد.^۱

۳۲. اثبات پاکی

زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، زنی شیفته و عاشق جوانی شده بود و با ترفندهای خود می‌خواست آن جوان که شخصی پاک بود را آلوده به عمل منافی عفت کند، جوان از او دوری می‌کرد و از حریم عفت و پاکی تجاوز نمود. آن زن آلوده نسبت به آن جوان بسیار ناراحت شد، تصمیم گرفت با تهمت‌های ناجوانمردانه او را به کشتن دهد، سفیده تخم‌مرغ را به لباس خود مالید و سپس به آن جوان چسبید و او را به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورد و شکایت خود را چنین مطرح کرد:

این جوان می‌خواست با من عمل منافی عفت انجام دهد، ولی من نمی‌گذاشتم سرانجام آنقدر خودش را به من مالید که شهوت او به لباسم ریخت.

سپس آن سفیده تخم‌مرغ را که در لباسش بود به علی علیه السلام نشان داد. مردم آن جوان را ملامت می‌کردند و آن جوان پاک و بی‌گناه که سخت ناراحت شده بود، گریه می‌کرد. حضرت علی علیه السلام آماده قضاوت شد به قنبر فرمود: برو ظرفی پر از آب جوش اینجا بیاور، قنبر رفت و آب جوش آورد.

به دستور امام علی علیه السلام آب جوش را بر روی لباس زن ریختند، هماندم آن سفیده‌های مالیده به لباس او جمع شد، آن حضرت به قنبر فرمود: آن سفیدی‌ها را به دو نفر بده، (جهت تشخیص) قنبر آن‌ها را به دو نفر داد، آن دو نفر سفیدی‌ها را چشیدند و هر دو عرض کردند: که این سفیدی‌ها از سفیده تخم‌مرغ است.

امام علی علیه السلام دستور داد، آن جوان بی‌گناه را آزاد ساختند و آن زن را به جرم نسبت به زنا به یک فرد بی‌گناه شلاق زدند.^۲

ای پس سوءالقضاء حسن القضاء^۳

راز بگشا ای علی مرتضی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۸.

۲. ارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. مولانا جلال‌الدین رومی.



امام حسین علیه السلام فرمود: برگردید شاید کار دوستتان تمام شده باشد. آنان برگشتند و دیدند امام علی علیه السلام حد را بر او جاری کرده است. به امام گفتند: ای امیرالمؤمنین! مگر شما به ما قول ندادید؟ حضرت فرمود: من به شما قول دادم که آنچه مال من باشد به شما بدهم و این حد از آن خداست و من مالک و اختیاردار آن نیستم.^۱

۳۵. مسخ شدگان

حبابه گوید: امیرمؤمنان را در میان نگهبانان دیدم که شلاقی دو زبانه در دست داشت و با آن فروشندگان ماهی‌های بی‌فلس و مار ماهی و نیزه ماهی را می‌زد و به آنان می‌فرمود: ای فروشندگان مسخ شدگان بنی اسرائیل و لشکر بنی مروان. فرات بن‌احنف عرض کرد: ای امیرمؤمنان! لشکر بنی مروان چه بود؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: کسانی که ریش خود را تراشیدند و سبیل‌های خود را تاب دادند و مسخ شدند...^۲

۳۶. مشکل گشای آبرومندان

عثمان بن عفان تازه به خلافت رسیده بود پیرمردی این شکایت را به حضور وی برد که با دختر جوانی ازدواج کرده‌ام ولی بی‌آنکه بکارت از وی بردارم حامله شده و مسلم است که این حاملگی از بیگانه است. عثمان ابتدا فرمان داد متهم را سنگسار کنند ولی بعد پشیمان شد و از علی علیه السلام تقاضا کرد که به این قضیه پاسخ دهد و نظر خود را بیان نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام از پیرمرد پرسید: آیا هیچ وقت با عروس به یک رختخواب رفته‌ای؟ پیرمرد گفت: بله یا ابالحسن! سپس امام پرسید: در آن هنگام برهنه با هم خفته بودید، حالت انزال هم به تو دست می‌داد، پیرمرد تصدیق کرد: بله یا ابالحسن!

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این حمل از همان نطفه به وجود آمد و جاذبه رحم بی آنکه بکارت برطرف شود عمل خود را انجام داده است. پیرمرد خشنود شد و عثمان از علی علیه السلام تشکر کرد.^۱

ای تو در حشمت و صولت ز سلیمان برتر و ی تو در معرفت و علم ز لقمان برتر^۲

۳۷. حکم حیوان نجاست خوار

از امام علی علیه السلام درباره بچه گوسفندی که از شیر خوک خورده بود سؤال شد فرمود:

اگر از شیر خوردن بی نیاز شده است آن را ببندند تا یکسره علف و دانه و نان پاک بخورد و اگر هنوز احتیاج به شیر خوردن دارد مدت هفت روز به شیر خوردن از پستان گوسفندی وادار شود تا گوشت آن پاک و حلال گردد.^۳

۳۸. وحشت دیدار با خلیفه

روزی عمر بن خطاب زن بارداری را جهت سؤال در خصوص موردی نزد خود فرا خواند آن زن از ترس کودک خود را سقط کرد، عمر درباره دیه آن از بزرگان صحابه نظر خواست.

آن‌ها گفتند: بر تو چیزی نیست.

علی علیه السلام به عمر فرمود: این اشخاص (صحابه) رعایت حال تو را کرده‌اند تو باید برده‌ای را آزاد کنی.^۴

۳۹. کُلُّهُم نَورِ واحد

روزی گروهی از دوستان علی علیه السلام برای حل مشکلی وارد خانه علی علیه السلام شدند ولیکن

۱. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۱۲.

۲. ممتحن.

۳. النوادر، ص ۲۸۹.

۴. نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۶۹.



حضرت در خانه نبود به فرزند آن حضرت، امام حسن علیه السلام گفتند: می‌خواهیم امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات کنیم.

حضرت مجتبی علیه السلام فرمودند: هدف شما از این ملاقات چیست؟

عرض کردند: مشکلی پیش آمده که باید از آن حضرت بپرسیم. حضرت فرمود: مشکل شما چیست؟ عرض کردند: زنی با شوهر خود همبستر شده و سپس بلافاصله با دختر دیگری این زن تماس گرفته و نطفه شوهر خود را به آن دختر منتقل نموده است و آن دختر از این راه توسط آن زن باردار شده است. اسلام درباره این زن چگونه حکم می‌کند؟

حضرت فرمود: من جواب مسأله را می‌گویم و امیدوارم به فضل الهی در گفتارم اشتباه نکرده باشم، اما قبل از هر چیز مهریه آن دختر به اندازه مهریه دختران امثال اوست که توسط حاکم شرع از زن گرفته می‌شود، زیرا هنگام تولد بچه در هر صورت او دختر نخواهد بود، لذا معادل مهریه دختر به عهده زن است و بعد باید آن زن را همانند زناکاران کیفر و حد شرعی زنند چون نتیجه عملش با زناکاران یکی است و بعد منتظر شوند تا دختر وضع حمل کند آنگاه نوزاد را به پدر وی یعنی صاحب نطفه تحویل دهند و سپس مجازات دختر اجرا می‌گردد.

سؤال کنندگان پس از شنیدن پاسخ از حضور امام حسن علیه السلام مرخص شدند و در راه با امیرالمؤمنین علی علیه السلام ملاقات کردند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: شما به فرزندم حسن چه گفتید و او به شما چه گفت: آن‌ها عین جریان را بازگو کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر این مسأله را از من پرسیده بودید جز آنچه فرزندم گفته است از من نمی‌شنیدید.^۱ فارغ از هر دو جهانم به گل روی علی از خم دوست جوانم به خم موی علی^۲

۴۰. حکیه بی‌بدیل

از علی علیه السلام درباره سفره غذایی که در بین راه‌ها پیدا می‌شود و در آن گوشت، نان، تخم‌مرغ و کارد وجود داشت سؤال کردند ایشان فرمود: مواد خوراکی آن را وزن کنید و آنگاه بخورید چون فاسد می‌گردد وقتی که صاحب آن آمد قیمت آن را به او

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

۲. امام خمینی قدس سره.

پرداخت کنید. عرض کردند: یا امیرالمؤمنین نمی‌دانند سفره از آن کافر ذمی یا از مجوسی است. امام فرمود: آنان درباره چیزی که (علم به نجس بودن آن ندارند) برای خوردن آزادند.^۱

۴۱. فرار زناکار از رجم

در کافی از حسین بن خالد نقل می‌کند: که از ابوالحسن امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم در زناى محصنه اگر مرد از گودال فرار کند آیا برگردانده می‌شود برای مجازات یا نه؟

حضرت فرمود: اگر خود او اقرار کرده باشد به زنا و پس از اصابت تعدادی از سنگ‌ها بر او فرار نماید او را دیگر بر نمی‌گردانند ولی اگر شاهد بر گناهکار او اقامه شده باشد و او از گودال فرار کند باز او را بر می‌گردانند و حکم رجم بر او جاری می‌شود زیرا «ماعزین مالک» نزد پیامبر به گناه زناى خود اقرار کرد و آن حضرت دستور اجرای حد صادر کردند ولی ماعز از گودال فرار کرد، زبیر بن عوام با استخوان شتری او را هدف قرار داد و استخوان بر او خورد و افتاد سپس مردم او را کشتند وقتی قضیه به پیغمبر گزارش شد، فرمود: چرا او را پس از فرار تعقیب کردید؟ مگر نه او خود اقرار کرده بود؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر علی در میان شما بود به گمراهی نمی‌رفتید. «لو کان معکم لما ظلمتم» بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد از بیت‌المال دیه او را پرداخت نمایند.^۲

۴۲. خیرخواهی عجیبی

اصبغ بن نباته می‌گوید:
روزی به امام علی علیه السلام عرض کردم: یا علی! شما در منزل بنشینید و من به عوض شما کار نظارت بر بازار مسلمین و حضور در آنجا را انجام دهم.
حضرت فرمود: ای اصبغ! این چه نصیحت و خیرخواهی است؟
اصبغ می‌گوید: حضرت بر مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی «شهباء» سوار می‌شد تمام بازارها را یکی پس از دیگری زیر پا می‌گذاشت.

۱. النوادر، ص ۲۸۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۶.



روزی به بازار گوشت‌فروشان آمد و فرمود: ای قصابان! در کار گوسفندان شتاب نکنید و پس از ذبح آن‌ها بگذارید روح از بدنشان بیرون رود و مبادا بر گوشت بدمید.^۱

۴۳. حيله شرابخوار

در زمان خلافت ابوبکر شخصی شراب خورد او را نزد ابوبکر آوردند، ابوبکر به وی گفت: آیا شراب خورده‌ای؟!

او گفت: آری! ابوبکر گفت: چرا شراب خوردی با اینکه خوردن آن حرام است؟! او گفت: من دین اسلام را پذیرفتم و دستورات اسلام را به نیکی رعایت می‌نمودم ولی منزل من در محله قومی است که شراب می‌خورند و آن را حلال می‌دانند و اگر من می‌دانستم که خوردن شراب در اسلام حرام است؟ اجتناب می‌کردم.

ابوبکر، قضاوت درباره این شخص را از عمر بن خطاب پرسید، او گفت: مسأله دشواری است و حل آن نزد ابوالحسن علی است.

ابوبکر گفت: علی را بگو به اینجا بیاید.

عمر گفت: برویم به خانه‌اش تا داوری کند.

ابوبکر و عمر، همراه شرابخوار به حضور علی آمده و جریان را سؤال کردند، حضرت علی فرمود: این شخص را به مجلس مهاجر و انصار ببرید و جويا شوید ببینید آیا کسی، آیه حرمت شرابخواری را برای این شخص خوانده است یا نه، اگر خوانده است، گواهی بدهد.

این دستور را انجام دادند، ولی کسی را نیافتند که گواهی دهد بر اینکه آیه تحریم شراب را برای او خوانده باشد ماجرا را به حضرت علی گزارش دادند، علی او را آزاد کرد و به او فرمود: از این به بعد اگر شراب بنوشی، حد شرابخوار (هشتاد تازیانه) را بر تو جاری می‌کنیم.^۲

۴۴. سرکشی به بازار

روزی امیرالمؤمنین به محله قصاب‌ها رفت و فرمود: فروش هفت چیز از گوسفند

۱. دعائم‌الاسلام، ج ۲، ص ۵۸۳.

۲. فروع کافی، ج ۷، ص ۲۱۶.

را بر شما ممنوع می‌نمایم. خون و غده‌ها، گوشه‌های دل و سپرزه، مغز حرام و آلت تناسلی و بیضه‌ها، مردی از میان جماعت قصاب‌ها بلند و گفت: یا امیرالمؤمنین! جگر سیاه و سپرزه که فرقی با هم ندارند.

حضرت فرمود: دروغ می‌گویی ای دروغگو! دو کاسه آب بیاور تا فرق آن دو را به تو نشان دهم. آن مرد یک جگر سیاه و یک سپرزه و دو ظرف آب آورد. حضرت فرمود: هر یک از این‌ها را جداگانه در کاسه آب بگذارد و کمی آن‌ها را بمال، آن مرد جگر سیاه و سپرزه را طبق دستور آن حضرت مالش داد جگر درهم فشرده شد و چیزی از آن بیرون نیامد ولی سپرزه درهم فشرده نشد و از آن خون در آمد....
حضرت فرمود: تفاوت این دو همین است که این گوشت است و آن دیگری خون.^۱

۴۵. اشیاء پیدا شده

امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از شیء پیدا شده؟ فرمودند: باید پیدا شدن آن را اعلام کند. اگر صاحبش آمد، به او بدهد و اگر نیامد، یک سال نگه دارد. چنانچه در این مدت صاحبش یا کسی که آن را بطلبد نیامد، آن را به عنوان صدقه بدهد. اگر بعد از این که شیء را صدقه داد صاحبش پیدا شد، چنانچه بخواهد می‌توان تاوان چیزی را که نزد او بوده به صاحبش بپردازد. در این صورت اجر مالی که صدقه داده است از آن او خواهد بود.^۲

۴۶. اقرار بر اساس ترس

در زمان حکومت عمر، زن حامله‌ای را به محکمه آوردند عمر از زن سؤال کرد: آیا مرتکب گناه و فحشا شده‌ای؟ زن گفت: آری! عمر حکم کرد که حد رجم بر او جاری شود.
موقعی که زن را به محل اجرای حد می‌بردند امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا حاضر شد و سؤال کرد: این زن چه کرده است؟ گفتند: خلیفه پیامبر عمر بن خطاب حکم کرده که حد رجم بر او جاری شود!!

۱. خصال مرحوم شیخ صدوق، ص ۳۸۱.

۲. الاستبصار، ج ۳، ص ۶۸، حدیث ۲۲۸ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۵۰.



حضرت امیر علیه السلام دستور داد زن را برگردانند و به عمر، فرمود: **امرت بها ان ترجم؟ آیا تو گفته‌ای که او را رجم کنند؟**

عمر عرض کرد: بلی زیرا نزد من اقرار به زنا کرده است.

حضرت فرمود: **«هذا سلطانك عليها فما سلطانك علی ما فی بطنها؛ تو بر زن حکومت داشته و حق حکم رجم بر او داری اما نسبت به کودکی که در شکم دارد تو حقی نداری.»**

آنگاه حضرت از یک دلیل دیگر فقهی برای نجات زن استفاده و فرمود: **«شاید تو او را زجر داده یا ترسانده‌ای؟»**

عمر گفت: بلی چنین بوده است.

امام فرمود: **آیا مگر نشنیده‌ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «لاحد علی معترف بعد بلاء انه من قیدت او حبست او تهددت فلا اقرار لها؛ اعتراف با شکنجه حد ندارد پس اگر کسی را بندی یا زندان کنی و یا تهدید نمایی و با این تمهیدات اقرار گرفتی آن اقرار و اعتراف اعتبار ندارد.»**

عمر زن را آزاد کرد و سپس گفت:

«عزت النساء ان یلدن مثل علی بن ابیطالب لولا علی لهلك عمر؛ همه زنان عالم عاجزند که مثل علی بن ابیطالب بزایند اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد.»^۱

۴۷. بیان حکم خدا

از امام علی علیه السلام درباره حیوانی که خون جهنده دارد و در روغنی افتاده و مرده سؤال شد حضرت فرمود: آن روغن را به کسی که صابون می‌سازد بفروشند.^۲

۴۸. قضاوتی حکیمانه

عمر بن خطاب نماینده‌ای به سرزمین روم اعزام کرد همسر عمر مقداری عطر برای همسر سلطان روم هدیه فرستاد.

وقتی که سفیر عمر آمد مقداری جواهر برای همسر عمر آورد عمر که جواهرات را دید به همسر خود اعتراض کرد و گفت این‌ها از کجا آمده است؟

۱. مناقب خوارزمی، ص ۳۹ و ذخائر العقبی، ص ۸۱.

۲. النوادر، ص ۲۸۹.



کامل مرا شیر داده ولی اکنون که رشد کرده‌ام و جوانی نورس شده‌ام و خوب و بد را تمیز می‌دهم و دست راست را از چپ می‌شناسم، مرا از خود می‌راند و فرزند خود نمی‌داند و چنان می‌نماید که هرگز مرا ندیده است!

عمر گفت: مادرت کجاست؟ جوان گفت: در سقیفه بنی فلان. عمر دستور داد مادر جوان را حاضر کنند، مأمورین زنی را با چهار برادر او آوردند. چهل نفر هم برای قسم خوردن آمدند و همگی گواهی دادند که این زن دختر است و شوهر نکرده و فرزندی ندارد.

شهود توضیح دادند که این جوان دروغگو و منفور است و می‌خواهد این زن ابرومند را میان فامیل خود رسوا کند. عمر از جوان پرسید تو چه می‌گویی؟ جوان گفت: به خدا قسم این زن مادر من است، نه ماه مرا در شکم داشت و دو سال شیر داده است، ولی حالا منکر این می‌شود که من فرزند او هستم.

عمر رو کرد به زن و گفت: این جوان چه می‌گوید؟ زن گفت: ای عمر! به خدا و به حق محمد صلی الله علیه و آله که من این جوان را نمی‌شناسم از چه فامیلی است! این جوان دروغ می‌گوید و می‌خواهد مرا میان قبیله‌ام رسوا گرداند. من دختری از طایفه قریش هستم. هرگز شوهر نکرده‌ام و همچنان دست نخورده مانده‌ام و همان طور که خدا آفریده، باقی هستم. عمر پرسید: آیا گواهانی برای اثبات مدعای خود داری؟

زن گفت: آری! این جماعت گواهان من هستند. سپس چهل مردی که همراه او آمده بودند، جلو آمدند و گواهی دادند و ادعای زن را تأیید کردند. عمر گفت: حال که چنین است این جوان را حبس کنید تا درباره گواهان رسیدگی شود. اگر معلوم شد موضوع حقیقت دارد و این جوان به دروغ خود را فرزند این زن می‌داند، باید حد مفتری را بر او جاری ساخت. به دنبال این فرمان مأمورین دست جوان را گرفتند و به طرف زندان بردند. در بین راه به امیرالمؤمنین علیه السلام برخورد نمودند. تا جوان نظرش به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد فریاد زد: ای پسر عم رسول خدا! به داد من برس، من جوانی مظلوم هستم و خلیفه دستور داده مرا زندانی کنند. حضرت دستور داد جوان را برگرداند نزد عمر. وقتی برگشتند عمر گفت: مگر من نگفتم او را به زندان ببرید، چرا برگرداندید؟



مأمورین گفتند: به دستور علی برگشتیم. زیرا تو به ما سفارش کردی که در این قبیل موارد با نظر علی مخالفت نکنیم. عمر نیز دم فرو بست و حرفی نزد علی علیه السلام فرمود: مادر این جوان را حاضر کنید. وقتی زن آمد حضرت پرسید: تو چه می‌گویی؟ او هم حرف‌های خود را شرح داد.

حضرت به عمر گفت: اجازه می‌دهی من درباره ایشان قضاوت کنم؟ عمر گفت: سبحان الله! چگونه اجازه ندهم با اینکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود: داناترین شما علی بن ابیطالب است. سپس حضرت از زن پرسید: گواهی داری که ادعای تو را گواهی کنند؟

زن گفت: آری! این چهل نفر گواهان من هستند. هر چهل نفر هم ادعای زن را گواهی کردند. چون کار به اینجا رسید امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: امروز درباره شما حکمی صادر می‌کنم که موجب خشنودی خدا و پیغمبر باشد.

آنگاه از زن پرسید: سرپرست تو کیست؟

گفت: برادرانم هستند که در اینجا ایستاده‌اند.

حضرت از برادران زن پرسید: آیا رضایت می‌دهید که من درباره خواهر شما حکمی صادر کنم؟

گفتند: آری. علی علیه السلام حضار را مخاطب ساخت و گفت: ای مردم! من خدا را شاهد می‌گیرم و شما را به گواهی می‌طلبم، همگی شاهد باشید که من این زن را به چهارصد درهم از مال خودم به این جوان تزویج کردم.

ای قنبر! برو و درهم‌ها بیاور! قنبر رفت و درهم‌ها را آورد.

حضرت فرمود: درهم‌ها را بریز در دامن این جوان و به او هم گفت: آن‌ها را بریز در

دامن زن خود و دستش را بگیر و برو به خانه‌ات! و تا غسل نکنی نباید نزد ما بیایی!!

همین که زن این سخنان را شنید فریاد زد و گفت: امان! امان! ای پسر عم پیغمبر

خدا! آیا می‌خواهی من در آتش دوزخ بسوزم؟ به خدا این پسر من است!!

حضرت فرمود: چرا قبلاً اقرار نکردی؟

زن گفت:

ای پسر عم رسول خدا! من تقصیر ندارم. مرا به مردی ناکس و فرومایه تزویج کردند

و از او این پسر را آوردم. وقتی شوهرم مُرد و این پسر به سن بلوغ رسید برادران و کسان



من گفتند: باید این پسر را از خود نفی کنم من هم از ترس برادرانم فرزندی او را انکار کردم. به خدا این جوان پسر من است. دلم به خاطر اندوه او بریان است و می‌سوزم و می‌سازم!

حضرت دستور داد، زن دست پسر خود را بگیرد و با آزادی با هم زندگی کنند و از برادرانش واهمه نداشته باشد.

چون قضاوت حضرت به انجام رسید، عمر با صدای بلند گفت: «لولا علی لهلك العمر؛ اگر علی نبود عمر به هلاکت می‌رسید».

۵۱. پناه آبروداران

مردی به عنوان دادخواهی و شکایت نزد عمر بن خطاب حاضر شد و گفت: من اکنون شش ماه است با همسرم ازدواج کرده‌ام و امروز وقتی از جهاد به خانه‌ام برگشتم متوجه شدم که همسرم فرزند شش ماهه‌ای را به دنیا آورد و ادعا می‌کند این فرزند از تو باشد. عمر گفت: بچه که شش ماه به دنیا نمی‌آید لذا حکم زناى زن را صادر کرد و دستور داد زن را آماده سنگسار کردن کنند.

خواهر آن زن با چشم اشک‌آلود به سرعت نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و جریان را به آن امام گزارش داد. حضرت نیز به سرعت نزد عمر رفت و فرمود این فرزند حلال‌زاده و فرزند این مرد می‌باشد. عمر از امام دلیل فرمایش آن حضرت را خواست. حضرت چنین شروع فرمود که: من چند آیه از قرآن را باید در این مورد ذکر کنم تا اینکه حکم کامل آن استنباط شود، سوره احقاف آیه ۱۴ خداوند می‌فرماید: مدت حمل و بارداری زنان و ایام شیر دادن آن‌ها روی هم سی ماه می‌باشد.

در سوره بقره آیه ۲۳۳ می‌فرماید: مادران دو سال کامل فرزندان خود را شیر بدهند و در سوره لقمان آیه ۱۳ نیز دو سال که ۲۴ ماه می‌باشد ذکر شده است. این آیات دلائلی استوار و محکمی است که چون از سی ماه که در آیه اول ذکر شده ۲۴ ماه که ایام شیر دادن نوزاد می‌باشد کسر شود، شش ماه مدت حمل و آبستنی مادر می‌گردد و عمر ضمن تشکر از آن حضرت حکم آزادی زن بی‌گناه را صادر کرد و با حضور حضرت از قتل زن مظلوم مسلمانی جلوگیری شد.^۱

۱. مناقب، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵۲. آموزش حج واجب ❖❖

حلبی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت می‌کند. اولین سالی که عمر بن خطاب در عهد خلافتش حج می‌کرد مهاجرین و انصار و علی علیه السلام به همراه حسنین علیهم السلام و عبدالله بن جعفر حج می‌نمودند. موقع احرام عبدالله لباس احرامی را که با گلی قرمز رنگ شده بود پوشید و در حالی که لبیک می‌گفت در کنار حضرت علی علیه السلام حرکت می‌کرد عمر از پشت سر می‌گفت: این چه بدعتی است که در حرم روا داشته‌ای؟ حضرت علی علیه السلام رو به او کرده و فرمود: کسی نمی‌تواند سنت پیامبر را به ما بیاموزد عمر گفت: راست گفתי یا ابالحسن! به خدا نمی‌دانستم شما یید.

راوی می‌گوید: این یک واقعه نادری بود که در آن سفر رخ داد سپس داخل مکه شدند و طواف خانه نمودند عمر حجرالاسود را دست زد و گفت: به خدا قسم می‌دانم تو سنگی بیش نیستی که نه سودی می‌رسانی و نه زبانی اگر این نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله به تو دست زد به تو دست نمی‌زدم علی علیه السلام فرمود: خاموش باش. رسول الله صلی الله علیه و آله بی‌جهت به این سنگ دست نزد اگر قرآن خوانده بودی و آنچه از تأویلش را که همه جز تو آن را می‌دانند می‌دانستی و هر آینه می‌فهمیدی که هم زیان می‌زند و هم سود می‌رساند و او چشم و دو لب و زبانی گویا و رسا دارد و گواهی می‌دهد وفاداری کسی را که وفا کرده. عمر گفت: آیه مربوطه را به من نشان بده؟ امام علی علیه السلام فرمود: خداوند فرمود «و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی...»

هنگامی که خدای تو از پشت آدم فرزندان و ذریه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خدایی خود گواه ساخت، فرمود من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: آری ما به خداوندی تو گواهی می‌دهیم پس موقعی که اقرار کردند بنی آدم به اطاعت و به این که او پروردگار و آن‌ها بندگان او هستند از آن‌ها برای حج بیت‌الله الحرام پیمان گرفت پس صفحه نازکی لطیف‌تر از آب آفرید و به قلم فرمان داد که بنویس وفاداری خلقم را به خانه‌ام، قلم هم وفاداری بنی آدم را در آن صفحه نوشت پس به حجر گفته شد دهانت را باز کن آن صفحه را در دهانش فرو کرد و به حجر فرمود نگهدار و گواهی بده برای بندگانم وفاداری را، حجر هم مطیعانه فرود آمد. ای عمر مگر نه موقعی که حجر را دست می‌زنی



می‌گویی امانتم را ادا کردم و به پیمانم وفا می‌کنم تا گواهی به وفاداری من بدهی. عمر گفت: به خدا آری. پس علی فرمود: ایمان بیاور به آنچه گفتم.^۱

۵۳. سگ و گوسفند

مرحوم شیخ بهایی در کشکول آورده که: مرد عربی آمد حضور امیرالمؤمنین علی و گفت: سگی با گوسفندی جفت‌گیری نموده و گوسفند زاییده است. نمی‌دانیم حکم سگ بر آن جاری کنیم یا حکم گوسفند؟

چون مطلب بر ما مشکل شده است آمده‌ایم از شما سؤال کنیم.

حضرت فرمود: اگر علف می‌خورد گوسفند است و اگر استخوان می‌خورد سگ است.

عرب گفت: گاهی علف می‌خورد و زمانی استخوان!

فرمود: نگاه کن ببین اگر مانند سگ آب می‌نوشد، سگ است و اگر مثل گوسفند آب می‌نوشد، گوسفند است.

عرب گفت: گاهی مانند سگ و زمانی مثل گوسفند آب می‌نوشد!

فرمود: ببین اگر در آخر گله گوسفند دنبال آن‌ها حرکت می‌کند سگ است و چنانچه در وسط یا جلو آن‌ها راه می‌رود، گوسفند است.

عرب گفت: گاهی در وسط و گاهی در جلو گوسفندان راه می‌رود و زمانی در عقب آن‌ها حرکت می‌کند.

حضرت فرمود: نگاه کن اگر موقع خوابیدن مثل گوسفند می‌خوابد، گوسفند است و چنانچه روی دم می‌نشیند سگ است.

عرب گفت: گاهی روی دم می‌نشیند و زمانی مانند گوسفند می‌خوابد.

حضرت فرمود: ببین اگر مثل سگ ادرار می‌کند، سگ است و چنانچه مانند گوسفند بود، گوسفند است.

عرب گفت: گاهی مثل سگ ادرار می‌کند و زمانی مانند گوسفند.

فرمود: آن را ذبح کن اگر شکمبه داشت گوسفند است و در غیر این صورت سگ است!!

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۸، حدیث ۱۰۵.

۵۴. آسمان علم، آفتاب فکر

در تهذیب احکام آمده که: یک روز صبح عمر خلیفه وقت به مسجد رفت تا نماز صبح را ادا کند وقتی خواست داخل محراب رود دید زنی در محراب خوابیده است به غلام خود یرفی گفت: این زن را بیدار کن غلام عمر دید که جنازه زنی است برگشت و گفت در محراب جنازه زنی بی سر است.

عمر گفت: برو به دنبال ابوطلحه بگو بیاید اینجا. ابوطلحه امور انتظامی مدینه را اداره می کرد ابوطلحه جنازه را از محراب خارج کرد سپس متوجه شد جسد بی سر، زن نیست بلکه مردی است که لباس زنانه بر تن دارد.

سر آن مرد را در کنج محراب پیدا کردند عمر نماز صبح را به جماعت خواند بعد دستور داد جنازه آن مرد را دفن کنند ابوطلحه نیز در بررسی این قتل بسیار تلاش کرد ولی به جایی نرسید ۹ ماه از این ماجرا گذشته بود باز هم یک روز در سپیده دم عمر به مسجد آمد به جای همان جنازه، قنذاقه کودکی را یافت عمر به غلامش یرفی دستور داد برای کودک دایه ای بگیرد و حقوقش را از بیت المال پردازند ولی در فکر فرو رفته که این کارها چیست در مسجد رسول خدا ﷺ اتفاق می افتد.

عمر با اصحاب پیامبر در مورد قضیه مشورت کرد ولی به جایی نرسید عمر با ناراحتی گفت: اگر ابوالحسن به من کمک کند مرا از راهنمایی همه بی نیاز خواهد کرد در این هنگام علی ﷺ از راه رسید عمر خوشحال شد و برخاست و علی ﷺ را به آغوش کشید و گفت: بنشین ای شهر علم، ای آسمان علم ای آفتاب فکر.

عمر ماجرا را برای حضرت تعریف کرد و راه چاره را سؤال کرد؟ علی ﷺ دایه کودک را خواست و دستور داد هفته دیگر روز دوشنبه که عید قربان است آن کودک را می آرایی و او را به صحرای پشت مدینه که گردشگاه عمومی است می بری سعی کن همه تو را ببینند در آن هنگام زنی خواهد رسید و این بچه را نوازش خواهد کرد همان زن را بگیرد و نزد من بیاورد.

بعد حضرت به عمر فرمود: میان این جنازه و نوزاد حکایتی است. دایه کودک این کار را اجرا کرد زن دستگیر شد و او را وارد مسجد کردند عمر مات و مبهوت در کنار علی ﷺ ایستاده بود، علی ﷺ لبخندی زد و فرمود: ترس دخترم حرف بزنی اما احتیاط کن که دروغ نگویی.





زن جوان اندکی نشست آن وقت به شرح ماجرا پرداخت، عرض کرد: یا علی! اسم من جمیله است از طایفه انصارم و تنها دختر عامر بن سعد خزرجی هستم که در جنگ احد در رکاب رسول خدا ﷺ به شهادت رسیدم مادرم در زمان ابوبکر فوت کرد اما چون ثروتمند بودیم در خانه خود با عفاف و تقوی به سر می بردم روزی با دختران هم سن خود مشغول صحبت بودم که پیرزنی آمد و با یکایک ما صحبت کرد و از من سراغ مادرم را گرفت، گفتم مادرم مرده است.

او گفت ای کاش من می توانستم مادر تو باشم من از فرط تنهایی استقبال کردم پیرزن را به خانه خودم بردم و برایش غذا بردم ولی اظهار داشت روزه است و مشغول عبادت خداوند شد تا صبح که پیش من بود نماز خواند بعد صبح رفت و گفت من دختری دارم که باید به او هم سری بزنم از او خواهش کردم دخترش را نیز به منزل ما بیاورد. آن پیرزن با حيله گری مرا فریب داد روز دیگر پیرزن به ظاهر مؤمن با دخترش به منزل ما آمد و دخترش را در منزل ما گذاشت و گفت من به مسجد اعظم می روم پیرزن رفت ناگهان در زیر لباس زنانه مردی ظاهر شد او به من تجاوز کرد و چون مست بود جلوی اتاق، خوابش برد من نیز با خنجر خودش او را کشتم و جنازه او را در لای چادری پیچیدم و به مسجدش رسانیدم پس از چندی باردار شدم تا شبی که درد زایمان بر من چیره شد و در گوشه ای ناشناس از شهر مدینه این بچه را به دنیا آوردم و او را همانجا که نعش پدرش را گذاشته بودم، گذاشتم اما چشمم به دنبالش بود. عمر مات و مبهوت مانده بود علی ﷺ فرمود نترس جمیله تو دختر شجاع و شریف بوده ای تو از شرافت و عصمت خود دفاع کردی تو را قاتل نمی شود شمرد، عمر گفت: یا علی! پس خون بهای مقتول؟

علی ﷺ فرمود: این مقتول خونبها ندارد زیرا خوش را به شهوتش فروخته است. عمر سکوت کرد و علی ﷺ به جمیله فرمود: آن پیرزن کجاست. جمیله گفت: یابن عم رسول الله به من سه روز مهلت بدهید او را خدمت شما می آورم هنوز روز دوم به پایان نرسیده بود که در بیرون شهر مدینه پیرزنی را مردم سنگسار می کردند این محکوم به رجم همان پیرزن حيله گر نانجیب بود.

❖ ۵۵. ثواب انگشتر عقیق ❖

رسول خدا ﷺ به علی ؑ فرمودند: یا علی انگشتر را به دست راست نما تا از مقربین درگاه الهی باشی.

علی ؑ عرض کردند: یا رسول الله مقربین درگاه الهی چه کسانی هستند؟
رسول خدا ﷺ فرمودند: جبرئیل و میکائیل.

علی ؑ عرض کردند: چه انگشتری به دست نمایم؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: عقیق سرخ، چه آنکه این سنگ به وحدانیت حق عزوجل و به نبوت من و به وصی بودن تو و به امانت فرزندان و به بهشتی بودن دوستان و به اهل فردوس بودن شیعیان فرزندان اقرار کرده است.^۱

❖ ۵۶. نشانه رحمت خدا ❖

عیاشی از امیرمؤمنان ؑ نقل می کند که حضرت هرگاه دست سارقی را قطع می کرد کف دست و انگشت شصت او را باقی می گذاشت.

به حضرت عرض شد: ای امیرمؤمنان! شما که بیشتر قسمت دست را نگه داشتی؟

فرمود: اگر توبه کرد چگونه وضو بگیرد؟!

خداوند می فرماید: «فمن تاب من بعد ظلمه وأصلح...»^۲

پس از آنکه پس از ظلم و ستمش توبه نماید و خود را اصلاح نماید پس خداوند متعال به او باز می گردد، چون خداوند بخشنده و مهربان است.^۳

❖ ۵۷. بهترین جایگاه در نماز ❖

حضرت علی ؑ از پیامبر ﷺ نقل نمودند که ایشان فرمودند:

بهترین صفها در نمازهای یومیه صف مقدم بوده و بهترین آنها در نماز جنائز صف مؤخر می باشد. محضر مبارکش عرض شد چرا؟

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲. مائده / ۳۹.

۳. صافی، ج ۲، ص ۴۱۰.



حضرت فرمودند: این امر موجب مستور ماندن زنان از دید مردان می‌باشد.^۱

۵۸. وضوی جبیره

در تفسیر عیاشی از علی نقل شده است که فرمود: از رسول خدا سؤال کردم وقتی جبیره روی عضو شکسته است شخص چگونه وضو بگیرد؟ و وقتی جنب شده چگونه غسل نماید؟ حضرت فرمود: کشیدن آب بر روی جبیره برای غسل و وضو کافی است.

عرض کردم: اگر در سرما بود و از ریختن آب روی بدنش نسبت به جانش در هراس بود؟ حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ^۲ "ولاتقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً".^۳

۵۹. مقدمات حرام

در علل الشرایع آمده است که مردی محضر مبارک امیرالمؤمنین امام علی مشرف شد و پرسید: یا علی! وقتی که روزه‌دار هستم آیا می‌توانم زن خود را ببوسم؟ امام در پاسخ فرمود: «أعف صومك فان بدو القتال اللطام؛ روزه خود را نگهدار چه آنکه ابتدا و مقدمه جنگ و دعوا، سیلی زدن به یکدیگر است». (یعنی همان طوری که ابتدا دو نفر با سیلی زدن اقدام به نزاع و دعوا می‌کنند سپس کارشان به قتل یکدیگر می‌رسد پس اینکار (بوسیدن) مقدمه همبستری است در نتیجه روزه باطل می‌شود).

۶۰. زیور کعبه

در زمان خلافت عمر سخن از زر و زیور کعبه و فراوانی آن به میان آمد. دسته‌ای گفتند: اگر طلاها را می‌فروختی و صرف تجهیزات لشکر مسلمانان می‌کردی ثوابش زیادتر بود کعبه طلا برای چه می‌خواهد؟

عمر تصمیم به این کار گرفت ولی قبل از عمل مطلب را از امام علی سؤال کرد.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۶۳.

۲. نساء / ۲۹.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶ - صافی، ج ۲، ص ۲۰۵.

حضرت فرمود: موقعی که قرآن به محمد ﷺ نازل گردید اموال چهار نوع بود:

۱. اموال مردم که میان وارثها به حسب ارثی که می بردند تقسیم می شود.
۲. غنائم جنگی که میان مستحقین طبق دستور خدا تقسیم می شود.
۳. خمس که برای مصرفی که خدا تعیین کرده بود قرار داده است.
۴. صدقات که خدا آن را برای موارد تعیین شده در نظر گرفت. در آن تاریخ زیور کعبه وجود داشت و خداوند درباره آن دستور صادر نفرمود ترک دستور نه بخاطر فراموشی خدا بود و نه بخاطر نداشتن جای کعبه پس تو هم زیور کعبه را مانند خدا و رسول او بر جای خود بگذار!!!

عمر به امام عرض کرد: اگر تو نبودی ما مفتضح شده بودیم.

«فقال له عمر: لولاك لافضعنا وترك الحلی بحاله»^۱.

۶۱. علت فرق ارث مرد و زن

از امام علی علیه السلام پرسیدند: چرا ارث مرد دو برابر زن می باشد.

ایشان فرمودند: به جهت اینکه آن خوشه (گندم در بهشت) ۳ دانه داشت حوا پیش افتاد و یک دانه از آن را خورد و دو دانه دیگر را به آدم خورانید از آنجا است که مرد دو برابر زن ارث می برد.^۲

انتشارات سعید نفیسی

۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، نوشته علامه خوئی، ج ۲۱، ص ۳۵۷.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۲۱.



فصل چهاردهم

ابن عباس گوید:



تاریخ دمشق، جلد ۲، صفحه ۴۶۰.

سوالات علوم پزشکی و شیمی





نگاه کرد در حالی که قرمز و سفید بود و مانند ماه می درخشید، خیلی تعجب کرد؛ زیرا آن چیزی که به امام داده بود، سمّ بود.

آنگاه امام علی علیه السلام تبسم کردند و فرمودند: آن زردی که می‌گفتی کجاست؟ آن مرد گفت: به خدا قسم وقتی شما را دیدم صورتتان زرد بود و حالا که شما را می‌بینم سفید و قرمز است. امام علی علیه السلام پاهای مبارکش را دراز کردند و جامعه خود را بالا آوردند، پس ساق پایشان ظاهر شد و به او فرمودند: تو به من گفתי مواظب خودم باشم و چیز سنگین حمل نکنم و زیاد راه نروم؛ زیرا اگر این کار را انجام بدهم پاهایم را از دست می‌دهم، ولی من تو را به خدای بی‌نیاز و عزوجل راهنمایی می‌کنم که بهتر از طب تو است.

سپس با دستان مبارکش به یک ستون چوبی عظیم زدند. آن ستون، در جایی بود که بر آن نشسته بودند و دو اتاق روی آن ستون بود که بالای هم قرار داشتند، حضرت علی علیه السلام آن‌ها را بلند کردند تا وقتی که بالای سرشان رسید، سپس آن یونانی بی‌هوش شد، امام علی علیه السلام دستور دادند آب روی او بریزند او به هوش آمد در حالی که می‌گفت: به خدا قسم من کاری عجیب‌تر از این در این روز ندیده بودم.

آنگاه آن یونانی گفت: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله مانند تو است؟ حضرت در جواب فرمودند: علمم از علم او و عقلم از عقل او و قدرتم از قدرت او است، سپس به او فرمودند: مردی از بنی ثقیف نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان عرض کرد: یا محمد صلی الله علیه و آله! شنیده‌ام که جنون گرفته‌ای و من برای معالجات آمده‌ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: آیا چیزی به تو نشان بدهم که ثابت کند من احتیاج به طبیب ندارم و تو محتاج طب من هستی؟ او عرض کرد: بله! پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: چه چیزی از من می‌خواهی تا به تو نشان بدهم؟ عرض کرد: آن نخل را که از ما فاصله دارد صدا بزن تا پیش ما بیاید و دوباره به او بگو که به جای قبلی‌اش باز گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام دادند و آن نخل را صدا زدند و نزد خود خواندند، او نیز زمین را شکافت و با ریشه‌هایش شیارهایی در زمین ایجاد کرد تا وقتی که به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمودند: آیا این کار برای تو کافی است؟ عرض کرد: نه! به او بگوید به جای خودش برگردد. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن نخل فرمان دادند و آن نخل به جای خودش برگشت و آن شیارهایی که با آمدنش درست کرده بود، به حالت اول بازگشتند.



آن یونانی به امام علی علیه السلام عرض کرد: این معجزه‌ای که گفתי مال پیامبر صلی الله علیه و آله است و اکنون غایب هستند و من از تو می‌خواهم کوچک‌تر از آن معجزه انجام بدهی، من از شما دور می‌شوم تا وقتی که مرا با چشم نبینی و از تو می‌خواهم که مرا صدا بزنی و من بدون اختیار جوابت را بدهم، اگر اجابت کردم به من ثابت می‌شود که معجزه تو است.
امام علی علیه السلام فرمودند:

این معجزه فقط برای تو است، زیرا می‌فهمی که بدون اختیار به صدایم جواب داده‌ای و دیگران از تو بهره نمی‌برند، از تو می‌خواهم که چیزی از من بخواهی که برای تو مهم و نیز برای دیگران، دلیل و برهان و معجزه باشد. آنگاه یونانی گفت: اگر آن طور باشد، از تو می‌خواهم که آن درخت نخل را که از ما فاصله دارد تکه تکه کنی و اجزایش را از همدیگر دور کنی و هیچ ذره‌ای از آن نماند و آن نخل ناپدید شود و سپس به آن دستور بدهی که اجزایش جمع شود و میوه بدهد. امام علی علیه السلام فرمودند: این معجزه من است و تو از طرف من وکیل هستی که به آن نخل بگویی: وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو دستور می‌دهد که متلاشی شوی و اجزایت از همدیگر دور شود و ناپدید شوند.

یونانی به دستور امام علی علیه السلام آن حرف‌ها را به آن نخل گفت، وقتی فرمان امام علی علیه السلام به آن نخل رسید، آن نخل متلاشی و اجزای آن ذره ذره شد و به هوا رفت و ناپدید شد، گویی که نخلی در آن مکان نبوده است. یونانی به امام علی علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! این یک درخواست من بود، درخواست دیگر من این است که به نخل بگویی به حالت قبلی‌اش برگردد. امام علی علیه السلام به یونانی فرمودند: تو از طرف من وکیلی که به آن بگویی، همانا وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو امر می‌کند که به حالت قبلی خود برگردی، همان طور که بودی، یونانی به دستور امام علی علیه السلام به آن نخل گفت، یکباره تمام ذرات آن نخل از هوا و زمین به هم پیوستند و آن نخل تنومند به حالت قبلی خود برگشت، سپس آن یونانی به امام علی علیه السلام عرض کرد: ای ابوالحسن علیه السلام! از تو می‌خواهم به آن امر کنی که میوه بدهد و از سبزی به زردی و قرمزی تبدیل شود تا وقتی که رطب شود. امام علیه السلام نیز به او فرمودند: تو وکیل من هستی، آنچه را می‌خواهی به او بگو! آن یونانی به دستور امام علی علیه السلام به آن نخل گفت، پس یکباره به اذن خدای عزوجل میوه‌دار شد و میوه‌اش سبز، سپس زرد و در آخر قرمز شد تا وقتی که رطب شد و مانند



رطب تازه از نخل افتاد. آن یونانی گفت: دوست دارم چند دانه از آن رطب میل کنم به شرطی که آن شاخه میوه، پیش من بیاید تا آن میوه را بچینم، دوست دارم شاخه اش آن قدر از من دور شود و من دستم را دراز کنم تا این که میوه را با دست خود از آن شاخه بچینم، امام علی علیه السلام فرمودند: ای یونانی! آن دستی را که دوست داری بالا بیاور و دستی را که دوست داری، پایین باشد.

یونانی نیز دست راستش را بالا برد و دست چپش را پایین گذاشت، یکباره به اذن خدای تبارک و تعالی یکی از ساقه های نخل آن قدر پایین آمد تا وقتی که به دست چپ آن یونانی رسید و از آن رطب چید و دست راستش آن قدر بالا رفت، تا وقتی که به ساقه نخل رسید و از آن میوه چید. پس امام علی علیه السلام به او فرمودند: ای یونانی! اگر ایمان نیاوری خدای عزوجل تو را به عذابی، عذاب می دهد که هیچ کس از خلقش به آن عذاب نشده است. یونانی گفت: اگر من ایمان نیاورم، به خودم ظلم کرده ام و خودمختار و لجوج هستم. پس ایمان می آورم و آنچه به من امر کنی انجام می دهم.

امام علی علیه السلام فرمودند: از تو می خواهم به خدای یکتا و والا مرتبه و به پیامبرش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که بهترین و شریف ترین و عزیزترین کس نزد خدا است ایمان بیاوری. من وصی ایشان هستم و نیز شهادت بده که من بهترین و شریف ترین و عزیزترین خلق نزد خدا بعد از پیغمبرش و راستگوی راستگویان و با حق ترین حق گوینان هستم و دوستانش وارد بهشت و دشمنانش وارد جهنم می شوند و نیز باید به فامیل و قبیله خود بگویی که من چنین معجزه ای از وصی محمد صلی الله علیه و آله دیدم و به او ایمان آوردم و شما نیز ایمان آورید و برادرانت و غیره را که به ما ایمان آوردند از نظر دشمنان ما مخفی کن و اگر آن ها را مخفی نکنی، جانت را از دست خواهی داد.^۱

۲. پاداش مریضی

امام حسین علیه السلام می فرماید: روزی علی علیه السلام به عیادت سلمان فارسی رفت حضرت به او فرمود: حالت چگونه است؟

او عرض کرد: یا ابالحسن! خدا را سپاس می گویم و از اندوه زیاد ناراحتم.

۱. مدینه/المعاجز، ص ۱۷۴.

امام فرمود: ناراحت نباش که هیچ دردی به شیعیان ما نمی‌رسد الا به واسطه گناهمان که آن درد او را پاک می‌کند.

عرض کرد: اگر این‌گونه است پس پاداشی جز تطهیر گناهان نداریم؟
حضرت فرمود:

ای سلمان شما به واسطه مریضی و دعا و درخواست از خداوند اجر و ثواب می‌برید و درجاتتان بدین وسیله بالا می‌رود اما درد باعث پاکسازی و کفاره گناه است.

سلمان میان دو دیده امام را بوسه زد و گریست سپس گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر شما نبودید چه کسی این مفاهیم و معارف را برای ما بیان کرد.^۱

۳. علم کیمیا چیست؟

از امام علی علیه السلام در مورد علم کیمیا سؤال شد؟ حضرت فرمود: کیمیا آب جامد، هوای راکد، آتش گردان و زمین سیال است.

بار دوم از امام پرسیدند: کیمیا از چیست؟

فرمود: از جیوه، سرب، زاج^۲، آهن و رنگار مس سبز می‌باشد.^۳

۴. درمان مریضی با دستوری معنوی

علی علیه السلام در پاسخ مردی که از مریضی خود به امام شکایت کرد فرمود: "آیا همسر داری؟" بیمار گفت: آری. علی علیه السلام فرمود: به همسرت بگو مقداری از مهریه خود را به تو ببخشد سپس از آن پول مقداری عسل خریداری کن و آن عسل را با مقداری آب باران مخلوط کن و پس از آن عسل را بخور که به خواست خدا شفا می‌یابی بیمار رفت و همین غذای معجون را تهیه نمود و خورد و شفا یافت او در حالی که بسیار خوشحال بود به محضر علی علیه السلام آمد و پس از اعلام شفای خود عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! من

۱. طب الاثمه، ص ۱۵.

۲. زاج نوعی نمک است.

۳. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (جابرین حیان در چند جا تصریح دارد که منبع علم شیمی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی ابن ابیطالب و امام جعفر صادق علیه السلام و سایر امامان هستند.)



برای درمان خود مال بسیار خرج کردم و به طبیب‌های بسیار مراجعه نمودم ولی نتیجه نگرفتم اما شما با یک دستور ساده بیماری مرا درمان کردید به گونه‌ای که گویی اصلاً بیمار نبودم اینک آمده‌ام بپرسم که درمان با این دستور بر چه اساسی بوده است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در مورد مهریه خداوند در قرآن می‌فرماید: «مهریه زنان را به طور کامل به آن‌ها بپردازید».

"فان طبن لكم عن شیء منہ نفسا فكلوه هنیئا مرثیا، اگر زن‌ها با رضایت خاطری چیزی از مهریه خود را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید" ^۱ و در مورد آب باران می‌فرماید «ونزلنا من السماء ماءً مبارکاً؛ و از آسمان آبی پر برکت فرستادیم» ^۲.
و در مورد غسل می‌فرماید: «فیه شفاء للناس؛ و در غسل شفای مردم است» ^۳.
هرگاه آب باران و قدری از مهریه زن و غسل با هم جمع شوند، در آن معجون حلال و گوارا و برکت و شفا جمع شده است البته چنین معجونی شفابخش است و بیماری را برطرف می‌سازد. ^۴

۵. زایمان عجیب و قضاوتی عجیب‌تر

زنی از شوهر خود فرزندی به دنیا آورد که او دو سر و دو بدن روی یک کمر داشت. خانواده نوزاد نمی‌دانستند که آیا این نوزاد یک نفر است یا دو نفر، به محضر مبارک حضرت علی علیه السلام شرفیاب شدند تا در این باره سؤال کنند حضرت بعد از دیدن کودک فرمود: بچه را در موقع خواب آزمایش کنید به این ترتیب که وقتی هر دو در خوابند یکی از آن دو سر یا دو بدن را حرکت دهید و بیدار کنید اگر هر دو با هم در یک لحظه بیدار شدند این دو یک انسان است ولی اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب بود آن‌ها دو انسانند و ارث دو نفر را می‌برند. ^۵

۱. نساء / قسمتی از آیه ۴.

۲. قاف / ۹.

۳. نحل / ۶۹.

۴. جامع‌النورین، ص ۴۷۹.

۵. ارشاد مفید، ص ۱۰۲ و بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۵۵، حدیث ۵.

در داستانی شبیه همین ماجرا وقتی به عمرین خطاب مراجعه کردند او برای تشخیص اینکه چگونه می‌توان تعداد



سپرده را طبق دستور آن حضرت مالش داد جگر درهم فشرده شد و چیزی از آن بیرون نیامد ولی سپرده درهم فشره نشد و از آن خون درآمد...
حضرت فرمود: تفاوت این دو همین است که این گوشت است و آن دیگری خون.^۱

۸. امام رهایی بخش

در جامع الاخبار است که: مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد: یا سیدی من به سه علت مبتلا هستم، علت مرض، علت جهل و علت فقر، راه حل چیست؟
حضرت فرمود: مرض را به طبیب مداوا می کنی و فقر خود را به غنی و جهل خود را به عالم. آن مرد عرض کرد: نزد شما آمده ام که شما هم طبیبی و هم عالمی و هم غنی (مشکل مراحل کنید).
حضرت فرمود: از بیت المال سه هزار درهم به او بدهند.
آنگاه فرمود: یک هزار درهم را برای معالجه مرض خود و هزار درهم برای فقر تو و هزار درهم دیگر برای معالجه جهل و نادانی تو.

۹. داروی گناهان

امام رضا علیه السلام می فرماید: از عمار بن یاسر که یکی از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بود روایت کرده: روزی در کوفه راه می رفتم ناگاه امیرالمؤمنین را دیدم نشسته و گروهی گرد ایشان اجتماع کرده بودند و آن حضرت به هر یک از حاضران به تناسب مصلحتش سخنی می فرمود، من هم پیش رفتم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا داروی درد گناهان نزد تو یافت می شود؟
حضرت فرمود: آری بنشین، من به زانو در آنجا نشستم تا آن گروه همه رفتند آنگاه روی به من کردند و فرمودند: این است آن دارویی که می گویم برای خود فراهم کن،
«عليك بورق الفقر وعروق البصر وهليلج الكتمان وبلبلج الرضا وغاريقون الكفر وسقمونيا واشربه

۱. خصال، مرحوم شیخ صدوق ۳۸۱.



مال را تو باید حفظ کنی ولی در مورد علم، علم تو را حفظ می کند او نیز مثل اولی خبر را برای دوستانش برد. آن ها گفتند: علی علیه السلام راست گفته است.

سومی آمد، علم بهتر است یا مال؟ علی علیه السلام: علم بهتر است. سومی: چرا؟ علی علیه السلام: برای اینکه صاحب ثروت دشمنان بسیاری دارد ولی صاحب علم دوستان بسیار دارد او نیز مثل مابقی خبر ملاقاتش را به دوستانش خبر داد.

چهارمی: علم بهتر است یا مال؟ علی علیه السلام: علم بهتر است. چهارمی: چرا؟ علی علیه السلام: برای اینکه هرگاه مال را استفاده کنی از آن کاسته می شود ولی اگر از علم استفاده کنی بر آن افزوده می گردد. او نیز مثل دوستانش خبر را به آن ها رسانید.

پنجمی آمد: یا علی! علم بهتر است یا مال؟ علی علیه السلام: علم بهتر است. پنجمی: چرا؟ برای اینکه صاحب مال با صفاتی مانند بخیل ولثیم خوانده می شود ولی صاحب علم با احترام و تجلیل و بزرگی نام برده می شود... آخرین نفر پس از دریافت جواب نزد دوستان خود آمد و پاسخ علی علیه السلام را به آن ها گفت و تأکید کرد که خدا و رسولش راست گفتند و بدون تردید علی باب همه علوم است.

در این هنگام بود که علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدا تا زنده هستم اگر همه خلائق تا پایان روزگار از من سؤال کنند در پاسخ آن ها درمانده نمی شوم. به هر کدام پاسخ جداگانه ای غیر از پاسخی که به دیگری دادم خواهم داد.^۱

۱۱. ماده موجودات

امام صادق علیه السلام به جابرین حیان علم ماده (عنصر) را آموزش داد. آنگاه به او فرمود: ای جابر! اگر من تو را لایق و سزاوار نمی دانستم این علم را به تو نمی آموختم، آنگاه امام با ذکر مطالبی دیگر، فرمود: جابر! این همان مشکلی بود که دانشمندان یونان با آن مواجه بودند برای حل آن نامه ای به معاویه نوشتند و سؤال کردند که: ماده اصلی موجودات چیست؟

معاویه نیز همه دانشمندان شهر شام را جمع کرده و از آنان سؤال کرد لیکن همگی

۱. همانند این روایت در *الفهارات*، ص ۵۵ آمده است.



مرحوم مجلسی در توضیح این روایت می‌فرماید: ظاهراً یکی از این سه عبارت از قلم نسخه‌بردارها افتاده و آن عبارت از حاقب است. جزری می‌گوید: در حدیث است که «لَا رَأَى لِحَاقِبِ» حازق رأی ندارد، حازق کسی است که کفش او تنگ است و پای او را فشار می‌دهد و این واژه فاعل به معنای مفعول است... و در حدیث است «لَا رَأَى لِحَاقِبِ وَلَا لِحَاقِنِ» حاقب کسی است که غائط (مدفوع) خود را حبس کرده است... و در حدیث است «لَا رَأَى لِحَاقِنِ» حاقن کسی است که بول (ادرار) خود را حبس کرده است. مجلسی پس از نقل این کلام می‌فرماید: ممکن است منظور از حاقن در اینجا حبس کننده بول و غائط باشد.^۱

۱۳. انواع خوابها

در عیون، مرحوم صدوق آورده که: امام حسین علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام بپا خواست و سؤالاتی نمود از جمله آن‌ها این بود که پرسش نمود: یا علی خواب بر چند گونه است؟ حضرت فرمود: خواب بر چهار گونه است. پیغمبران الهی علیهم السلام بر پشت می‌خوابند و چشمشان نمی‌خوابد و به انتظار وحی الهی بیدار می‌باشند و مؤمن به پهلوی راست می‌خوابد رو به قبله و پادشاهان و شاهزادگان به پهلوی چپ می‌خوابند، تا عمل گوارش غذا به خوبی انجام گیرد و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و هر بیماری به رو می‌خوابد.

۱۴. شناخت نفس آدمی

روزی کمیل بن زیاد نخعی (یکی از یاران صمیمی و بسا وفای علی علیه السلام) به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! نفس را برای من تعریف کنید تا خود را بشناسیم.

حضرت فرمود: ای کمیل! کدام نفس را می‌خواهی برای تعریف کنم؟
کمیل عرض کرد: آقا! مگر بیش از یک نفس هم هست؟

۱. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۸۷.



سوم: قوه علم، که بدان وسیله به مقام عالی علمی و کمالات روحی می‌رسد. چهارم: قوه حلم، که نتیجه و فائده علم اوست. پنجم: قوه بی‌نهایت، یعنی عظمت و بزرگواری که در اثر علم و حلم حاصل می‌شود. این نفس از چیزی پدید نمی‌آید و شبیه‌ترین چیزها به نفس فرشتگان است. نفس ناطقه دو خاصیت هم دارد و آن پاکی و حکمت است. بنابراین نفس ناطقه از همه آلودگی‌ها پیراسته و جز حق و حقیقت، چیزی نمی‌بیند و اعمال او هم پاک و گفتار حکمت‌آمیز است.

۴. نفس کلی الهی، که شعاعی است از اشعه انوار الوهیت و آن نیز دارای پنج قوه است:

اول: بقاء در فنا، که در راه خدا نیست می‌شود تا بقاء و هستی پیدا کند. دوم: نعمت در عسرت، که در حال تنگدستی و ناراحتی خوش است و خود را متنعم می‌بیند.

سوم: عزت در ذلت، که مقام والاّی است و کار هرکسی نیست. چهارم: فقر در غنا، که در عین بی‌نیازی خود را نیازمند به حق می‌داند. پنجم: صبر در بلا، که در تمام گرفتاری‌ها صبر پیشه می‌سازد و لب به نافرمانی خداوند نمی‌گشاید چنان که عادت انبیاء و جانشینان آنان و برجستگان جهان است. این نفس دارای دو خاصیت می‌باشد: یکی حلم و بردباری و دیگری کرم و بزرگواری. این همان نفسی است که از خداوند پدید می‌آید و به سوی او بازگشت می‌کند. چنانچه خداوند می‌فرماید: «ونفخنا فیهِ من روحنا؛ و بازگشت آن به سوی خداوند چنانست که می‌فرماید: «یا ایته‌ا النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه؛ خداوند عقل را در وسط این تقدس قرار داده است تا کسی برخلاف عقل سخن نگوید و کاری نامعقول انجام ندهد»^۱.

۱. خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۴۱.

۱۵. فلزشناسی

حضرت علی علیه السلام نسبت به بیماری که مبتلا به مرض جذام بود، فرمودند: فلزی که آهن خالص باشد در آب بینداز و تکان بده و آب آن را بنوش و بعد هم آن آهن را به زخم‌های جذامت ماساژ بده تا بهبودی حاصل نمایی.

این گفتار حضرت در اطراف بازگو و منتشر شد تا این که به گوش استاتید دانشگاه جندی‌شاپور در شهر آبادان، رسید آنان درصدد آزمایش بر آمدند ولی نتیجه نگرفتند. لذا نامه‌ای به حضرت نوشتند، حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند: آن فلز باید آهن خالص باشد و چون جواب نامه را خواندند مجددا نوشتند مگر این آهن‌ها خالص نیست امام در پاسخ نوشتند: اگر آهن خالص می‌خواهید در کشور هندوستان شهر سومنات (مرکز بتخانه شهر) موجود است.

استاتید دانشگاه فوق به سومنات رهسپار و از نزدیک مشاهده کردند که یک ستون بزرگی از آهن که با تشکیلات خاص بود، وجود دارد و بیماران فراوانی که به جذام مبتلا بودند زخم‌های خود را به آن آهن می‌مالیدند از بزرگ بتکده سؤال نمودند. برهمن در پاسخشان گفت: از عنایات این خدایان می‌باشد که به شکل بت هستند ولی چند روز می‌گذرد مرض جذام آنان بازگشت می‌کند.

دانشمندان فوراً قدری از آن آهن را قطع کرده و در ظرف آبی گذاشتند و مقداری تکان دادند و به یک بیمار جذامی گفتند، بیاشامد چون آشامیدند زخم‌های آن‌ها برطرف و سپس محل زخم را با آن قطعه ماساژ دادند و مدتی در آنجا درنگ کردند و دیدند به کلی زخم‌ها بهبودی حاصل نمود، باعث شگفتی همه گردید و به دانشمندان جهان نیز مکاتبه نمودند و عظمت علمی آن حضرت را بازگو نمودند.^۱

۱۶. دو جنسی

در دایرةالمعارف علوی آمده که: روز جمعه‌ای حضرت امیر علیه السلام در مسجد نشسته بود که ناگه کسی وارد شد و عرض کرد:

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۰.



یا علی! مشکلی دارم. حضرت فرمود: بگو. عرض کرد: من مثل مردان ریش دارم و مثل زنان پیستان در صورتی که من هم فرج زنانه و هم آلت مردانه دارم، زنی هستم که دو فرزند از او دارم و شوهری نیز دارم که دو فرزند از او دارم یکی از آنها پسر و دیگری دختر است. پدرم اخیراً فوت کرده است و مقداری ارث برایم باقی مانده است حالا یکی می‌گوید تو دختری ارث دختری بردار و دیگری می‌گوید پسری و ارث پسری می‌بری و سؤال دیگرم اینکه اگر من مردم مرا چه کسی غسل دهد مرد یا زن؟

حضرت به قبر حکم کرد که مردم را خبر کن پس از جمع شدن مردم، حضرت فرمودند: طشتی حاضر کن سپس فصادی با نشتر طلب کردند و آنگاه طبق دستور علی علیه السلام فصاد به رگی از آن فرد نشتری فرو کرد مقداری از خون او در طشت ریخت. مردم دیدند که خون به حکم خداوند چهار رنگ دارد یکی زرد و یکی سرخ و یکی سیاه و یکی خوناب.

سپس مردم عرض کردند: یا علی! از ما چه می‌خواهی؟ حکم چیست؟ حضرت به خون فرمودند:

پس از آنکه شاه دین فرمود ارث صاحب از مال

دهم هم چون پسر یا در جهان مانند یک دختر به حیدر گفت خون زرد، که ارث صاحبم آنست

برد از حصه نصفی از پسر نصف دگر دختر بخون سرخ شه فرمود: برگو صاحب بر من

دهد غسل تو را زن یا که مرد؟ ای گوهر اختر بگفت هم مرد و زن غسلش دهند از زیر پیراهن

که این باشد عجائب خلقتی از قدرت داور امیرالمؤمنین خون سیه را بعد از آن فرمود

که برگو صاحب را چون کفن پوشانم اندر بر به حیدر عرض کرد آن خون، کفن نه شش نه پنج است

بود هفت تا به خلعت صاحبم را در جهان یکسر

بخون چارمین حیدر اشاره کرد کی خوناب

بگو کی صاحبت را در لحد بگذارد اندر بر

به حیدر عرض کرد آن خون که‌ای شاه همه عالم

سپارد صالحی که مرد و زن، نزدش بود یکسو

❖ ۱۷. دوزن و پسری شیرخوار ❖

دو زن در مورد دو کودک شیرخوار که یکی دختر و دیگری پسر بود نزاع داشتند و هر دو ادعا می‌کردند که پسر مال اوست. زمان خلافت عمرین خطاب بود نزد او برای قضاوت آمدند.

عمر برای حلّ این مشکل درمانده شد و گفت: علی علیه السلام که اندوه‌زاست کجاست؟ شخصی به سراغ علی علیه السلام رفت و او را حاضر کرد و جریان را به آن حضرت گفتند. امام علی علیه السلام فرمود:

دو شیشه (دو استکان) بیاورید، آوردند آن‌ها را وزن کرد و سپس فرمود: یکی از آن استکان‌ها را به یکی از زنان بدهید و استکان دیگر را به دیگری، تا هر دو با شیر پستان خود، آن دو استکان را پر کنند.

آن‌ها چنین کردند، امام علی علیه السلام آن استکان‌ها را وزن کرد، یکی از آن‌ها سنگین‌تر بود، فرمود: کودک پسر از آن زنی است که شیرش سنگین‌تر است و دختر از آن زنی دیگر است که شیرش سبک‌تر می‌باشد.

عمر گفت: ای ابوالحسن! این قضاوت را بر چه اساسی می‌فرمایی؟ امام فرمود: زیرا خداوند در ارث، حق مرد را دو برابر زن قرار داده است. و اطباء همین امر را میزان استدلال برای مشخص نمودن پسر و دختر قرار داده‌اند.^۱

۱. مناقب ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ج ۲، ص ۳۶۷.



۱۸. اثروراثت و ژنتیک

مردی در این باره از امیرمؤمنان پرسید: که چرا فرزند گاهی همانند پدر و مادر خویش و گاهی همانند دایی و عموست؟

امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: پاسخ او را بده...

در روایتی دیگر از امام پرسیده شد که چرا فرزند گاهی به عموها و دایی‌ها شبیه‌اند. فرمود: اما شباهت فرزند با عموها و دایی‌هایش به این علت است که اگر نطفه مرد بر نطفه زن در رسیدن به زهدان پیشی جوید شباهت فرزند به عموهایش پدید آید و از نطفه مرد استخوان و پی شکل می‌گیرد.

اما اگر نطفه زن بر نطفه مرد پیشی گیرد شباهت فرزند به دایی‌ها پدید می‌آید و از نطفه زن مو، پوست و گوشت شکل می‌گیرد چرا که این نطفه زرد و رقیق است.^۱

۱۹. بهترین خوراکی

امام علی علیه السلام فرمود: زن باردار چیزی نمی‌خورد و با چیزی مداوا نمی‌کند که برتر از رطب باشد. خداوند متعال به مریم علیها السلام فرمود: ساقه درخت خرما را به سوی خود تکان بده تا خرما می‌تازه برای تو فرو ریزد و بخور و بیاشام و چشم‌ت روشن باد.

«وهزی اليك بجذع النخلة تسقط عليك رطباً جنياً»^۲ و کام نوزادان خود را با خرما بردارید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین علیهما السلام چنین کرد.

«ما تأکل الحامل من شیء ولاتند اوی به افضل من الرطب»^۳.

۲۰. خوراک نیرو بخش

امام در پاسخ به کسی که به غذای کم امام و کم خوردن آن حضرت ایراد

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۳۸، ح ۱۵.

۲. مریم / ۲۵.

۳. خصال، ص ۶۳۷.



فصل پانزدهم

رسول خدا ﷺ فرمود:

«من رزقه الله حب الأئمة...»

هرکس که خداوند متعال محبت و دوستی امامان از خاندان مرا روزیش فرماید به خیر دنیا و آخرت دست یافته و بدون شک بهشتی است.

مشكاة الانوار، صفحه ۸۱.

سوالات ریاضی و علم نجوم



۱. قضاوتی عجیب

در اواخر عصر پیامبر ﷺ ایشان، علی علیه السلام را برای ارشاد مردم یمن و قضاوت و حکومت بین آن‌ها به آنجا فرستاد در آن ایام حادثه عجیبی رخ داد گروهی برای شکار شیری، گودال عمیقی را کنده و شیری را در میان آن انداخته و محاصره کردند ناگهان پای یکی از آن‌ها لغزید، او برای حفظ جان خود دست دیگری را گرفت و او نیز دست سوم را و سومی دست چهارمی و سرانجام همه آن‌ها به داخل گودال افتادند و بر اثر حمله شیر به آن‌ها هر چهار نفر مردند. در مورد دیه و خونبهای آن‌ها بین بستگانشان اختلاف و نزاع شد تا حدی که ماجرا به جنگیدن رسید.

امام علی علیه السلام وقتی از ماجرا مطلع شد نزد آن‌ها رفت و فرمود: من در میان شما داوری می‌کنم و اگر به داوری من رضایت ندادید به حضور پیامبر ﷺ بروید تا در میان شما قضاوت کند.

آنگاه فرمود:

فرد اولی که طعمه شیر شد دیه‌ای ندارد، ولی باید بستگان او یک سوم دیه یک انسان را (مثلاً از صد شتر، ۳۳ شتر) به اولیاء دومین مقتول پردازند و بستگان دومی ۳۲ دیه را به اولیاء سومین مقتول پردازند و بستگان سومی دیه کامل را به اولیاء مقتول چهارم پردازند.

آنان قضاوت کامل امام را قبول نکردند لذا نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند و جریان را نقل کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها فرمود: «القضاء كما قضی علی؛ قضاوت صحیح همان است که علی انجام داد.»

باید توجه داشت که امام خونبهای مقتول چهارم را میان اولیای سه نفر مقتول قبلی به طور مساوی تقسیم کرد. زیرا بستگان اولی $\frac{1}{3}$ دیه را به اولیاء دومی دادند و بستگان دومی $\frac{2}{3}$ دیه را (که $\frac{1}{3}$ آن از خودشان بود) دادند و بستگان سومی همه دیه که $\frac{2}{3}$ آن از دیگری بود را پرداختند.

۲. درسی از نجوم

حضرت علی علیه السلام با سپاه خود به جنگ می‌رفت در بین راه در حدود کوفه یا مدائن یک دهقان فارس که سیر سفیل نام داشت و از علم نجوم مطالبی را می‌دانست جلو آمد



و اظهار داشت: یا علی! از حساب نجوم چنین بر می آید که شما در این سفر روی پیروزی را نخواهید دید.
امام در پاسخ فرمود:

«اٰخٰلنك حڪمٰت علی اقتران المشتري و زحل لما استنارا لك في... گمان می کنم مأخذ پیشگویی تو این باشد که مشتری با زحل مقارن شده در تاریکی شب از مقارنت آن ها روشنایی پدید آمده و ستاره مریخ هنگام سحر با یک حال درخشندگی و روشنی مسافت را طی کرده جرم آن با جرم تربیع قمر اتصال یافته است...»^۱

۳. نجات بخش خلیفه از مشکلات

یکی از دانشمندان مشهور شهر شام وارد مدینه شد و سؤالاتی از خلیفه وقت نمود. لیکن جملگی آنان در پاسخ سؤالات وی عاجز شدند. لذا او را خدمت حضرت علی علیه السلام راهنمایی نمودند. او وقتی خدمت حضرت علی علیه السلام رسید سؤال کرد: یا علی! حجم کشتی حضرت نوح علیه السلام از حیث طول و عرض و ارتفاع چند ذراع بوده است. حضرت بدون درنگ فرمود: طول آن کشتی هشتصد و عرض آن پانصد و ارتفاع آن هشتاد ذراع بوده است.

۴. فال بد زدن

ابن ابی الحدید در کتابش آورده که: روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از کوفه خارج شد که به حروریه عزیمت نماید، مردی به آن حضرت عرض کرد: یا علی! حرکت شما در این ساعت به صلاح نیست، صبر کنید تا آنکه سه ساعت از روز بگذرد، من خوف آن دارم که آسیبی به شما برسد، حضرت به آن مرد فال بین، فرمود: مرکبی که من بر آن سوادم در رحم خود چه دارد؟ چنین اسب من نر است یا ماده؟ عرض کرد: اگر حساب کنم خواهم دانست.

امیرالمؤمنین فرمود: هر که گفتار تو را تصدیق کند قرآن را تکذیب نمود و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت کرد: «ان الله عنده علم الساعة» آنگاه به آن مرد فال بین

۱. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۱.



آن هفتاد هزار نفر است و سپس دست مبارک خود را به سوی سعد بن مسعدة الحارثی کرد و این پلید در سپاه امام بود در حالی که جاسوسی گروه گمراه خوارج را می نمود. دهقان از حیرت به سجده افتاد و آنگاه امام به او فرمود: آیا من تو را به هدایت راهنمایی نکردم.

دهقان عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین!

سپس امام فرمود: ای دهقان! ما صحابی رسول خدا ﷺ و در کردار و گفتار مطیع خدای متعال هستیم...

اما آنچه که گفتم از برج طالع ما آتش افروخته پیداست و می بارد باید آن را بر خوبی احوال ما تفسیر کنی نه آنکه آن آتش افروخته را به نحوست تفسیر کنی؟ و بر علیه من! زیرا نور و تابش او برای من است و در نزد من است و آتش از من دور شده، این مسأله عمیقی است حساب آن را بررسی کن. دهقان گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» و مسلمان شد.

در نقل دیگر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی با منجمی دیگری مواجه شدند پس از راهنمایی منجم فرمودند: ای مردم! علم نجوم را دنبال نکنید مگر به اندازه‌ای که دانستن آن برای سیر و سفر در دریا و خشکی ضرورت دارد و بیشتر از این حد حرام است چرا که علم نجوم انسان را به کاهن می کند و منجم بدون شک کاهن است و کاهن مانند ساحر و ساحر مثل کافر و کافر در آتش است وقتی قصد سفر دارید به نام خدای تبارک و تعالی سفر خود را آغاز کنید و حرکت کنید.^۱

۶. محل ابرها

"عمل عن السحاب این یكون قال: یكون علی شجر علی کثیر علی شاطی البحر..." از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال شد: یا اباالحسن! مرکز و محل ابرها در کجای دنیاست؟ حضرت فرمود: بر درخت‌هایی که در کنار دریا قرار دارند و هر وقت خداوند اراده فرماید بادی را مأمور می فرماید تا آن‌ها را از جا حرکت داده و فرشتگانی موکل آن‌ها هستند تا بخارهای آب را به هوا بلند نمایند و تشکیل ابرها را می دهند و به هر کجا مقرر و مقدر

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۱۶.



علی علیه السلام به پرداخت دیه، بر پایه پنج سهم، حکم کرد: $\frac{3}{5}$ بر عهده دو نفر و $\frac{2}{5}$ بر عهده سه نفر دیگر.^۱

۱۰. تقسیم عادلانه

به نقل از زرین حَبِیش: دو نفر نشسته بودند و غذا می خوردند. یکی از آنان پنج قرص نان داشت و دیگری سه قرص نان. وقتی سفره انداختند، کسی نزد آنان آمد و سلام کرد. گفتند: بنشین و غذا بخور. مرد نشست و با آن دو خورد و همه هشت قرص نان را خوردند.

آن مرد برخاست و در هنگام رفتن، هشت درهم نزد آن دو گذاشت و گفت: این در مقابل نانی است که با شما خوردم و از غذایتان بهره بردم.

آن دو [بر سر تقسیم درهم‌ها] با هم کشمکش کردند. دارنده پنج قرص نان گفت: پنج درهم، از آن من و سه درهم، از آن توست.

دارنده سه قرص نان گفت: جز این که پول بین ما به نصف تقسیم شود، به چیز دیگری راضی نیستم. شکایت، نزد امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام بردند و داستان خود را برای وی نقل کردند. علی علیه السلام به آن که سه قرص نان داشت، گفت: «دوست آنچه را که [حق تو] بوده، به تو داده است و نان او بیشتر از نان تو بوده است. بیا و به همین سه درهم راضی باش.»

گفت: هرگز! جز به حق خالص، از او راضی نخواهم شد.

علی علیه السلام فرمود: «در حق خالص، به تو بیش از یک درهم نمی رسد و او هفت درهم می برد.»

مرد گفت: پناه بر خدا، ای امیرمؤمنان! او سه درهم می دهد و من راضی نمی شوم و حتی تو هم توصیه کردی که من بپذیرم و من باز هم راضی نشدم حال به من می گویی که در حق خالص، نباید جز یک درهم به من برسد؟!

علی علیه السلام فرمود: «دوست تو سه درهم را بر پایه مصالحه به تو داد، ولی گفت: من جز به حق خالص، راضی نیستم و طبق حق خالص، جز یک درهم مال تو نیست.»

مرد گفت: دلیل آن را طبق حق خالص به من بفهمان تا بپذیرم. علی علیه السلام فرمود: «اگر هر یک از هشت قرص نان - که شما خورده اید - سه قسمت شود، بیست و چهار

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۸۴.



حضرت فرمود:

«اضرب ایام اسبوعك فی ایام سنتك» (ایام هفته را بر ایام سال ضرب کن) علامه میرداماد در حاشیه کتاب خلاصه الحساب، ص ۱۵ می‌نگارد که: آن دانشمند باز سؤال کرد که عددی بگوئید که او نصف و ثلث و ربع و خمس و سدس و سبع و ثمن و تسع و عشر باشد و بدون باقیمانده شود حضرت پاسخ بالا را که قید شد فرمود، آن یهودی عرض کرد: مطلب را روشن‌تر بیان فرمائید.

حضرت فرمود:

ایام هفته خودت که هفت روز است را در ایام سال (۳۶۰) ضرب کن، یهودی عرض کرد: یا علی! مطلب را روشن‌تر بفرمایید. حضرت فرمود: «اضرب شهورك فی ایام اسبوعك» یعنی تمام ماه‌های سال (۳۶۰) را در ایام هفته (۷ روز) ضرب کن. مردم همه از بیان پاسخ‌های متعدد حضرت دچار شگفتی شدند...^۱

۱۳. والی مملکت عدل

نقل شده است که روزی شخصی را اجیر کردند تا چاهی به عمق ۱۰ قامت (هر قامت یک ذراع است یعنی از سر انگشت تا مرفق) برای کسی که حفر نماید و در ازای هر قامت ۱۰ درهم مزد و اجرت بگیرد. او پس از کندن یک قامت به دلایلی اظهار ناتوانی کرد و برای میزان خود با صاحب کار به اختلاف رسیدند آن‌ها برای حل مشکل خود خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدند.

حضرت فرمود: ده درهم را به ۵۵ تقسیم کنید یک قسمت از آن را به این چاه کن بدهید (البته علت این بیان حضرت این است که فشار و زحمت وارده به کارگر در خارج کردن از عمق دو متری برابر است با زحمت بیرون ریختن خاک از عمق یک متری زمین) زیرا مقدار انرژی مصرفی کارگر دو برابر می‌گردد.

لذا بر اساس فرمایش به این روش محاسبه گردید. $1+2+3+4+5+6+7+8+9+10=55$
پس عدد ۵۵ نتیجه اعداد دهگانه است و ده درهم که میزان مزد کارگر است را تقسیم بر ۵۵ می‌نماییم خارج قسمت آن مبلغی است که در برابر یک قامت حفر شده به کارگر باید پرداخت کرد و این محاسبه بر اساس علم جبر است که آن حضرت بیان فرموده‌اند...^۲

$$\frac{10 * 11}{2} = \frac{110}{2} = 55$$

۱. تسلیه/المجالس وزینه/المجالس، ج ۱، ص ۳۰۳ و ینابیع/الموده، ج ۱، ص ۲۲۷، حدیث ۵۹.

۲. دایره/المعارف علوی، ج ۱۰، و همانند آن در منابع فقه شیعه، ج ۲۴، ص ۱۱۱.



آسمان سوم «ماروم» و به رنگ (فلز) برنج یا (برنز).
 آسمان چهارم «ارقلون» و به رنگ نقره است.
 آسمان پنجم «هیفون» و به رنگ طلاست.
 آسمان ششم «عروس» و از یاقوت سبز است.
 آسمان هفتم «عجما» و دُرّی سفید است و میان هر یک از این آسمان‌ها پانصد سال راهست.^۱

۱۶. اصحاب کُهِف

عصر خلافت ابوبکر بود، جماعتی از یهود به مدینه آمدند و از مسلمانان پرسیدند: مدت خوابیدن اصحاب کُهِف، در کتاب تورات «سیصد سال نوشته شده است» ولی در قرآن شما در آیه ۲۵ سوره کُهِف آمده: «وَلِئَلَّوْا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا؛ اصحاب کُهِف در غار خود، ۳۰۰ سال درنگ کرده و نه سال نیز بر آن افزودند». یعنی جمعا ۳۰۹ سال در آن درنگ نمودند.

مسلمانان از پاسخ به این سؤال (علّت اختلافات بین ۳۰۰ و ۳۰۹ سال) درماندند تا اینکه مسأله را به عرض حضرت علی علیه السلام رساندند، آن حضرت در پاسخ فرمود: تعبیر تورات به ۳۰۰ سال و تعبیر قرآن به ۳۰۹ سال با هم مخالف نیست، زیرا تورات به زبان یهود نازل شده که در میان آن‌ها سال شمسی اعتبار دارد، ولی قرآن به زبان عرب نازل شده که در میان آن‌ها سال قمری اعتبار دارد و ۳۰۰ سال شمسی برابر ۳۰۹ سال قمری است، پس هم سخن تورات درست است و هم سخن قرآن.^۲

۱. خصال مرحوم صدوق، ص ۳۸۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۳۵۲.

توضیح اینکه: هر سال شمسی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۵ دقیقه و ۱۲ ثانیه است و هر سال قمری ۳۵۴ روز است، در نتیجه تقریباً هر ۳۰۰ سال شمسی، ۳۰۹ سال قمری است. جالب اینکه قرآن به جای ۳۰۹ سال فرموده ۳۰۰ سال به اضافه ۹ سال به عقیده بعضی، اولی ۳۰۰ سال اشاره به سال‌های شمسی است و دومی (افزایش ۹ سال) اشاره به سال‌های قمری می‌باشد و این از تعبیرات لطیف قرآن است که با یک تعبیر جزئی در عبارت هم سال شمسی را بیان نموده و هم سال قمری را.



و منظور از آخرین او آخرین کسی است که مرا روی تخته غسل مشاهده می‌کند و اولین وصی پیغمبر آخر زمان است و بعد از من دیگر پیغمبری نیست و مراد از ظاهر آن است که او بر مخزن سرّ خداوند و من آگاه می‌باشد.

و مقصود از باطن، بطون علم من می‌باشد و اما علم خداوند، نازل نکرده است علمی از حلال و حرام و واجب و مستحب و تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و مشکل را مگر آنکه علی به همه آن‌ها داناست و اگر ترس آن نبود که طایفه‌ای در حق او می‌گفتند آنچه را که نصاری در حق عیسی گفته‌اند، درباره او منقبتی می‌گفتم که عبور نمی‌کرد از جایی مگر آنکه مردم خاک زیر قدم او را بر می‌داشتند و از آن طلب شفا می‌نمودند.^۱

۱۹. ولادت امام حسین

مردم وقتی خبر ولادت امام حسین را شنیدند نزد رسول خدا آمدند و تهنیت گفتند. شخصی از میان جمعیت عرض کرد، پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله امروز از علی امر عجیبی مشاهده کردیم، فرمود: چه دیدید؟

عرض کرد: چون ما برای تهنیت آمدیم علی ما را از ورود بر شما منع نمود به عذر اینکه یکصد و بیست هزار ملک از آسمان جهت تبریک و تهنیت نازل شده‌اند و حضور رسول خدا می‌باشند ما تعجب نمودیم که علی از کجا شماره نمود و چگونه خبردار شد. آیا شما به او خبر دادید؟

حضرت تبسم نمود و به علی فرمود: از کجا دانستی آنقدر ملک در نزد من آمده‌اند؟ عرض کرد: «بابی انت وامی» ملائکه‌ای که بر شما نازل و سلام می‌نمودند هر یک که با شما حرف می‌زدند من شماره کردم دیدم به یکصد و بیست هزار بار با شما حرف زدند فهمیدم یکصد و بیست هزار ملک خدمت شما آمده‌اند. حضرت فرمودند:

خداوند علم و حلم تو را زیاد کند یا ابالحسن! آنگاه رو به مردم نموده و فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه اوست، نیست برای خدا خبری و آیتی بزرگ‌تر از علی، اوست امام خلق و بهترین مردم امین خدا و نگهدار علم او و اوست اهل ذکری که خداوند فرموده سؤال کنید از اهل ذکر اگر شما علم ندارید من خزانه علم هستم و علی کلید آن خزانه است هر کس خزانه را می‌خواهد پس باید کلید را یابد.^۲

۱. تفسیر جامع، ج ۷، ص ۵۶.

۲. شب‌های پیشاور، ص ۹۶۱.



زین لطافت هرچه می گویم کم است آنکه در بستر بخوابد مَحْرَم است^۱

۲۰. تقسیم غنائم

طبری در کتاب تاریخ خود می نگارد. لشکر اسلام پایتخت ساسانیان در مدائن را فتح کرد و کشور ایران به تصرف آنان در آمد و غنائم فراوانی به دست آورد از جمله یک قالی که طول و عرض آن ۶۰×۶۰ به مساحت ۳۶۰۰ ذراع و از نخهای طلا و جواهر، گل و بوته آن بافته شده بود که آن‌ها در مجالس شادی و میگساری می گستراندند. مسلمانان آن را به عنوان غنیمت به مدینه آوردند.

عمر با بازرگانی مشورت کرد و پس از اختلاف اکثر آراء، قرار بر این شد که قالی را مخصوص عمر قرار دهند. عمر رو کرد به حضرت علی علیه السلام گفت: یا علی! رأی شما همیشه در شورا رضایت بخش بوده، حضرت فرمود: قالی را قطعه قطعه نما و بین ارتش تقسیم کن زیرا بعد از تو، از این قالی استفاده‌های ناپسند می نمایند. عمر این نظر را پسندید و فرمان داد به تساوی بین شصت هزار سرباز قطعه قطعه نمایند و حضرت علی علیه السلام قسمت خود را از آن قالی به بیست هزار درهم فروخت و بین فقرا تقسیم نمود.

۲۱. حروف ابجد

در کتاب سفینه النجاة، بسطامی می نویسد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این علم (زیر) فرمود: از جمله، عجب مَمَن لایدری فی الآیة الشریفة.

"أَمَا يَرِيْدُ اللّٰهَ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا".

یکی از حاضران سؤال کرد: یا علی! چه اسراری در این آیه شریفه می باشد که باعث تعجب و شگفت شما گردیده، حضرت فرمود: اعداد حروف ابجد انما ۹۲ تعجب می کنم که ابجد نام عدد با ابجد نام محمّد صلی الله علیه و آله مساوی است. از (انما) ان م ا م = ۹۲ (محمّد) = م ح م م د = ۹۲

و از بقیه آیه شریفه اسامی ائمه اطهار علیهم السلام استخراج می گردد. لذا خواجه نصیرالدین طوسی محقق و دانشمند نامی این آیه را به واسطه علم ابجد که حضرت علی علیه السلام فرموده

۱. احمد عزیزی.



است حساب کرده و ابجد نام هر یک از ائمه اطهار را با ابجد هر کلمه از این آیه شریفه برابر دیده بود.^۱

۲۲. سنجش علمی

روزی عده‌ای بر سر وزن کردن درب آهنی، بزرگی با هم دچار اختلاف شدید شدند تا اینکه همگی خدمت حضرت امیر رسیدند و عرض کردند: یا علی! به این آهنگر گفته شد تا به طرز مخصوص درب آهنی بزرگی بسازد و در قبال هر کیلو آن فلان مبلغ را بگیرد.

پس از اتمام آن درب وزن کردن این درب دچار اختلاف شده‌اند. حضرت فرمود:

کشتی کوچکی را خالی کنند و دستور دادند درب بزرگ فلزی را در کشتی بگذارند و به اندازه‌ای که کشتی در آب فرو می‌رود با میخ به بدنه کشتی علامت بگذارند آنگاه درب را از کشتی خارج کرده و به عوض آن قطعات آهنی که قبلاً وزن شده بود را در آن کشتی بگذارند هر وقت به اندازه میخ‌ها، کشتی در آب بنشیند وزن درب به دست می‌آید.^۲

ره به منزل برد هر کو مذهب حیدر گرفت آب حیوان یافت آن که خضر را رهبر گرفت^۳

۲۳. تقسیم ارث

روزی سه برادر خدمت حضرت علی رسیدند و عرض کردند در تقسیم ما ترک (ارث) پدرمان اختلاف داریم همه از تقسیم آن اظهار عجز نمودند تا اینکه ما را به سوی شما راهنمایی کردند. سپس عرض کردند: یا علی پدر ما در وقت مردن خود وصیت کرد ۱۹ شتر مرا این‌گونه بین خود تقسیم کنید:

الف: پسر بزرگ‌تر نصف شترها را بردارد و برادر وسطی چهار یک از شترها را بردارد و برادر کوچک‌ترتان پنج یک آن‌ها را حالا باید چه کنیم؟

حضرت دستور داد یک شتر از شتران خود آن حضرت را بیاورند و بر این نوزده شتر

۱. دایره‌المعارف علوی، ج ۱۰.

۲. دایره‌المعارف علوی، ج ۱۰.

۳. خواجه‌ای کرمانی.



ببفزایند و آنگاه فرمود: نصف این بیست شتر می‌شود ده شتر و متعلق به پسر بزرگ است و به پسر وسط نیز ربع شتران که پنج شتر است می‌رسد و برادر کوچک‌ترتان نیز پنج یک شترها متعلق به او می‌باشد که می‌شود چهار شتر. وقتی که حضرت ۱۹ شتر را تقسیم کرد فرمود: شتر مرا نیز به محل اولش برگردانید.^۴

۲۴. پرسشی جالب

از حضرت علی علیه السلام در مورد کوچک‌ترین عددی که بر اعداد طبیعی از یک تا نه بدون کسر قابل تقسیم است سؤال پرسیده شد. امام فرمود: ایام هفته‌ات را در ایام سالت ضرب کن. (البته منظور تعداد روزهای سال قمری ۳۶۰ روز است که اگر در عدد هفت ضرب شود می‌شود ۲۵۲۰ و این عددی است که بر اعداد طبیعی از یک تا نه بدون باقیمانده قابل تقسیم است).^۵

۲۵. تقسیم ارث

از حضرت علی علیه السلام درباره کسی که مرده است و از او یک همسر و پدر و مادر و دو دختر به جای مانده پرسیده شد.

امام فرمود: میزان یک هشتم آن زن، تبدیل به یک نهم می‌شود.^۶ در کتاب مناقب آل ابی‌طالب نوشته ابن شهر آشوب مازندانی، ج ۲، ص ۴۵ در توضیح کلام امام این چنین آمده است:

برای پدر و مادر، دو ششم و برای دو دختر، دو سوم و برای زن یک هشتم خواهد بود و (بدین ترتیب) از مقدار فریضه افزون می‌گردد. برای زن، یک هشتم بیست و چهار، سه سهم است و چون سهم‌ها بیست و هفت می‌شود، یک هشتم او، یک سهم می‌شود، زیرا یک سوم بیست و هفت، نه می‌گردد. در نتیجه ۲۴ سهم می‌ماند که برای دو دختر شانزده سهم و برای پدر و مادر هشت سهم است تا به طور مساوی تقسیم شود.

۴. دایره المعارف علوی، ج ۱۰.

۵. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۸۷.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۵۷.



فصل شانزدهم

رسول خدا ﷺ فرمود:

هرکس دوست دارد بر کشتی نجات
بنشیند و به دستگیره محکم تمسک
جوید و به سرپسمن استوائی خداوند
بیاویزد بعد از من با علی علیه السلام دوستی
ورزد و با دشمنش دشمنی کند...

عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱،
صفحه ۲۹۲.

پرسش‌های گوناگون و مختلف





ابی بکر گفت: نه من وصی نیستم.

جاثلیق گفت: پس تو چه کاره هستی؟

عمر گفت: او خلیفه رسول خداﷺ است.

جاثلیق گفت: تو خلیفه‌ای هستی که پیامبرﷺ تو را به این امر منصوب داشته؟

ابی بکر گفت: نه (او مرا نصب نکرده).

جاثلیق گفت: پس چرا این اسم را ابداع و ادعا کرده‌اید، و حال آنکه ما کتابهای انبیاء

را خوانده‌ایم و خلافت منصبی است که جز نبی نمی‌تواند، بر آن تکیه زند، زیرا خدای

عزوجل، آدم را در زمین به عنوان خلیفه برگزید و اطاعتش را بر اهل آسمان و زمین

واجب گردانید، و به نام داودﷺ تصریح کرد و فرمود.

"یا داوُد، إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ"۱

ای داود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم.

پس چرا این نام را بر خود گذاشته‌ای؟ آیا پیامبرﷺ این نام را بر تو نهاد؟

ابی بکر گفت: نه، اما مردم توافق کردند و مرا متولی امر قرار دادند و خودشان مرا

خلیفه خواندند.

جاثلیق گفت: پس تو خلیفه قوم خویش هستی، نه خلیفه پیامبرﷺ؟

و خودت گفتی: پیامبرﷺ تو را وصی خویش قرار نداده، در حالی که ما در سنن

پیامبران خوانده‌ایم که: خداوند پیامبری برگزید، مگر این که وصی‌ای داشت و به او

وصیت کرده و همه مردم به علم او نیازمند بودند و او از علم بی‌نیاز بود، و تو می‌گویی:

تو را مثل سایر اوصیای انبیاء وصی قرار نداده، پس چیزی را مدعی شده‌ای که اهلیت

آن را نداری؟ حال می‌بینم که شما نبوت محمدﷺ را کنار گذاشته و سنن انبیاء را در

میان خود، تعطیل کرده‌اید؟

... او به ابی بکر گفت: ای پیر مرد مگر تو اقرار نکردی که محمدﷺ تو را به عنوان

وصی و جانشین انتخاب نکرده است؟ و مردم درباره‌ات به توافق رسیده‌اند؟ در حالی

که اگر خدا پیرو خواست مردم می‌بود، و به نظر ایشان کسی را انتخاب می‌کرد، نباید



پیامبران مبشّر و منذر و کتاب و حکمت می‌فرستاد، و برای مردم موارد حلال و حرام و اختلافات را بیان نمی‌کرد و حجت بر مردم تمام نمی‌شد؟
جائلیق در ادامه افزود: شما رسالت انبیاء را کنار نهاده‌اید، و با جهل خود انتخاب مردم را بر انتخاب خود و پیامبر ﷺ ترجیح داده‌اید و با این کار بر خدا و رسول افترا بسته‌اید و می‌خواهید پس از این، نام خلیفه بر خود بگذارید، در صورتی که این مقام، جز برای پیامبر ﷺ و یا وصی پیامبر ﷺ مجاز نیست.

پس بر ما لازم است که با شما بحث کنیم، تا مدعایتان را بشناسیم و راهتان را برای خود، روشن سازیم، و حق را پس از پیامبرتان در میان شما، بشناسیم (که چه کسی وصی اوست)، و بدانیم، آیا راه صواب را با ایمان برگزیده‌اید؟ یا به راه جهل و کفر رفته‌اید؟

سپس به ابی‌بکر گفت: ای پیر مرد، به ما پاسخ بده؛
راوی گفت: ابی‌بکر به ابو عبیده نگاه کرد، شاید عوض او به جائلیق پاسخی بدهید، ولی جوابی نشنید.

پس از آن جائلیق به یاران خود گفت: بنای این قوم بر اساس استوار نیست، و حجتی بر ایشان نمی‌بینم، آیا شما هم این‌گونه تشخیص می‌دهید؟
گفتند: آری!

سپس به ابی‌بکر گفت: پرستشی دارم؟
ابی‌بکر گفت: بپرس، جائلیق گفت: به من بگو، مقام تو و من نزد خدا چیست؟
ابی‌بکر گفت: اما من نزد خود، مؤمن هستم، ولی نمی‌دانم نزد خدا چه هستم، و اما تو نزد من کافر محسوب می‌شوی، ولی نمی‌دانم نزد خدا چگونه هستی، جائلیق گفت: اما نسبت به خود، کفر را پس از ایمان رقم زدی و مقام ایمانی خود را شناختی که آیا در آن محق هستی یا مبطل؟

اما نسبت به من، ایمان را پس از کفر رقم زدی (و آرزو کردی)، پس نزد تو وضع من بسیار از وضع تو بهتر خواهد بود، زیرا به ایمان خود، در نزد خدا یقین نداری، و برای من رستگاری و نجات و برای خود به هلاک و کفر گواهی دادی.



آنگاه به یاران خویش گفت: خود را نیک بدانید، زیرا به نجات شما پس از کفر، شهادت داد.

سپس از ابی بکر پرسید: جای تو هم اکنون در بهشت چگونه است؟
زیرا ادعای ایمان داری، و جای من در آتش کجاست؟

راوی گفت: ابی بکر به عمر و به ابی عبیده نگاه کرد، شاید به جای او، به جاثلیق پاسخ دهند، ولی هیچکدام سخنی نگفتند: و او در جواب گفت: من مقام و جایگاهم را نزد خدا نمی دانم.

جاثلیق پرسید: پس چرا به خود اجازه داده ای که در چنین مقامی بنشینی، در صورتی که محتاج علم دیگران هستی؟ و آیا از تو دانتر در میان امت یافت می شود؟
ابی بکر گفت: آری.

جاثلیق گفت: مردم آگاهی نداشتند که این امر عظیم را به عهده تو گذاشتند و تو را بر شخصی عالم تر، مقدم داشتند.

اگر او که از تو عالم تر است، مانند تو از پاسخ به مسایل ما عاجز بماند، تو و او در ادعایان یکسان خواهید بود، و پیامبران - اگر نبی باشد - علم و عهد خدا را تباه ساخته و میثاقی را که از پیامبران گرفته، از سوی او در میان شما از بین رفته، مگر نه پیامبران، باید اوصیای خود را در میان اُمتهای معین سازند، تا در هنگام تنازع، در امر دین به او رجوع نمایند، پس اکنون مرا نزد عالمترین خود ببرید، شاید او هم از نظر علمی از شما کمتر باشد و نتواند پاسخ مرا بدهد؟

و اثر و سنت پیامبران را در او نیابیم؟ مردم در انتخابشان به تو و خودشان ستم کرده اند.

سلمان (ره) گوید: وقتی بهت و حیرت و خواری و حقارت، این قوم و شکستی که بر دین محمد ﷺ وارد کردند را دیدم و اندوه مسلمان را مشاهده کردم، برخاستم، و نمی دانستم چگونه راه می روم، تا به در خانه علیؑ رسیدم، و در را زدم، امام ﷺ بیرون آمد و پرسید: ای سلمان چه چیز تو را ترسانده؟

عرض کردم: دین خدا پس از پیامبر ما ﷺ از میان رفت و اهل کفر با دلیل، بر آن تسلط یافتند و اصحاب او را مجاب کردند، ای علیؑ به داد دین محمد ﷺ برس...

راوی گفت: امام علیه السلام فرمود: مشکل چیست؟

سلمان گفت: گروهی نیرومند و مرکب از یکصد نفر از اشراف قوم که در رأس آنها، جاثلیق دانشمند قرار دارد، از طرف پادشاه روم به اینجا آمده‌اند...

سلمان (ره) در ادامه گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و همراه من، نزد این قوم که در حیرت و حقارت فرو رفته بودند، آمد و پس از سلام، روی زمین نشست و فرمود: ای نصرانی پرسش‌های خود را مطرح کن، تا پاسخ‌هایم را بشنوی، من پاسخ نیازمندیهای مردم را در همه زمینه‌ها به خواست خدا، می‌دهم!

نصرانی رو کرد به امام علیه السلام و گفت: ای جوان، ما در کتابهای انبیاء خواندیم که: خداوند پیامبری نفرستاده مگر این که وصی‌ای داشت، که جای او را می‌گرفت، و ما اختلاف امت شما را بر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و ادعای قریش بر انصار و انصار بر قریش و انتخاب جانشینی برای او را شنیده‌ایم، لذا پادشاه ما گروهی را به این منظور فرستاده، تا درباره دین محمد صلی الله علیه و آله و شناخت سنن انبیاء و استماع مدعیان قومش که حق می‌گویند یا باطل به تحقیق بپردازیم، حال متوجه شدیم که این‌ها مانند گذشتگان، بر پیامبرشان صلی الله علیه و آله دروغ بسته‌اند و اوصیاء را از مقامشان کنار گذاشته‌اند.

مثلاً قوم موسی علیه السلام پس از او، در اطراف گوساله جمع شدند، و هارون را از مقامش کنار نهادند، و راهی چون قوم شما اختیار کردند.

گذشتگان این‌گونه عمل کردند، در حالی که سنت خدا، تغییر نمی‌کند؟

اکنون نزد این مرد (ابی‌بکر) آمده‌ایم و او ادعا می‌کند که این مقام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به او رسیده، ما هم از وصیت پیامبرش صلی الله علیه و آله درباره او سؤال کردیم ولی او قادر به پاسخ نبود.

درباره قرابت و نزدیکی او با پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدیم، مگر نه دعوت ابراهیم در گذشته، بر این پایه استوار بود که:

"إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا".^۱

من تو را عنوان امام برای مردم برگزیدم.

عرض کرد: خدایا امامت به ذریه من می‌رسد؟ فرمود:

۱. بقره / از آیه ۱۲۴.



«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱.

و مقام امامت به ذریه پاک و مطهر می‌رسد نه کسانی که ستمکارند. و ما خواستیم او سنت محمد ﷺ و آنچه انبیاء آورده‌اند را برایمان روشن سازد و اختلاف امت را درباره وصی، مانند اختلافی که درباره اوصیای گذشته روی داد، حل کند و عترت را در میان ایشان بشناسیم، ولی مسئله همچنان برای ما در ابهام است. حال اگر وصی این پیامبر ﷺ را بشناسیم و علم مورد احتیاج مردم، در نزد او باشد و پاسخ‌های روشن به مسایل بدهد و علت نزول بلاها و مصیبت‌ها و فصل الخطاب و علم انسان و آنچه در «لیله‌القدر» در هر سال فرود می‌آید و چیزی را که فرشتگان و روح اوصیا می‌آورند؛ بداند، نبوت او را تصدیق می‌کنیم و به دعوتش پاسخ مثبت می‌دهیم و به وصی و اُما و اوصیا و کتابش اقتدا می‌کنیم....

ما از این پیرمرد سؤال کردیم، ولی دلیلی بر صحت نبوت محمد ﷺ نیافتیم. او ادعا می‌کند که با قهر و غلبه، ریاست مردم را به دست گرفته و آثاری از نبوت (پیامبر خدا ﷺ) را نزد وی ندیدیم....

جائلقین به امام گفت: من نام او را پرسیدم؟ کسی که در کنار وی نشسته بود، گفت این مرد خلیفه رسول خدا ﷺ است.

در جواب این ادعا گفتیم: این نام را برای کسی پس از پیامبران، ندیده‌ایم مگر این که اصطلاحی عربی باشد؟

اما مقام خلافت، جز برای آدم و داود، میسر نیست و سنت این مسئله، این است که: این مقام، از آن انبیا و پس از آنها، از آن اوصیاء باشد....

امام ﷺ فرمود: آری درمان دردتان و روشنی‌بخش دل‌هایتان، نزد من است من به پرسش‌های شما، پاسخی می‌دهم که شکی در دلتان باقی نماند و اخباری از امور و برهانی برای هدایت شما دارم پس اکنون گوش فرا ده و گوش‌های دل را باز کنید و ذهنتان را به من بسپارید و درست به گفته‌هایم توجه کنید، تا برایتان بگویم.

خداوند با لطف و فضل و کرم خویش - که باید همیشه سپاسگزار او باشیم - به وعده خود جامه عمل پوشید و دینش را عزت بخشید و فرستاده و بنده‌اش، محمد ﷺ را یاری

۱. بقره / ۱۲۴.

کرد و به تنهایی احزاب را متواری ساخت، پس مُلک و حمد از آن اوست و بر هر چیزی تواناست، او بزرگ و متعالی است.

محمّد ﷺ را به خود مختص گردانید و او را برگزید و هدایتش^۱ نمود و برای امر رسالت مهبّایش ساخت، تا رحمت و رأفت خود را، شامل مردم و ثقلین سازد و اطاعت او را بر آسمانیان و زمینیان فرض کرد و او را امام پیامبران گذشته و خاتم مخلوقات بعد از او و وارث میراث انبیاء ساخت و کلیدهای دنیا و آخرت را در اختیارش گذاشت و او را به عنوان نبی و رسول و حبیب و امام، برگزید و او را به سوی خویش بالا برد^۲ و به جانب راست عرش، نزدیکش نمود، به طوری که فرشته مقرب و نبی مرسلی به او نمی‌رسید. آنگاه به او وحی کرد که: **مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى**^۳ آنچه دل تو دیده دروغ نمی‌گوید. آنگاه نام او را بر انبیاء فرو فرستاد و از آنان پیمان گرفت که: به او ایمان آورند و فرمود: من او را یاری می‌کنم، سپس به پیامبران فرمود: آیا به وجود او اقرار کردید و پیمان مرا نسبت به او دریافتید؟ پاسخ دادند: آری، به وجود او اقرار نمودیم.

فرمود: گواه باشید و من نیز با شما گواهی می‌دهم.

باز خداوند فرمود: نام او را در تورات و انجیل مکتوب می‌بینید که: او می‌آید و مردم را به کار نیک فرمان می‌دهد و از زشتی باز می‌دارد و پاکی‌ها را بر آنان، حلال و پلیدی‌ها را بر آنان، حرام می‌کند و رسوم (خرافی) و زنجیرهایی که بر گردن خود نهاده‌اند، بر می‌دارد پس کسانی که به او ایمان آورده‌اند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و از نوری که با او فرستاده شده، بهره گرفتند در هنگام درگذشت او، رستگارند.

تا این که خدای عزوجل، مقام او را به اتمام برساند و وسیله او را اعطا نماید و درجه‌اش را بالا برد و نام خدا هرگز یاد نمی‌شود، مگر این که نام او برده می‌شود و دین او را (بر همگان) واجب و طاعت او را به طاعت خود مقرون ساخت و می‌فرماید:

۱. در اینجا به معنای تربیت است و شاید اشاره به این باشد که پیش از بعثت همه مردم در گمراهی و بت‌پرستی بودند، اما دامن او به این پلیدی‌ها آلوده نگشت.

۲. اشاره به معراج پیامبر اسلام ﷺ است.

۳. نجم / ۱۱.



«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...». کسی که از پیامبر ﷺ تبعیت کند، از خدا تبعیت کرده است.^۱

و: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا...»^۲؛ یعنی آنچه پیامبر ﷺ برایتان آورد، بگیرید (و عمل کنید) و آنچه شما را از آن باز داشته، ترک کنید.

او نیز رسالت خدا را ابلاغ و برهان ولایت او را روشن و نشانه او را تحکیم و قوانین او را استوار نمود و مردم را به راه نجات و باب هدایت و حکمت، خدا رهنمون گردید و نیز پیامبران پیش از او به آمدنش مژده دادند چنان که عیسی روح الله را به وجود او و دینش، بشارت داده و در انجیل فرموده: احمد عربی، نبی امی، صاحب شتر سرخ و قزیب است.^۳ سپس وصی و جایگاه علم و موضع اسرار و بیان کننده آیات کتاب را در میان امت، مشخص نمود؛ کسی را که حق تلاوت قرآن (و تفسیر) را ادا کند و باب شهر علم و وارث کتاب او باشد، همراه با قرآن، در میان امت باقی گذارد و حجت را (در این باره) بر مردم تمام کرد، لذا فرمود: من چیزهایی را در میان شما گذاشتم که اگر به آنها تمسک جوید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترت و خاندانم.^۴

اینان دو شیء گرانبه‌ایند، کتاب خدا ثقل اکبر و ریسمانی که از آسمان به زمین کشیده شده و شما را به خدا مربوط می‌سازد و این دو از هم جدا نمی‌شوند، تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

مبادا از آنان پیشی بگیرید، که هلاک می‌شوید و از غیر آنان (دین را) نگیرید، که زیان می‌برید و تباه می‌شوید و به آنان نیاموزید، که از شما عالم‌ترند، وصی او ﷺ قادر به تأویل کتاب و عارف به حلال و حرام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و امثال و عبرت‌ها است و می‌داند کتاب را به کجا ببرد (و به وسیله آن مردم را هدایت نماید).

اکنون علمی که مردم بدان محتاجند، پس از پیامبر ﷺ نزد من است.

هر هوشمند و باریک بین و یاوه‌سرا را پاسخ می‌دهم، علم بلاها و مرگ‌ها و وصایا و انساب و فصل الخطاب و مولد اسلام و کفر و صاحب حمله و دولت

۱. نساء / ۸۰.

۲. حشر / ۷.

۳. در لغت به معنای چوب دستی است.

۴. قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ مَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا، كِتَابِ اللَّهِ وَعِزَّتْ أَهْلِ بَيْتِي.

دولت‌ها^۱ نزد من است و هر چه می‌خواهی، درباره آنچه تا قیامت روی می‌دهد، از من بپرس؟ و آنچه در زمان عیسی علیه السلام از هنگامی که خداوند او را برگزید، سؤال کن!؟

درباره هر وصی‌ای و هر گروهی که می‌آید و گمراه است و یا هدایت شده، سؤال کن؟

از راه برنده آن گروه‌ها و رهبران و صداهایی که تا قیامت بلند می‌شود و هر آیه‌ای که در کتاب خدا نازل شده، در شب فرود آمده یا در روز و نیز از تورات و انجیل و قرآن کریم، بپرس زیرا او که درود خدا به روانش باد، چیزی از دانشش را از من فرو گذار نکرد و هر چیزی را که امت‌ها بدان نیاز دارند، چه مؤمنان به تورات و چه انجیل و چه انواع ملحدان و احوال مخالفان و ادیان مختلف، به من آموخت زیرا او خاتم پیامبران بود.

بر آنان نیز، طاعت و ایمان به او و یاریش واجب شده بود، و این معنا را می‌توانید در تورات و انجیل و زبور و در صحیفه‌های نخستین و صحیفه‌های ابراهیم و موسی بیابید. او کسی نبود که عهد را درباره مردم تباه سازد و امت را پس از خود، سرگردان بگذارد. چگونه می‌تواند چنین باشد؟ و حال این که خداوند او را به مهر و محبت و عفو و امر به معروف و نهی از منکر و اقامه راه مستقیم، توصیف کرده است.

چنانکه خداوند به نوح و پیامبران پس از او نیز موسی و عیسی علیه السلام وحی کرد و رسالت او را تصدیق نمودند و او نیز رسالت حق را ابلاغ کرد و من بر این امر گواه و شاهد بودم؟! خداوند در این باره می‌فرماید:

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۲

بگو ای پیامبر خدا تنها گواه من و شما و عالمان حقیقی به کتاب خدا کافی خواهد بود.

و خداوند درست گفته و وسیله آن را در اختیارش گذاشته است.

فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با صادقان باشید.

۱. شاید کنایه از آمدن دولت امام زمانع باشد.

۲. رعد / ۴۳.

۳. توبه / ۱۱۹.



سوگند به خدا ماییم صادقان و من برادر او در دنیا و آخرت هستم و پس از او بر امت شاهدم و من وسیله بین او و امت هستم من و فرزندانم، وارثان اوییم و من و آنان بسان کشتی نوح در میان مردمش می‌باشیم، کسی که بر آن سوار شد، نجات یافت و کسی که از آن تخلف کرد، غرق شد.

من و ایشان مانند «باب حطه» بنی‌اسرائیل هستیم و من نسبت به او چون هارون نسبت به موسی هستم، جز این که پس از او پیامبری نخواهد آمد.
من از سوی او در دنیا و آخرت، شاهد (بر امت) هستم و پیامبر ﷺ این «بینه» را از خدای خویش دارد.

طاعت و دوستی مرا بر اهل ایمان و کفر و نفاق، فرض دانسته پس کسی که مرا دوست بدارد، مؤمن و کسی که دشمن بدارد، گمراه و کافر است.

سوگند به خدا دروغ نگفته‌ام و گمراه نشده‌ام و به گمراهی برده نشده‌ام و من «بینه» ای دارم که خدایم برای پیامبرش آن را بیان نموده و او نیز برای من، آن را بیان کرده، پس از هر چه می‌خواهید درباره هستی اشیا، که تا روز قیامت به وجود می‌آیند پرسید؟

راوی گفت: اینجا بود که جاثلیق رو کرد به یارانش و گفت: سوگند به خدا این مرد، ناطق به علم و قدرت و حل و فصل کننده است، از خدا می‌خواهیم که به بهره و نور هدایت او بهره‌مند شویم، زیرا این مرد، حجت اوصیاء از سوی انبیاء بر مردم است.

سپس رو کرد به امام علی علیه السلام و پرسید: چرا این مردم، از تو برگشتند و به کسی روی آوردند، که تو از او به ایشان سزاوارتری؟

امام: باید دانست که اینان به حق، به زیان خویش اقدام کردند و اوصیاء زیان نکرده‌اند، چرا که خداوند آنان را به علمی که داده بی‌نیازشان کرده و آن‌ها را مستحق مقامات پیامبران نموده، درود خدا بر آنان باد.

جاثلیق گفت: «ای حکیم! حال برای ما بیان کن که من و تو نزد خدا چگونه هستیم؟».

فرمود: اما من، نزد خدای عزوجل و نزد خودم، مؤمنی یقین کننده به فضل و رحمت و هدایت و نعمت‌هایی هستم که به من داده است و این‌گونه خدای عزوجل، پیمان مرا

برایمان گرفته و مرا به معرفت خویش هدایت کرده و شکی در این معنا ندارم و همواره تردیدی به خود راه نمی‌دهم که این میثاق را از من گرفته و در آن تبدیل و تغییری راه ندارد و این مسئله با لطف و رحمت و کار او صورت گرفته و در آن شک و تردیدی ندارم، زیرا شک، شرک است و خدا یقین و بینة را به من داده است.

اما تو نزد خدا کافری، زیرا پیمان و اقراری که خدا از تو گرفته، که پس از خروج از شکم مادر و بلوغ عقلی و یافتن قدرت و معرفت و تشخیص خوب و بد و خیر و شرّ و اقرار به وجود پیامبران پیشین و منکر شدن آنچه در انجیل آمده و اخبار پیامبران ﷺ را بیان فرموده تا زمانی که بر این حال باقی باشی، در آتش خواهی بود (زیرا ایمان به پیامبر خاتم بر تو لازم است؟).

جائلیق گفت: پس مرا نسبت به مکانم در آتش و مقامت در بهشت آگاه کن؟

فرمود: من به بهشت، نرفته‌ام تا جایگاهم را در بهشت و جایگاه تو را در آتش بدانم.^۱ اما این مسئله را در کتاب خدای عزوجل شناخته‌ام که او محمد ﷺ را به حق برانگیخت و کتابی را بر او فرستاد که باطل به آن راه ندارد، زیرا از سوی حکیمی ستوده نازل شده و علم همه چیز را در آن نهاده است. (و مؤمن به بهشت می‌رود و کافر به جهنم). پیامبر ﷺ را از بهشت و درجات و منزل‌های آن باخبر ساخت و خداوند، جلّ جلاله بهشت را در میان خلق خود تقسیم کرده و هر عاملی بهره‌ای مخصوص دارد و هر کدام را به اندازه فضایل‌شان در اعمال و ایمان بزرگ می‌دارد.

سپس منزل‌های فاجران و عذاب‌هایی که برایشان آماده کرده، به ما شناسانده و فرمود: دوزخ هفت در دارد و هر دری، اجزایی دارد.

پس کسی که در زمان کفر و شرک و نفاق و ستم و فسق، بمیرد؛ سهمی معین از آن «اجزاء مقسوم» دارد.

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»^۲.

در این عذاب نشانه‌هایی است برای افراد تیزبین.

۱. شاید شنوندگان کلام امام ﷺ نمی‌توانستند، بیان ایشان را درباره بهشت و دوزخ درک کنند، لذا حضرت توضیحی را لازم نمی‌بیند.

۲. حجر / ۷۵.



رسول خدا ﷺ «متوسّم» اول و پیشوایان، از ذریّه من، تا روز قیامت «متوسّمین» هستند.

جاثلیق به همراهان خود گفت: به چیزی که می‌خواستید رسیدید و امیدوارم به حقی که دنبالش هستیم، دست یابیم، اما اکنون مسایلی دیگر می‌پرسم، اگر به درستی به آن‌ها پاسخ داد، فکری می‌کنیم و از او می‌پذیریم.

امام ﷺ فرمود: اگر پاسخی مبرهن و روشن دادم و جز پذیرش آن‌ها راهی نداشتی آیا دین ما را می‌پذیری؟ جاثلیق گفت: آری!

امام ﷺ فرمود: خدا را گواه می‌گیرید که اگر حق روشن شد و راه درست را شناختید، همه شما مسلمان شوید؟ جاثلیق گفت: بلی، خدا را گواه می‌گیرم که این کار را بکنم.

امام ﷺ فرمود: از یاران این پیمان را بگیر؟ او نیز پیمان گرفت، امام ﷺ فرمود: حال آنچه خواستی می‌توانی سؤال کنی؟

جاثلیق گفت: آیا خدا عرش را حمل کرده، یا عرش خدا را حمل کرده؟ امام ﷺ فرمود: خداوند حامل عرش و آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه در این دو و میان این دو است، چرا که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»^۱.

محققا خدا آسمان‌ها و زمین را از اینکه نابود شود، نگاه می‌دارد و اگر رو به زوالند، گذشته از او هیچ کس آن‌ها را محفوظ نتواند داشت، خدا بسیار بردبار و آمرزنده است.

جاثلیق گفت: درباره این آیه چه می‌گویی:

«...وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ مَائِيَّةً»^۲.

در این روز عرش خدایت را هشت نفر حمل می‌کنند.

پس با آنچه شما گفتی، خدا عرش را حمل می‌کند، تضاد دارد؟

امام ﷺ فرمود: خداوند تبارک و تعالی، عرش را از چهار نور آفرید، نوری سرخ که سرخی از آن پیدا شده و نوری سبز که سبزی از آن سبز گشته و نوری زرد که زردی از

۱. فاطر / ۴۱.

۲. الحاقه / ۱۷.

آن گرفته شده و نوری سفید که سفیدی از آن سفید گشته است، و منظور علمی است که خداوند آن را بر حاملان حمل کرده است و آن نوری از عظمت خود است، پس به واسطه عظمت و نور او، دل‌های مؤمنان سفید گردیده و به واسطه عظمت و نور اوست که جاهلان با او دشمنی می‌کنند و به عظمت و نور اوست که: همه مخلوقات آسمان و زمین، با اعمال مختلف و راه‌های گوناگون به دنبال وسیله، برای نزدیکی به او می‌گردند و هر محمولی را خداوند نور و عظمت و قدرتش را بر او حمل می‌کند و قدرت سود و زیان و مرگ و زندگی و حشر را برای خود ندارد، پس هر چیزی محمول است و خدای عزوجل، نگهدار و محیط به زمین و آسمان و هر چیزی که در آن دو است، می‌باشد و او حیات همه اشیاء و نور همه آن‌ها است، منزّه و بزرگ‌تر است از آنچه، ستمکاران می‌گویند.

جاثلیق گفت: از خدا برایم بگو، کجاست؟

فرمود: او اینجا و آنجا و در پایین و بالا و محیط به ما و با ما است، خداوند می‌فرماید:

"مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيَّمَا كَانُوا ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ".^۱

سه تن نجوا نمی‌کنند، مگر اینکه او چهارمی آنهاست و پنج تن نجوا نمی‌کنند مگر اینکه او ششمی است و کم و بیشی نیست، مگر اینکه او با آنهاست هر کجا باشند، سپس آن‌ها را به اعمالشان در قیامت خبر می‌کند و او به هر چیزی داناست و کرسی محیط به آسمان‌ها و زمین است و حفظ این دو او را خسته نمی‌کند و او بلند مرتبه و بزرگ است. پس کسانی که عرش را حمل می‌کنند، علما هستند و آنان کسانی هستند که خدا علمش را بر آنان حمل کرده است و هیچ چیز از این چهار چیز بیرون نیست. خداوند در ملکوت خود یعنی آن چیزی که به برگزیدگانش و از جمله به ابراهیم خلیل ارائه داد:

و فرمود: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ».

و همچنین به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را ارائه کردیم تا از یقین‌کنندگان باشد.



با این وصف چگونه عرش خدا حمل می‌شود، در حالی به حیات او، قلوبشان زنده شده و به نور او به معرفتش راه یافته‌اند؟!

راوی گفت: جاثلیق در این موقع رو کرد به طرف یارانش و گفت: سوگند به خدا این کلام حقی است که از نزد خدا بر زبان مسیح و پیامبران و اوصیاء جاری گشته بود. جاثلیق پرسید: آیا بهشت در دنیاست یا در آخرت و اینکه آخرت نسبت به دنیا، در کجا واقع شده است؟

فرمود: دنیا در آخرت واقع گردیده و آخرت محیط به دنیاست... آخرت همان خانه «حیوان» و زندگی است چرا که دنیا خانه نقل و رفتن و آخرت خانه زندگی است، همچون کسی که در خواب است (و خواب او موقت و محدود است) و علت این مسئله در این نهفته، که جسم می‌خوابد و روح نمی‌خوابد و بدن می‌میرد و روح نمی‌میرد، خداوند می‌فرماید:

«وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱

محققا خانه آخرت خانه زندگی و حیات است، اگر (مردم) می‌دانستند. پس دنیا نشانه آخرت و آخرت نشانه دنیا است، نه دنیا آخرت است و نه آخرت دنیا. هرگاه روح از جسم مفارقت، نماید هر کدام به جایی که آمده و از آن خلق شده باز می‌گردد، همینگونه هم، بهشت و دوزخ در دنیا و آخرت موجود است، زیرا بنده هنگامی که می‌میرد، به خانه‌ای از زمین باز می‌گردد، حالا یا به باغی از باغ‌های بهشتی و یا به جایی از جاهای آتشین باز می‌گردد و روح او به یکی از دو خانه می‌رود، یا در خانه نعمت مقیم می‌شوند و هرگز نمی‌میرد و یا در خانه عذاب دردناک منزل می‌کند و نمی‌میرد و نشانه برای کسی که خردمند باشد، موجود است و واضح، خداوند می‌فرماید:

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۲

حقا اگر به طور یقین می‌دانستید، البته دوزخ را به طور یقین مشاهده خواهید کرد و سپس به چشم یقین می‌بینید، آنگاه از نعمت‌ها شما را باز می‌پرسند. از کافران نیز چنین خبر می‌دهد:

۱. عنکبوت / ۶۴

۲. تکوین / ۴ - ۸



گفت: نه، بلکه هر لحظه آن را می‌بینم.

فرمود: پس وقتی که برای این آتش آماده شده و ضعیف با سرعت زوالی که دارد، صورتی نمی‌یابی، پس چطور کسی که این آتش و همه چیزهایی را که در ملک اوست، خلق کرده برایش صورت تصوّر می‌کنی؟ و یا او را به حدّی محدود می‌سازی؟ و یا با چشمی دیده می‌شود؟ و یا عقلی او را احاطه می‌کند؟

و یا گمانی او را در خود ضبط می‌نماید؟ در حالی که خدا می‌فرماید:

«وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»!

چیزی همانند او نیست و او شنوا و بیناست؟

جائلیق گفت: درست گفتم، ای وصی بلند مرتبه و فرهیخته و دوست هدایت کننده،

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و...».

آنگاه به مردم نگاهی کرد و گفت: شما به آرزوهایتان رسیدید ولی سنّت پیامبر خود را رها کرده‌اید، به او بگروید تا هدایت و رشد یابید؟ چه دلیلی شما را به کارهایی که انجام داده‌اید، کشانده، پس از این عذری برایتان باقی نمی‌ماند، آیات خدا و حجّت بر شما تمام شده است، این سنّتی است که از پیش تعیین گشته و تبدیلی در کلمات خدا راه ندارد.

راوی گفت: جائلیق و همراهان مسلمان شدند و به وصایت علی علیه السلام و حقانیت و مروّت محمد صلی الله علیه و آله شهادت دادند و گفتند: او همان کسی است که در تورات و انجیل توصیف شده است، سپس راهی دیار خود شدند، تا مشاهدات و مسموعات خویش را به پادشاه روم گزارش دهند.

امام علیه السلام فرمود: سپاس خدایی را که برهان محمد صلی الله علیه و آله را روشن و دین او را گرمی داشته او را یاری کرده و پیامبرش را تصدیق نموده و دینش را بر همگان آشکار گردانید، اگرچه مشرکان نپسندیدند.

سلمان گوید: وقتی از مسجد خارج و مردم پراکنده شدند و کاروان خواستند حرکت کنند، در حالی که مسلمان شده بودند، نزد امام علیه السلام آمدند تا وداع کنند، از امام علیه السلام اجازه خواستند.

حضرت در کنار آنان نشست.



یک فرقه؟ من نشانه‌ای از سوی خدا دارم و به آنچه این قوم به سوی آن می‌روند، بصیر و آگاه هستم، اما مدتی مشخص و معین دارد....

پس من از سوی خدا و رسول او ﷺ فریضه‌ای بر شما هستم، بلکه بالاترین فرائض و ارجمندترین و جامع‌ترین آنها، نسبت به حق هستم و بیشتر از سایر احکام، پایه‌ها و شرایع، اسلام را استوار می‌کنم و آنچه مردم در صلاح دنیا و آخرتشان به آن نیاز دارند، نزد من تأمین می‌شود.

آنان به من پشت کردند و فضل مرا کنار گذاشتند، در حالی که پیامبر خدا ﷺ امامت و راه مرا بر آنان واجب گردانیده، اکنون خواری و ذلت آن‌ها را نسبت به پاسخ مسائل دیدید، چگونه خداوند حجت را به نفعشان تمام کند؟ در صورتی که سخنان پیامبر را فراموش کردند که به مقام من در میان آن‌ها تأکید نمود و آن را از رسالت‌های الهی دانست و نیازشان به من و غنای من نسبت به آن‌ها را بیان کرد، بلکه بی‌نیازی مرا نسبت به همه امت به خاطر عطاهای الهی به من، برایشان روشن ساخت....

می‌بینید که این قوم مانند امت‌های گذشته، مستحق عذابند، زیرا کلام و سنت خدا را تغییر دادند، شما به خدا تمسک جوید و جزء حزب خدا و پیامبر ﷺ باشید و عهد و پیمان پیامبر را بر خود لازم بدانید، چرا که اسلام با غربت آغاز گردید و به زودی غریب خواهد شد.

شما در میان ملت خود، چون اصحاب کهف باشید، مبدا امر (اسلام) خود را به کسان و فرزندان باز گوید، زیرا خداوند تقیه در دین را بر اولیاء واجب کرده اگر فرصتی دست داد که بتوانید پادشاه را به پذیرش برخی از مطالب وا دارید، این کار را انجام دهید و بدانید که اسلام، باب‌الله و دژ ایمان است و کسی به آن وارد نمی‌شود، مگر اینکه پیمان و نور الهی در دلش باشد و خدا او را یاری نماید.

شما به کشور خویش برگردید و بر عهدی که با من بستید، استوار بمانید و بدانید که در هر برهه‌ای از زمان شما و پس از من پادشاهانی می‌آیند و پس از آنان دین خدا را دچار تغییر و تحریف می‌کنند و اولیاء را می‌کشند و دشمنان خدا را بزرگ می‌دارند بدعت‌ها زیاد گشته و سنت‌ها می‌میرد، تا زمین از ستم و دشمنی پر شود.

آنگاه خدا پرده را بر می‌دارد و به وسیله ما اهل بیت ﷺ همه کشورها را می‌گشاید،

البته پس از شدت بلایی عظیم، تا این که زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد، همانگونه که از ظلم و جور پر شده بود...
راوی گفت:

آنگاه امام علیه السلام گریه کرد و حاضران نیز به گریه در آمدند، سپس با او وداع کردند و گفتند: ما به وصایت و امامت و برادری‌ات با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهیم... ما هم به نزد پادشاه خود باز می‌گردیم و ادله و کرامت و صبر شما را نسبت به شرایط موجود به او خواهیم گفت و ما در انتظار آمدن دولت و فرمان شما می‌نشینیم، اما این بلا (و مفارقت از شما) و طول این مدت، بر ما گران است از خداوند توفیق و ثبات خود را خواهیمیم.^۱

۲. پاسخی زاهدانه

امام صادق علیه السلام فرمود: به امام علی علیه السلام گفته شد آیا شما اسب تندرو نمی‌خرید؟ چرا که اسب تندرو به کار می‌آید؟
امام در پاسخ فرمود: اگر کسی (در جنگ) به من حمله کند من فرار نمی‌کنم و اگر کسی هم از دستم فرار کند به او حمله نمی‌کنم پس به اسب تندرو نیازی ندارم.^۲

۳. معاویه پرسید:

اصبغ بن نباته می‌گوید: پادشاه روم برای معاویه چند سؤال فرستاد معاویه در جواب آن ماند لذا کسی را خدمت امام علی علیه السلام فرستاد تا سؤالات را به عرض برساند.
آن مرد پرسید: نخستین چیزی که بر روی زمین جنبید چه بود و نخستین چیزی که بر روی زمین زاری کرد چه بود فاصله میان حق و باطل چقدر است؟
فاصله مشرق تا مغرب چیست؟ فاصله میان زمین تا آسمان و ارواح مسلمانان بعد از مردن در کجا جای می‌گیرند؟ ارواح مشرکین در کجا جای می‌گیرند؟ این رنگین کمان در آسمان نشانه چیست؟ و کهکشان چیست؟ خنثی چگونه ارث می‌برد؟
امام در پاسخ فرمود: نخستین چیزی که بر روی زمین جنبید درخت نخل بود و آن

۱. ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲. موسوعه امام علی علیه السلام، باب حربیات.



همانند فرزند آدم است که اگر سرش را قطع کنند می میرد و وقتی سرنخل را ببرند تنه بیجانی از آن بر جای می ماند و نخستین چیزی که در روی زمین زاری کرد دره ای بود در یمن و آن اولین دره ای است که آب از آن جوشید میان حق و باطل چهار انگشت است و آن همان است که می گویی چشم دید و گوش شنید و فاصله میان آسمان و زمین همان قدر است که نگاه گسترش می یابد و دعای مظلوم از زمین به آسمان می رود و فاصله میان مشرق و مغرب یک روز راه خورشید است ارواح مسلمانان در چشمه ای در بهشت به نام سلمی جای می گیرند و ارواح مشرکین در چاهی در جهنم به نام برهوت و این کمان، نشان امان یافتن مردم غرق هنگامی که آن را در آسمان بنگرند.

اما این کهکشانشان دره ای آسمان است که خدا برای نوح گشود سپس آن ها را بست و دیگر نگشود اما خنثی باید بول کند اگر بول او از آلت مردیش بیرون آمد مرد است و احکام مردان درباره او جاری می شود و اگر از آلت زنانه اش بیرون آمد زن است و احکام زن درباره او جاری می شود.

معاویه این پاسخها را برای پادشاه روم نوشت او هم خراج خود را برای معاویه فرستاد و گفت: این پاسخها از کتابهای پیامبران بیرون آمده و در انجیل هم که خدا بر عیسی بن مریم علیه السلام نازل کرده است چنین است.^۱

۴. معیار کاریک شاعر

علی علیه السلام در ماه رمضان هر شب مردم را به شام دعوت می کرد و به آن ها گوشت می خورد، اما خود از غذای آن ها نمی خورد. پس از مصرف شام برای آن ها خطابه می خواند و موعظه می کرد.

یک شب حاضران در حالی که مشغول صرف غذا بودند، درباره شاعران گذشته به بحث پرداختند.

علی علیه السلام پس از صرف غذا سخن گفت: و در ضمن فرمودند: ملاک کار شما دین است، مایه حفظ و نگهداری شما تقوا است، ادب زیور شماست و حلم، حصار آبروی

۱. الغارات، ج ۱، ص ۶۵



آری به خدا سوگند می‌بینم آب در آن جاری گردد و کشتی‌ها روی آن روانند و از آن منفعت می‌برند.
روای می‌گوید: بعدها همان شد که امام پیش‌بینی فرموده بود.^۱

۷. نشانه فقر

مرحوم صدوق در معانی‌الآخبار نوشته: حارث اعور همدانی (رحمه‌الله) می‌گوید: از جمله پرسش‌هایی که امیرالمؤمنین علی از فرزند خود امام حسن نمود این بود که فقر چیست؟ وی پاسخ داد آز و شدت تمایل به چیزی و دیگر پرسش آن حضرت این بود که سفاهت (نادانی) چیست؟
امام حسن پاسخ داد: پیروی از مردم فرومایه و همنشینی با گمراهان و اینکه سماحة (بزرگواری و بخشش و جوانمردی) چیست؟ پاسخ داد اینکه شخصی چه در حال رفاه و چه در حال سختی بخشنده باشد.

۸. سؤالات مرد شامی در مسجد کوفه

روزی مردی شامی در مسجد جامع کوفه برخاسته و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! پرسش‌هایی از شما دارم. حضرت فرمودند: بپرس تا بفهمی نه آن که بیازاری آن هنگام مردم خیره و با توجه به او می‌نگریستند....
پرسید: آدم از فراق بهشت چه مدت گریست و اشک‌هایی که از دیده‌هایش ریخت چقدر بود؟
امام علی فرمود: صد سال گریست، یعنی از چشم راست او چون دجله و از دیده چپ او چون فرات اشک آمد.
پرسید: آدم چند بار حج کرد؟
فرمود: با پای پیاده هفتاد بار حج رفت، در اولین حج (پرنده‌ای شکاری به نام صُرر با خود داشت که او را به جاهایی که آب و چشمه داشت، راهنمایی می‌کرد، آن صُرر با او از بهشت آمد و او خوردن صُرر و پرستو را حرام کرد.

۱. خرائج مرحوم راوندی، ص ۵۳۱.



۹. وسایل زیادی رزق

روزی علی علیه السلام به یاران خود فرمود: آیا می‌خواهید اسباب زیادی رزق را بیان کنم؟ اصحاب عرض کردند:

آری یا امیرالمؤمنین! آنگاه امام فرمود: جمع بین دو نماز (مغرب و عشاء، ظهر و عصر) روزی را زیاد می‌کند؛ همچنین تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر، صلّه رحم، جارو کردن جلوی خانه، طلب آموزش، امانتداری، حق‌گویی، جواب دادن اذان گو (هرچه را که مؤذن می‌گوید بگوید و ممکن است مراد نماز اول وقت باشد) حرص نزدن، شکر صاحب نعمت، سکوت در بیت‌الجلاء، پرهیز از قسم دروغ، دست شستن قبل از غذا، خوردن ریزه‌های غذا که از سفره می‌ریزد. (خورده نان‌ها).^۱

۱۰. ناامید از رحمت حق

علی علیه السلام می‌فرماید: روزی در کنار خانه کعبه نشسته بودم پیرمردی قد خمیده را دیدم با موهای سفید و بلند که ابروان او بر چشمانش افتاده بود، با عصایی بر دست و کلاهی قرمز و جامه‌ای پشمین، پیرمرد نزدیک شد و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر دیوار کعبه تکیه زده بود نشست. سپس گفت: ای فرستاده خدا! آیا می‌شود در حق من دعا کنی و از درگاه خدا برایم طلب مغفرت کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیرمرد کوشش تو فایده ندارد، اعمال تو تباه گشته و درخواست مغفرت در حق تو پذیرفته نخواهد شد. پیرمرد با سرافکنندگی از محضر آن حضرت خارج شد و لذا از راهی که آمده بود بازگشت. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی! آیا او را شناختی؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: او همان ابلیس ملعون است...^۲

۱۱. کلامی سودبخش و کوتاه

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:
چهار چیز و چهار چیز را از من به خاطر خود بسپار و نگه دار:

۱. نصایح، ص ۳۵۵.

۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۸.

عرض کرد: آن‌ها چیست؟

حضرت فرمود: بالاترین ثروت، عقل است. بزرگ‌ترین فقر حماقت، شدیدترین وحشت خودپسندی و بهترین حسب‌ها و نسب‌ها، خوش اخلاقی است.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: پدرجان! چهار تایی دیگر چیست؟

حضرت فرمود: از رفاقت با آدم احمق پرهیز کن که چون سود رساند، زیان وارد کند، از دوستی دروغگو هم بر حذر باش که دور را نزدیک و نزدیک را دور نماید، از رفاقت با بخیل نیز دوری کن زیرا در سخت‌ترین مواقع، حاجت تو را رها کند و از دوستی با بی‌دین اجتناب کن که تو را در اثر نفاق بفروشد.^۱

۱۲. سوالات دو برادر یهودی

از ابن عباس نقل است که گفت: دو برادر از بزرگان یهود، به مدینه آمدند و گفتند: پیامبر ما خبر داده که در «تهامه» مردی ظهور می‌کند که خواب را بر یهودیان آشفته و به دین آن‌ها طعنه می‌زند و ما می‌ترسیم که راه پدرانمان را از میان ببرد، حال کدام یک از شما آن مرد هستید؟ اگر داود (پیامبر) از آمدنش خبر داده باشد، به او ایمان آورده و پیرویش می‌کنیم؟ و اگر کلام بلیغ انشاء می‌کند و شعر می‌گوید و می‌خواهد با زبان بر ما غلبه یابد؛ با جان و مالمان به جنگش می‌آییم.

مهاجرین و انصار گفتند: پیامبر ما صلی الله علیه و آله در گذشت. گفتند: الحمدلله.

پرسیدند: کدامیک وصی او هستید؟ زیرا هر پیامبری وصی‌ای دارد که پس از او راهش را ادامه می‌دهد و فرمان‌های الهی را از طرف او به مردم می‌رساند. مهاجرین و انصار، ابی‌بکر را به آن دو معرفی کردند و گفتند: او وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است. به ابی‌بکر گفتند: ما مسایلی را که به اوصیاء مربوط است، از تو می‌پرسیم؟ ابی‌بکر گفت: پیروید، تا به یاری خدا پاسخ دهم؟!

یکی از آن دو یهودی پرسید:

اول اینکه: من و تو نزد خدا چه (مقامی) داریم؟

۱. نصایح، ص ۱۸۶.



دوم اینکه: نفسی که در نفسی باشد و میانشان خویشاوندی نباشد، چیست (و یا کدام) است؟

سوم اینکه: چه قبری است که صاحبش را «سیر» می‌دهد؟

چهارم اینکه: آفتاب از کجا طلوع و از کجا غروب می‌کند و در کجا طلوع کرده که هرگز در آنجا طلوع نخواهد کرد؟

پنجم: اینکه بهشت و دوزخ کجاست؟

ششم: خداوند محمول است یا حامل و صورت خدا کجاست؟

هفتم: دو شاهد و دو غایب و دو خشمگین بر یکدیگر کدامند؟

هشتم: واحد (یک) و اثنان (دو) و ثلاثه (سه) و اربعه (چهار) و خمس (پنج) و سته (شش) و سبعة (هفت) و ثمانية (هشت) و تسعة (نه) و عشر (ده) و احد عشر (یازده) و اثنا عشر (دوازده) و عشرون (بیست) و ثلاثون (سی) و اربعون (چهل) و خمسون (پنجاه) و ستون (شصت) و سبعون (هفتاد) و ثمانون (هشتاد) و تسعون (نود) و مائة (صد) چیست؟

«ابن عباس» گفت: ابی بکر نتوانست پاسخ بدهد و ما ترسیدیم که مردم از اسلام برگردانند.

لذا به خدمت علی علیه السلام رفتم و گفتم: یا علی! بزرگان یهود به مدینه آمده‌اند و پرسش‌هایی از ابی بکر به عمل آورده‌اند، ولی نتوانست جواب بدهد، امام علیه السلام خندید و سپس فرمود: این همان روزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من وعده کرده، نگاه برخاست و پیشاپیش من حرکت کرد و درست همانند پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رفت، تا به جایی رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا می‌نشست و بعد به دو یهودی فرمود: نزدیک من بیایید و آنچه از این پیرمرد (ابی بکر) پرسیده‌اید، پرسید، پرسید؟

دو برادر پرسیدند: شما کی هستی؟ فرمود: من علی بن ابیطالب علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسر فاطمه علیها السلام و پدر حسن و حسین علیهما السلام و وصی او صلی الله علیه و آله در همه احوال هستم و صاحب هر منقبت و جهاد و جایگاه اسرار نبی‌ام.

یکی از آن دو گفت: من و تو نزد خدا چه هستیم؟

فرمود: اما من، از هنگامی که خود را شناختم، مؤمن بوده و تو از زمانی که خود را

شناخته‌ای، کافر بوده‌ای و هستی و نمی‌دانم پس از این چه حالتی پیدا می‌کنی؟ یهودی گفت: نفس در نفس چیست؟ که قرابتی ندارند؟

فرمود: او یونس در شکم ماهی است.

پرسیدند: قبری که صاحبش را حرکت می‌داد چیست؟ فرمود: یونس است که ماهی او را به هفت دریا سیر داد.

پرسیدند: آفتاب از کجا طلوع می‌کند؟ فرمود: از دو شاخ شیطان.

پرسیدند: در کجا غروب می‌کند؟ فرمود: در چشمه‌ای گرم و حبيب من پیامبر ﷺ فرمود: در موقع روی آوردن خورشید و پشت کردن آن، کمی صبر کن و سپس نماز بخوان.

پرسید: در چه موضعی خورشید طلوع کرد که دیگر در آنجا طلوعی نخواهد داشت؟

فرمود: در دریا و آن زمانی بود که: خداوند برای قوم موسی آن را شکافت.

پرسید: خدا حامل است یا محمول؟

فرمود: خداوند هر چیزی را حمل می‌کند و چیزی او را حمل نمی‌کند.

پرسید: پس معنای «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ مَّائِيَةً»؛ او عرش پروردگارت را در آن روز هشت فرشته بگیرند چیست؟

فرمود: ای یهودی، آیا نمی‌دانی که خداوند با قدرت خود صاحب همه آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آن دو و زیرزمین است می‌باشد، پس قدرت از آن خدای من است.

پرسید: پس بهشت و دوزخ کجاست؟

فرمود: بهشت در آسمان و دوزخ در زمین است.

پرسید: «وجه ربّ» کجاست؟

امام ﷺ به ابن عباس فرمود: هیزم و آتش آورد و آن را مشتعل نمود و فرمود: وجه (صورت) این آتش کجاست؟ یهودی گفت: وجهی برایش سراغ ندارم.

فرمود: خدا نیز این چنین است و به هر طرف که رو کنی، رویت به طرف خداست.



پرسید: آن دو شاهدهی که غایب نمی‌شوند، کدامند؟
فرمود: آسمان و زمین.

پرسید: آن دو که غایبند، کدامند؟

فرمود: مرگ و زندگی است و آن دو را نمی‌بینیم.

پرسید: آن دو که بر یکدیگر خشمگین‌اند، کدامند؟

فرمود: شب و روز.

پرسید: واحد، کدام است؟

فرمود: خدای - عزوجل -

پرسید: ثلاثه (سه) کدام است؟

فرمود: نصارا بر خدا دروغ بستند و گفتند: ثالث ثلاثه (سوم سه تا) عیسی بن مریم،

فرزند خداست، در حالی که خداوند مصاحب و فرزندی نگرفته است.

پرسید: اربعه کدام است؟ فرمود: تورات، انجیل، زبور و قرآن کریم.

پرسید: خمسه چیست؟

فرمود: نمازهای پنجگانه که واجبند.

پرسید: سته (شش) چیست؟

فرمود: خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش مستولی

گشت.

پرسید: سبعه چیست؟

فرمود: هفت در دوزخ است که طبقه طبقه است.

پرسید: تسعه چیست؟

فرمود: نه گروه هستند که در زمین جز فساد کاری نمی‌کنند.

پرسید: عشره چیست؟

فرمود: مراد ده روز است (که در قرآن ذکر شده...).

پرسید: احد عشر چیست؟

فرمود: گفته یوسف به یعقوب است که اظهار داشت: من یازده ستاره و خورشید و ماه

را دیدم که برایم سجده می‌کنند.



پرسید: اثناعشر چیست؟

فرمود: ماه‌های سال است.

پرسید: عشرون چیست؟

فرمود: فروش یوسف به بیست درهم است.

پرسید: ثلاثون چیست؟

فرمود: سی روز ماه رمضان است که روزه‌اش بر هر مسلمان واجب است، مگر کسی که بیمار یا در سفر باشد.

پرسید: اربعون چیست؟

فرمود: میقات موسی است که چهل روز تمام بود.

پرسید: خمسون چیست؟

فرمود: نوح قوم خود را هزار سال منهای پنجاه سال به ایمان دعوت کرد.

پرسید: ستون چیست؟

فرمود: خداوند دستور داده که در مواردی شصت مسکین را طعام دهند و یا شصت روز روزه بگیرند.

پرسید: سبعون چیست؟

فرمود: موسی برای میقات با خدا هفتاد نفر از قومش را اختیار کرد.

پرسید: ثمانون چیست؟

فرمود: قریه‌ای است در جزیره که به آن ثمانون گفته می‌شود و نوح در آنجا به کشتی سوار شد و بر (کوه) جودی قرار گرفت و خدا قومش را غرق کرد.

پرسید: تسعون چیست؟

فرمود: کشتی‌ای است که نوح در آن نود خانه (جا) برای حیوانات ساخت.

پرسید: مائة چیست؟

فرمود:

داود (بنا شد) شصت سال عمر کند و آدم چهل سال از عمر خود را به او بخشید، (تا صد سال تکمیل شود) اما وقتی مرگ آدم فرا رسید، این بخشش را منکر شد پس ذریه‌اش نیز منکر شدند.



یهودی گفت:

ای جوان محمد را برایم به طوری توصیف کن، که گویا او را می بینم تا به او ایمان بیاورم...^۱

۱۳. نامه قیصر به عمر و پاسخ امام علی

در زمان خلافت عمر، میان مردی از یارانش به نام «حارث بن سنان ازدی» و یکی از انصار، منازعه‌ای روی داد و عمر منصفانه با قضیه برخورد نکرد، لذا حارث نزد قیصر روم رفت و از اسلام دست برداشت و همه قرآن را فراموش نمود، جز آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...»^۲ کسی که جز اسلام دین دیگری انتخاب نمود؛ از او پذیرفته نمی‌گردد و در آخرت از زیانکاران است.

قیصر این آیه را از وی شنید و گفت: من نامه‌ای حاوی چند سؤال برای پادشاه عرب می‌فرستم اگر پاسخ مرا داد، همه اسیران مسلمان را آزاد می‌کنم؟ وگرنه، دین نصرانی را بر اسیران عرضه می‌کنم، اگر کسی قبول کرد او را به عنوان برده می‌پذیرم و اگر کسی نپذیرد او را می‌کشم. لذا به عمر نامه‌ای نوشت و در ضمن پرسش‌ها سؤال کرد درباره آبی که نه از زمین است و نه از آسمان؟ سؤال بعدی جاریه بکری که در دنیا برای دو برادر است و در آخرت از آن یکی است؟ هنگامی که این نامه به عمر رسید جوابی نیافت، لذا به امام پناه برد و حضرت برای قیصر پاسخ را نوشت... اما آبی که گفتی: نه از آسمان و نه از زمین است، آبی است که بلقیس برای سلیمان فرستاد و آن را از عرق بدن اسبها در جنگ گرفته بود. اما جاریه یعنی؛ نخله که در دنیا هم کافری مثل تو دارد و هم مؤمنی چون من و در آخرت فقط از آن مؤمنی است و ما از فرزندان آدم هستیم (و برادریم) و نخله در بهشت است، نه در جهنم که در نتیجه، مال مؤمن است... سپس در ادامه حضرت علی اقدام به پاسخگویی به سؤال قیصر در خصوص تفسیر سوره حمد نمودند که در فصل سؤالات قرآن آورده شده است.

۱. ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۶۰.

۱۴. فضیلت مسجد کوفه

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

شخصی در حالی خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید که آن حضرت در مسجد کوفه حضور داشت او پس از ورود بر آن حضرت سلام کرد و عرض کرد: فدایت شوم عازم مسجد اقصی (فلسطین) بودم و با خودم گفتم ابتداء خدمت شما برسم و سلام عرض کرده و با شما وداع نمایم.

حضرت فرمودند: قصدت از رفتن به آن مسجد چیست؟

عرض کرد: فدایت شوم درک فضیلت آن مسجد. حضرت فرمودند:

مرکبت را بفروش و توشهات را تناول کن و در همین مسجد نماز بگذار و نیازی به آن مسجد نیست زیرا یک نماز واجب در اینجا خواندن معادل با یک حجّ قبول شده می‌باشد و یک نماز نافله گذاردن مساوی و برابر است با یک عمره مقبول، برکتی که از این مسجد ناشی می‌باشد تا فاصله دوازده میلی آن منتشر می‌باشد، جانب راست آن نیکبختی و برکت بوده و طرف چپش تزویر و فریب و در وسطش چشمه‌ای از روغن و چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آبی که شراب است برای مؤمنین و چشمه‌ای است از آب که برای اهل ایمان طهور و پاکیزه می‌باشد از همین مکان کشتی نوح حرکت نمود و در همین مسجد بت‌های سه گانه یعنی: نَسْر و یغوث و یعوق بودند و در همین مسجد هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی که یکی از آنها من هستم نماز خوانده‌اند.

سپس در حالی که با دست مبارک اشاره می‌نمودند فرمودند: در این مسجد هیچ محزونی و مکروبی برای حاجتی از حوائجش دعا نکرده مگر آنکه حق تعالی حزنش را برطرف و غمش را زائل و حاجتش را روا ساخته است.^۱

۱۵. بیعتی عجیب

سلمان می‌گوید: در حالی که علی علیه السلام سرگرم غسل پیامبر صلی الله علیه و آله بود از آنچه مردم (در بیرون خانه) انجام دادند به او خبر دادم و گفتم: یا علی! هم اکنون ابوبکر بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و مردم به بیعت با یک دستش هم اکتفا نمی‌کنند بلکه با هر دو دست راست

۱. کامل‌الزیارات، ص ۹۱.



و چپ با او بیعت می‌کنند. علی علیه السلام فرمود: ای سلمان، متوجه شدی اولین کسی که با او بیعت کرد چه کسی بود؟ عرض کردم: نه. همین قدر می‌دانم که در سقیفه بنی ساعده وقتی که با انصار مخاصمه می‌کردند او را دیدم. و اول کسی که با ابوبکر بیعت کرد مغیره بود بعد... علی علیه السلام فرمود: آیا فهمیدی اولین کسی که با ابوبکر بیعت کرد چه کسی بود؟ گفتم: نفهمیدم، ولی پیرمرد سالخورده‌ای را دیدم که بر عصای خود تکیه کرده و میان دو چشمش جای سجده بود با ابوبکر بیعت کرد و گفت: «روزی است مانند روز آدم!». علی علیه السلام پرسید: ای سلمان، آیا او را شناختی؟ عرض کردم: نه! ولی از گفتارش ناراحت شدم، مثل اینکه مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را به سرزنش گرفته بود. علی علیه السلام فرمود: او شیطان بود... پیامبر صلی الله علیه و آله این خبر را به من داده بود که مردم در سقیفه با ابوبکر بیعت خواهند کرد بعد از آنکه بر سر حق ما اختلاف پیدا می‌کنند... و اول کسی که با ابوبکر بیعت می‌کند شیطان است که به صورت پیر سالخورده‌ای جدی خواهد بود، که این حرف‌ها را نیز خواهد گفت، بعد خارج شده و شیاطین خود را جمع می‌کند. آن‌ها هم در مقابلش سجده کرده و می‌گویند: ای رئیس بزرگ ما، تو همان کسی هستی که آدم را از بهشت راندی.

او هم می‌گوید:

كدام امت بعد از پیامبرش گمراه نشد؟ خیال کرده‌اید من دیگر راهی بر آنان ندارم.^۱

۱۶. سؤالات پادشاه روم از عمر

پادشاه روم طی نامه از عمر درخواست پاسخ به چند سؤال نمود که امام علی علیه السلام به آن سؤالات جواب دادند و آن پاسخ‌ها از قرار ذیل بود:

و اما درختی که سواره زیر سایه آن، یکصد سال راه می‌رود، درخت طوبی است، و آن، همان سِدْرَةُ الْمُتَهَيِّیَةِ در آسمان هفتم است که اعمال انسان‌ها به آن جا می‌رود و این درخت، از درخت بهشت است و در بهشت، قصری و خانه‌ای نیست، مگر آن که شاخه‌ای از این درخت در آن جا هست. نمونه آن در دنیا، خورشید است که اصل آن یکی است، ولی نورش در همه جا پراکنده است.

۱. اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله.

و اما درختی که بدون آب روییده، درخت یونس علیه السلام است که معجزه وی بود، طبق سخن خداوند که می‌فرماید: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ»^۱ و بر بالای سراو درختی از نوع کدو رویاندیم.

و اما غذای بهشتیان، نمونه آن در دنیا غذای جنین در شکم مادر است که از ناف مادر تغذیه می‌کند و ادرار نمی‌کند و مدفوع ندارد.

و اما رنگ‌های مختلف جدا از هم برای یک ماده سیال در یک کاسه، نمونه‌اش در دنیا تخم‌مرغ است که دارای دو رنگ سفید و زرد است و با هم آمیخته نمی‌شوند.

و اما کنیزی که از سیب بیرون می‌آید، نمونه‌اش در دنیا کرمی است که از سیب بیرون می‌آید و تغییر نمی‌کند.

و اما کنیزی که بین دو نفر مشترک است، نخل است که در دنیا از آن مؤمنی چون من و کافری چون توست، ولی در آخرت، از آن من است، نه تو، چون آن نخل در بهشت است و تو وارد آن نمی‌شوی.

و اما کلیدهای بهشت، «لا اله الا الله و محمد رسول الله است».

وقتی قیصر رم این نامه را خواند، گفت: این سخن، جز از خاندان نبوت، بیرون نیامده است.^۲

۱۷. سؤالات پادشاه روم

در تحف‌العقول آمده است که: معاویه ابن ابی سفیان لعنة الله علیه در زمان حکومتش مکرر مورد سؤالات پادشاهان بلاد مختلف قرار می‌گرفت حتی در مواردی در امور قضایی برای تشخیص و قضاوت دعوا در بین مردم دچار مشکل می‌شد با راهنمایی اطرافیانش دست توسل و استغاثه به سوی امام علی علیه السلام دراز می‌کرد منتها در بعضی از موارد دوست نمی‌داشت که در سؤالاتی که از امام می‌پرسید امام بداند که او درمانده شده است، روزی معاویه مرد ناشناسی را از طرف خود به نزد امام علی علیه السلام فرستاد تا سؤالاتی را که پادشاه روم از او پرسیده بود را سؤال نماید آن مرد چون به کوفه آمد با حضرت

۱. صفات / ۱۴۶.

۲. تذکرة الخواص، ص ۱۴۵.



صحبت کرد و حضرت فهمید که او فرستاده معاویه است آنگاه فرمود: خدا زاده هند جگر خوار را بکشد که چه اندازه خود و همراهانش گمراهند، خدا او را بکشد... بعد فرمود: حسن و حسین و محمد را نزد من بیاورید آن‌ها آمدند آنگاه حضرت به مرد شامی گفت: ای برادر شامی: این دو فرزند رسول خدا ﷺ هستند و این فرزند من است از هر کدام می‌خواهی مسائل خود را بپرس آن شامی گفت: از این (یعنی حسن) سؤال می‌کنم.

سؤال کرد: ۱. میان حق و باطل چقدر فاصله است؟ ۲. میان آسمان و زمین چقدر فاصله است؟ ۳. میان مشرق و مغرب چقدر فاصله است این لکه بی‌نوری که در ماه است چیست؟ ۴. قوس و قزح چیست؟ ۵. کهکشان چیست؟ ۶. نخستین آبی که بر روی زمین جاری شد کدام است؟ ۷. نخستین چیزی که روی زمین به جنبش درآمد چیست؟ ۸. آن چشمه که ارواح مؤمنان و مشرکان بدان مأوی دارند کدام است؟ ۹. مؤنث چیست؟ ۱۰. آن ده چیزی که هر کدام از دیگری سخت‌تر است چیست؟

امام حسن علیه السلام در پاسخ وی فرمود: ای برادر شامی، میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است و آنچه به چشم خود دیدی حق است و با گوش خود بیهوده و باطل بسیار می‌شنوی، و اما میان آسمان و زمین به اندازه دعا و آه ستم‌دیده و دامنه دید او فاصله است...

میان مشرق و مغرب یک روز حرکت خورشید است خورشید را هنگام طلوع و غروب بین فاصله آن را درمی‌یابی، و اما این کهکشان همان شکاف‌های آسمان است که محل نزول باران سیل آسای طوفان نوح بوده‌اند، و اما قوس و قزح آنکه نباید قزح بگویی زیرا قزح شیطان است ولی آن (قوس الله) است و علت امان از غرق شدن می‌باشد، و اما لکه سیاه روی ماه بدرستی که نور ماه مانند نور آفتاب بوده ولی خداوند آن را محو و تاریک کرده چنانچه در قرآنش فرمود^۱ آیت شب را محو کردیم و آیت روز را روشن ساختیم و

۱. اسراء / ۱۲.

اما نخستین چیزی که روی زمین روان شد وادی دلس (یعنی وادی ظلمت) و اول چیزی که روی زمین جنبید درخت خرما بود.^۱

۱۸. مقام عرشی ولایت

اصبغ بن نباته گوید: چون علی علیه السلام به خلافت مستقر شد به مسجد آمد... و فرمود: ای گروه مردم از من پرسش کنید قبل از آنکه مرا نیابید این سبب علم است... اهل قرآن را به قرآن فتوی دهم تا قرآن به سخن آید و گوید علی راست گفته و دروغ نگفته هر آینه به شما همان را فتوی داده که در من نازل شد شما که شب و روز قرآن می‌خوانید در میان شما کسی است که بداند چه در آن نازل شده؟ و اگر این آیه در قرآن نبود شما را خبر می‌دادم به آنچه بود و باشد و خواهد بود تا روز قیامت و آن این است^۲ «محو کند خدا هر چه را خواهد و برجا دارد هر چه را خواهد و دفتر کل نزد او است».... مردی به نام ذعلب پرسید: یا علی! آیا پروردگار خود را دیدی؟ فرمود: وای بر تو ای ذعلب من کسی نباشم که بپرستم خدائی را که ندیدم، گفت چطور او را دیدی برای ما وصف کن. فرمود: وای بر تو با چشم سر نمی‌توان خدا را دید ولیکن دل‌ها به حقیقت ایمان او را ببینند. وای بر تو ای ذعلب به راستی پروردگارم به دوری و نزدیکی و حرکت و سکون و ایستاده بر قامت و رفتن و آمدن وصف نشود تا آنجا لطیف است که به لطفش نتوان ستود تا آنجا بزرگ است که به وصف نیاید تا آنجا بزرگ است که وصفش نشاید تا آنجا جلیل است که خشونت ندارد. مهربان و رحیم است و رقت قلب ندارد، مؤمن است ولی عادت ندارد درک کند. ولی نه به حس جسمانی، گوینده است ولی تلفظ ندارد....

سپس علی علیه السلام فرمود: بپرسید قبل از آن که من را نیابید. اشعث بن قیس برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! چگونه از گبران جزیه ستانند با آنکه نه کتاب آسمانی دارند و نه پیامبری؟ فرمود: آری ای اشعث! خدا بر آن‌ها کتابی نازل کرد و پیامبری فرستاد و پادشاهی داشتند که شبی مست شد و دختر خود را به بستر خود کشید... قومش

۱. تحف العقول، ص ۳۹۵.

۲. رعد / ۳۹.



به در کاخ آمدند و گفتند: ای پادشاه بیرون بیا تا حد بر تو جاری کنیم. پادشاه بیرون کاخ همه را جمع کرد و گفت عذر من را می‌گویم شما هم هر کاری می‌خواهید بکنید. گفت: خدای - عزوجل - گرامی‌تر از پدر و مادر ما آدم و حوا را نیافرید. مگر او نبود که پسران و دختران خود را با هم تزویج کرد؟ گفتند: چرا. گفت پس دین همین است و بر آن قرارداد کردند و خدا آنچه دانش در سینه آنان بود محو کرد و کتاب را از آن‌ها برداشت و آن‌ها کافر هستند که بی حساب به دوزخ می‌روند.

اشعث گفت: من تاکنون چنین پاسخی نشنیدم و به خدا چنین سؤالی دیگر برایم پیش نمی‌آید و قانع شدم. مردی به نزدیک علی علیه السلام آمد و عرض کرد یا علی مرا به کاری رهنمایی کن که چون انجام دهم از دوزخ نجاتم دهد. فرمود: ای شخص حاضر! بشنو و یقین کن دنیا بر سه کس استوار است به دانشمند سخنور، به توانگری که به مال خود بر دینداران بخل نوزد و به درویشی شکیباء... آن مرد گفت: به خدا راست گفתי یا امیرالمؤمنین. سپس آن مرد غائب شد و ما او را ندیدیم و مردم دنبالش گردیدند او را نیافتند علی علیه السلام بر منبر لبخندی زد و فرمود چه می‌خواهید؟

او برادر من خضر بود سپس فرمود: پیرسید قبل از آنکه مرا نیاید آنگاه کسی برنخواست سپس امام خدا را حمد کرد و صلوات بر پیغمبر فرستاد و فرمود: ای حسن! بر منبر بیا و سخنی بگو مبادا قریش پس از من تو را شناسند و گویند حسن خطبه نتواند بخواند. امام حسن علیه السلام عرض کرد: پدرم چگونه با حضور شما بالای منبر رفته و سخن بگویم و تو در میان مردم مرا ببینی و سختم را بشنوی امام علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم به قربانت من خود را از تو پنهان می‌کنم و سخن تو را می‌شنوم و تو را می‌بینم ولی تو مرا نمی‌بینی.

امام حسن بر منبر رفت و خدا را ستایش کرد و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. سپس فرمود: ای مردم من از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: من شهر علم هستم و علی در آن است آیا می‌توان وارد شهر شد جز از در آن؟ سپس از منبر پائین آمد. آنگاه امام علی علیه السلام او را به سینه خود چسبانید سپس به حسین علیه السلام فرمود: پسر جانم برخیز و به منبر برو تا قریش به حال تو نادان نماند تو دنبال سخن برادرت حسن را بگو امام



لذا متوسل به حضرت امیر علیه السلام شد که پاسخ‌های سلطان روم را با برهان مرقوم فرمایند. حضرت پس از خواندن نامه در پاسخ مرقوم نمودند:

۱. نوشته بود آن مرد می‌گوید من امیدوار به بهشت نیستم و از جهنم نمی‌ترسم. حضرت فرمود: این شخص از اولیاءالله است زیرا عبادات خود را برای طمع به بهشت و از ترس جهنم انجام نمی‌دهد بلکه او خداوند را فقط سزاوار عبادت می‌داند و عبادات را با خلوص نیت به جا می‌آورد.

۲. آن مرد می‌گوید من از خدا نمی‌ترسم، حضرت فرمود: آن شخص حقیقتاً موحد واقعی است زیرا خداوند را عادل می‌داند و ظالم نمی‌داند.

۳. آن مرد گفته من نماز را بدون وضو و غسل و تیمم بجا می‌آورم، آگاه باشید آن نماز، نماز میّت است که در خواندنش وضو، غسل و تیمم لازم نیست.

۴. اما اینکه گوید من میته و مردار تناول می‌کنم و سر بریدن واجب ندارد، آن شخص گوشت ماهی می‌خورد.

۵. آن شخص می‌گوید فتنه را دوست دارم، مقصودش از آن آیه: «**أَمَّا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَفِتْنَةٌ**» است یعنی آیه ۱۵ سوره مبارکه تغابن و مراد از فتنه اموال و اولاد است که آن‌ها را دوست دارد.

۶. و اما اینکه گفته از حق کراهت دارم، مقصود مرگ است چون خداوند می‌فرماید: «**وَجَاءتْ سَكْرَتُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ**»^۱.

۷. اما اینکه مدعی است من پروردگار شما هستم، زیرا با گفتن جمله «**أَنَا رَبِّكُمْ**» این مقصود را به زبان جاری نکرده چون **رَبِّكُمْ** از دو کلمه **رَبِّ** و **كُمْ** است و **رَب** به معنی صاحب و **كُمْ** به معنی آستین است. یعنی او می‌گوید: من صاحب آستین لباس خود هستم نه اینکه من پروردگار شما می‌باشم.

۸. اما اینکه «**أَنَا أَحْمَدُ النَّبِيِّ**» یعنی پیغمبری هستم به نام احمد، حضرت فرمود: منظور «**أَحْمَدُ مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ**» در نظرش می‌باشد، یعنی من نبی اکرم صلی الله علیه و آله را حمد و ثناگو هستم نه اینکه ادعای نبوت داشته باشد.

۹. اما اینکه گوید هر چه یهود و نصاری بگویند من راست می‌پندارم، مقصودش

۱. ق / ۱۹.

دو آیه قرآن است در سوره مبارکه بقره آیه ۱۱۳ «وقالت اليهود لیست النصارى علی شیءٍ» و «وقالت النصارى لیست اليهود علی شیءٍ» یعنی و من قبول دارم که یهود می‌گویند دین نصاری باطل و نصاری می‌گویند دین یهود غیر حق است.

۱۰. می‌گویید من چیزی دارم که خداوند ندارد و صحیح گفته زیرا می‌گوید: من زن و فرزند دارم و ایزد متعال زن و فرزند ندارد. سفیر چون فرمایش حضرت را که همه آن‌ها با دلیل و برهان بود شنید سپس به وطن خود بازگشت و آن‌ها را بازگو نمود. آن حضرت در انتها به او فرمود: آن مرد در قیامت اهل بهشت است، لذا از برکت راهنمایی آن امام آن مرد نه تنها کشته نشد بلکه مورد توجه و احترام مردم نیز واقع شد.^۱

گر شکی داری زیغمبر پیرس سرّ دین احمد از حیدر پیرس

۲۱. حب و بغض

دو نفر نصرانی نزد عمر آمدند و از او پرسیدند: بین حبّ و بغض چه فرقی است با آنکه جایگاه آن‌ها یکی است و هر دو در قلب است و به ما بگو حفظ و فراموشی چه فرقی دارند با اینکه جایگاه آن‌ها نیز یکی است و چه فرقی است بین خواب‌های راست و دروغ با اینکه محل آن‌ها نیز یکی است؟

عمر از پاسخ ماند و اشاره به امام علی علیه السلام کرد.

حضرت فرمود:

اما مسئله حبّ و بغض، خداوند متعال ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد خلق کرد پس در عالم ذر هرگاه (دو نفر) با هم شناسایی و الفت پیدا کردند در این عالم نیز قلب آن‌ها خود به خود بهم مایل می‌شود و محبت و دوستی بین آن‌ها پیدا می‌شود و هرگاه در عالم ذر این شناسایی و الفت حاصل نشده در این عالم نیز حاصل نخواهد شد.

اما حفظ و فراموشی برای این است که خداوند هنگامی که فرزندان آدم را خلق کرد برای قلب او پرده‌ای قرار داد هرگاه آن پرده بالا زده می‌شود هر آنچه بشنود و بخواند او حفظ می‌کند و هرگاه آن پرده روی قلب را ببوشاند او را دچار فراموشی می‌کند و اگر چیزی را بخواند یا بشنود نمی‌تواند حفظ کند.

۱. نورالابصار، ص ۷۰.



اما رؤیای صادق و کاذبه، خداوند متعال روح را که خلق کرد برای آن سلطانی قرار داد که به آن نفس می‌گویند هنگامی که کسی می‌خواهد روح از بدن بیرون می‌رود ولی سلطان او که نفس می‌باشد در مرکز خود حضور دارد هرگاه روح به جمعی از ملائکه برخورد کرد آنچه را در خواب ببیند راست است.

و هرگاه به دسته‌ای از شیاطین و اجنه مواجه شود آنچه را در خواب ببیند همه آن‌ها دروغ است. آن دو نفر مسلمان شدند تا اینکه در جنگ صفین در رکاب با صفای مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام به شهادت رسیدند.^۱

۲۲. مظهر العجائب بی‌همتا

جمعی از یهودیان در ایام حکومت عمر بن خطاب نزد او آمدند و گفتند: ای عمر! پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تو زمام امور مسلمین را به دست گرفته‌ای و ما آمده‌ایم نزد تو تا سؤالات خود را از تو بپرسیم. چنانچه به سؤالات ما پاسخ صحیح دادی، ایمان آورده و تو را تصدیق خواهیم کرد و پیرو تو خواهیم شد. عمر گفت: پس هر چه می‌خواهید سؤال کنید. گفتند: ای عمر قفل‌های هفت آسمان و کلیدهایش چیست؟ و از قبری که صاحبش در حرکت بود ما را آگاه کن و از کسی که به قبیله خود اعلام خطر کرد ولی نه از جن بود و نه از بشر ما را خبر ده و از جایی که آفتاب بجز یک بار در آن نتابیده و از پنج جاننداری که در رحم آفریده نشده‌اند و از یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و از نه تا ده و یازده تا و دوازده تا بر ایمان بگو؟ عمر قدری سر خود را به زیر انداخت سپس چشم‌های خود را گشود و گفت: از عمر بن خطاب چیزی پرسیدید که نمی‌داند ولی پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ شما را می‌داند.

آنگاه کسی را نزد علی علیه السلام فرستاد تا حضرتش را دعوت کند. وقتی امام علی علیه السلام وارد مجلس شد عمر عرض کرد: ای ابالحسن! این یهودیان از من چیزهایی پرسیده‌اند که من به هیچ یک از آن‌ها نتوانسته‌ام پاسخ بدهم.

پس علی علیه السلام به آنان فرمود: بجز آنچه از عمر پرسیده‌اید سؤال دیگری دارید؟ عرض کردند: نه ای پدر شبر و شبیر. پس به آنان فرمود: اما قفل آسمان‌ها، شریک

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶.

برای خداوند قرار دادن است و کلید آن گفتن لاله الاالله و اما قبری که صاحبش حرکت می‌کرد ماهی بود که یونس را در شکم خود در هفت دریا گردش دارد و اما آنکه به قوم خود اعلام خطر کرد که نه از جنس جن و آدم بود همان مورچه سلیمان بن داود (این خبر در سوره نمل آمده است) و اما آنجایی که آفتاب یک بار بر آن تابید همان دریایی بود که خداوند موسی را از آن رد کرد و نجات داد و فرعون و یارانش را در آن غرق کرد.

اما پنج جاننداری که در رحم‌ها آفریده نشده‌اند آدم است و حوا و عیسی موسی و شتر صالح پیغمبر و گوسفند حضرت ابراهیم اما آن یک، که سؤال کردی یکتا خدای یکتا است، و اما دو تا آن آدم و حوا، و اما سه تا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و اما چهار تا تورات و انجیل و زبور و قرآن و اما پنج تا پنج نوبت نماز شبانه‌روزی است و اما شش تا فرموده خداوند است که ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آنها است در شش روز آفریدیم.

و اما هفت تا فرموده خداوند است که بالای سر شما هفت آسمان را استوار ساخته‌ایم و اما هشت تا فرموده خداوند است که فرمود در این روز (قیامت) عرش پروردگار را هشت تن حمل می‌کنند و اما نه تا معجزه‌هایی بود که به موسی بن عمران داده شده بود و اما ده تا فرموده خداوند است که ما سی شب به موسی وعده دادیم و به ده شب کامل نمودیم و اما یازده تا گفتار یوسف است به پدرش که من یازده ستاره در خواب دیدم. اما دوازده تا فرموده خداوند است که عیسی خود را بر سنگ بزن پس از آن دوازده چشمه آب شکافته شد. گفتند: گواهی می‌دهیم این شخص برادر رسول خداست و به خدا قسم او به این مقام خلافت از تو سزاوارتر است...!

❖ ۲۳. ازدواج امام حسین (ع) ❖

در یکی از جنگ‌ها، دختران کسری پادشاه ایران به اسارت در آمدند و آن‌ها را نزد عمر بن خطاب فرستادند. حضرت امیر (ع) با شفاعتی که کرد مانع از فروش آن‌ها شد و آن‌ها را آزاد کرد در این میان درباره ازدواج با اسیران فارسی، بین آن جمع حاضر صحبت شد و شهربانو با دست خود به حضرت امام حسین (ع) اشاره نمود و در میان آن جمعیت

۱. خصال مرحوم شیخ صدوق، ص ۵۳۵.



حسین را انتخاب کرد و امیرالمؤمنین علی را وکیل خود قرار داد امیرالمؤمنین به او فرمود: نامت چیست؟ او جواب داد: شاه زنان، بنت کسری، امیرالمؤمنین به او فرمود: تو شهربانوئی و خواهرت مروارید، دختر کسری. او به زبان فارسی گفت: آری (و در نسخه‌ای این گونه نوشته که پس از آنکه امام به او فرمود: نامت چیست و او جواب داد شاه زنان، علی با لهجه فارسی به او فرمود: نه شاه زنان کسی نیست مگر دختر محمد و اوست سیده‌النساء و تو شهربانوئی). سپس خواهرش مروارید را نیز در امر ازدواج آنان آزاد گذاشتند و او هم حسن بن علی را انتخاب نمود.^۱

۲۴. سخنانی از جنس نور

شریح بن هانی می‌گوید: امیرالمؤمنین از پسرش حسن بن علی پرسید: پسرم خرد چیست؟ گفت: آنکه دل تو نگهدارنده چیزی باشد که در آن ودیعه نهاده‌ای. فرمود: حزم (هوشیاری، دوراندیشی) چیست؟ پاسخ داد: آنکه منتظر فرصت باشی، و در امور خیری که برایت ممکن است شتاب‌ورزی فرمود: بزرگواری چیست؟

گفت: عفو و تحمل لغزش دیگران، استوار نمودن زندگی بر شالوده خوی‌های ارزنده. فرمود: بخشندگی و بلند نظری در چیست؟ پاسخ داد: بر آوردن نیاز درخواست کننده و بخشش دسترنج خود. فرمود: خساست چیست؟ گفت: اینکه اندک را زیاد بدانی و آنچه را در راه خدا داده‌ای، تلف شده پنداری.

فرمود: «رقه» پستی و بردگی چیست؟ (در نسخه بحارالانوار «دقه» و در تحف‌العقول «الدنیة» ضبط شده است) گفت: کوتاه‌بینی و درخواست نمودن چیز کم و دریغ داشتن از چیز اندک. پرسید: خود را به رنج و مصیبت انداختن چیست؟ پاسخ داد: تمسک به کسی که تو را ایمن نمی‌سازد و کنجکاوی در چیزی که برایت سودی ندارد.

فرمود: جهل چیست؟ گفت: پریدن بر روی مرکب پیش از مهارت یافتن در آن و

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، صص ۱۶ - ۱۵.



آن خرما را بخورد و نه باید بیرون اندازد (اکنون من با این سوگند چه کنم؟) فرمودند: نیمی از آن را بخورد و نیمی را بیرون اندازد و به این وسیله تو از سوگندی که خورده‌ای آسوده خواهی شد.^۱

❖ ۲۷. سؤال ایرانیان ❖

جمعی از موالی (غیر عرب، ظاهرا ایرانیان، بعد از فتح ایران توسط مسلمین) به مدینه رفتند و به حضور امام علی علیه السلام رسیده و عرض کردند: ما آمده‌ایم از شش موضوع سؤال کنیم، اگر جواب صحیح آن را به ما دهی، به تو ایمان می‌آوریم و امامت تو را تصدیق می‌نماییم (با توجه به اینکه آن‌ها در کتب دینی خود، پاسخ آن شش موضوع را دریافته بودند).

حضرت علی علیه السلام فرمود: پیرسید، ولی در صورتی که سؤال شما برای فهم و شناخت باشد، نه از روی عناد و دشمنی. آن‌ها پرسش‌های خود را چنین عنوان کردند:

۱. اسب هنگامی که شیهه می‌کشد چه می‌گوید؟
 ۲. خروس هنگام قوقولی قوقو چه می‌گوید؟
 ۳. الاغ هنگام عرعر چه می‌گوید؟
 ۴. صدای مخصوص مرغ درآجه چه معنی دارد؟
 ۵. چکاوک در آواز خود چه می‌گوید؟
 ۶. قورباغه با صدای مخصوص خود چه می‌گوید؟
- حضرت علی علیه السلام در پاسخ فرمود:
- اسب در آن هنگامی که دو لشکر در جبهه، در برابر هم برای جنگ قرار گرفته‌اند در شیهه خود می‌گوید: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ؛ پاک و منزّه است خداوند مالک پاک».
- خروس هنگام سحر با آواز خود می‌گوید: «اذْكُرُوا اللَّهَ يَا غَافِلِينَ؛ ای غافلان به یاد خدا باشید».
- الاغ با عرعر خود می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعَشَارِينَ؛ خدایا آنان که یکدهم بگیر هستند

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۲۱۵.

را لعنت کن (عشّارین گمرک‌چی‌ها هستند که در زمان قدیم ده یک مال را می‌گرفتند و منظور رباخواران نمی‌باشد).

مرغ دُرّاجه در صدای مخصوص خود می‌گوید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خدای رحمان بر عرش مسلط است»^۱.

چکاوک در آواز خود می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْعَنِّ مُبْعِضِي آلِ مُحَمَّدٍ؛ خدایا دشمنان آل محمد ﷺ را لعنت فرما.

و اما قورباغه با صدایش می‌گوید: «سُبْحَانَ الْمَعْبُودِ فِي الْجُحِّ الْبِحَارِ؛ منزّه است پروردگار من، تسبیح شده در عمق دریاها».

سپس سؤال کنندگان عرض کردند: ما به شما ایمان آورده‌ایم و داناتر از شما کسی را ندیدیم...^۲

۲۸. شمارش و معنای چند عدد

دو یهودی وارد مدینه شدند و پس از پرسش سؤالاتی از ابوبکر و ناتوانی وی در پاسخ آن‌ها خدمت علی رضی الله عنه رسیده و سؤالات خود را طرح کردند یکی از آن‌ها سؤال کرد: یا علی! کدام جاننداری است که در میان جاننداری دیگر بوده و در میان آن دو خویشی و پیوند نژادی نبوده است؟

حضرت فرمود: آن یونس بود که در شکم ماهی جای داشت. گفت: کدام قبری است که صاحب خود را می‌گردانید؟ فرمود: یونس بود هنگامی که ماهی او را در هفت دریا گردانید. گفت: بهشت کجاست و دوزخ کجا؟ فرمود: اما بهشت در آسمان است و اما دوزخ بر روی زمین. عرض کرد: آن دو چیزی که همیشه شاهد هستند چیست؟

فرمود: آسمان‌ها و زمین که یک ساعت از نظر غایب نمی‌شوند. گفت: آن دو که غایبند چیست؟ فرمود: مرگ و زندگی که آن دو را نمی‌شود دید. عرض کرد: آن دو که با هم دشمنند چیست؟ روز و شب. عرض کرد: یک چیست؟ فرمود: خدای عزوجل. عرض کرد: دو چیست؟ فرمود: آدم و حوا... عرض کرد: بیست چیست؟ فرمود: فروش

۱. طه / ۵.

۲. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۳۵.



یوسف به بیست درهم. عرض کرد: سی چیست؟ فرمود: سی روز ماه رمضان که روزه‌اش واجب است بر هر مؤمنی مگر اینکه بیمار باشد یا مسافر، عرض کرد: چهل چیست؟ فرمود: میقات موسی است که سی شب بود و خداوند ده روز به آن افزود و چهل شب تمام شد.^۱

۲۹. راه جهنم

امام علی علیه السلام شنید مردی طنبور می‌نوازد (شبیبه ۳ تار) حضرت او را از این کار نهی فرمود و از او خواست تا از عملش توبه کند او نیز توبه کرد. سپس فرمود: آیا می‌دانید در هنگامی که طنین نواخته می‌شود به شما چه می‌گوید؟
آن مرد عرض کرد جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه‌تر است. حضرت فرمود:

ستندم ستندم ایا صاحبی ستدخل جهنم آیا ضاری
ای نوازنده صاحب من، به زودی پشیمان می‌شوی، پشیمان می‌شوی و به زودی وارد جهنم می‌شوی.^۲

۳۰. زنده کردن چهارپرنده

سلمان فارسی می‌گوید: روزی نزد سرورم امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمین بی‌آب و علفی نشسته بودم، یک باره یک جوجه تیغی از محلی که امام علی علیه السلام برای عبادت به آن جا رفته بود گذشت.

پس امام علی علیه السلام وقتی جوجه تیغی را دیدند با آن حرف زدند و فرمودند: چند سال است در این صحرا بدون آب و علف زندگی می‌کنی؟ آب و غذایت را چگونه تهیه می‌کنی؟ سپس یکبار به اذن خدای تبارک و تعالی جوجه تیغی به زبان فصیح جواب داد: «ای امیرالمؤمنین! من چهارصد سال است که در این صحرا زندگی می‌کنم و آب و غذایم را خداوند برایم می‌فرستد، با این شرط که اگر گرسنه شدم، بر شما و اهل بیت

۱. خصال مرحوم شیخ صدوق، ص ۷۲۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

به کاری که انجام داده‌ام شک نکنی؛ زیرا من بنده خدا هستم، دستورم دستور او است و نهی من نیز نهی او است و قدرتم، قدرت او و قوتم، قوت او است.^۱

۳۱. بزرگ‌ترین کبائر

از امام علی (ع) راجع به بزرگ‌ترین کبائر سؤال شد فرمود: ایمن و غافل بودن از مکر خدا و مأیوس شدن از یاری خدا و نومیدی از رحمت خدا.^۲

۳۲. مظهرالعجائب امام علی (ع)

روزی امیرالمؤمنین علی (ع) در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بود، ناگهان مردم دیدند اژدهایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، مردم خواستند او را بکشند، علی (ع) کسی را فرستاد که دست نگهدارید مردم از کشتن او خودداری کردند و او سینه‌کشان خود را به پای منبر رساند و برخاست و روی دُمش ایستاد و به امیرالمؤمنین سلام کرد، حضرت اشاره کرد که بنشیند، تا خطبه تمام شود، پس از خطبه به او فرمود: تو کیستی؟ او گفت: من عمرو بن عثمان فرزند خلیفه شما بر طایفه جن هستم، پدرم از دنیا رفت و به من وصیت کرد تا به حضور شما بیایم و از شما سؤال کنم که رأیتان چیست و چه دستوری می‌فرمائید؟ امیرالمؤمنین علی (ع) او را به تقوی و پرهیزکاری سفارش نمود و او را به عنوان جانشین پدرش، منصوب نمود او خداحافظی کرد و رفت...^۳

۳۳. زنده کردن جلندی

عمار بن یاسر روایت کرده است: وقتی امام علی (ع) به جنگ صفین عازم شدند، کنار رود فرات ایستادند و فرمودند: آیا می‌دانید مخاض^۴ از کدام طرف است؟ لشکر امام علی (ع) جواب دادند: ما نمی‌دانیم.

۱. مدینه/المعجز، ص ۳۶، معجزه ۶۹.

۲. کنزالاعمال، حدیث ۴۳۲۵.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۶.

۴. مخاض یا شریعه، نهری است و شاخه‌ای از رودخانه است؛ مانند نهر علقمه در کربلا.

راوی می‌گوید: پس امام علی علیه السلام یک نفر از اصحابش را فرستادند و به او فرمودند: بالای تپه برو و صدا بزنی! ای جلندی! مخاض کجاست؟ آنگاه خلق زیادی از زیر خاک جوابش را دادند. سپس آن شخص در حالی که ترس در چهره‌اش نمایان بود، پیش امام علی علیه السلام برگشت و به امام علی علیه السلام عرض کرد: جلندی را صدا زدم، ولی خلق زیادی جوابم را دادند.

امام علی علیه السلام به قنبر (غلامش) فرمودند: ای قنبر! بالای بلندی برو و صدا بزنی: ای جلندی! پسر کرکر، مخاض کجاست؟ ناگهان یک نفر از زیر خاک جوابش را داد و گفت: وای بر حال شما! چه کسی اسم من و اسم پدر و مادرم را می‌شناسد؟ به خدا قسم او بهتر از من می‌داند که راه از کدام طرف است، وای بر شما! چگونه دل‌هایتان کدر و ایمانتان ضعیف شده است، وای بر شما! دنبال او بروید و هر کجا قدم گذاشتند شما نیز پایتان را در جای پای مبارکشان قرار بدهید، به درستی که او نزد خداوند بهترین مخلوقات است.

ابن شهر آشوب در مناقب آورده است: وقتی امام علی علیه السلام به رود فرات رسیدند در آنجا یک جمجمه دیدند، آن را صدا زدند: ای جلندی پسر کرکر! بلند شو و به من بگو شریعه کجا است؟ پس جواب داد: همین جا است.

راوی می‌گوید: در آن جا مسجد ساخته شد و به «مسجد جمجمه» نامگذاری شد. جلندی، پادشاه حبشه و از اصحاب فیل است و نیز روایت کرده‌اند؛ ماهی را صدا زدند و فرمودند: میمونه شریعه کجا است؟ پس آن ماهی سرش را از آب فرات بیرون آورد و گفت: هر کس اسم من را از میان اسم‌ها می‌داند و من را می‌شناسد، شریعه رانیز بهتر از من می‌شناسد.^۱

۳۴. جبرئیل و امام علی علیه السلام

روزی جمعیت زیادی در محضر امام علی علیه السلام بودند علی علیه السلام رو به آن‌ها کرد و فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی، سلونی عن علم السماء فانی اعلمها زقاقا، زقاقا وملکا وملکا؛ قبل از آنکه

۱. مدینه‌المحاجر، ص ۳۶.



از میان شما بروم از من (مسائل خود را) بپرسید، سؤال کنید از من در مورد خبرهای آسمانی، چرا که من به کوچه‌ها و راه‌ها و به فرد فرد فرشتگان (اهل آسمانی) آگاهی دارم». و در جای دیگر فرمود: «سلونی عن اسرار الغیوب فانی وارث علوم الانبیاء والمرسلین؛ درباره اسرار غیب از من بپرسید که من میراث‌دار دانش‌های پیامبران و رسولان هستم».

مردی از حاضران گفت: ای پسر ابوطالب! آن گونه که ادعا می‌کنی بگو بدانم در این لحظه، جبرئیل در کجاست؟ امام علی علیه السلام اندکی سرش را پایین انداخت و در اسرار فرو رفت و سپس سر بلند نمود و فرمود: همه آسمان‌ها را گشتم جبرئیل را در آنجا نیافتم، گمانم ای سؤال کننده، جبرئیل خودت هستی! سؤال کننده گفت: «بخ‌بخ من مثلك یابن ابیطالب وربك یباهی بك الملائكة؛ به‌به، به تو، کیست مثل تو ای پسر ابوطالب که پروردگارت به وجود تو به فرشتگان مباحثات می‌کند»^۱.

۳۵. معرفی راویان حدیث

سلیم‌بن قیس هلالی به امام علی علیه السلام عرض کرد: یا علی! من از سلمان و اباذر و مقدار احادیثی را در باب تفسیر قرآن کریم و احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شنوم که بعداً تصدیق آن احادیث را از شما می‌شنوم اما در بین مردم مطالب زیادی از تفسیر قرآن کریم و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد که با نظر شما مخالف است. آیا مردم عمداً به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندند و قرآن را به نظر خود تفسیر می‌کنند؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: پرسش کردی پاسخ مرا گوش کن تا بفهمی. همانا در بین مردم مطالب و احادیث حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه است و آنچه را که درست حفظ و ضبط کردند و یا غلط حفظ کرده‌اند به تحقیق در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن حضرت هم بسیار دروغ بستند تا جایی که رسول خدا در این باره به سخنرانی در بین مردم پرداخت و فرمود: ای مردم

۱. احقاق الحق، ج ۷، ص ۶۳۱



کسانی که بر من دروغ می‌بندند و تعداد آن‌ها فراوان شده هر کس عمداً بر من دروغ بندد در آتش جهنم خود را نشانده و جای داده است.

سپس امام ادامه فرمود: حتی بعد از ارتحال رسول خدا ﷺ نیز به آن حضرت دروغ بستند سپس آنهایی که برای تو حدیث نقل می‌کنند چهار دسته‌اند که پنجمی ندارند.

۱. این‌ها دسته‌ای هستند که منافقند و به ظاهر اظهار اسلام و ایمان می‌کنند این‌ها ابایی ندارند که عمداً به رسول خدا ﷺ دروغ بزنند اگر مردم می‌دانستند که این دسته منافق و دروغگویند احادیث را از آن‌ها نمی‌پذیرفتند ولی مردم می‌گویند اینان صحابه رسول خدا ﷺ هستند. آن حضرت را دیده‌اند و از او شنیده‌اند و از آن حضرت اخذ حدیث کردند پس خداوند این منافقان را به شکلی کامل در قرآن وصف فرموده: «و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم وان یقولوا تسمع لقولهم...»^۱

قرآن کریم فرمود: (و چون آن‌ها را بینی ظاهرشان تو را به شگفت افکند و اگر لب به گفتار بگشایند سخن آن‌ها را بشنوی).

این عده بعد از پیامبر پراکنده شده و با پیشوایان گمراه رفت و آمد کردند و به آن‌ها نزدیک شدند پس آن‌ها آنان را به کار خود گماشتند و قاضی شدند و بر گرده مردم سوار کردند و به کمک آن‌ها دنیا را خوردند و تو می‌دانی مردم با پادشاهانند و پیرو دنیا و این دنیا هدف آنهاست.

البته جز کسی که خدایش نگهدارد، این یکی از چهار نفر. دسته دوم: کسی که از رسول خدا ﷺ چیزی شنیده ولی آن را یاد گرفته و درست درک نکرده و به عمد دروغ نمی‌گوید، لیکن مطلب غلط به دست او رسیده و آن را به کار بسته است و مدعی است رسول خدا ﷺ آن را گفته، سپس امام فرمود: ولی من از رسول خدا ﷺ شنیدم اگر مردم می‌دانستند او غلط یاد گرفته از او نمی‌پذیرفتند و اگر خودش هم می‌دانست غلط است آن را ترک می‌کرد و به کار نمی‌بست.

دسته سوم:

کسی که شنیده است رسول خدا ﷺ فرمانی داده آنگاه آن را نهی کرده، ولی او از دستور نهی آن خبر نداشته، یا اینکه پیغمبر چیزی را نهی کرده سپس به آن امر کرده و

۱. منافقون / ۴.



آن امر را ندانسته، لذا منسوخ را یاد گرفته و ناسخ را یاد نگرفته، اگر مردم می دانستند که آن منسوخ است آن را ترک می کردند و خود او هم ترکش می کرد. دسته چهارم:

کسی است که بر خدا و رسولش دروغ نبندد و از ترس خدا دروغ گفتن را ناپسند و ناصحیح می داند از برای احترام به پیغمبر ﷺ و غلط هم یاد نگرفته و آن را فراموش نکرده و هرچه که شنیده حفظ کرده و همانطوری که بوده نقل کرده نه بر آن می افزاید و نه از آن می کاهد.

ناسخ را حفظ کرده و به آن عمل می نماید و منسوخ را می داند و آن را ترک می کند. زیرا امر رسول خدا ﷺ هم به مانند قرآن کریم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد، رسول خدا ﷺ امری می فرمود که دو وجه داشت از عام و خاص و کلام خصوصی نیز داشت خداوند در سوره حشر آیه ۷ می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا...؛ هرچه را رسول خدا ﷺ به شما داد بگیرید و هرچه را بر شما منع کرد از آن باز ایستید».

لذا تعدادی بودند که گفته رسول خدا ﷺ را می شنیدند ولی نمی فهمیدند و نمی دانستند مقصود خدا و رسولش از آن سخن (قرآن و یا حدیث) چیست؟ و همه اصحاب رسول خدا ﷺ نیز اینطور نبودند که از آن حضرت سؤال کنند و مقصود او را بفهمند برخی سؤال کردند ولی نمی فهمیدند لذا آن ها دوست داشتند تا یک عرب بیابانی (یا شخصی) تازه وارد و یا کافری ذمی از راه برسد و سؤال کند تا جواب رسول خدا ﷺ را بشنوند و بفهمند.

ولی من هر روز یک بار خدمت رسول خدا ﷺ می رسیدم او با من خلوت می کرد و هرچه می خواستم به او می گفتم و همه اصحاب او می دانستند که او با من چنین اخوت و نزدیکی را دارد با من این گونه رفتار می نماید و کس دیگری این گونه عمل نمی فرمود. و موقعی رسول خدا ﷺ به خانه من می آمد و وقتی من به منازل او می رفتم با من خلوت می کرد و زنان خود را از جا بلند می کرد تا تنها باشیم هر وقت سؤال می کردم به من پاسخ می فرمود و هرگاه خاموش می شدم و مسائل تمام می شد حضرت آغاز سخن می کرد.

آیه‌ای بر او نازل نشد چه در روز و چه در شب و چه درباره آسمان و زمین و دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ و دشت و کوه.... جز اینکه همه را بر من می‌خواند و به من املاء می‌فرمود و من آن‌ها را می‌نوشتیم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آیات را به من آموخت.

من می‌دانم آیات قرآن در کجا نازل شده و درباره چه چیزی نازل شده است.^۱

۳۶. زن و شوهری غریب

سلمان فارسی پس از رحلت رسول اکرم ﷺ مدتی از خانه بیرون نیامد او خود می‌گوید: پس از ده روز از خانه بیرون آمدم حضرت علی رضی الله عنه مرا دید و فرمود: سلمان پس از پیامبر درباره ما کم لطفی کردی.

عرض کردم: مولای من! کوتاهی نبود بلکه غم دوری پیامبر ﷺ مرا خانه‌نشین کرده و مانع شده که به دیدار شما بیایم. آن حضرت فرمود: به خانه فاطمه رضی الله عنها برو که مشتاق دیدار توست و هدیه‌ای از بهشت برایت نگه داشته است. از ایشان سؤال کردم: مگر بعد از پیامبر نیز از بهشت برای شما چیزی می‌آید؟! آن حضرت جواب داد همین دیروز آمده است.

سلمان می‌گوید: من به خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها آمدم ایشان در حجاب و پوشش بود. سپس فرمود: ای سلمان! در حق ما کوتاهی کردی؟

عرض کردم: ای یادگار پیامبر این چنین نیست. آن حضرت فرمود: پس بنشین و گوش کن. دیروز تشنه بودم در خانه نیز قفل بود در این فکر می‌کردم که چگونه وحی قطع شد و چرا فرشتگان دیگر به خانه ما نمی‌آیند؟ در این هنگام در خانه باز شد و سه فرشته وارد شدند که از نظر زیبایی کسی را مانند آن‌ها ندیده بودم.

از آن‌ها پرسیدم: اهل مکه‌اید یا مدینه؟ گفتند: نه اهل مکه‌ایم نه اهل مدینه و نه اهل زمین بلکه از جمع حورالعین و از دارالسلام هستیم، خدا ما را به سوی شما فرستاده است و ما مشتاق دیدار شما هستیم، سپس خود را معرفی کردند و معلوم شد که آن‌ها در بهشت همسر مقداد و اباذر و سلمان هستند.

۱. تحف العقول، ص ۱۹۰.



سلمان می گوید: پس فاطمه زهرا علیها السلام رطبی آورد که از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بود و آنگاه فرمود: با آن افطار کن و فردا هسته اش را برای من بیاور. رطب را برداشتم و با خود به خانه آوردم در بین راه هر کس از کنارم رد می شد تحت تأثیر بوی خوش رطب قرار می گرفت سؤال می کرد آیا مشک همراه داری؟

می گفتم: آری، هنگام افطار آن را خوردم اما هسته ای در آن نیافتم هرچه جستجو کردم نتیجه ای نداشت فردا خدمت حضرت رسول زهرا علیها السلام رسیدم و عرض کردم با آن رطب افطار کردم ولی هسته آن را ندیدم!

آن حضرت فرمود: این رطب هسته و دانه ندارد و از درخت علی علیه السلام است که خداوند آن را در دارالسلام کاشته و دانه آن کلمه ای است که پدرم به من آموخت و من هر صبح و شام آن را تکرار می کنم عرض کردم: آن را به من بیاموز آن حضرت دعای نور را به من آموخت.^۱

۳۷. مظلوم بزرگ

روزی امام علی علیه السلام برای مردم سخن می گفت، مرد عربی وارد مجلس شد و می گفت: وای از ظلمی که به من شده؟ امام علیه السلام فرمود: «جلو بیا»، وقتی مرد عرب نزدیک امام آمد حضرت فرمود: «لَقَدْ ظَلِمْتُ عَدَدَ الْمَدَرِ وَالْوَبْرِ؛ ای مرد عرب! به اندازه شن ها و ریگ ها و کرک حیوانات به من ظلم شده است».^۲

۳۸. معنای سنت و بدعت

روزی شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد معنی این کلمات چیست؟ سنت، بدعت، جماعت و فرقه؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سنت راه و روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله مقرر فرموده و بدعت

۱. ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۲.

روشی است که بعد از آن حضرت پیدا شد و جماعت آنانند که به حق معتقدند اگرچه اندک باشند و فرقه پیروان باطلند اگرچه بسیار باشند.^۱

۳۹. انار بهشتی

یک نفر یهودی نزد امام علی علیه السلام آمد و از روی استهزاء گفت: محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید: در هر انار، یک دانه‌ای از انار بهشت است. من هم اکنون یک عدد انار را خوردم و طبق گفته محمد صلی الله علیه و آله من که کافر هستم، ولی یک دانه از دانه‌های انار را که از بهشت آمده است خوردم.

پس بنابراین اینکه می‌گویند: کافر از غذای بهشتی محروم است، من از آن خوردم، پس سخن پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ در آمد! حال چه می‌گویی؟
امام علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله راست گفت، در همین هنگام علی علیه السلام یک دانه از دانه‌های انار را که در میان ریش آن یهودی افتاده بود، با دست خود زد و آن به کنار افتاد، علی علیه السلام آن را برداشت و فرمود: بنابراین سپاس خدا را که کافر آن را نخورد.^۲

۴۰. عالم به کتاب و علم پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی شخص یهودی از شهر مدینه نزد عمر آمد و گفت: کدامیک از شما به کتاب خدا و علم پیامبرتان عالم‌ترید تا از او سؤال کنم؟
عمر اشاره کرد به امام علی علیه السلام او به امام عرض کرد: آیا این چنین است؟ امام فرمود: بلی سؤال کن از آنچه که می‌خواهی.

یهودی گفت: من از تو سؤال می‌کنم از سه چیز و سه چیز و یک چیز؟
امام فرمود: چرا نگفتی هفت سؤال می‌کنم؟
او گفت: به خاطر این که اگر سه سؤال اولم را پاسخ دادی سه سؤال بعدی را خواهم پرسید و اگر جواب ندادی من هرگز سوالات بعدی خود را مطرح نخواهم کرد.

۱. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۰.



امام فرمود: بپرس. یهودی کتابی قدیمی را از وسایل خود در آورد و گفت این کتاب از اجدادم به من ارث رسیده است این کتاب به املاء موسی علیه السلام و خط هارون علیه السلام می باشد (یهودی از آن کتاب پرسید).

امام فرمود: اگر من جواب سؤالات تو را بدهم آیا تو مسلمان می شوی؟
عرض کرد: بلی.

یهودی پرسید: به من خبر ده از اولین سنگی که به زمین رسیده؟ و اولین درختی که در زمین روئیده؟ و اولین چشمه ای که در زمین جاری شد؟
امام فرمود: یهودیان اعتقاد دارند که اولین سنگ، صخره ای بود در بیت المقدس ولیکن اولین سنگ در زمین حجرالاسود بود که با حضرت آدم از بهشت فرود آمد و قرار گرفته در یکی از ارکان کعبه و مردم آن را مسح می کنند و آن را می بوسند و با آن تجدید عهد می کنند.

یهودی عرض کرد: درست گفתי به خدا!

امام ادامه داد: اما اولین درخت، یهودیان معتقدند که درخت زیتون بوده ولیکن دروغ می گویند آن نخله ای بود به نام العجوة که با آدم بود در بهشت.
یهودی عرض کرد: درست گفתי. سپس امام فرمود: اما اولین چیزی که در زمین جاری شد، یهودیان معتقدند که آن چشمه ای بود که از زیر صخره بیت المقدس جاری گشت اما دروغ می گویند.

آن چشمه حیات نام داشت که ماهی مرده را موسی علیه السلام در آن انداخت و آن زنده شد و موسی در آن شنا کرد و ذوالقرنین نتوانست آن چشمه را بیابد و خضر بود که از آن چشمه نوشیده است.

یهودی عرض کرد: به خدا قسم درست فرمودی.

امام فرمود: سه تای بعدی را بپرس؟

یهودی عرض کرد: مرا خبر ده که امام بعد از پیامبر این امت چه کسی است؟ و خبر ده مرا از جایگاه محمد صلی الله علیه و آله در بهشت و اینکه چه کسی همراه اوست؟
امام در پاسخ او فرمود: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت این مردم دوازده امام می باشد....
یهودی عرض کرد: درست فرمودی.

سپس امام فرمود: اما جایگاه محمد ﷺ در بهشت در محلی است به نام بهشت عدن که آن مکان در وسط بهشت می‌باشد و آنجا نزدیک‌ترین جای بهشت به عرش پروردگار عالم است.

و همراه او هستند همان ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام در بهشت.
یهودی عرض کرد: درست فرمودی.

سوگند به خدایی که جز او کسی شایسته پرستش نیست، من این مطلب را در کتاب‌های پدرم (جدّم) هارون دیده‌ام که با دست خود نوشته و عمویم موسی علیه‌السلام آن را دیکته کرده است.

آنگاه یهودی پرسید: آن سؤال دیگرم که یک سؤال است این است که بگو: جانشین محمد ﷺ چند سال بعد از او زندگی می‌کند؟
علی: سی سال زندگی می‌کند... سپس ضربتی به این جا (فرق سرش) می‌رسد و این محاسن از خون همانجا، رنگین می‌گردد.

در این هنگام یهودی فریادی کشید و کمر بند مخصوص را (که شعار یهودیان است و به کمر می‌بندند) برید و به کنار انداخت و گفت: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول اوست و تو وصی او می‌باشی».

"سزاوار است که تو برتری یابی و کسی بر تو برتری نگیرد و تو را بزرگ بشمارند."
آنگاه حضرت علی علیه‌السلام یهودی تازه مسلمان را به خانه خود برد و اصول و احکام دین اسلام را به او آموخت.^۱

❖ ۴۱. سؤال نابجا ❖

امام علی علیه‌السلام روزی در حال ایراد خطبه بودند و در خطبه خود فرمودند: «سلفی قبل ان تفقدونی؛ بپرسید از من قبل از آنکه مرا از دست بدهید. در این حال سعد ابی‌وقاص برخاست و از حضرت پرسید: یا علی! چه اندازه موی در سر و ریش من است؟
حضرت فرمود: بدان به خدا سوگند هر آینه پرسیدی مرا از پرسیدنی که فرموده بود

۱. اصول کافی، ج ۱، صص ۵۳۰ - ۵۲۹.



برای من دوست من پیغمبر خدا که تو خواهی پرسید از من آن را و نیست در سر و ریش تو موئی مگر آنکه در بن و بیخ او شیطان نشسته و به درستی که در خانه تو بُز بجهای است که خواهد کشت حسین پسر مرا و عمر سعد پسر او در آن روز تازه به راه افتاده بود جلو روی او «اللّٰهُمَّ العن هما»^۱.

❖ ۴۲. استخراج نفت ❖

حضرت علی علیه السلام با عده‌ای از اصحاب خود به ظهران که یکی از شهرهای کوچک کشور حجاز در نزدیکی شهر مکه می‌باشد رسیدند اصحاب دیدند حضرت گوشه‌ای از بیابان را بررسی و زیر و رو می‌نماید. عرض کردند: یا علی! چه می‌کنید؟ حضرت فرمود: سوگند به خدا اگر استطاعت و وسائل ظاهری فراهم می‌شد از اینجا نفت خارج می‌کردم. سؤال کردند: یا علی! نفت چیست؟ فرمود: مایعی است شبیه روغن زیتون. سپس فرمود: اگر از اینجا نفت استخراج شود ممالک غربی ثروتمند می‌شود.^۲

❖ ۴۳. سؤالات مرد شامی ❖

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: امام علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از شام عرض کرد: ای امیرالمؤمنین علیه السلام سؤالاتی دارم. حضرت فرمود: بپرس برای فهمیدن نه برای آزردن. عرض کرد: یا علی! اولین چیزی که خدای متعال آفرید چه بود؟ فرمود: نور. عرض کرد: پس آسمان‌ها را از چه آفرید؟ فرمود: از بخار آب... عرض کرد: کوه‌ها را از چه آفرید؟ فرمود: از امواج آب دریا. عرض کرد: چرا مکه را أم‌القری می‌گویند؟ فرمود: چون زمین از زیر مکه بسط پیدا کرده است... پرسید: چرا گاو نر به پایین نگاه می‌کند و سر به آسمان ندارد؟ فرمود: به جهت شرم از خدای متعال از قوم موسی علیه السلام که گوساله را پرستیدند لذا سر به زمین می‌افکند.

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۱۳۳ - بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۹۱.

۲. مجله‌العرفان.



پرسید: چه کسی میان دو خواهر را جمع کرد؟ فرمود: یعقوب حبار و راحیل را در یک زمان به همسری گرفت سپس ازدواج با دو خواهر حرام گشت و حکم خدا نازل شد «وان تجمعا بین الاختین»^۱.

و سؤال کرد از مد و جزر که آن‌ها چیست؟ فرمود: فرشته‌ای است موکل به دریا که آن را رومان نامند، چون دو پای خود را در دریا گذارده آب زیاد شود و چون بیرون آورد، فرو نشیند.

و سؤال کرد از پدر جن، فرمود: که شونان است که از زبانه صایی از آتش که متحرک و مضطرب و بی‌دود است، آفریده شده است.

و سؤال کرد که آیا حق تعالی پیغمبری به سوی جن مبعوث گردانیده؟ فرمود: «بلی، پیغمبری یوسف نام به سوی ایشان مبعوث گردانید و ایشان را دعوت به خدا کرده، او را در معرض قتل در آوردند».

و سؤال کرد از اسم ابلیس که در آسمان چه نام داشته است؟ فرمود: «حارث نام داشته».

و سؤال کرد که چرا آدم به آدم نام شد؟ فرمود: «به جهت این که آدم از ادیم زمین آفریده شد و ادیم زمین را روی زمین و ظاهر آن گویند، چه خلقت آدم از خاک بوده است».

و سؤال کرد که چرا پسر به قدرت بهره دو دختر میراث می‌برد؟

حضرت فرمود: که خوشه گندم را که آدم و حوا در بهشت خوردند، سه حبه گندم داشت، حوا پیشدستی کرد و یک حبه از آن را خورد و بعد از آن آدم دو حبه دیگر را تناول نمود، پس از این جهت پسر بهره دو دختر به ارث می‌برد».

و سؤال کرد که عمر آدم چقدر بود؟ فرمود: «ششصد و سی سال».

و سؤال کرد از اول کسی که شعر گفت؟ فرمود: «اول کسی که شعر گفت آدم علیه السلام بود».

بعد مرد شامی در مورد گریه آدم از فراق بهشت سؤال کرد که چه مدت طول



کشید؟ حضرت فرمود: «صد سال کرد و از چشم راست او به قدر آب دجله جاری شد و از چشم چپ او به قدر فرات آب جاری شد».

و سؤال کرد که آدم چند حج به جا آورد؟ فرمود: «هفتاد حج پیاده...».

سؤال کرد از اول کسی که کافر شد و کفر ایجاد نمود، فرمود: شیطان لعین و پرسید: از اسم نوح که اسم او چه بوده است؟

فرمود: «اسم او سکن بوده است و او را نوح گویند به جهت آن که نهصد و پنجاه سال بر قوم خود نوحه کرد».

و پرسید کشتی نوح عرض و طولش چقدر بود؟ فرمود: «طولش هشتصد زراع و عرضش پانصد زراع و ارتفاع آن در جهت علو و بلندی، هشتاد زراع بود».

مردی دیگر برخاست و سؤال کرد: «اول درختی که در زمین روئید چه بود؟»
علیؑ عرض کرد: «درخت کدو بود».

پرسید: اول کسی که از اهل آسمان حج به جا آورد؟ فرمود: «جبرئیل» بود.

سؤال کرد: زندانی که صاحب خود را سیر داد؟ فرمود: «ماهی که یونس در آن بود».

پرسید: چرا دم بز بالاست و شرمگاهش پیدا است؟

فرمود: چون نوح خواست بز را داخل کشتی کند او سرپیچی کرد از این رو آن را پیش می برد لذا دمش شکست ولی گوسفند که شرمگاهش پوشیده است خود پیش آمد و داخل کشتی شد پس نوح دست خود را بر دمش کشید لذا شرمگاهش با دمبه پوشیده شد.

پرسید: اهل بهشت با چه زبانی سخن می گویند؟ فرمود: عربی.

پرسید: اهل جهنم با کدام زبان؟

فرمود: گبری....

آنگاه آن مرد نشست و مرد دیگری برخاست و سؤالاتی را طرح نمود که حضرت تمامی آن ها را پاسخ فرمود...^۱

۱. تفسیر کنزالدقائق، ج ۳، ص ۶۶

۴۴. حفظ آبروی مؤمن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پنج سبد خرما را از باغ‌های بغیغه برای کسی فرستاد، در آن هنگام کسی نزد امام نشست و او گفت: یا علی! فلانی از تو درخواستی نکرده بود چرا این خرما را برای او می‌فرستی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند امثال تو را در بین مؤمنین زیاد نکند، من می‌دهم تو بخل می‌ورزی؟ اگر این خرماها را پس از درخواست آن شخص می‌فرستادم در مقابل قیمتی مبادله می‌کردم، زیرا او بعد از درخواست مجبور بود آبروی خود را در معرض مبادله بگذارد. آبرویی که باید تنها در مقابل پرستش خالق من و او به خاک آلوده شود در مقابل مخلوق خدا ضایع می‌شد.^۱

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را^۲

۴۵. دشمنان خدا

ابوجارود از قول کسی که شنید علی علیه السلام می‌فرمود: «العجب کل العجب بین جمادی ورجب؛ ای شگفتا و شگفتا از جمادی تا رجب».

مردی برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! این چه امری است که پیوسته^۳ از آن اظهار شگفتی می‌کنی؟

حضرت فرمود: مادرت به عزایت نشیند کدام شگفتی بالاتر از این که مردانی با دشمنان خدا و رسول او و اهل بیت رسولش بجنگند.^۴

۱. لطایف‌الابرار، ص ۱۷.

۲. شهریار.

۳. این تعبیر در نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدیید در خطبه ۷۲ نیز آمده در آنجا حضرت علی علیه السلام به حمله شدیدی که به عراق می‌شود اشاره می‌فرماید و بعضی این خطبه را با توجه به متن خطبه و شباهت‌های آن با جنگ خلیج فارس منطبق دانسته‌اند البته حضرت در جلد ۶۰ بحار‌الانوار نیز چنین تعبیری را فرموده‌اند که در آنجا اشاره به مسئله رجعت فرموده‌اند.

۴. بحار‌الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰.



۴۶. چند سؤال در یک مجلس

پادشاه روم به عمر بن خطاب نامه‌ای نوشت و سؤالاتی را طرح کرد او از امام علی علیه السلام برای پاسخ کمک خواست و اما سؤالات:

۱. عدل بهتر است یا بخشش (جود)؟ علی علیه السلام فرمود: عدالت کارها را بدانجا می‌نهد که باید، ولی بخشش آن را از جایش برون نماید. عدالت تدبیر کننده‌ای است به سود همگان و بخشش به سود افراد خاص. پس عدل شریف‌تر و با فضیلت‌تر است.^۱
۲. مکانی که قبله ندارد کجاست؟ داخل کعبه.
۳. بهترین و پاک‌ترین بقعه‌ای که نماز بر بام آن روا نیست؟ کعبه.
۴. آن چیست که خدا آن را نمی‌داند؟ سخن یهود است که می‌گفتند: «عزیر پسر خداست» و خداوند متعال برای خود پسری سراغ ندارد و این حرف را صحیح نمی‌داند.
۵. آن چیست که خداوند ندارد؟ شریک. ۶. آن چیست که پیش خدا نیست؟ ظلم و ستم به بندگان. ۷. آن چیست که بزرگ‌تر از آسمان است؟ تهمت به بی‌گناه. ۸. آن چیست که وسیع‌تر از زمین است؟ حق. ۹. آن چیست که سردتر از سرمای شدید (زمهریر) است؟ نیاز انسان به شخص بخیل.
- در روایتی دیگر از امام پرسیده شد: ۱. آن چیست که غنی‌تر از دریاست؟ شکمی که قانع است. ۲. آن چیست که سخت‌تر و قسی‌تر از سنگ است؟ دل کافر. ۳. آن چیست که انسان دارد ولی هرگز خداوند ندارد؟ زن و فرزند. ۴. آن چیست که کم می‌شود ولی زیاد نمی‌گردد؟ عمر انسان. ۵. آن چیست که زیاد می‌شود، ولی کم نمی‌گردد؟ آب دریا. ۶. آن چیست که هم زیاد و هم کم می‌شود؟ قرص و نور ماه. ۷. چیزی که از هر طرف دهان دارد؟ آتش.
۸. چیزی که هم‌اش پا است؟ آب. ۹. چیزی که هم‌اش چشم است؟ آفتاب.
۱۰. آن چیست که مانند میوه‌های بهشت است؟ قرآن (چون هر چقدر از آن بهره بگیریم کم نمی‌شود و همیشه تازگی دارد). ۱۱. چیزی که هم‌اش بال است؟ باد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۱۲. آن چیست که روح ندارد ولی تنفس می‌کند؟ «والصبح اذا تنفس»^۱. آن کیست که در نمازش رکوع و سجده نمی‌کند؟ شخصی که نماز میت می‌خواند.

۱۴. آن کیست که پدر نداشت و معجزه‌آسا تولد یافت؟ حضرت عیسی علیه السلام.

۱۵. آن کیست که هیچ قوم و خویش ندارد؟ حضرت آدم. ۱۶. نخستین درختی که

در زمین روئید؟ درخت خرما. ۱۷. سه‌تائی که چهار ندارد؟ طلاق (زنی که سه بار

طلاق داده می‌شود بعد از دفعه سوم دیگر نمی‌توان با همان زن ازدواج کرد...). ۱۸.

نخستین چشمه زمین چه چشمه‌ای است؟ چشمه زندگی (حضرت خضر از آن نوشید

و زندگی جاودانه یافت). ۱۹. مزه آب چگونه است؟ مانند مزه زندگی است.^۲

۴۷. همزیانی و همدلی

عبدالله بن مسعود یکی از اصحاب معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: روزی پس از رحلت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد امام علی علیه السلام بودم، ناگاه مردی را دیدم، می‌گوید: چه کسی مرا به

شخصی راهنمایی می‌کند تا از علم او بهره‌مند گردم؟ و از کنار ما عبور کرد، من او

را صدا زدم و گفتم: ای آقا! آیا شنیده‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا؛

من شهر علم هستم و علی در آن شهر است؟» او گفت: آری شنیده‌ام، گفتم: پس به

کجا می‌روی؟ این شخص، علی بن ابیطالب علیه السلام است، آن مرد به حضور علی علیه السلام آمد. امام

علی علیه السلام به او گفت: اهل کجا هستی؟ او گفت: اهل اصفهان هستم.

علی علیه السلام فرمود: «مردم کنونی» اصفهان، این خصلت‌های (خوب) را ندارند که عبارت

است از: سخاوت، شجاعت، امانتداری، غیرت و محبت به ما خاندان رسالت.

مرد اصفهانی گفت: بیشتر بیان کنید. امام علی علیه السلام به زبان اصفهانی به او فرمود:

«رُؤْتُ اَيْنَ وَسَ» امروز همین بس است.^۳

ای صبا بر گردنت خاکم ببر سوی نجف بعد مردن چون فرو ریزد زهم اعضای من^۴

۱. تکویر / ۱۸.

۲. تذکرة الخواص، ص ۱۴۵ - الغارات، ج ۱، ص ۱۸۰ - خصال، ص ۴۵۶.

۳. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۱.

۴. قاضی میبیدی.



۴۸. علم موج مولا علی

روزی حرقوص از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بر منبر بود پرسید: یا اباالحسن! من در مسیر راه پای خود را روی مرغ مرده‌ای نهادم تخمی از او بیرون آمد آیا خوردن آن تخم مرغ بر من حلال است؟ امام فرمود: حلال نیست. پرسید: اگر آن تخم را زیر مرغی بگذارم تا مرغی بیرون آورد آیا گوشت آن را می‌توانم بخورم؟ فرمود: عیبی ندارد پرسید: پس چرا تخم او را نمی‌توانم بخورم؟ حضرت فرمود: جوجه زنده است که از میت بیرون شده است ولیکن تخم مرغ مرده است که از مرده بیرون آمده است.

پرسید: آب چه مزه‌ای دارد؟

فرمود: طعم و مزه حیات دارد.

پرسید: آن چه بود که در حال زنده بودن و مرده بودن می‌خورد و می‌بلعید؟

فرمود: عصای موسی بود تا بر درخت بود آب می‌آشامید وقتی عصا شد و به دست

موسی آمد سحر فرعون را بلعید.

پرسید: عصای موسی از چه چیزی بود؟

فرمود: از درخت عوسج و بلندی آن هفت ذراع بود جبرئیل آن را از بهشت برای

شعیب پیغمبر آورده بود.

پرسید: آن دو زوج کدامند که جدا از یکدیگرند در حالی که حیات ندارند؟

فرمود: خورشید و ماه.

پرسید: آن چه نوری بود که نه از خورشید بود و نه از قمر و نه از چراغ؟

فرمود: آن نور، نور عمودی بود که خداوند در وادی تیه از برای موسی فرستاد.

پرسید: پاک‌ترین بقاع (بقعه‌ها) کجاست که نماز در آن جایز نیست.

فرمود: پشت بام خانه کعبه است.^۱

۴۹. مرد میدان سلونی

ابوعمر و کندی گوید: روزی نزد علی علیه السلام بودیم، مردم آن حضرت را سرخوش و شاد

دیدند، پس از او سؤال کردند:... ابن‌الکواء پرسید: فاصله میان آسمان و زمین چقدر

۱. ناسخ‌التواریخ، ص ۷۳۸.

است؟ علی علیه السلام گفت: به قدر کشش یک نگاه و به همان اندازه که صدای کسی در راه است که به دعا خدا را یاد می‌کند و خدا می‌شنود. جز این مقدار نمی‌گوییم، بشنو، بیش از این نمی‌گوییم. ابن‌الکواء پرسید: فاصله میان مشرق و مغرب چقدر است؟

علی علیه السلام گفت: مسیر یک روز خورشید از خاستگاهش که طلوع می‌کند، تا آنجا که فرو می‌نشیند، هر کس به تو جز این بگوید، دروغ گفته است.
ابن‌الکواء پرسید:

اینان چه کسانی هستند که در این آیه از آنان یاد شده: «بگو آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیانشان بود؟ کسانی که کوشش آن‌ها در زندگی دنیا تباه شد ولی پنداشتند کاری نیکو می‌کنند».

علی علیه السلام گفت: کافران اهل کتابند که پیشینیان آن‌ها بر راه راست بودند. پس در دین خود بدعت آوردند و به پروردگارشان شرک ورزیدند. اینان در عبادت می‌کوشند ولی پندارند که کاری می‌کنند و از عبادتشان سودی حاصل می‌کنند و حال آنکه، از همه زیانکارترند. آری، «کوشش آن‌ها در زندگی دنیا تباه شد و می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند».^۱

سپس علی علیه السلام فریاد زد: و فردا اهل نهروان از اینان چندان دور نیستند.
ابن‌الکواء گفت: جز از تو پیروی نمی‌کنیم و جز از تو از شخص دیگر نمی‌پرسیم.
علی علیه السلام گفت: اگر کار به دست توست چنین کن.

سپس ابن‌کواء در ادامه از امام پرسید: یا علی! مصداق آیه ۲۸ سوره ابراهیم چه کسانی هستند؟ **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ؟** حضرت فرمود: **هَما الافجران من قريش بنواميه و بنوالمغیره؛** درباره دو طایفه از بد عمل‌ترین مردمان قریش بنی‌امیه و بنو مغیره».

گفت: خبر ده به من از قول خدای تعالی: **«قُلْ هَلْ أَنْتُمْ بِالْآخِرِينَ أَعْمَالًا؟»**^۲ امام فرمود: اهل حرورا یعنی آنهایی که خوارج هستند.

۱. کهف / ۱۰۴ - ۱۰۳.

۲. کهف / ۱۰۳.



گفت: بگو به من مجره چیست؟ فرمود: راههائی است در آسمان مانند مجرای آبی که در زمین است، باران تند و فراوان از آنجا فرود می‌آید...

گفت: از اصحاب رسول خدا مرا خبر ده. حضرت فرمود: از کدامیک از آنها بگویم؟ گفت: از عبدالله بن مسعود؟ حضرت فرمود: «قرأ القرآن ثم وقف عنده؛ قرآن را قرائت کرد و در همانجا متوقف شد».

گفت: از ابوذر غفاری خبر ده؟ حضرت فرمود: «عالم شحیح علی علمه، عالمی بود که بر علمش بخیل بود و میل نداشت که به نااهل بیاموزد».

گفت: به من خبر بده از سلمان؟ حضرت فرمود: «ادرك علم الأوّل والآخر وهو بحر لاينف من لقمان الحكيم وهو منّا اهل البيت؛ سلمان علم اول و آخر را آموخت و او دریائی است وسیع که آبش تمام نمی‌شود و مثل لقمان حکیم است و او از ما اهل بیت است». گفت خبر بده مرا از حذیفه بن الیمان امام فرمود: «عرف بالمنافقين وسال رسول الله عن المعضلات...» حذیفه منافقین از امت را خوب می‌شناخت و از رسول خدا درباره مسائل و قضایای مشکلی سؤالاتی نمود و اگر او را دریابید می‌بینید که او به حلّ غوامض (پیچیدگی‌ها) و مشکلات خبیر و داناست.

گفت: مرا خبر بدهید از عمار یاسر؟
حضرت فرمود:

«خالط الاسلام محمّد ودمه وهو محرم علی النار کیفما دار الحق دار معه، اسلام با گوشت و خون عمار یاسر آمیخته شده است و بنابراین بدن او بر آتش حرام است و چگونه این طور نباشد با آنکه عمار پیوسته با حق دور می‌زد و حق نیز پیوسته با عمار دور می‌زد. گفت: از خودت برای من خبر بده؛ حضرت فرمود: «قال الله تعالى: فلا تزكوا انفسكم وكذلك قال: واما بنعمة ربك فحدث،^۱ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: از خود تعریف و تمجید نکنید و در عین حال می‌فرماید: از نعمتهائی که پروردگار به شما داده است، برای مردم بیان کنید».

"كنت اول داخل وآخر خارج وكنت اذا سألت اعطيت واذا سكت ابتديت وبين جوانحي علم جم؛ اول داخل من بودم (یعنی من اولین ایمان آورنده) و آخرین خارج شوونده من بودم

۱. ضحی / ۱۱.

(یعنی آخرین کسی که در قبر پیامبر خدا را دفن کرد من بودم) چون تقاضا داشتیم و سؤال کردم به من عطا می نمودند و چون سکوت می کردم خود به خود به من عنایت می نمودند و در میان پهلوهایی من علوم بسیاری است.

گفت: در قرآن در حق تو چه آیه‌ای فرود آمده است؟ حضرت فرمود: مگر سوره هود را نمی خوانی؟

«افمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه...^۱؟ آنکه صاحب بینة از طرف خدایش بود رسول خدا است و آنکه گواه بر او و پیرو اوست من هستیم.»

ابن کواء گفت: «*حَقُّكَ لَا تَاتِبِعْ أَحَدَ بَعْدَكَ*؛ سوگند به حق تو که دیگر من از غیر تو پیروی نخواهم کرد».^۲

۵۰. انفاق گر مخلص

بعضی از اصحاب امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که از علی علیه السلام سؤال کردند: یا علی! چقدر شما در راه خدا صدقه می دهی آیا مقداری از این صدقه را برای خود نگاه نمی داری؟

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

آری به خدا سوگند، اگر بدانم که خداوند انجام یک واجب (و انجام یک وظیفه) را قبول می کند از زیاده روی در انفاق خودداری می کردم ولی نمی دانم که آیا این کارهای من مورد قبول خداوند هست یا نه؟ (چون نمی دانم، آنقدر می دهم تا بلکه یکی از آنها قبول گردد).^۳

۵۱. اتصاقات بعد از دجال

امام علی علیه السلام در روایتی راجع به وضعیت دجال و نحوه کشته شدن او فرمایشاتی فرمود. سپس امام فرمود: آگاه باشید بعد از کشته شدن دجال قیامت کبری به وقوع

۱. هود / ۱۷.

۲. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۶، ص ۲۵۶.

۳. الغارات، ج ۱، ص ۹۱.



خواهد پیوست. شخصی سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین قیامت کبری چیست؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: خروج جنبده‌ای از کوه صفا، که انگشتر سلیمان و عصای موسی همراه اوست. انگشتر را بر صورت هر مؤمنی که بگذارد در صورت او نوشته می‌شود: این فرد مؤمن است و بر صورت هر کافری که بگذارد بر صورت او نوشته می‌شود: این فرد کافر است به گونه‌ای که مؤمن ندا می‌دهد وای بر تو است ای کافر! و کافر ندا می‌دهد خوش به حال تو ای مؤمن! آرزو می‌کردم که همانند تو بوده باشم و به فوز و پیروزی بزرگی نائل می‌آمدم پس جنبده سرش را بلند می‌کند و به اذن خداوند شرق و غرب جهان او را می‌بیند. و این حادثه بعد از طلوع خورشید از مغرب است که در این حال توبه برداشته می‌شود پس نه توبه‌ای قبول می‌شود و نه عملی بالا می‌رود. «ولاینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا».^{۲۱}

آنگاه فرمود: از من سؤال نکنید از آنچه بعد از آن واقع خواهد شد، چرا که پیمانی است از رسول خدا نزد من که کسی جز اهل بیتم را از آن باخبر نسازم.^۳

۵۲. زندگی سعادت‌مندان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی غمگین و نفس زنان نزد یاران خود آمد و به آن‌ها فرمود: چه می‌کنید در زمانی که در آن حدود الهی تعطیل شود و اموال (مردم و حق الناس) دست به دست می‌شود و با دوستان خدا دشمنی می‌شود و دشمنان خدا به دوستی گرفته می‌شوند؟ (جایگاه سیاسی و اجتماعی پیدا می‌کنند). یاران امام عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! اگر آن زمان را درک کردیم چگونه باید بود؟

امام در پاسخ فرمود:

مانند یاران عیسی علیه السلام باشید که با اره پاره پاره و بر چوبه دار آویخته شدند. مردن در راه طاعت خدای عزوجل بهتر است از زندگی کردن با معصیت و نافرمانی او.^۴

۱. انعام / ۱۵۸.

۲. تفسیر شریف صافی، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳. اکمال‌الدین و اتمام النعمه، ص ۵۲۲ - تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۳۰.

۴. نهج السعادة، ج ۲، ص ۶۳۹.



می‌فرمودند؟ حضرت فرمودند: منتظر هستم شقی‌ترین امت محاسن مرا به خون سرم خضاب کند چه آنکه حبیبم رسول خدا ﷺ به من این خبر را داده است.^۱

۵۶. راه درست

حضرت ابی‌عبدالله ﷺ فرمودند: زمانی که عمر مکتوب شوری را می‌نوشت و اسامی نامزدها برای خلافت پس از خودش را در آن درج می‌کرد ابتدا اسم عثمان را در صدر مکتوبه قرار داد و نام علی ﷺ را مؤخر از همه نوشت، عباس به علی ﷺ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، یا ابالحسن! روزی که رسول خدا از دنیا می‌رفتند من به شما اشاره کردم دست دراز کن تا ما با تو بیعت کنیم چون خلافت از آن کسی است که سابق بر دیگران است شما مخالفت کرده و از آن امتناع نمودید و مردم با ابوبکر بیعت کردند. و امروز نیز گوشزد می‌کنم که عمر اسم شما را در شوری نوشته و آخرین نفر قرار داده و می‌دانم که آن‌ها تو را از آن خارج خواهند کرد پس نصیحت مرا بشنو و داخل شوری مشو.

امیرالمؤمنین ﷺ جواب عباس را نداد و زمانی که مردم با عثمان بیعت کردند عباس به حضرت عرضه داشت: نگفتم ایشان با تو چنین خواهند نمود؟

۵۷. تعیین و آغاز تاریخ جهان اسلام

عمر بن خطاب در زمان خلافتش درباره مبدأ و شروع و تعیین سال دچار مشکل گردید و علت آن هم این بود که روزی سندی به او دادند که سررسید آن سند در ماه شعبان بود عمر متحیر شد و گفت: کدام شعبان منظور است؟ شعبان آینده یا شعبان گذشته و یا شعبان فعلی؟

آنگاه به اصحاب رسول خدا ﷺ گفت: تا برای مردم تاریخی را وضع کنند تا سردرگم نشوند. یکی از آن‌ها گفت: براساس تاریخ ملت روم بنویسید. گفتند: رومی‌ها تاریخی طولانی دارند و از زمان ذوالقرنین حساب می‌کنند و....

تا اینکه عمر مهاجران را جمع کرد و درباره مبدأ تاریخ پرسید امام علی ﷺ به او فرمود: روزی که پیامبر خدا ﷺ هجرت کرد و سرزمین شرک را ترک کرد همان را تاریخ

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۶۷.

قرار دهید چون که زمانی که پیامبر ﷺ در ماه ربیع‌الاول وارد مدینه شد دستور داد تاریخ آن را ثبت کنند، عمر هم بعد از راهنمایی امام همین کار را کرد و تاریخ را شانزده سال از هجرت ثبت کرد.^۱

۵۸. بهترین شعراء

ابن‌رشیق نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمود:
اگر شعرای پیشین را روزی با هم گرد می‌آوردند و برایشان رأیتی (پرچم) می‌نهادند و با هم می‌تاختند آنگاه می‌دانستیم کدامیک از آن‌ها در شعر پیشرو هستند و چون این‌گونه نبوده آن کسی پیشرو آنهاست که به خاطر بیم و امید شعر نگفته باشد. پرسیدند: او چه کسی است؟ امام فرمود: کندی. (از شعرای عرب جاهلیت).
پرسیدند: چرا؟
امام فرمود: چون او را در نادره گویی بهترین شعراء و در بدیهه‌سرای پیشروترینشان دیدم.^۲

۵۹. فرق خواب صادق و کاذب

سأل ابابکر نصرانیان ما الفرق بین الرؤیا الصادقة
والرؤیا الکاذبة ومعنهما واحد؟
فاشار الی عمر فلما سالاہ اشار الی علی علیه السلام.
فقال: ان الله تعالی خلق الروح....
دو نفر نصرانی از ابوبکر پرسیدند: فرق بین خواب درست و صادق و خواب دروغ در چیست؟ ابوبکر به عمر رو کرد و عمر به امام علی علیه السلام اشاره کرد.
امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال آن دو نفر فرمود: خداوند متعال روح را آفرید و برای او سلطانی قرار داد و سلطان آن نفس است پس هنگامی که انسان می‌خواهد روح از بدن جدا می‌شود ولی سلطان (یعنی نفس انسان) آن باقی می‌ماند پس گروهی از ملائکه و جن از کنار او عبور می‌کنند اگر رؤیا صادق باشد از ملائکه است و هرگاه رؤیا کاذب

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۱۸ و تفسیر الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. العمده، ج ۱، ص ۴۲.



باشد از (عبور) جن است. آن دو نفر نصرانی به دست امام علی پس از مشاهده این ماجرا مسلمان شدند و همراه امام بودند تا اینکه در جنگ صفین در رکاب حضرت به شهادت رسیدند.^۱

۶۰. همراه حضرت آدم

مردی اهل شام از امام علی سؤال کرد: چرا شب‌پره روی زمین راه نمی‌رود؟ حضرت فرمود: زیرا این حیوان در بیت‌المقدس نوحه می‌کرد و به مدت چهل سال گریه نمود و همراه آدم اشک ریخت به همین خاطر در خانه سکونت گزید در حالی که با او نه آیه از آیات قرآنی که آدم آن‌ها را در بهشت می‌خواند، همراه بود؛ این آیات تا روز قیامت با این حیوان هستند آیات مزبور عبارتند از: ۳ آیه اول سوره کهف و ۳ آیه از سوره اسراء و ۳ آیه از سوره یس.^۲

۶۱. تعریف ایمان به خدا

روزی شخصی از امام علی خواست تا ایمان به خدا را برای او توضیح دهد؟ امام به او فرمود:
فردا نزد من بیا تا در حضور مردم آن را برایت شرح دهم تا اگر تو سخن مرا فراموش کردی مردم آن را به خاطر بسپارند؛ زیرا که سخن مثل شکار، رمنده است یکی آن را به دست آرد و دیگری از دست بدهد.^۳

۶۲. علم‌آموزی با نوشتن بدست می‌آید

علاءبن احمر نقل می‌کند:
روزی امیرالمؤمنین علی سخنرانی کرد و فرمود: چه کسی دانشی را به یک درهم می‌خرد؟

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۵۷.
۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۹.
۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۰.

حارث اعور چند صفحه کاغذ را به یک درهم خرید و آن را نزد امام علی علیه السلام آورد و امام برای او در آن کاغذها دانش و علم‌های بسیاری را نوشت. بعد از آن امام علی علیه السلام سخنرانی کرد و فرمود:
ای مردم کوفه!
نیمه مردی^۱ بر شما پیروز شد.^۲

۶۳. نعمت‌های الهی

در امالی در روایتی نسبتاً مفصلاً آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: بگو نخستین نعمتی که خداوند تو را با آن امتحان کرده است و به تو آن را انعام کرده است چیست؟ علی علیه السلام عرض کرد: نخستین نعمتی که خداوند ارزانی داشته است این است که مرا خلق کرده است در حالی که چیز قابل ذکری نبودم. فرمود: آری! راست گفתי، اما دومی چیست؟ فرمود: آن است که خداوند مرا خلق نمود و خلقت مرا زیبا کرد و زنده قرار داد نه مرده. عرض کرد: پس سومی چیست؟ فرمود: آن است که مرا ایجاد کرد و حمد او را است که مرا در بهترین صورت و بهترین ترکیب قرار داد. فرمود: پس راست گفתי. سؤال کرد: پس چهارمی چیست؟ فرمود: و مرا متفکر و اندیشمند و اهل دانش قرار داد نه فراموشکار و خطاکار. فرمود: راست گفתי: سؤال فرمود: پس پنجمی چیست؟ فرمود: در من مشاعر و ادراکات قرار داد که با آنها درک می‌کنم هر چیزی را که بخواهم و مرا چراغ منیر و روشنگری قرار داد، فرمود: پس راست گفתי. پس ششمی چیست؟ فرمود: اینکه مرا در زندگی بازگشتی قرار داد که هرگز انقطاع پیدا نمی‌کند. فرمود: پس راست گفתי. پرسید: پس هفتمی چیست؟ فرمود: این است که مرا صاحب اختیار و مالک قرار داد نه مملوک و بی‌اختیار. پرسید: پس هشتمی چیست؟ فرمود: آنست که خداوند مرا مذکر و پایدار در حلال او آفرید نه اُنْث [که زحمات و دردسرهای فراوانی دارند]، پرسید: پس نهمی چیست؟ فرمود: آنست که آسمان و زمین خود را در تسخیر من قرار داد و هر آنچه در بین آن قرار دارد از مخلوقات که در بین زمین و آسمان هستند. علی علیه السلام عرض کرد: پس نعمت‌های خدا

۱. شاید منظور امام از نیمه مردی آن باشد که حارث اعور یک چشم نداشت.

۲. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۵۷.

بسیار فراوان است ای پیامبر خدا! و حقیقتا زیبا است که خداوند متعال می‌فرماید: «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها...»^۱ پس رسول خدا ﷺ تبسم نمود و فرمود: گوارا باد بر تو! حکمت و گوارا باد بر تو! علم و دانش، ای ابالحسن! پس وارث علم من و بیانگر برای امت من هستی در مواردی که پس از من در حدیث اختلاف پیدا می‌نمایند.^۲

۶۴. سرزمین امن

شخصی از امام علی (ع) پرسید: «این مکه من بکه؟ جایگاه مکه نسبت به بکه چیست؟»

امام فرمود: مکه اطراف حرم است و بلکه جای خانه خدا (یعنی کعبه) است.

پرسید: چرا مکه نامیده شد؟

امام فرمود: چون خداوند متعال زمین را از زیر آن گسترده است.

پرسید: چرا بکه نامیده شد؟

امام فرمود: چرا که چشم جباران و گنهکاران را گریانده است.^۳

۶۵. صادق بزرگ

خلیفه دوم برای فتح بیت المقدس به مشورت با اصحابش روی آورد ولی نظر آنان را نپسندید، و چون با حضرت علی (ع) مشورت کرد و راهنمایی آن حضرت را دریافت، آن را پذیرفت. آنگاه رو به اصحابش کرد و گفت:

من جز به مشورت و سخن علی (ع) رفتار نمی‌کنم و او را در مشورت می‌ستایم و او را رو سفید می‌بینم.^۴

و زمانی که ابوبکر قصد لشکرکشی به شام را داشت به مشاوره با اصحاب خود پرداخت، ولی نظر آنان را نپسندید ولی وقتی با علی (ع) مشورت کرد، پیشنهاد حضرت را پذیرفت و رو به مردم کرد و گفت: این علی (ع) وارث علم پیامبر ﷺ است هر که در راستی

۱. نحل / ۱۸.

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۴۹۲، ح ۴۶/۱۰۷۷.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۷، حدیث ۶.

۴. فتوح الشام، از دی بصری، ص ۳ و ص ۱۴۸.



قرار دارد و دریا روی ظلمت و تاریکی بر عقیق و عقیق بر ثری استوار است و کسی غیر از خداوند عزوجل از زیر ثری مطلع نیست.

ب و ج. هرگاه نطفه مرد زودتر از نطفه زن خارج شده و در رحم قرار گیرد البته فرزند به عمو و عمه‌ها شبیه می‌گردد و منشأ پیدایش استخوان و رگ همین نطفه می‌باشد و در صورتی که نطفه زن پیش از نطفه مرد بیرون آمده و زودتر در رحم وارد گردد فرزند به دایی و خاله‌ها شبیه می‌شود و منشأ پیدایش موی و پوست و گوشت این نطفه می‌باشد چه آنکه نطفه زن زرد و رقیق است.

د. و آسمان را از این جهت آسمان نامیده‌اند که چون «وَسَم»^۱ و معدن آب می‌باشد.

ه. دنیا را به خاطر آن دنیا گفته‌اند که از هر چیزی پست‌تر می‌باشد.

و. و آخرت را آخرت خوانند زیرا در آن پاداش و ثواب می‌باشد.^۲

ز. و جهت نامیدن آدم، به آدم این است که آن جناب از صفحه روی زمین آفریده

شده و شرح و توضیح آن چنین است:

حق تعالی جبرئیل را برانگیخت، ابتدا او را مأمور ساخت که از روی زمین چه نواحی نرمش و چه مواضع ضخیم و درست آن چهار نمونه خاک (خاک سفید و سرخ و تیره و سیاه) بیاورد و سپس فرمانش داد به آوردن چهار نوع آب (آب شیرین و شور و تلخ و بدبوی) بعد به او امر نمود که آب را در خاک بریزد آنگاه حق تعالی با قدرت کامله‌اش آب را با خاک در آمیخت و آن را گل ساخت و چنان این دو با هم ممزوج شدند که نه از خاک چیزی زائد آمد که آب بخواهد و نه از آب مقداری ماند که خاک نیاز داشته باشد و گل ساخته شده جثه آدم بود و قادر متعال هنگام آمیختن آب‌ها با خاک چنان نمود که آب شیرین در حلق آن هیکل و آب شور در دو چشمش و آب تلخ در دو گوشش و آب بدبو در بینی او قرار گرفت.

و اما حوّا از این رو به این نام خوانده شده که منشأ آفرینشش حیوان بوده است.

ط. و اما این که به اسب چرا «اجد» گفته‌اند، جهتش آنست که اولین کسی که روی

۱. وَسَم، به فتح واو و سکون سین در این روایت به معنای مَوَسِم که اسم مکان است بوده و قرینه بر آن تفسیرش به معدن می‌باشد و مقصود از آن محل گرد آمدن می‌باشد چنانچه در اقرب‌الموارد این معنا را برای آن ذکر کرده است.

۲. چون پاداش و اجرت را معمولاً در پایان کار می‌دهند و حق تعالی نیز ثواب و اجر بندگان را در جهان باقی می‌دهد از این رو این جهان را عالم آخرت نامیده‌اند.



ای امیرمؤمنان راست و صحیح فرمودی، آنچه را که ایراد کردی در تورات یافته‌ایم، پس از آن به دست حضرت اسلام آورد و ملازم آن جناب بود تا در جنگ صفین کشته شد.

❖ ۶۷. روزی فرزند در شکم مادر ❖

سلمان رحمه الله علیه از حضرت علی علیه السلام راجع به روزی فرزند مادامی که در شکم مادرش هست پرسید؟
حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی خون حیض را حبس کرد پس آن را رزق و روزی فرزند در شکم مادر قرار داد.^۱

❖ ۶۸. چهره سیاه بنی امیه ❖

ابن کواء از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسید مقصود خدای متعال که می‌فرماید: «الی الذین بدلوا نعمت الله کفروا واحلوا قومهم دار البوار»^۲ چیست؟
امام فرمود:
آن‌ها دو طایفه ستمکار از قریش هستند بنوامیه و بنو مغیره، بنی مغیره را خداوند در روز جنگ بدر شرش را کند و آن‌ها را هلاک کرد ولی بنوامیه تا حال از مال و عمر برخوردار هستند.
این است که خداوند می‌فرماید: آیا ندیدی کسانی را که تبدیل کردند نعمت خداوند را به کفر و...

پرسید: یا ابا الحسن! این آیه «قل هل نبتکم بالاخسرین اعمالاً الذین ضل سعیمهم فی الحیوة الدنیا...»^۳

امام فرمود: آن‌ها اهل حرورا می‌باشند (یعنی خوارج) که خداوند می‌فرماید: ای محمد! آیا خبر بدهیم شما را به زیانکارترین اشخاص در کردار و اعمال، آنان کسانی هستند که ضایع شد سعی آن‌ها در زندگی و دنیا و آن‌ها گمان می‌کنند که کار خوبی هم انجام می‌دهند...

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۱۹.

۲. ابراهیم / ۲۸.

۳. کهف / ۱۰۳.



پرسید: یا امیرالمؤمنین مرا از اصحاب رسول خدا ﷺ خبر دهید؟
حضرت فرمود: آن‌ها اصحاب من هستند از حال کدامیک می‌خواهی تا بگویم؟
گفت: از احوالات سلمان.

فرمود: سلمان کسی است که علم اول و آخر را نیکو آموخت. او دریائی است که هرگز خشک نمی‌شود، مردی است از خانواده محمد و آل محمد ﷺ .
پرسید: از احوال ابوذر بفرمائید؟

امام فرمود: او مردی حریص و بخیل و شحیح بود.
گفت: این کلمات از شما عجیب است ابوذر کسی است که پیامبر او را به صفت عیسی بن مریم در وفا و صدق و راستی و زهد و اعراض از دنیا توصیف فرموده است ولی شما او را بخیل و حریص توصیف می‌فرمائید؟

امام فرمود: این کواء از اول به تو گفتم که سؤال تو از روی تعنت است می‌خواهی از من چیزی سؤال کنی که من در پاسخ آن بمانم و ندانم و پای مرا بلغزانی. «یقال جائنی فلان متعنتا ای یطلب زلتی» همانا غرض تو فهمیدن نیست....

سپس فرمود:
آری ابوذر در کلیه امور خویش صحیح‌العامل و درستکار بود و بر دین خود بخیل بود و سعی داشت که خود را به خدا نزدیک کند.

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین از حال خودت مرا خبر ده!
حضرت فرمود: وای بر تو! از من می‌خواهی که من از خود تعریف کنم در حالی که خداوند آن را نهی فرموده است.

ابن کواء گفت: مگر خداوند نفرموده «واما بنعمة ربك فحدث»^۱.
حضرت فرمود: این آیه در دین و عافیت و دنیا است من وقتی از رسول خدا چیزی را می‌خواستم به من عطا می‌کرد، وقتی ساکت بودم آن حضرت ابتدا به کلام می‌فرمود. در مابین دو پهلوی من علم بسیاری است که از امروز تا روز قیامت را می‌دانم. هیچ گروهی نیست که تعداد آن‌ها به سی نفر برسد مگر آنکه رهبر آن‌ها را می‌شناسم...^۲

۱. ضحی / ۱۱.

۲. عجائب احکام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، نوشته علامه سیدمحسن امین جبل عاملی، ص ۲۰۸.



فصل هفدهم

امام سجاده علیه السلام فرمود:

هر کس در روزگاری غیبت حضرت
مهدی علیه السلام بر ولایت ما استوار ماند
خداوند پاداش ۱۰۰۰ شهید همانند
شهدای جنگ بدر و احد به وی
عطا فرماید.

بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۲۵.

سؤالات درباره ظهور امام زمان علیه السلام



۱. نشانه‌های قیام حق

امام علی ع فرمود:

زمانی بر مردم می‌آید که زناکار به نعمت می‌رسد و انسان فرومایه مقرب می‌شود و مرد با انصاف ضعیف می‌گردد. عرض شد: یا امیرالمؤمنین! این در چه وقت اتفاق می‌افتد؟

«فقال: اذا تسلطن النساء وسلطن الائمة و امر الصبيان.»

فرمود: هنگامی که زنان و کنیزان بر امور مردم مسلط گردند و بچه‌ها به حکومت برسند.^۱

۲. کشته شدن نفسه زکیه

عبایه بن ربیع اسدی گوید:

بر حضرت علی ع وارد شدیم با چهار نفر دیگر که من پنجمین و کوچکترین آن‌ها بودم... حضرت فرمودند: آیا نمی‌خواهید شما را از پایان دولت خاندان فلان با خبر سازم؟ عرض کردیم: آری، یا امیرالمؤمنین بفرمائید. فرمود: کشتن شخص محترمی در روزی که خدا آن را محترم دانسته در شهری محترم از قومی از قریش. سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید که آنان بعد از کشتن او جز پانزده شب مهلت، حکومت کردن پیدا نخواهند کرد.

عرض کردیم: آیا پیش از این واقعه یا بعد از آن چیز دیگری اتفاق نخواهد افتاد؟

فرمود: شنیدن صیحه‌ای در ماه رمضان که بیداران را به وحشت اندازد و خفتگان را بیدار کند، و بانوان پرده‌نشین را از پس پرده بیرون می‌کشد.^۲

۳. سرنوشت یهودیان

روایتی در عقایدالامیه اثناعشر آمده که: و سیاقی اليهود من الغرب الانشاء دولتهم بفلسطين قال الناس يا اباالحسن انى تكنو العرب؟ قال: تكون مفككة القوى مفككة العرى غير متكاتفة و

۱. کافی، ج ۸، ص ۶۹

۲. غیبت نعمانی، ص ۴۲۰



غیر مترافه... و ستانی النجدة من العراق كتب راباتها القوة و تشترك العرب و الاسلام كافة لتخلص فلسطين، معركة و ائ معركة؟...

زود است که یهود از غرب برای ایجاد کشور و دولت بیاید. پرسیدند: عرب‌ها کجا هستند؟ فرمود: در آن زمان عرب‌ها از ما جدا هستند و اتحاد ندارند اما به زودی نیروهایی اهل کارزار از عراق حرکت می‌کنند و شریک می‌شوند و همه حرکت می‌کنند برای آزادی فلسطین و میدان جنگی برپا می‌شود چه معرکه‌ای؟ در کنار دریا مردم در خون فرو رفته و شنا می‌کنند و مجروحین از روی بدن کشتگان راه می‌روند قسم به خدا که همه یهودیان را چون گوسفند سر می‌برند تا این که یک یهودی هم در فلسطین باقی نمی‌ماند.

۴. گناهان مردم در آخر الزمان

امام علی علیه السلام روزی برای مردم خطبه خواند و پس از حمد الهی فرمود: مردم قبل از آنکه مرا از دست دهید آنچه را که می‌خواهید بدانید از من بپرسید و این مطلب را سه بار تکرار کرد.

در این هنگام صعصعة بن صوحان بلند شد و پرسید: یا ابا الحسن! دجال چه وقت خروج می‌کند؟

حضرت فرمود: بنشین، خداوند کلام تو را شنید و می‌داند منظورت چه بود، در این مورد سؤال شنونده، دانایتر از سؤال کننده نیست و لکن خروج دجال علامات و نشانه‌هایی دارد که این علامات پی‌درپی ظاهر می‌شوند و اگر می‌خواهی علامات آن را برای تو بگویم؟

صعصعه عرض کرد: بلی یا امیرالمؤمنین!

آنگاه امام فرمود: بدان که یکی از علامات آن این است که مردم نماز را می‌میرانند و دفن می‌کنند و امانات را ضایع می‌کنند و دروغ گفتن امری عادی می‌شود و رباخوری شایع می‌شود و رشوه‌خواری رایج می‌شود و برج سازی رواج پیدا می‌کند و دین فروشی رونق می‌یابد و سفیهان حاکم شوند و زنان مورد مشورت قرار گیرند و صله ارحام بین اقوام نیست و هر کس دنبال هوا و هوس خویش است و قتل و خون‌ریزی کار سهلی است...

سلاطین اهل فسق و وزراء اهل ستم هستند... گناه علنا انجام می‌شود... قرآن‌ها زیور می‌شوند... و کسی دنبال وفای به عهد نیست و زمان موعود نزدیک می‌شود و زنان در تجارت با مردان هستند و در زراندوزی شریک می‌شوند...^۱

۵. قیام در سوریه

مغیره بن سعید از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هنگامی که دو نیزه در شام با هم برخورد کنند، به نبرد برخیزند مگر آنکه آیتی از آیات خداوند آشکار شود.

عرض شد: یا امیرالمؤمنین! آن آیت چیست؟

فرمود: زلزله‌ای در شام رخ می‌دهد که بیش از صد هزار نفر در اثر آن به هلاکت می‌رسند، خدا آن را رحمتی برای مؤمنان، و عذابی برای کافران قرار می‌دهد، چون چنین شد به سواران مرکب‌های خاکستری بنگرید و نیز به پرچم‌های زرد که از سوی مغرب زمین هجوم می‌آورند تا به شام برسند، و این به هنگام بزرگ‌ترین بیتابی و اندوه و مرگ سرخ است، وقتی چنین شد به فرو رفتن قریه‌ای از دمشق که به نام حرستا خوانده می‌شود بنگرید و پس از آن زاده (هند) جگرخوار از سرزمین خشک خروج می‌کند تا بر منبر دمشق نشیند (بر مصدر امور آنجا قرار گیرد) و چون این جریان واقع شد منتظر قیام حضرت مهدی (ع) باشید.^۲

۶. روزهای

روزی امام حسین (ع) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! چه وقت خداوند زمین را از لوٹ و وجود ظالمان و ستمگران پاک می‌گرداند؟ (منظور ظهور حضرت مهدی (ع) است).

حضرت علی (ع) فرمود: خداوند زمین را از لوٹ و وجود ستمگران پاک نمی‌کند، مگر بعد از آنکه خون محترمی ریخته شود. (یعنی کشته شدن نفس زکیه در مسجد الحرام)...

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳.

۲. غیبت نعمانی، ص ۴۹۵.



آنگاه آن قائمی که همه آروزی او را دارند، آن امام ناپیدا، صاحب شرف و فضیلت قیام می‌کند.

ای حسین! او از نسل توست، فرزندی مثل او نیست. در میان دور کن مسجدالحرام با دو جامه کهنه و پوشیده بر جن و انس ظاهر می‌گردد و یک نفر از افراد فرومایه را در روی زمین باقی نمی‌گذارد، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به آن روزگار برسد و روزگار او را مشاهده نماید.^۱

۷. مصداق آیه

در تفسیر آیه شریفه:

اوست خدایی که رسول خدا را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر تمام ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند کافران ناراضی و مخاف باشند^۲

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است از آن حضرت سؤال شد: آیا خداوند مصداق این آیه را اکنون آشکار ساخته است؟

امام فرمود: هرگز سوگند به کسی که جانم بدست اوست هیچ آبادی نمی‌ماند مگر اینکه هر صبح و شام در آن شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمدی صلی الله علیه و آله بدهند.^۳

۸. معرفی سفیانی

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر منبر کوفه خطبه‌ای ایراد نمود و پس از حمد خدا و درود بر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! هرچه می‌خواهید از من بپرسید زیرا در این دهه آخر ماه مبارک رمضان من از میان شما می‌روم. سپس امام حوادث بعد از خود را ذکر نمود و شهادت امام حسین علیه السلام و زیدبن علی و سوزاندن جنازه او و به باد دادن خاکستر آن را بیان فرمود و گریه کرد.

آنگاه امام زوال و نابودی بنی‌امیه و سلطنت بنی‌عباس را به مردم تذکر داد و سپس حوادث بعد از آن‌ها را به مردم خاطر نشان ساخت و چنین فرمود:

۱. غیبت نعمانی، ص ۴۴۳.

۲. توبه ۳۳.

۳. محجة بحرائی، ص ۸۷.

«اولها السفیانی وآخرها السفیانی فقیل له والسفیانی والسفیانی؟ فقال:....». یعنی: اول آن فتنه‌ها سفیانی و آخر آن نیز سفیانی خواهد بود.

از آن حضرت پرسیدند سفیان اول کیست؟ و سفیانی دوم کدامست؟ حضرت فرمود: سفیانی اول صاحب هجر^۱ و سفیانی دوم صاحب شام است. سپس لحظه‌ای سکوت کرد و فرمود: در آخرالزمان خلیفه‌ای می‌آید که به مردم اموال کمی داده و آن را به شمارش نمی‌آورد.

در روایتی آمده که: اهل غرب به سوی مصر هجوم می‌آورند همین که وارد می‌شوند فرمانروایی سفیانی برقرار می‌شود و قبل از آن شخصی مردم را به سوی آل پیامبر^ص دعوت می‌نماید.^۲

۹. نشانه‌های ظهور نور

علی بن ابیطالب در خطبه‌ای به نام خطبه‌البیان ضمن معرفی خود فرمود: «انا ابو الائمة الاطهار انا ابوالمهدی القائم فی آخر الزمان».

منم پدر امامان پاک، منم پدر مهدی^ص که در آخرالزمان قیام می‌کند. در این وقت مالک‌اشتر نخعی از پایین منبر عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این قیام کننده از فرزند شما چه وقت قیام می‌فرماید؟ حضرت فرمود:

«اذا زهق الزهاق - وخفت الحقائق - ولحق اللاحق - وثقلت الطهور وتقاربت الامور وحبب النشور وارغم المالك - وسلك السالك... واشكل الاشكال - وشیع الكریال - ومنع الكمال... فعند ذلك ترقبوا خروج صاحب الزمان^ص».

هنگامی که نابود شوند و نابود شود - و حقایق مخفی شود - و ملحق شوند ملحق شود - و پشت‌ها سنگین شود - و کارها و اشیاء نزدیک به هم شوند - و از انتشار جلوگیری شود - و دماغ مالک به خاک مالیده شود... و عرب‌ها با هم اختلاف کنند - و خواسته‌ها شدید شود - و ام‌ها درخواست شود - و اشک‌ها روان شود - و گوش‌ها کر شود - شیطان چیره گردد - و واجب الهی تعطیل شود... کمبود شدت گیرد - و حرام زادگان

۱. در لسان عرب هجر شهر معروفی است در بحرین و نهری به این نام در نزدیکی مدینه است.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۸ و ص ۲۵۳.



به پا خیزند... و امور شبیهه به هم، هم شکل شوند - و سوزانده و نابود شوند غربال - و از کمال منع شود...

پس در آن هنگام انتظار بکشید ظهور صاحب الزمان را.^۱

۱۰. توصیف مهدی آل محمد

مردی خدمت امیرالمؤمنین علی آمد و عرض کرد:

ای امیرالمؤمنین به ما از مهدی آل محمد خبر ده؟

حضرت فرمود: آنگاه که روندگان بروند، زمانها بگذرد و مؤمنان کمیاب شوند و فراهم آمدگان نابود شوند در آن زمان خواهد آمد.

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین: او از کدام قبیله است؟

امام فرمود: از بنی هاشم است... از هیچ کس هراسی ندارد... او کار آمد و چیره دست و پیروز است.

شیرِ دروگرِ دشمنان و زخم‌افکنِ نام‌آور است.

او شمشیری از شمشیرهای خداست، سرور و بخشنده است.

اندیشه او در عالی‌ترین جایگاه سیادت بند آمده است و مجد ریشه‌دار او در گرانبهاترین اصالت‌ها جا یافته است...

حضرت مجدداً به توصیف حضرت مهدی پرداختند و فرمودند:

پناه دهندگی او از همه فراگیرتر، علم او از همه فزون‌تر و صلّه رحم او از همه بهتر و بیشتر است.

خدایا! ظهور او را، با بیرون شدن او از اندوه و درد قرار ده و به سبب او پراکندگی امت اسلام را گرد آور.

پس اگر توفیق درک حضور او را یافتی و خدای سبحان خیر تو را فراهم آورد مصمم و استوار باش و از او رو بر متابان و اگر به حضور او راه یافتی او را رها نکن.

در اینجا حضرت با دست اشاره به سینه خود نمود و فرمود: آه که چه شوقی به دیدار او دارم.^۲

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

۱۱. نشانه‌های سال‌های قبل از ظهور امام عصر (عج)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: قبل از قیام قائم سال‌های پر دغدغه و نیرنگی در پیش است.

در این سال‌ها راستگویان دروغگو شمرده می‌شوند و در عوض دروغگویان راستگو شناخته می‌شوند در این سال‌ها «ماحل» تقرّب پیدا می‌کند و «رویضه» در سخن گفتن پیشقدم می‌گردند.

روای عرض کرد: یا علی! محل و رویضه به چه کسانی گفته می‌شوند؟
امام فرمود:

مگر در قرآن نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: «وهو شدید المحال» سپس فرمودند: منظور از محل آدم مکاری است که به وسیله مکر زیاد مردم را به خود متوجه می‌کند.^۱ (در این روایت رویضه معنی نشده است و بیشتر از این نیامده است).

۱۲. راز پنهان

عبدالله بن حارث از امام علی (ع) پرسید: از حوادث و رخداد‌های پس از قائم خود به من خبر دهید؟

امام فرمود: ای پسر حارث! سخن گفتن در این موضوع به خود او واگذار شده است.^۲

۱۳. صفات یاران امام عصر (عج)

اصغ بن نباته می‌گوید: امیرالمؤمنین علی (ع) خطبه‌ای ایراد فرمود و از قیام و ظهور حضرت مهدی (عج) و یارانش یاد نمود. ابو خالد حلبی عرض کرد: یا علی! خصوصیات او (مهدی (عج)) را برای ما بیان فرما؟

امام فرمود: مهدی (عج) در رخسار و رفتار و نیکی شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) است آیا شما را از تعداد یارانش آگاه نسازم؟

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۸ (در روایتی از پیامبر اکرم (ص) رسیده که در معنی رویضه فرمودند: «رویضه الرجل التافه... یعنی مرد حقیر و بی‌شخصیتی که علیرغم عدم شایستگی در امور عامه مردم دخالت می‌کند و به جای آن‌ها اظهار نظر می‌کند».

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.



عرض شد: بیان فرمائید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: نخستین یار مهدی علیه السلام از بصره است و آخر آن‌ها از یمامه خواهد بود و آنگاه آن حضرت عدد اصحاب قائم علیه السلام را بر شمرد و مردم همه می نوشتند تا اینکه فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را برای من شماره فرمود تا اینکه مطابق عدد اصحاب بدر ۳۱۳ نفر شدند.

سپس فرمود: خداوند آن‌ها را از مشرق و مغرب زمین به یک چشم بهم زدن نزد خانه کعبه جمع می کند... تا اینکه ناگهان آن مردی که خلقاً و جمالاً شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است از پشت پرده کعبه بیرون می آید و نزد آن‌ها می رود و آن‌ها می گویند: آیا تو مهدی موعود هستی و او می گوید آری من همان مهدی موعود هستم آنگاه آن حضرت به آن‌ها می فرماید: درباره چهل خصلت با من بیعت کنید و راجع به ده خصلت با من شرط نمائید.

احنف پرسید: مولای من! آن خصلت‌ها کدامند؟

علی علیه السلام فرمود: آن‌ها با آن حضرت بیعت می کنند که دزدی نکنند، زنا نکنند، کسی را به ناحق نکشند، هتک حرمت محترمی را نمایند، به مسلمانی فحش ندهند. به منزل کسی هجوم نبرند و کسی را به غیر حق نزنند، خود را به وسیله (طلا) زینت نکنند، لباس (خز) نپوشند، لباس (حریر) در بر نکنند، نعلین‌های (صراره) نپوشند، مسجدی را خراب نکنند، راه را بر کسی نبندند، در حق یتیمی ظلم روا ندارند، راهی را خوفناک نسازند، مکر و حيله نمایند. مال یتیم را نخورند، هم جنس بازی نکنند، شراب نخورند.

به امانت خیانت نکنند، خلف وعده نمایند، گندم و جو را احتکار نکنند، کسی را که به آن‌ها پناه می برد به قتل نرسانند، شکست خورده در جنگ را تعقیب نمایند، خونی را (به ناحق) نریزند، به کشتن شخصی که در جنگ مجروح شده اقدام نمایند، لباس زبر و خشن بپوشند، خاک را متکای خود قرار دهند و نان جو بخورند، به چیز کم راضی باشند، برای خدا آن طور که شاید و باید جهاد نمایند، بوی خوش بیویند و از نجاست دوری کنند... (بقیه خصلت‌های چهل گانه در حدیث نیامده) سپس آن حضرت هم با آن‌ها شرط می کند که معاشر و ملازمی برای خود انتخاب نکنند.

هر وقت آن‌ها راه بروند و هر جا که بخواهند او هم با آن‌ها برود به چیز کم قانع باشد

زمین را به یاری خدا پر از عدل و داد نمایند آن طور که پر از ظلم و جور شده باشد. خدا را آنگونه که شایسته است عبادت کنند...

آنگاه با لشکریان و سپاهیان خود حرکت می کند تا اینکه (وادی فتنه‌ها) را پشت سر گذارد...!

❖ ۱۴. فتنه در آخرالزمان ❖

زرّین جیش می گوید: امیرالمؤمنین علی (ع) در نهروان خطابه‌ای ایراد کرد. مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! از فتنه‌ها بر ایمن بفرما؟

حضرت فرمود: هنگامی که فتنه روی می آورد مشتبه می شود... سپس امام فتنه‌های بعد از خود را برشمرد... آنگاه مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! در آن زمان چه باید بکنیم؟

امام فرمود: به اهل بیت پیغمبر نظر کنید سپس اگر قیام کردند و اگر از شما کمک خواستند آنان را یاری دهید پس مأجور خواهید بود و در این امر از آنان پیشی نگیرید که در این صورت گرفتار بلا خواهید شد پس از آن حضرت، یکی دیگر برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! پس از آن چه خواهد شد؟

گفت: خداوند به وسیله مردی از ما، خاندان پیامبر، فتنه را می شکافد، آن گونه که پوست را بر تن کسی که به شکنجه در چرم گاوش گرفته‌اند می شکافند. پدرم فدای آن فرزند بهترین کنیزان باد که به خواریشان افکند و جام لبریز شوکران مرگ به کامشان می ریزد و جز زخم شمشیر بزّان عطایشان ندهد. آری هشت ماه تیغ آخته بر روی شانه دارد و کشتار کند. قریش در آن روز آرزو کند که ای کاش می توانست دنیا را و هرچه در آن هست بدهد و کوتاه زمانی به قدر دوشیدن گوسفندی یا کشتن شتری، مرا ببیند، تا پارهای از آنچه از آن زمان خواسته بودم و در دادن آن امساک می کرد، اکنون تدارک کند و من بپذیرم. قریش چون شمشیر جان شکار او را ببیند، گوید: اگر این مرد سرفراز از فرزندان فاطمه باشد، بر ما خواهد بخشید، زیرا خداوند بر بنی امیه مسلط ساخته که «اینان لعنت شدگانند هر جا یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.

۱. الملاحم والفتن، ص ۱۴۵.



این است سنت خداوندی که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهد یافت. ۱...»^۲

۱۵. اختلاف امت

از مالک بن ضمیره نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مالک بن ضمیره زمانی که شیعیان این چنین با یکدیگر اختلاف داشته باشند توجه حالی خواهی داشت؟

آنگاه حضرت انگشتان مبارک خود را به طور مشبک داخل یکدیگر نمود، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! در آن هنگام چه مسئله خیری به وجود خواهد آمد؟ حضرت فرمود: تمام خیر در آن هنگام است، ای مالک در آن زمان قائم ما قیام می کند و تعداد هفتاد مرد را که به خدا و رسول صلی الله علیه و آله او دروغ گفته اند پیش کشیده و آنان را به قتل می رساند سپس خداوند همه را به یکپارچگی و وحدت می رساند.^۳

۱۶. حضرت قائم

اصبغ بن نباته می گوید: به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدم دیدم آن حضرت غرق در فکر و اندیشه است و در روی زمین خط می کشد، پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! چرا تو را این گونه در فکر و اندیشه می نگرم که به زمین می نگری و در آن خط می کشی؟ آیا به رهبری در زمین اشتیاق یافته ای؟

امام علی علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند! هرگز حتی یک روز نبوده که من شیفته خلافت یا شیفته دنیا گردم بلکه درباره مولودی که یازدهمین فرزند من است (یعنی درباره حضرت مهدی علیه السلام) فکر می کردم، درباره همان مهدی علیه السلام که سراسر زمین را همانگونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند برای او غیبت و سرگردانی وجود دارد بعضی در این راستا، گمراه گردند و بعضی راه هدایت را شناخته و می پیمایند.

۱. احزاب / ۶۲ - ۶۱.
 ۲. الغارات، ص ۲۳.
 ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵.

اصبغ بن نباته عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! غایب بودن آن حضرت و سرگردانی تا چه اندازه است؟ امام علی علیه السلام فرمود: طول غیبت، شش روز یا شش ماه یا شش سال است (واحد هر دوره شش مرحله است و خداوند پس از آن شش مرحله، آن حضرت را آشکار می‌کند).

اصبغ بن نباته عرض کرد: آیا این (غیبت و سرگردانی) واقع شدنی است؟ امام علی علیه السلام فرمود: آری این موضوع مسلم است و انجام شدنی است ولی ای اصبغ! تو کجا و (این) امر کجا؟

آن‌ها (که غیبت را درک کرده و در این راه استوارند) نیکان این امت همراه نیکان این عترت هستند!! اصبغ بن نباته پرسید: بعد از آن چه می‌شود؟ حضرت فرمود: بعد از آن هرچه خدا بخواهد انجام می‌شود زیرا برای خدا مقدرات و اراده‌ها و نتیجه‌ها و پایان‌ها است.^۱

۱۷. نشانه‌های آخرالزمان

زمانی که امیرالمؤمنین از جنگ جمل فارغ شد منادی را امر کرد تا اعلام کند همه مردم از فردا به مدت سه روز در نمازها، حاضر شوند و هیچ کس بدون عذر، حق سرپیچی ندارد چون روز معین فرا رسید و مردم اجتماع کردند امام در آن مکان حضور یافت و نماز صبح را در مسجد جامع با مردم گذارد بعد از پایان نماز، حضرت ایستاد و در حالی که پشت به قبله به دیوار سمت راست مصلی تکیه زده بود مردم را مخاطب قرار داد و بعد از حمد الهی و ستایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و طلب آمرزش برای مردان و زنان مؤمن فرمود:

«ای مردم بصره!

ای اهالی شهری که تاکنون سه مرحله اهل خود را به کام مرگ فرستاده است. خداوند متعال مرحله چهارم را نیز محقق ساخته، ای لشکریان زن (عایشه)... آئین شما نفاق است و آب آشامیدنی تان تلخ و غیر قابل استفاده، خاک شهر شما بدبوترین خاک‌های شهرهای خداست و دورترین آن‌ها از رحمت خداوند... گویا می‌بینم شهر شما

۱. اصول کافی، ج ۱.



را آب پوشانده به گونه‌ای که غیر از کنگره مسجد که مانند سینه پرنده‌ای در وسط دریا آشکار است چیز دیگری دیده نمی‌شود.

در این هنگام احنف بن قیس ایستاد و سؤال کرد: ای امیرالمؤمنین این‌ها چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمود: ای ابابحر، تو آن زمان را هرگز درک نخواهی کرد فاصله بین تو و آن زمان قرن‌هاست لکن باید حاضرین شما به غائبین و آن‌ها نیز به برادران دینی خود برسانند....

سپس حضرت فرمود: زمانی که دیدند نیزارهای آن تبدیل به خانه‌ها و آسمان خراش‌ها شده است سپس فرار، فرار. در آن روز دیگر بصره‌ای برای شما باقی نخواهد ماند آنگاه امام متوجه سمت راست خود شد و فرمود: فاصله بین شما و اَبَلَه چقدر است؟

منذربن جارود عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد چهار فرسخ. حضرت به او فرمود: راست گفتی.... آنگاه فرمود: از پیامبر شنیدم این‌گونه که شما هم اکنون از من می‌شنوید روزی پیامبر ﷺ به من فرمود:

ای علی! آیا می‌دانی فاصله بین مکانی که بصره نام دارد و بین منطقه‌ای که آن را اَبَلَه می‌نامند چهار فرسخ است و به زودی این منطقه محل استقرار خراج گیران خواهد شد در آن مکان هفتاد هزار نفر از امت من شهید خواهند شد که به منزله شهدای جنگ بدر می‌باشد.

منذر سؤال کرد: ای امیرالمؤمنین چه کسی آنان را می‌کشد؟ حضرت فرمود: آنان به وسیله برادرانی که مانند شیاطین سیاه چهره و بدبو هستند کشته می‌شوند. حرص و طمع آنان زیاد است اما در غارت‌ها سود اندکی دارند خوش به حال کسی که به دست اینان کشته شود برای مبارزه با آنان گروهی پیشقدم می‌شوند، که نزد مستکبرین آن زمان خوار هستند و در زمین ناشناس و در آسمان معروفند آسمان و زمین و آنچه در آنهاست بر آنان می‌گریند سپس چشمان حضرت پر از اشک گردید و فرمود: وای بر تو ای بصره از لشکری که نه صدا دارد و نه گرد و غبار.

منذر سؤال کرد: یا ابالحسن! آنچه فرمودید که از غرق شدن برای آنان (اهل بصره) پیش می‌آید کدام است؟

حضرت فرمود: این لفظ (وای) دارای دو درب است یکی در رحمت و دیگری در

عذاب، آری ای پسر جارود! خونخواهانی بزرگ که گروهی از آنان بعضی دیگر را به قتل می‌رسانند و از آن جمله فتنه و آشوبی است که تخریب خانه‌ها و شهرها و غارت اموال را به دنبال خواهد داشت و اسارت زنانی که با وضع بسیار، بدی سر بریده می‌شوند. ای وای! که تا چه اندازه سرگذشت آنان عجیب است.

و از جمله آن نشانه‌ها دجال بزرگ است که یک چشم راست او ناپیدا است و در چشم دیگرش چیزی مانند گوشت جویده شده می‌باشد که آمیخته به خون است چشم وی مانند دانه انگوری که روی آب در گردش باشد از حدقه بیرون آمده است گروهی از مردم بصره که تعداد آن‌ها به اندازه شهدای اَبَله می‌رسد و انجیل‌ها حمایل دارند و از او پیروی می‌کنند و در آن زمان عده‌ای کشته می‌شوند و عده‌ای فرار می‌کنند و پس از آن اتفاقاتی صورت می‌گیرد مثل لرزش زمین، به اطراف پرتاب شدن، فرو رفتن و به صورت دیگر در آمدن قیافه‌ها. آنگاه گرسنگی در اثر قحطی و بعد از آن مرگ سرخ یعنی غرق شدن می‌باشد.

پس امام فرمود: شهر بصره در کتب آسمانی دارای سه نام دیگر غیر از بصره است که جز دانشمندان و علماء، آن‌ها را کسی نمی‌داند از آن جمله خُریبه، تَدَمَر و مؤتفکه است....

در ادامه این خطبه امام فرمود: در یکی از روزها پیامبر اسلام ﷺ مطلبی را به من فرمود و غیر از من کسی با آن حضرت نبود آنگاه امام فرمود: جبرئیل روح الامین مرا به شانه راستش حمل نمود تا زمین و آنچه که بر روی آن وجود دارد را ببینم کلیدهای آن را به من سپرد و به آنچه که در زمین بود و تا روز قیامت خواهد بود مرا آگاه نمود. آشنایی و آگاهی این امر برایم دشوار نبود همان طوری که بر پدرم آدم سخت نبود آن زمانی که همه نام‌ها را پدرم آرام آموختند اما ملائکه آن‌ها را ندانستند.

آنگاه من در کنار دریای شهری را مشاهده نمودم که بصره نامیده می‌شد آب آن سرزمین از سایر مکان‌ها زودتر خراب می‌گردد و دارای نامرغوب‌ترین خاک و شدیدترین عذاب‌ها خواهد بود که در قرون گذشته چندین بار به زمین فرو رفته و دیگر بار نیز چنین خواهد شد.

ای اهل بصره و ای روستاهای اطراف: آن روزی که آب آنجا را فرا می‌گیرد برای شما، از نظر بلا و مصیبت روز بس بزرگی خواهد بود من محل فوران و جوشش آب در



شهر شما (بصره) را می‌دانم و قبل از آن حوادث بزرگ و غیرمنتظره به شما روی می‌آورد که از دیدگان شما پنهان است لکن ما به آن آگاهییم کسی که نزدیک غرق شدن، آن شهر را ترک کند رحمت خدا شامل او شده است و کسی که در آن بدون توجه باقی بماند در گرو گناهان خویش است خداوند نسبت به بندگانش ستم نمی‌کند.^۱

۱۸. اتفاقات بعد از دجال

امام علی علیه السلام در روایتی راجع به وضعیت دجال و نحوه کشته شدن او فرمایشاتی فرمود: سپس امام فرمود: آگاه باشید بعد از کشته شدن دجال قیامت کبری به وقوع خواهد پیوست. شخصی سؤال کرد یا امیرالمؤمنین قیامت کبری چیست؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: خروج جنبنده‌ای از کوه صفا، که انگشتر سلیمان و عصای موسی همراه اوست. انگشتر را بر صورت هر مؤمنی که بگذارد در صورت او نوشته می‌شود این فرد مؤمن است، و بر صورت هر کافری که بگذارد بر صورت او نوشته می‌شود: این فرد کافر است، به گونه‌ای که مؤمن ندا می‌دهد وای بر تو ای کافر! و کافر ندا می‌دهد خوش به حال تو ای مؤمن! آرزو می‌کردم که همانند تو باشم و به فوز و پیروزی بزرگی نائل می‌آمدم پس جنبنده سرش را از بین خافقین بلند می‌کند به فرمان خداوند و این حادثه بعد از طلوع خورشید از مغرب است که در این حال تو به برداشته می‌شود نه توبه‌ای قبول می‌شود و نه عملی بالا می‌رود. (ولا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً)^۲ آنگاه فرمود: از من سؤال نکنید از آنچه بعد از آن واقع خواهد شد، چرا که پیمانی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من که کسی جز اهل بیتم را از آن با خبر سازم.^۳

۱۹. زندگی سعادت‌مندان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی غمگین و نفس زنان نزد یاران خود آمد و به آن‌ها فرمود: چه می‌کنید در زمانی که در آن حدود الهی تعطیل شود و اموال (مردم و حق الناس) دست به دست می‌شود و با دوستان خدا دشمنی می‌شود و دشمنان خدا به دوستی

۱. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۵۶.

۲. انعام / ۱۵۸.

۳. اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه، ص ۵۲۲ / تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۳۰.

گرفته می‌شوند؟(جایگاه سیاسی و اجتماعی پیدا می‌کنند) یاران امام عرض کردند: یا امیرالمؤمنین اگر آن زمان را درک کردیم چگونه باید بود؟ امام در پاسخ فرمود: مانند یاران عیسی علیه السلام باشید که با اره پاره پاره و بر چوبه دار آویخته شدند مردن در راه طاعت خدای عزوجل بهتر است از زندگی کردن با معصیت و نافرمانی او.^۱

۲۰. نشانه‌های قیام

سلمان فارسی می‌گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدن در حالی که در خانه خود تنها بود عرض کردم قائم از فرزندان شما چه وقت قیام می‌کند؟ آن حضرت آهی کشیده فرمود: «لا یظهر القائم حتی یکون امور الصبیان و یضیع حقوق الرحمن...»

قائم ظاهر نمی‌شود تا اینکه چند نشانه به وجود آید، کارها به دست جوانان و افراد ناگاه قرار گیرد و حقوق خداوند رحمان ضایع گردد و قرآن را با تعنی بخوانند و پادشاهان بنی‌عباس که از دیدن حق محروم و از شناخت آن ناتوانند به دست تیر اندازان و کمانداران کشته شوند که صورت‌هایشان همانند سپر می‌باشد و بصره خراب گردد. «یقوم القائم من ولد الحسین علیه السلام»

در این موقع قائم ما از فرزندان امام حسین علیه السلام قیام می‌کند»^۲

۲۱. راه نجات در آخرالزمان

امام علی علیه السلام فرمود: «ان بعدی فتناً مظلمة عمیاء مشککتة...» پس از من فتنه‌هایی تاریک و کور و شک برانگیز پدید خواهد آمد که تنها شخص گمنام از آن‌ها جان به سلامت خواهد برد پرسیدند: ای امیرمؤمنان شخص گمنام کیست؟ فرمود: کسی که مردم نمی‌دانند درون او چه می‌گذرد(یعنی افکار و عقاید خود را مخفی نگه می‌دارد)^۳

۱. نهج السعادة، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. معانی الاخبار، ص ۱۶۶.



فصل هجدهم

عامر شعبی در فضایل
علی علیه السلام می گوید:



آگاهترین افراد به کتاب خدا بعد از
رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام است.

شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه ۲۵.

در حریم عشق





انتشار ان علمی ولی الله در آمد

از جنس عشق گفتن و شنیدن و بر پیشانی تاریک تاریخ حرف ماندگار نوشتن و از مقدمه عقل رهیدن و به قاف عشق رسیدن همراهی و همسایگی عشق را می‌طلبید. در این فصل به همنشینی روح آفرین عشق در عالم خاک شتافتیم تا از محضرش مشق عاشقی گیریم.

این فصل شامل گفتگویی غیر حضوری با امام المتقین سیدالاصیاء، علی بن ابیطالب علیه السلام در قالب ۴۰ سؤال می‌باشد. تا چه در نظر آید و قبول افتد.



۱. در حریم عشق

وقتی به حضور خسرو عرش نشین و امین وحی الهی و سرالله اعظم علی بن ابیطالب علیه السلام رسیدیم. عرض کردیم: آفاجان! ای حقیقت مطلق «سوارم هر کجا گردد به سوی توست مقصودش»^۱، ای دبیر کائنات، ای معنی کتاب الله وای مهد اسرار الهی از محضر تان چند سؤال داشتیم:

امام فرمودند: «انا علم الله وانا قلب الله الواعی ولسان الله الناطق وعین الله وجنب الله وانا یدالله». "من علم خدا هستم من قلب آگاه خدایم و زبان گویای خدا و چشم خدا و پهلوئی خدا، من دست خدا هستم."^۲

عرض شد: ای باب مفتوح خدا با عنایت به تقدس عدد ۴۰ که در قرآن کریم به آن اشاره شده و اهمیت عدد چهل چنانچه اجازه فرمایند از محضر نورریز حضرتعالی ۴۰ سؤال داشته باشیم.

امام فرمودند: «انما مثلی بینکم کالسراج فی الظلمة یستضی به من ولیها» مثل من در میان شما همچون چراغی است در تاریکی که هر کسی در روشنی آن داخل شود روشنی یابد.^۳

آنگاه در ادامه فرمودند: «بل اندمجت علی مکتون علم لوبحت به لاضطربتم اضطراب الارشیه فی الطوی البعیده».

«دانشی در سینه پنهان دارم که اگر آن را آشکار سازم همچون دلو آویخته در چاهی عمیق به لرزه در آیی»^۴.
به امام عرض شد: ای قرآن ناطق.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن و سخن خدا شنیدن^۵

۱. شعر از مرحوم سیدبن طاووس علیه الرحمة است که در روزهای جمعه به حضرت ولی عصر علیه السلام این گونه عرض ارادت می شود.

سوارم هر کجا گردد به سوی توست مقصودش به هر شهر و دیاری هم سرخوان تو مهمانم
۲. التوحید / ۱/۱۶۴.

۳. صحیح، ج ۲، ص ۱۰۹ و نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۹۵.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵. شعر از علامه بحر العلوم است ایشان روزی وارد حرم امام علی علیه السلام شدند که به ناگاه امام زمان علیه السلام را در آنجا در حال خواندن قرآن مشاهده کردند آنگاه این شعر را تقدیم حضرت ولی عصر علیه السلام کردند.

ما که پناهی نداریم ما غریبیم و درمانده یاریمان فرما.
 آنگاه حضرت فرمودند: «بنا اهتديتم في الظلماء وتستمتم العلياء وبنا انفجرتم عن السرار».
 به رهبری ما از تاریکی در آمدید و به ذروه برتری بر آمدید و از شب تاریک برون
 شدید (و به سپیده روشن درون شدید).^۱

سپس تأکید کردند: «انا واهل بیتی امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء».
 من و خانوادهام مایه امنیت مردم در روی زمین هستیم، آن چنانکه ستارگان مایه امان
 اهل آسمان هستند.^۲
 آنگاه یکی از دوستان عرض کرد:

بی‌نام تو نطق ما گل افشان نشود بی‌روی تو چشم ما گلستان نشود
 آنگاه سؤالات خود را پرسیدیم:

۲. حرکت‌آفرینی در یک سیستم اداری

سؤال یک: بدیهی است که در تمام مراحل اداری سعی هدفدار، در آن سیستم
 کمال‌یابی می‌باشد لذا استدعا دارد عواملی که برای تعالی بخشیدن در یک سیستم
 اداری ضروری است را بیان فرموده آنگاه بفرمائید در این میان از چه اموری باید
 پرهیز کرد؟

جواب: امام علی علیه السلام فرمودند: «الطريق مسدود على الخلق بخمسة خصال: القناعة بالجهل،
 والحرص على الدنيا والشح بالفضل والرياء بالعمل والاعجاب بالرأى».

فرمودند: پنج خصلت راه کمال را بر مردم می‌بندد:

۱. قناعت به نادانی.
۲. حرص به دنیا.
۳. بخل ورزیدن بر نیکی.
۴. ریا کردن در کارها.

۱. نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. غرر الحکم، حدیث ۲۰۰۵.



۵. خود محوری در تصمیم‌گیری و خودرایی.^۱

سپس تأکید فرمودند: «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع».

«بیشتر لغزش گاه‌های افکار در سایه زرق و برق انواع طمع‌ها است».^۲

آنگاه تصریح کردند که: «من استطاع ان يمنع نفسه من اربعة اشياء فهو خلق بأن لاينزل

به مکروه ابداء... العلة واللجاجة والعجب والتواني؛ اگر بتوانی از این چهار چیز دوری کنی

سزاوار است که به تو مکروهی نرسد شتاب زدگی، خیره سری (لجاجت) و خودپسندی

و تنبلی».^۳

در ادامه تأکید فرمودند:

«يسروا ولا تعسروا وخففوا ولا تثقلوا».

آسان گیرید و هرگز سخت نگیرید، سبک و کم خرج بگیریید و بار خود را سنگین

مکنید».^۴

آنگاه فرمودند: «رأى الرجل على قدر تجربته».

ارزش هر کس به قدر تجربه اوست».^۵

سپس در مورد حصول موفقیت فرمودند:

«ومن التوفيق حفظ التجربة».

یکی از راه‌های موفقیت حفظ تجربه‌هاست».^۶

۲. دلایل نابودی انسان در دنیا و آخرت

سؤال دوم: انحراف آدمی و نقطه هلاکت انسان‌ها متعدد و مختلف است استدعا

دارد ضمن بر شمردن عواملی که موجبات هلاکت انسان را فراهم می‌کند در نقطه

مقابل آن عوامل خیر دنیا و آخرت مردم را نیز بفرمائید؟

جواب: «احفظ بطنك وفرجك ففيها فتنتك».

۱. السبعين، ص ۱۸ و ص ۵۶.

۲. نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحديد، ج ۱۹، ص ۴۱.

۳. تحف العقول، ص ۲۰۶.

۴. غررالحکم، حدیث ۱۱۱۴۶.

۵. غررالحکم، حدیث ۱۰۱۴۶.

۶. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحديد، ج ۱۹، ص ۳۱.

شکم و عورت خود را از گناه حفظ کن چرا که هلاکت تو در این دو عضو است.^۱
 آنگاه امام ادامه دادند که:

«اربع من اعطیهن فقد اعطی خیر الدنیا والآخره».

«صدق الحدیث، واداء امانة وعفة بطن وحسن خلق».^۲

خیر دنیا و آخر تو در چهار چیز است:

راستگویی، امانت داری، عفت شکم و اخلاق نیکوست.

سپس امام با اشاره به تأثیر رفیق و دوست منحرف فرمودند:

"صاحب السوء قطعة من النار".

همنشین بد پاره‌ای از آتش است.^۳

سپس امام به دنیاطلبی اشاره کردند و فرمودند:

«من كانت همته ما يدخل بطنه كانت قيمته ما يخرج منه».

هر کس که سعی و تلاشش بر این باشد که در شکم خویش چه ریزد ارزشش همان

است که از شکمش خارج شود.^۴

۴. مصون از خطاها

سؤال سوم: مولاجان روحی فداک بفرمائید با چه روشی می‌توان ضریب تکرار اشتباهات را کاهش داد و اساس و ریشه خطا و اشتباه انسان‌ها چگونه مرتفع می‌شود؟

جواب: «التانی فی الفعل یومن الخطل».

شتاب نکردن در کارها و تانی و تأمل در آن، انسان‌ها را از اشتباه مصون می‌دارد.^۵

آنگاه به جایگاه جهل و نوع گرفتاری‌های آن اشاره فرمودند:

«الجهل فی الانسان اضر من الاكلة من البدن».

۱. غرر/الحکم، حدیث ۶۹۴۵.

۲. غرر/الحکم، حدیث ۴۲۸۲.

۳. غرر/الحکم، حدیث ۹۸۱۹.

۴. غرر/الحکم، حدیث ۲۵۷۷.

۵. غرر/الحکم، حدیث ۱۰۹۶۳.



جهل انسان از بیماری خوره در بدن زیان بارتر است.^۱
 سپس تأکید فرمودند: «الجهل فساد کل امر، الجهل اصل کُل شر».
 جهل ریشه تمام فسادهای انسان و اساس هر بدی است.^۲

❖ ۵. عوامل موفقیت در کارها ❖

سؤال چهارم: چنانچه از عوامل مؤثر بر موفقیت در حوزه عملکرد انسانها
 مطلبی را بیان نمائید؟
 جواب: امام علی علیه السلام فرمود: «لا یعدم الصبور الظفر» هرگز آدم صبور و با استقامت
 پیروزی را از دست نمی‌دهد.^۳
 آنگاه تأکید فرمودند:
 «احسن فی کل امورک فان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون» در تمام امور خود
 درستی و نیکی کن که خدا با اهل تقواست.^۴
 سپس فرمودند:
 «لاتیتت من امر علی غر» شب خود را با فریب و نگرانی سپری مکن.^۵
 آنگاه حضرت با اشاره و تأکید به وقت‌شناسی در امور فرمودند:
 «والفرصة تمرّ مرّ السحاب فانتهزوا فرص الخیر» وقت و فرصتها همانند ابر می‌گذرند پس
 فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید.^۶

❖ ۶. زمینه ظهور استعدادها ❖

سؤال پنجم: خواهشمندم عرصه ظهور استعداد پرسنل در یک محیط کاری را
 بیان فرمائید؟ همچنین چگونه می‌توان از رکود کارها جلوگیری کرد؟

۱. غررالحکم، حدیث ۱۰۹۹.
۲. غررالحکم، حدیث ۱۰۹۷.
۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۴.
۴. غررالحکم، حدیث ۵۸۴۵.
۵. تحف العقول، ص ۸۰.
۶. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۷، باب ۸۱.

جواب: امام علی علیه السلام فرمود: «اجعل لكل انسان من خدمك عملاً تأخذه به فأنه احرى ان لايتواكلوا في خدمتك» وظیفه هر یک (از آنها) را مشخص کن و از هر کدام وظیفه مخصوص خود را طلب کن تا به اتکاء به یکدیگر کارها تعطیل نگردد.^۱

سپس امام فرمودند: «حسن التدبیر وتجنب التبذیر من حسن السیاسة» تدبیر شایسته و دوری از اسراف نشانه سیاست نیک است.^۲

سپس تأکید فرمود: «من لم یجرب الامور خدع» هر کس در کارها تجربه نداشته باشد فریب داده می شود.^۳

۷. ویژگی یک مدیر شایسته

سؤال ششم: همانطوری که حضرت مستطاب عالی استحضار دارید بیشترین و مهم ترین دغدغه در یک سیستم اداری گزینش و انتخاب مدیر آن قسمت است اساساً برترین ویژگی در این انتخاب را بیان فرمائید؟ آنگاه بفرمائید با چه نیتی و هدفی باید این نوع مسئولیت‌ها را پذیرفت؟ و چه توصیه و نصیحتی به مدیران می فرمائید؟

جواب: امام علی علیه السلام در تعبیری زیبا فرمودند:

«من اتخذ الحق لجاما، اتخذه الناس اماما» هر کس حق را محور اعمال خود قرار دهد مردم نیز او را به رهبری برگزینند.^۴

آنگاه در ادامه اشاره کردند که:

«ولکن امانة الباطل واحياء حق» هدف تو باید از میان بردن باطل و زنده نگه داشتن حق باشد.^۵

سپس با بیانی لطیف فرمودند: «اذا ولیت فاعدل» اگر به حکومت و ریاستی رسیدی به عدل رفتار کن.^۶

۱. غررالحکم، حدیث ۷۸۴۷.

۲. غررالحکم، حدیث ۷۶۱۸.

۳. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۳۳.

۴. غررالحکم، حدیث ۷۶۲۶.

۵. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۸.

۶. غررالحکم، حدیث ۷۷۹۹.



بعد امام علّت رفتار عادلانه داشتن را بیان فرمودند و افزودند:
«اقبح شيء جور الولاة» زشت‌ترین کارها ستمکاری حاکم و مدیران است.^۱

۸. شیوه رفتاری مدیران

سؤال هفتم: آیا حضرت‌تعالی این شیوه بذل و بخشش مدیران به اطرافیان خود را از بیت‌المال می‌پسندید؟

به نظر حضرت‌تعالی یک مدیر به چه موضوعی باید بیشتر توجه کند؟
امام هدیه دادن از بیت‌المال را نوعی ستمکاری تحلیل فرمودند و تصریح کردند که:
«جود الولاة بفیء المسلمین جور و ختر» بخشش حاکمان از بیت‌المال مسلمین نوعی فساد و ستمکاری است.^۲

آنگاه ادامه فرمودند: «ولیکن احبّ الامور الیک اوسطها فی الحقّ و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة...».

بیشترین چیزی که باید مورد توجه واقع شود آن کاری است که به حق نزدیک‌تر و از عدالت برخوردارتر و بیشتر جلب رضایت عامه مردم را بکند.^۳
سپس امام فرمود: «من اخذ رشوة فهو مشرک» کسی که رشوه بگیرد به خداوند مشرک شده است.

۹. شرائط واگذاری یک مسئولیت

سؤال هشتم: اساساً در واگذاری مسئولیت‌ها چه زمانی می‌توان به مدیر آن اعتماد کرد؟

و مهم‌ترین خصیصه یک مدیر را چه می‌دانید؟
امام در تعبیری جامع فرمودند:

۱. غررالحکم، حدیث ۸۰۰۴.

۲. غررالحکم، حدیث ۷۸۵۲.

۳. نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۷، ص ۳۴.

جواب: «من اطمأن قبل الاختیار ندم» چنانچه قبل از شناختن (به او) اعتماد کنی حتما پشیمان می شوی.^۱

امام در ادامه ضمن تأکید بر راستگویی یک مدیر فرمودند:

«الكذّاب والمیّت، سواء فإنّ فضیلة الحیّ علی المیّت الثقة به فاذا لم یوثق بكلامه بطلت حیاته» انسان دروغگو با مرده برابر است زیرا فرق زنده با مرده، همانا اعتماد بر او می باشد پس کسی که به سخنش اعتمادی نباشد زندگی اش باطل و بیهوده است.^۲ (همانند مرده است).

۱۰. گزینش بهترین نظریه

سؤال نهم: ای امیر کلام و سخن، استدعا دارد بفرمائید وقتی یک مدیر در یک مطلب یا حادثه‌ای با نظریات و پیشنهادات متعدّد مواجه می شود چگونه می تواند در بین آن نظریات، بهترین آن‌ها را انتخاب کند؟ چه معیاری را برای انتخاب ارائه می فرمائید؟

امام فرمودند: «خیر الآراء ابعدها عن الهوی واقربها من السداد»^۳ بهترین فکرها آن است که از روی هوی و هوس نباشد و به راه درست زندگی نزدیک تر باشد. سپس امام با تعبیر دیگری فرمودند:

«شرّ الآراء ماخالف الشریعة» بدترین نظریه‌ها آنهایی است که برخلاف دین اند.^۴

۱۱. نیازهای یک مدیر و توصیف انسان دوراندیش

سؤال دهم: جسم و جان و روحم بفدایتان.

استدعا دارد بفرمائید تحلیل و تفسیر حضرت مستطاب عالی از یک انسان مدقّق و دوراندیش چیست؟ و یک مدیر اجرایی، نیازمند چه امری است؟ بعضی‌ها

۱. غرر/الحکم، حدیث ۹۴۹۷.

۲. غرر/الحکم، حدیث ۴۳۸۶.

۳. غرر/الحکم، حدیث ۸۳۰.

۴. غرر/الحکم، حدیث ۱۰۰۹۵.

سرعت در یک کار ضروری را عجله تلقی می‌کنند استدعا دارد نظر مبارکتان را بیان فرمائید؟

امام فرمودند: «الحزم النظر في العواقب ومشاورة ذوی العقول» دوراندیشی به این است که در عاقبت کار دقت کند و با افراد خردمند مشورت کنی.^۱
سپس امام به وجه دوم یک انسان مدقق پرداختند و فرمودند:
«ایاکم والتسویف فی العمل بادروا به اذا امکنکم» مبدا در کارهای لازم و ضروری تأخیر روا دارید، تا می‌توانید بدان بشتابید.^۲

۱۲. تفسیر سیاست

سؤال یازدهم: امام راستی‌ها و درستی‌ها: بعضی سیاست را نوعی فریبکاری تعبیر می‌کنند. خواهشمندم معنای سیاست را از دیدگاه پر نور خود بیان فرمائید؟
جواب: امام در معنای سیاست از نوع دینی و اسلامی آن فرمودند:
«سیاسة العدل فی ثلاث: لین فی حزم، واستقصاء فی عدل، وافضال فی قصد» سیاست عادلانه بر سه محور استوار است:

نرمش همراه با دوراندیشی.

پیگیری کامل در اجرای عدالت.

و میانه‌روی در بخشش و عطا.^۳

در ادامه حضرت فرمودند: «الملک سیاسة» اساس حکومت سیاست است.^۴

سپس امام در خصوص اینکه سیاست از نوع فریبکارانه آن با دین ضدیت دارد فرمودند:

«لولا ان المکر والخدیعة فی النار لکنت امکر الناس» اگر حيله و نیرنگ موجب آتش دوزخ

نمی‌شد من نیرنگ بازترین انسان‌ها بودم.^۵

۱. غررالحکم، حدیث ۱۰۸۸۱.

۲. تحف العقول، ص ۱۲۲.

۳. غررالحکم، حدیث ۷۷۴۷.

۴. غررالحکم، حدیث ۷۶۱۳.

۵. منهاج البراعة، ج ۱۲، ص ۳۶۶.

سپس تأکید فرمودند: «لولا التقی لکنْتُ ادهی العرب» اگر دین و تقوا نبود من زیرک‌ترین فرد عرب بودم.^۱

۱۳. ضرورت نظارت در کارها

سؤال دوازدهم: همانطوری که حضرتعالی استحضار دارند نظارت بر عملکرد پرسنل در یک سیستم، عامل مؤثر در سالم سازی آن را به همراه خواهد داشت. استدعا دارد تحلیل خود را در خصوص نظارت بر عملکرد مجموعه‌هائی که ضرورت نظارت بر آنها لازم است را بیان فرمائید؟

امام فرمودند: «تفقد اعمالهم وابعث العیون من اهل الصدق والوفاء علیهم».

کارهایشان را زیر نظر بگیر چشم‌هائی (مأموران مخفی) از افراد با صداقت و با وفا را در بین آنها داشته باش...^۲

سپس امام در خصوص یکی از جنبه‌های نظارت فرمودند:

«کفی بالصحة اختبارا» برای آزمودن (افراد) همنشینی کافی است.^۳

پس از آن فرمودند: «انظر فی امور عمّا لك فاستعملهم اختبارا».

در کارهای کارگزارانت اندیشه و تأمل کن و پس از آزمودن آنها، ایشان را به کار گمار.^۴

۱۴. مرز حرف حق و باطل

سؤال سیزدهم: یا ابالحسن یا امیرالمؤمنین در محاورات روزانه با خبرهای متعددی مواجه می‌شویم آیا پسندیده است هر خبری را به صرف شنیدن، نقل کنیم؟

و آنگاه بفرمائید مرز تشخیص حرف حق و باطل را چگونه بفهمیم و بیابیم؟ امام تأکید فرمودند:

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۵۰.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۶۵۰.

۳. غررالحکم، حدیث ۹۴۹۳.

۴. نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۷، ص ۶۸.



«لاتخبرنَّ الا عن ثقة فتكون كذابا وان اخبرت عن غيره فانَّ الكذاب مهانة وذلٌّ».

خیر، هر خبری را که می‌شنوی نقل مکن مگر اینکه از شخصی موثق و معتمد شنیده باشی وگرنه دروغگو محسوب خواهی شد و دروغگویی موجب ذلّت است.^۱

بعد فرمودند: **الصَّمْت روضه الفکر**» خاموشی مرغزار اندیشه است.^۲

آنگاه امام انگستان خود را در بین گوش و چشم خود قرار داد و فرمود:

«الباطل ان تقول سمعت والحق ان تقول رأيت» فاصله حق و باطل چهار انگشت است باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آنست که بگویی دیدم.^۳

❖ ۱۵. در امور شبه‌ناک چه باید کرد؟ ❖

سؤال چهاردهم: ای علی! ای جمله عقل و دیده‌ای! در کارهایی که دچار تردید و دو دلی هستیم طبق دستور خاندان سعادت بخش شما به استخاره اقدام می‌کنیم ولی استدعا دارد بفرمائید چنانچه همه ابعاد مطلبی بر ایمان واضح نگشت چه وظیفه‌ای متصور است آیا باید با وجود ابهام به آن کار اقدام کرد؟ امام فرمودند:

«امسك عن طريق اذا خفت ضلالتة...» اقدام مکن و در آن کار وارد مشو.^۴

آنگاه حضرت به تفکیک و تقسیم کارها اشاره کردند:

«الامور ثلاثة: امرٌ بان لك رشة فاتبعه، وامرٌ بان لك غير فاجتنبه، وامرٌ اشكل عليك فرددته الى عالمه.

- کارها اساساً بر سه شکل هستند:
۱. کاری که درستی آن برای تو روشن است پس پیروش باش.
 ۲. کاری که گمراهی آن بر تو روشن است پس از آن کناره‌گیری کن.
 ۳. کاری که حکمش بر تو مشکل است پس به عالم (آن علم) مراجعه کن.^۵

۱. غررالحکم، حدیث ۱۰۹۵۵.

۲. غررالحکم، حدیث ۴۲۲۱.

۳. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، علامه خویی، ج ۸، ص ۳۹۳.

۴. غررالحکم، حدیث ۱۶۷۶.

۵. تحف العقول، ص ۲۱۰.

آنگاه امام تأکید کردند که: «الا ومن تورط في الامور غير ناظر في العواقب فقد تعرض لمفضحات النوائب».

آگاه باشید، هر کس چشم بسته و بدون توجه به عواقب کار، خویش را در هر کاری داخل کند، در معرض ناگواری های رسوا کننده قرار می گیرد...^۱
در پایان امام تأکید کردند که: «واردد الى الله ورسوله ما يضلحك من الخطوب» و اموری که بر تو مشتبه می شود به خدا و پیامبرش ارجاع ده (بین آنها چه فرموده اند همان کن).^۲

❖ ۱۶. ریشه های سقوط ❖

سؤال پانزدهم: سردار سرفرازی یا علی! در محیط های نظامی و انتظامی چه عاملی باعث زوال و نابودی خواهد بود؟
امام فرمود: «آفة الجند مخالفة القادة» آفت لشکریان سرپیچی از فرماندهان است.^۳
به امام عرض شد ممکن است قلبا بعضی ها از اطاعت فرمانده یا رئیس یک سیستم کراهت داشته باشند، آنگاه چه باید کرد؟
حضرت فرمود: «افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه» برترین عمل ها آن عملی است که بر نفس خویش تحمیل کنی.^۴

❖ ۱۷. تشویق و تنبیه ❖

سؤال شانزدهم: تحلیل حضرت تعالی در مورد مسئله تشویق و تنبیه در سیستم های اداری چگونه است؟
خواهشمندیم با انفاص نورانی و ملکوتی خود راهنمایی های خود را در جانمان جاری و جاودانه فرمائید؟

۱. تحف العقول، ص ۹۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. غرر الحکم، حدیث ۷۶۷۴.

۴. نهج البلاغه، ص ۵۱۱.



حضرت فرمودند: «لایکوننّ المحسن والمسیء عندک بمنزلة سواء فانّ فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان وتدریبا لاهل الاسائة علی الاسائة والزم کلاً منهم ما الزم نفسه».

فرد صالح و نیکوکار و بدکار نباید در نزد تو یکسان باشد زیرا که این بی توجهی، آدم نیکوکار را در انجام کار نیک بی میل و انسان بدکار را در انجام کار بد تشویق می کند پس برخورد تو با هر کدام از آنها باید متناسب با کردار خودشان باشد.^۱

❖ ۱۸. راه پیروزی و غلبه بر مشکلات ❖

سؤال هفدهم: از امام سؤال شد که چگونه با مشکلات شخصی، اداری، خانوادگی، اجتماعی و... روبرو شویم؟ تا بر آنها فائق و پیروز شویم؟

حضرت فرمودند: «انّ للنکبات غایات لابدّ ان ینتهی الیها فاذا حکم علی احدکم بها فلیتطاطا لها ویصبر حتّی یجوز».^۲

گرفتاری‌ها و مشکلات را نهایی است که بالاخره پایان یابند اگر بر سر یکی از شماها آمد تحمل کند و صبر کند تا بگذرد.

سپس امام فرمود: «جعل الله لکل شیء قدراً ولکل قدر اجلاً» خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای گذاشته است و برای هر اندازه‌ای سر آمدنی.^۳

❖ ۱۹. عامل بالا رفتن ضریب موفقیت ❖

سؤال هیجدهم: ای صاحب سرّ نبی ﷺ در انجام کارهای مهم اجرائی عموماً و مأموریت‌های امنیتی چه عاملی باعث بالا رفتن ضریب موفقیت آن عملیات می‌باشد؟

امام فرمودند: «انجح الامور ما احاطه به الکتمان».

موفق‌ترین کارها، آن کاری است که در آن حفظ اسرار احاطه داشته باشد.^۴

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۵۹.

۳. غرر الحکم، حدیث ۱۰۸۲.

۴. غرر الحکم، حدیث ۷۶۸۴.



❖ ۲۱. نحوه آگاهی از سردرون ❖

سؤال بیست: در مباحث روانکاوی بحثی مطرح است که اگر از سخنان کسی در حال جدی یا شوخی یا ارادی و غیر ارادی می‌توان افکار باطنی شخص را کشف کرد در واقع یک نوع تخلیه اطلاعاتی خزنده و نامرئی را می‌توان به دست آورد. استدعا دارد با عنایت به روایات زیادی که در باب کم حرفی آمده نظر تحلیلی خود را بیان فرمائید؟

امام ضمن تأکید بر کم‌گویی فرمودند:

«ما اضر احد شیئا الا ظهر من فلتات لسانه وصفحات وجهه» هیچ کس چیزی را در دل خود پنهان نمی‌دارد مگر آن که از فلتات و ریزش‌های سخن (و لابلای گفتار) او ظاهر می‌شود و در چهره‌اش نشان می‌دهد.^۱

سپس امام ادامه فرمودند: «اللسان ینزح من القلب» از زبان آنچه در دل است می‌تراود.^۲ آنگاه امام ادامه فرمود که:

«تلافیک ما فرط من صمتک، ایسر من ادراکک مافات من منطقک واعلم ان الیسیر...».

جبران و تلافی نمودن یک لغزش که از سکوت پیدا شده به مراتب آسان‌تر از به دست آوردن چیزی است که به وسیله گفتار تو فوت شده است...^۳

آنگاه حضرت فرمود: «رب قول انفذ من صول» ای بسا گفتاری که از حمله (شمشیر) بیشتر اثر دارد.^۴

❖ ۲۲. برخورد با سعایت‌کنندگان ❖

سؤال بیست و یک: مولای پاکان، در مواجهات روزمره بعضا با افرادی روبرو می‌شویم که صرفا و دائما به بیان بدی‌های دیگران می‌پردازند و خوبی‌های دیگران را کتمان می‌کنند استدعا دارد نحوه برخورد و مواجه با این‌گونه اشخاص را بیان فرمائید؟

۱. السبطين، ص ۳۲.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۵.

۳. السبعین، ص ۸۵.

۴. نهج البلاغه، ص ۵۴۵.

امام فرمودند: «لاتواخ من یستر مناقبک وینشر مثالبک» با کسی که خوبی‌های تو را (یا) دیگر مردم را) می‌پوشاند و فقط به عیب‌هایت می‌پردازد ارتباط نداشته باش.^۱

امام تأکید کردند که در مقابل این افراد باید: «السکوت علی الاحق افضل جوابه».

سکوت کنید، زیرا سکوت در برابر آدم احمق بهترین پاسخ است.^۲

سپس فرمود:

«الاشرار یتبعون مساوی الناس ویترکون محاسنهم کما یتتبع الذباب المواضع الفاسدة من الجسد ویترک الصحیح».

بد سیرتان عیب‌های مردم را پی می‌گیرند، همانند مگس‌ان که به دنبال نقطه‌های چرکین می‌گردند و اعضاء سالم بدن را رها می‌کنند.^۳

آنگاه حضرت با نقل حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره کردند که آن حضرت فرموده است: «یبصر احدکم القذاة فی عین اخیه ویدع الجذع فی عینه».

بعضی از شما خاری را در چشم برادر خود می‌بینید ولی شاخه درختی را در چشم خود نمی‌بینید.^۴

❖ ۲۳. برخورد با افراد خطاکار ❖

سؤال بیست و دوم: استدعا دارد در مورد افرادی که دارای حُسن شهرتند ولی بعضاً دچار اشتباهاتی می‌شوند چه روش و منشی را باید انتخاب کرد.

حضرت، امام گونه راهنمایی فرمودند:

«اقبل عذر اخیک فان لم یکن له عذر فالتمس له عذرا».^۵

عذر او را بپذیر و او را متهم به دروغ گوئی نکن چنانچه او عذری نیاورد تو برای او عذری بیاب و او را در کارش معذور بدارد.

سپس حضرت در ادامه فرمایش خود به علت آن اشاره فرمودند و تأکید کردند که:

۱. غرر/الحکم، حدیث ۹۵۶۵.

۲. غرر/الحکم، حدیث ۱۲۵۶.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۹.

۴. تفسیر قرطبی و شرح الاخبار، ص ۳۰۵.

۵. تحف العقول، ص ۱۱۲.



«المسلم مرآة أخيه فإذا رأيتم من أخيكم هفوة فلا تكونوا عليه الباء، وارشده وانصحواله» مسلمان آینه برادر خویش است هرگاه از برادر خود لغزشی دیدید همه بر سر او نریزید او را ارشاد و اندرز دهید و با او نرمش کنید...^۱

سپس تأکید فرمودند: «لاتصرم اخاك على ارتياب» به صرف شک از برادرت مبر.^۲ امام مجدد تأکید کرد که: «ای بنی، لاتؤیس مذنبا فکم من عاکف علی ذنبه ختم له بخیر، وکم من مقبل علی عمله مفسد فی آخر عمره صائر الی النار، نعوذبالله منها». پسر جانم! هیچ گناهکاری را نومید مکن چه بسیار گناهکارانی که عاقبت بخیر شده و چه بسیار خوش کرداری که در پایان عمر تباه شده و به دوزخ رفته است.^۳

❖ ۲۴. سفارشی به شیعیان ❖

سؤال بیست و سه: ای قائد غرالمحجلین! با عنایت به سؤال قبل اساسا به شیعیان خود درباره اینکه با چه افرادی ارتباط داشته باشند (در این خصوص چه دستوری می فرمائید؟ امام فرمودند: «قارن اهل الخیر تکن منهم وباین اهل الشر تبین عنهم» به خوبان و اهل نیکی نزدیک شو، تا در زمره نیکوکاران محسوب شوی و از بدان و اهل شر دوری کن تا جز آن‌ها به حساب نیایی.^۴

پس امام فرمود: «صحبہ الاشرار تکسب الشر، کالریح اذا مرّت بالنتق حملت نتنا» همنشینی با بدان بدی می آورد همانگونه که باد وقتی بر چیز بدبویی بگذرد بوی بد را با خود می برد.^۵

❖ ۲۵. وفای به عهد و پیمان ❖

سؤال بیست و چهار: ای قرآن ناطق، در قرآن شریف آیات متعددی درباره وفای

۱. تحف العقول، ص ۱۰۸.
 ۲. تحف العقول، ص ۸۲.
 ۳. تحف العقول، ص ۹۱.
 ۴. نهج البلاغه، ص ۴۰۲.
 ۵. غررالحکم، حدیث ۹۸۲۶.

به عهد نازل شده است حضرت تعالی وفای به عهد و حدود آن را چگونه تفسیر و تصویر می فرمائید؟

امام فرمود: «ان عقدت بینک و بین عدوک عقدة أو البسته منك ذمة فحطّ عهدک بالوفاء وارع ذمتک بالامانة».

حتما اگر با دشمنت نیز پیمان و عهدی بستى و در ذمه خود، او را امان دادى به عهد خود وفا کن و آنچه را عهد کردى ادا کن.^۱
سپس تأکید فرمودند:

«فان المكر والخديعة في النار» به درستی که نیرنگ زن و فریبده در دوزخند.^۲

۲۶. طریقه حصول نظم

سؤال بیست و پنجم:

به حضرت عرض شد حضرت تعالی مکرر ما را به نظم در امور دستور فرمودید استدعا داریم طریقه وصول به آن را نیز بفرمائید؟
حضرت فرمود:

"انّ للمؤمن ثلاث ساعات: فساعة يناجى فيها ربّه، وساعة يحاسب فيها نفسه وساعة يخلى بين نفسه وبين لذاتها فيما يحلّ ويجمل".

مؤمن را سه ساعت است: (ساعات خود را این گونه تقسیم کنید تا نظم در امرتان جاری شود).

ساعتی که با خدای خود راز و نیاز می گوید.

و ساعتی که به حساب خود می رسد.

و ساعتی که به لذت حلال می پردازد.^۳

سپس امام دستور فرمودند: «ولاتقطعوا نهاركم بکیت وکیت و فعلنا کذا وکذا...».

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. تحف العقول، ص ۱۵۴.

۳. تحف العقول، ص ۲۰۳.



روز خود را به گفته‌های چنین و چنان و به اینکه چها و چها کردیم به سر نبرید.^۱ (اتلاف وقت نداشته باشید).

❖ ۲۷. ویژگی‌های انسان خردمند ❖

سؤال بیست‌وششم: از حضرت درباره ویژگی‌های یک انسان خردمند سؤال شد؟
 امام فرمودند: «صدر العاقل صندوق سرّه، والبشاشة حباله المودّة، والاحتمال قبر العیوب».
 سینه و دل مرد خردمند صندوق رازهای اوست، و خنده رومی او طناب و ریسمان دوستی اوست، و تحمّل و راز داریش قبر ناپسندیهای او است.^۲ سپس امام فرمود:
 "من استحکمت لی فیہ خصلة من خصال الخیر ما سواها ولاغتفر فقد عقل ولادین مفارقة الدین..."^۳

کسی که در پیروی از مکتب من یکی از صفات نیک را در جان خود پایدار و محکم سازد او را با آن یک خصلت خوب می‌پذیرم و از اینکه فاقد سایر صفات خوب است چشم می‌پوشم ولی بی‌خردی و بی‌دینی برای من قابل گذشت نیست و از آن چشم‌پوشی نخواهم کرد...

❖ ۲۸. انتظارات امام علی از شیعیان ❖

سؤال بیست و هفتم: قطعاً حضرت تعالی توقع واضحی از شیعیان خود خواهید داشت.

استدعا دارد ابتدا بفرمائید چه توقعی از ما در دایره برخورد با دیگران خواهید داشت با جمله‌ای یا مثالی کوتاه تنها توقع خود را از شیعیان بفرمائید تا بتوانیم خیلی کوتاه مقصود شما را بیابیم تا انشاءالله با عمل کردن به آن به مقصد، ره یابیم؟

امام فرمودند: «فاحب لغيرك ما تحب لنفسك واکره له ما تکره لها».

۱. تحف العقول، ص ۱۰۳.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۶۹.

۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۵۹.

هر چه را برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بخواه و آنچه را بر خویش نمی‌پسندی برای غیر می‌پسند.^۱

آنگاه امام با اشاره به وضعیت زندگی زنبور عسل تأکید کردند که:
«شیعتنا بمنزلة النحل...».

شیعیان من همانند زنبور عسل هستند...^۲ (زنبور بد و ناپاک نمی‌خورد و ناپاک پس نمی‌دهد زنبور شهد گل می‌خورد و عسل پس می‌دهد شیعه حضرت علی علیه السلام هم باید مثل زنبور زندگی کند چون امام او را به زنبور تشبیه فرموده است).

۲۹. محور صحبت‌های یک انسان

سؤال بیست و هشتم: ای امین وحی حق تعالی یا علی! بیشترین بخش و عمده کلام ما به چه چیزی بایستی اختصاص یابد؟
امام فرمود:

«لیکن جل کلامکم ذکرالله» باید عمده کلام شما ذکر خدا باشد.^۳
سپس امام فرمود: «خیر الامور ما کان لله جل وعز رضی».
بهترین امور آن‌ها است که رضای خداوند در آن باشد.^۴

۳۰. روز خود را چگونه آغاز کنیم

سؤال بیست و نهم: آقا جان، ای چهره نورانی دین محمد صلی الله علیه و آله، استدعا دارد: بفرمائید که چگونه باید صبح خود را شروع کرد؟
امام فرمودند:

«سمّ کلّ یوم باسم الله وقل: لاحول ولاقوة الا بالله، وتوکل علی الله، وسمّ باسمائنا وصلّ علینا، وادر بذلك علی نفسك وما تحوطه عنایتك تکفّ شرّ ذلك الیوم انشاء الله».

هر روز اول نام خدای مهربان را به زبان بگو، بعد از آن بگو «لاحول ولاقوة الا بالله» و

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۷، باب ۱۵.

۳. تحف العقول، ص ۱۱۰.

۴. تحف العقول، ص ۱۲۲.



بر خدا توکل کن و یاد ما کن و نام ما را ببر و بر ما درود بفرست و این کار را بر خود و بر هر چه در حیطة عنایت تو است وارد کن، تا از شرّ آن روز بر کنار باشی.^۱

❖ ۳۱. راه رهایی از مشکلات ❖

سؤال سی: در بروز مشکلات چه باید کرد تا گشایش حاصل و نجات بیابیم؟
حضرت فرمود:

«قل عند كل شدة «لا حول ولا قوة الا بالله» تكفها».

در هر سختی و مشکل بگو «لا حول ولا قوة الا بالله» تا آن سختی برطرف شود.
سپس امام فرمود:

«یا کمیل انج بولایتنا».

ای کمیل! به وسیله ولایت ما خود را نجات بخش.

آنگاه در ادامه حضرت فرمودند: «یا کمیل لاتأخذ الاعنا تكن منا».

ای کمیل! جز از مامگیر تا از ما باشی.^۲

آنگاه امام فرمود: «واذا ابطت الارزاق عليك فاستغفر الله يوسع عليك فيها».

و چون روزیت دیر رسید استغفار کن تا وسعت یابی در آن.^۳

آنگاه امام فرمود: تعطروا بالاستغفار ولاتفضحكم روائح الذنوب».

با استغفار خود را معطر کنید مبادا که بوی گناهان شما را رسوا کند.^۴

❖ ۳۲. اسم اعظم خداوند ❖

سؤال سی و یک: یا وصی رسول خدا ﷺ استدعا دارد درباره اسم اعظم خداوند و چگونگی استفاده معنوی از آن ما را راهنمایی فرمائید؟

پس از آن بفرمائید به چه شکلی خدای خود را در دعا بخوانیم تا دایمان به

اجابت برسد؟

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۴.

۳. تحف العقول، ص ۱۷۴.

۴. امالی طوسی، ص ۳۷۲.



لایجتمعان». همچنان که خورشید و شب با هم جمع نمی‌شود خدا خواهی و دنیا دوستی نیز با هم گرد نمی‌آیند.^۱

۳۴. تفسیر رکوع در نماز

سؤال سی و سه: برای هر یک از اعمال نماز تأویل و تفسیری است استدعا دارد اسرار رکوع و کشیدن گردن در رکوع نماز را برایمان بیان فرمائید.

امام فرمود: وقتی در رکوع نماز گردن را می‌کشی بگو! «آمنت بالله ولو ضربت عنقی، فاذا رکعت فقل: اللهم لك ركعت ولك خشعت ولك اعترمت ولك اسلمت وبك آمنت وعليك توكلت وانت ربّي خشع لك وجهي وسمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وجميع جوارحی وما اقلت الارض منی، لله رب العالمین».

یعنی: ایمان آوردم به خداوند، اگرچه گردنم زده شود.

آنگاه هنگام رکوع بگو! بار پروردگارا! برای تو است خشوع من و برای تو است اسلام من و به تو ایمان دارم و بر تو توکل می‌نمایم.

تو پروردگار منی، برای توست خشوع من و صورتم و گوش و چشمم و مو و پوستم گوشت و مغز اعصاب و استخوانم و آنچه از من است در روی زمین کلاً از خداوند است، که پروردگار عالمیان است.^۲

۳۵. بهای بهشت

سؤال سی و چهار: یا قسیم الجنة والنار فرموده‌اند: بهشت را به بها دهند نه به بهانه، بفرمائید بهای بهشت خداوندی چیست؟

حضرت فرمودند: «من اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات» هر کس مشتاق بهشت است باید شهوات حرام را کنار بگذارد.^۳

سپس تصریح فرمودند: «ثم الجنة العمل الصالح» بهای بهشت عمل صالح و کارهای

۱. غررالحکم، حدیث ۲۵۱۳.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۳۲.

نیکوست^۱. آنگاه حضرت تأکید کردند که: «من اشفق من النار اجتنب المحرمات» کسی که از آتش جهنم بترسد از گناهان دوری می‌کند.^۲

۳۶. زمان ظهور امام عصر علیه السلام

سؤال سی و پنج: استدعا دارد بفرمائید زمان ظهور فرزندان بزرگوارتان حضرت صاحب‌الامر چه زمانی است؟^۳

امام فرمود: «انّ لكلّ اجلاً لا یعدوه» هر چیزی را مدتی است و پایانی.^۴

۳۷. ویژگی یاران مهدی علیه السلام

سؤال سی و شش: آقا جان روحی فداک! دل در گرو فرزندت مهدی سرور اهل بهشت دادیم. چه کنیم تا جزء آن ۳۱۳ نفر یارانش باشیم اساساً بفرمائید که این ۳۱۳ نفر چه خصائصی دارند که حضرت ولی‌عصر علیه السلام آن‌ها را به ملازمتی خود می‌پذیرند استدعا دارد بفرمائید تا جان معنویمان را به آن طرف، سمت و سو دهیم؟

امام علی علیه السلام فرمودند:

یاران مهدی علیه السلام با آن حضرت بیعت می‌کنند که:

۱. دزدی نکنند ۲. زنا نکنند ۳. کسی را به ناحق نکشند ۴. هتک حرمت محترمی را نمایند ۵. به مسلمانی فحش ندهند ۶. به منزل کسی هجوم نبرند ۷. و کسی را به غیر

۱. غررالحکم، حدیث ۲۷۸۶.

۲. نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۴۲.

۳. همین سؤال از حضرت صاحب‌الامر علیه السلام پرسیده شد حضرت در پاسخ سؤال کننده این آیه از قرآن را تلاوت کردند «یا ایها الذین آمنوا لاتسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم؛ ای اهل ایمان از چیزهایی که جواب آن‌ها را نمی‌توانید تحمل کنید و ناراحت می‌شوید سؤال نکنید».

شایان توجه است که برای ظهور حضرت در روایات نشانه‌هایی ذکر شده از جمله آنکه ظهور حضرت در سال فرد و در روز جمعه و در عاشورا و بعد از نماز مغرب و عشاء در شهر مکه به وقوع می‌پیوندد و از حیث علائم ظهور روایات وارده می‌توان به علائم اجتماعی، سیاسی، محیطی و آسمانی و اقتصادی اشاره کرد که هر یک نشانه‌های خاص خود را دارند مثلاً از علائم اقتصادی ظهور گرانی و تورّم ذکر شده و از نظر سیاسی حاکم شدن امیر عبدالله در حجاز و کشته شدن او در روایات آمده است.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۳۰.



حق زنند ۸. خود را به وسیله (طلا) زینت نکنند ۹. لباس (خز نپوشند) ۱۰. لباس (حریر) در تن نکنند ۱۱. مسجدی را خراب نکنند ۱۲. راه را بر کسی نبندند ۱۳. در حق یتیمی ظلم روا ندارند ۱۴. مکر و حيله ننمایند ۱۵. مال یتیم را نخورند ۱۶. شراب نخورند ۱۷. به امانت خیانت نکنند ۱۸. خلف وعده ننمایند ۱۹. کسی را که به آن‌ها پناه می‌برند به قتل نرسانند ۲۰. خاک را متکای خود قرار دهند ۲۱. لباس زبر و خشن بپوشند ۲۲. نان جو بخورند ۲۳. به چیز کم راضی باشند ۲۴. برای خدا آنطور که شاید و باید جهاد نمایند ۲۵. خونی را به ناحق نریزند ۲۶. بوی خوش بپویند ۲۷. و از نجاست دوری کنند...^۱

۳۸. تأکید بر قرآن و نهج‌البلاغه

سؤال سی و هفت: آقا جان به آخر سؤال‌ها رسیدیم. مولای روسفیدان، امسال سال ما به نام مقدّس و نور ریز شما مزین گشته است^۲ سفارش نهائی شما که در نظر مبارکتان مهم‌تر تلقی می‌شود را بیان نمائید؟ حضرت این حدیث را از رسول خدا ﷺ بیان فرمودند:

"اذا التبت علیکم الفتن قطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن".

وقتی فتنه‌ها و مشکلات همانند پاره‌های شب تاریک به شما روی آورد پس بر شما باد که به قرآن پناه ببرید.^۳

سپس امام فرمود: چاره‌ای نیست که در فتنه‌های آخرالزمان به فرمایش پیامبرتان ﷺ گوش فرا دهید آنگاه امام در ادامه تأکید فرمود:

«اللّه فی القرآن فلا یسبقنکم الی العلم به غیرکم» خدا را، درباره قرآن، مبدا دیگران در فهم آن بر شما پیشی گیرند.^۴

سپس امام تأکید کردند که:

«و کتاب اللّه بین اظهرکم ناطق...».

۱. الملاحم والفتن.

۲. سال ۱۳۷۹ در پیام نوروزی مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) آن سال را به نام حضرت علی علیه السلام نام گذاری فرمود و این کتاب بخش‌های زیادی از آن در آن سال‌ها نوشته شد.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.

۴. تحف العقول، ص ۱۹۸.

کتاب خدا در میان شماست، گوینده‌ای است که زبانش از گفتن حقایق خسته نمی‌شود...^۱

سپس تصریح فرمود: «اعلموا ان القرآن هدی النهار ونور اللیل المظلم».

بدانید همانا قرآن راهبر روز و پرتو افکن شب تار است.^۲

به امام عرض شد: آقا جان!

ما را به نهج البلاغه سفارش نمی‌کنید برداشت این است که کتاب^۳ شما همانند خودتان در بین شیعیان مظلوم و غریب مانده؟

در حقیقت هر دو مظلومید؟ آیا برداشت ما صحیح است؟

امام در این جا حدیثی از پیامبر ﷺ آوردند که رسول خدا ﷺ فرموده است: «یا علی! انت

المظلوم بعدی» ای علی! پس از من تو مظلومی.^۴

آنگاه در ادامه اشاره کردند که:

«ما لقی احد من الناس ما لقیته» هیچ کس به اندازه من سختی ندیده است.^۵

سپس امام تصریح فرمودند: «ما زلت مظلوما منذ قبض الله رسوله حتی یوم الناس هذا

اللهم اخذ قریشا فانها منعتنی حقاً و غصبتنی امری».^۶

از زمانی که خداوند جان پیامبر خود را ستاند تا روزگار این مردم همواره مظلوم بوده‌ام

بار خدایا! قریش را خوار و ذلیل گردان که آنان مرا از حق محروم کردند.

۳۹. دقت در تاریخ گذشتگان

سؤال سی و هشتم: خداوند در قرآن کریم مکرر به سیر در زمین و دقت در

احوال گذشتگان ما را دعوت نموده است حضرتعالی علت این دعوت را چه

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۳.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. فرمایشات امام علی علیه السلام تنها در کتاب شریف نهج البلاغه نیامده بلکه در کتبی دیگری همانند غرر الحکم، صحیفه علویه، دیوان اشعار امام علی علیه السلام، تحف العقول و... فرمایشات امام جمع‌آوری شده است مثلاً برای نمونه خطبه بدون الف امام در کتاب بحار الانوار آمده است.

۴. عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۳.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۳.

۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

می‌داند؟ امام در پاسخ فرمود: «و فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال، و الأيام توضح لك السرائر الكامنة».

در زیر و رو شدن اوضاع روزگار جوهر مردان شناخته می‌شود و آینده روزگار و گذشت زمان اسرار نهان را برای تو عیان می‌کند.^۱

۴۰. شهادت در راه خدا

سؤال سی و نه: ای بزرگ مرد میدان عشق و شمشیر.

ای سرو سرخ رویان تاریخ

جهاد در راه خدا را بر ایمان توصیف فرمائید.

آنگاه استدعا دارد بفرمائید بهترین مرگها چه مرگی است؟

آقا جان شما کدام مرگ را می‌پسندید؟

امام با اشاره به فرق خونین خود فرمودند:

«الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة اوليائه».

جهاد یکی از درهای بهشت است که خداوند آن را به بندگان خاص خود اختصاص

داده است.^۲

سپس امام ادامه دادند که: «انَّ الفضل الموت القتل والذي نفسی بیده لالف ضربة بالسيف

اهون علی من میتة علی فراش».

برترین مرگها کشته شدن در راه خداست.

قسمم به خدائی که جانم به دست اوست اصابت هزار ضربه شمشیر بر بدنم بهتر از

آن است که در بستر بمیرم.^۳

۴۱. شهادت حسن ختام بزم عاشقان

سؤال چهل:

۱. تحف العقول، ص ۹۷.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴.

۳. کافی، ج ۹، ص ۴۷۸.

استدعا دارد در پایان این گنج نامه سعادت دست بر دعا برداشته و دعائی فرمائید؟ امام دست بر دعا برداشتند و به درگاه خداوند عرض کردند:

«و ان یختم لی و لك بالسعادة و الشهادة و انا الیه راغبون و السلام علی رسول الله و علی آله الطیبین و سلّم کثیرا».

و از خداوند خواستارم که زندگی مرا و تو را به سعادت شهادت در راه او پایان بخشد زیرا ما بدرگاه او مشتاقیم^۱...

به حضرت عرض کردم: که من ساغر دل بر سر این غم بشکستم. سپس امام فرمود: «نَسألُ اللهَ سبحانه ان یجعلنا و ایاکم ممّن لا تبطره نعمة و لا تقصّر به عن طاعة ربّه غاية و لا تحلّ به بعد الموت ندامة و لا کابة».

و از خداوند مسألت داریم که ما و شما را در زمره کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنها را سرمست نمی‌سازد و هیچ هدفی از طاعت پروردگار بازشان نمی‌دارد و بعد از مرگ گرفتار پشیمانی و اندوه نمی‌شوند.^۲

انتشارات سجیدین

۱. سطر آخر نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.



فصل نوزدهم

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فوق كل عبادة وحبنا اهل البيت
افضل العبادة»

بالاتر از هر عبادت، عبادتی است
اما دوستی و ولایت ما اهل بیت
بالاترین عبادت‌ها است.

بحار الانوار، جلد ۲۷، صفحه ۱۲۳.

ذخیره‌ای برای قبر و برزخ و قیامت





۲. در حال وضو گرفتن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که در حین انجام وضو سوره قدر را بخواند از گناهان خود بیرون شود مثل روزی که از مادر متولد شده است.^۱
 ۳. بعد از اتمام وضو:

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کسی بعد از وضوی خود آیه‌الکرسی را بخواند خداوند ثواب ۴۰ سال عبادت و ۴۰ درجه بهشت و... را به او می‌دهد.^۲

۴. ثواب نماز یکساله در یک روز به دست می‌آید ❖❖

اگر کسی بعد از نمازهای یومیه تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بگوید طبق روایت هر مرحله از گفتن آن معادل ثواب ۱۰۰۰ رکعت نماز را خواهد داشت و ۵ مرحله نمازش ثواب و پاداش ۵۰۰۰ رکعت نماز را خواهد داشت.

و اگر کسی به این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کند که فرمود: اگر کسی در موقع خواب این ذکر را ۳ بار بخواند ثواب ۱۰۰۰ رکعت نماز را خواهد داشت. «یعقل الله ما یشاء بقدرته ویحکم ما یرید بعزته».^۳

جمع ثواب‌های نماز در نامه عملش با ثواب ذکر موقع خواب ثواب ۶۰۰۰ رکعت نماز را خواهد داشت.

و این در حالی است که هر فرد مسلمان در هر سال ۶۲۰۵ رکعت نماز می‌خواند پس در نتیجه با تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و ذکر موقع خواب می‌توان به راحتی به اجر و ثواب نماز یکساله نائل آمد.

۵. راهگشای مؤثر ❖❖

شخصی به امام هفتم علیه السلام شکایت کرد که کار بر من بسته شده و به سوی هر کاری که می‌روم سودی نمی‌یابم و به هر حاجتی روی می‌نهم برآورده نمی‌شود امام فرمود: بعد از نماز صبح ۱۰ بار بگو: «سبحان الله العظیم و بحمده واستغفر الله واسئله من فضله».

و مرحوم سید در مهج‌الدعوات در روایتی آورده که وقتی حضرت داود علیه السلام این دعای

۱. اذکار و ختم نوشته سید محمد تقی مقدم.

۲. اذکار و ختم نوشته سید محمد تقی مقدم.

۳. مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۴۹.



هر کس سه روز بر من و تو سلام کند بهشت برای اوست. شخصی پرسید: در حیات شما یا بعد از مرگتان؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمود: در حیات و ممات ما.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ، وَأُمَّ أَحْبَابِكَ وَأَصْفِيائِكَ، الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَفَضَّلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا، وَكُنِ الثَّائِرَ لِلَّهِ بِدَمِ أَوْلَادِهَا.

اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّهُ الْهُدَى، وَحَلِيلَةَ صَاحِبِ الْلِوَاءِ، وَالْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمَّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، صَلَاةً تُكْرَمُ بِهَا وَجَهَ أَيْبَاهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتُقَرَّبُ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

«بارخدايا! بر بانوی راستین و پارسا و وارسته، دوست داشتنی نزد دوست و پیامبرت، مادر عزیزان و دوستان برگزیده ات همو که او را برگزیدی و بر زنان عالم، برتری و امتیازش دادی، درود فرست.

بارخدايا! حق او را از کسانی که به وی ستم کردند و حق [و حرمتش] را سبک شمردند، بستان و تو خود - ای خداوند - انتقام خون فرزندانش را بگیر.

بارخدايا! تو که او را مادر پیشوایان هدایت و همسر پرچمدار [حق]، و گرمی در نزد فرشتگان عالم بالا قرار دادی، بر او و مادرش خدیجه کبری درود فرست. درودی که با آن پدرش را عزیز داری و دیدگان فرزندانش را روشن گردانی و در این لحظه از جانب من برترین تحیت و درود را به آن بزرگواران نیز برسان.»

با توجه به ثواب خاص و ممتاز این صلوات نورانی، می توان آن را به عنوان تعقیب نماز مورد استفاده قرار داد تا از بهره های بی مانند آن بهره مند شد چرا که در روایتی علی علیه السلام می فرماید: «عن فاطمة علیها السلام قالت: قال رسول الله يا فاطمه! من صلى عليك غفر الله له والحقه بي حيث كنت من الجنة؛ از فاطمه علیها السلام شنیدم که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: دخترم کسی که بر تو درود و صلوات بفرستد، خداوند او را می آموزد و او را در بهشت در هر کجا که باشم به من ملحق می کند.^۱ (البته به شرطی که لوازم صلوات را که عمل به تمام دین است را داشته باشد).

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۵، حدیث ۴۸.

۸. زیارتی کامل و کوتاه در روز جمعه

مرحوم محدث حاج‌شیخ عباس قمی در کتاب شریف مفاتیح‌الجنان زیارتی کوتاه برای همه امامان علیهم‌السلام نقل فرموده است که به جهت ثواب زیادش و از طرفی کوتاه بودن آن، که فرصتی از انسان نمی‌گیرد، آن را در اینجا می‌آوریم. حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس می‌خواهد قبر رسول خدا و قبر امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و قبرهای سایر حجج طاهره علیهم‌السلام را در شهر خود زیارت کند در روز جمعه غسل (زیارت) کند و لباس پاکیزه بپوشد و به صحرا رفته یا به نقل دیگر بر بام خانه رفته چهار رکعت نماز با هر سوره که میسر شد بخواند بعد از اتمام نماز رو به قبله بگوید:

السلام علیک ایها النبی ورحمته‌الله وبرکاته، السلام علیک ایها النبی المرسل والوصی المرتضی
والسیدة الكبرى والسیدة الزهراء، والسبطان المنتجان والاولاد الاعلام، والأمناء المنتجبون، جئت
انقطاعا الیکم والی آبائکم وولدکم الخلف علی بركة الحق، فقلبی لکم مسلمٌ ونصرتی لکم معدةٌ حتی
یحکم الله بدینہ، فمعکم معکم لامع عدوکم، ائی لمن القائلین بفضلکم، مفرٌ برجعتم لانکرلله قدره
ولا ازعم إلا ماشاءالله، سبحان الله ذی الملک والملكوت، یسبح الله باسمائه جمیع خلقه، والسلام علی
ارواحکم واجسادکم والسلام علیکم ورحمته‌الله وبرکاته.

از آنجایی که مؤمنین در روزهای جمعه مقید به انجام غسل جمعه هستند می‌توانند نیت غسل این زیارت را نیز بکنند و با این زیارت بسیار کوتاه و پرثواب خود را از این برکت ویژه در روزهای جمعه بهره‌مند نمایند.

۹. ذکر کوتاه برای در امان بودن از بلاها

بعد از آنکه خودروی حضرت آیه‌الله مشکینی را که با ماشین دیگری برخورد کرده بود و به علت شدت تصادف به وسیله کشیدن ۲ جرتقیل از دو طرف، ماشین‌ها از یکدیگر جدا شد ایشان را از لابلای آهن‌های ماشین خارج کردند مشاهده نمودند ایشان سالم مانده‌اند علت آن را پرسیدند فرمود: آیه‌الکرسی و دعای سفر را خوانده بودم.

بعضی‌ها نتیجه و موفقیت هر کاری را وابسته به عوامل مادی می‌دانند و به کلی از دخالت عوامل مؤثر معنوی صرف‌نظر می‌کنند ماجرای فوق که حدود ۲۰ سال قبل در اتوبان قم اتفاق افتاده بود را آوردم تا بدانیم کاهش حوادث رانندگی همه‌اش رعایت



کردن قوانین و کمر بند بستن راننده نیست. بلکه عوامل دیگری مثل صدقه دادن و خواندن اذکار سفر تضمین سلامتی سفر را می‌کند.

در اسلام برای موفقیت در همه کارها ما را متوجه امور معنوی کرده‌اند ما نایستی در تمامی کارها عوامل مادی را محاسبه کرده و آن عوامل را راهگشای کارها بدانیم و از توجه به راه‌های معنوی، خود را محروم نمائیم و از آثار این اذکار غفلت کنیم بلکه بایستی با گفتن آن‌ها خود را در دایره نفوذ و اثر آن اذکار وارد نمائیم.

مرحوم محدث نوری در جلد ۵ مستدرک الوسائل، ص ۳۹۲ روایتی از سلمان فارسی نقل می‌کند که وقتی داخل صبح شدی (آفتاب طلوع کرد) ۳ بار این ذکر را بگو: «الحمد لله رب العالمین، الحمد لله حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فيه» این ذکر باعث آن می‌شود که گوینده آن از ۷۰ نوع بلا حفظ شود که کمترین آن غم و اندوه می‌باشد.

۱۰. ذکر در موقع طلوع و غروب آفتاب

در آیات متعدد قرآن کریم و حتی در روایات بسیاری سفارش شده است که در حین طلوع و غروب آفتاب ذکر خدای بزرگ گفته شود.

یکی از پر ثواب‌ترین این ذکرها در روایتی این گونه آمده است که:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خدا سؤال نمودم مقالید (کلید) آسمان و زمین چیست؟ فرمود: آن است که بنده هر بامداد و شبانگاه ده مرتبه بگوید: «لا اله الا الله والله اکبر وسبحان الله والحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هو الاول والاخر والظاهر والباطن له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر هو علی کل شیء قدير».

سپس فرمود: هر کس ده مرتبه این کلمات را بگوید پروردگار این شش لطف را درباره او می‌فرماید:

شیطان را از او دور می‌کند و از وساوس ابلیس او را نگاه می‌دارد - کفه حسنات او را سنگین گرداند - او را به درجه ابرار و نیکوکاران می‌رساند - حورالعین به او می‌دهد - دوازده هزار فرشته این کلمات را برای او نوشته و روز قیامت بر او گواهی می‌دهند - ثواب کسی را که تورات و انجیل و زبور و قرآن را تلاوت کرده به او می‌دهد و اگر در آن روز یا در آن هفته بمیرد نزد خداوند ثواب شهید را خواهد داشت.^۱

۱. بلد الامین، ص ۹۱.

انجام و گفتن این ذکر شریف از حیث زمانی بسیار کوتاه می‌باشد لذا شایسته است در کسب رحمت و مغفرت الهی تلاش کرده و خود را از این همه خیرات و برکات محروم ننمائیم.

❖ ۱۱. عملی از باب وظیفه‌شناسی ❖

الف. در کشور ایران اسلامی فعلاً کسی برای برپائی مراسم بمناسبت ارتحال مادر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام اقدامی نمی‌کند شایسته است مؤمنین با تعیین روزی به شکل اجماع علمایی، آن نسبت به ساحت مقدس مادر امام عرض ادب و ارادت بنمایند. تا با تکریم و ادب‌ورزی به محضر این بانوی بزرگوار، یاد و نام این خاندان در کشور ما هر روز پررنگ‌تر گردد این عمل همان دوستی و مودت با ذوی‌القربی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می‌توان جزء وظیفه قطعی هر مسلمانی محسوب نمود.

ب. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در بین همه معصومین علیهم السلام تنها امامی است که به علت حبس حتی یکبار هم نتوانستند به حج واجب مشرف شوند مؤمنین نسبت به همه امامان علیهم السلام وظایفی دارند؛ لذا از باب وظیفه‌شناسی شایسته است مؤمنین به نیابت از امام عسکری علیه السلام حج خانه خدا را به عمل آورند تا بدینوسیله به مقام آن عزیز بزرگوار عرض ادب و ارادتی شده باشد.

ج. جنایتکاران وهابی که حجاج ایرانی را در مراسم برائت از مشرکین قتل عام نمودند بر طبق کدامیک از مذاهب اهل سنت این عمل شیطانی را انجام دادند؟ چرا که در تمامی مذاهب اهل سنت و طبق نظر آن‌ها نمی‌توان در حریم امن حرم الهی کسی را به قتل رساند و این نکته را از این جهت، یادآوری نمودیم تا مسلمانان بدانند که وهابیت به هیچ مذهبی وابسته نیست الا به مذهب انگلیس نابکار و اسرائیل پلید.

❖ ۱۲. سخن آخر ❖

«طاق ابروی تو را قبله عشقم بگزیدم»

«اللَّهُمَّ نَوِّرْ قُلُوبَنَا بِمُحَبَّةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْاِئِمَّةِ علیهم السلام».

خداوندا!

قلب‌های ما را به نور محبت علی بن ابیطالب و ائمه معصومین علیهم السلام روشنی بخش.



"اللهم... وصلّ علی علی امیرالمؤمنین و وارث المرسلین وقائد الغرّ المحجلین وسید الوصین"^۱.
 لما (حضر) عبدالله بن عباس الوفاة قال: اللهم انی اتقرّب الیک بولاية علی بن ابیطالبؑ؛ ابن عباس
 در موقع فوت خود اینگونه دعا کرد: خدایا! به وسیله اعتقاد به ولایت علی بن ابی طالب و
 امامت او به تو تقرّب می جویم.^۲

الحمد لله رب العالمین
 وصلى الله على محمد وآله الطاهرين
 محمد رضا رمزى اوحدى
 قم المقدس



انتشارات سجید نوین

۱. امام زمانؑ به نقل از مصباح المنتهجد، ص ۴۰۶.

۲. ورواه عنه في الرياض النضرة، ص ۲۲۷.